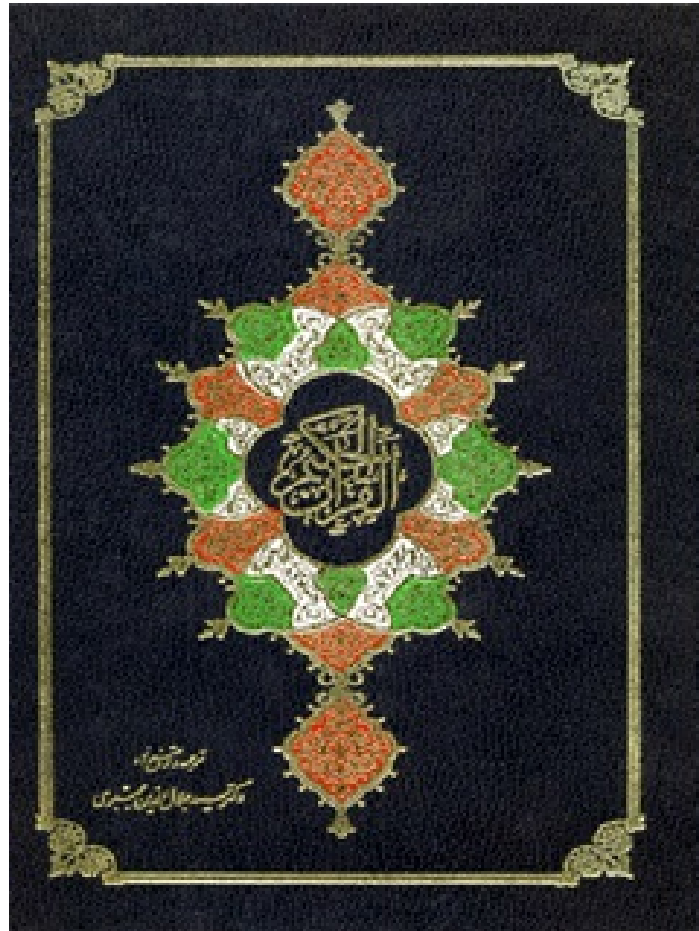


سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه قرآن کریم استاد مجتبوی

نویسنده:

جلال‌الدین مجتبوی

ناشر چاپی:

جمهوری اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	ترجمه قرآن کریم استاد مجتبی
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	الفاتحه
۱۰	البقره
۲۵	آل عمران
۳۴	النساء
۴۴	المائدة
۵۱	الأنعام
۶۰	الأعراف
۶۸	الأنفال
۷۲	التوبة
۷۹	يونس
۸۴	هود
۸۹	يوسف
۹۴	الرعد
۹۶	إبراهيم
۹۸	الحجر
۱۰۰	النحل
۱۰۵	الإسراء
۱۰۹	الكهف
۱۱۴	مريم
۱۱۶	طه

۱۲۰	الأنبياء
۱۲۴	الحج
۱۲۷	المؤمنون
۱۳۰	النور
۱۳۴	الفرقان
۱۳۶	الشعراء
۱۴۰	النمل
۱۴۳	القصص
۱۴۷	العنكبوت
۱۴۹	الروم
۱۵۲	لقمان
۱۵۳	السجدة
۱۵۴	الأحزاب
۱۵۸	سبأ
۱۶۰	فاطر
۱۶۲	يس
۱۶۴	الصفات
۱۶۷	ص
۱۷۰	الزمر
۱۷۳	غافر
۱۷۶	فصلت
۱۷۹	الشورى
۱۸۱	الزخرف
۱۸۴	الدخان

۱۸۵	الجائیه
۱۸۶	الأحقاف
۱۸۸	محمد
۱۹۰	الفتح
۱۹۲	الحجرات
۱۹۲	ق
۱۹۴	الذاریات
۱۹۵	الطور
۱۹۶	النجم
۱۹۷	القمر
۱۹۸	الرحمن
۲۰۰	الواقعه
۲۰۱	الحدید
۲۰۳	المجادله
۲۰۴	الحشر
۲۰۵	الممتحنه
۲۰۶	الصف
۲۰۷	الجمعه
۲۰۸	المنافقون
۲۰۸	التغابن
۲۰۹	الطلاق
۲۱۰	التحریم
۲۱۱	الملک
۲۱۲	القلم

۲۱۳	الحاقه
۲۱۴	المعارج
۲۱۴	نوح
۲۱۵	الجن
۲۱۶	المزمل
۲۱۷	المدثر
۲۱۷	القيامة
۲۱۸	الإنسان
۲۱۹	المرسلات
۲۲۰	النبأ
۲۲۰	النازعات
۲۲۱	عبس
۲۲۲	التكوير
۲۲۲	الانفطار
۲۲۲	المطففين
۲۲۳	الانشقاق
۲۲۴	البروج
۲۲۴	الطارق
۲۲۴	الأعلى
۲۲۵	الغاشية
۲۲۵	الفجر
۲۲۶	البلد
۲۲۶	الشمس
۲۲۶	الليل

۲۲۷	الضحى
۲۲۷	الشرح
۲۲۷	التين
۲۲۸	العلق
۲۲۸	القدر
۲۲۸	البينة
۲۲۸	الزلزلة
۲۲۹	العاديات
۲۲۹	القارعة
۲۲۹	التكاثر
۲۲۹	العصر
۲۳۰	الهمزة
۲۳۰	الفيل
۲۳۰	قريش
۲۳۰	الماعون
۲۳۰	الكوثر
۲۳۰	الكافرون
۲۳۱	النصر
۲۳۱	المسد
۲۳۱	الإخلاص
۲۳۱	الفلق
۲۳۱	الناس

ترجمه قرآن کریم استاد مجتبی

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران سرشناسه: مجتبی، جلال‌الدین، ۱۳۰۷ - ۱۳۷۸. عنوان و نام پدیدآور: ترجمه‌های فارسی قرآن کریم/جلال‌الدین مجتبی منشا مقاله: جمهوری اسلامی، ۱۲ شهریور ۱۳۸۸: ص ۶ توصیفگر: تفسیر قرآن توصیفگر: ترجمه

الفاتحه

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) سپاس و ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان، (۲) آن بخشاینده مهربان، (۳) خداوند و فرمانروای روز پاداش. (۴) تو را می‌پرستیم و بس و از توییاری می‌خواهیم و بس. (۵) ما را به راه راست راه بنمای، (۶) راه کسانی که به آنان نعمت دادی نیکویی کردی نه راه خشم‌گرفتگان بر آنها و نه راه گمراهان. (۷)

البقره

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) الف، لام، میم. (۲) این کتاب، هیچ شکی در آن نیست، راهنمای پرهیزگاران است. (۳) آنان که به غیب - نهان و ناپیدا - ایمان دارند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه روزیشان کرده‌ایم انفاق می‌کنند. (۴) و آنان که به آنچه به تو و آنچه پیش از تو فرو فرستاده شده ایمان می‌آورند و به جهان واپسین بی‌گمان باور دارند. (۵) ایشان بر رهنمونی [به راه راست] از پروردگار خویشند، و آنانند رستگاران. (۶) کسانی که کافر شدند برایشان یکسان است که بیم دهیشان یا بیم ندهی، ایمان نمی‌آورند. (۷) خداوند بر دل‌هایشان و بر گوش‌هایشان مهر نهاده و بر دیدگان‌شان پرده‌ای است و آنها را عذابی است بزرگ. (۸) و از مردمان کسانی گویند: به خدا و به روز واپسین ایمان آوردیم و حال آنکه ایمان ندارند، (۹) [به پندار خود] خدا و کسانی را که ایمان آورده‌اند فریب می‌دهند در حالی که جز خود را فریب نمی‌دهند و نمی‌فهمند. (۱۰) در دل‌هایشان بیماری - از شک و نفاق - هست، پس خدا بیماری آنان را بیفزود - یا بیفزاید - و به سزای اینکه دروغ می‌گفتند عذابی دردناک دارند. (۱۱) و چون گویندشان: در زمین تباه کاری مکنید، گویند: همانا ما نیکوکار و سامان آوریم. (۱۲) آگاه باشید که آنان خود تباه کارانند ولی نمی‌فهمند. (۱۳) و چون به آنان گفته شود: ایمان آورید چنانکه مردم ایمان آورده‌اند، گویند: آیا مانند بی‌خردان ایمان بیاوریم؟! آگاه باشید که آنها خود بی‌خردند ولی نمی‌دانند. (۱۴) و چون کسانی را که ایمان آورده‌اند دیدار کنند گویند: ایمان آورده‌ایم، و چون با دیوسیرتان خود تنها شوند، گویند: ما با شما مییم، ما تنها [اینان را] ریشخند می‌کنیم. (۱۵) خداوند آنها را ریشخند می‌کند و مهلتشان می‌دهد تا در سرکشی خویش سرگشته و کوردل بمانند. (۱۶) اینانند که گمراهی را به بهای ره یابی خریدند، از این رو بازرگانیشان سود نکرد و راه یافتگان نبودند. (۱۷) داستان آنان، داستان کسانی را ماند که آتشی بر افروختند - تا راه خود را بیابند - و چون آتش پیرامونشان را روشن ساخت خداوند روشنایشان را ببرد و آنها را در تاریکها و گذاشت که هیچ نبینند. (۱۸) کرانند - از شنیدن حق -، گنگانند - از گفتن حق -، کورانند - از دیدن حق -، و [از گمراهی] باز نمی‌گردند. (۱۹) یا [داستان گرفتاران در] بارانی تند از آسمان را ماند که در آن تاریکی هاست و رعد و برقی که از بیم مرگ از صاعقه‌ها انگشتان خویش را در گوش‌هایشان کنند، و خدا فراگیرنده کافران است (۲۰) نزدیک است که [روشنایی خیره کننده] برق دیدگان‌شان را برباید، هر گاه برق برای آنها بدرخشد در [پرتو] آن می‌روند و چون بر آنان تاریک شود بایستند. و اگر خدا بخواهد هرآینه شنوایی و بینایشان را می‌برد، که خدا بر همه چیز تواناست. (۲۱) ای مردم، پروردگار خویش را که شما و پیشینیان شما را آفریده پرستید، باشد که پرهیزگار شوید،

(۲۲) آن که زمین را برای شما بستری [گسترده] و آسمان را بنائی - سقفی برافراشته - ساخت و از آسمان آبی فرو آورد پس بدان [آب] از میوه‌ها، روزی برای شما بیرون آورد، پس برای خدا همتایان قرار مدهید، و خود می‌دانید [که خدا بی‌همتا است]. (۲۳) و اگر درباره آنچه بر بنده خویش فرو فرستادیم در شک و گمانید سوره‌ای مانند آن - یا از کسی همانند او (محمد) - بیاورید و بجز خدا گواهان [و یاران] خود را بخوانید اگر راستگوئید. (۲۴) و اگر نکردید و هرگز نتوانید کرد، پس از آتشی که همیشه‌اش آدمیان و سنگها - بتها یا سنگ کبریت - است و برای کافران آماده شده، پرهیزید. (۲۵) و کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیک و شایسته کرده‌اند مژده ده که ایشان را بهشتهاست که از زیر آنها جوی‌ها روان است، هر گاه میوه‌ای از آنها روزی آنان شود گویند: این همان است که پیش از این - در دنیا - روزی ما شده بود، و آن میوه‌های همانند بدیشان دهند، و در آنجا همسرانی پاک و پاکیزه دارند، و در آنجا جاودانه‌اند. (۲۶) خدا شرم ندارد از اینکه مثلی بزند، پشه باشد و فراتر از آن، اما آنان که ایمان دارند می‌دانند که آن (مثل) راست و درست است از پروردگارشان، و اما آنان که کفر ورزیده‌اند گویند: خدا از این مثل چه می‌خواسته است؟ بسیاری را بدان گمراه گرداند و بسیاری را راه نماید، و حال آنکه جز بدکاران نافرمان را بدان گمراه نگرداند (۲۷) آنان که پیمان خدای را پس از بستن و استوار کردن آن می‌شکنند و آنچه را که خدا به پیوند آن فرمان داده می‌گسلند، و در زمین تباهی می‌کنند، اینانند زیان کاران. (۲۸) چسان به خدا کافر می‌شوید و حال آنکه مردگان - بی‌جان - بودید پس شما را زنده کرد - جان داد - و دیگر بار شما را بمیراند و سپس زنده کند و آنگاه به او باز می‌گردید؟! (۲۹) اوست که هر چه در زمین است همه را برای شما آفرید، آنگاه به آسمان پرداخت و هفت آسمان بساخت، و او به همه چیز داناست. (۳۰) و [به یاد آر] آنگاه که پروردگارت فرشتگان را گفت: من در زمین جانشینی - برای مخلوق پیشین یا نماینده‌ای از خود - خواهم آفرید، گفتند: آیا کسی را در آن می‌آفرینی که تباه‌کاری کند و خونها ریزد، در حالی که ما تو را به پاکی می‌ستاییم و تقدیس می‌کنیم؟ [خداوند] گفت: من می‌دانم آنچه شما نمی‌دانید. (۳۱) و همه نامها را به آدم آموخت. سپس آن [چیزها] را بر فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید مرا از نامهای اینها خبر دهید. (۳۲) گفتند: پاکی تو راست، ما را دانشی نیست مگر آنچه به ما آموخته‌ای، که تویی دانای با حکمت - استوار کار و درست گفتار -. (۳۳) گفت: ای آدم، آنان را از نامهای اینها آگاه کن، و چون از نامهای آنها آگاهشان کرد، گفت: آیا به شما نگفتم که من نهان آسمانها و زمین را می‌دانم و آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید می‌دانم. (۳۴) و [یاد کن] آنگاه که فرشتگان را گفتیم: آدم را سجده کنید، پس سجده کردند مگر ابلیس، سرپیچی و گردن‌کشی کرد، و از کافران گشت. (۳۵) و گفتیم: ای آدم، با همسر خویش در بهشت بیارام، و از آن از هر جا که خواهید به فراوانی بخورید و نزدیک این درخت مشوید که از ستم کاران می‌شوید. (۳۶) پس شیطان آن دو را از آن (بهشت) بلغزاند و از آنچه در آن بودند - از نعمتها - بیرونشان کرد، و گفتیم: فرو شوید، برخی از شما دشمن برخی دیگر، و شما را در زمین قرارگاه و پرورداری باشد تا هنگامی مرگ و رستاخیز. (۳۷) آنگاه آدم از پروردگار خویش سخنانی فراگرفت، پس خدا [با رحمت خود] بر او بازگشت و توبه او را پذیرفت، همانا او توبه پذیر و مهربان است. (۳۸) گفتیم: همه از آن (بهشت) فرو شوید، پس اگر رهنمودی از من به سوی شما بیاید، آنان که از راهنمایی من پیروی کنند نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین شوند (۳۹) و کسانی که کافر شوند و آیات ما را دروغ شمرند دوزخیانند و در آن جاودانه‌اند. (۴۰) ای فرزندان اسرائیل - یعقوب - نعمت مرا که ارزانی شما داشتم به یاد آرید و به پیمان من وفا کنید تا به پیمان شما وفا کنم و از من بترسید و بس. (۴۱) و به آنچه فرو فرستادم - قرآن - که آنچه را نزد شماست - تورات - باور دارد بگروید و نخستین کافر به آن م باشید، و چیز اندکی را به بهای آیات من مخرید و از من پروا کنید و بس. (۴۲) و حق را به باطل میامیزید و حق را پنهان مکنید در حالی که می‌دانید. (۴۳) و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و با رکوع کنان رکوع کنید - با نماز گزاران نماز گزارید -. (۴۴) آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را از یاد می‌برید و حال آنکه کتاب - تورات - را می‌خوانید؟ آیا خرد را کار نمی‌بندید؟ (۴۵) و به شکیبایی و نماز یاری خواهید، و این [کار] هر آینه گران و دشوار است مگر بر

فروتان خدا ترس، (۴۶) آنان که می دانند که دیدارکنندگان پروردگار خویشند و به سوی او باز می گردند. (۴۷) ای فرزندان اسرائیل، به یاد آرید نعمت مرا که بر شما ارزانی داشتم و این که شما را بر جهانیان - مردم زمانه - برتری دادم. (۴۸) و بترسید از روزی که کسی به کار کسی نیاید و از او شفاعتی پذیرفته نشود و از او برابری - عوضی که خود را باز خرد - نستانند و نه یاری شوند. (۴۹) [به یاد آرید] هنگامی که شما را از فرعونیان رها کردیم، که شما را شکنجه بد و سختی می چشانند: پسرانان را سر می بریدند و زنانان را زنده می گذاشتند و در این [کار] شما را آزمونی بزرگ از پروردگارتان بود. (۵۰) و هنگامی که دریا را به [ورود] شما شکافتیم، پس شما را رها کردیم و فرعونیان را غرق کردیم و شما می نگرستید. (۵۱) و هنگامی که با موسی چهل شب وعده کردیم آنگاه از پس [رفتن] او گوساله را [به خدایی] گرفتید و شما ستم کار بودید. (۵۲) پس از آن از شما در گذشتیم تا مگر سپاس دارید. (۵۳) و هنگامی که به موسی کتاب و فرقان - جداکننده میان حق و باطل - دادیم تا مگر راه یابید. (۵۴) و هنگامی که موسی به قوم خویش گفت: ای قوم من، شما با فراگرفتنتان گوساله را [به خدایی] به خویشتن ستم کردید، اکنون به آفریدگار خویش باز گردید - توبه کنید - و خود - یکدیگر - را بکشید، که این [به کفاره کردارتان] برای شما نزد آفریدگارتان بهتر است. پس [چون چنین کردید] خداوند [به رحمت خود] بر شما بازگشت و توبه شما را پذیرفت که او توبه پذیر و مهربان است. (۵۵) و هنگامی که گفتید: ای موسی، هرگز تو را باور نداریم تا خدای را آشکارا ببینیم، پس صاعقه - آتش هلاک کننده آسمانی - شما را در گرفت و شما می نگرستید. (۵۶) سپس شما را از پس مردنتان برانگیختیم تا مگر سپاس دارید. (۵۷) و ابر را بر شما سایبان کردیم و برایتان من (ترنجبین) و سلوی (مرغی مخصوص) فرستادیم، [و گفتیم]: از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده ایم بخورید، و آنان بر ما ستم نکردند بلکه بر خویشتن ستم می کردند. (۵۸) و هنگامی که گفتیم: به این شهر - بیت المقدس - در آید و از [نعمتهای] آن هر جا که خواهید به فراوانی بخورید و به دروازه شهر سر فرو داشته در آید و بگوئید: گناهان ما فرو ریز، تا گناهان شما را بیاوریم، و زودا که [پاداش] نیکوکاران را بیفزاییم. (۵۹) اما کسانی که ستم کردند سخنی را که به آنان گفته شد دگرگون ساختند، پس بر ستم کاران به سزای بدکاری و نافرمانیشان عذابی سخت از آسمان فرو فرستادیم. (۶۰) و آنگاه که موسی برای قوم خود آب خواست، گفتیم: عصایت را بر آن سنگ بزن. پس دوازده چشمه از آن بشکافت. هر گروهی آبشخور خویش را دانست. از روزی خدا بخورید و بیاشامید و در زمین به تباه کاری مپوید. (۶۱) و هنگامی که گفتید: ای موسی، ما هرگز بر یک خوراک شکیا نباشیم، پروردگارت را بخوان تا برای ما از آنچه زمین می رویاند از تره - سبزی - و خیار و گندم و عدس و پیاز آن بیرون آرد. گفت: آیا آنچه را که پستتر است به جای آنچه بهتر است می گیرید؟ به شهری فرود آید که آنچه خواستید بیابید. و بر آنها خواری و درماندگی زده شد و به خشمی از خدای بازگشتند - سزاوار خشم خدا گشتند -، زیرا به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند، و این از آن رو بود که نافرمان شده و از حد در می گذشتند. (۶۲) کسانی که ایمان آورده اند و یهودان و ترسایان و صابئان، هر که [از آنان] خدای و روز واپسین را باور داشته باشد و کار نیک و شایسته کند، پاداش آنان نزد پروردگارشان است، نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین شوند. (۶۳) و [به یاد آرید] آنگاه که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سرتان بداشتیم. آن [کتاب] را که به شما دادیم با همه نیرو و توان بگیریید و آنچه را که در آن است به یاد آرید شاید که پرهیزگار شوید. (۶۴) آنگاه پس از آن پشت کردید، و اگر فزون بخشی خدا و مهربانی او بر شما نبود هرآینه از زیان کاران می شدید. (۶۵) و هرآینه [حال] کسانی را از شما که در روز شنبه از حد بگذشتند دانستید، پس به آنها گفتیم: بوزینگان شوید، و خوار و رانده باشید. (۶۶) پس آن (کیفر) را عبرتی برای حاضران و آیندگان و پندی برای پرهیزگاران کردیم. (۶۷) و [به یاد آرید] آنگاه که موسی به قوم خویش گفت: خداوند شما را می فرماید که گاوی را سر ببرید. گفتند: آیا ما را به ریشخند می گیری؟! - ما از تو می پرسیم فلان را چه کسی کشته؟ و تو می گویی گاوی بکشید! - گفت: به خدا پناه می برم که از نادانان باشم. (۶۸) گفتند: خداوندت را بخوان تا برای ما روشن کند که آن (گاو) چگونه است؟ گفت: او می گوید: گاوی است نه پیر و از کار افتاده و نه جوان کار نکرده، میانه این و آن.

پس آنچه شما را می‌فرمایند، بکنید. (۶۹) گفتند: خداوندت را بخوان تا برای ما بیان کند که رنگ آن چیست؟ گفت: او می‌گوید: گاوی است زرد پر رنگ و یکدست که بینندگان را شاد می‌کند. (۷۰) گفتند: خداوندت را بخوان تا برای ما روشن کند که آن چه گاوی است که آن گاو [در میان گاو] بر ما پوشیده شده است و اگر خدای خواهد راه یافتگان باشیم. (۷۱) گفت: او می‌گوید: آن گاوی است نه چنان رام که زمین را شخم زند و کشت را آب دهد، بی‌عیب است و هیچ لکه‌ای [از رنگ دیگر] در آن نیست. گفتند: اکنون حق را بیاوردی، پس آن (گاو) را سر بریدند و نزدیک بود که چنین نکنند - به سبب گرانی بهای آن - (۷۲) و آنگاه که کسی را کشتید پس هر یک آن را از خود رد کردید - به گردن یکدیگر انداختید -، و خدا آنچه را که پنهان می‌داشتید آشکارکننده بود. (۷۳) از این رو گفتیم: او (کشته) را به پاره‌ای از آن (گاو) بزیند. اینگونه خدا مردگان را زنده می‌کند و نشانه‌های خویش را به شما می‌نمایاند شاید خرد را کار بندید. (۷۴) پس از آن دلها تان سخت شد همچون سنگ یا سختتر، و همانا از برخی سنگها جوی‌ها روان شود و برخی از آنها بشکافد و آب از آن بیرون آید، و برخی از آنها از بیم خدا [از کوه] فرو ریزد، و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست. (۷۵) پس [ای مومنان،] آیا امید دارید که [جهودان] به شما بگردند، و حال آنکه گروهی از آنها سخن خدای را می‌شنوند و آن را از پس آنکه دریافتند می‌گردانند و خود می‌دانند [که چه می‌کنند]؟! (۷۶) و چون مومنان را دیدار کنند، گویند: ما نیز ایمان آورده‌ایم و چون برخی‌شان با برخی تنها نشینند گویند: آیا با آنان - مسلمانان - از آنچه خدا بر شما گشوده به شما خبر داده (درباره حضرت محمد (ص) و اسلام) سخن می‌گویید تا بدان [دستاویز] نزد پروردگارتان بر شما حجت آورند؟! آیا به خرد در نمی‌باید؟! (۷۷) آیا نمی‌دانند که خدا آنچه را پنهان کند و آنچه را آشکار کند می‌داند؟! (۷۸) و برخی از آنان - یعنی عوام جهودان - که خواندن و نوشتن نتوانند، از کتاب - تورات - ندانند مگر آرزوهایی بیهوده - سازگار با هوسها و خواهشهای دلشان -، و تنها گمانهایی در سر می‌پرورند. (۷۹) پس وای بر آنان که کتاب را به دست خود می‌نویسند، آنگاه می‌گویند این از جانب خداست تا با آن بهایی اندک بستانند، پس وای بر آنان از آنچه با دست خویش نوشتند و وای بر آنان از آنچه به دست می‌آورند. (۸۰) و گفتند: آتش دوزخ به ما نرسد مگر روزی چند، بگو: آیا از نزد خدا پیمانی گرفته‌اید، که خدا هرگز خلاف پیمان خود نخواهد کرد، یا چیزی بر خدا می‌بندید که نمی‌داند (۸۱) آری، هر که کار بدی کند و گناهش او را فراگیرد آنان دوزخیانند و در آن جاودانند، (۸۲) و کسانی که ایمان آورند و کارهای نیک و شایسته کنند، آنان بهشتیانند و در آن جاودانند. (۸۳) و [به یاد آرید] آنگاه که از فرزندان اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدای را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و تهیدستان نیکی کنید و به مردم سخن خوش و نیک بگویید و نماز را برپا دارید و زکات بدهید. سپس جز اندکی از شما پشت کردید در حالی که [از حق] روی گردان بودید. (۸۴) و هنگامی که از شما پیمان گرفتیم که خونهای یکدیگر مریزید و همدیگر را از خانمان و دیارتان بیرون مکنید، پس اقرار کردید و خود گواهیید. (۸۵) سپس همین شما یکدیگر را می‌کشید و گروهی از خودتان را از خانمان و دیارشان بیرون می‌رانید، بر ضد آنها به گناه و ستمگری با یکدیگر همپشت می‌شوید، و اگر همانان به صورت اسیران نزد شما آیند آنان را [از دشمن] باز خرید می‌کنید، در حالی که بیرون کردنشان بر شما حرام بود. آیا به برخی از کتاب ایمان می‌آوردید و به برخی دیگر کافر می‌شوید؟! پس سزای کسی از شما که چنین کند جز رسوایی و خواری در دنیا نیست، و روز رستاخیز به سختترین عذاب بازبرده شوند، و خدای از آنچه می‌کنید غافل نیست. (۸۶) اینان همان کسانی که زندگی این جهان را به بهای آن جهان خریدند، پس عذابشان سبک نگردد و یاری نشوند. (۸۷) هر آینه موسی را کتاب - تورات - دادیم و از پس او پیامبران فرستادیم و به عیسی پسر مریم حجت‌های روشن دادیم و او را به روح القدس - جبرئیل - نیرومند کردیم. آیا هر گاه پیامبری چیزی - احکام و دستورهایی - برایتان آورد که دلتان نمی‌خواست بزرگ منشی و گردن‌کشی نمودید، پس گروهی را دروغگو شمردید و گروهی را می‌کشتید؟! (۸۸) و گفتند: دل‌های ما در پوشش است - سخنان به دل‌های ما نرسد و آنها را نمی‌فهمیم - [چنین نیست] بلکه خدا آنان را به سبب کفرشان لعنت کرده - از رحمت و هدایت خود دور ساخته -، پس اندکی ایمان می‌آورند. (۸۹) و چون آنان را

کتابی از نزد خدا آمد، که آنچه را با آنان است - تورات - باور دارد، با آنکه پیش از این [با آن] بر کافران پیروزی می‌خواستند، همین که آنچه - یا آن کس - که می‌شناختند بدیشان آمد به آن - یا به او - کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد. (۹۰) خود را به بد چیزی فروختند که بدانچه خدا فرو فرستاده کافر شوند از روی بدخواهی و ستم بر اینکه خدای از فضل خویش - یعنی کتاب و وحی - بر هر کس از بندگانش - محمد (ص) - که بخواهد فرو می‌فرستد، پس به خشمی بر روی خشمی بازگشتند - گرفتار شدند - و کافران را عذابی خوارکننده است. (۹۱) و چون به آنان گفته شود که بدانچه خدا فرو فرستاده ایمان آورید، گویند: بدانچه بر ما فرو فرستاده شده ایمان داریم، و بدانچه غیر از آن است با آنکه راست است و کتابشان را باور دارد، کافر می‌شوند. بگو: اگر ایمان داشتید پس چرا پیامبران خدا را پیش از این می‌کشتید؟! (۹۲) و هرآینه موسی با حجت‌های روشن نزد شما آمد و از پس او گوساله را [به خدایی] گرفتید در حالی که ستم کار بودید. (۹۳) و [یاد کنید] هنگامی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سرتان بداشتیم، [و گفتیم]: آنچه را به شما داده‌ایم با همه نیرو و توان بگیرید و بشنوید [و فرمان برید]. گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم، و دلهاشان به سبب کفرشان، از [دوستی] گوساله سیراب شد. بگو: اگر شما اهل ایمانید، ایمانتان شما را به بد چیزی فرمان می‌دهد. (۹۴) بگو: اگر سرای واپسین به نزد خداوند ویژه شماست نه دیگر مردمان، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست‌گویید. (۹۵) و به سبب آنچه کرده‌اند هرگز آرزوی آن نکنند، و خدا به [حال] ستم کاران داناست. (۹۶) هرآینه آنان - جهودان - را آزمندترین مردم به زندگی [دنیا] خواهی یافت و [حتی آزمندتر] از کسانی که مشرک شده‌اند، هر یک از آنها دوست دارد که هزار سال عمرش دهند، و حال آنکه این عمر دراز اگر هم داده شود، دورکننده او از عذاب نخواهد بود، و خدا بدانچه می‌کنند بیناست. (۹۷) بگو: هر که دشمن جبرئیل باشد پس [بداند که] او آن (قرآن) را به فرمان خدا بر قلب تو فرو آورده، که کتابهای پیشین را باور دارنده و مومنان را راهنما و مژدگان است. (۹۸) هر که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد، پس خدا هم دشمن کافران است. (۹۹) و هرآینه آیت‌های روشن - آیات قرآن و دیگر نشانه‌ها و معجزه‌ها - به تو فرو فرستادیم و جز بدکاران نافرمان به آنها کافر نشوند. (۱۰۰) چرا هر گاه پیمانی بستند گروهیشان آن را شکستند و دور افکندند؟! بلکه بیشترشان ایمان ندارند. (۱۰۱) و چون فرستاده‌ای از سوی خدا - یعنی محمد (ص) - نزد آنها آمد، که آنچه را با ایشان است - یعنی تورات را - باور دارد، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا - تورات - را پشت سر انداختند گویی نمی‌دانند [که آن کتاب خداست]! (۱۰۲) و از آنچه دیوان در [روزگار] پادشاهی سلیمان می‌خواندند پیروی کردند، و سلیمان [هرگز دست به سحر نیالود و] کافر نشد بلکه دیوان کافر شدند که به مردم جادو می‌آموختند و [نیز] از آنچه بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت، در بابل فرود آمده [پیروی کردند]، و این دو هیچ کس را نمی‌آموختند مگر اینکه می‌گفتند: ما آزمونیم، پس کافر مشو، و آنها از آن دو چیزی می‌آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدایی افکنند، و اینها با آن بی‌اذن خدابه هیچ کس گزندی نمی‌توانستند رسانید، و آنچه می‌آموختند آنان را زیان داشت و سود نمی‌رسانید، و [جهودان] نیک می‌دانستند که هر که خریدار آن (جادو) باشد در آخرت بهره‌ای ندارد، و براستی خود را به بد چیزی فروختند اگر می‌دانستند. (۱۰۳) و اگر ایمان آورده و پرهیزگاری کرده بودند، هرآینه پاداشی از نزد خدا [برایشان] بهتر بود، اگر می‌دانستند. (۱۰۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [به پیامبر] مگویید: "راعنا" و بگویید: "انظرنا" ما را در نظر دار، به ما نگر، و گوش فرادارید، و کافران را عذابی است دردناک. (۱۰۵) کسانی که کافر شدند از اهل کتاب و مشرکان، دوست ندارند که از پروردگارتان هیچ نیکی - وحی یا رحمتی - بر شما فرو آید، و خداوند هر که را خواهد به مهر و بخشایش خود ویژه سازد، و خدا دارای فزونی و بخشش بزرگ است. (۱۰۶) هر آیتی را که نسخ کنیم - حکم آن را برداریم - یا از یادها ببریم - یا بازپس داریم -، بهتر از آن یا مانند آن را می‌آوریم، آیا نمی‌دانی که خدا بر همه چیز تواناست (۱۰۷) آیا نمی‌دانی که پادشاهی و فرمانروایی آسمانها و زمین خدای راست، و شما را جز خدا سرپرست و یآوری نیست؟ (۱۰۸) یا مگر می‌خواهید از پیامبرتان چنان درخواست کنید که پیش از این از موسی درخواستند؟ و هر که کفر را به جای ایمان گیرد همانا راه راست را گم کرده

است. (۱۰۹) بسیاری از اهل کتاب با اینکه حق برای آنها روشن و هویدا شده از روی حسدی که در دلشان هست دوست دارند که شما را پس از ایمان آوردنتان به کفر بازگردانند، پس در گذرید و چشم ببوشید تا خدا فرمان خود بپارد، که خدا بر همه چیز تواناست. (۱۱۰) و نماز را برپا دارید و زکات بدهید، و هر نیکی که برای خود پیش فرستید آن را نزد خدا باز یابید، که خدا بدانچه می کنید بیناست. (۱۱۱) و گفتند: هرگز به بهشت نرود مگر کسی که جهود یا ترسا باشد. اینها آرزوهای آنهاست، بگو: اگر راستگوید برهان - دلیل روشن - خویش بیاورید. (۱۱۲) آری، هر کس روی خود را به خدا سپارد - با اخلاص به خدا روی آورد - و نیکوکار باشد، مزد او نزد پروردگار اوست، و نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین شوند. (۱۱۳) جهودان گفتند: ترسایان بر چیزی نیستند، و ترسایان گفتند: جهودان بر چیزی نیستند، و حال آنکه کتاب - تورات و انجیل - را می خوانند، همچنین کسانی که دانا نیستند - مشرکان - سخنی مانند سخن آنان گفتند، و خدا روز رستاخیز درباره آنچه اختلاف می ورزیدند داوری خواهد کرد. (۱۱۴) کیست ستم کارتر از آن که نگذاشت در مسجدهای خدا نام او را یاد کنند و در ویرانی آنها کوشید؟ اینان را نرسد که در آنها در آیند مگر بیمناک و هراسان، آنان را در این جهان، خواری و رسوایی و در آن جهان عذابی بزرگ است. (۱۱۵) خاور و باختر خدای راست، پس به هر سو که روی آرید همانجا روی خداست زیرا خدا در همه جا هست، که خدا گشایش بخش و دانا است. (۱۱۶) و گفتند: خدا فرزندی گرفت، پاک و منزه است او، بلکه او راست آنچه در آسمانها و زمین است، و همه او را با فروتنی فرمانبردارند. (۱۱۷) نوپدید آورنده آسمانها و زمین است، و چون خواهد کاری گزارد آن را همین گوید: باش، پس می باشد. (۱۱۸) آنان که دانا نیستند گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی گوید یا نشانه ای برای ما نمی آید؟ کسانی هم که پیش از آنها بودند چنین می گفتند، دلهاشان همانند است. ما نشانه ها - آیات - را برای گروهی که یقین دارند روشن و آشکار کرده ایم. (۱۱۹) ما تو را براستی نوید رسان و بیم دهنده فرستادیم، و تو را از دوزخیان نپرسند. (۱۲۰) جهودان و ترسایان هرگز از تو خشنود نخواهند شد تا آنکه از کیش آنان پیروی کنی. بگو: رهنمونی [راستین] همان رهنمونی خداست. و اگر پس از دانشی که سوی تو آمده از خواهشها و هوسهاشان پیروی کنی در برابر خدا هیچ دوست کارساز و یآوری نخواهی داشت. (۱۲۱) آنان که کتابشان داده ایم و آن را چنانکه سزاوار آن است می خوانند، همینانند که به آن ایمان می آورند، و هر که بدان کافر شود ایشانند زیان کاران. (۱۲۲) ای فرزندان اسرائیل، نعمت مرا که بر شما ارزانی داشتم و شما را بر جهانیان - مردم زمانه - برتری دادم، یاد کنید. (۱۲۳) و بترسید از روزی که کسی به کار کسی نیاید و از او برابری - عوضی که خود را باز خرد - نپذیرند و او را هیچ شفاعتی سود ندهد و نه یاری شوند. (۱۲۴) و [به یاد آر] آنگاه که ابراهیم را پروردگار وی به اموری چند بیازمود و او آنها را به انجام رسانید. [خدای] گفت: تو را پیشوای مردم خواهم کرد، [ابراهیم] گفت: و از فرزندان من [نیز پیشوایان قرار ده]، گفت: پیمان من به ستم کاران نرسد. (۱۲۵) و هنگامی که آن خانه کعبه را برای مردم بازگشت گاه یا جایگاه رسیدن به ثواب و پاداش و جای امن ساختیم، و از جای ایستادن ابراهیم نمازگاه بگیریید. و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم - فرمان دادیم - که خانه مرا برای طواف کنان و باشندگان آنجا - ساکنان حرم - و رکوع کنان و سجود کنان پاک و پاکیزه دارید. (۱۲۶) و آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، اینجا را شهر امنی ساز و از مردم آن کسانی را که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند از میوهها روزی ده، [خدای] گفت: و هر که کافر شود او را اندکی برخوردار کنم، سپس به عذاب دوزخ گرفتارش سازم، و بد بازگشت گاهی است. (۱۲۷) و آنگاه که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه را بالا - می بردند، [و می گفتند]: پروردگارا، از ما بپذیر، که تویی شنوا و دانا. (۱۲۸) پروردگارا، ما را دو مسلمان - گردن نهاده و فرمانبردار - خویش گردان، و از فرزندان ما نیز امتی مسلمان خود کن، و به ما احکام عبادتیمان - حج - را بنمای، و [به مهر و بخشایش خود] بر ما بازگرد و توبه ما بپذیر، که تویی توبه پذیر و مهربان. (۱۲۹) پروردگارا، در میان ایشان پیامبری از آنان برانگیز که آیات تو را بر ایشان بخواند و آنان را کتاب و حکمت - اندیشه درست و گفتار و کردار درست - بیازمود و پاکشان سازد، که تویی توانای بی همتا و دانای استوار کار. (۱۳۰) و کیست که از کیش ابراهیم روی بگرداند مگر آن که خود را نابخرد شمارد؟ و

هر آینه او را در این جهان برگزیدیم و در آن جهان از شایستگان است. (۱۳۱) آنگاه که پروردگارش به او گفت: گردن نهاده و تسلیم باش، گفت: پروردگار جهانیان را گردن نهاده و تسلیمم. (۱۳۲) و ابراهیم فرزندان خود را به همین [کیش] سفارش کرد و یعقوب نیز، که ای فرزندان من، خدا این دین را برای شما برگزیده است پس ممیرید مگر آنکه مسلمان - گردن نهاده و تسلیم - باشید. (۱۳۳) مگر شما حاضر و گواه بودید آنگاه که یعقوب را مرگ فرارسید، آن دم که فرزندان خود را گفت: پس از من چه خواهید پرستید؟! گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خدایی یکتاست می پرستیم و تسلیم و گردن نهاده اویم. (۱۳۴) آنها گروهی بودند که در گذشتند، ایشان راست آنچه کردند و شما راست آنچه کرده باشید، و شما را از آنچه آنان می کردند نپرسند. (۱۳۵) و گفتند: جهود یا ترسا شوید تا [به حق] راه یابید. بگو: بلکه آیین ابراهیم حق گرای را [پیروی می کنیم]، و او از مشرکان نبود. (۱۳۶) بگویید: به خدای یکتا و آنچه به ما فرود آمده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط - نوادگان یعقوب - فرود آمده و آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به پیامبران از پروردگارشان داده شده ایمان آوردیم، میان هیچ یک از ایشان جدا نکنیم - فرق نگذاریم -، و او را فرمانبردار و گردن نهاده ایم. (۱۳۷) پس اگر به مانند آنچه شما بدان ایمان آورده اید ایمان آورند همانا [به حق] راه یافته اند، و اگر روی برتابند جز این نیست که در ناسازی و ستیزند و خدا تو را از [شر و گزند] آنها نگاه خواهد داشت، و اوست شنوا و دانا. (۱۳۸) [بگویید: رنگ خدا] یعنی ایمان ما رنگ خدایی دارد و دین خدای را که همان یکتا پرستی و کیش ابراهیم است پذیرنده ایم -، و کیست نیکوتر از خدای در رنگ - دین فطرت -؟ و ما او را پرستندگانیم. (۱۳۹) بگو: آیا با ما درباره خدا ستیزه می کنید و حال آنکه او پروردگار ما و شماسست؟! ما راست کردارهای ما و شما راست کردارهای شما، و ما او را به پاکدلی اخلاص پرستنده ایم. (۱۴۰) یا مگر می گوید ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان وی جهود بودند یا ترسا؟! بگو: شما داناترید یا خدا؟! و کیست ستم کارتر از آن که آن گواهی را که از خدا [درباره این پیامبران] نزد اوست پنهان کند؟ و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست. (۱۴۱) آنها گروهی بودند که در گذشتند، آنان راست آنچه کردند و شما راست آنچه کرده باشید، و شما را از آنچه آنها می کردند نپرسند. (۱۴۲) زودا که نابخردان مردم گویند: چه چیز آنان را از قبله ای که بر آن بودند - یعنی بیت المقدس - بگردانید؟ بگو: خاور و باختر خدای راست، هر که را خواهد به راه راست راه می نماید. (۱۴۳) و اینچنین شما را امتی میانه ساختیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد. و قبله ای را که بر آن بودی - بیت المقدس - قرار ندادیم مگر برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می کند از کسی که بر پاشنه های خود می گردد - روی می گرداند - معلوم کنیم، و هر آینه این [قرار دادن قبله مسجد الاقصی] جز بر آنان که خدا ایشان را راه نموده است دشوار بود. و خداوند بر آن نیست که ایمان شما را تباه کند، زیرا که خداوند به مردم هر آینه رؤوف و مهربان است. (۱۴۴) ما گردش روی تو را در آسمان [به انتظار وحی] می بینیم، و هر آینه تو را به قبله ای که آن را می پسندی بگردانیم، پس روی خود را سوی مسجد الحرام - نمازگاه شکوه مند - بگردان، و هر جا که باشید رویتان را سوی آن بگردانید. همانا اهل کتاب می دانند که این [گردانیدن قبله] حق است از سوی پروردگارشان، و خدا از آنچه می کنند غافل نیست. (۱۴۵) اهل کتاب را هر نشانه و حجتی بیاوری از قبله تو پیروی نکنند، و تو نیز پیرو قبله آنها نیستی، و آنها هم پیرو قبله یکدیگر نیستند. و اگر پس از دانشی که سوی تو آمده از هوسها و خواهشهای دل آنها پیروی کنی هر آینه تو آنگاه از ستم کاران خواهی بود. (۱۴۶) کسانی که کتابشان داده ایم او - محمد (ص) - را می شناسند همچنان که پسران خود را می شناسند، و هر آینه گروهی از ایشان حق را می پوشانند در حالی که خود می دانند. (۱۴۷) حق - آنچه درست و راست است - از پروردگار توست، پس، از شک داران مباش. (۱۴۸) هر گروهی یا هر کسی را جهتی است که رو سوی آن می گرداند. پس به نیکی ها پیشی گیرید. هر جا که باشید خدا همه شما را فراهم آورد، که خدا بر هر چیزی تواناست. (۱۴۹) و از هر جا که بیرون شوی روی خود را سوی مسجد الحرام کن، و هر آینه این راست و درست است از پروردگار تو، و خدا از آنچه می کنید غافل نیست. (۱۵۰) و از هر جا که بیرون شوی روی خود را سوی مسجد الحرام کن، و

هر جا که باشید روی خود را بدان سو کنید تا مردمان را بر شما بهانه و دستاویزی نباشد مگر کسانی از آنها که ستم کردند - که هیچ گاه دست از بهانه‌جویی بر نمی‌دارند - پس، از ایشان مترسید و از من بترسید و تا نعمتم را بر شما تمام کنم، و باشد که راه یابید (۱۵۱) همچنان که در میان شما پیامبری از خودتان فرستادیم که آیات ما را بر شما می‌خواند و شما را پاک می‌سازد و شما را کتاب و حکمت - گفتار و کردار درست - می‌آموزد و آنچه نمی‌دانستید به شما می‌آموزد. (۱۵۲) پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، و مرا سپاس گزارید و ناسپاسی من مکنید. (۱۵۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به شکیبایی و نماز یاری خواهید که خدا با شکیبایان است. (۱۵۴) و آنان را که در راه خدا کشته می‌شوند مردگان مگوئید، بلکه زندگانند ولی شما در نمی‌یابید. (۱۵۵) و هر آینه شما را به چیزی از بیم و گرسنگی و کاهش مالها و جانها و میوه‌ها می‌آزماییم و شکیبایان را مژده ده، (۱۵۶) آنان که چون مصیبتی - پیشامد ناخوشایندی - به ایشان رسد، گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم. (۱۵۷) آنانند که درودها و بخشایشی از پروردگارشان بر آنهاست و ایشانند راه یافتگان. (۱۵۸) صفا و مروه از نشانه‌های [مراسم طاعت و عبادت] خداست. پس هر که حج - آهنگ - خانه کند یا عمره - زیارت - گزارد بر او ناروا و گناه نیست که به گرد آن دو بگردد. و هر که کار نیکی به خواست خویش کند خداوند سپاسدار و داناست. (۱۵۹) کسانی که آنچه را ما از حجت‌های روشن و رهنمونی فرو فرستادیم، پس از آنکه آن را برای مردم در کتاب بیان کردیم، می‌پوشانند خدا و لعنت کنندگان لعنتشان می‌کنند (۱۶۰) مگر آنان که باز آمدند - توبه کردند - و به اصلاح [کژی‌ها و تباهی‌ها] پرداختند و [حق را که پنهان داشته بودند] آشکار ساختند، پس [به مهر و بخشایش خود] بر آنان باز می‌گردم و توبه آنها را می‌پذیرم که من توبه‌پذیر و مهربانم. (۱۶۱) آنان که کافر شدند و کافر مردند، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنهاست، (۱۶۲) جاودانه در آن باشند، عذابشان سبک نشود و مهلت نیابند. (۱۶۳) و خدای شما خدایی است یگانه، خدایی جز او نیست، بخشاینده است و مهربان. (۱۶۴) همانا در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتی‌ها که در دریا به سود مردم روان می‌شوند، و آبی که خدا از آسمان فرو فرستاد و با آن زمین را پس از مردگی‌اش زنده کرد و از هر جنبه‌ای در آن پراکند، و گرداندن باها و ابرام شده میان آسمان و زمین، نشانه‌هایی است برای مردمی که خرد را به کار برند. (۱۶۵) از مردمان کسانی هستند که به جای خدا همتیانی [به عبادت] می‌گیرند و آنها را دوست می‌دارند مانند دوستی خدا، ولی کسانی که ایمان آورده‌اند در دوستی خدا سخت‌ترند - خدا را بسی بیشتر از ایشان دوست می‌دارند - و اگر کسانی که ستم کردند آنگاه که عذاب را ببینند می‌دیدند که همه نیرو و توانایی خدای راست و عذاب خدا سخت و سهمگین است [البته پشیمان و حسرت زده خواهند شد] (۱۶۶) آنگاه که پیشوایان از پیروان بیزاری نمایند و عذاب را ببینند و رشته‌های پیوندشان گسسته گردد، (۱۶۷) و آنان که پیروی کردند گویند: کاش ما را بازگشتی می‌بود تا از آنها بیزاری می‌نمودیم چنانکه از ما بیزاری نمودند. خداوند اینگونه کردارهایشان را مایه پشیمانی و اندوه به آنان می‌نماید و هرگز از آتش دوزخ بیرون نیابند. (۱۶۸) ای مردم، از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورید و از پی گامهای شیطان مروید، که او شما را دشمنی است آشکار، (۱۶۹) همانا او شما را به بدی و زشتکاری فرمان می‌دهد و اینکه درباره خدا آنچه نمی‌دانید بگوئید. (۱۷۰) و چون به آنها - مشرکان - گفته شود که از آنچه خدا فرو فرستاده پیروی کنید، گویند: بلکه از آنچه پدران خویش را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم، آیا [از آنها پیروی می‌کنند] هر چند که پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و ره یافته نبودند (۱۷۱) داستان [خواننده] کسانی که کافر شدند چون داستان کسی است که به چیزی بانگ می‌زند که نمی‌شنود مگر خواندنی و آوایی، کرانند، گنگانند، کورانند پس هیچ در نمی‌یابند. (۱۷۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از پاکیزه‌هایی که شما را روزی کرده‌ایم بخورید و خدای را سپاس گزارید اگر او را می‌پرستید و بس. (۱۷۳) جز این نیست که مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [هنگام کشتن] نام غیر خدا بر آن خوانده شده بر شما حرام کرده است، و هر که [به خوردن اینها] ناچار شود در حالی که نه ستم کار و سرکش باشد و نه از حد گذرنده، گناهی بر او نیست، که خدا آمرزگار و مهربان است. (۱۷۴) همانا کسانی که آنچه را خدا از کتاب فرو فرستاده پنهان می‌کنند و چیز اندکی به بهای آن

می‌ستانند، اینان در شکمهای خویش جز آتش نمی‌خورند و خداوند روز رستاخیز با آنان سخن نگوید و پاکشان نسازد و آنها را عذابی است دردناک. (۱۷۵) اینان کسانی‌اند که گمراهی را به [بهای] رهیایی و عذاب را به [بهای از دست دادن] آموزش خریدند، پس چه شکیبیا و دلیرند بر آتش! (۱۷۶) آن [عذاب] بدین سبب است که خداوند این کتاب را برآستی و درستی فرو فرستاده و کسانی که در کتاب - کتاب خدا - اختلاف کرده‌اند هر آینه در ستیزگی و جدایی دوری [از حق]‌اند. (۱۷۷) نیکی [همه] آن نیست که روی خویش به سوی خاور و باختر فرادارید بلکه نیکی [نیکی] آن کس است که به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان آورده و مال را با اینکه دوست دارد - یا از بهر دوستی خدا - به خویشاوندان و یتیمان و بینویان و واماندگان در راه و خواهندگان و در [راه آزادی] بردگان بدهد و نماز برپا دارد و زکات بدهد، و نیز وفاداران به پیمان خویش چون پیمان بندند، و [بویژه] شکیبایان در بینوایی و تنگدستی و رنج و سختی و به هنگام کارزار. آنانند که راست گفتند و آنانند پرهیزگاران. (۱۷۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر شما درباره کشتگان قصاص - خونخواهی - نوشته شد: آزاد به آزاد و بنده به بنده و زن به زن، پس هر که از سوی برادر [دینی] خود چیزی [از قصاص] برایش بخشوده شد - یعنی حکم قصاص به پرداخت خونبها بدل گردید - پس پیش گرفتن رفتاری نیک و پسندیده باید - بخشنده در پیگیری خونبها و بخشوده شده در سپاس داشتن - و پرداخت [خونبها از سوی قاتل] به او - ولی مقتول - به نیکی گزارده شود. این تخفیف و مهر و بخشایشی است از پروردگارتان، و هر که پس از آن - عفو کردن و دیه ستاندن - از اندازه درگذرد او را عذابی است دردناک. (۱۷۹) ای خردمندان، شما را در قصاص، زندگانی است تا شاید پروا کنید. (۱۸۰) بر شما نوشته شد که چون یکی از شما را [نشانه‌های] مرگ فرارسد هر گاه مالی [بسیار] به جا گذارد، برای پدر و مادر و خویشان - که ارث نمی‌برند - به نیکویی وصیت کند، که این سزاوار پرهیزگاران است. (۱۸۱) پس هر که وصیت را پس از آنکه شنید دگرگون سازد، هر آینه گناهِش بر کسانی است که آن را دگرگون سازند، همانا خدا شنوا و داناست. (۱۸۲) پس کسی که از وصیت کننده‌ای ستم یا گناهی را بیم دارد، و از این رو میانشان سازش دهد او را گناهی نیست، همانا خدا آمرزگار و مهربان است. (۱۸۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر شما روزه نوشته شد چنانکه بر آنان که پیش از شما بودند نوشته شد، باشد که پرهیزگار شوید. (۱۸۴) روزهایی چند، شمرده، پس هر که از شما بیمار یا در سفر باشد، به شمار آن از روزهای دیگر روزه بدارد، و بر کسانی که روزه توانفرسا باشد بازخریدی است که آن طعام دادن درویش درمانده است - هر روز یک خوراک -، پس هر که به خواست خود کار نیکی کند برای او بهتر است، و روزه داشتن برای شما بهتر است اگر می‌دانستید (۱۸۵) ماه رمضان، که در آن قرآن فرو فرستاده شده، که راهنمایی برای مردم و نشانه‌های روشنی از رهنمونی [به راه راست] و جداکننده حق از باطل است، پس هر کس از شما این ماه را دریابد باید آن را روزه بدارد و هر که بیمار یا در سفر باشد به شمار آن از روزهای دیگر. خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد، و تا شمار آن را تمام کنید و خدای را به پاس آنکه شما را راه نمود به بزرگی بستاید و باشد که سپاس گزارید. (۱۸۶) و چون بندگانم درباره من از تو پرسند، همانا من نزدیکم، خواندن خواننده را آنگاه که مرا بخواند پاسخ می‌دهم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که ره یابند. (۱۸۷) در شب روزه آمیزش با زنانان برای شما حلال شد، آنان پوشش شمایند و شما پوشش آنان. خدای دانست که شما به خود خیانت می‌کردید، پس [به بخشایش خویش] بر شما بازگشت و توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت، اکنون [توانید] با ایشان بیامیزید و آنچه خداوند برای شما نوشته بجوید، و بخورید و بیاشامید تا شما را رشته سپیدی [صبحدم] از رشته سیاه [شبانگاه] پایدار گردد، و سپس روزه را تا شب به پایان رسانید. و در حالی که در مسجدها معتکف هستید با زنان میامیزید. اینها حدود - احکام - خداست، پس پیرامون آنها مگردید. خداوند اینچنین آیات خویش را برای مردم بیان می‌کند تا مگر پرهیزگار شوند. (۱۸۸) و مالهای یکدیگر را در میان خود به ناشایست مخورید و آن را به [رشوت] نزد حاکمان - قاضیان - میفکنید تا برخی از مالهای مردم را به گناه بخورید، در حالی که می‌دانید [که ستم می‌کنید]. (۱۸۹) تو را از ماه‌های نو پرسند، بگو: آنها گناهناهاست برای مردم و حج. و نیکی آن نیست که به

خانه‌ها از پشت آنها در آید، ولیکن نیکی [نیکی] آن کس است که پرهیزگاری کند، و به خانه‌ها از درهای آنها در آید و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید. (۱۹۰) و در راه خدا با کسانی که با شما کارزار کنند کارزار کنید و از حد مگذرید که خدا از حد گذرندگان را دوست ندارد. (۱۹۱) آنان - مشرکان و کافران حربی را - هر جا که یابید بکشید و از همان جا که بیرونتان کردند - مکه - بیرونشان کنید و فتنه [ای که آنها کردند] - کفر و شرک و شکنجه کردن و بیرون راندن مومنان - از کشتار [ی که شما کنید] بدتر است. و نزد مسجد الحرام با آنها کارزار مکنید مگر آنکه در آنجا با شما کارزار کنند، پس اگر با شما کارزار کردند بکشیدشان، که سزای کافران چنین است. (۱۹۲) و اگر باز ایستادند، خداوند آمرزگار و مهربان است. (۱۹۳) با آنان کارزار کنید تا آشوبی نماند و دین از آن خدای باشد، پس اگر باز ایستادند، تجاوز روا نیست مگر بر ستم کاران. (۱۹۴) [این] ماه حرام به [آن] ماه حرام، و [شکستن حرامها و] حرمتها را قصاص است. پس هر که بر شما تجاوز کند بمانند آن بر او تجاوز کنید - از اندازه مگذرید - و از خدا پروا داشته باشید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است. (۱۹۵) در راه خدا هزینه کنید و [با ترک این هزینه] خود را به دست خویش به هلاکت میفکنید، و نیکویی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد. (۱۹۶) حج و عمره را برای خدا تمام به جای آورید، و اگر باز داشته شوید، پس آنچه از قربانی میسر است، و سرهای خویش متراشید تا قربانی به جایگاهش برسد، و هر که از شما بیمار است یا رنجی در سر دارد [که ناچار است سر را بتراشد] پس فدیهای [باید] از روزه یا صدقه یا قربانی، و چون ایمن شدید، هر که از عمره تمتع به حج در آید پس آنچه از قربانی میسر است، و هر که قربانی نیابد - یا نتواند - سه روز در ایام حج روزه بدارد و هفت روز هنگامی که [از سفر] باز گردید. این ده روز کامل است. این حکم برای کسی است که خاندانش نزدیک مسجد الحرام نباشند - یعنی مقیم مکه و اطراف آن نباشد - و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا سخت کیفر است. (۱۹۷) حج در ماه‌هایی دانسته شوال، ذوالقعدة و ذوالحجه است، پس هر که در آن ماه‌ها فریضه حج می‌گزارد [بداند که] در حج آمیزش [با همسران] و نافرمانی خدا به گفتن دروغ و دشنام و مانند اینها و ستیزه نیست. و هر کار نیکی که کنید خدا آن را می‌داند، و توشه بگیرید که بهترین توشه پرهیزگاری است، و ای خردمندان، از من پروا داشته باشید. (۱۹۸) بر شما گناهی نیست که فزونی روزی - از راه تجارت - از پروردگارتان بجوید. و چون از عرفات بازگشتید خدای را در مشعر الحرام - مزدلفه - یاد کنید، و او را یاد کنید به پاس آنکه شما را که پیش از آن هرآینه از گمراهان بودید راه نمود. (۱۹۹) آنگاه از آن راه که مردم باز می‌گردند باز گردید و از خدا آمرزش بخواهید که او آمرزگار و مهربان است. (۲۰۰) و چون مناسک حج خود را گزاردید، خدای را یاد کنید آنگونه که پدران خود را یاد می‌کنید، یا بیشتر از آن. از مردمان کسانی هستند که گویند: پروردگارا، ما را [آنچه] در دنیا [خواهیم] بده، و آنها را در آخرت بهره‌ای نیست. (۲۰۱) و از آنان کسانی‌اند که گویند: پروردگارا، ما را در این جهان نیکویی نعمت ده و در آن جهان نیز نیکویی بخش و ما را از عذاب آتش دوزخ نگاه دار. (۲۰۲) اینان از آنچه کرده‌اند بهره‌ای - پاداشی - دارند، و خداوند زود حساب است. (۲۰۳) خدای را در روزهایی چند - سه روز تشریق - یاد کنید، پس هر که در دو روز شتاب کند - یعنی اعمال را در دو روز انجام دهد و بازگشت از منی را به روز سوم نکشاند - گناهی بر وی نیست، و هر که تاخیر کند - تا آخر روزهای تشریق - نیز گناهی بر او نیست، برای کسی که [از محرمات احرام] پرهیزد. و از خدا پروا کنید و بدانید که به سوی او برانگیخته و فراهم می‌شوید. (۲۰۴) و از مردم کس هست که گفتار او در زندگی این جهان تو را به شگفت آورد و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه گیرد و حال آنکه سختترین دشمنان - یا ستیزندگان - است. (۲۰۵) و چون والی و سرپرست کاری شود - و قدرت و ریاست یابد، یا چون پشت کند و از نزد تو باز گردد - می‌کوشد تا در زمین تباهی کند و کشت و نسل - دام یا نژاد - را نابود سازد، و خدا تباه‌کاری را دوست نمی‌دارد. (۲۰۶) و چون به او گویند: از خدای بترس، بزرگ منشی او را به گناه وادارد - یا عزت ظاهری که با گناه به دست آورده او را می‌گیرد - دوزخ او را بس است و هرآینه بد بستری است. (۲۰۷) و از مردم کس هست که جان خویش به جستن خشنودی خدا می‌فروشد، و خدا به بندگان مهربان است. (۲۰۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در آشتی و سازش - یا

اسلام و اطاعت - در آید و در پی گامهای شیطان مروید که او شما را دشمنی هویداست. (۲۰۹) پس اگر از پس آن نشانه‌های روشن که به شما رسید لغزش کردید، بدانید که خدا توانای بی‌همتا و دانای استوار کار است. (۲۱۰) آیا اینان جز این انتظار دارند که خدا با فرشتگان در سایبانهایی از ابر بدیشان آید - به نشانه عذاب - و کار گزارده شود؟! و همه کارها به خدا بازگردانده می‌شود. (۲۱۱) از فرزندان اسرائیل - یعقوب - پسر که چند از نشانه‌های روشن به آنان دادیم، و هر که نعمت خدا را پس از آنکه به او رسید دیگرگون سازد، پس [بداند که] خدا سخت کیفر است. (۲۱۲) برای کسانی که کافر شدند زندگی دنیا آرایش یافته است و مومنان را ریشخند می‌کنند، و کسانی که پرهیزگارند روز رستاخیز از آنان بالاترند و خداوند هر که را خواهد بی‌شمار روزی می‌دهد. (۲۱۳) مردم همه یک گروه یکسان - و بر یک راه و روش و آیین - بودند، [سپس اختلاف کردند] پس خدا پیامبران را برانگیخت نویددهنده و بیم‌کننده، و با ایشان کتاب فرو فرستاد براستی و درستی، تا میان مردم در آنچه اختلاف کردند حکم کند، و در آن اختلاف نکردند مگر همان کسان که آن (کتاب) بدیشان داده شده بود، [آنهم] از پس حجت‌های روشنی که به آنها رسیده بود، از روی بدخواهی و ستم در میان خویش، پس خداوند به خواست خود آنان را که ایمان داشتند به آن حقی که در آن اختلاف کردند راه نمود و خدا هر که را خواهد به راه راست راه می‌نماید. (۲۱۴) آیا پنداشته‌اید که به بهشت می‌روید و حال آنکه هنوز داستان آنان - خبر دردها و رنج‌های آنها - که پیش از شما بگذشتند به شما نرسیده است؟ بدیشان سختی و رنج و گزند رسید و چنان پریشان و لرزان شدند که پیامبر و مومنانی که با او بودند گفتند: یاری خدا کی خواهد رسید؟ آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است. (۲۱۵) از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: آنچه از مال انفاق می‌کنید برای پدر و مادر و خویشان و یتیمان و نیازمندان در مانده و در راه ماندگان باشد، و هر کار نیکی که کنید خدا به آن داناست. (۲۱۶) بر شما کارزار نوشته شد و آن شما را دشوار و ناخوش است، و شاید که چیزی را خوش ندارید و آن برای شما بهتر باشد و شاید که چیزی را دوست دارید و آن برای شما بدتر باشد، و خدا [اصلاح شما را] می‌داند و شما نمی‌دانید. (۲۱۷) تو را از کارزار کردن در ماه حرام - محترم و شکوهمند - پرسند، بگو: کارزار کردن در آن [کاری] بزرگ است، و [لیکن] باز داشتن [مردم] از راه خدا و کفر ورزیدن به او و مسجد الحرام و بیرون کردن اهل آن نزد خدا [ناروایی] بزرگتر است، و فتنه [کفر و شرک و بیرون راندن مومنان] از کشتن بزرگتر - بدتر - است. و [مشرکان] پیوسته با شما کارزار می‌کنند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند، و هر که از شما از دین خود بر گردد و کافر بمرسد، کارهای اینها در این جهان و آن جهان تباہ و نابود شود و همینان دوزخیانند و همیشه در آن بمانند. (۲۱۸) همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد کرده‌اند، به مهر و بخشایش خدا امید دارند، و خدا آمرزگار و مهربان است. (۲۱۹) تو را از می‌وقمار می‌پرسند، بگو: در آنها گناهی است بزرگ و سودهایی برای مردم، و گناه آنها از سودشان بزرگتر است. و از تو می‌پرسند که چه انفاق کنند؟ بگو: افزون [از نیاز] را. بدین گونه خدا آیات را برای شما روشن بیان می‌کند، شاید بیندیشید (۲۲۰) درباره این جهان و آن جهان. و تو را از یتیمان پرسند، بگو: اصلاح کارشان بهتر است، و اگر با ایشان [در زندگی] پیامیزید، برادران شمایند - پس با آنان برادرانه رفتار کنید -، و خدا تباہ‌کار را از نیکوکار باز می‌شناسد و اگر خدا بخواهد شما را به تنگی و رنج می‌افکند، همانا خدا توانای بی‌همتا و دانای استوار کار است. (۲۲۱) و زنان مشرک را به همسری مگیرید تا ایمان آورند، و کنیز با ایمان به از زن مشرک است هر چند که شما را خوش آید و به شگفت آرد، و به مردان مشرک زن با ایمان مدهید تا ایمان آورند، و بنده مومن به از مرد مشرک است هر چند که شما را خوش آید و به شگفت آرد، آنها به آتش دوزخ می‌خوانند و خداوند به خواست و فرمان خویش به بهشت و آمرزش می‌خواند و آیات خود را برای مردم روشن بیان می‌کند، باشد که به یاد آرند و پند گیرند. (۲۲۲) تو را از حیض می‌پرسند، بگو: آن رنج و آزاری است. پس در حال حیض از [آمیزش با] زنان کناره گیرید و به آنان نزدیک مشوید تا پاک شوند. پس چون خود را پاک کنند - غسل کنند -، آن سان که خدا فرمانتان داده است به آنان در آید، که خدا توبه‌کاران را دوست دارد و پاکیزگان را دوست دارد. (۲۲۳) زنان کشتزار شمایند، به کشتزار

خویش هر جا و هر گاه که خواهید در آید - مگر در موارد ممنوع که در فقه آمده است - و برای خود [کار نیک] پیش فرستید و از خدا بترسید و بدانید که با او دیدار خواهید کرد، و مومنان را مژده ده. (۲۲۴) و خدای را دستاویزی برای سوگندهای خویش مسازید که نیکی و پرهیزگاری و اصلاح میان مردم نکنید، و خدا شنوا و داناست. (۲۲۵) خداوند شما را به سوگندهای بیهوده و ناسنجیده‌تان باز خواست نمی‌کند ولیکن به آنچه دل‌های شما [قصد] کرده است - سوگند خوردن از روی قصد و عمد و آهنگ شکستن آن - باز خواست می‌کند، و خدا آمرزگار و بردبار است. (۲۲۶) آنان که سوگند می‌خورند که از زنان خود دور باشند چهار ماه درنگ کنند، پس اگر باز آیند خداوند آمرزگار و مهربان است. (۲۲۷) و اگر آهنگ طلاق کردند هر آینه خدا شنوا و داناست. (۲۲۸) و زنان طلاق داده تا سه پاکی درنگ کنند - منتظر بمانند و از شوهر کردن بازایستند -، و اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارند برای آنها روا نیست که آنچه را خدا در زهدان آنان آفریده است پنهان کنند، و شوهرانشان در آن [مدت] اگر خواهان اصلاح باشند به بازگرداندن آنها سزاوارترند. و برای آن زنان [حقوقی] است مانند آنچه [از تکالیف] بر آنهاست به شیوه نیکو و پسندیده، و مردان را بر آنان پایه‌ای [برتر] است و خدا توانای بی‌همتا و دانای با حکمت است. (۲۲۹) طلاق - طلاق رجعی که در آن شوهر به زن باز تواند گشت - دوبار است. پس از آن به نیکویی نگاه داشتن یا به نیکی رها ساختن. و شما را حلال نیست که از آنچه به ایشان داده‌اید چیزی باز ستانید مگر آنکه هر دو بترسند که نتوانند حدود - مرزها و احکام - خدا را برپا دارند - به سبب ناسازگاری اخلاق زن و شوهر - پس اگر ترسیدید که حدود خدا را برپا ندارند - به سبب بی‌میلی زن به شوهر - گناهی بر آن دو نیست در آنچه زن عوض [طلاق خود] بدهد - کابین بخشد تا خود را برهاند -، اینها مرزهای خداست، از آنها فراتر مروید، و هر که از مرزهای خدا فراتر رود چنین کسان ستم کارند. (۲۳۰) پس اگر [بار سوم] وی را طلاق داد دیگر بر او حلال نیست تا آنکه شوهری جز او کند، پس اگر [این شوهر] زن را طلاق دهد، گناهی بر آن دو نیست که به یکدیگر باز گردند، اگر گمان داشته باشند که حدود خدا را برپا می‌دارند. اینها مرزهای خداست که برای گروهی که بدانند بیان می‌کند. (۲۳۱) و چون زنان را طلاق دادید و به [نزدیک] پایان عده خود رسیدند یا به نیکویی نگاهشان دارید یا به نیکویی رهاشان سازید، و برای زیان رساندن نگاهشان مدارید تا ستم کرده باشید. و هر که چنین کند بر راستی بر خود ستم کرده است. و آیات خدا را به شوخی و ریشخند مگیرید، و نعمتی را که خدا به شما ارزانی داشته و آنچه را از کتاب و حکمت بر شما فرو فرستاده است که شما را بدان پند می‌دهد به یاد آرید، و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا به همه چیز داناست. (۲۳۲) و چون زنان را طلاق دادید و به پایان عده خود رسیدند، آنها را باز مدارید از اینکه با شوهران خویش زناشویی کنند آنگاه که میان خود به شیوه‌ای پسندیده خشنود شوند. به این [دستورها] پند داده می‌شود هر کسی از شما که به خدا و روز واپسین ایمان دارد، این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است، و خدا [اصلاح کار را] می‌داند و شما نمی‌دانید. (۲۳۳) و مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند، [این حکم] برای کسی است که بخواهد شیر دادن را تمام کند. و خوراک و پوشاک آنان به وجه شایسته و پسندیده بر آن کس است که فرزند از اوست، هیچ کس بیش از توانش مکلف نیست. هیچ مادری و هیچ پدری نباید به سبب فرزندش زیان بیند، و [اگر پدر نباشد] بر وارث نیز همچنان [هزینه خوراک و پوشاک] است، و اگر پدر و مادر با خشنودی و مشورت یکدیگر بخواهند [کودک را] از شیر باز گیرند گناهی بر آنها نیست، و اگر بخواهید برای شیر دادن فرزندان دایه بگیرید هر گاه آنچه را که باید بدهید به شایستگی داده باشید گناهی بر شما نیست، و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند بدانچه می‌کنید بیناست. (۲۳۴) و از شما کسانی که بمیرند و زنانی باز گذارند، این زنان باید چهار ماه و ده روز درنگ کنند - عده بدارند - و چون به پایان عده خویش رسیدند در کار شایسته و پسندیده‌ای که درباره خویشتن کنند - ازدواج با همسر دلخواه - گناهی بر شما نیست، و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است. (۲۳۵) و در آنچه از خواستاری آن زنانکه در عده هستند به اشاره و در پرده گوید یا در دل خویش نماند گناهی بر شما نیست، خدا می‌داند که از آنها یاد خواهید کرد، ولیکن با آنان وعده پنهانی [برای نکاح] مکنید مگر آنکه سخنی نیکو - به اشاره و در پرده - گوید، اما

آهنگ بستن عقد زناشویی مکنید تا مدت مقرر به سر آید، و بدانید که خدا آنچه را در دل دارید می‌داند، پس، از [نافرمانی و کيفر] او بترسید و بدانید که خدا آمرزگار و بردبار است. (۲۳۶) گناهی بر شما نیست اگر زانی را که با آنها نزدیکی نکرده‌اید یا کابینی برایشان مقرر نکرده‌اید طلاق دهید، و برخوردار و بهره‌مندشان سازید، فراخ‌دست به اندازه توان خود و تنگ‌دست به اندازه توان خود، که [این] سزاوار نیکوکاران است. (۲۳۷) و اگر زنان را پیش از آنکه با آنها نزدیکی کرده باشید طلاق دهید و کابینی معین کرده‌اید نیم آنچه مقرر داشته‌اید بر شماست، مگر آنکه خود آنها یا کسی که گره زناشویی به دست اوست گذشت کند، و گذشت شما به پرهیزگاری نزدیکتر است، و بخشش و بزرگواری را میان خودتان فراموش مکنید که خدا بدانچه می‌کنید بیناست. (۲۳۸) بر نمازها و [بویژه] نماز میانه مواظبت کنید، و خدا را با فروتنی به فرمانبرداری بایستید. (۲۳۹) پس اگر [از دشمنی یا خطری] بیم داشتید، پیاده یا سواره نماز کنید، و چون ایمن شدید خدا را یاد کنید، به پاس آنکه به شما آنچه را نمی‌دانستید آموخت. (۲۴۰) و از شما کسانی که بمیرند و زانی باز گذارند برای زنانشان سفارش کنند که تا یکسال برخوردار شوند بدون بیرون کردن [از خانه]. پس اگر خود بیرون شوند، در آنچه به وجه شایسته و پسندیده برای خود کنند گناهی بر شما نیست. و خدا توانای بی‌همتا و دانای با حکمت است. (۲۴۱) و زنان طلاق داده را بهره‌ای است به شیوه پسندیده، که بر پرهیزگاران سزااست. (۲۴۲) خدا آیات خود را اینچنین برای شما روشن بیان می‌کند شاید خرد را کار بندید. (۲۴۳) آیا ننگریستی به آن هزاران تن که از بیم مرگ از خانه‌های خود بیرون رفتند؟ پس خدا آنان را گفت: بمیرید، سپس زنده‌شان کرد. هر آینه خدا خداوند نیکویی و افزون دهی [نعمت] بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گزارند. (۲۴۴) در راه خدا کارزار کنید و بدانید که خدا شنوا و داناست. (۲۴۵) کیست که خدای را وام دهد و امی نیکو، تا او را افزون دهد افزونی‌های بسیار؟ و خدا [روزی را] تنگ و فراخ می‌کند، و بازگشت شما به سوی اوست. (۲۴۶) آیا ننگریستی به آن گروه از فرزندان اسرائیل پس از موسی که به پیامبر خود گفتند: برای ما پادشاهی برانگیز تا در راه خدا کارزار کنیم؟ گفت: آیا احتمال می‌دهید که اگر کارزار بر شما نوشته شود کارزار نکنید؟ گفتند: ما را چیست که در راه خدا کارزار نکنیم و حال آنکه از خانمان و فرزندانمان بیرون رانده شده‌ایم؟ و چون کارزار بر آنها نوشته شد جز اندکی پشت کردند، و خداوند به ستم‌کاران داناست. (۲۴۷) و پیامبرشان به آنها گفت: خداوند طالوت را به پادشاهی شما برانگیخت. گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی باشد و ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و او را گشایشی از مال نداده‌اند گفت: خدا او را بر شما برگزیده است و در دانش و تن فرونی و فراخی داده است، و خداوند پادشاهی خود را به هر که خواهد دهد و خدا فراخی بخش و داناست. (۲۴۸) و پیامبرشان به آنها گفت که نشانه پادشاهی او این است که آن صندوق [عهد] که در آن آرامشی از پروردگارتان و بازمانده‌ای از میراث خاندان موسی و خاندان هارون است و فرشتگان آن را برمی‌دارند نزد شما آید. همانا در این برای شما نشانه‌ای است، اگر مومن باشید. (۲۴۹) چون طالوت با سپاهیان بیرون آمد، گفت: خداوند شما را به جوی آبی می‌آزماید، پس هر که از آن بیاشامد از من نیست، و هر که از آن نخورد از من است، مگر آن که کف دستی آب برگیرد - که از نافرمانان به شمار نیاید -، پس جز اندکی همه از آن بیاشامیدند. پس چون او و مومنان همراهش از جوی گذشتند، گفتند: امروز ما را توان برابری با جالوت و لشکریان او نیست، [اما] کسانی که می‌دانستند که خدای را دیدار خواهند کرد گفتند: چه بسا گروهی اندک که به خواست خدا بر گروهی بسیار پیروز شده‌اند، و خدا با شکیبایان است. (۲۵۰) و چون با جالوت و سپاه او روبرو شدند، گفتند: پروردگارا، بر ما شکیبایی فرو ریز و گامهامان استوار بدار و ما را بر گروه کافران یاری و پیروزی ده. (۲۵۱) پس به خواست و فرمان خدا آنها را درهم شکستند و داوود، جالوت را بکشت و خداوند به او پادشاهی و حکمت داد و از آنچه می‌خواست او را بیاموخت. و اگر نبود باز داشتن خدا برخی از مردم را به برخی دیگر، هر آینه زمین - و اهل آن - تباه شده بود، ولیکن خدا خداوند فزون بخشی بر جهانیان است. (۲۵۲) این آیات خداست که برآستی و درستی بر تو می‌خوانیم و همانا تو از فرستادگانی. (۲۵۳) آن پیامبران، برخی‌شان را بر برخی برتری دادیم، از ایشان کس بود که خدا با وی سخن گفت، و برخی‌شان را پایه‌ها بالا برد، و عیسی پسر مریم را حجتها و

نشانه‌های روشن دادیم و او را به روح القدس - جبرئیل - نیرومند گردانیدیم. و اگر خدا می‌خواست آنان که پس از ایشان بودند بعد از آنکه نشانه‌های روشن به آنها رسید با یکدیگر پیکار نمی‌کردند، ولیکن اختلاف کردند، از آنها کس بود که ایمان داشت و کس بود که کافر شد، و اگر خدا می‌خواست با هم پیکار نمی‌کردند ولیکن خدا آنچه خواهد می‌کند. (۲۵۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه شما را روزی کرده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی بیاید که در آن نه داد و ستدی باشد و نه دوستی و نه شفاعتی، و کافران همان ستم‌کارانند. (۲۵۵) خدای یکتا - الله - جز او خدایی نیست، زنده پاینده است، او را نه خواب سبک فراگیرد و نه خواب گران، او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است. کیست آن که جز به خواست و فرمان او نزد وی شفاعت کند؟ آنچه پیش رو و آنچه از پشت سر ایشان است می‌داند، و به چیزی از علم او دست نیابند مگر بدانچه خود خواهد. کرسی - دامنه علم و قلمرو فرمانروایی او - آسمانها و زمین را فرا گرفته است، و نگاهداشت آنها بر او دشوار نیست و اوست والا و بزرگ. (۲۵۶) در دین اکراه - به ناخواه واداشتن - نیست. رهیابی [به راه راست] از بی‌راهی، روشن و نموده شده، پس هر که به طاغوت کافر شود و به خدای ایمان آرد برآستی به دستاویز استوار چنگ زده که آن را گسستن نیست، و خدا شنوا و داناست. (۲۵۷) خدا دوست و کارساز مومنان است، آنان را از تاریکی‌ها به روشنایی می‌برد. و کسانی که کافر شدند دوستان و کارسازان شان طاغوت‌هایند، آنها را از روشنایی به تاریکی می‌برند. اینان دوزخیانند و همیشه در آن باشند. (۲۵۸) آیا ننگریستی به آن کس که با ابراهیم درباره [هستی] پروردگارش گفت و گو و ستیزه می‌کرد از آن رو که خدا به او پادشاهی داده بود، آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من آن است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت: من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: همانا خدا آفتاب را از سوی خاور بر آرد تو آن را از سوی باختر بر آر. پس آن که کافر شده بود فرو ماند و سرگشته شد، و خدا مردم ستم‌کار را راه ننماید. (۲۵۹) یا مانند آن کس - عزیر - که بر دهکده‌ای گذر کرد که دیوارها و سقفهایش فرو ریخته بود، گفت: خدا چگونه این - اهل این - ده را پس از مردنش زنده می‌کند؟ خداوند او را صد سال میراند و باز برانگیخت - زنده‌اش ساخت -، گفت: چند درنگ کرده‌ای؟ گفت: روزی یا برخی از روزی درنگ کردم. گفت: بلکه صد سال است که درنگ کرده‌ای، به خورش و آشامیدنی‌ات بنگر که دیگر گون نشده است، و به دراز گوش خود بنگر [که استخوانهایش پوسیده، تا پاسخ خود را بیابی] و تا تو را برای مردم دلیل و نشانه‌ای [بر رستاخیز] کنیم، و به استخوانها بنگر که چگونه می‌جنبانیم و به هم می‌آوریم و سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم. پس چون [توانایی خداوند در زنده کردن مردگان] برای او روشن و هویدا شد گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست. (۲۶۰) و [یاد کن] آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، به من بنمای که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ گفت: مگر باور نداری؟ گفت: چرا، ولیکن تا دلم آرام گیرد. گفت: چهار پرنده برگیر و آنها را نزد خود جمع و پاره پاره کن، سپس بر هر کوه، پاره‌ای از آنها بنه، آنگاه بخوانشان تا شتابان سوی تو آیند، و بدان که خدا توانای بی‌همتا و دانای استوار کار است. (۲۶۱) داستان آنان که مالهای خویش را در راه خدا انفاق می‌کنند داستان دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه صد دانه باشد، و خدا هر که را خواهد - دو یا چند برابر - فزونی دهد و خداوند فراخی بخش و داناست. (۲۶۲) کسانی که مالهای خود را در راه خدا انفاق کنند و از پی انفاقی که کرده‌اند منتی ننهند و نرنجانند، مزد آنان نزد پروردگارشان است، نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین شوند. (۲۶۳) سخنی نیکو و پسندیده و گذشت [از بدی و درشتی نیازمندان] بهتر از صدقه‌ای است که در پی آن رنجاندنی باشد، و خدا بی‌نیاز و بردبار است. (۲۶۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را به منت نهادن و رنجاندن تباه مکنید مانند آن کس که مال خویش را برای نمایاندن به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز واپسین ایمان ندارد [و نتیجه‌ای از انفاق خود نمی‌یابد]، داستان او چون داستان سنگ سخت - صافی - است که بر آن خاکی - غباری - باشد و تندبارانی به آن برسد [و آن خاک را ببرد] و سنگ را همچنان سخت و صاف - بدون خاک - بگذارد، [ریاکاران نیز] بر هیچ چیز از آنچه کرده‌اند دست نمی‌یابند، و خداوند مردم کافر را راه ننماید. (۲۶۵) و داستان کسانی که مالهای خود را برای جستن خشنودی خدا و استوار کردن [باور و اخلاص] دل‌های

خویش انفاق می کنند چون داستان بوستانی است بر جایی بلند که تندبارانی بدان رسد پس بار و بر خود را دو چندان دهد و اگر باران درشت و تندی بدان نرسد باران خرد و نرمی رسد، و خداوند به آنچه می کنید بیناست. (۲۶۶) آیا یکی از شما دوست دارد که او را بوستانی باشد از خرما و انگور، که جویها از زیر آن روان باشد و او را در آن هر گونه میوه ای باشد، و پیری بدو فرارسد و او را فرزندان خرد و ناتوان باشند، پس ناگهان گردبادی آتشبار به آن بوستان رسد و بسوزد؟ خدا آیات خود را برای شما اینچنین روشن بیان می کند شاید بیندیشید. (۲۶۷) ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهای پاک و نیکو که به دست آورده اید و از آنچه از زمین برای شما بیرون آورده ایم انفاق کنید، و آهنگ انفاق از پلید و ناپاک آنکه خود نمی گیرید مگر با چشمپوشی مکنید، و بدانید که خداوند بی نیاز و ستوده است. (۲۶۸) شیطان شما را از درویشی و بینوایی می ترساند و به زشتکاری و ناشایست - بخل و منع صدقات - فرمان می دهد، و خدا شما را به آمرزش خویش و فزونی در خواسته و پاداش نوید می دهد، و خداوند فراخی بخش و داناست. (۲۶۹) حکمت - درستی گفتار و کردار - را به هر که خواهد می دهد، و هر که را حکمت دهند برآستی او را نیکی های بسیار داده اند، و جز خردمندان یاد نکنند و پند نگیرند. (۲۷۰) و هر انفاق یا نذری که کرده اید همانا خدا آن را می داند، و ستم کاران را هیچ یاورانی نیست. (۲۷۱) اگر صدقه ها را آشکارا دهید نیک است و اگر آن را پنهان دارید و به بینویان دهید برای شما بهتر است و برخی از گناهانتان را از شما می زداید، و خدا بدانچه می کنید آگاه است. (۲۷۲) هدایت - به راه آوردن - آنان بر [عهده] تو نیست بلکه خدا هر که را بخواهد راه نماید - به راه آورد - و هر خیری - مالی - که انفاق کنید برای خودتان است، و جز برای جستن خشنودی خدا انفاق نمی کنید [پس بر کسی منت منهد]. و هر خیری - مالی - که انفاق کنید شما را به تمامی باز دهند و بر شما ستم نرود. (۲۷۳) [صدقه ها] برای نیازمندی است که در راه خدا بازداشته شده اند و نتوانند [برای جستن روزی] در زمین سفر کنند، [ولی] نادان ایشان را به سبب خویشتنداری توانگر پندارد، آنان را به نشان چهره شان می شناسی، از مردم به اصرار چیزی نخواهند. و هر مالی که بخشش کنید همانا خداوند بدان داناست. (۲۷۴) آنان که مالهای خود را در شب و روز، پنهان و آشکارا، انفاق می کنند مزدشان نزد پروردگارشان است، نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین شوند. (۲۷۵) آنها که ربا می خورند برنخیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان او را به سبب آسیب رساندن آشفته و دیوانه گرداند - تعادل روحی و عملی او به هم می خورد - این [آسیب] از آن روست که گفتند خرید و فروش مانند رباست، با اینکه خدا خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر که پند خداوند بدو رسید و [از رباخواری] باز ایستاد، آنچه گذشت از آن اوست، و کار او با خداست، و هر که [به رباخواری] باز گردد، چنین کسان دوزخیانند و در آن جاودانه باشند. (۲۷۶) خداوند ربا را می گاهد و نابود می گرداند و صدقه ها را فزونی می بخشد، خدا هیچ ناسپاس - یا کفر پیشه - گنهکاری را دوست نمی دارد. (۲۷۷) آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و نماز را بر پا داشتند و زکات دادند مزدشان نزد پروردگارشان است، نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین شوند. (۲۷۸) ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و اگر ایمان دارید هر چه از ربا [بر مردم] مانده است رها کنید، (۲۷۹) و اگر [رها] نکنید پس بدانید که از سوی خدا و پیامبر او در جنگید، و اگر توبه کنید سرمایه های شما از آن شماسست، در حالی که نه ستم می کنید - به خواستن ربا - و نه بر شما ستم می کنند - به باز ندادن سرمایه - (۲۸۰) و اگر [وامدار] تنگدست بود او را تا فراخدستی مهلتی باید داد، و بخشیدن و صدقه دادن شما [به آن تنگدست] برای شما بهتر است، اگر می دانستید. (۲۸۱) و بترسید از روزی که شما را به سوی خدا باز گردانند، آنگاه به هر کسی [پاداش] آنچه کرده است به تمامی دهند و بر آنان ستم نرود. (۲۸۲) ای کسانی که ایمان آورده اید، هر گاه به یکدیگر دینی پیدا کردید - به سبب خرید و فروش، وام و جز اینها - تا سرآمدی نامبرده، پس آن را بنویسید و نویسنده ای میان شما آن را به درستی و داد بنویسد. و نویسنده به پاس اینکه خدا به او آموخته است نباید از نوشتن سرباز زند پس باید بنویسد. و کسی که حق بر گردن اوست - وامدار و بدهکار - باید وام نامه را املاء کند و از خدای، پروردگار خویش، پروا داشته باشد و چیزی از آن نکاهد. پس اگر کسی که حق بر گردن اوست کم خرد یا ناتوان - کودک و مانند آن - بود یا نتواند

املاء کند سرپرست او به درستی و داد املاء کند، و دو گواه از مردانتان به گواهی گیرید، و اگر دو مرد نبود یک مرد و دو زن از گواهانی که بپسندید که اگر یکی از آن دو فراموش [یا اشتباه] کند دیگری به یادش آرد. و چون گواهان را بخوانند نباید سر باززنند. و از نوشتن آن - وام یا بدهی - کوچک باشد یا بزرگ، تا مهلت آن، دلتنگ و آزرده مشوید. این [نوشتن شما] نزد خداوند عادلانه تر و گواهی را پاینده تر و به آنکه در شک و بدگمانی نیفتید نزدیکتر است، مگر آنکه بازرگانی نقد باشد که میان خود [دست به دست] می گردانید، پس گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید. و چون خرید و فروش کنید گواه گیرید، و به نویسنده و گواه نباید زیان رسد، و اگر چنین کنید آن نافرمانی شماست. و از خدا پروا کنید، و خدا شما را می آموزد، و خدا به هر چیزی داناست. (۲۸۳) و اگر در سفر باشید و نویسنده ای نیاید پس گروگانی گرفته شود، و اگر یکی از شما دیگری را امین شمرد آن که امین شمرده شده است - امانت به وی سپرده شده - امانت را باز دهد و از خدای، پروردگار خویش، پروا کند. و گواهی را پنهان مکنید، و هر که آن را پنهان کند دل او گناهکار است، و خدا بدانچه می کنید داناست. (۲۸۴) خدای راست هر چه در آسمانها و زمین است. و اگر آنچه در دل دارید آشکار یا پنهان کنید خدا شما را به آن حسابرسی می کند. پس هر که را خواهد - شایسته بیند - بپامزد و هر که را خواهد - سزاوار یابد - عذاب کند، و خدا بر هر چیزی تواناست. (۲۸۵) پیامبر به آنچه از پروردگارش به او فرو فرستاده شده ایمان دارد، و همه مومنان به خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبران او ایمان دارند، [و گویند:] میان هیچ یک از فرستادگان او جدا نکنیم - فرق ننهیم - و گفتند: شنیدیم و فرمان بردیم - و می شنویم و فرمان می بریم -، پروردگارا، آموزش تو را خواهانیم و بازگشت [ما] به سوی توست. (۲۸۶) خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به اندازه توانش، او راست هر چه کرده [از کارهای نیک] و بر اوست هر چه کرده [از کارهای بد]. [و گویند:] پروردگارا، اگر فراموش یا خطا کردیم بر ما مگیر. پروردگارا، بر ما تکلیف گران منه چنانکه بر آنان که پیش از ما بودند نهادی، و آنچه را توان آن نداریم بر [دوش] ما منه، و از ما در گذر و ما را بپامرز و بر ما ببخشای، تو سرپرست و یاور مایی، پس ما را بر گروه کافران یاری و پیروزی ده. (۲۸۷)

آل عمران

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) الف، لام، میم. (۲) خدای یکتا جز او خدایی نیست، زنده و پاینده است. (۳) [۴] برای راهنمایی مردم، و فرقان - قرآن، جدا سازنده حق از باطل - را فرو فرستاد. آنان که به آیات خدا کافر شدند عذابی سخت دارند، و خدا توانای بی همتا و کینستان است. (۵) هیچ چیز نه در زمین و نه در آسمان بر خدا پوشیده نیست. (۶) اوست که شما را در زهدانها چنانکه خواهد می نگارد. خدایی جز او نیست، توانای بی همتا و دانای با حکمت است. (۷) اوست [آن خدای] که [این] کتاب را بر تو فرو فرستاد. برخی از آن، آیه های محکماند که آنها مادر و اصل کتاباند، و برخی دیگر متشابه اند. اما آنها که در دلشان کژی - انحراف از راه راست - است آنچه را متشابه است پی می گیرند برای فتنه جویی و در جستن تاویل آن و حال آنکه تاویل آن را جز خدا نمی داند، و آنان که در دانش استوارند گویند: ما بدان گرویده ایم، همه از سوی پروردگار ماست. و این را جز خردمندان یاد نکنند و پند نگیرند. (۸) [و گویند:] پروردگارا، دلهای ما را، پس از آنکه ما را راه نمودی، از راستی به کژی مگردان، و ما را از نزد خود بخشایشی ارزانی دار، که تویی بسیار بخشنده. (۹) پروردگارا، تویی فراهم آورنده مردمان برای روزی که هیچ شکی در آن نیست، همانا خدا وعده را خلاف نکند. (۱۰) آنان که کافر شدند مالها و فرزندان شان هرگز آنان را در برابر [عذاب] خدا هیچ سودی نخواهد داشت - به کارشان نیاید و عذاب را از آنان دفع نکند -، و آنها هیمه دوزخند. (۱۱) همچون شیوه و روش فرعونیان و آنان که پیش از آنها بودند که آیات ما را دروغ انگاشتند، پس خدا آنان را به گناشان بگرفت، و خدا سخت کیفر است. (۱۲) به آنها که کافر شدند بگو: بزودی شکسته و سرکوب خواهید شد و به دوزخ [رانده] و فراهم می شوید، و دوزخ بد آرامگاهی است. (۱۳) همانا شما را در آن دو گروه که با هم روبرو شدند - در جنگ بدر - نشانه ای بود، گروهی در راه خدا کارزار می کردند

و گروه دیگر کافر بودند که آنها - مومنان - را به دیدار چشم دو چندان - یا دو چندان خود - می دیدند. و خدا آن را که خواهد به یاری خویش نیرومند کند. همانا خداوندان بینش را در این عبرتی است. (۱۴) دوستی کامها و آرزوها از زنان و پسران و مالهای گرد کرده و بر هم نهاده از زر و سیم و اسبان نشاندار و دیگر چهارپایان - از شتران و گاوان و گوسفندان - و کشتزارها - و باغ و بوستان - در نظر مردم دلفریب آمده، اینها کالای ناچیز زندگانی این جهان است و سرانجام نیک نزد خداست. (۱۵) بگو: آیا شما را به چیزی بهتر از اینها آگاه کنم؟ برای کسانی که پرهیزگاری کردند در نزد پروردگارشان بهشتهایی است که جویها از زیر [درختان و کوشکهای] آنها روان است، در آنها جاویدانند، و همسران پاکیزه و خشنودی خدای. و خداوند به [حال] بندگان بیناست (۱۶) آنان که گویند: پروردگارا، ما ایمان آوردیم پس برای ما گناهانمان را بیامرز و ما را از آتش دوزخ نگاه دار، (۱۷) آن شکیبایان و راستگویان - راستکاران - و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و آمرزش خواهان در سحرگاهان. (۱۸) خدای یکتا - الله - که همیشه به عدل و داد بود و باشد، گواهی داد که جز او خدایی نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز [گواهی دادند]، جز او خدایی نیست، که توانای بی همتا و دانای استوار کار است. (۱۹) همانا دین - دین راست و درست - نزد خدا اسلام است. و کسانی که کتابشان داده اند - جهودان و ترسایان - اختلاف نکردند مگر پس از آنکه دانش و آگاهی [به دین حق] بدیشان آمد، از روی بدخواهی و حسد میان خویش، و هر که به آیات خدا کافر شود پس [بداند که] خدا زود حساب است. (۲۰) اگر با تو ستیزه و گفت و گو کنند، بگو: من روی خود را به سوی خدا نهاده ام و پیروانم نیز [چنین کرده اند]، و به آنان که کتابشان داده اند و به آنان که کتاب [آسمانی] ندارند - مشرکان - بگو: آیا شما هم [به خدا] روی نهاده اید - خدای را گردن نهاده اید -؟ پس اگر [خدای را] گردن نهاده اند راه راست یافته اند و اگر روی بگردانند بر تو رساندن پیام است و بس، و خدا به [حال] بندگان بیناست. (۲۱) آنان را که به آیات خدا کافر می شوند و پیامبران را به ناحق می کشند و کسانی از مردم را که به عدل و داد فرمان می دهند می کشند به عذابی دردناک مژده ده. (۲۲) اینانند که کارهایشان در این جهان و آن جهان تباه شده است و هیچ یاری کننده ای ندارند. (۲۳) آیا به کسانی که از کتاب - تورات - بهره ای بدادندشان ننگریستی که چون به کتاب خدا خوانده شوند تا میانشان داوری کند، گروهی از آنها پشت می کنند در حالی که [از حکم خدا] روی گردانند (۲۴) این از آن روست که گفتند: آتش به ما نرسد مگر روزهایی چند. و این دروغها که می ساختند آنها را در دینشان فریفته کرده است. (۲۵) پس چگونه خواهد بود [حال آنان] آنگاه که فراهم آوریمشان برای روزی که هیچ شکی در آن نیست و هر کسی را آنچه کرده است به تمامی پاداش دهند و بر آنان ستم نرود (۲۶) بگو: بار خدایا، ای خداوند پادشاهی - فرمانروایی -، به هر که خواهی پادشاهی می دهی و از هر که خواهی پادشاهی باز می ستانی، هر که را خواهی بزرگی و ارجمندی می دهی و هر که را خواهی خوار می کنی، نیکی ها همه به دست توست، که تو بر همه چیز توانایی. (۲۷) شب را در روز در می آوری و روز را در شب در می آوری، زنده را از مرده بیرون می آوری و مرده را از زنده بیرون می آوری، و به هر که خواهی بشمار روزی می دهی. (۲۸) مومنان نباید کافران را به جای مومنان به دوستی گیرند و هر کس چنین کند از خدای در چیزی - پیوندی - نیست - از دین حق و از دوستی و خشنودی خدای بهره ای ندارد - مگر اینکه از آنان تقیه کنید - یعنی مگر آنکه از شر آنها بترسید و بخواهید از گزندشان حذر کنید - خداوند شما را از [نافرمانی] خویش بیم می دهد، و بازگشت به سوی خداست. (۲۹) بگو: اگر آنچه را که در سینه های شماست پنهان دارید یا آشکار کنید خدا آن را می داند، و هر چه را که در آسمانها و زمین است می داند، و خدا بر هر چیزی تواناست. (۳۰) روزی که هر کسی هر کار نیکی که کرده حاضر بیابد و هر کار بدی که کرده، دوست دارد که کاش میان او و کارهای بدش جدایی دوری می بود. خدا شما را از [نافرمانی] خویش بیم می دهد، و خدا به بندگان مهربان است. (۳۱) بگو: اگر خدا را دوست می دارید پس مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست دارد و گناهانتان را بیامرزد، و خداوند آمرزگار و مهربان است. (۳۲) بگو: خدا و پیامبر را فرمان برید، پس اگر پشت کنند و برگردند خدا کافران را دوست ندارد. (۳۳) همانا خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید،

(۳۴) فرزندان که برخی شان از برخی دیگرند - فرزندان که از پدران برگزیده زاده شده‌اند و در پاکی همانند یکدیگرند - و خدا شنوا و داناست. (۳۵) [یاد کن] آنگاه که زن عمران گفت: پروردگارا، نذر کردم که آنچه در شکم من است آزاد باشد - آزاد از وابستگی‌های دنیا، و در خدمت پرستشگاه تو باشد - پس از من بپذیر، که تویی شنوا و دانا. (۳۶) و چون او را بزاد، گفت: پروردگارا، او را دختر زادم! - و خدا بدانچه زاد داناتر است و پسر چون دختر نیست - و او را مریم نامیدم، و او و فرزندان او را از [آسیب] شیطان رانده شده به پناه تو می‌سپارم. (۳۷) پس پروردگارش او (مریم) را پذیرفت، پذیرشی نیکو، و او را پیرورد، پیروردنی نیکو، و زکریا را به سرپرستی وی گماشت. هر گاه زکریا به نماز خانه او می‌رفت، نزد او روزی می‌یافت، گفت: ای مریم، این از کجا برای تو رسید؟ گفت: از نزد خدا، که خدا هر که را می‌خواهد بيشمار روزی می‌دهد. (۳۸) آنگاه - یا در آنجا - زکریا پروردگار خویش را بخواند، گفت: پروردگارا، مرا از نزد خود فرزندی پاک ببخش، که تویی شنوای دعا. (۳۹) پس فرشتگان او را، در حالی که در نماز خانه به نماز ایستاده بود، آواز دادند: خدا تو را به یحیی نوید می‌دهد، او کلمه خدا - یعنی عیسی - را باور دارد و مهتر و پارسا - خویشان دار از زنان - و پیامبری از شایستگان است. (۴۰) گفت: پروردگارا، چگونه مرا پسری باشد، و حال آنکه پیری به من رسیده و زمن نازاست؟ گفت: چنین است، خدا آنچه خواهد می‌کند. (۴۱) گفت: پروردگارا، برای من نشانه‌ای پدید کن. گفت: نشانه تو این است که سه روز با مردم سخن نگویی مگر به اشاره، و پروردگار خود را بسیار یاد کن و در شبانگاه و بامداد به پاکی بستای. (۴۲) و آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم، خدا تو را برگزید و پاک گردانید و بر زنان جهانیان - زنان زمانه - برگزید. (۴۳) ای مریم، خدای خود را با فروتنی فرمانبردار باش و با نماز گزاران سجود و رکوع کن. (۴۴) این از خبرهای نهان - غیب - است که به تو وحی می‌کنیم، و تو نزد آنان نبودی آنگاه که قلمهای خویش [به قرعه] می‌افکندند که کدامشان سرپرست مریم شود و تو نزدشان نبودی آنگاه که ستیزه و کشمکش می‌کردند. (۴۵) آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم، خدا تو را به کلمه‌ای از خود که نامش مسیح عیسی پسر مریم است نوید می‌دهد که در این جهان و آن جهان آبرومند و از مقربان - نزدیکان خداوند - است (۴۶) و با مردم در گهواره و در بزرگسالی سخن می‌گویند و از نیکان و شایستگان است. (۴۷) مریم گفت: پروردگارا، چگونه مرا فرزندی تواند بود و حال آنکه هیچ آدمی مرا نسوده است؟! گفت: چنین است، خدای آنچه خواهد می‌آفریند، چون چیزی را اراده کند به آن گویند: باش! پس می‌باشد. (۴۸) و او را کتاب و حکمت و تورات و انجیل می‌آموزد، (۴۹) و فرستاده‌ای [گرداند] به سوی فرزندان اسرائیل که همانا شما را نشانه و حجتی از پروردگارتان آورده‌ام که به خواست و فرمان خدا برایتان از گل بسان پرنده‌ای می‌سازم و در آن می‌دمم پس پرنده‌ای می‌شود، و به خواست و فرمان خدا ناینای مادرزاد و پسر را بهبود می‌بخشم و مرده را زنده می‌کنم، و شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان انداخته می‌کنید خبر می‌دهم. هر آینه در این [کار] برای شما اگر مومن باشید نشانه‌ای است (۵۰) و تورات را که در پیش من است - پیش از من آمده است - باور دارنده‌ام و [آمده‌ام] تا برخی از آنچه را که بر شما حرام شده است برایتان حلال کنم و با نشانه‌ای از پروردگارتان نزد شما آمده‌ام، پس از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید (۵۱) همانا خدای یکتا - الله - پروردگار من و شماست، پس او را پرستید. این است راه راست. (۵۲) و چون عیسی کافری آنان را آشکارا دریافت، گفت: یاوران من به سوی خدا کیانند؟ حواریان - یاران ویژه او - گفتند: ما یاوران [دین] خداییم، به خدا ایمان آوردیم، و گواه باش که ما گردن نهاده و فرمانبرداریم (۵۳) پروردگارا، به آنچه فرو فرستادی ایمان آوردیم و [این] پیامبر را پیروی کردیم، پس [نام] ما را با گواهان - که به پیامرسانی پیامبران گواهی دادند - بنویس. (۵۴) آنها (جهودان) نیرنگ ساختند - برای کشتن عیسی - و خدا هم [به سزایشان] نیرنگ ساخت و خدا بهترین نیرنگ سازان است. (۵۵) آنگاه که خداوند گفت: ای عیسی، من تمام گیرنده و بردارنده توام به سوی خود و پاککننده توام از آنان که کافر شدند و کسانی را که از تو پیروی کردند تا روز رستاخیز بالا دست آنان که کفر ورزیدند قرار خواهم داد. سپس بازگشتان به سوی من است، پس در آنچه اختلاف می‌کردید میان شما داوری خواهم کرد. (۵۶) اما کسانی را که کافر شدند در این جهان و آن جهان عذابی سخت خواهم کرد و یاری‌کنندگانی

ندارند. (۵۷) و اما آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، پس [خدا] پاداششان را تمام دهد، و خدا ستم‌کاران را دوست نمی‌دارد. (۵۸) این که بر تو می‌خوانیمش - داستان زکریا و یحیی و مریم و عیسی - از آیات - سخنان خداوند و نشانه‌های راستی و درستی رسالت تو - و یاد و پند - یعنی قرآن - با حکمت است. (۵۹) همانا داستان عیسی نزد خداوند مانند داستان آدم است، او را از خاک آفرید سپس به او گفت: باش! پس بود. (۶۰) [این] حق - سخن راست و درست - از پروردگار توست، پس از شکداران مباش. (۶۱) پس هر که با تو، پس از آن دانشی که به تو رسید، درباره او - عیسی یا آن حق - ستیزه و جدل کند، بگو: بیاید تا ما و شما پسران خویش و زنان خویش و خودمان را - کسی را که به منزله خودمان است - بخوانیم، آنگاه دعا و زاری کنیم و لعنت خدای را بر دروغگویان بگردانیم. (۶۲) همانا، این داستان راست و درست [مسیح] است. و خدایی جز خدای یکتا - الله - نیست و هر آینه خدا توانای بی‌همتا و دانای با حکمت است. (۶۳) پس اگر پشت کنند و برگردند، خداوند به [حال] تباه‌کاران داناست. (۶۴) بگو: ای اهل کتاب بیاید به سوی سخنی [گراییم] که میان ما و شما یکسان است: این که جز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او انباز نسازیم و برخی از ما برخی را به جای خدای یکتا به خدایی نگیرد. پس اگر پشت کنند و برگردند بگوید: گواه باشید که ما مسلمانیم - خدای یکتا را گردن نهاده‌ایم - (۶۵) ای اهل کتاب چرا درباره ابراهیم ستیزه می‌کنید - هر کدام او را به کیش خود می‌پندارید - و حال آنکه تورات و انجیل فرو نیامده است مگر پس از او؟ آیا در نمی‌یابید (۶۶) هان! شما همانیاید که درباره آنچه بدان دانشی دارید - درباره عیسی (ع) - حجت آوردید و ستیزه کردید، پس چرا درباره آنچه هیچ دانشی بدان ندارید - درباره ابراهیم (ع) - حجت می‌سازید و ستیزه می‌کنید؟! و خدای می‌داند و شما نمی‌دانید. (۶۷) ابراهیم نه جهود بود و نه ترسا بلکه حق‌گرایی مسلمان بود، و از مشرکان نبود. (۶۸) هر آینه نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی‌اند که او را پیروی کردند و این پیامبر و آنان که [به این پیامبر] ایمان آورده‌اند، و خدا دوست و کارساز مومنان است. (۶۹) گروهی از اهل کتاب دوست می‌دارند که کاش شما را گمراه کنند و حال آنکه گمراه نمی‌کنند مگر خود را، و نمی‌فهمند. (۷۰) ای اهل کتاب، چرا به آیات خدا - نشانه‌های نبوت رسول الله (ص) - کافر می‌شوید و حال آنکه خود گواهد - که آن نشانه‌ها در تورات و انجیل هست - (۷۱) ای اهل کتاب، چرا حق را به باطل می‌آمیزید - مشتبه می‌سازید - و حق را پنهان می‌دارید و حال آنکه خود می‌دانید؟ (۷۲) گروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مومنان فرو آمده، در آغاز روز ایمان آرید و در پایان روز انکار کنید، تا مگر [از دین خود] باز گردند - یعنی در شک افتند - (۷۳) و [با این ترفند گفتند]: اعتماد مکنید مگر به کسی که پیرو دین شما باشد - بگو: رهنمونی [به راه راست] رهنمونی خداست - تا مبادا کسی را همانند آنچه به شما داده‌اند - قبله مستقل - بدهند، یا [بتوانند] نزد پروردگارتان بر شما حجت آورند. بگو: همانا فضل - نعمت نبوت و دین و قبله مستقل یا برتری و افزونی - به دست خداوند است، هر که را خواهد دهد، و خدا فراخی بخش و داناست. (۷۴) هر که را خواهد به مهر و بخشایش خویش ویژه گرداند و خدا خداوند افزونی و بخشش بزرگ است. (۷۵) و از اهل کتاب کس هست که اگر او را بر پوست گاوی پر از زر - کنایه از مال بسیار - امین داری - بدو سپاری - آن را به تو باز گرداند، و از آنها کس هست که اگر او را بر دیناری امین داری به تو باز نگرداند مگر پیوسته بر سر او ایستاده باشی - که ناچار شود - این از آن روست که گفتند: بر ما درباره امی‌ها - غیر اهل کتاب - راهی [به اعتراض] نیست. و خود می‌دانند که بر خدا دروغ می‌بندند. (۷۶) آری هر که به پیمان خود وفا نماید و پرهیزگاری کند، خدا پرهیزگاران را دوست دارد. (۷۷) همانا کسانی که در برابر پیمان خدا و سوگندهای خویش بهایی اندک می‌ستانند در آخرت بهره‌ای ندارند و خدا در روز رستاخیز با آنان سخن نگوید و به آنها ننگرد و [از آلودگی گناهان] پاکشان نسازد - یا: آنان را نستاید - و ایشان را عذابی است دردناک. (۷۸) و از آنان گروهی هستند که زبان خویش را به خواندن کتاب - دستنوشته خودشان - چنان می‌گردانند تا پندارید که آن از کتاب - تورات - است و حال آنکه از کتاب نیست و گویند که آن از نزد خداست در حالی که از نزد خدا نیست، و بر خدا دروغ می‌بندند و خود می‌دانند. (۷۹) هیچ آدمی را نسزد که خداوند به او کتاب و حکم - حکمت: دانش گفتار و کردار درست، یا فرمان حکم راندن - و

پیامبری دهد آنگاه وی به مردم گوید: بندگان من باشید نه بندگان خدا، ولیکن [گوید]: خداشناسان و خداپرستان باشید بدان سبب که کتاب خدا را به دیگران می‌آموختید و خود به خواندن آن می‌پرداختید (۸۰) و نه شما را فرمان دهد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی گیرید. آیا شما را پس از آنکه مسلمان - تسلیم حق - شده باشید به کفر فرمان می‌دهد؟! (۸۱) و [یاد کن] آنگاه که خدا از پیامبران [و امتهای ایشان] پیمان گرفت که چون شما را کتاب و حکمت دادم سپس پیامبری نزد شما آمد که آنچه را با شماست باور داشت و راست انگاشت باید به او بگریید و یاری‌اش کنید. [آنگاه] گفت: آیا اقرار دارید و بر این [کار] پیمان مرا پذیرفتید؟ گفتند: اقرار داریم. فرمود: پس گواه باشید و من هم با شما از گواهانم. (۸۲) پس هر که پس از آن [پیمان و اقرار] پشت کند و برگردد، آنانند بدکاران نافرمان. (۸۳) آیا جز دین خدا می‌جویند، و حال آنکه هر که [و هر چه] در آسمانها و زمین است خواه ناخواه او را گردن نهاده است، و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند. (۸۴) بگو: به خدا و آنچه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان و نوادگان او فرو فرستاده شده، و به آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از پروردگارشان داده شده ایمان داریم، میان هیچ یک از ایشان جدا نکنیم - فرق ننهیم - و ما او را گردن نهاده و فرمانبرداریم. (۸۵) و هر که جز اسلام دینی بجوید هرگز از او پذیرفته نشود و او در آن جهان از زیان کاران است. (۸۶) چگونه خداوند گروهی را راه نماید که پس از ایمانشان و پس از آنکه گواهی دادند که این پیامبر - محمد (ص) - حق است و نشانه‌های روشن و آشکار بدیشان رسید کافر شدند؟ و خدا گروه ستم‌کار را راه ننماید. (۸۷) آنان سزایشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و همه مردمان بر آنها باشد. (۸۸) در آن - لعنت و آتش دوزخ - جاویدانند، عذاب از ایشان سبک نشود و مهلتشان ندهند. (۸۹) مگر کسانی که پس از آن [که کافر شدند] توبه کردند و نیکوکار و راست کردار شدند که خدا آمرزگار و مهربان است. (۹۰) همانا کسانی که پس از ایمانشان کافر شدند و سپس بر کفر بیفزودند، توبه‌شان هرگز پذیرفته نشود و آنانند گمراهان. (۹۱) همانا کسانی که کافر شدند و بر کفر مردند از هیچ یک از آنها اگر چه همه زمین را که پر از زر باشد برای بازخرید خود دهد [تا از عذاب دوزخ باز رهد] هرگز پذیرفته نشود، آنان را عذابی است دردناک و هیچ یاری کننده‌ای ندارند. (۹۲) هرگز به نیکی [راستین] دست نیایید مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید، و هر چه انفاق کنید خدا به آن داناست. (۹۳) همه خوردنی‌ها برای فرزندان اسرائیل حلال بود - پیش از آنکه تورات فرو آید -، مگر آنچه اسرائیل - یعقوب - بر خود حرام کرده بود. [ولی جهودان گویند: این حرامها از پیش بوده است.] بگو: اگر راست می‌گویید پس تورات را بیاورید و آن را بخوانید. (۹۴) پس هر کس از این پس بر خدا دروغ سازد آنانند ستم‌کاران. (۹۵) بگو: خدا راست گفت، پس آیین ابراهیم را پیروی کنید که حق‌گرای بود و از مشرکان نبود. (۹۶) هرآینه نخستین خانه‌ای که برای [پرستش] مردم نهاده شده همان است که در بکه - محل ازدحام، جایگاه کعبه در مکه - است که با برکت است و جهانیان را راهنماست. (۹۷) در آن (خانه) نشانه‌های روشن و هویدا است: مقام - جای ایستادن - ابراهیم [در آن است]، و هر که در آن خانه در آید ایمن است. و خدای راست بر مردمان زیارت آن خانه، هر که تواند راهی به آن یابد، و هر که کفر ورزد - انکار و ترک نماید - پس [بداند که] خدا از جهانیان بی‌نیاز است. (۹۸) بگو: ای اهل کتاب، چرا به نشانه‌های خدا کفر می‌ورزید؟ و خدا بر آنچه می‌کنید گواه است. (۹۹) بگو: ای اهل کتاب، چرا کسانی را که ایمان آورده‌اند از راه خدا باز می‌دارید در حالی که آن [راه راست] را کژ می‌خواهید؟ و شما خود [بر راستی و درستی آنچه انکار می‌کنید] گواهید، و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست. (۱۰۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر گروهی از کسانی را که کتاب داده شده‌اند فرمان برید شما را پس از ایمانتان به کفری برند. (۱۰۱) و چگونه کافر می‌شوید و حال آنکه آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و فرستاده او در میان شماست؟! و هر کس به [دین و کتاب] خدا چنگ زند هرآینه به راه راست راه یافته است. (۱۰۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ترس از خدای را چنانکه شایسته ترس از اوست پیشه کنید، و ممیرید مگر در حالی که مسلمان باشید. (۱۰۳) و همگی به ریسمان خدای - توحید، دین و کتاب خدا - چنگ زنید و پراکنده مشوید، و نعمت خدای را بر خود یاد کنید آنگاه که با یکدیگر دشمن بودید پس میان دل‌های شما همدمی و پیوند

داد تا به نعمت وی - اسلام و الفت - با هم برادر گشتید، و بر لبه پرتگاهی از آتش بودید پس شما را از آن رهانید. خدا اینچنین آیات خود را برای شما روشن بیان می کند تا مگر راه یابید. (۱۰۴) و باید از شما گروهی باشند که به نیکی بخوانند و به کارهای پسندیده فرمان دهند و از کارهای زشت و ناپسند بازدارند، و آنانند رستگاران. (۱۰۵) و همانند کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل روشن بدیشان رسید پراکندگی و اختلاف نمودند، و آنها را عذابی است بزرگ، (۱۰۶) در روزی که روی هایی سپید گردد و روی هایی سیاه، اما آنان که روی هاشان سیاه گردد [گویندشان]: آیا پس از ایمان آوردنتان کافر شدید؟! پس بجشید عذاب را به سزای آنکه کفر می ورزیدید. (۱۰۷) اما آنان که روی هاشان سپید شود، در مهر و بخشایش خدایند [و] در آن جاویدانند. (۱۰۸) این آیات خداست که بر راستی و درستی بر تو می خوانیم، و خدای بر جهانیان هیچ ستمی نمی خواهد. (۱۰۹) و خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، و همه کارها به خداوند باز می گردد. (۱۱۰) شما بهترین امتی هستید که برای مردمان پدیدار شده اید، که به کارهای پسندیده فرمان می دهید و از کارهای زشت و ناپسند باز می دارید و به خدای ایمان دارید، و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند هر آینه برایشان بهتر بود، برخی از آنان مومند و بیشترشان بدکاران نافرمانند. (۱۱۱) هرگز به شما زیان و گزند نیسانند، مگر اندک رنج و آزاری، و اگر با شما کارزار کنند به شما پشت کنند - به هزیمت شوند - و آنگاه یاری و پیروزی نیابند. (۱۱۲) هر جا یافته شوند [مهر] خواری بر آنان زده شده است، مگر به زنهاری - امانی یا پیمانی یا دستاویزی - از خدای زنهاری از مردم [دست داشته باشند]. و به خشمی از خدای بازگشتند - یعنی سزاوار خشم خدای گشتند - و [مهر] درماندگی و بیچارگی بر آنان زده شده، این بدان سبب است که به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناروا می کشتند، این از آن روست که نافرمانی کردند و از اندازه در می گذشتند. (۱۱۳) یکسان و برابر نیستند، از اهل کتاب گروهی [به فرمانبرداری خدای] ایستاده اند، آیات خدا را شبانگهان می خوانند و سجده می کنند. (۱۱۴) به خدا و روز بازپسین ایمان دارند و به کار نیک و پسندیده فرمان می دهند و از بدی و زشتی باز می دارند و خود در کارهای نیک می شتابند، و اینان از نیکان و شایستگانند. (۱۱۵) و هر کار نیکی که کنند هرگز ناسپاسی نبینند و خداوند به [حال] پرهیزگاران داناست. (۱۱۶) کسانی که کافر شدند - گروهی دیگر از اهل کتاب که ایمان نیاورده اند - هرگز مالها و فرزندانشان آنان را از [عذاب] خدا هیچ سودی نخواهد داشت - به کارشان نیاید و نرهندشان - و آنان دوزخیانند و در آن جاویدانند. (۱۱۷) داستان آنچه در این زندگی دنیا هزینه می کنند چون داستان بادی است با سرمایی سخت که به کشتزار گروهی که به خود ستم کرده اند برسد و آن را نابود کند، و خدا به آنان ستم نکرد ولیکن خود بر خویشتن ستم می کنند. (۱۱۸) ای کسانی که ایمان آورده اید، از غیر خودتان دوست همدل و همراز مگیرید، که در کار شما از هیچ تباهی فروگذار نکنند، دوست دارند که شما در رنج باشید، همانا دشمنی از دهانشان - گفتارشان - پیداست، و آنچه دلهاشان پنهان می دارد بزرگتر - بدتر و زشتتر - است بر راستی که این آیات را برای شما روشن بیان کردیم، اگر خرد را کار بندید. (۱۱۹) این شما یید که آنان را دوست می دارید، اما آنها شما را دوست نمی دارند و حال آنکه شما به همه کتابها [آسمانی] ایمان دارید، و چون شما را دیدار کنند، گویند: ما نیز گروهی ایم و چون تنها شوند سر انگشتان خویش از خشم به دندان گزند. بگو: به خشم خویش بمیرید، که خدا بدانچه در سینه هاست - نیت های شما - داناست. (۱۲۰) اگر نیکی به شما رسد آنان را ناخوش آید و اندوهگین سازد و اگر بدی [و شکستی] به شما رسد بدان شاد شوند. و اگر شکیبایی و پرهیزگاری کنید ترفند و نیرنگشان هیچ زیانی به شما نرساند، که خدای بدانچه می کنند [دانایی] فرا گیرنده است. (۱۲۱) و [یاد کن] آنگاه که بامداد از نزد کسان خویش بیرون رفتی [و] مومنان را در جایگاه هایی برای جنگ - احد - جای می دادی، و خدا شنوا و داناست. (۱۲۲) آنگاه که دو گروه از شما آهنگ سستی [و اندیشه بد دلی] کردند و حال آنکه خدا یار و کارساز آنان بود، و مومنان باید بر خدا توکل کنند و بس. (۱۲۳) و هر آینه خداوند شما را در [جنگ] بدر در حالی که ناتوان بودید - به علت کمی سپاه و ساز و برگ جنگ - یاری داد، پس از خدا پروا کنید، باشد که سپاس گزارید. (۱۲۴) آنگاه که به مومنان می گفتی: آیا شما را بسنده نیست که پروردگارتان

شما را به سه هزار فرشته فرو فرستاده مدد رساند؟ (۱۲۵) آری، اگر شکیبایی - پایداری - ورزید و پرهیزگاری پیشه کنید و آنان - دشمنان - در این خشم و شتاب خویش بر شما بتازند، پروردگارتان شما را با پنجهزار فرشته نشاندار مدد می‌رساند. (۱۲۶) و این - مدد فرشتگان - را خدا جز مژده‌ای برای شما نکرد و تا دلهایتان بدان آرام گیرد، و یاری و پیروزی نیست مگر از نزد خدای توانای بی‌همتا و دانای استوار کار. (۱۲۷) [شما را یاری و پیروز کرد] تا گروهی از [سپاه] آنها را که کافر شدند بریده گرداند [و براندازد] یا سرکوبشان کند پس نومید و شکست خورده باز گردند. (۱۲۸) از این کار - عذاب یا پذیرفتن توبه آنها - چیزی به دست تو نیست، یا توبه آنان را بپذیرد یا عذابشان کند که آنها ستم کارند. (۱۲۹) و خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، هر که را خواهد - شایسته بیند - بیامرزد و هر که را خواهد - سزاوار یابد - عذاب کند. و خدا آمرزگار و مهربان است. (۱۳۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را که افزودنی‌ها بر افزوده‌هاست - سودهایی است چند برابر - مخورید و از خدا بترسید باشد که رستگار شوید. (۱۳۱) و از آتشی که برای کافران آماده شده پرهیزید. (۱۳۲) و خدا و پیامبر را فرمان برید باشد که در خور رحمت - مهر و بخشایش - شوید. (۱۳۳) و بشتابید به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که فراخنای آن آسمانها و زمین است که از بهر پرهیزگاران آماده شده است، (۱۳۴) آنان که در آسانی - توانگری و فراخی و خوشی - و سختی - تنگدستی و زیان و ناخوشی - انفاق می‌کنند، و فرو خورندگان خشم و درگذرندگان از مردماند، و خدا نیکوکاران را دوست دارد (۱۳۵) و آنان که چون کار نکوهیده و زشتی کنند یا [با ارتکاب دیگر گناهان - یا گناهان کوچک] - بر خویشان ستم کنند خدای را به یاد آرند و برای گناهانشان آمرزش خواهند - و جز خدا کیست که گناهان را بیامرزد؟ - و بر آنچه کرده‌اند، در حالی که [بدی و زشتی و کیفر آن را] می‌دانند، نپایند (۱۳۶) اینان پاداششان آمرزشی است از پروردگارشان و بهشتهایی که جوی‌ها از زیر آنها روان است در آنها جاویدانند، و نیکو مزدی است مزد عمل کنندگان. (۱۳۷) پیش از شما روشها و نهادهایی - سنتهای الهی در هلاک آنها - بود که گذشت، پس در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام آنها که [پیامها و نشانه‌های خدا را] دروغ انگاشتند چگونه بود. (۱۳۸) این بیانی است برای مردم، و رهنمونی [به راه راست] و پندی برای پرهیزگاران. (۱۳۹) و سستی مکنید و اندوهگین ماباشید که شما برترید، اگر مومن باشید. (۱۴۰) اگر شما را زخمی رسد آن گروه - کافران - را نیز زخمی مانند آن رسید، و این روزها - پیروزی‌ها و شکستها - را میان مردمان می‌گردانیم [تا آنها را بیازماییم] و تا خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند باز شناسد - یعنی تا معلوم سازد و بشناساند، و آنان که نمی‌دانند بدانند - و از شما شهیدانی - یا گواهانی - برگیرد و خدا ستم کاران را دوست ندارد - اگر چه گاهی به ظاهر پیروز شوند - (۱۴۱) و تا کسانی را که ایمان آورده‌اند پاک و ناب گرداند و کافران را تباه و نابود کند. (۱۴۲) آیا پنداشته‌اید که به بهشت در می‌آیید و حال آنکه هنوز خدا کسانی از شما را که جهاد کردند و شکیبایان - پایداران - را معلوم نکرده است (۱۴۳) و شما پیش از آنکه با مرگ رویاروی شوید آرزوی آن می‌کردید - پس از جنگ بدر - اینک آن را دیدید - در جنگ احد - و به آن می‌نگرید [و به آن تن در نمی‌دهید] (۱۴۴) و محمد (ص) نیست مگر پیامبر و فرستاده‌ای، که پیش از او پیامبران و فرستادگان گذشتند. پس اگر او بمیرد یا کشته شود آیا شما بر پاشنه‌های خویش - کنایه از بازگشت به دوران جاهلیت یعنی پیش از اسلام - بر خواهید گشت؟ و هر که بر دو پاشنه خویش بر گردد - عقبگرد کند - خدا را هیچ گزند و زیانی نرساند و زودا که خدا سپاسگزاران را پاداش دهد. (۱۴۵) و هیچ کس جز به فرمان خدا نمیرد، نبشته‌ای [است] مدتدار. و هر که پاداش این جهان خواهد او را از آن دهیم و هر که پاداش آن جهان خواهد او را از آن دهیم، و زودا که سپاسگزاران را پاداش دهیم. (۱۴۶) و بسا پیامبری که خداپرستان بسیار - یا هزاران تن - همراه وی کارزار کردند، پس بدانچه در راه خدا بدیشان رسید سستی و ناتوانی نکردند و [در برابر دشمن] زبونی و درماندگی ننمودند، و خدا شکیبایان را دوست دارد. (۱۴۷) و گفتارشان جز این نبود که گفتند: پروردگارا، گناهان ما را بیامرز و از گزافکاری ما در کارمان درگذر و گامهای ما را بر جای و استوار بدار و ما را بر گروه کافران یاری و پیروزی ده. (۱۴۸) پس خدا پاداش این جهان - به یاری و پیروزی - و پاداش نیکوی آن جهان بدادشان و خدا نیکوکاران را دوست

می‌دارد. (۱۴۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر آنها را که کافر شدند فرمان برید شما را بر پاشنه‌هایتان - به واپستان: به دوران جاهلیت - باز می‌گردانند پس زیان کار خواهید گشت - یا زیان دیده باز خواهید گشت - (۱۵۰) [آنها یار و سرپرست شما نیستند] بلکه خداوند یار و سرپرست شماست و او بهترین یاری‌کنان است. (۱۵۱) بزودی در دل کسانی که کافر شدند بیم و هراس افکنیم بدان سبب که برای خداوند چیزی را انباز گرفتند که برای آن دلیل و حجتی فرو نفرستاده است - یعنی باوری بی‌پایه است - و جایگاهشان آتش دوزخ است و ستم‌کاران را بد جایگاهی است. (۱۵۲) خداوند وعده خویش با شما راست کرد، هنگامی که [در جنگ بدر و در آغاز جنگ احد] به فرمان او دشمنان را می‌کشید، تا آنگاه که سستی و بد دلی کردید و در کار [جنگ] - خالی کردن سنگر در گردنه احد - با یکدیگر اختلاف و کشمکش نمودید، و پس از آنکه آنچه دوست دارید به شما بنمود نافرمانی کردید، برخی از شما خواهان این جهان و برخی خواستار آن جهانند، سپس شما را [به هزیمت] - در جنگ احد - از آنها وا گردانید تا شما را بیازماید، و هرآینه از شما در گذشت، و خدا خداوند فزونبخشی بر مومنان است. (۱۵۳) آنگاه که می‌گریختید و دور می‌شدید - از میدان احد - و به هیچ کس توجه و التفات نمی‌کردید و پیامبر در پی شما می‌خواندتان - که به جای خود باز گردید - پس شما را در برابر اندوهی - اندوه از دست دادن غنایم و کشته شدن برخی و برداشتن زخمها - اندوهی [دیگر] - ننگ شکست و شرم از خدا و رسول - سزا داد - اندوهتان را به اندوهی مهمتر بدل کرد - تا بر آنچه از دست دادید - از غنیمت و پیروزی - و بر آنچه به شما رسید - از رنج و آسیب - اندوهگین شوید. و خدا بدانچه می‌کنید آگاه است. (۱۵۴) سپس از پی آن غم، ایمنی و آرامشی بر شما فرستاد که گروهی از شما را خوابی سبک فراگرفت. و گروهی در اندیشه خویشتن بودند، به خدا گمان ناروا داشتند، گمان دوران جاهلیت. می‌گویند: آیا ما را از این کار - جنگ و نتیجه آن - چیزی - اختیاری - هست؟ بگو: همه کارها خدای راست. در دل‌های خویش چیزی را نهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌کنند. می‌گویند: اگر ما را از این کار چیزی - اختیاری - بود در اینجا کشته نمی‌شدیم. بگو: اگر در خانه‌های خود [هم] می‌بودید، کسانی که کشته شدن بر آنان نوشته شده بود هرآینه به سوی بسترهای مرگشان بیرون می‌آمدند، [تا آنچه خدا می‌داند بشود] و تا خدای آنچه را که در سینه‌های شماست بیازماید و آنچه را که در دل‌های شماست پاک کند و بپالاید، و خداوند بدانچه در سینه‌هاست - نیتها - داناست. (۱۵۵) کسانی از شما که روز رویارویی دو گروه - مسلمین و کفار - پشت کرده [از میدان کارزار] برگشتند همانا شیطان آنان را به سبب برخی از آنچه کرده بودند بلغزاند - یا خواست بلغزاند - و هرآینه خدای از آنان در گذشت، که خدا آمرزگار و بردبار است. (۱۵۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مانند کسانی مباحثید که کافر شدند و درباره برادرانشان که به سفر یا به جنگ رفته بودند [و مردند یا به شهادت رسیدند] گفتند: اگر نزد ما بودند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند، تا خدای آن را دریغ و اندوهی کند در دل‌هایشان. و خداست که زنده می‌کند و می‌میراند و خدا بدانچه می‌کنید بیناست. (۱۵۷) و اگر در راه خدا کشته شدید یا مردید، هرآینه آمرزش و بخشایش خدای از آنچه آنان گرد می‌آورند بهتر است. (۱۵۸) و اگر بمیرید یا کشته شوید هرآینه به سوی خدا برانگیخته و فراهم می‌شوید. (۱۵۹) [ای پیامبر،] به مهر و بخشایشی از خداست که برای ایشان نرم شدی، و اگر درشت خوی سخت دل بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برای ایشان آمرزش بخواه و با آنان در کار [جنگ] مشورت کن، و چون بر [کاری] دل بنهادی بر خدای توکل کن که خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد. (۱۶۰) اگر خدا شما را یاری دهد هیچ کس بر شما چیره نخواهد شد، و اگر شما را فرو گذارد کیست که پس از [فرو گذاشتن] او شما را یاری کند؟ پس مومنان باید بر خدا توکل کنند و بس. (۱۶۱) و هیچ پیامبری را نرسد که خیانت کند و هر که خیانت کند با آن خیانتی که کرده روز رستاخیز بیاید و آنگاه به هر کسی [پاداش] آنچه کرده تمام داده شود و بر آنان ستم نرود. (۱۶۲) آیا آن کس که خشنودی خدا را پیروی کرده مانند کسی است که به خشم خدا باز گشته - سزاوار خشم خدا شده - و جایگاه او دوزخ است؟ و بد باز گشت گاهی است. (۱۶۳) ایشان - پیروان خشنودی خدا - نزد خدا پایه‌ها دارند، و خدا بدانچه می‌کنند بیناست. (۱۶۴) هرآینه خدای بر مومنان منت

نهاد که در میانشان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می خواند و پاکشان می سازد و کتاب و حکمتشان می آموزد، در حالی که پیش از آن - آمدن پیامبر - هر آینه در گمراهی آشکاری بودند. (۱۶۵) و آیا چون آسیبی به شما رسد که دو چندانش را - در جنگ بدر - [به دشمن] رسانده بودید می گوئید: این از کجاست؟ بگو: آن از سوی خودتان است - که بر خلاف فرمان پیامبر سنگر را رها کردید - همانا خدا بر همه چیز تواناست. (۱۶۶) و آنچه روز رویارویی دو گروه - مسلمانان و مشرکان - به شما رسید به اذن خدا بود [تا شما را بیازماید] و تا مومنان را بازشناسد (۱۶۷) و تا کسانی را که دورویی کردند معلوم گرداند، و [چون] به آنها گفته شد: بیاید در راه خدا کارزار یا دفاع کنید، گفتند: اگر می دانستیم که جنگی خواهد بود هر آینه شما را پیروی می کردیم، آنان در آن روز به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان، با دهانهاشان چیزی می گویند که در دلهاشان نیست، و خدا بدانچه پنهان می دارند داناتر است. (۱۶۸) آنان که [از جنگ] بنشستند درباره برادرانشان - شهیدان - گفتند: اگر از ما فرمان برده بودند کشته نمی شدند، بگو: اگر راست می گوئید مرگ را از خود باز دارید. (۱۶۹) و کسانی را که در راه خدا کشته شدند مرده مپندار، بلکه زندگانند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند، (۱۷۰) در حالی که بدانچه خداوند از فزونی و بخشش خود به آنان داده است شادمانند، و به [نیکویی حال] آن کسانی که از پس ایشان هنوز به آنان نپیوسته اند شادی همی کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین شوند. (۱۷۱) ایشان به نعمت و بخششی که از خداست و به این که خداوند مزد مومنان را تباه نمی کند، شادمانند. (۱۷۲) آنان که پس از آنکه زخمها بدیشان رسید - در احد - خدا و پیامبر را - در دعوت به پیگیری لشکر مشرکان - پاسخ [نیکو] دادند، برای کسانی از آنان که نیکویی و پرهیزگاری کردند مزدی بزرگ است (۱۷۳) آنان که مردمان ایشان را گفتند که [سپاهی از] مردم - کافران مکه - برای [جنگ با] شما گرد آمده اند پس از آنها بترسید، اما [این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو کار گزار و پشتیبانی است. (۱۷۴) پس با نعمت و فزونی و بخششی از خدا [از میدان جنگ] بازگشتند در حالی که هیچ بدی و گزندى به ایشان نرسید و خشنودی خدا را پیروی کردند و خدا خداوند فزونی و بخشش بزرگ است. (۱۷۵) همانا این شیطان است که دوستان خود را می ترساند. پس اگر ایمان دارید از آنها نترسید و از من بترسید. (۱۷۶) و آنان که در کافری می شتابند تو را اندوهگین نکنند، که آنها هیچ زیانی به خدا نتوانند رسانید. خدا می خواهد برای آنان در آن جهان بهره ای قرار ندهد، و آنها را عذابی است بزرگ. (۱۷۷) همانا کسانی که کفر را به بهای ایمان خریدند هیچ زیانی به خدا نتوانند رسانید و آنان را عذابی است دردناک. (۱۷۸) و کسانی که کافر شدند مپندارند که مهلتی که به آنان می دهیم خیر آنهاست، همانا مهلتشان می دهیم تا بر گناه بیفزایند و آنها را عذابی است خوارکننده. (۱۷۹) خداوند بر آن نیست که مومنان را بر این حال که شما هستید - که با هم آمیخته اید - بگذارد [بلکه بر آنست که] تا پلید را از پاک جدا سازد، و خداوند بر آن نیست که شما را بر نهان و ناپیدا - غیب - آگاه سازد ولیکن خدا از فرستادگان خود هر که را خواهد برمی گزیند. پس به خدا و فرستادگان او بگروید، و اگر ایمان آورید و پرهیزگاری کنید شما را مزدی بزرگ باشد. (۱۸۰) و کسانی که به آنچه خدا از فزونی و بخشش خود به آنان داده است بخل می ورزند مپندارند که برایشان بهتر است بلکه برای آنها بدتر است، زودا که آنچه بخل ورزیدند در روز رستاخیز طوق گردنشان شود. و میراث آسمانها و زمین خدای راست و خدا بدانچه می کنید آگاه است. (۱۸۱) هر آینه خدا سخن کسانی را که گفتند: خدا نیازمند است و ما توانگریم شنید. زودا که آنچه را گفتند و کشتار به ناحقشان مر پیامبران را بنویسیم و گوئیم: بچشید عذاب سوزان را. (۱۸۲) آن [عذاب] به سبب کارهایی است که دستهای شما از پیش فرستاده، و خدا به بندگان ستمگر نیست. (۱۸۳) همان کسان که گفتند: خدا با ما عهد کرده - به ما سفارش فرموده - که به هیچ فرستاده ای نگریم تا ما را قربانی بیآورد که آتش آن را بخورد - بسوزاند، به نشانه پذیرفته شدن - بگو: بی گمان پیش از من فرستادگانی با نشانه های روشن و آشکار و با آنچه گفتید نزد شما آمدند، پس چرا آنان را کشتید اگر راستگوئید؟! (۱۸۴) پس اگر تو را دروغگو شمردند همانا پیامبرانی که پیش از تو با نشانه ها و دلایل هویدا و نبشته ها [ی حکمتآموز] - یا سخنان استوار - و کتاب روشن و روشن کننده آمده

بودند نیز دروغگو شمرده شدند. (۱۸۵) هر کسی چشنده مرگ است. و جز این نیست که مزدهاتان را روز رستاخیز تمام بدهند. پس هر که از آتش دوزخ دور داشته و به بهشت در آورده شود براستی رستگار شده است. و زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست. (۱۸۶) هر آینه شما در مالها و جانهاتان آزموده خواهید شد و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و از کسانی که شرک ورزیده‌اند آزار - زخم زبان - بسیار خواهید شنید. و اگر شکیبایی و پرهیزگاری پیشه کنید، همانا این از استوارترین - جدی‌ترین و راست و درست‌ترین - کارهاست. (۱۸۷) و [یاد کن] آنگاه که خدا از کسانی که به آنها کتاب داده شده پیمان گرفت که آن را برای مردم روشن بیان کنید و پنهانش مکنید، پس آن را پشت سر خویش افکندند و در برابر آن بهایی اندک ستانند، بد است آنچه می‌ستانند. (۱۸۸) مپندار آن کسان را که بدانچه [از کارهای بد و زشت] کرده‌اند شادی می‌کنند و دوست می‌دارند که بدانچه نکرده‌اند ستایش شوند، مپندارشان که از عذاب برهند، و آنان را عذابی است دردناک. (۱۸۹) و خدای راست فرمانروایی آسمانها و زمین، و خدا بر همه چیز تواناست. (۱۹۰) همانا در آفرینش آسمانها و زمین و آمد شد شب و روز خردمندان را نشانه‌هاست، (۱۹۱) همان کسان که ایستاده و نشسته و بر پهلوها خفته خدای را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند [و گویند]: پروردگارا، این را به گزاف و بیهوده نیافریدی، تو پاکی - از اینکه کاری به گزاف و بیهوده کنی - پس ما را از عذاب آتش دوزخ نگاه دار. (۱۹۲) پروردگارا، هر که را تو به آتش در آوری براستی خوار و رسوایش کرده‌ای، و ستم کاران را هیچ یاورانی نیست. (۱۹۳) پروردگارا، ما ندادنده‌ای را که به ایمان فرا می‌خواند - یعنی رسول خدا (ص) - شنیدیم که [می‌گفت]: به پروردگارتان ایمان آورید، اینک ایمان آوردیم، پروردگارا، پس گناهان ما را بیامرز و بدی‌های ما را از ما بزدای و ما را با نیکوکاران بمیران. (۱۹۴) پروردگارا، و آنچه را بر [زبان] فرستاد گانت به ما وعده دادی به ما ارزانی دار و ما را در روز رستاخیز خوار و رسوا مگردان، که تو خلاف وعده نمی‌کنی. (۱۹۵) پس پروردگارشان آنان را پاسخ داد که من کار هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را، از مرد یا زن، تباه نکنم، برخی‌تان از برخی دیگرید. پس کسانی که هجرت نمودند و [آنان که] از خانه‌های خویش بیرون رانده شدند و [آنان که] در راه من آزار دیدند و [آنان که] کارزار کردند و [آنان که] کشته شدند هر آینه گناهانشان را از ایشان بزدایم و آنان را به بهشتهایی در آورم که از زیر [درختان] آنها جوی‌ها روان است، تا پاداشی باشد از نزد خدا، و خداست که پاداش نیکو نزد اوست. (۱۹۶) رفت و آمد - سودجویی و کامیابی - کافران در شهرها تو را نفریبد، (۱۹۷) [این] برخورداری اندک است، سپس جایگاهشان دوزخ است و بد آرامگاهی است. (۱۹۸) اما کسانی که ترس از پروردگار خویش را پیشه کردند ایشان را بهشتهایی است که از زیر آنها جوی‌ها روان است، در آنجا جاودانه باشند، تا پذیرایی باشد از نزد خدا و آنچه نزد خداست نیکوکاران را بهتر است. (۱۹۹) و هر آینه از اهل کتاب کسانی هستند که به خدا و آنچه به شما و آنان فرو فرستاده شده می‌گروند، در حالی که خدا را فروتن و گردن نهاده‌اند، در برابر آیات خدا بهایی اندک نمی‌ستانند، اینان مزدشان نزد پروردگارشان است. همانا خدا زود حساب است. (۲۰۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکیبایی کنید و در برابر دشمن با هم پایداری ورزید و آماده کارزار با دشمنان باشید - یا مرزبانی کنید - و از خدا پروا کنید شاید رستگار شوید. (۲۰۱)

النساء

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید، آن که شما را از یک تن - آدم (ع) - آفرید و جفت او را از [جنس] او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیار پیرا کند. و از خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید و از [بریدن با] خویشاوندان پروا داشته باشید، که خداوند بر شما نگاهبان است. (۲) و مالهای یتیمان را به خودشان بدهید، و پلید - از اموال خودتان - را با پاکیزه - از اموال آنان - بدل مکنید، و مالهای آنان را با مالهای خودتان مخورید - درهم مکنید - که این گناهی بزرگ است. (۳) و اگر بیم آن دارید که درباره یتیمان - درباره ازدواج با دختران یتیم - نتوانید به داد و انصاف رفتار کنید پس [با آنان

نکاح مکنید و] آنچه شما را از [دیگر] زنان خوش آید، دو گانه و سه گانه و چهار گانه، بگیریید، و اگر بیم آن دارید که به دادگری رفتار نکنید - در چند همسری - پس به یک زن بسنده کنید یا به آنچه مالک آنید - کنیزی که از آن شماس است - این نزدیکتر است به آنکه ستم نکنید. (۴) و کابینه‌های زنان را تمام و به خوشمنشی بدیشان بدهید، پس اگر خودشان چیزی از آن به خوشدلی به شما بخشیدند آن را گوارا و نوش بخورید. (۵) و مالهای خود را که خداوند وسیله برپا بودن زندگی شما قرار داده به کم‌خردان بدهید - یا: و مالهای یتیمان را که در دست شماس است به کم‌خردان آنها بدهید - و در آن - یعنی از درآمد آن مالها - بخورانید و بیوشانیدشان و به آنها سخنی پسندیده گوید. (۶) و یتیمان را بیازماید تا آنگاه که به حد [بلوغ و توان] زناشویی برسند، پس اگر از آنان رشدی - خردمندی و حسن تدبیر - بدیدید مالهاشان را به خودشان بدهید، و آنها را به گزاف و شتاب [از ترس آن] که مبادا بزرگ شوند [و مالها را باز ستانند] مخورید. و هر که بی‌نیاز بود [از آن مال] خوشتنداری کند و هر که نیازمند و تهیدست بود به اندازه‌ای که شایسته باشد بخورد. و چون مالشان را بدیشان دهید بر آنان گواه گیرید، و خدا حسابرسی بسنده است. (۷) مردان را از آنچه پدر و مادر و خویشان باز گذارند بهره‌ای است و زنان را نیز از آنچه پدر و مادر و خویشان باز گذارند بهره‌ای است، اندک باشد یا بسیار، بهره‌ای مقرر شده. (۸) و چون به هنگام بخش کردن [میراث]، خویشان [فقیری که ارث نمی‌برند] و یتیمان و درماندگان حاضر آیند، از آن [مال] روزیشان دهید و به آنان سخنی نیکو و پسندیده گوید. (۹) و کسانی که اگر پس از خود فرزندان ناتوان باز گذارند بر [بینوایی و تباہ شدن] آنان بیمناکند باید [درباره یتیمان] بترسند و از خدا پروا کنند و سخنی راست و استوار گویند - و روشی درست پیش گیرند. - (۱۰) همانا کسانی که مالهای یتیمان را به ستم می‌خورند جز این نیست که در شکم‌هایشان آتشی فرو می‌خورند و زودا که به آتش افروخته دوزخ در آیند. (۱۱) خدا شما را درباره فرزندان سفارش می‌کند: بهره پسر [در میراث] بهره دو دختر باشد. پس اگر [وارثان] دختر و بیش از دو باشند، دو سوم میراث از آنهاست، و اگر یک دختر باشد نیمی از میراث از آن اوست. و برای هر یک از پدر و مادر وی - آن مرده - شش یک میراث است اگر فرزندی داشته باشد، و اگر فرزندی ندارد و پدر و مادرش وارث اویند برای مادرش سه یک است، و اگر برادرانی دارد مادرش شش یک می‌برد. [این تقسیم میراث] پس از [گزاردن] وصیتی است که کرده یا پرداخت بدهی و وامی است که داشته. شما نمی‌دانید که پدرانان و فرزندانان کدامشان برای شما سودمندترند. این حکمی است مقرر شده از جانب خدا، همانا خدا دانا و با حکمت است. (۱۲) و اگر زنانان فرزندی نداشته باشند نیمی از آنچه به جا گذاشته‌اند از آن شماس است، و اگر فرزندی دارند پس چهار یک از آنچه بر جای نهاده‌اند برای شماس است، پس از [گزاردن] وصیتی که کرده‌اند یا پرداخت وامی که داشته‌اند. و اگر شما را فرزندی نباشد آنان را چهار یک میراث شماس است و اگر فرزندی داشته باشید پس آنان را هشت یک میراث شماس است، پس از [گزاردن] وصیتی که کرده‌اید یا پرداخت وامی که داشته‌اید. و اگر مردی یا زنی بمیرد و پدر و مادر و فرزندی نداشته باشد و او را برادر یا خواهری [مادری] باشد برای هر یک از آن دو شش یک میراث باشد، و اگر [برادران و خواهران] بیش از این بودند در سه یک [به تساوی] شریکند، پس از [گزاردن] وصیتی که به آن شده یا پرداخت دینی که داشته است، بی آنکه [این وصیت و بدهی] زیانآور باشد - یعنی به قصد زیان رساندن به ورثه و بیش از ثلث باشد - سفارش و دستوری است از خدای، و خدا دانا و بردبار است. (۱۳) اینها حدود - مرزهای - خداست، و هر که خدا و پیامبرش را فرمان برد او را به بهشتهایی در آورد که از زیر [درختان] آنها جوی‌ها روان است، جاودانه در آن باشند و این است رستگاری و کامیابی بزرگ. (۱۴) و هر که خدا و پیامبرش را نافرمانی کند و از حدود او درگذرد، وی را به آتشی در آورد که جاودانه در آن باشد و او را عذابی است خوارکننده. (۱۵) و از زنانان آنان که کاری زشت - زنا - کنند چهار تن [مرد] از خودتان بر آنها گواه خواهید، پس اگر گواهی دادند آنها را در خانه‌ها باز داریدشان تا مرگشان فرارسد یا خداوند راهی برای آنها پدید آورد. (۱۶) و آن دو تن - مرد و زن - از شما که زشتکاری کنند بیازاریدشان، پس اگر توبه کردند و به شایستگی آمدند از آنها دست بدارید و در گذرید که خدا توبه پذیر و مهربان است. (۱۷) [قبول] توبه بر خدا تنها برای کسانی

است که بدی به نادانی کنند سپس بزودی توبه کنند. آنانند که خدا [به بخشایش خویش] بر آنان باز گردد و توبه‌شان را بپذیرد و خداوند دانا و با حکمت است. (۱۸) و توبه برای کسانی نیست که کارهای بد همی کنند تا چون مرگ یکیشان فرارسد گوید اینک توبه کردم، و نه برای کسانی که با حال کفر بمیرند. آنان را عذابی دردناک آماده ساخته‌ایم. (۱۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را حلال نیست که از زنان به ناخواه ایشان میراث برید - به انتظار مرگ زنان ثروتمندان بنشینید تا از آنان ارث برید - و بر آنان سخت و تنگ مگیرید تا برخی از آنچه به آنان داده‌اید باز ستانید مگر آنکه آشکارا زشتکاری کنند. و با ایشان به شیوه‌ای نیکو و پسندیده زیست کنید. و اگر آنان را خوش ندارید چه بسا چیزی را خوش ندارید و خداوند در آن نیکی بسیار پدید می‌آورد. (۲۰) و اگر خواستید به جای زنی، زنی دیگر گیرید و به یکی از ایشان پوست گاوی پر از زر - یعنی مال بسیار - داده باشید چیزی از آن باز نستانید. آیا آن را با دروغ بستن و گناهی آشکار - یعنی تهمت بی‌عفتی زدن برای طلاق دادن و بازپس گرفتن مهر - باز می‌ستانید (۲۱) و چگونه آن را باز می‌ستانید و حال آنکه به یکدیگر رسیده‌اید و زنان از شما پیمانی استوار گرفته‌اند؟! (۲۲) و با زنی که پدرانتان به زنی گرفته‌اند زناشویی نکنید، مگر آنچه پیش از این گذشت - که گناهش آمرزیده شده ولی باید از هم جدا شوید -، که این کاری زشت - زنا - و ناپسند و دشمن داشته شده [خدا] و بد راه و رسمی است. (۲۳) بر شما حرام شده است [ازدواج با] مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادرانتان که شما را شیر داده‌اند - دایه‌ها - و خواهرانتان از راه شیرخوارگی و مادران زنانان و دختران زنانان - از شوهر پیش - که در کنار شما پرورش یافته‌اند، از آن زنانی که بدیشان در آمده‌اید، و اگر به آنان در نیامده‌اید باکی و گناهی بر شما نیست - در ازدواج با دختران آنها -، و زنان آن پسرانتان که از پشت شما باشند، و اینکه دو خواهر را با هم به زنی گیرید، مگر آنچه پیش از این گذشت - که گناهش آمرزیده شده ولی باید از یکی جدا شوید -، که خداوند آمرزگار و مهربان است (۲۴) و [همچنین ازدواج با] زنان شوهردار مگر زنی که مالک آن شده باشید. نوشته - حکم - خدا بر شماست، و آنچه جز این باشد برای شما حلال شده است که به مالهای خود بجوید، در حالی که پاکدامن باشید نه زشتکاران - زنا کنندگان - پس هر گاه از زنان به آمیزش بهره گرفتید - به نکاح موقت - کابین مقررشان را بدهید و در آنچه پس از کابین مقرر بر آن توافق کردید گناهی بر شما نیست. همانا خدا دانا و با حکمت است. (۲۵) و هر کس از شما که توانگری و فراخدستی ندارد تا با زنان [آزاد] پاکدامن و با ایمان ازدواج کند، از کنیزان با ایمان که مالک آنید [به زنی گیرد]، و خدا به ایمان شما داناتر است، برخی‌تان از برخی دیگرید - همه یکسان و برابرید - پس آنان را با اجازه کسانشان به زنی گیرید و کابینشان را به شیوه‌ای نیکو بدهید، در حالی که پاکدامن باشند نه زشتکاران - زناکاران - و نه دوست گیران به پنهانی. و چون شوهر کنند اگر زشتکاری - زنا - کنند بر آنهاست نیمی از شکنجه‌ای که بر آزادان است. این - ازدواج با کنیزان - برای کسی از شماست که از رنج و فشار [عزوبت و از گناه زنا بر خویشتن] بترسد، و اینکه شکیبایی و خودداری کنید برای شما بهتر است، و خدا آمرزگار و مهربان است. (۲۶) خداوند می‌خواهد که [احکام شرع را] برای شما روشن بیان کند و شما را به نهادهای - سنتهای - کسانی که پیش از شما بودند راه نماید، و [به مهر و بخشایش خویش] بر شما باز گردد - با وضع و بیان احکام شما را از گناه دور و پاک سازد -، و خدا دانا و با حکمت است. (۲۷) و خدا می‌خواهد که [به مهر و بخشایش خویش] بر شما باز گردد - و شما را از کارهای ناپسند توبه دهد -، و کسانی که از کامها و خواهشها [ی دل خویش] پیروی می‌کنند می‌خواهند که به کج‌روی و لغزشی بزرگ افتند. (۲۸) خدا می‌خواهد که بارتان را سبک کند - تکالیف سخت و دشوار بر شما نهد -، و آدمی ناتوان آفریده شده است. (۲۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مالهای خود را میان خودتان به ناروا و ناشایست مخورید مگر اینکه بازرگانی با خشنودی همدیگر باشد، و خود [و یکدیگر] را مکشید - و دستخوش هلاکت و تباهی مسازید - که خدا به شما مهربان است (۳۰) و هر که از روی تجاوز و ستم چنین کند زودا که او را به آتش دوزخ در آوریم، و این بر خدا آسان است. (۳۱) اگر از گناهان بزرگی که از آن بازتان می‌دارند دوری کنید بدی‌ها و گناهان [کوچک] شما را از

شما بزدایم و شما را به جایگاهی گرامی در آوریم. (۳۲) و آنچه را که خدا بدان چیز برخی از شما را بر برخی فرونی و برتری داده است آرزو مکنید. مردان را از آنچه به دست آورده‌اند بهره‌ای است و زنان را نیز از آنچه به دست آورده‌اند بهره‌ای است، و از خداوند از فرونی و بخشش او بخواهید، همانا خدا بر هر چیزی داناست. (۳۳) برای هر کسی از آنچه پدر و مادر و خویشان نزدیک به جا گذاشته‌اند وارثانی قرار داده‌ایم و کسانی که با آنان پیمان بسته‌اید پس بهره‌شان را [از ارث] بدهید. همانا خدا بر هر چیزی گواه است. (۳۴) مردان بر زنان کارگزاران و سرپرستانند از آن روی که خدا برخی از ایشان - مردان - را بر برخی - زنان - فرونی و برتری داده و بدان سبب که از مالهای خویش هزینه می‌کنند. پس زنان نیک و شایسته [خدای و شوهران خود را] فرمانبردارند و [عفت خویش و حق شوهران را] در حال غیبت [آنان] به نگاه‌داشت [حقوقی که] خدا [برای آنان قرار داده است] نگهدارنده‌اند. و زنانی که از سرکشی و نافرمانیشان بیم دارید، [نخست] پندشان دهید و [اگر موثر نیفتاد] جامه خواب را از آنها جدا کنید و [اگر باز سودمند نشد] بزیندشان. پس اگر از شما فرمان بردند، راهی - بهانه‌ای - بر آنان - برای ستم و آزار - مجوید. همانا خداوند والا و بزرگ است. (۳۵) و اگر از ناسازگاری میان زن و شوهر بیم دارید، داوری از کسان مرد و داوری از کسان زن برانگیزید، اگر آن دو - زن و شوهر - سازش و آشتی خواهند خداوند میانشان سازگاری پدید آرد، همانا خدا دانا و آگاه است. (۳۶) و خدای را بپرستید و چیزی را با او انباز مسازید و به پدر و مادر و به خویشان و یتیمان و درماندگان و همسایه نزدیک و همسایه دور و یار همشین و در راه مانده و آن که مالکش شده‌اید نیکی کنید. همانا خداوند خودپسند نازنده - متکبر فخر فروش - را دوست ندارد. (۳۷) همان کسان که بخل می‌ورزند و مردم را هم به بخل فرمان می‌دهند و آنچه را که خداوند از فرونی و بخشش خویش به آنان داده است پنهان می‌کنند، و کافران را عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم. (۳۸) و همان کسان که مالهای خود را به ریا - برای نمایاندن به مردم - انفاق می‌کنند و به خدا و روز واپسین ایمان ندارند، و کسی که شیطان یار و همدم وی باشد پس بد یار و همدمی است. (۳۹) آنان را چه زیان داشت اگر به خدا و روز واپسین ایمان می‌آوردند و از آنچه خدا روزیشان داده انفاق می‌کردند، و خداوند بدیشان داناست. (۴۰) خدا همسنگ ذره‌ای ستم نکند. و اگر آن، کار نیکی باشد دو چندان کند و از نزد خود مزدی بزرگ دهد. (۴۱) پس چگونه خواهد بود آنگاه که از هر امتی گواهی بیاریم و تو را بر اینان گواه آریم. (۴۲) آن روز کسانی که کافر شدند و پیامبر را نافرمانی کردند آرزو کنند که کاش با خاک زمین یکسان می‌شدند، و سخنی را از خدا پنهان نتوانند کرد. (۴۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حالی که مستید به نماز نزدیک مگردید تا بدانید چه می‌گویید، و نه [به نماز گاه] در حال جنب، - مگر راه گذر باشید -، تا اینکه شست و شو - غسل - کنید. و اگر بیمار یا در سفر باشید یا یکی از شما از حاجتگاه آمده باشد یا زنان را بسوده باشید - با آنها نزدیکی کرده باشید - و آب نیابید پس آهنگ خاکی - یا زمینی - پاک کنید و [آن را] به روی‌ها و دستهای خود بمالید - تیمم کنید - زیرا که خداوند در گذرنده و آمرزگار است. (۴۴) آیا کسانی را که بهره‌ای از کتاب به آنان داده شده ننگریستی که گمراهی را می‌خرند و می‌خواهند که شما نیز راه را گم کنید؟ (۴۵) و خدا به دشمنان شما داناتر است، و خدا دوست و کارسازی بسنده و یآوری بسنده است. (۴۶) از جهودان کسانی‌اند که سخنان [خدای] را از جای‌هایش می‌گردانند و گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم و بشنو که نشنوی - ناشنوا شوی، یا شنوده نشوی -، و [گویند]: راعنا - که به زبان جهودان ناسزا است و به عربی یعنی ما را مراعات کن - تا زبانشان را [از حق] بگردانند و در دین [اسلام] طعنه زنند، و اگر می‌گفتند: شنیدیم و فرمان بردیم و بشنو و به ما بنگر، هر آینه برای آنها بهتر و درستتر بود ولی خدا آنان را به سبب کفرشان لعنت کرده است، پس ایمان نمی‌آورند مگر اندکی. (۴۷) ای کسانی که کتاب به شما داده شده، به آنچه فرو فرستادیم که باور دارنده آن [کتابی] است که با شماست، ایمان آورید پیش از آنکه چهره‌هایی را محو و ناپدید کنیم آنگونه که آنها را به پشت سرشان بگردانیم یا لعنتشان کنیم چنانکه اهل شنبه را - که نافرمانی کردند و در روز شنبه ماهی گرفتند - لعنت کردیم - تا به صورت بوزینگان در آمدند - و فرمان خدا انجام شدنی است. (۴۸) همانا خدا این را که با وی انباز گیرند نمی‌آمرزد و آنچه را که فروتر از آن باشد - غیر شرک - برای آن که بخواهد

می‌آمزد. و هر که با خدای انباز گیرد هر آینه با دروغی که بافته گناهی بزرگ کرده است. (۴۹) آیا به کسانی ننگریستی که خویشتن را به پاکی می‌ستایند؟ و حال آنکه خداست که هر که را بخواهد پاک می‌گرداند - یا به پاکی می‌ستاید - و به اندازه رشته هسته خرمایی - یعنی به اندازه بسیار اندکی - ستم نشوند. (۵۰) بنگر که چگونه بر خدا دروغ می‌بندند و همین گناهی آشکار را بس است. (۵۱) آیا به کسانی که بهره‌ای از کتاب - تورات - به آنها داده شده ننگریستی که به بت و طغیانگر می‌گروند و درباره کسانی که کافر شدند - مشرکان - گویند که آنها از کسانی که ایمان آورده‌اند ریافته‌ترند؟! (۵۲) آنانند که خدای لعنتشان کرده است، و هر که را خدا لعنت کند هرگز برای او یاریگری نیابی. (۵۳) مگر آنان را از فرمانروایی بهره‌ای است که در این حال به مردم به اندازه گودی پشت هسته خرما - یعنی اندکی - ندهند؟! (۵۴) بلکه به مردم - پیامبر (ص) - برای آنچه خدا به آنان از فرونی و دهش خویش ارزانی داشته - یعنی رسالت - رشک می‌برند. همانا ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ایشان را فرمانروایی بزرگ بخشیدیم. (۵۵) پس، از آنان (جهودان) کسانی به او - محمد (ص) - گرویدند و از آنان کسانی از او روی گرداندند و [اینان را] آتش افروخته دوزخ بس است. (۵۶) کسانی که به آیات ما کافر شدند بزودی آنها را به آتشی در آوریم که هر گاه پوست تنشان پخته شود و بسوزد آنان را پوستهای دیگری جایگزین سازیم تا عذاب را بچشند، که خدا توانای بی‌همتا و دانای استوار کار است. (۵۷) و کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند ایشان را به بهشتی در آوریم که از زیر آنها جوی‌ها روان است، همیشه و جاودانه در آن بمانند، برای آنان در آن بهشتها همسرانی پاکیزه هست و ایشان را به سایه‌ای پاینده در آوریم. (۵۸) همانا خدای به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به خداوندانش باز دهید و چون میان مردم داوری کنید به داد داوری کنید. خدا شما را به نیکو چیزی پند می‌دهد. همانا خداوند شنوا و بیناست. (۵۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدای را فرمان برید و پیامبر و صاحبان امر را، که از شمایند، فرمان برید، پس اگر درباره چیزی ستیزه و کشمکش کردید آن را به خدا - کتاب خدا - و پیامبر باز گردانید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، که این بهتر است و سرانجام آن نیکوتر. (۶۰) آیا به کسانی که گمان می‌کنند که به آنچه به تو فرو فرستاده شده - قرآن - و به آنچه پیش از تو فرستاده شده - تورات - ایمان دارند ننگریستی که می‌خواهند داوری به طاغوت - سرکش - برند و حال آنکه فرمان یافته‌اند که به آن کافر شوند؟ و شیطان می‌خواهد که گمراهشان کند گمراهی دور [از حق]. (۶۱) و چون به آنان گفته شود به سوی آنچه خدا فرو فرستاده و به سوی پیامبر - برای داوری خواستن - بیایید منافقان را بینی که سخت از تو روی گردان می‌شوند. (۶۲) پس چگونه است - چه عذر آرند - که چون به سبب آنچه دستهایشان پیش فرستاده پیشامد بدی به آنها رسد آنگاه نزد تو آمده به خدا سوگند می‌خورند که ما جز نیکویی و سازواری نخواستیم؟! (۶۳) اینان کسانی‌اند که خدا آنچه را در دلهاشان هست می‌داند، پس از آنها روی بگردان و پندشان ده و به آنان گفتاری رسا که در جانهاشان بنشیند بگو. (۶۴) و هیچ پیامبری نفرستادیم مگر برای آنکه به فرمان خدا فرمانش برند. و اگر آنان هنگامی که بر خود ستم کردند نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر برای آنان آمرزش می‌خواست هر آینه خدای را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند. (۶۵) نه، به پروردگارت سوگند که ایمان ندارند تا تو را در آنچه میانهاشان گفت و گو و اختلاف است داور کنند و آنگاه در جانهای خویش از آنچه داوری کرده‌ای هیچ دلتنگی نیابند و برآستی بر آن گردن نهند. (۶۶) و اگر ما بر آنان مقرر می‌داشتیم که خود - یکدیگر - را بکشید یا از خانه‌های خویش بیرون شوید جز اندکیشان چنین نمی‌کردند، و اگر پندی را که به آنان داده می‌شد کار می‌بستند همانا برایشان بهتر و استوارتر بود - یعنی در استواری ایمانشان موثرتر بود - (۶۷) و آنگاه از نزد خویش مزدی بزرگ به آنها می‌دادیم، (۶۸) و هر آینه ایشان را راه راست می‌نمودیم. (۶۹) و هر که خدا و پیامبر را فرمان برد، پس اینان با کسانی خواهند بود که خدا نعمتشان داده: از پیامبران و راستی پیشگان و شهیدان - یا گواهان اعمال - و شایسته کرداران، و ایشان نیکو یاران و همنشینانند. (۷۰) این فرونی و برتری از جانب خداست و خدا دانایی بسنده است. (۷۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید [هنگام کارزار] سلاح و ساز و برگ خویش برگیرید - یعنی آماده شوید - و گروه گروه - در صورت کمی دشمن - یا

همه با هم - در صورت افزونی آنان - بیرون شوید. (۷۲) و هر آینه از شما کس هست که [در بیرون شدن] درنگ می کند، پس اگر به شما گزند و شکستی رسد گوید: خدا به من نیکویی کرد که با آنها همراه و حاضر نبودم. (۷۳) و اگر از خدای به شما افزونی و بخششی - نعمتی - رسد هر آینه گوید: - چنانکه گویی میان شما و او هیچ دوستی و آشنایی نبوده - ای کاش با آنان می بودم تا به کامیابی بزرگ دست می یافتم. (۷۴) پس کسانی باید در راه خدا کارزار کنند که زندگی این جهان را به آن جهان می فروشند، و هر که در راه خدا کارزار کند پس کشته شود یا پیروز گردد به او مزدی بزرگ خواهیم داد. (۷۵) و شما را چه شده که کارزار نمی کنید در راه خدا و آن ناتوان شمرده شدگان از مردان و زنان و کودکانی که گویند: پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستم کارند بیرون بر و برای ما از نزد خویش سرپرستی قرار ده و برای ما از نزد خویش یآوری بر گمار. (۷۶) کسانی که ایمان آورده اند در راه خدا کارزار می کنند و کسانی که کافر شده اند در راه طاغوت - بت یا طغیانگر - پیکار می کنند، پس با دوستان شیطان بجنگید، که نیرنگ شیطان همواره سست است. (۷۷) آیا به کسانی ننگریستی که [پیش از فرمان جهاد] به آنان گفته شد دستهای خویش [از پیکار] باز دارید و نماز برپا دارید و زکات بدهید [ولی آنها اعتراض داشتند و خواستار جنگ بودند] پس چون کارزار بر آنان نوشته شد آنگاه گروهی از ایشان از مردم می ترسیدند مانند ترس از خدا یا ترسی بیشتر، و گفتند: پروردگارا، چرا کارزار بر ما نوشتی؟ چرا ما را تا سر آمدی نزدیک - مرگ - مهلت ندادی؟ بگو: کالا و برخورداری این جهان اندک است و آن جهان برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است و بر شما به اندازه رشته هسته خرمایی - اندکی - ستم نرود. (۷۸) هر کجا باشید مرگ شما را در خواهد یافت گرچه در کوشکها و دژهای سخت استوار باشید. و اگر خوبی - پیروزی - به آنان رسد گویند: این از نزد خداست، و اگر بدی - شکست - به آنان رسد گویند: این از نزد توست، بگو: همه از نزد خداست. پس این گروه را چیست که بر آن نیستند - نمی خواهند - که سخنی را دریابند. (۷۹) هر نیکی که به تو رسد از خداست و هر بدی که به تو رسد از خود توست. و تو را پیامبری برای مردم فرستادیم و خدا گواهی بسنده است. (۸۰) هر که پیامبر را فرمان برد هر آینه خدای را فرمان برده و هر که پشت کند - سر باز زند - ما تو را بر آنان نگاهبان نفرستادیم. (۸۱) و [در حضور تو] می گویند: فرمانبرداریم، و چون از نزد تو بیرون شوند شبانه گروهی از آنان جز آنچه می گویند - یا تو می گویی - در سر می پرورند و خدا آنچه را به شب در سر می پرورند می نویسد. از آنها روی بگردان و بر خدا توکل کن، و خدا کارسازی بسنده است. (۸۲) آیا در قرآن نمی اندیشند؟ و اگر از نزد غیر خدا می بود در آن ناسازگاری و ناهمگونی بسیار می یافتند. (۸۳) و چون به آنان خبری - و شایعه ای - از ایمنی یا ترس برسد آن را فاش و پخش می کنند، و حال آنکه اگر آن را به پیامبر و صاحبان امر خویش - کارداران یا فرماندارانشان - باز می گرداندند هر آینه کسانی از آنان که [حقیقت] آن (خبر) را بیرون می کشند آن را می دانستند - و به آنان می فهماندند - و اگر فزون بخشی و مهربانی خدا بر شما نبود از شیطان پیروی می کردید مگر اندکی. (۸۴) پس در راه خدا کارزار کن، جز بر خودت مکلف نیستی، و مومنان را [به پیکار] برانگیز، باشد که خدا زور و گزند آنان را که کافر شدند باز دارد، و خدا زور آورتر - نیرومندتر - و به کیفر سختتر است. (۸۵) هر که شفاعتی نیکو کند او را از [نیکی] آن بهره ای است و هر که شفاعتی بد و ناپسند کند او را از [سرانجام بد] آن بهره ای است، و خداوند بر هر چیزی نگاهبانی تواناست. (۸۶) و هنگامی که شما را به درودی درود گویند، پس به نیکوتر از آن درود گوید یا همان را باز گوید. همانا خداوند بر هر چیزی حسابگر است. (۸۷) خدای یکتا، خدایی جز او نیست، هر آینه شما را در روز رستاخیز که هیچ شکی در آن نیست فراهم خواهد آورد، و چه کسی راستگوتر از خداست (۸۸) شما را چه شده است که درباره منافقان دو گروه شده اید - بر کفر و نفاق آنان اتفاق ندارید، گروهی آنها را طرد می کنید و گروهی ظاهربین و ساده لوح درباره آنها شفاعت می کنید - و حال آنکه خدا آنها را به سبب آنچه کردند نگونسار کرده است - به کفرشان باز گردانده -؟! آیا می خواهید آن را که خدا گمراه کرده است راه نمایید؟! و هر که را خدا گمراه کند هرگز راهی برای او نیابی. (۸۹) دوست می دارند که کاش شما نیز مانند آنها کافر شوید تا یکسان باشید. پس، از آنان دوستانی مگیرید تا در راه خدا هجرت کنند. پس اگر [از

اسلام و هجرت] روی برتافتند، هر جا آنان را یافتید دستگیرشان کنید و بکشیدشان، و از آنان کسی را دوست و یاور مگیرید (۹۰) مگر آنان که به گروهی پیوندند که میان شما و ایشان پیمانی هست یا در حالی نزد شما آیند که سینه‌هاشان از اینکه با شما یا با قوم خود پیکار کنند به تنگ آمده. و اگر خدای خواهد آنان را بر شما برگمارد تا با شما بجنگند، پس اگر از شما کناره گرفتند و با شما نجنبیدند و به شما پیشنهاد صلح و آشتی دادند، دیگر خداوند شما را بر آنان راهی [برای پیکار] قرار نداده است. (۹۱) گروهی دیگر را خواهید یافت که می‌خواهند از شما و قوم خود ایمن باشند، [ولی] هر گاه به فتنه - کفر یا آشوب و پیکار - [خوانده و] باز گردانده شوند در آن نگونسار گردند. پس اگر از شما کناره نرفتند و به شما پیشنهاد صلح ندادند و دست [از پیکار با شما] باز نداشتند هر جا آنان را یافتید دستگیرشان کنید و بکشیدشان. اینانند که شما را بر آنان حجتی هویدا دادیم - تا در چیرگی بر آنها عذری آشکار داشته باشید - (۹۲) و هیچ مومنی را نسزد که مومنی را بکشد مگر بخطا، و هر که مومنی را بخطا بکشد بر اوست آزاد کردن بنده مومنی و پرداخت خونبهایی به کسان او مگر آنکه ببخشند، و اگر [کشته شده] مومنی از گروه دشمن شما بود - کسان و وارثان او کافر حربی بودند - آزاد کردن بنده مومنی [بس] است - زیرا کافر از مومن ارث نمی‌برد تا خونبهای مومن به او پرداخت شود -، و اگر از گروهی بود که میان شما و آنان پیمانی هست پرداخت خونبهایی به کسان او و آزاد کردن بنده مومنی باید، پس هر که نیابد - بنده‌ای نیابد که آزاد کند یا توان مالی نداشته باشد - بر اوست که دو ماه پیاپی روزه بدارد، [این کفاره برای آن قرار داده شده] تا بازگشتی باشد از سوی خدا، و خدا دانا و با حکمت است. (۹۳) و هر که مومنی را بعمد بکشد سزای او دوزخ است که جاودانه در آن باشد و خدا بر او خشم گرفته و او را لعنت کرده - از رحمت خود دور کرده - و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است. (۹۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون در راه خدا [برای کارزار] بیرون روید نیک بنگرید و واریسی کنید و به آن کسی که به شما سلام - یا پیشنهاد صلح - کند، مگویید تو مومن نیستی، در حالی که [با این دستاویز] کالای زندگی دنیا می‌جوید، [و اگر این را می‌خواهید] پس نزد خدا غنیمتهای بسیار است. شما پیش از این چنین بودید و خدا بر شما [به راه نمودن به اسلام] منت نهاد، پس نیک بنگرید و واریسی کنید، که خداوند بدانچه می‌کنید آگاه است. (۹۵) و انشستگان از مومنان، بجز کسانی که گزندی دارند - بیمار یا معلولند -، با جهاد کنندگان در راه خدا به مالها و جانهای خویش، برابر نیستند، که خدا پایه جهاد کنندگان به مالها و جانهای خویش را بر وانشستگان افزونی و برتری داده است، و همه را خداوند وعده [پاداش] نیکو - بهشت - داده است، و خدا جهاد کنندگان را بر وانشستگان به مزدی بزرگ برتری و افزونی نهاده است (۹۶) پایه‌هایی از نزد خود و آمرزشی و بخشایشی، و خداوند آمرزگار و مهربان است. (۹۷) همانا فرشتگان به کسانی که جانشان را در حالی که ستم کار بر خویش بوده‌اند می‌ستانند گویند: [در کار دین] در چه [حال] بودید؟ گویند: ما در زمین ناتوان شمرده شدگان بودیم. گویند: مگر زمین خدا فراخ نبود تا در آن هجرت کنید؟ جایگاه اینان دوزخ است و بد بازگشت گاهی است (۹۸) مگر ناتوان شمرده شدگان از مردان و زنان و کودکانی که چاره‌ای ندارند و راهی - برای هجرت - نیابند، (۹۹) اینانند که امید است خدا از آنان درگذرد، و خدا در گذرنده و آمرزگار است. (۱۰۰) و هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین هجرتگاه بسیار و فراخی و گشایشی یابد، و هر که از خانه خویش هجرت کنان به سوی خدا و پیامبرش بیرون آید سپس مرگ او را دریابد، همانا مزدش بر خدا باشد، و خدا آمرزگار و مهربان است. (۱۰۱) و چون در زمین سفر کنید گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید - از رکعات نماز بکاهید و آن را شکسته بخوانید - اگر برسید که کافران به شما گزند رسانند، که کافران شما را دشمنی آشکارند. (۱۰۲) و چون در میان ایشان باشی و برای آنان نماز برپا کنی پس گروهی از ایشان باید با تو برخیزند و سلاح خویش بگیرند، و چون سجود کردند - نماز را فرادی تمام کردند - پس باید در پشت سر شما باشند و گروهی دیگر که نماز نکرده‌اند بیایند و با تو نماز گزارند و باید پاس و پرهیز خویش نگاه دارند و سلاح خود بگیرند. کافران دوست دارند که شما از سلاحها و کالاهای خویش غافل شوید تا یکباره بر شما بتازند. و گناهی بر شما نیست که اگر از باران در رنج بوده یا بیمار باشید سلاحهای

خویش بنهید ولی حالت پاس و پرهیز نگاه دارید. همانا خدا برای کافران غذایی خوارکننده آماده کرده است. (۱۰۳) پس چون نماز - نماز خوف - گزاردید خدای را یاد کنید، ایستاده و نشسته و بر پهلو خفته، و همین که ایمن و دل آسوده شدید - در اقامتگاه - نماز را [تمام] برپا دارید، که نماز بر مومنان نوشته‌ای است مقرر و بهنگام. (۱۰۴) و در جستن آن گروه [کافر] سستی مکنید، اگر شما [از زخم و جراحت] دردمندید آنها نیز چنانکه شما دردمند می‌شوید دردمند می‌شوند و شما چیزی - یاری و بهشت - را از خدا امید دارید که آنان امید ندارند. و خدا دانا و با حکمت است. (۱۰۵) همانا [این] کتاب - قرآن - را برآستی و درستی سوی تو فرو فرستادیم تا میان مردمان بدانچه خدا تو را بنمود حکم کنی، و مدافع - طرفگیر - خیانتکاران مباش. (۱۰۶) و از خدا آمرزش بخواه که خدا آمرزگار و مهربان است. (۱۰۷) و از جانب کسانی که به خود خیانت می‌کنند [در مقام دفاع از آنها] ستیزه مکن، که خداوند کسی را که خیانت‌گر و گنه‌پیشه باشد دوست ندارد. (۱۰۸) [آنان خیانت خود را] از مردم پنهان می‌دارند - شرم می‌کنند - و از خدا پنهان نمی‌دارند - شرم نمی‌کنند - و حال آنکه او با آنهاست هنگامی که به شب گفتاری را که او نمی‌پسندد در سر می‌پرورند، و خدا بدانچه می‌کنند [دانایی] فراگیر است. (۱۰۹) هان! اینک شما می‌دید که در زندگی دنیا [در دفاع] از آنان ستیزه کردید پس کیست که در روز رستاخیز [در دفاع] از آنها با خدا ستیزه کند یا کیست که کارساز آنان باشد (۱۱۰) و هر که کار بدی کند یا به خود ستم کند آنگاه از خدا آمرزش بخواهد خدا را آمرزگار و مهربان یابد. (۱۱۱) و هر که گناهی کند همانا به زیان خویشتن می‌کند، و خدا دانا و با حکمت است. (۱۱۲) و هر که خطا یا گناهی کند سپس آن را به گردن بیگانه‌ای اندازد هرآینه بار دروغ بستنی آشکار و گناهی هویدا را بر دوش گرفته است. (۱۱۳) و اگر فضل خدای و مهر و بخشایش او بر تو نبود هرآینه گروهی از آنان اندیشه و آهنگ آن کرده بودند که تو را گمراه کنند - که از خیانت‌پیشگان دفاع کنی - و حال آنکه جز خود را گمراه نکنند و هیچ زبانی به تو نرسانند. و خدا کتاب و حکمت بر تو فرو فرستاد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و فضل خدا - لطف و نعمت ویژه او - بر تو بزرگ است. (۱۱۴) در بسیاری از رازگویی‌های آنان خیری نیست مگر [در راز گفتن] آن کس که به [دادن] صدقه‌ای یا به کاری نیک و پسندیده یا اصلاح میان مردم فرمان دهد، و هر که برای جستن خشنودی خدا چنین کند او را مزدی بزرگ خواهیم داد. (۱۱۵) و هر که پس از آنکه راه راست برای او پدیدار شد با پیامبر مخالفت کند و راهی جز راه مومنان در پیش گیرد وی را بدان سو که روی کرده بگردانیم - به همان چیزی که برای خود برگزیده واگذاریم - و او را به دوزخ در آریم و بد بازگشت گاهی است. (۱۱۶) خدا این [گناه] را که با او انباز گیرند نمی‌آمرزد و جز آن را برای هر که خواهد می‌آمرزد و هر که با خدا انباز گیرد هرآینه گمراه شده است گمراهی دور. (۱۱۷) آنان (مشرکان) جز او (خدای) نمی‌خوانند مگر دختران را - یعنی بتانی که نام دختران را به آنها داده‌اند: لات و منات و عزی - و نمی‌خوانند مگر شیطان سرکش را (۱۱۸) که خدا لعنتش کرده، و [شیطان] گفته است: هرآینه از بندگانت بهره‌ای معین - معلوم و مقرر شده - خواهم گرفت، (۱۱۹) و هرآینه آنان را گمراه می‌کنم و در دلشان آرزوهای باطل می‌افکنم و آنان را فرمایم تا گوشه‌های چارپایانشان را بشکافند - تا آنچه را خدا حلال کرده حرام کنند - و بفرمایمشان تا آفریده خداوند را دگرگون سازند. و هر کس شیطان را به جای خدا دوست و کارساز گیرد برآستی زبانی آشکار کرده است. (۱۲۰) آنان را وعده می‌دهد و آرزو در دلشان می‌افکند و شیطان به آنان وعده نمی‌دهد مگر فریبی. (۱۲۱) اینانند که جایشان دوزخ است و از آن هیچ گریزگاهی نیابند. (۱۲۲) و کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند آنان را به بهشتهایی در آریم که از زیر [درختان] آنها جوی‌ها روان است، جاودانه و همیشه در آن باشند. وعده راست خداست، و چه کسی از خدا راستگوتر است (۱۲۳) نه به آرزوهای شماسست و نه به آرزوهای اهل کتاب، هر که کار بدی کند بدان کیفر شود، و جز خدا برای خود دوست و یآوری نیابد. (۱۲۴) و هر کس از مرد و زن در حالی که مومن باشد کارهای نیک و شایسته کند، ایشان به بهشت در آیند و به اندازه شکاف هسته خرما می - یعنی به مقدار بسیار اندکی - ستم نینند. (۱۲۵) و کیست از جهت دین نیکوتر از آن که روی [دل] خود را به خدای سپرده در حالی که نیکوکار است و از آیین ابراهیم حفرای پیروی نموده، و خدا ابراهیم را دوست

گرفت. (۱۲۶) هر چه در آسمانها و در زمین است خدای راست، و خدا به همه چیز [دانایی] فراگیر است. (۱۲۷) از تو درباره زنان فتوا می‌خواهند، بگو: خدا شما را درباره آنان فتوا می‌دهد، و [نیز درباره] آنچه در کتاب - قرآن - بر شما خوانده می‌شود درباره دختران پدر مرده‌ای که آنچه را برایشان [از ارث یا کابین و حقوقشان] نوشته و مقرر شده نمی‌دهید و می‌خواهید آنها را به زنی بگیرید - تا مالهاشان را بخورید -، و [نیز درباره] کودکان ناتوان شمرده شده، و اینکه درباره یتیمان به داد و انصاف رفتار کنید، و هر کار نیکی که کنید خدا به آن داناست. (۱۲۸) و اگر زنی از شوی خویش بیم ناسازگاری یا روی گردانی داشته باشد باکی بر آنها نیست که میان خود به گونه‌ای آشتی و سازش کنند و آشتی و سازش بهتر است. و جانها را بخیلی و آزمندی فرا آمده، و اگر نیکی و پرهیزگاری کنید خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. (۱۲۹) و هرگز نتوانید میان زنان به عدالت رفتار کنید هر چند بسیار خواستار آن باشید، پس یکسر [به یکی روی نیاورید و] از یکی روی مگردانید که او را چون آویخته وا گذارید - یعنی بلا تکلیف که نه بیوه باشد و نه شوهردار - و اگر آشتی و سازش نمایید و پرهیزگاری کنید همانا خدا آمرزگار و مهربان است. (۱۳۰) و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند خدا هر دو را از فراخی و گشایش خویش بی‌نیاز کند، و خداوند فراخی بخش و با حکمت است. (۱۳۱) و خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، و هر آینه به کسانی که پیش از شما کتاب داده شده‌اند و به شما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید، و اگر کافر شوید - این سفارش را کار نندید - پس [بدانید که] آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست و خدا بی‌نیاز و ستوده است. (۱۳۲) و خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است، و خدا کارسازی بسنده است. (۱۳۳) اگر خواهد شما را، ای مردم، ببرد و مردمی دیگر آرد، و خدا بر این کار تواناست. (۱۳۴) هر که پادشاه این جهان خواهد پس [بداند که] پادشاه این جهان و آن جهان نزد خداست، و خداوند شنوا و بیناست. (۱۳۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به انصاف و داد برپا بوده، برای خدا گواهان باشید - برای رضای حق گواهی دهید - اگر چه به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشان باشد، [آن کس که برایش گواهی می‌دهید] اگر توانگر باشد یا درویش، خدا به آنها سزاوارتر است. پس [در گواهی دادن] از خواهش و کام دل پیروی نکنید که از حق به در روید - یا: تا گواهی بحق ندهید -، و اگر زبان بیچانید - یعنی به ناحق گواهی دهید - یا روی بگردانید - از گواهی دادن - خدا بدانچه می‌کنید آگاه است. (۱۳۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبر او و کتابی که بر فرستاده‌اش فرو فرستاده و کتابی که پیش از این فرو فرستاده بگروید، و هر که به خدای و فرشتگان و کتابها و فرستادگان او و به روز بازپسین کافر شود هر آینه گمراه گشته گمراهی دور. (۱۳۷) کسانی که ایمان آوردند سپس کافر شدند و پس از آن ایمان آوردند و باز کافر شدند و آنگاه بر کفر خویش افزودند خدای بر آن نیست که آنان را بیمارزد و نه اینکه راهی بدیشان بنماید. (۱۳۸) منافقان را مژده ده که آنان را عذابی است دردناک، (۱۳۹) آنان که کافران را به جای مومنان به دوستی می‌گیرند، آیا ارجمندی را نزد آنان می‌جویند؟ پس [بدانند که] همه ارجمندی از آن خداست. (۱۴۰) و همانا در [این] کتاب بر شما فرو فرستاد که چون بشنوید که به آیات خدا کافر شوند و آنها را مسخره کنند با آنان منشینید تا به گفتاری دیگر پردازند که آنگاه - اگر بنشینید - شما هم مانند آنها باشید. همانا خدا فراهم آورنده همه منافقان و کافران در دوزخ است. (۱۴۱) همان کسان که [از سر بدخواهی] چشم به شما می‌دارند، پس اگر شما را پیروزی و گشایشی از جانب خدا باشد گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ و اگر کافران را بهره‌ای باشد [به آنها] گویند: آیا بر شما دست - چیرگی - نداشتیم و شما را از [گزند] مومنان - یا تسلیم شدن به آنها - باز نداشتیم؟ پس خداوند در روز رستاخیز میان شما داوری خواهد کرد، و خدا هرگز برای کافران راهی [برای تسلط] بر مومنان ننهاده است. (۱۴۲) منافقان با خدا فریب کاری می‌کنند، و حال آنکه او [به سزای فریب کاریشان] فریبدهنده آنهاست، و چون به نماز برخیزند با گرانی و کاهلی برخیزند، خود را به مردم می‌نمایند - ریا می‌کنند - و خدا را یاد نمی‌کنند مگر اندکی. (۱۴۳) میان این و آن - کفر و ایمان - سرگردانند، نه با اینان - مومنان - اند و نه با آنان - کافران -، و هر که را خدا گمراه کند راهی برای او نیایی. (۱۴۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کافران را به جای مومنان، دوست مگیرید، آیا می‌خواهید برای خدا به زیان خودتان

حجتی آشکار بسازید (۱۴۵) همانا منافقان در فروترین طبقه دوزخند و هرگز برای آنها یآوری نیابی، (۱۴۶) مگر کسانی که توبه کنند و راه اصلاح - نیکوکاری و درستکاری - پیش گیرند و به [کتاب] خدا چنگ زنند و دین - اعتقاد و عبادت - خویش را برای خدا پاک و ویژه گردانند پس اینان با مومنانند و خداوند مومنان را مزدی بزرگ خواهد داد. (۱۴۷) خدای را با عذاب شما چه کار، اگر سپاس گزارید و با ایمان باشید؟ و خدا سپاسدار و داناست. (۱۴۸) خداوند بلند گفتن سخن بد را دوست نمی دارد مگر [از] کسی که بر او ستم رفته باشد، و خدا شنوا و داناست. (۱۴۹) اگر کار نیک را آشکار کنید یا آن را پنهان دارید یا از بدی [دیگران] در گذرید پس خدا هم در گذرنده و تواناست. (۱۵۰) کسانی که به خدا و فرستادگان او کافر می شوند و می خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی افکنند و می گویند: به برخی ایمان می آریم و به برخی کافر می شویم و می خواهند در این میان راهی فراگیرند (۱۵۱) اینانند که براستی کافرند و ما برای کافران غذایی خوارکننده آماده ساخته ایم. (۱۵۲) و کسانی که به خدا و فرستادگان او ایمان آورده اند و میان هیچ یک از ایشان جدایی نیفکنده اند اینانند که مزدهاشان را به آنان خواهد داد و خداوند آمرزگار و مهربان است. (۱۵۳) اهل کتاب از تو می خواهند که کتابی از آسمان بر آنان فرو آری، همانا از موسی بزرگتر از این خواستند که گفتند: خدای را آشکارا به ما بنما، پس صاعقه آنان را به سبب [گستاخی و] ستمشان بگرفت، سپس گوساله را پس از آنکه نشانه های روشن و آشکار - معجزات - برایشان آمده بود [به خدایی] گرفتند و ما از آن [گناه] در گذشتیم - پس از آنکه توبه کردند - و موسی را حجتی هویدا بدادیم. (۱۵۴) و کوه طور را به سبب پیمانشان بالای سرشان بداشتیم و به آنان گفتیم: از دروازه [بیت المقدس] سجده کنان - سر فرو دارندگان، به نشانه خضوع - در آید و به آنها گفتیم: در روز شنبه از اندازه مگذرید - ماهی مگیرید و از حکم تجاوز مکنید - و از آنان پیمانی سخت و استوار گرفتیم. (۱۵۵) پس به سبب پیمان شکنی شان و کفرشان به نشانه های خدا و کشتارشان پیامبران را به ناحق و گفتارشان که دلهای ما بسته و در پوشش است - سخن پیامبران را نمی فهمیم - [و حال آنکه چنین نیست که می گویند] بلکه خداوند به سزای کفرشان بر دلهاشان مهر نهاده و از این رو جز اندکی ایمان نمی آورند (۱۵۶) و به سبب کفرشان و دروغ بستن بزرگشان بر مریم، (۱۵۷) و این سخنشان که ما مسیح عیسی پسر مریم فرستاده خدا را کشتیم - و حال آنکه نه او را کشتند و نه بر دار کردند - بلکه بر ایشان مشتبه شد - مردی را به صورت عیسی بر دار کردند - و کسانی که درباره او اختلاف نمودند هر آینه به گمان اندرند، آنان را به حال او هیچ دانشی نیست مگر پیروی از گمان، و به یقین او را نکشته اند (۱۵۸) بلکه خداوند او را به سوی خود برداشت، و خدا توانای بی همتا و دانای با حکمت است، (۱۵۹) و هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگ خویش - یا مرگ عیسی - به او بگردد، و او در روز رستاخیز بر [ایمان] آنان گواه خواهد بود (۱۶۰) پس به سزای ستمی که جهودان کردند - آنچه در آیات پیش گذشت - و به سبب باز داشتن بسیاری [از مردم] را از راه خدا چیزهای پاکیزه ای را که برای آنان حلال شده بود حرام کردیم (۱۶۱) و به سبب ربا گرفتنشان و حال آنکه از آن باز داشته شده بودند، و نیز خوردنشان مالهای مردم را به ناروا، و برای کافران عذاب دردناک آماده کرده ایم. (۱۶۲) لیکن استواران در دانش از آنان و مومنان [آنها] ایمان می آورند به آنچه به تو فرو آمده و آنچه پیش از تو فرو آمده، و همچنین برپا دارندگان نماز - بخصوص - و دهندگان زکات، و کسانی که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند اینان را پاداشی بزرگ خواهیم داد. (۱۶۳) ما به تو وحی فرستادیم، همچنانکه به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم، و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط - فرزندان و نبرگان وی - و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان نیز وحی کردیم، و به داوود زبور دادیم (۱۶۴) و پیامبرانی [فرستادیم] که سرگذشت ایشان را پیش از این بر تو گفته ایم و پیامبرانی که داستانشان را بر تو نگفته ایم، و خدا با موسی سخن گفت، به همسخنی (۱۶۵) پیامبرانی نوید رسان و بیم کننده تا مردم را پس از [فرستادن] فرستادگان بر خدا بهانه و دستاویزی نباشد، و خدا توانای بی همتا و دانای با حکمت است. (۱۶۶) لیکن خدا بدانچه سوی تو فرو فرستاد گواهی می دهد، آن را به دانش خویش فرو فرستاده، و فرشتگان نیز گواهی می دهند، و خداوند گواهی بسنده است. (۱۶۷) کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند، هر آینه گمراه شدند

گمراهی دور. (۱۶۸) کسانی که کافر شدند و ستم کردند خدا بر آن نیست که پیامرزدشان و نه آنکه راهی بنمایندشان، (۱۶۹) جز راه دوزخ که همیشه در آن جاویدانند و این بر خدا آسان است. (۱۷۰) ای مردم، این پیامبر از جانب پروردگارتان برآستی و درستی سوی شما آمده، پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است، و اگر کافر شوید پس [بدانید که] آنچه در آسمانها و زمین است خدای راست و خدا دانا و با حکمت است. (۱۷۱) ای اهل کتاب، در دین خود از اندازه فراتر مروید و بر خدا جز راست مگویید، همانا مسیح عیسی پسر مریم پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکند و روحی است از او، پس به خدا و فرستادگان او ایمان آورید و مگویید [خدا] سه است - اب، ابن، روح القدس -، [از این گفته] باز ایستید که برای شما بهتر است. جز این نیست که الله خدایی یکتاست، پاک و منزّه است از اینکه او را فرزندی باشد، او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، و خدا کارسازی بسنده است. (۱۷۲) مسیح هرگز ننگ ندارد و سرپیچد از اینکه بنده خدا باشد و فرشتگان مقرب نیز، و هر که از پرستش او ننگ دارد و سرپیچد و گردن کشی و بزرگمنشی نماید پس همه آنها را به سوی خویش برانگیخته و گرد خواهد آورد. (۱۷۳) اما کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیک و شایسته کرده‌اند مزدشان را به تمامی دهد و از فزونی و بخشش خویش بیفزایدشان، و اما کسانی که ننگ داشته و سر باز زدند و گردن کشی نمودند آنها را عذابی دردناک کند و برای خویش به جای خدا دوست و یاوری نخواهند یافت. (۱۷۴) ای مردم، شما را دلیل و حجتی - دین حق یا پیامبر - از پروردگارتان آمد و نوری آشکار - قرآن - به سوی شما فرو فرستادیم. (۱۷۵) و اما کسانی که به خدا ایمان آورده و دست در [پناه] او زدند - به فرمانها و طاعت او چنگ زدند - بزودی آنان را در مهر و بخشایشی از خویش و برتری و افزونی در آورد و به راهی راست به سوی خود راهشان نماید. (۱۷۶) از تو فتوا می‌خواهند، بگو: خداوند شما را درباره [میراث] کلاله - برادر و خواهر آن مرده‌ای که پدر و مادر و فرزند ندارد - فتوا می‌دهد: اگر مردی که فرزندی [و پدر و مادر] ندارد بمیرد و خواهری دارد، خواهر نیمی از آنچه او به جا گذاشته می‌برد، و او - آن برادر - از خواهر خود اگر فرزندی ندارد ارث می‌برد. پس اگر دو خواهر باشند دو سوم میراث از آنچه [برادر] باز گذاشته می‌برند. و اگر برادران و خواهران باشند برادر را بهره دو خواهر خواهد بود. خدا برای شما [احکام را] روشن بیان می‌کند تا. مبدا گمراه شوید. و خداوند به همه چیز داناست. (۱۷۷)

المائدة

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمانها و قراردادهای وفا کنید. [خوردن گوشت] چهارپایان زبان بسته، جز آنچه بر شما خوانده می‌شود، برای شما حلال شده است بی آنکه در حال احرام [حج یا عمره] شکار را حلال شمارید. همانا خدا هر چه بخواهد حکم می‌کند. (۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [شکستن حرمت] نشانه‌های خدا - مناسک حج - را روا مدارید و نه [شکستن حرمت] ماه حرام و نه قربانی بی‌نشان و نه قربانیان گردن‌بند بسته - نشاندار - و نه آهنک کنندگان بیت الحرام - خانه شکوهمند یعنی کعبه - را که از پروردگار خویش بخشش و نیکویی و خشنودی می‌جویند. و چون از احرام بیرون آمدید شکار توانید کرد. و دشمنی با قومی که از مسجد الحرام - نمازگاه شکوهمند - بازتان داشتند شما را بر آن ندارد که از اندازه در گذرید. و یکدیگر را بر نیکوکاری و پرهیزگاری یاری دهید، و یکدیگر را به گناهکاری و ستم بر دیگران یار م باشید، و از خدا پروا کنید، که خدا سخت کیفر است. (۳) حرام شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه [به هنگام کشتنش] نام غیر خدا بر آن برده باشند و آنچه خفه شده و با زدن مرده و از بلندی افتاده و مرده و با شاخ زدن کشته شده و نیم خورده درنده، مگر آنچه [پیش از مردن] به کشتن آن برسید، و آنچه در برابر بتان - بر تخته سنگهایی که در جاهلیت بر آنها برای خدایان خویش قربانی می‌کردند و کم کم خود این تخته سنگها را مقدس شمردند - سر بریده و اینکه [گوشت حیوان را] به تیرهای قرعه بخش کنید، اینها همه بیرون شدن از فرمان [حق] است. - امروز کسانی که کافر شدند از دین شما - که بر شما یا دینتان پیروز شوند - نوید

شدند، بنا بر این از آنها مترسید و از من بترسید و بس. امروز دین شما را به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما پسندیدم - پس هر که در حال گرسنگی [به خوردن گوشتهای منع شده] ناچار شود بی آنکه گرایش به گناه داشته باشد همانا خداوند آمرزگار و مهربان است. (۴) از تو می پرسند چه چیزها برایشان حلال شده است، بگو: چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده است، و آنچه از جانوران شکاری - سگان شکاری - که تعلیم داده‌اید در حالی که از آنچه خداوند به شما آموخته به آن سگان آموخته باشید - که شکار را بگیرند و خود نخورند -، پس، از شکاری که برای شما گرفته‌اند بخورید و نام خدا را [هنگام فرستادن حیوان] بر آن یاد کنید و از خدا پروا نمایید - برای بازی و سرگرمی شکار نکنید -، که خدا زود حساب است. (۵) امروز چیزهای - خوردنی‌های - پاکیزه برای شما حلال شد و طعام کسانی که به آنان کتاب داده شده - غیر از گوشت کشتارهای آنها - برای شما حلال است و طعام شما برای آنها حلال است، و زنان پاکدامن با ایمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده هر گاه کابینه‌شان را بدهید در حالی که پاکدامن باشید نه زناکار و نه دوست گیرنده [به پنهانی] - رفیق‌باز - [برای شما حلال است]. و هر که ایمان را انکار کند - به اسلام کفر ورزد - برآستی کردارش تباه گردد و در آخرت از زیان کاران خواهد بود. (۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به نماز برخیزید - آهنگ نماز کنید - روی‌ها و دستهایتان را تا آرنجها بشوید و سرها و پاهایتان را تا برآمدگی‌های روی پا مسح کنید. و اگر جنب بودید خود را پاک سازید - غسل کنید - و اگر بیمار یا در سفر بودید یا یکی از شما از حاجتگاه آمد یا با زنان نزدیکی کردید و آبی نیافتید پس آهنگ خاکی پاک کنید و روی‌ها و دستهایتان را مسح کنید - تیمم - خدا نمی‌خواهد بر شما هیچ تنگی و دشواری نهد بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه سازد و نعمت خویش را بر شما تمام کند شاید سپاس گزایید. (۷) و به یاد آرید نعمت خدا را بر خودتان و پیمانی را که با شما استوار کرد آنگاه که گفتید شنیدیم و فرمان بردیم. و از خدا پروا کنید که خدا بدانچه در سینه‌هاست داناست. (۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای خدا [به حق گفتن] برپا بوده گواهان به عدل و داد باشید، و دشمنی گروهی شما را بر آن ندارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که آن به پرهیزگاری نزدیکتر است و از خدا پروا کنید که خدا بدانچه می‌کنید آگاه است. (۹) خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک و شایسته کرده‌اند نوید داده است که آنان را آمرزش و مزدی بزرگ است. (۱۰) و کسانی که کافر شدند و آیات - نشانه‌های - ما را دروغ شمردند آنان دوزخیانند. (۱۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به یاد آرید نعمت خدای را بر خویش آنگاه که گروهی آهنگ کردند که به سوی شما دست بگشایند و از دستهای آنان را از شما بازداشت، و از خدا پروا کنید و مومنان باید بر خدا توکل کنند و بس. (۱۲) و هر آینه خداوند از فرزندان یعقوب پیمان گرفت، و از ایشان دوازده مهتر و سرپرست برانگیختیم، و خدای گفت: من با شمایم، اگر نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به فرستادگان ایمان آورید و ایشان را یاری کنید و بشکوه دارید و خدای را وامی نیکو دهید - به نیازمندان کمک کنید -، هر آینه بدی‌های شما را از شما بزدایم و شما را به بهشتی در آورم که از زیر [درختان] آنها جوی‌ها روان است. پس هر که از شما از این پس کافر شود برآستی راه راست را گم کرده است. (۱۳) پس به سبب شکستن پیمان‌شان آنان را لعنت کردیم و دل‌هاشان را سخت گردانیدیم. سخن را از جایگاه‌های آن می‌گردانند - تحریف می‌کنند - و بهری از آنچه را که به آن پند داده شدند فراموش کردند و همواره بر خیانتی از آنان آگاه می‌شوی مگر اندکی از ایشان. پس، از آنان در گذر و چشم‌پوش، که خداوند نیکوکاران را دوست دارد. (۱۴) و از کسانی که گفتند ما ترساییم پیمان گرفتیم ولیکن بهری از آنچه را که به آن پند داده شدند از یاد بردند پس تا روز رستاخیز میان آنان دشمنی و کینه افکنیدیم و بزودی خدا آنان را از آنچه می‌کردند آگاه خواهد ساخت. (۱۵) ای اهل کتاب، همانا فرستاده ما سوی شما آمده که برای شما بسیاری از آنچه را که از کتاب پنهان می‌کردید روشن بیان می‌کند و از بسیاری در می‌گذرد. برآستی شما را از سوی خدا نوری - پیامبر (ص) - و کتابی روشن و روشنکننده - قرآن - آمده است (۱۶) که خداوند به وسیله آن هر که را پیرو خشنودی او باشد به راه‌های سلامت راه می‌نماید و آنان را به خواست خود از تاریکی‌ها به روشنایی بیرون می‌آرد و به راه

راست راه می‌نماید. (۱۷) هر آینه کافر شدند کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است. بگو: اگر خدا بخواهد مسیح پسر مریم و مادرش و هر که در زمین است همه را نابود کند چه کسی در برابر خدا توانایی دارد [که خدای را از آن باز دارد]؟ و خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست، هر چه بخواهد می‌آفریند و خدا بر هر چیزی تواناست. (۱۸) و جهودان و ترسایان گفتند: ما پسران خدا و دوستان اویم. بگو: پس چرا شما را به گناهاتان عذاب می‌کند؟ [چنین نیست] بلکه شما آدمیانی از آنها که او آفریده است، هر که را خواهد بیاورد و هر که را خواهد عذاب کند، و خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و بازگشت به سوی اوست. (۱۹) ای اهل کتاب، فرستاده ما به سوی شما آمد که در دوران گسستگی [آمدن] پیامبران، [حق را] برای شما روشن بیان می‌کند تا نگوئید ما را نوید رسان و بیم‌کننده‌ای نیامد. همانا مژده دهنده و بیم‌کننده‌ای سوی شما آمد، و خدا بر هر چیزی تواناست. (۲۰) و [یاد کن] آنگاه که موسی به قوم خویش گفت: ای قوم من، نعمت خدا را بر خود یاد کنید هنگامی که در میان شما پیامبرانی پدید کرد و شما را پادشاهان گردانید و به شما چیزها داد که به هیچ یک از مردم جهان نداد. (۲۱) ای قوم من، به این سرزمین مقدس - فلسطین و شامات - که خداوند برای ما نوشته است درآید و [از ترس جباران] به پشت خویش بر مگردید - عقب‌نشینی نکنید - که زیان کار می‌گردید. (۲۲) گفتند: ای موسی، در آنجا گروهی گردن‌کش و ستمگرند و ما هرگز اندر آن نشویم تا از آنجا بیرون شوند پس اگر از آن [سرزمین] بیرون شوند، ما در آییم. (۲۳) دو مرد - یوشع و کالیب - از آنان که [از خدا] می‌ترسیدند و خدا بر آنان نعمت - ایمان و خردمندی و روشنی - ارزانی داشته بود گفتند: بر آنان از این دروازه درآید، و چون اندر شدید همانا شما پیروز خواهید شد، و اگر ایمان دارید پس بر خدا توکل کنید و بس. (۲۴) گفتند: ای موسی، تا آنان در آنجا باشند ما هرگز در آن [سرزمین] درنیاییم، پس تو و پروردگارت بروید و [با آنها] جنگ کنید که ما همین جا نشسته‌ایم. (۲۵) [موسی] گفت: پروردگارا، من جز بر خود و برادرم اختیار و توانایی ندارم، پس میان ما و گروه نافرمان بدکار جدایی افکن. (۲۶) [خدای] فرمود: همانا آن سرزمین چهل سال بر آنان حرام است و در این سرزمین سرگردان باشند، پس بر گروه نافرمان اندوه مخور. (۲۷) و خبر دو فرزند آدم - هابیل و قابیل - را بر آنان بدرستی بخوان که چون قربانی کردند از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. [آن که قربانیش پذیرفته نشد - قابیل - به برادر] گفت: هر آینه تو را خواهم کشت. [برادرش - هابیل -] گفت: جز این نیست که خدا از پرهیزگاران می‌پذیرد. (۲۸) سوگند که اگر دست خویش به من دراز کنی تا مرا بکشی، من دست خویش دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم زیرا که من از پروردگار جهانیان می‌ترسم. (۲۹) من می‌خواهم گناه من و گناه خود را بر گیری تا از دوزخیان باشی، و این است پاداش ستم‌کاران. (۳۰) پس نفس او کشتن برادرش را برایش بیاراست و آسان نمود تا او را بکشد و از زیان کاران گشت. (۳۱) آنگاه خداوند کلاغی را فرستاد که زمین را می‌کاوید تا به وی بنمایاند که چگونه جسد برادرش را پنهان کند. [قابیل] گفت: ای وای بر من، آیا ناتوانم از اینکه مانند این کلاغ باشم تا پیکر برادرم را پنهان کنم؟ آنگاه از پشیمانان گشت. (۳۲) از این رو بر فرزندان اسرائیل نوشتیم که هر که کسی را بکشد بی آنکه کسی را کشته یا تباهی در زمین کرده باشد چنان است که همه مردم را کشته باشد. و هر که کسی را زنده کند - از مرگ برهاند یا به حق راه نماید - چنان است که همه مردم را زنده کرده است. و هر آینه فرستادگان ما با نشانه‌های روشن سوی آنان آمدند، سپس بسیاری از آنان پس از آن در زمین گزافکار و زیاده‌رو شدند. (۳۳) جز این نیست که سزای کسانی که با خدا و فرستاده او می‌جنگند و در زمین به تباهی می‌کوشند - در جامعه ایجاد ناامنی می‌کنند یا به راهزنی و قتل و غارت می‌پردازند - این است که آنان را بکشند یا بر دار کنند یا دستها و پاهایشان را بر خلاف یکدیگر - قسمتی از دست راست و پای چپ - ببرند یا از آن سرزمین بیرونشان کنند. این است خواری و رسوایی برای آنان در این جهان، و در آن جهان عذابی بزرگ دارند. (۳۴) مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید توبه کنند، و بدانید که خدا آمرزگار و مهربان است. (۳۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و به سوی او دستاویز بجوئید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید. (۳۶) همانا کسانی که کافر شدند اگر همه آنچه را که در زمین است

و همچند آن را می داشتند تا خویشتن را بدان از عذاب روز رستاخیز بازخرند از آنها پذیرفته نشود و آنان راست عذابی دردناک (۳۷) می خواهند که از آتش دوزخ بیرون آیند و حال آنکه از آن بیرون آمدنی نیستند و آنان راست عذابی پاینده (۳۸) و مرد دزد و زن دزد [چهار انگشت] دستشان را به سزای آنچه کرده اند ببرید، کیفری است از سوی خدا، و خدا توانای بی همتا و دانای با حکمت است. (۳۹) پس هر که پس از ستمش توبه کند و کار خود را به صلاح آورد خدا [به رحمت خویش] بر او باز می گردد و توبه اش را می پذیرد که خدا آمرزگار و مهربان است. (۴۰) آیا ندانسته ای که خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین، آن را که بخواهد عذاب می کند و آن را که بخواهد می آمرزد و خدا بر هر چیزی تواناست (۴۱) ای پیامبر، کسانی که در کفر می شتابند - اصرار می ورزند - تو را اندوهگین نسازند از آنان که به دهان خویش می گویند: گرویدیم و دلهاشان باور ندارد و از آنها که جهود شدند که سخت شنوندگان دروغند، شنوندگانند برای گروهی دیگر که نزد تو نیامده اند - یعنی جاسوسان آنهایند - سخن را پس از جای گرفتن در جایگاه هایش می گردانند - تحریف می کنند - می گویند: اگر این [حکم تحریف شده] به شما داده شد بپذیرید و اگر داده نشد دوری و پرهیز کنید. و هر که خدا فتنه - گمراهی یا رسوایی یا هلاکت - او را خواهد، هرگز برای او چیزی را از خدا [در دفع آن فتنه] نتوانی به دست آورد - در برابر خدا برای او کاری نتوانی کرد - اینان کسانی اند که خدا نخواست است که دلهاشان را پاک کند، آنان را در این جهان رسوایی و خواری و در آن جهان عذابی است بزرگ. (۴۲) شنوندگان دروغ و خورندگان [مال] حراماند، پس اگر نزد تو آیند میانشان داوری کن یا از آنان روی بگردان، و اگر از آنان روی بگردانی هرگز زبانی به تو نتوانند رسانید، و اگر داوری کنی به داد و انصاف میانشان داوری کن زیرا که خداوند دادگران را دوست دارد. (۴۳) چگونه تو را به داوری پسندند و حال آنکه تورات که حکم خدا در آن است نزد آنهاست و آنگاه پس از آن [که تو موافق آن کتاب حکم کردی] روی می گردانند، و اینان ایمان ندارند. (۴۴) ما تورات را فرو فرستادیم که در آن رهنمونی [به حق] و روشنایی هست، پیامبرانی که [حکم خدا را] گردن نهاده و فرمانبردارند با آن برای آنها که یهودی شدند حکم می کنند و [همچنین] مریبان خداپرست و دانشمندان ایشان، از آن رو که نگاه داشت کتاب خدا از آنان خواسته شده بود و بر آن گواه بودند. پس از مردم مترسید و از من بترسید و به بهای آیات من چیز اندکی مخرید. و هر که بدانچه خدا فرو فرستاده حکم نکند پس اینانند کافران. (۴۵) و در آن (تورات) بر آنان این حکم نوشتیم که تن را به تن و چشم را به چشم و بینی را به بینی و گوش را به گوش و دندان را به دندان و زخمها را [به برابرش] قصاص است، و هر که آن (قصاص) را ببخشد این کفاره ای برای [گناهان] اوست، و هر که بدانچه خدا فرو فرستاده حکم نکند پس اینانند ستم کاران. (۴۶) و بر پس ایشان (پیامبران) عیسی پسر مریم را در آوردیم، باور دارنده آنچه پیش او بود از تورات - یعنی تورات را که پیش از او فرستاده شده بود راست انگاشت - و او را انجیل دادیم که در آن رهنمونی و روشنایی بود و باور دارنده آنچه پیش آن بود از تورات، و رهنمونی و پندی برای پرهیزگاران. (۴۷) و اهل انجیل باید بدانچه خدا در آن فرو فرستاده حکم کنند و هر کس بدانچه خدا فرو فرستاده حکم نکند پس آنانند بدکاران نافرمان. (۴۸) [این] کتاب - قرآن - را برستی و درستی سوی تو فرستادیم، باور دارنده آنچه پیش آن بوده از کتاب [الهی] و نگاهبان بر آن، پس میان آنان بدانچه خدا فرو فرستاده حکم کن و با روی گرداندن از آن حقی که به سوی تو آمده است از هوی و هوس آنان پیروی مکن. برای هر امتی از شما - آدمیان - راه و روشی پدید کردیم، و اگر خدا می خواست شما را یک امت می ساخت ولیکن می خواهد شما را در آنچه به شما داده بیازماید، پس به نیکی ها پیشی گیرید. بازگشت همه شما به خداست و شما را بدانچه در آن اختلاف می کردید آگاه خواهد کرد. (۴۹) و [وحی کردیم به] اینکه میان آنان بدانچه خدا فرو فرستاده حکم کن و از هوسها و آرزوهایشان پیروی مکن و از آنان پرهیز که مبدا تو را درباره برخی از آنچه خدا به تو فرو فرستاده فریب دهند و از آن بگردانند. پس اگر پشت کردند، بدان که خدا می خواهد به آنان به [سزای] برخی از گناهانشان عقوبت رساند، و برستی بسیاری از مردم بدکاران نافرمانند. (۵۰) آیا حکم [روزگار] جاهلیت می جویند؟! و چه کسی نیکو حکمتر از خداست برای مردمی که یقین دارند؟

(۵۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، جهودان و ترسایان را دوست و همدل مگیرید. برخی از آنان دوستان برخی دیگرند، و هر کس از شما که با آنها دوستی و همدلی دارد او از آنهاست. همانا خدا گروه ستم کاران را راه نماید. (۵۲) از این رو کسانی را که در دلشان بیماری - شک و نفاق - است می‌بینی که در [دوستی] آنان می‌شتابند و می‌گویند: می‌ترسیم که ما را رویداد بدی رسد. امید است که خدا پیروزی و گشایشی یا امری - فرمانی یا حادثه‌ای - از نزد خویش پدید آرد، پس بر آنچه در دلهاشان نهان داشتند پشیمان گردند. (۵۳) و کسانی که ایمان آوردند [در این حال به یکدیگر] گویند: آیا اینان - منافقان - همان کسانی که سوگندهای سخت به خدا می‌خورند که با شما خواهند بود؟ کردارهاشان تباه شد و زیان کار گشتند. (۵۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما که از دین خویش برگردد زودا که خداوند گروهی را بیاورد که ایشان را دوست دارد و ایشان او را دوست دارند، با مومنان نرم و خاکسارند و بر کافران سخت و گردنفرافز، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نمی‌ترسند. این برتری و بخشش خداست که آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خداوند فراخ بخشایشی داناست. (۵۵) همانا دوست و سرپرست شما خداست و پیامبرش و کسانی که ایمان آورده‌اند، آنان که نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند در حالی که در رکوعند. (۵۶) و هر که خدا و پیامبرش و [چنین] کسانی را که ایمان آورده‌اند به دوستی و سرپرستی برگزیند [از گروه خداست و] براستی گروه خدا پیروزند. (۵۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کسانی را که دین شما را به مسخره و بازی می‌گیرند از آنان که پیش از شما به آنها کتاب داده شده و نیز کافران را دوست مگیرید، و اگر ایمان دارید از خدا پروا کنید. (۵۸) و چون به نماز فرا می‌خوانید - بانگ اذان سر می‌دهید - آن را به مسخره و بازی می‌گیرند، این از آن روست که آنها گروهی اند که خرد را کار نمی‌بندند. (۵۹) بگو: ای اهل کتاب، آیا جز این بر ما خرده و عیب می‌گیرید که به خدا و آنچه به ما فرو آمده و آنچه پیش از این فرو آمده ایمان آورده‌ایم و حال آنکه بیشتر شما از فرمان حق بیرون رفته‌اید (۶۰) بگو: آیا شما را به بدتر از این پاداشی نزد خدا خبر بدهم؟ [پاداش] آن کس که خدا او را لعنت کرده و بر او خشم گرفته و برخی از آنان را بوزینگان و خوکان گردانیده و کسی که طاغوت - بت و طغیانگر - را پرستیده است، اینان در جایگاهی بدترند و از راه راست گمتر. (۶۱) و چون نزد شما آیند گویند: ایمان داریم و حال آنکه با کفر در آمدند و با همان کفر بیرون شدند، و خدا بدانچه پنهان می‌کردند داناتر است. (۶۲) و بسیاری از آنها را می‌بینی که در گناهکاری و ستم به دیگران و حرامخواری می‌شتابند. هر آینه بد است آنچه می‌کنند. (۶۳) چرا مریبان خداپرست و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه آلودشان - دروغگویشان - و حرام خواریشان باز نمی‌دارند؟ هر آینه بد است آنچه می‌سازند - می‌کنند. (۶۴) و جهودان گفتند: دست خدا بسته است. دستهاشان بسته باد و به سزای آنچه گفتند لعنت بر آنان باد، بلکه دو دست [رحمت و قدرت] او گشوده است آنگونه که بخواهد می‌بخشد و روزی می‌دهد. و هر آینه آنچه از پروردگارت سوی تو فرو آمده بسیاری از آنان را سرکشی و کفر می‌افزاید، و میانشان تا روز رستاخیز دشمنی و کینه افکنندیم، هر گاه آتشی برای جنگ افروختند خدا آن را فرو نشاند، و پیوسته در زمین به تبهکاری می‌کوشند و خدا تباه کاران را دوست ندارد. (۶۵) و اگر اهل کتاب ایمان آورند و پرهیزگار شوند هر آینه بدی‌هاشان را از آنها بزدایم و آنان را به بهشت‌های پر نعمت در آوریم. (۶۶) و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را که از پروردگارشان به سوی آنها فرو آمده برپا می‌داشتند هر آینه از بالای سرشان - آسمان - و از زیر پایشان - زمین - برخوردار می‌شدند. از ایشان گروهی میانه رواند و بسیاری از آنان آنچه می‌کنند بد است. (۶۷) ای پیامبر، آنچه را از سوی پروردگارت به تو فرو آمده برسان و اگر این نکنی پیام او را نرسانده باشی و خدا تو را از [فتنه و گزند] مردم نگاه می‌دارد، همانا خدا گروه کافران را راه نماید. (۶۸) بگو: ای اهل کتاب، شما بر چیزی نیستید - پایگاه و ارزشی ندارید - تا آنکه تورات و انجیل و آنچه را که از خدای شما به شما فرو فرستاده شده برپا دارید، و هر آینه آنچه از پروردگارت سوی تو فرو آمده بسیاری از آنان را سرکشی و کفر می‌افزاید. پس بر گروه کافران اندوه مخور. (۶۹) همانا کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و صابئان و ترسایان هر که به خدا و روز باز پسین ایمان آورد و کار نیک و شایسته کند نه بیمی بر آنان باشد و نه اندوهگین

شوند. (۷۰) هرآینه از فرزندان یعقوب پیمان گرفتیم و پیامبرانی سوی آنان گسیل داشتیم، هر گاه آنان را پیامبری آمد بدانچه خوشایندشان نبود، گروهی را دروغ‌زن شمردند و گروهی را کشتند. (۷۱) و پنداشتند که گرفتاری و آزمایشی نخواهد بود پس کور و کر شدند، سپس خداوند [با رحمت خود] بر آنان بازگشت و توبه‌شان را پذیرفت، بار دیگر بسیاری از آنها کور و کر شدند، و خدا بدانچه می‌کنند بیناست. (۷۲) هرآینه کافر شدند کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است و حال آنکه مسیح گفت: ای فرزندان یعقوب، خدای یکتا را پرستید که پروردگار من و پروردگار شماست، که هر کس برای خدا انباز گیرد خدا بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش آتش دوزخ است، و ستم‌کاران را هیچ یاری کننده‌ای نیست. (۷۳) هرآینه کافر شدند کسانی که گفتند: خداوند یکی از سه [خدا] است - اب و ابن و روح القدس - و حال آنکه هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست، و اگر از آنچه می‌گویند باز نایستند البته به کسانی از آنها که کافر شدند عذابی دردناک خواهد رسید. (۷۴) آیا به خدا باز نمی‌گردند - توبه نمی‌کنند - و از او آمرزش نمی‌خواهند؟ و حال آنکه خدا آمرزگار و مهربان است. (۷۵) مسیح پسر مریم جز فرستاده‌ای نیست، که پیش از او نیز فرستادگانی در گذشتند، و مادر او زنی راستی پیشه بود، هر دو غذا می‌خوردند - پس مسیح خدا نیست -، بنگر که چگونه آیات را برایشان روشن بیان می‌کنیم آنگاه بنگر که چگونه [از حق] گردانیده می‌شوند! بگو: آیا غیر خدای یکتا چیزی را می‌پرستید که برای شما زیان و سودی در توان ندارد؟ و حال آنکه خداست که شنوا و داناست. (۷۷) بگو: ای اهل کتاب در دینتان به ناروا گزافگویی مکنید و از هوسها و خواهشهای گروهی که پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و خود از راه راست به گمراهی رفتند پیروی مکنید. (۷۸) کسانی از فرزندان اسرائیل که کافر شدند، بر زبان داوود و عیسی پسر مریم لعنت شدند، این از آن رو بود که نافرمانی کردند و از اندازه در می‌گذشتند. (۷۹) یکدیگر را از کار ناروا و زشتی که می‌کردند باز نمی‌داشتند، هرآینه بد است آنچه می‌کردند. (۸۰) بسیاری از آنان را می‌بینی که با کسانی که کافر شدند دوستی و همدلی دارند، براستی بد است آنچه نفس آنان برایشان پیش آورده که خداوند بر آنها خشم گرفته است و در عذاب جاویدانند. (۸۱) و اگر به خدا و پیامبر و آنچه به او فرو آمده ایمان می‌آوردند آنها را دوست نمی‌گرفتند، ولیکن بسیاری از آنان بدکاران نافرمانند. (۸۲) هرآینه سر سختترین مردم را در دشمنی با مومنان، جهودان و مشرکان می‌یابی، و نزدیکترینشان را به دوستی با مومنان کسانی می‌یابی که گویند ما ترساییم، این از آن روست که میان آنان کشیشان - دانشمندان مسیحی - و راهبان - صومعه داران - اند و آنان گردن‌کشی و بزرگ‌منشی - در برابر حق - نمی‌کنند (۸۳) و چون آنچه را بر پیامبر فرو آمده بشنوند می‌بینی که دیدگانشان از آنچه از حق شناخته‌اند اشک می‌بارد، می‌گویند: پروردگارا، ایمان آوردیم پس [نام] ما را با گواهی دهندگان [به حق] - یعنی با نام دیگر مومنان - بنویس (۸۴) و ما را چیست که به خدا و آنچه از حق سوی ما آمده نگریم و حال آنکه امیدواریم که پروردگاران ما را با گروه نیکان و شایستگان در آورد (۸۵) پس خداوند آنان را بدانچه گفتند بهشتهایی پاداش داد که از زیر [کوشکها و درختان] آنها جوی‌ها روان است، جاودانه در آنند، و این است پاداش نیکوکاران. (۸۶) و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ انگاشتند آنها دوزخیانند. (۸۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه را که خدا برای شما حلال کرده حرام نکنید و از حد مگذرید، که خدا از حد گذرندگان را دوست ندارد. (۸۸) و از آنچه خدا شما را حلال و پاکیزه روزی داده بخورید و از خدایی که به او ایمان دارید پروا داشته باشید. (۸۹) خداوند شما را به سوگندهای بی‌قصد و بیهوده‌تان باز خواست نمی‌کند ولیکن شما را به سبب [شکستن] سوگندهایی که با قصد و نیت یاد کرده‌اید باز خواست می‌کند. پس کفار آن غذا دادن ده مستمند است از میانه - نه عالی و نه پست - آنچه به خانواده خویش می‌خورانید یا پوشاندن آنان یا آزاد کردن یک بنده. و هر که نیابد - یا نتواند - پس سه روز روزه بر اوست، این کفار سوگندهای شماست چون سوگند خورید [و سپس آن را بشکنید]، و سوگندهای خویش را نگاه دارید. اینچنین خداوند آیات خود را برای شما روشن بیان می‌کند شاید سپاس گزارید. (۹۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا می‌و قمار و بتها - یا سنگهایی که مقدس می‌شمردند و بر آن قربانی می‌کردند - و تیرهای قرعه پلید و از کار شیطان است. پس، از

آن پرهیزید باشد که رستگار شوید. (۹۱) همانا شیطان می خواهد در می و قمار میان شما دشمنی و کینه بیفکند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. پس آیا باز می ایستید؟! (۹۲) و خدای را فرمان برید و پیامبر را فرمان برید و پروا داشته باشید. پس اگر روی برتایید بدانید که بر پیامبر ما رسانیدن روشن و آشکار پیام است و بس. (۹۳) بر کسانی که ایمان آورده اند و کارهای نیک و شایسته کرده اند گناهی نیست در آنچه خورده اند - پیش از حکم تحریم - هر گاه پرهیزگار بوده و ایمان داشته باشند - بر ایمان پایدار باشند - و کارهای شایسته کنند، سپس [از محرمات] پرهیز نمایند و [به تحریم آن] ایمان آورند و آنگاه نیز [از حرامها] پرهیزند - بر پرهیزگاری پایداری ورزند - و کار نیک کنند، و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. (۹۴) ای کسانی که ایمان آورده اید، هر آینه خداوند شما را به چیزی از شکار که دستها و نیزه های شما بدان رسد می آزماید تا خدا کسی را که در نهن از او می ترسد معلوم گرداند، و هر که از این پس - که حرام بودن صید حرم دانست - از حد درگذرد پس او را عذابی است دردناک. (۹۵) ای کسانی که ایمان آورده اید، در حالی که احرام بسته اید شکار مکشید، و هر که از شما آن را بعمد بکشد کیفری - قربانی کردن - باید مانند - برابر - آنچه کشته از جنس چهارپایان - شتر و گاو و گوسفند - به گواهی و حکم دو مرد عادل از شما - که حکم به برابری کنند -، قربانی که به حرم برسد - در حرم ذبح شود - یا کفاره ای که غذا دادن مستمندان است یا برابر آن روزه داشتن، تا کیفر کار خود بچشد. خدا از آنچه گذشته درگذشت، و هر که باز گردد - باز به شکار در حرم پردازد - خدا از او انتقام گیرد و خدا توانای بی همتا و کینستان است. (۹۶) شکار دریا و خوراک آن برای شما حلال شده است برای برخورداری شما و کاروانیان، و شکار خشکی تا هنگامی که در احرام هستید بر شما حرام شده است، و از خدایی که به سوی او برانگیخته و فراهم می شوید پروا کنید. (۹۷) خداوند، کعبه، خانه شکوهمند، را وسیله برپایی مردم قرار داد و [نیز] ماه حرام - شکوهمند - و قربانی های بی نشان و قربانی های گردنبندهار را. این برای آنست که بدانید خدا آنچه را در آسمانها و در زمین است می داند و خداوند به هر چیزی داناست - آنچه حلال و حرام مقرر می کند از روی علم است - (۹۸) بدانید که خدا سخت کیفر است و خدا آمرزگار و مهربان است. (۹۹) بر پیامبر جز رساندن پیام نیست، و خدا آنچه را آشکار می کند و آنچه را پنهان می دارید می داند (۱۰۰) بگو: پلید و پاک یکسان نیستند هر چند فراوانی پلید تو را به شگفت آورد، پس ای خردمندان، از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید. (۱۰۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهایی مپرسید که اگر برای شما آشکار شود شما را بد آید و اندوهگین کند، و اگر [به اصرار] از آنها پرسید آنگاه که قرآن فرو می آید برای شما آشکار می گردد [و از عهده آن بیرون نتوانید آمد]. خداوند از آنها - پرسشهای بی جا - در گذشت و خدا آمرزگار و بردبار است. (۱۰۲) همانا گروهی پیش از شما از آنها - آنگونه چیزها - پرسش کردند سپس [همین که پاسخ شنیدند] بدان کافر گشتند. (۱۰۳) خدا درباره هیچ گوش شکافته ای و نه هیچ واگذاشته ای و نه هیچ بهم پیوسته ای و نه هیچ پشت نگاه داشته ای حکمی نکرده است، بلکه کسانی که کافر شدند بر خدا دروغ می بندند و بیشترشان خرد را به کار نمی برند. (۱۰۴) و چون به آنان گفته شود: به سوی آنچه خدا فرو فرستاده و به سوی پیامبر بیایید، گویند: آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم ما را بس است، آیا هر چند که پدرانشان چیزی نمی دانستند و راه نمی یافتند [باز هم از آنان پیروی می کنند]؟! (۱۰۵) ای کسانی که ایمان آورده اید، بر شما باد [نگاه داشت] خویشتن، چون شما راه یافته باشید هر که گمراه شد به شما زیانی نرساند. باز گشت همه شما به سوی خداست، پس شما را بدانچه می کردید آگاه می کند. (۱۰۶) ای کسانی که ایمان آورده اید، چون مرگ یکیتان فرارسد، گواهی میان شما هنگام وصیت [گواهی] دو تن عادل از شماست، یا اگر در سفر بودید و شما را پیشامد مرگ فرارسد دو تن دیگر از غیر خود - اهل دینی دیگر -، و اگر [از آن دو] به شک باشید پس از نماز آنان را نگاه دارید تا به خدا سوگند خورند که ما هیچ بهایی را در برابر آن [گواهی] نستائیم هر چند وی خویشاوند باشد و گواهی خدا را پنهان نسازیم، که آنگاه هر آینه از گناهکاران باشیم. (۱۰۷) و اگر پی برده شد که آن دو تن [در گواهی خود] مرتکب گناه شده اند، - یعنی خیانت ورزیده اند که دروغی را که ساخته بودند راست جلوه دادند - پس دو گواه دیگر از آنان که گواهان سزاوارتر [به گواهی دادن] در

حق آنان خیانت ورزیده‌اند - یعنی دو تن از اولیای میت - به جای آن دو بایستند و به خدا سوگند خورند که گواهی ما درستتر است از گواهی آنها و ما [از راستی و حق] فراتر نرفته‌ایم، که آنگاه - در صورت تجاوز - هر آینه از ستم کاران باشیم. (۱۰۸) این [روش] نزدیکتر است به اینکه آنگونه که باید گواهی دهند یا بترسند که سوگندهایی پس از سوگندهای ایشان [بر مدعیان] رد کرده شود - و در نتیجه دروغشان آشکار شده رسوا گردند - و از خدا پروا کنید و [به فرمان او] گوش فرا دارید، و خداوند گروه بدکاران نافرمان را راه ننماید (۱۰۹) روزی که خدا پیامبران را فراهم آورد و گوید: [دعوت] شما را چه پاسخ دادند؟ گویند: ما را دانشی نیست، همانا تویی دانای نهانها. (۱۱۰) [یاد کن] آنگاه که خداوند به عیسی پسر مریم گفت: به یاد آر نعمت مرا بر خود و مادرت، آنگاه که تو را به روح پاک - روح القدس، جبرئیل - نیرومند گردانیدم که با مردم در گاهواره و در بزرگسالی - میانسالی، هنگام دومویی، میان پیری و جوانی - سخن گویی و آنگاه که تو را کتاب و حکمت - اندیشه و گفتار و کردار درست - و تورات و انجیل آموختیم و آنگاه که به فرمان من از گل بسان پرنده می‌ساختی و در آن می‌دمیدی پس به فرمان من پرنده‌ای می‌شد، و نابینای مادرزاد و پسر را به فرمان من بهبود می‌دادی و آنگاه که مردگان را به فرمان من بیرون می‌آوردی - زنده می‌ساختی - و آنگاه که [آسیب] فرزندان اسرائیل را از تو باز داشتم هنگامی که با نشانه‌های روشن - معجزه‌ها - نزدشان آمدی پس کسانی از آنان که کافر شدند گفتند: این نیست مگر جادویی آشکار. (۱۱۱) و [یاد کن] آنگاه که به حواریان - و یژگان عیسی - وحی کردم - پیام دادم - که به من و به فرستاده‌ام ایمان آورید، گفتند: ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلمانیم - گردن نهاده و تسلیم فرمان خداییم - (۱۱۲) و [یاد کن] آنگاه که حواریان گفتند: ای عیسی پسر مریم، آیا پروردگار تو می‌تواند - دعای تو را اجابت می‌کند - که خوانی از آسمان بر ما فرو فرستد؟ گفت: از خدا پروا کنید، اگر ایمان دارید. (۱۱۳) گفتند: می‌خواهیم تا از آن بخوریم و دلهامان آرام گیرد و بدانیم که به ما راست گفته‌ای و بر آن از گواهان باشیم. (۱۱۴) عیسی پسر مریم گفت: بار خدایا، پروردگار ما، خوانی از آسمان بر ما فرو فرست تا ما را، پیشینان و پسینان ما را - یعنی ما را و آنان را که از پس ما آیند - عیدی باشد و نشانی از تو، و ما را روزی ده و تو بهترین روزی دهندگانی. (۱۱۵) خدای گفت: من فرو فرستنده آنم بر شما، پس هر که از شما پس از آن کافر شود او را عذابی کنم که هیچ یک از مردم جهان را چنان عذاب نکنم. (۱۱۶) و آنگاه که [در روز رستاخیز] خدای گوید: ای عیسی پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را سوای خدا به خدایی گیرید؟ گوید: پاک خدایا، مرا نسزد که آنچه سزاوار من نیست بگویم، اگر این را گفته بودم تو خود آن را دانسته‌ای، تو آنچه را در نهان من است می‌دانی و من آنچه را در ذات توست نمی‌دانم، که تویی دانای نهانها (۱۱۷) من به آنان نگفتم مگر آنچه مرا فرمان دادی که خدای را که پروردگار من و پروردگار شماست پرستید، و تا در میان آنها به سر می‌بردم بر آنان گواه و نگاهبان بودم و چون مرا از میان ایشان بر گرفتی تو خود بر آنان نگاهبان بودی و تو بر هر چیزی گواهی (۱۱۸) اگر عذابشان کنی بندگان تواند و اگر آنان را ببخشایی این تویی که توانای بی‌همتا و دانای با حکمتی. (۱۱۹) خدای گفت: این روزی است که راستگویان را راستیشان سود دهد، ایشان را بهشتهایی است که از زیر [درختان] آنها جوی‌ها روان است، همیشه در آن جاویدانند. خدا از آنان خوشنود است و آنان از خدا خوشنودند. این است کامیابی و رستگاری بزرگ. (۱۲۰) خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست و او بر هر چیزی تواناست. (۱۲۱)

الأنعام

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) سپاس و ستایش خدای راست که آسمانها و زمین را بیافرید و تاریکی‌ها و روشنایی را پدید کرد، سپس [با این همه نشانه‌ها] کسانی که کافر شدند [بتان را] با پروردگار خویش برابر می‌کنند - برای خدا همتا می‌گیرند - (۲) اوست که شما را از گلی بیافرید، سپس سرآمدی را [برای زندگی شما در دنیا] مقرر داشت، و سرآمدی نامبرده - معین - نزد اوست،

آنگاه شما به شک اندرید. (۳) و اوست خدای یگانه - الله - در آسمانها و زمین، نهان شما و آشکار شما را می‌داند و آنچه می‌کنید می‌داند. (۴) هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان بدیشان نیامد مگر آنکه از آن روی گردان بودند. (۵) همانا حق را هنگامی که بدیشان آمد دروغ انگاشتند، پس بزودی خبرهای آنچه بدان ریشخند می‌کردند به آنان می‌رسد. (۶) آیا ندیدند که چه گروه‌هایی از مردم را پیش از آنان نابود کردیم، آنان را در زمین چنان جایگاه و توان دادیم که شما را ندادیم و بر آنان بارانهای پیاپی فرستادیم و جوی‌ها را در زیر [پای] آنها روان ساختیم، پس آنان را به سزای گناهانشان هلاک کردیم، و از پس ایشان مردمی دیگر پدید آوردیم. (۷) و اگر کتابی نوشته در کاغذی بر تو فرو فرستیم و آن را با دستهای خویش لمس کنند، کسانی که کافر شدند هرآینه گویند: این نیست مگر جادویی آشکار. (۸) و گفتند چرا فرشته‌ای بر او فرو نیامد؟ و اگر فرشته‌ای می‌فرستادیم همانا کار گزارده می‌شد - هلاک می‌شدند - و دیگر مهلت نمی‌یافتند. (۹) و اگر او را فرشته‌ای می‌کردیم باز هم او را [به صورت] مردی می‌ساختیم و آنچه را [اکنون بر خود و دیگران] پوشیده می‌دارند بر آنان پوشیده می‌داشتیم. (۱۰) و هرآینه فرستادگان پیش از تو نیز استهزا، شدند، پس به کسانی که ایشان را مسخره می‌کردند همان چیزی که به ریشخند می‌گرفتند - عذاب الهی - فرو آمد. (۱۱) بگو: در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام دروغ‌انگاران چگونه بود. (۱۲) بگو: آنچه در آسمانها و زمین است که راست؟ بگو: خدای راست، مهر و بخشایش را بر خود نوشته است، هرآینه شما را برای روز رستاخیز که شکی در آن نیست فراهم آرد. کسانی که خویشان را در زیان افکندند، ایمان نمی‌آورند. (۱۳) و او راست آنچه در شب و روز جای و آرام دارد و اوست شنوا و دانا. (۱۴) بگو: آیا جز خدای را که آفریننده آسمانها و زمین است و او می‌خوراند و خورنده نمی‌شود دوست و سرپرست بگیریم؟! بگو: هرآینه من فرمان یافته‌ام که نخستین کسی باشم که [او را] گردن نهاده است، و البته از شرک آرندگان مباش. (۱۵) بگو: من می‌ترسم که اگر پروردگار خویش را نافرمانی کنم گرفتار عذاب روزی بزرگ شوم. (۱۶) هر که در آن روز، [عذاب] از او گردانده شود بی‌گمان [خداوند] او را بخشوده است و کامیابی و رستگاری آشکار همین است. (۱۷) و اگر خدا گزندی به تو رساند، کسی جز او باز دارنده آن نیست، و اگر تو را نیکی رساند پس او بر هر چیزی تواناست. (۱۸) و اوست چیره بر فراز بندگان خویش، و اوست درست کردار و آگاه. (۱۹) بگو: کدام چیز گواهی‌اش بزرگتر است؟ بگو: خدا میان من و شما گواه است. و این قرآن به من وحی شده است تا با آن شما و هر که را [که پیام آن] به او برسد بیم دهم. آیا شما بر راستی گواهی می‌دهید که با خدا خدایان دیگر هست؟! بگو: من گواهی نمی‌دهم. بگو: همانا او خدای یگانه است و من از آنچه شما [با خدا] انباز می‌گیرید بیزارم. (۲۰) کسانی که به آنان کتاب داده‌ایم او - پیامبر - را می‌شناسند همچنانکه فرزندان خویش را می‌شناسند. آنان که خویشان را در زیان افکندند، آنها ایمان نمی‌آورند. (۲۱) و چه کسی ستم کارتر است از آن که بر خدا دروغ ساخته - برای او شریک گرفته - یا آیات او را دروغ انگاشته است؟ همانا ستم کاران رستگار نخواهند شد. (۲۲) روزی که همه آنان را برانگیزیم، آنگاه به کسانی که شرک آوردند گوئیم: کجایند آن شریکانتان که می‌پنداشتید [شریک خدایند]؟ (۲۳) آنگاه عذر [و پاسخ] آنها جز این نیست که گویند: سوگند به خدا، پروردگارمان، که ما مشرک نبودیم. (۲۴) بنگر که چگونه بر خویشان دروغ بستند و آنچه به دروغ می‌ساختند از آنها گم [و نابود] شد. (۲۵) و از آنان کسانی‌اند که [چون قرآن می‌خوانی] به تو گوش فرامی‌دهند، و بر دلهاشان پوششها افکنده‌ایم تا آن را در نیابند و در گوشهای [دل] آنها گرانی نهاده‌ایم، و اگر هر نشانه‌ای بینند بدان ایمان نمی‌آورند، تا چون نزد تو آیند آنها که کافر شدند سئزه‌کنان با تو گویند: این نیست مگر افسانه‌های پیشینیان. (۲۶) و آنان - کافران - [مردم را] از وی - پیامبر - باز می‌دارند و خود از او دور می‌شوند، و هلاک نمی‌کنند مگر خویشان را و خود نمی‌فهمند. (۲۷) و اگر ببینی آنگاه که بر آتش دوزخ بدارندشان [منظره‌ای سخت ناخوشایند خواهی دید]، گویند: ای کاش [به دنیا] باز گردانده شویم و آیات پروردگارمان را دروغ نشمریم و از مومنان باشیم. (۲۸) [چنین نیست] بلکه آنچه پیشتر پوشیده و پنهان می‌داشتند بر آنها پدیدار شده، و اگر [به دنیا] باز گردانده شوند بی‌گمان بدانچه از آن نهی شده‌اند باز گردند، و هرآینه آنان دروغ‌گویند. (۲۹) و گفتند: جز زندگی ما در دنیا زندگی دیگری

نیست و ما برانگیخته شدنی نیستیم. (۳۰) و اگر بینی آنگاه که در برابر پروردگارشان نگاهشان دارند، [حالشان را سخت ناگوار خواهی دید]، [خدای] گوید: آیا این [برانگیخته شدن] حق نیست؟ گویند: چرا، به پروردگاران سوگند. گوید: پس بچشید این عذاب را به سزای آنکه کفر می‌ورزیدند. (۳۱) هرآینه کسانی که دیدار خدای را دروغ انگاشتند زیان کار شدند، تا چون رستاخیز ناگهان بدیشان فرارسد گویند: ای دریغا بر آنچه درباره آن کوتاهی کردیم - یا: ای دریغ بر آن کوتاهی که در دنیا کردیم - و آنها بارهای [گناهان] خود را بر پشتهای خویش بر می‌دارند، هان که بد [باری] است آنچه بر می‌دارند. (۳۲) و زندگی این جهان جز بازیچه و سرگرمی نیست و هرآینه سرای واپسین برای آنان که پرهیزگاری کنند بهتر است، آیا خرد را کار نمی‌بندید (۳۳) برآستی می‌دانیم که آنچه می‌گویند هرآینه تو را اندوهگین می‌کند، ولی آنها تو را دروغگو نمی‌انگارند بلکه آن ستم‌کاران آیه‌های خدا را انکار می‌کنند. (۳۴) و هرآینه پیامبرانی که پیش از تو بودند تکذیب شدند و بر تکذیب و آزاری که دیدند شکیبایی کردند تا یاری ما بدیشان رسید. و سخنان خدای را دگرگون کننده‌ای نیست و هرآینه از خبر [های] فرستادگان به تو رسیده است. (۳۵) و اگر روی گرداندن آنان بر تو گران و دشوار می‌آید، اگر توانی سوراخی [برای فرو شدن] در زمین یا نردبانی [برای فرآشیدن] در آسمان بجویی تا آیتی برایشان بیاوری [چنان کن - که البته نتوانی کرد -]. و اگر خدا می‌خواست آنان را بر راه راست گرد می‌آورد. پس، از نادانان مباش. (۳۶) همانا کسانی [دعوت حق را] می‌پذیرند و پاسخ می‌دهند که بشنوند [و دریابند، و کافران که نمی‌گروند مرده دلانند] و مردگان را خدای برانگیزد - آنگاه در خواهند یافت ولی آن دانستن سود نکند - سپس همه به سوی او باز گردانده شوند. (۳۷) و گفتند: چرا نشانه‌ای [به دلخواه ما] از خدایش بر او فرو نیامده؟ بگو: همانا خداوند تواناست که نشانه‌ای فرو فرستد، ولی بیشترشان نمی‌دانند. (۳۸) و هیچ جنبه‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که به دو بال خویش بپرد مگر آنکه گروه‌هایی مانند شما - آفریده و روزی خوار - در کتاب - قرآن یا لوح محفوظ - هیچ چیزی را فروگذار نکرده‌ایم، سپس همه به سوی پروردگارشان برانگیخته و فراهم می‌شوند. (۳۹) و کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند کرانند - از شنیدن حق - و گنگانند - از اقرار به حق - که در تاریکی‌ها - نادانی‌ها - باشند. خدا هر که را خواهد گمراه می‌کند و هر که را خواهد بر راه راست فرامی‌دارد. (۴۰) بگو: اگر راست‌گوئید، مرا گوئید که اگر عذاب خدا بر شما فرو آید یا روز رستاخیز شما را فرارسد آیا جز خدا را می‌خوانید؟ (۴۱) [نه]، بلکه او را می‌خوانید و بس، پس اگر خواهد آنچه را که بر طرف شدنش را دعا می‌کردید بر طرف می‌کند، و آنچه را برای او انباز می‌سازید از یاد می‌برید. (۴۲) و هرآینه [پیامبرانی] به سوی امتهای پیش از تو فرستادیم و آنان - امتهای - را به تنگی و سختی و رنج و گزند بگرفتیم تا مگر زاری کنند. (۴۳) پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنها رسید زاری نکردند؟! بلکه دلهایشان سخت شد و شیطان کارهاشان را در نظرشان بیاراست. (۴۴) پس چون آنچه را بدان پند داده شدند فراموش کردند درهای همه چیز را بر آنان بگشودیم تا چون بدانچه داده شدند شادمان گشتند ناگهان بگرفتیمشان پس همان دم [از نجات و رحمت] نومید شدند. (۴۵) پس بیخ و بن گروهی که ستم کردند بریده شد و سپاس و ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان. (۴۶) بگو: مرا گوئید که اگر خداوند شنوایی و بینایی شما را بازگیرد و بر دلهای شما مهر نهد کدام خداست جز خدای یکتا - الله - که آن را به شما باز آرد؟ بنگر که چسان آیات را می‌گردانیم - گونه‌گون بیان می‌کنیم - آنگاه آنان روی می‌گردانند. (۴۷) بگو: مرا گوئید که اگر عذاب خدا ناگاه یا آشکارا به شما رسد آیا جز گروه ستم‌کاران هلاک می‌شوند؟ (۴۸) ما پیامبران را نمی‌فرستیم مگر مژده دهندگان و بیم‌کنندگان، پس کسانی که ایمان آورند و کار نیک و شایسته کنند نه بیمی بر آنان است و اندوهگین شوند (۴۹) و کسانی که آیات ما را دروغ شمردند، به سزای نافرمانی و بدکاریشان عذاب بدیشان رسد. (۵۰) بگو: من شما را نمی‌گویم که گنجینه‌های خدا نزد من است، و نه غیب می‌دانم و شما را نمی‌گویم که من فرشته‌ام، من پیروی نمی‌کنم مگر آنچه را که به من وحی می‌شود. بگو: آیا نابینا و بینا یکسانند؟ آیا نمی‌اندیشید (۵۱) و بدین [قرآن] هشدار ده کسانی را که می‌ترسند که به سوی پروردگارشان برانگیخته و گردآورده شوند در حالی که جز او یاری و شفיעی برای آنان نباشد، شاید پرهیزگاری پیشه کنند. (۵۲) و کسانی را که پروردگار

خویش را در بامداد و شبانگاه می خوانند و او را می خواهند از خود مران. چیزی از حساب ایشان بر تو نیست و چیزی از حساب تو بر آنان نیست تا از خود برایشان پس در شمار ستم کاران شوی. (۵۳) و اینچنین برخی شان را به برخی آزمودیم تا [توانگران و نیرومندان] بگویند: آیا اینانند که خدا از میان ما بر آنان منت نهاده است - به آنان توفیق ایمان داده و به ما نداده است -؟! آیا خداوند به سپاسگزاران داناتر نیست (۵۴) و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، بگو: درود بر شما، پروردگارتان مهر و بخشایش را بر خود نوشته - مقرر داشته - است که هر کس از شما کار بدی به نادانی کند سپس توبه آرد و به کار نیک و شایسته پردازد هر آینه او آمرزگار و مهربان است. (۵۵) و بدینسان آیات را شرح و تفصیل می دهیم [تا حق روشن گردد] و تا راه گناهکاران آشکار شود. (۵۶) بگو: من نهی شده ام از اینکه جز خدا آنهایی را بپرستم که شما می پرستید. بگو: من از هوسها و خواهشهای دل شما پیروی نخواهم کرد که آنگاه گمراه شوم و از راه یافتگان نباشم. (۵۷) بگو: من بر دلیلی روشن از پروردگار خویشم و شما آن را دروغ پنداشتید. آنچه به شتاب می خواهید - یعنی عذاب و یکسره شدن کار - نزد من نیست. فرمانروایی نیست مگر خدای را. حق را [از باطل] جدا و بیان می کند و او بهترین جداکننده [حق از باطل] است. (۵۸) بگو: اگر آنچه به شتاب می خواهید نزد من بود کار میان من و شما گزارده شده بود - عذاب می رسید و کار یکسره می شد و به پایان می رسید - و خدا به ستم کاران داناتر است. (۵۹) و کلیدهای غیب نزد اوست، جز او کسی آنها را نمی داند، و آنچه را در خشکی و دریاست می داند، و هیچ برگی [از درخت] نیفتد مگر آنکه آن را می داند، و نه هیچ دانه ای در تاریکی های - درون - زمین و نه هیچ تری و نه هیچ خشکی مگر آنکه در نوشته ای است روشن - لوح محفوظ - (۶۰) و اوست که [روح] شما را به شب بر می گیرد و آنچه در روز کرده باشید می داند، سپس شما را در روز بر می انگیزد تا مدتی نامبرده سپری شود - مرگ فرارسد -، سپس بازگشت شما به سوی اوست، آنگاه شما را از آنچه می کردید آگاه می کند. (۶۱) و اوست چیره بر فراز بندگان خویش، و نگاهبانی بر شما می فرستد، تا هنگامی که یکی از شما را مرگ فرارسد فرستادگان ما [جان] او را بر گیرند و آنان در کار خود کوتاهی نکنند. (۶۲) سپس به سوی خدا، خداوند راستینشان، باز گردانده شوند. بدانید که فرمانروایی از آن اوست و او از همه حسابگران شتابنده تر است. (۶۳) بگو: چه کسی شما را از تاریکی های خشکی و دریا [به هنگام در ماندگی] می رهاند؟ او را به زاری آشکارا و پنهانی می خوانید که اگر ما را از این [تاریکی ها و رنجها] برهاند هر آینه از سپاسگزاران باشیم. (۶۴) بگو: خدا شما را از اینها و از هر اندوه سختی می رهاند، آنگاه شما برای او انباز می گیرید. (۶۵) بگو: اوست توانا بر آنکه بر شما عذابی از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان فرستد یا شما را گروه های پراکنده کرده به هم اندازد و سختی گزند برخی تان را به برخ دیگر بچشاند. بنگر که چسان آیات را می گردانیم - گوناگون بیان می کنیم - باشد که در یابند. (۶۶) و قوم تو آن (عذاب) را دروغ انگاشتند در حالی که آن راست است. بگو: من بر شما نگاهبان نیستم. (۶۷) هر خبری را - که از جانب خدا به شما داده شده - قرارگاهی - وقتی مقرر برای وقوع - است و بزودی خواهید دانست. (۶۸) و چون کسانی را ببینی که درباره آیات ما به ناسزاگویی و یاوه سرایی پردازند از آنها روی بگردان تا به سخنی دیگر پردازند و اگر شیطان از یاد تو ببرد، پس از یادآوری، دیگر با گروه ستم کاران منشین. (۶۹) و بر کسانی که [از سخنان آن یاوه گوینان] می پرهیزند چیزی از حساب آنها نیست، بلکه این یادآوری و پندی است تا شاید آنها پرهیزند. (۷۰) و کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفته اند و زندگی این جهان آنان را فریفته است و گذار، و با آن (قرآن) یادآوری کن و پند ده تا کسی به سبب کارهای [بد و ناروای] خویش گرفتار نماند، که او را جز خدا دوست و شفاعتگری نباشد، و اگر هر باز خریدی برابر آن بدهد از او نستانند. اینانند که به سبب آنچه کرده اند گرفتارند، آنها را به سزای آنکه کفر می ورزیدند آشامیدنی از آب جوشان و عذابی دردناک است. (۷۱) بگو: آیا جز خدا چیزهایی را بخوانیم که نه سودی به ما می رساند و نه زیانی و پس از آنکه خداوند ما را راه نمود بر پاشنه های خود باز گردانده شویم - به گمراهی باز گردیم - مانند کسی که شیطانها او را از راه راست به در برده اند و در زمین شوریده و سرگشته مانده است؟ در حالی که او را یارانی است [مشفق و دلسوز] که به راه راست می خوانندش که نزد ما

بیا. بگو: همانا رهنمونی خدا رهنمونی [راستین] است و ما فرمان یافته‌ایم که پروردگار جهانیان را گردن نهیم. (۷۲) و اینکه نماز را برپا دارید و از او پروا کنید، و اوست آن که به سویس برانگیخته و فراهم آورده می‌شوید. (۷۳) و اوست که آسمانها و زمین را براستی و درستی آفرید، و روزی که گوید: باش، پس می‌باشد. گفتار او راست و درست است، و فرمانروایی او راست در روزی که در صور - بوق، شاخ - دمیده شود - برای زنده شدن مردگان - . دانای نهران و آشکار است و اوست درست کردار و آگاه. (۷۴) و [یاد کن] هنگامی که ابراهیم به پدر خود آزر - عمویش که به جای پدر مربی او بود - گفت: آیا بتانی را به خدایی می‌گیری؟! همانا من تو و گروه تو را در گمراهی آشکار می‌بینم. (۷۵) و بدینسان ابراهیم را ملکوت آسمانها و زمین می‌نمودیم [تا گمراهی قوم خود و یگانگی پروردگار را دریابد] و تا از اهل یقین باشد. (۷۶) پس چون تاریکی شب بر وی در آمد ستاره‌ای دید، گفت: این خدای من است، پس چون فرو شد گفت: فرو شوندگان را دوست ندارم. (۷۷) و چون ماه را بر آینده دید، گفت: این خدای من است، پس چون فرو شد گفت: اگر پروردگارم مرا راه ننماید بی‌گمان از گمراهان باشم. (۷۸) پس چون خورشید را بر آینده دید گفت: این خدای من است، این بزرگتر است، و چون فرو شد گفت: ای قوم من، من از آنچه [با خدا] انباز می‌گیرید بیزارم. (۷۹) من یکسره روی [دل] خویش به سوی آن که آسمانها و زمین را آفریده است کردم در حالی که حق گرایم و از مشرکان نیستم. (۸۰) و قوم او با وی گفت‌وگو و ستیزه کردند. گفت: آیا با من درباره خدا ستیزه می‌کنید و حال آنکه او مرا راه راست نموده است، و من از آنچه با خدا انباز می‌گیرید هیچ نمی‌ترسم، مگر آنکه خدای من چیزی را بخواهد، دانش پروردگار من همه چیز را فرا گرفته است. آیا پند نمی‌گیرید (۸۱) و چگونه از آنچه شما آن را [با خدا] انباز گرفتید بترسم و حال آنکه شما نمی‌ترسید از اینکه چیزی را با خدا انباز گرفته‌اید که هیچ حجتی برای آن بر شما فرو نفرستاده است. پس، اگر می‌دانید، کدام یک از این دو گروه - موحدان و مشرکان - به ایمنی سزاوارترند (۸۲) کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی - شرک - نیامیختند، ایشانند که ایمنی دارند و آنان راه یافتگانند. (۸۳) و اینها حجت ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. هر که را بخواهیم پایه‌ها بالا - می‌بریم، که پروردگارت درستکار و داناست. (۸۴) و او را اسحاق و یعقوب بخشیدیم، همه را راه نمودیم، و نوح را پیش از آن راه نمودیم و از فرزندان او داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را [راه نمودیم]، و نیکوکاران را اینچنین پاداش می‌دهیم (۸۵) و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را [راه نمودیم] که همه از شایستگان بودند، (۸۶) و اسماعیل و یسع و یونس و لوط را [راه نمودیم] و همه را بر مردم جهان برتری دادیم، (۸۷) و از پدرانشان و فرزندانشان و برادرانشان نیز، و ایشان را برگزیدیم و به راهی راست راه نمودیم. (۸۸) این است رهنمونی خدا، که با آن هر که را از بندگان خویش بخواهد راه نماید. و اگر با خدا انباز گیرند هرآینه آنچه می‌کردند تباہ و نابود گردد. (۸۹) ایشانند که کتاب و حکم - حکمت یا فرمانروایی و داوری - و پیامبریشان دادیم. پس اگر اینان - کافران و منکران - به آنها - کتاب و حکم و نبوت - کافر شوند هرآینه گروهی را بدانها بر گماشته‌ایم که بدانها کافر نباشند. (۹۰) ایشانند کسانی که خداوند آنان را راه نمود، پس راه راست ایشان را پی گیر، بگو: از شما بر این [پیام رسانی و راهنمایی] هیچ مزدی نمی‌خواهم، این نیست مگر یادآوری و پندی برای مردم جهان. (۹۱) خدای را چنانکه سزاوار اوست شناختند و ارج نهادند آنگاه که گفتند: خدا بر هیچ آدمی هیچ چیز نفرستاد. بگو: چه کسی آن کتاب را که موسی آورد و برای مردم روشنایی و رهنمونی بود فرستاد؟ که شما آن را [به صورت پراکنده] در کاغذها کرده - نوشته - [بخشی از] آن را آشکار می‌کنید و بسیاری را - که وصف محمد (ص) در آنهاست - پنهان می‌سازید، و چیزها به شما آموخته شده که نه شما می‌دانستید و نه پدرانتان. بگو: خدا [است که کتابهای آسمانی را می‌فرستد] آنگاه بگذارشان تا در پرگویی بیهوده‌شان بازی کنند. (۹۲) و این کتابی است که آن را فرو فرستادیم، با برکت است و باور دارنده آنچه پیش آن بوده، [تا مردم را به پادشاهای الهی مژده دهی] و تا [مردم] ام القری - مکه - و آنها را که پیرامون آنند بیم دهی، و کسانی که به جهان پسین ایمان دارند به آن نیز ایمان می‌آورند، و آنان بر نماز خویش مواظبت می‌کنند. (۹۳) و چه کسی ستم کارتر است از آن که بر خدا دروغی سازد یا گوید به من وحی شده و حال آنکه

چیزی بدو وحی نشده است و آن کس که گوید: من هم بزودی مانند آنچه خدا فرو فرستاده فرو می فرستم. و اگر بینی آنگاه که ستم کاران در بیهوشی های مرگ درافتند! در حالی که فرشتگان دستهای خویش گسترده [و به آنها گویند]: جانهای خویش بر آرید، امروز - هنگام مرگتان یا وقتی که به عذاب برزخ و قیامت در می آید - به سزای آن سخنان ناروا که درباره خدا می گفتید و در برابر آیات او گردن کشی می کردید به عذاب خوارکننده کیفر داده خواهید شد. (۹۴) و هر آینه همان گونه که شما را بار نخست آفریدیم تنها نزد ما آمدید و آنچه به شما داده بودیم پشت سر خویش - در دنیا - وا گذاشتید، و آن شفیعاتان - از بتان - را که می پنداشتید درباره [تربیت و تعیین سرنوشت] شما شریکان [ما] هستند، با شما نمی بینیم. براستی پیوند میان شما گسسته گشت و آنچه [شریکان ما و شفیعان خود] می پنداشتید از شما گم [و نابود] شد. (۹۵) همانا خداوند شکافنده دانه و هسته است، زنده را از مرده بیرون می آورد و بیرون آورنده مرده از زنده است. این است خدای شما، پس کجا گردانیده می شوید؟! (۹۶) شکافنده سپیده دم است و شب را برای آرامش قرار داد و خورشید و ماه را با حساب درست - یا معیار برای حساب - پدید کرد. این است اندازه نهادن آن بی همتا توانمند دانا. (۹۷) و اوست که برای شما ستارگان را آفرید تا در تاریکی های خشکی و دریا بدانها راه یابید. ما نشانه ها را برای گروهی که می دانند به تفصیل بیان کرده ایم. (۹۸) و اوست که شما را از یک تن آفرید پس [شما را] قرار گاهی - زمین - و سپردن جایی - شکم مادر و پشت پدر - است. ما نشانه ها را برای گروهی که در می یابند به تفصیل بیان کرده ایم. (۹۹) و اوست که از آسمان آبی فرو فرستاد پس با آن هر چیز روییدنی را بیرون آوردیم و از آن، سبزه ای - گیاهی که از تخم روییده و ساقه و شاخه پیدا کرده - پدید کردیم که از آن (گیاه سبز) دانه های بر هم نشسته و درهم رسته بیرون آوریم، و از شکوفه خرمابن خوشه هایی است نزدیک به هم، و بوستانهایی از انگور و زیتون و انار، مانند و ناماند - در رنگ و در مزه - [بر آوردیم]، به میوه آن آنگاه که بار دهد و به رسیدن آن بنگرید. هر آینه در آن برای مردمی که ایمان می آورند نشانه هاست. (۱۰۰) و برای خدا شریکانی از پریان انگاشتند و حال آنکه خدا آنها را آفریده است، و به بی دانشی برای او پسران و دخترانی تراشیدند. او پاک و منزه و برتر است از آنچه وصف می کنند. (۱۰۱) نو پدید آورنده آسمانها و زمین است. چگونه او را فرزندی باشد و حال آنکه برای او همسری نبوده است، و هر چیزی را آفریده و او به هر چیزی داناست. (۱۰۲) این است خدای، پروردگار شما، جز او خدایی نیست، آفریدگار همه چیزهاست، پس او را پرستید، و او بر همه چیز نگاهبان است، (۱۰۳) چشمها او را در نیابد و او چشمها را دریابد، و اوست لطیف - بخشنده و نیکوکار یا باریکدان - و آگاه - به آشکار و نهان - (۱۰۴) همانا شما را از پروردگارتان بینشهایی - نشانه ها و دلایل روشن و دل آگاهی - آمد پس هر که بینا [دل] گشت به سود خود اوست و هر که کور [دل] شد به زیان خود اوست، و من نگاهبان شما نیستم. (۱۰۵) و بدینسان آیات را گونه گون می گردانیم [تا حق را دریابند] و تا مباد آنکه بگویند: تو [این را از دیگران] آموخته ای، و تا آن را برای گروهی که می دانند روشن بیان کنیم. (۱۰۶) آنچه را از پروردگارت به تو وحی می شود پیروی کن، خدایی جز او نیست و از مشرکان روی بگردان. (۱۰۷) و اگر خدا می خواست شرک نمی آوردند و تو را بر آنان نگاهبان قرار ندادیم و تو کارساز آنها نیستی. (۱۰۸) و آنها - یعنی خدایان مشرکان - را که به جای خدای یکتا می خوانند دشنام مدهید که آنان نیز خدای را از روی ستم و دشمنی و بی دانشی دشنام گویند. این گونه برای هر گروهی کردارشان را آراسته ایم. سپس بازگشتشان به سوی پروردگارشان است، پس آنان را بدانچه می کردند آگاه می سازد. (۱۰۹) و با سختترین سوگندهاشان به خدا سوگند خوردند که اگر آیتی - نشانه و معجزه ای - به آنان بیاید هر آینه بدان ایمان می آورند. بگو: همانا آیتها - معجزه ها - نزد خداوند است، و شما - ای مومنان - چه می دانید که چون آنها (معجزات) بیاید، [باز هم] آنها - کافران - ایمان نمی آرند (۱۱۰) و ما دلها و دیدگانشان را دگرگون می کنیم [پس بدان ایمان نمی آرند] چنانکه نخستین بار بدان ایمان نیاوردند، و در سرکشی شان وا می گذاریم تا سرگشته باشند. (۱۱۱) و اگر ما فرشتگان را به سوی ایشان می فرستادیم و مردگان با آنان به سخن می آمدند و هر چیزی را رویارویشان فراهم می آوردیم باز هم ایمان نمی آوردند مگر آنکه خدای خواهد، ولیکن بیشترشان نادانی می کنند. (۱۱۲) و

همچنین هر پیامبری را - مانند تو - دشمنی از شیطانهای آدمی و پری قرار دادیم که برخی شان به برخی دیگر با گفتار آراسته و فریبنده پیام نهانی می فرستند تا فریب دهند، و اگر پروردگار تو می خواست چنین نمی کردند. پس آنان را با آنچه بر می بافند واگذار (۱۱۳) [چنین کردیم تا بیازمایمشان] و تا دلهای کسانی که به سرای پسین ایمان ندارند به آن [گفتار آراسته فریبا] بگراید و آن را بپسندند و تا آنچه توانند کرد بکنند. (۱۱۴) [بگو:]: پس آیا جز خدا داوری بجویم و حال آنکه اوست که این کتاب را با شرح و بیان به سوی شما فرو فرستاده است؟ و آنها که کتاب بدادیمشان می دانند که آن برآستی و درستی از جانب پروردگار تو فرو فرستاده شده است، پس از دو دلان و شکداران مباش. (۱۱۵) و سخن پروردگار تو - یعنی قرآن - بر راستی و داد تمام شد، سخنان او را دگرگون کننده ای - به افزودن یا کاستن - نیست، و اوست شنوا و دانا. (۱۱۶) و اگر بیشتر مردم زمین را فرمان بری تو را از راه خدا گمراه خواهند کرد. آنان جز گمان و پندار را پیروی نمی کنند و جز به گزاف و تخمین سخن نمی گویند. (۱۱۷) همانا پروردگار تو به کسانی که از راه او گم می شوند داناتر است و به راه یافتگان نیز داناتر است. (۱۱۸) پس، از آنچه [هنگام ذبح] نام خدا بر آن یاد شده است بخورید اگر به آیات خدا ایمان دارید. (۱۱۹) و شما را چیست که از آنچه نام خدا بر آن یاد شده نمی خورید و حال آنکه آنچه را بر شما حرام کرده است - مگر آنچه به [خوردن] آن ناچار شوید - برایتان به تفصیل بیان داشته است؟ و هر آینه بسیاری به سبب آرزوها و هوسهایشان بی هیچ دانشی [مردم را] گمراه می کنند و برآستی پروردگار تو به ستم کاران - از حد گذرندگان - داناتر است. (۱۲۰) و گناهان آشکار و پنهان را واگذارید زیرا کسانی که دست به گناه می یازند بزودی به سزای آنچه بدان دست می یازیدند کیفر خواهند شد. (۱۲۱) و از آنچه نام خدا بر آن یاد نشده مخورید که آن نافرمانی است. و همانا شیطانها نهانی به گوش دوستان خود می خوانند تا با شما ستیزه کنند - که چه فرقی است میان حیوان مرده و حیوانی که خود می کشید - و اگر آنان را فرمان برید هر آینه مشرک خواهید بود. (۱۲۲) آیا کسی که [به دل] مرده - گمراه - بود پس [به ایمان] زنده اش کردیم و برای او نوری [از علم و معرفت] قرار دادیم که بدان در میان مردم راه می رود همانند کسی است که در تاریکی هاست و از آن بیرون شدنی نیست؟ [همچنان که ایمان در دل مومنان آراسته شده] همچنین برای کافران آنچه می کردند آرایش یافته است. (۱۲۳) و بدینسان در هر شهری سران بزه کارش را چنان کردیم تا در آن نیرنگ - تباهی و فریب کاری - همی کنند و نیرنگ نمی کنند مگر با خویشتن و خود نمی فهمند. (۱۲۴) و چون آنان را نشانه ای آید گویند: هرگز ایمان نیاریم تا آنکه همانند آنچه به فرستادگان خدا داده شده است، به ما نیز داده شود. [بگو:]: خدا داناتر است که پیامبری خویش را کجا بنهد. بزودی بدانها که گناه کردند به سزای آن نیرنگها که می کردند خواری و عذاب سخت از نزد خدا خواهد رسید. (۱۲۵) پس هر که را خدا بخواهد که راه نماید سینه او را برای [پذیرش] اسلام می گشاید، و هر که را بخواهد که گمراه کند سینه او را تنگ و بسته می گرداند [تا پذیرای حق نباشد] که گویی به آسمان بر می شود. بدینسان خدا پلیدی - مرده دلی و انکار - را بر کسانی که ایمان نمی آورند می نهد. (۱۲۶) و این است راه راست پروردگار تو، هر آینه آیات را برای گروهی که یاد می کنند و پند می گیرند به تفصیل بیان کرده ایم. (۱۲۷) ایشان را نزد پروردگارشان سرای سلامت و ایمنی است، و همو به پاداش کارهایی که می کردند یار و سرپرست آنهاست. (۱۲۸) و روزی که همه آنان را برانگیزد و فراهم آرد [گوید:]: ای گروه پریان، شما از آدمیان بسیاری را پیرو خود گرفتید، و دوستانشان از آدمیان گویند: پروردگارا، برخی از ما از برخی دیگر برخوردار شدند و به سرآمدی که برای ما نهادی رسیدیم، [خدای] گوید: جایگاه شما آتش دوزخ است که جاودانه در آن باشید مگر آنچه خدا خواهد، همانا پروردگار تو درست کردار و داناست. (۱۲۹) و بدین گونه ستم کاران را به سزای آنچه می کردند بر یکدیگر می گماریم. (۱۳۰) ای گروه پریان و آدمیان، آیا پیامبرانی از جنس خودتان سوی شما نیامدند که آیات مرا بر شما می خواندند و شما را از دیدار این روزتان بیم می دادند؟ گویند: ما بر خویشتن گواهی می دهیم، و زندگی دنیا آنان را فریفت و بر خویشتن گواهی دادند که کافر بودند. (۱۳۱) این [فرستادن پیامبران و بیم دادن ایشان] برای آن است که پروردگار تو به ستم هلاک کننده [مردم] شهرها در حالی که بی خبر و ناآگاه باشند نیست. (۱۳۲) و برای هر کسی از آنچه کرده

است پایه هاست، و پروردگار تو از آنچه می کنند غافل نیست. (۱۳۳) و پروردگار تو بی نیاز و خداوند مهر و بخشایش است. اگر بخواهد شما را می برد و پس از شما هر چه [از آفریدگان خود] را خواهد جانشین سازد، چنانکه شما را از نسل گروهی دیگر آفرید. (۱۳۴) همانا آنچه به شما وعده داده می شود آمدنی است و شما عاجز کننده نیستید - با گریز خود نمی توانید عذاب را دفع کنید - (۱۳۵) بگو: ای قوم من، بر جایگاه [و سیرت] خویش عمل کنید که من نیز عمل کننده ام، پس بزودی خواهید دانست که سرانجام آن سرای که راست، همانا ستم کاران رستگار نمی شوند. (۱۳۶) و برای خدا از آنچه آفریده است از کشت و چهارپایان بهره ای قرار دادند و گفتند: این برای خداست، به پندار خودشان، و این برای شریکان ما - یعنی بتهایی که برای خدا شریک ساخته اند -، اما آنچه برای شریکانشان است به خدا نمی رسد و آنچه برای خداست به شریکانشان می رسد! بد است این داوری که می کنند. (۱۳۷) و همچنین شریکان آنها - بتها یا خادمان بتخانه - در نظر بسیاری از مشرکان کشتن فرزندانشان را - به عنوان قربانی برای خدایان - بیاراستند تا آنان را هلاک کنند - گمراهشان گردانند - و دینشان را بر آنها آشفته و پوشیده سازند. و اگر خدا می خواست این کار را نمی کردند - یعنی به اجبار جلو آنان را می گرفت اما سنت الهی چنین نیست - پس آنان را با آن دروغها که می سازند واگذار. (۱۳۸) و به پندار خویش گفتند: اینها چهارپایان و کشتزاری است ممنوع، که آن را نخورد مگر کسی که ما بخواهیم - مردان خدمتکار خدایان - و چهارپایانی که [سوار شدن بر] پشت آنها حرام شده است و چهارپایانی که [هنگام کشتن] نام خدا را بر آن یاد نمی کنند، اینها همه دروغی است که بر خدا بستند، [و خداوند] بزودی آنها را به سزای این دروغها که می یافتند کیفر می دهد. (۱۳۹) و گفتند: آنچه در شکمهای این چهارپایان است [اگر زنده به دنیا آمد] ویژه مردان ماست - برای مردان ما حلال است و بس - و بر زنان ما حرام است. و اگر مرده بود همه - مردان و زنان - در آن شریکند. [خداوند] بزودی آنان را به سزای این وصف کردنشان کیفر می دهد، که او با حکمت و داناست. (۱۴۰) همانا کسانی که فرزندان خود را به نابرداری و بی دانشی کشتند و آنچه را خدا روزیشان کرد با دروغ بستن بر خدا حرام شمردند زیان کردند، براستی که گمراه شدند و راه یافته نبودند. (۱۴۱) و اوست که بوستانهایی چفته بسته و چفته نابسته و خرمابن و کشت با خوردنی های گوناگون، و زیتون و انار، مانند و نامانند، بیافرید. از میوه آن چون میوه دهد بخورید و حق آن را روز چیدن و درو کردنش بدهید و گزافکاری نکنید، که او گزافکاران را دوست ندارد. (۱۴۲) و از چهارپایان، بارکش و غیر بارکش - مانند گوسفند و کره چهارپایان بارکش - [بیافرید]. از آنچه خدا روزی شما کرده بخورید و در پی گامهای شیطان مروید که او دشمن آشکار شماست. (۱۴۳) هشت جفت، از میش دو - نر و ماده - و از بز دو - نر و ماده - [بیافرید]، بگو: آیا [خدا] دو نر را حرام کرده است یا دو ماده را یا آنچه را که زهدانهای آن دو ماده در بر دارد؟ مرا از روی دانش خبر دهید، اگر راستگویید (۱۴۴) و از شتر دو - نر و ماده - و از گاو دو - نر و ماده - [بیافرید]، بگو: آیا دو نر را حرام کرده است یا دو ماده را یا آنچه را که زهدانهای دو ماده در بر دارد؟ یا مگر آنگاه که خداوند شما را به این حکم سفارش می کرد حاضر و گواه بودید؟! پس کیست ستم کارتر از آن که بر خدا دروغ بافته تا مردم را به بی دانشی گمراه کند؟ همانا خدا گروه ستم کاران را راه ننماید. (۱۴۵) بگو: در آنچه به من وحی شده حرام شده ای - که شما خود حرام کرده اید - نمی یابم بر هیچ خورنده ای که آن را بخورد مگر آنکه مرداری باشد یا خون ریخته ای - جهنده ای - یا گوشت خوک، که آن پلید است، یا آن [حیوان سربریده ای] که به نافرمانی جز نام خدای بر آن آواز داده باشند. اما هر که [به خوردن آن] ناچار شود بی آنکه سرکش باشد و از اندازه در گذرنده، پس همانا پروردگار تو آمرزگار و مهربان است. (۱۴۶) و بر کسانی که یهودی شدند هر ناخنداری را حرام کردیم و از گاو و گوسفند پیه آنها را بر آنان حرام کردیم مگر آنچه - از پیه - بر پشت آن دو باشد یا چربی روده ها یا آنچه با استخوان آمیخته باشد. این را به سزای سرکشی کردنشان کیفر آنها ساختیم، و ما راستگویانیم. (۱۴۷) پس اگر تو را دروغگو شمردند بگو: پروردگارتان خداوند مهر و بخشایشی گسترده است، و کیفر سخت او از گروه بدکاران باز داشته نشود. (۱۴۸) کسانی که شرک آوردند خواهند گفت: اگر خدا می خواست نه ما شرک می آوردیم و نه پدرانمان و چیزی را حرام نمی کردیم. همین

گونه کسانی که پیش از آنان بودند [پیامبران را] تکذیب کردند تا سرانجام کیفر سخت ما را چشیدند، بگو: آیا نزد شما دانشی هست تا آن را برای ما آشکار کنید؟! پیروی نمی کنید مگر پندار را و جز به گزاف و تخمین سخن نمی گوید. (۱۴۹) بگو: حجت رسا خدای راست، پس اگر می خواست همه شما را راه می نمود. (۱۵۰) بگو: گواهان خود را که گواهی می دهند که خدا این را حرام کرده است بیاورید. پس اگر گواهی دادند تو با آنان گواهی مده، و آرزوها و هوسهای کسانی را که آیات ما را دروغ شمردند و کسانی را که به سرای پسین ایمان ندارند و [بتان را] با پروردگار خویش برابر می کنند - برای خدا همتا می گیرند - پیروی مکن. (۱۵۱) بگو: بیاید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده بخوانم: اینکه چیزی را با او شریک مگیرید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندان خود را از بیم درویشی و تنگدستی مکشید، ما شما و آنان را روزی می دهیم، و پیرامون کارهای زشت، چه آشکار و چه نهانش، مگردید و کسی را که خدا [کشتن او را] حرام کرده مکشید مگر به حق. اینهاست که شما را به آن سفارش کرده است، باشد که خرد را کار بندید. (۱۵۲) و پیرامون مال یتیم مگردید - مگر به وجهی که نیکوتر است - تا به جوانی و نیروی خود برسند، و پیمان و ترازو را به عدل و انصاف، تمام بدهید، هیچ کس را تکلیف نمی کنیم مگر به اندازه توانش، و چون سخن گوید [یا گواهی می دهید] به عدل و داد گوید اگر چه خویشاوند باشد، و به پیمان خدا وفا کنید، اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، تا شاید یاد کنید و پند گیرید. (۱۵۳) و این است راه راست من، پس آن را پیروی کنید و به راههای دیگر مروید که شما را از راه او جدا می کند، اینهاست که شما را به آن سفارش کرده است شاید پرهیزگار شوید. (۱۵۴) سپس به موسی کتاب - تورات - دادیم برای تمام کردن [نعمت و کرامت] بر کسی که نیکویی کرده، و نیز شرح و بیان هر چیزی و رهنمونی و بخشایشی، تا شاید آنان - بنی اسرائیل - به دیدار پروردگارشان - روز رستاخیز - ایمان آورند. (۱۵۵) و این - قرآن - کتابی است که آن را فرو فرستادیم، پر برکت است، پس آن را پیروی کنید و پرهیزگار باشید، شاید در خور رحمت گردید (۱۵۶) تا مبادا گوید که کتاب تنها بر دو گروه پیش از ما - یهود و نصاری - فرو فرستاده شده و هر آینه ما از خواندن [کتاب] آنان ناآگاه بوده ایم (۱۵۷) یا گوید که اگر بر ما کتاب فرو فرستاده می شد ما راه یافته تر از آنان بودیم. اینک شما را دلیلی روشن از پروردگارتان و رهنمونی و بخشایشی آمد. پس کیست ستم کارتر از آن که آیات خدا را دروغ انگاشت و از آنها روی گردانید؟ بزودی کسانی را که از آیات ما روی می گردانند به سزای آنکه روی می گردانند به عذابی بد و سخت کیفر می دهیم. (۱۵۸) آیا [کافران] جز این انتظار دارند که فرشتگان [به نشانه عذاب] نزدشان بیایند یا پروردگار تو بیاید یا برخی از نشانههای پروردگار تو بیاید دیگر هیچ کس را که پیش از آن ایمان نیاورده یا در حال ایمانش کار نیکی نکرده ایمان آوردنش سود ندارد. بگو منتظر باشید که ما نیز منتظریم. (۱۵۹) کسانی که دین خویش را دستخوش پراکندگی ساختند و گروه گروه شدند تو هیچ پیوند و بستگی با آنها نداری، کارشان با خداست و بس، آنگاه - روز رستاخیز - از آنچه می کردند آگاهشان می کند. (۱۶۰) هر که کار نیکی آورد ده چندان آن پاداش دارد، و هر که کار بدی آورد جز همانند آن کیفر نیند و بر آنان ستم نرود - نیکی به نیکی و بدی به بدی پاداش داده شود نه جز آن - (۱۶۱) بگو: هر آینه پروردگارم مرا به راه راست ره نمود، دینی پایا و درست، آیین ابراهیم پاک و حقگرای، و او از مشرکان نبود. (۱۶۲) بگو: نماز من و عبادتهای من - یا قربانی من یا حج من - و زندگانی من و مرگ من همه برای خدا، پروردگار جهانیان، است، (۱۶۳) که او را انبازی نیست، و مرا به این [آیین] فرمان داده اند و من نخستین مسلمانم. (۱۶۴) بگو: آیا جز خدای یکتا پروردگاری بجویم و حال آنکه او خداوند همه چیز است؟ و هیچ کس کاری نکند مگر آنکه بر عهده خود اوست و هیچ کس بار گناه دیگری را بر ندارد - کسی گناه دیگری را از وی بر ندارد بلکه هر کس متحمل گناه خود است -، سپس باز گشت شما به سوی پروردگارتان است و شما را بدانچه اختلاف می کردید آگاه می کند. (۱۶۵) و اوست که شما را جانشینان [پیشینیان در] زمین کرد و برخی از شما را بر برخی دیگر به پایهها بالا برد تا در آنچه به شما داد بیازمایدتان. همانا پروردگار تو زود کیفر است، و هر آینه او آمرزگار و مهربان است. (۱۶۶)

الأعراف

به نام خدای بخشاینده مهربان (الف، لام، میم، صاد). (۲) [این] کتابی است که به تو فرو فرستاده شده - پس در سینه‌ات از آن تنگی مباد - تا بدان بیم دهی و مومنان را یاد کرد و پندی باشد. (۳) آنچه را از پروردگارتان به شما فرو فرستاده شده پیروی کنید، و از دوستان و سرپرستانی جز او پیروی مکنید، [ولی] اندک یاد می‌کنید و پند می‌پذیرید. (۴) و بسا [مردم] شهرها و آبادی‌ها را که هلاک و نابود کردیم، و عذاب ما شبانگاه یا هنگامی که در خواب نيمروز بودند به آنها رسید. (۵) پس چون عذاب ما بدیشان رسید سخن و اعترافشان جز این نبود که گفتند: ما ستم کار بودیم. (۶) پس هرآینه کسانی را که به سویشان [پیامبر] فرستاده شده پرسش خواهیم کرد - از اجابت پیامبران - و از فرستادگان نیز خواهیم پرسید - از رسانیدن پیام - (۷) و هرآینه [احوالشان را] بر آنان از روی دانش - دانشی گسترده و تمام - بر گوئیم، و ما [از آنان] غایب - دور و بی‌خبر - نبودیم. (۸) و سنجش کردارها در آن روز - رستاخیز - حق است، پس هر که کردارهای سنجیده او گران و سنگین باشد، ایشانند رستگاران. (۹) و هر که کردارهای سنجیده او سبک باشد، آنانند که به سبب آنکه به آیات ما ستم - انکار - می‌کردند به خویشان زیان زدند - خود را تباه ساختند - (۱۰) و هرآینه شما را در زمین جای دادیم و برای شما در آن اسباب زندگی فراهم ساختیم، [اما] اندک سپاس می‌گزارید. (۱۱) و هرآینه شما را بیافریدیم سپس شما را در [زهدها] صورتگری کردیم، آنگاه به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید، پس سجده کردند مگر ابلیس که از سجده آرندگان نبود. (۱۲) [خدای] گفت: چه باز داشت تو را که سجده نکنی آنگاه که به تو فرمان دادم؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل. (۱۳) فرمود: پس، از این جایگاه فرو شو، تو را نرسد که در آن بزرگ منشی کنی، پس بیرون رو که تو از خوار شدگانی. (۱۴) گفت: مرا تا روزی که برانگیخته شوند مهلت ده. (۱۵) گفت: تو از مهلت یافتگانی. (۱۶) گفت: پس به سبب آنکه مرا به راه هلاکت افکندی - یا از رحمت خود بی‌بهره و ناامید ساختی - هرآینه آنان را در راه راست تو [به کمین] می‌نشینم (۱۷) آنگاه بدیشان از پیش روی و از پشت سر و از راست و چپشان در آیم، و [چنان کنم که] بیشترشان را سپاسگزار [نعمت خود] نیابی. (۱۸) فرمود: از اینجا بیرون رو، نکوهیده و رانده شده، هر که از آنان تو را پیروی کند هرآینه دوزخ را از همه شما پر خواهم کرد. (۱۹) و ای آدم، تو و همسرت در بهشت جای گزینید و از هر جا که خواهید بخورید و نزدیک این درخت مشوید که از ستم کاران خواهید شد. (۲۰) پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا شرمگاهشان را که از آنان پوشیده بود در نظرشان نمایان سازد و گفت: خداوندتان شما را از این درخت باز نداشت مگر برای آنکه مبادا دو فرشته شوید یا جاویدان باشید. (۲۱) و برای آن دو سوگند خورد که من شما را هرآینه از نیک‌خواهانم. (۲۲) پس آن دو را به فریبی [از آن پایه بلند] فرود آورد، و چون از آن درخت بچشیدند ایشان را شرمگاهشان پدیدار شد و شروع کردند از برگهای بهشت بر [شرمگاه] خویش چسبانیدن، و خداوندشان آن دو را ندا کرد که مگر شما را از آن درخت باز نداشتیم و به شما نگفتم که شیطان شما را دشمنی هویداست (۲۳) گفتند: بار خدایا، به خویشان ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و نبخشایی برآستی از زیان کاران باشیم. (۲۴) فرمود: [از اینجا] فرو روید، برخی از شما دشمن برخی دیگرید، و شما را در زمین قرارگاه و برخورداری باشد تا هنگامی - مرگ - (۲۵) [و] فرمود: در آن (زمین) زیست می‌کنید و در آن می‌میرید و از آن بیرون آورده می‌شوید - به هنگام رستاخیز برای حساب و جزا - (۲۶) ای فرزندان آدم، همانا بر شما جامه‌ای فرو فرستادیم که شرمگاه شما را بپوشاند و هم زیبایی و زیور باشد، و جامه پرهیزگاری، این بهتر است. این از نشانه‌های خداست، باشد که یاد کنند و پند گیرند. (۲۷) ای فرزندان آدم، مبادا شیطان فریبتان دهد [و شما را از راه راست بیرون برد] چنانکه پدر و مادرتان را از بهشت بیرون کرد در حالی که جامه‌شان را از آنها بر می‌کند تا شرمگاهشان را بدیشان بنماید. او و گروه او از جایی که آنها را نمی‌بینید شما را می‌بینند. ما شیطانها را دوستان و سرپرستان کسانی ساخته‌ایم که ایمان نمی‌آورند. (۲۸) و چون کار زشتی کنند گویند: پدرانمان را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است، بگو: خدا به

زشتکاری فرمان نمی‌دهد، آیا بر خدا چیزی می‌گویید که نمی‌دانید (۲۹) بگو: پروردگار من به انصاف و داد فرمان داده و اینکه روی [و توجه] خویش نزد هر مسجدی [و هنگام هر نمازی به سوی او] فرادارید، و او را بخوانید در حالی که دین را ویژه او کرده باشید - برای او انباز نگیرید -، همچنانکه در آغاز بیافریدتان باز می‌گردید. (۳۰) گروهی را راه نموده و گروهی گمراهی بر آنها روا شده است، زیرا که آنان شیطانها را به جای خدا دوستان و سرپرستان گرفتند و می‌پندارند که راه یافتگانند. (۳۱) ای فرزندان آدم، نزد هر مسجدی - به هنگام نماز - آرایش خویش - جامه و آنچه مایه آراستگی است - فراگیرید، و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید، که خدا اسراف کاران را دوست ندارد. (۳۲) بگو: چه کسی آرایشی را که خدا برای بندگان خود پدید آورده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: اینها در زندگی دنیا برای مومنان است - ولی کفار هم بهره‌مندند - در حالی که در روز رستاخیز ویژه ایشان است. بدین گونه آیات - سخنان خود - را برای گروهی که بدانند به تفصیل بیان می‌کنیم. (۳۳) بگو: همانا پروردگار زشتکاری‌ها را، چه آشکار آنها و چه پنهان، و گناهکاری و ستم و سرکشی به ناحق را حرام کرده، و این که چیزی را با خدا انباز گیرید که بدان دلیل و حجتی فرو نرستاده، و این که بر خدا آنچه نمی‌دانید بگویید. (۳۴) و هر گروهی را مدتی است. پس چون مدتشان به سر آید نه ساعتی درنگ توانند کرد و نه پیشی گیرند. (۳۵) ای فرزندان آدم، چنانچه پیامبرانی از خودتان نزد شما آیند که آیات مرا بر شما بخوانند، پس آنان که پرهیزگاری کنند و به شایستگی آیند نه بیمی بر آنهاست و نه اندوه خورند (۳۶) و کسانی که آیات - نشانه‌ها و سخنان - ما را دروغ انگارند و از آنها به گردن‌کشی روی برتابند اینان دوزخیانند که در آن جاودانه باشند. (۳۷) پس ستم کارتر از آن کیست که بر خدا دروغی سازد - برای او انباز گیرد - یا آیات - نشانه‌ها و سخنان - او را دروغ شمرد؟ اینانند که بهره‌شان از کتاب - سرنوشت و کیفری که برای آنها نوشته شده - بدیشان رسد، تا چون فرستادگان ما - فرشتگان مرگ - نزدشان آیند که جانشان بگیرند، گویند: کجايند آنچه جز خدا می‌خواندید؟ گویند: از ما گم و ناپدید شدند، و بر خویشتن گواهی دهند که کافر بوده‌اند. (۳۸) [خدای] فرماید: با گروه‌هایی از پریان و آدمیان که پیش از شما گذشتند در آتش دوزخ روید، هر گاه که گروهی در آید گروه همکیش خود را نفرین کند، تا چون همگی در آن به هم رسند گروه پسین - پیروان - درباره گروه پیشین - رهبران خود - گویند: خداوند، اینان ما را گمراه کردند، پس آنها را دو چندان عذاب آتش بده. [خدای] گوید: هر کدام را [عذاب] دو چندان است ولیکن نمی‌دانید. (۳۹) و گروه پیشین به گروه پسین گویند: شما را بر ما هیچ برتری نیست - تا بدان سبب در خور تخفیف عذاب باشید - پس عذاب را به سزای آنچه می‌کردید بچشید. (۴۰) همانا کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از آنها به گردن‌کشی روی برتافتند درهای آسمان - عالم ملکوت - را برای آنان نگشایند و به بهشت در نشوند تا شتر در سوراخ سوزن در آید - که این هم ناشدنی است - و گناهکاران را چنین کیفر می‌دهیم. (۴۱) آنان را از دوزخ بستری است و از بالای سرشان پوششهایی [از آتش] است، و ستم کاران را چنین کیفر می‌دهیم. (۴۲) و کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند [هر اندازه عمل نیک کرده‌اند بپذیریم، که] هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف ننهیم. ایشان بهشتیانند و در آن جاودانه باشند (۴۳) و هر چه از کینه و دشمنی در دل‌های ایشان بود بر کنیم، از زیر [کوشک‌های] آنان جوی‌ها روان است و گویند: سپاس و ستایش خدای راست که ما را بدین [جایگاه و نعمتها] راه نمود و اگر خدا ما را راه ننموده بود راه نمی‌یافتیم. هرآینه فرستادگان پروردگارمان برآستی و درستی آمدند. و ایشان را آواز دهند که این را به پاداش آنچه می‌کردید به شما میراث داده‌اند. (۴۴) و بهشتیان، دوزخیان را آواز دهند که همانا ما آنچه را پروردگارمان به ما وعده داد راست و درست یافتیم، آیا شما هم آنچه را پروردگارتان وعده داد راست و درست یافتید؟ گویند: آری، آنگاه آوازدهنده‌ای در میانشان آواز دهد که لعنت خدا بر ستم کاران باد (۴۵) همانها که [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند و آن را کج و ناراست می‌جویند - برآند که آن را کج جلوه دهند - و به جهان واپسین کافرنند. (۴۶) و میان آن دو گروه - بهشتیان و دوزخیان - پرده‌ای است و بر اعراف - فراز آن پرده - مردانی هستند که همه را به نشان چهره‌هاشان می‌شناسند و بهشتیان را که هنوز به بهشت نرفته‌اند ولی امید می‌دارند آواز دهند که درود بر

شما باد! (۴۷) و چون دیدگانشان - دیدگان بهشتیانی که هنوز به بهشت نرفته‌اند - سوی دوزخیان گردانده شود، گویند: پروردگارا، ما را با گروه ستم کاران قرار مده. (۴۸) و آنان که بر اعرافند، مردانی را که به نشان چهره‌هاشان می‌شناسند آواز دهند، گویند: فراهم آمدن شما - جمعیت شما یا گرد آوردن اموالتان - و آن گردن‌کشی و بزرگ‌منشی که می‌نمودید هیچ به کارتان نیامد. (۴۹) آیا اینان - بهشتیان - همان کسانی که سوگند می‌خوردید که خدا رحمتی - بخشایش و نعمتی - به ایشان نرساند؟ [ای بهشتیان] به بهشت در آید نه بیمی بر شماست و نه اندوه می‌دارید. (۵۰) و دوزخیان بهشتیان را آواز دهند که از آب یا از آنچه خداوند روزیتان کرده بر ما فرو ریزید. گویند: خداوند این دو را بر کافران حرام کرده است (۵۱) آنان که دین خود را به سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را بفریفت. پس امروز آنها را از یاد می‌بریم - فرو می‌گذاریم - به سزای آنکه آنها دیدار امروزشان را از یاد بردند و آیات ما را انکار می‌کردند. (۵۲) و هرآینه کتابی بدیشان آوردیم که آن را از روی دانش به تفصیل بیان کردیم تا برای گروهی که ایمان می‌آورند راهنمایی و بخشایشی باشد. (۵۳) آیا جز تاویل آن - تحقق و وقوع وعده‌های قرآن، از رستاخیز و حساب و جزا - را انتظار می‌برند؟ آن روز که تاویل آن فرارسد آنها که از پیش آن را فراموش کردند گویند: همانا فرستادگان پروردگاران بر راستی و درستی آمدند، آیا ما را شفیعیانی هست که از بهر ما شفاعت کنند، یا باز گرداننده شویم و جز آن کنیم که می‌کردیم؟ بر راستی که خویشان را زیان کردند و آنچه به دروغ می‌ساختند - یعنی بتها که شفیعیان خود می‌پنداشتند - از آنها گم شد. (۵۴) همانا پروردگارتان خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز - شش دوره - بیافرید سپس بر عرش - در مقام استیلاء و تدبیر امور جهان - بر آمد، شب را به روز می‌پوشاند که شتابان در پی آن است، و خورشید و ماه و ستارگان را [بیافرید] در حالی که رام فرمان اویند، آگاه باشید که آفریدن و فرمان ویژه اوست. بسی بزرگ و بزرگوار - یا با برکت در آفرینش خویش - است خدای، پروردگار جهانیان. (۵۵) پروردگارتان را به زاری و نهانی بخوانید، [و از اندازه مگذرید] که او از اندازه در گذرندگان را دوست ندارد. (۵۶) و در زمین پس از به سامان آوردنش تباهی مکنید، و او را با بیم و امید بخوانید، زیرا که مهر و بخشایش خداوند به نیکوکاران نزدیک است. (۵۷) و اوست که بادها را پیشاپیش بخشایش خود - یعنی باران - مژده دهنده می‌فرستد، تا چون ابرهای گرانبار را بردارند آن را به سرزمین مرده برانیم آنگاه آب را به آن (سرزمین) فرو فرستیم، پس با آن (آب) از هر گونه میوه‌ای بیرون آریم، همچنین مردگان را بیرون آریم، شاید که یاد کنید و پند گیرید. (۵۸) و سرزمین پاک گیاهش به خواست پروردگارش، بیرون آید - یعنی فراوان و پر بار - و زمین ناپاک گیاهش بیرون نیاید مگر اندکی. بدینسان آیات را برای گروهی که سپاس می‌دارند گونه‌گونه بیان می‌کنیم. (۵۹) هرآینه نوح را به نزد قومش فرستادیم، گفت: ای قوم من، خدای را بپرستید که شما را جز او خدایی نیست، همانا من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم. (۶۰) مهتران قومش گفتند: هرآینه تو را در گمراهی آشکار می‌بینیم. (۶۱) گفت: ای قوم من، مرا گمراهی نیست، بلکه فرستاده‌ای از پروردگار جهانیانم، (۶۲) پیامهای پروردگارم را به شما می‌رسانم و شما را نیک‌خواهی می‌کنم و از خدا چیزها می‌دانم - درباره پاداش مطیعان و کیفر عاصیان - که شما نمی‌دانید. (۶۳) آیا شگفتی نمودید از اینکه شما را از پروردگارتان بر [زبان] مردی از شما یادآوری و پندی آمده است تا شما را بیم دهد و تا پرهیزگاری کنید و شاید در خور رحمت گردید (۶۴) پس او را دروغ‌زن شمردند، پس او و کسانی را که با او در کشتی بودند رها کردیم و کسانی را که آیات - نشانه‌ها و سخنان - ما را دروغ پنداشتند غرق کردیم، زیرا گروهی کوردل بودند. (۶۵) و به قوم عاد برادرشان هود را [فرستادیم]، گفت: ای قوم من، خدای را بپرستید که شما را جز او خدایی نیست، آیا نمی‌پرهیزید؟ (۶۶) مهتران قوم او که کافر شده بودند گفتند: بی‌گمان تو را در بی‌خردی می‌بینیم و همانا تو را از دروغ‌زنان می‌پنداریم. (۶۷) گفت: ای قوم، مرا بی‌خردی نیست، بلکه فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم، (۶۸) پیامهای پروردگارم را به شما می‌رسانم و شما را نیک‌خواهی امینم. (۶۹) آیا شگفتی نمودید از اینکه شما را از پروردگارتان بر [زبان] مردی از شما یادآوری و پندی آمده است تا شما را بیم دهد؟ و به یاد آرید آنگاه که پس از قوم نوح شما را جانشین [آنها] کرد و شما را در آفرینش [تن،

نیرومندی] افزود، پس نعمتهای خدا را یاد کنید تا شاید رستگار شوید. (۷۰) گفتند: آیا سوی ما آمده‌ای تا خدا را به تنهایی بپرستیم و آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند واگذاریم؟ پس اگر از راستگویانی آنچه ما را وعده می‌دهی - یعنی عذاب خدا - به ما آر. (۷۱) گفت: بی گمان عذابی و خشمی از جانب خدایتان بر شما فرو آمد. آیا درباره نامهایی - بی محتوا و بدون واقعیت - که شما و پدرانتان [بر بتان] نهاده‌اید و خدا درباره آنها هیچ حجتی فرو نفرستاده است با من ستیزه می‌کنید؟! پس در انتظار [عذاب] باشید، من هم با شما در انتظارم. (۷۲) پس او و آنها را که با او بودند به مهر و بخشایش خویش رهنیدیم و بنیاد کسانی را که آیات - نشانه‌ها و سخنان - ما را دروغ انگاشتند و مومن نبودند برانداختیم. (۷۳) و به قوم ثمود برادرشان صالح را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من، خدای را بپرستید که شما را جز او خدایی نیست. همانا شما را حجتی روشن و هویدا از جانب پروردگارتان آمد، این ماده شتر خدای، شما را آیتی است، پس او را واگذارید تا در زمین خدا بخورد و هیچ بدی به او نرسانید که شما را عذابی دردناک فرا خواهد گرفت. (۷۴) و یاد کنید آنگاه که شما را از پس [قوم] عاد جانشین [آنها] کرد و شما را در این سرزمین جای داد که از جاهای نرم و هموار آن کوشکها می‌سازید و کوه‌ها را برای ساختن خانه‌ها می‌تراشید، پس نعمتهای خدا را به یاد آرید و در زمین به تباہ کاری مکشید. (۷۵) مهتران قوم او که گردن‌کشی می‌کردند به ناتوان شمرده شدگان، به همانها که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا شما می‌دانید که صالح فرستاده‌ای است از سوی پروردگار خویش؟ گفتند: ما بدانچه او بدان فرستاده شده ایمان داریم. (۷۶) آنان که گردن‌کشی کردند گفتند: ما بدانچه شما بدان ایمان آورده‌اید کافریم. (۷۷) پس ماده شتر را پی کردند - کشتند - و از فرمان پروردگارش سر برتافتند و گفتند: ای صالح، اگر از فرستادگانی آنچه ما را وعده می‌دهی به ما آر. (۷۸) پس زمین لرزه - در اثر صاعقه آسمانی - آنان را بگرفت تا در خانه‌های خویش به رو در افتادند - و مردند - (۷۹) پس [صالح] از آنان روی گردانید و گفت: ای قوم من، هر آینه پیام پروردگارم را به شما رساندم و برای شما نیک‌خواهی کردم ولیکن شما نیک‌خواهان را دوست ندارید. (۸۰) و لوط را [یاد کن] آنگاه که قوم خود را گفت: آیا کار زشت و پلید می‌کنید که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما نکرده است؟ (۸۱) هر آینه شما از روی شهوت به جای زنان به مردان در می‌آید، بلکه شما گروهی گرافکارید. (۸۲) و پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: اینها را از شهرتان بیرون کنید، که اینها مردمی پاکیزگی ورزند. (۸۳) پس او و کسانش را رهنیدیم مگر زنش را که از ماندگان بود - و هلاک شد - (۸۴) و بر آنها بارانی - از سنگهای آتشین - بارانیدیم، پس بنگر که سرانجام بزه کاران چگونه بود. (۸۵) و به سوی [مردم] مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من، خدای را بپرستید که شما را جز او خدایی نیست. هر آینه شما را از سوی پروردگارتان دلیلی روشن و هویدا آمده است، پس پیمان و ترازو را تمام دهید و کالاهای مردم را مکاهید، و در زمین پس از به سامان آوردنش تباہ کاری مکنید. این برای شما بهتر است، اگر ایمان داشته باشید (۸۶) و به هر راهی منشینید تا بترسانید و باز دارید از راه خدا کسانی را که به او ایمان آورده‌اند در حالی که آن (راه) را کج می‌خواهید - جلوه می‌دهید -، و به یاد آرید آنگاه که اندکی بودید پس شما را بسیار گردانید و بنگرید که سرانجام تباہ کاران چگونه بود. (۸۷) و اگر گروهی از شما بدانچه به آن فرستاده شده‌ام ایمان آوردند و گروهی ایمان نیاوردند، پس صبر کنید تا خدا میان ما داوری کند، و او بهترین داوران است. (۸۸) مهتران قوم او که گردن‌کشی کردند گفتند: ای شعیب، بی گمان تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند از شهرمان بیرون می‌کنیم یا به کیش ما باز گردید. گفت: و گرچه ناخواه باشیم (۸۹) اگر به کیش شما باز گردیم پس از آنکه خداوند ما را از آن رهایی داد، بی گمان بر خدا دروغ بسته باشیم، و ما را نشاید که به آن باز گردیم مگر آنکه خدا، پروردگار ما، بخواهد. دانش پروردگار ما هر چیزی را فرا گرفته است. بر خدا توکل کردیم. پروردگارا، میان ما و قوم ما به حق داوری کن - یا: راهی بگشای - که تو بهترین داورانی - یا: راهگشایانی - (۹۰) و مهتران قوم او که کافر شدند گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید آنگاه شما هر آینه زیان کارید. (۹۱) پس زمین لرزه - در اثر صاعقه آسمانی - آنان را بگرفت تا در خانه‌های خویش به رو در افتادند [و مردند]. (۹۲) کسانی که شعیب را دروغگو شمرند گویی هرگز در آنجا نبودند. آنها که شعیب را

دروغگو شمردند همانها زیان کار بودند. (۹۳) پس، از آنها روی گردانید و گفت: ای قوم من، هر آینه پیامهای پروردگرم را به شما رسانیدم و شما را نیکخواهی کردم، پس چگونه بر گروهی کافر اندوه برم (۹۴) و ما هیچ پیامبری را در هیچ آبادی و شهری نفرستادیم مگر آنکه مردم آن را به سختی - بینوایی - و گزند - بیماری - گرفتار کردیم تا شاید زاری کنند. (۹۵) سپس به جای بدی - سختی و رنج - نیکی - فراخی و خوشی - آوردیم تا فزونی یافتند و گفتند: پدران ما را نیز سختی و راحت رسید، پس آنها را ناگهان، در حالی که آگاهی نداشتند - که عذاب بر آنان فرو خواهد آمد -، بگرفتیم. (۹۶) و اگر مردم آبادی‌ها ایمان آورده و پرهیزگاری کرده بودند هر آینه برکتها - نیکی‌ها و نعمتها - از آسمان و زمین بر آنان می‌گشادیم ولیکن [پیامها و نشانه‌های ما را] دروغ شمردند، پس آنها را به سزای آنچه می‌کردند گرفتار ساختیم. (۹۷) پس آیا مردم آبادی‌ها ایمند از اینکه شب هنگامی که خفته‌اند عذاب ما به آنها برسد؟ (۹۸) و آیا مردم آبادی‌ها ایمند از اینکه نیمروز هنگامی که سرگرم بازی‌اند عذاب ما به آنها برسد؟ (۹۹) پس آیا از مکر - ناگاه گرفتن - خدا ایمند؟ و از مکر خدای جز مردم زیان کار ایمن نمی‌نشینند. (۱۰۰) و آیا [سرگذشتهای پیشینان] برای کسانی که زمین را پس از [هلاک] مردمش به ارث می‌برند ره نمود [و روشن ساخت] که اگر بخواهیم آنان را به گناهانشان گرفتار می‌سازیم و بر دلهاشان مهر می‌نهمیم پس [حق را] نمی‌شنوند (۱۰۱) این آبادی‌ها و شهرهاست که از خبرهای آنها بر تو می‌خوانیم، و هر آینه پیامبرانسان با نشانه‌های روشن و هویدا بدیشان آمدند، اما بر آن نبودند که به آنچه از پیش دروغ شمردند ایمان بیاورند، اینچنین خدا بر دلهای کافران مهر می‌نهد. (۱۰۲) و بیشترشان را پایند هیچ عهد و پیمانی نیافتیم، و هر آینه بیشترشان را بدکاران و بیرون شوندگان از فرمان یافتیم. (۱۰۳) سپس از پس ایشان - پیامبران گذشته - موسی را با نشانه‌های خویش به سوی فرعون و مهتران [قوم] او فرستادیم، اما به آن نشانه‌ها ستم - انکار - کردند، پس بنگر که سرانجام تباه کاران چگونه بود. (۱۰۴) و موسی گفت: ای فرعون، من فرستاده‌ای از پروردگار جهانیانم، (۱۰۵) سزاوارم که بر خدا جز راست و درست سخن نگویم، همانا شما را از پروردگارتان نشانه و دلیلی روشن آورده‌ام، پس فرزندان اسرائیل را با من بفرست. (۱۰۶) [فرعون] گفت: اگر تو با نشانه‌ای آمده‌ای آن را بیار، اگر از راستگویانی. (۱۰۷) پس عصای خود را بیفکند که ناگاه ازدهایی هویدا شد، (۱۰۸) و دست خویش [از گریبان] بیرون آورد، پس آن برای بینندگان سفید و تابان می‌نمود. (۱۰۹) مهتران قوم فرعون گفتند: همانا این جادوگری داناست، (۱۱۰) می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند، اینک چه رای می‌دهید؟ (۱۱۱) گفتند: [کار] او و برادرش را واپس دار و گردآوران را در شهرها فرست، (۱۱۲) تا هر جادوگر دانا را نزد تو آرند. (۱۱۳) جادوگران نزد فرعون آمده گفتند: اگر ما پیروز شدیم بی‌گمان ما را مزدی هست. (۱۱۴) گفت: آری، و هر آینه شما از نزدیکان [درگاه من] خواهید بود. (۱۱۵) گفتند: ای موسی، تو می‌افکنی یا ما بیفکنیم؟ (۱۱۶) گفت: شما بیفکنید، و چون بیفکنند، چشمهای مردم را جادو کردند و آنان را سخت ترسانیدند و جادویی بزرگ آوردند. (۱۱۷) و ما به موسی وحی کردیم که عصایت را بیفکن، ناگاه آن عصا آنچه را [به جادو و دروغ] ساخته بودند می‌بلعید. (۱۱۸) پس حق پدیدار شد و آنچه آنها می‌کردند نابود گشت، (۱۱۹) و [فرعونیان] در آنجا شکست خوردند و خوار و زبون گشتند. (۱۲۰) و جادوگران به سجده افکنده شدند. (۱۲۱) گفتند: به خداوند جهانیان ایمان آوردیم، (۱۲۲) خداوند موسی و هارون. (۱۲۳) فرعون گفت: پیش از آنکه شما را رخصت دهم به او ایمان آوردید؟! این ترفندی است که در این شهر اندیشیده‌اید تا مردمش را از آنجا بیرون کنید، پس بزودی خواهید دانست. (۱۲۴) هر آینه دستها و پاها را به خلاف یکدیگر - یکی از راست و یکی از چپ - ببرم، سپس همه شما را بر دار کشم. (۱۲۵) گفتند: ما به پروردگار خویش باز می‌گردیم، (۱۲۶) و تو هیچ خشم و کینه‌ای از ما به دل نداری مگر اینکه به نشانه‌های پروردگارمان آنگاه که ما را پیامد ایمان آوردیم. پروردگارا، بر ما شکیبایی فرو ریز و ما را مسلمان - گردن نهاده و فرمانبردار - بمیران. (۱۲۷) و مهتران قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قوم او را می‌گذاری تا در این سرزمین تباهی کنند و تو و خدایانت را فرو گذارند؟ گفت: هر آینه پسرانشان را خواهیم کشت و زنانشان را زنده نگه خواهیم داشت و ما بر آنها چیره‌ایم. (۱۲۸) موسی قوم خود را گفت: از خدا یاری بخواهید و شکیبایی ورزید، که زمین از آن خداست، آن را

به هر کس از بندگانش که بخواهد به میراث می‌دهد، و سرانجام [نیک] - پیروزی یا بهشت - پرهیزگاران راست. (۱۲۹) [بنی اسرائیل] گفتند: پیش از آنکه نزد ما بیایی و پس از آنکه آمدی آزار و رنج دیده‌ایم. [موسی] گفت: امید است که پروردگارتان دشمن شما را نابود کند و شما را در این سرزمین جانشین [آنها] سازد، آنگاه بنگرد که چگونه رفتار می‌کنید. (۱۳۰) و هر آینه فرعونیان را به خشکسالیها و کاهش میوه‌ها - محصولات - گرفتار کردیم، شاید پند گیرند. (۱۳۱) و چون نیکی - نعمتی - بدیشان می‌رسید، می‌گفتند: این از آن ماست - ما شایسته و سزاوار آنیم - و اگر بدی و گزند می‌رساند، به موسی و کسانی که با او بودند شگون بد می‌زدند، آگاه باشید که همانا سرنوشت نیک و بدشان نزد خداست ولی بیشترشان نمی‌دانند. (۱۳۲) و گفتند: [ای موسی]، هر نشانه‌ای - معجزه‌ای - که به ما بیاری تا ما را بدان جادو کنی، تو را باور نخواهیم داشت. (۱۳۳) پس بر آنها طوفان و ملخ و شپش و غوکان و خون، نشانه‌های جدا - و با فاصله - فرستادیم، باز هم گردن‌کشی کردند و گروهی بزه‌کار بودند. (۱۳۴) و چون عذاب بر آنان فرو آمد، گفتند: ای موسی، خدای خویش را به آن پیمانی که با تو دارد - که چون او را بخوانی اجابت کند - بخوان، که اگر این عذاب را از ما برداری برستی به تو ایمان می‌آوریم و بی‌گمان فرزندان اسرائیل را با تو می‌فرستیم. (۱۳۵) پس چون عذاب را تا سر آمدی که باید بدان می‌رسیدند از آنها برداشتیم باز هم پیمان‌شکنی می‌کردند. (۱۳۶) پس، از آنان کین ستانیدیم و آنها را در دریا غرق کردیم زیرا که نشانه‌های ما را دروغ پنداشتند و از آن غافل بودند. (۱۳۷) و به مردمی که ناتوان و زبون شمرده می‌شدند خاورها و باخترهای آن سرزمین را که در آنها برکت نهادیم به میراث دادیم و سخن - یعنی وعده - نیکوی پروردگار تو بر فرزندان اسرائیل به پاداش آن شکیبایی که کردند انجام یافت. و آنچه را فرعون و قوم او می‌ساختند - از بناها و کوشکها - و آنچه را بر می‌افراشتند - از داربستها و سایبانها - ویران کردیم. (۱۳۸) و فرزندان اسرائیل را از دریا گذرانیدیم، پس بر گروهی در آمدند که بر بتانی که داشتند [به پرستش] گرد آمده و روی آورده بودند، گفتند: ای موسی، برای ما خدایی قرار ده چنانکه آنها را خدایانی است. گفت: شما گروهی هستید که نادانی می‌کنید. (۱۳۹) همانا آنچه اینان در آند - کفر و شرک - نابود شونده است و آنچه می‌کردند بیهوده و تباه است. (۱۴۰) گفت: آیا بجز خدای یکتا برای شما خدایی دیگر بجویم و حال آنکه اوست که شما را بر جهانیان - مردمان زمانه - برتری داد؟ (۱۴۱) و [به یاد آرید] آنگاه که شما را از فرعونیان رهانیدیم، که شما را به خواری سخت شکنجه می‌کردند، پسرانتان را می‌کشتند و زنانتان را زنده می‌گذاشتند، و شما را در این [گرفتاری] آزمونی بزرگ از پروردگارتان بود. (۱۴۲) و با موسی سی شب وعده نهادیم و آن را به ده شب دیگر کامل کردیم پس هنگام وعده پروردگارش به چهل شب - شبانه روز - تمام شد. و موسی به برادر خود هارون گفت: در میان قوم من جانشین من باش و به صلاح و سامان کوش و راه تباه‌کاران را پیروی مکن. (۱۴۳) و چون موسی به وعده گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت - بی‌میانجی -، گفت: پروردگارا [خود را] به من بنمای تا به تو بنگرم. گفت: هرگز مرا نخواهی دید، ولیکن به این کوه بنگر، پس اگر در جای خود قرار و آرام داشت مرا خواهی دید. و چون پروردگارش بر آن کوه تجلی کرد، آن را خرد و پراکنده ساخت و موسی مدهوش بیفتاد، و چون به هوش باز آمد، گفت: [بار خدایا]، تو پاکی، به تو باز گشتم و من نخستین باور دارنده‌ام. (۱۴۴) [خدای] گفت: ای موسی، من تو را با پیامهای خویش و گفتارم - سخن گفتن بی‌میانجی - بر مردمان برگزیدم، پس آنچه به تو دادم فراگیر و از سپاسداران باش. (۱۴۵) و برای او در آن لوحها از هر گونه پندی و شرح هر چیزی نوشتیم. پس [او را گفتیم]: آن را با همه نیرو فراگیر و قوم خود را بفرمای تا بهترینش را فراگیرند - کار بندند -، زودا که سرای نافرمانان بدکار را به شما بنمایم. (۱۴۶) بزودی کسانی را که در زمین به ناحق بزرگ منشی می‌کنند از آیات خویش بگردانم، و اگر هر آیه‌ای ببینند بدان ایمان نیاورند و اگر راه رشد - رهیابی به راه راست و کمال - را ببینند آن را پیش نگیرند و اگر راه کژی و گمراهی را ببینند آن را پیش گیرند. این از آن روست که آیات ما را دروغ انگاشتند و از آن غافل بودند. (۱۴۷) و کسانی که آیات ما و دیدار آن جهان را دروغ پنداشتند کارهایشان تباه و نابود شد. آیا جز آنچه می‌کردند پاداش می‌یابند؟ (۱۴۸) و قوم موسی از پس [رفتن] او [به طور] از

زیورهاشان پیکر بی جان گوساله‌ای برگرفتند - ساختند و پرستیدند - که بانگی داشت. آیا ندیدند که آن [گوساله] با آنها سخن نمی‌گوید و بدیشان راهی نمی‌نماید؟ آن را [به خدایی] گرفتند در حالی که ستم کار بودند - زیرا می‌دانستند که آن خدا نیست - (۱۴۹). و چون [آن زیان کاری] در دستشان افتاد - به خود آمدند و پشیمان و شرم‌منده شدند - و دیدند - یعنی دانستند - که همانا گمراه شده‌اند، گفتند: اگر پروردگاران ما را نبخشاید و نیامرزد، هر آینه از زیان کاران باشیم. (۱۵۰) و چون موسی با خشم و اندوه به قوم خود باز گشت، گفت: مرا پس از رفتن بد جانشینی کردید، آیا از فرمان پروردگارتان شتاب کردید؟ - چرا به پرستش گوساله پیشی گرفتید و صبر نکردید تا باز آیم و فرمان پروردگار را برسانم؟ - و لوحها را بیفکند و سر برادر خود را گرفته به سوی خویش می‌کشید. [برادرش] گفت: پسر مادرم! این قوم مرا بیچاره و ناتوان شمردند و نزدیک بود مرا بکشند. پس دشمنان را به سبب [سرزنش] من شادمان مگردان و مرا با گروه ستم کاران در شمار میار. (۱۵۱) گفت: پروردگارا، مرا و برادرم را بیمارز و ما را در مهر و بخشایش خود در آر، که تو مهربانترین مهربانانی. (۱۵۲) همانا کسانی که گوساله را [به خدایی] گرفتند بزودی خشمی از خدایشان و خواری در زندگی دنیا به آنها رسد، و دروغ پردازان را این گونه کیفر می‌دهیم. (۱۵۳) و کسانی که بدی‌ها کردند و پس از آن توبه نمودند و ایمان آوردند همانا پروردگار تو از آن پس آمرزگار و مهربان است. (۱۵۴) و چون خشم موسی فرو نشست آن لوحها بر گرفت، و در نوشته آن برای کسانی که از پروردگارشان بیم دارند راهنمایی و بخشایشی بود. (۱۵۵) و موسی از قوم خود هفتاد مرد برای وعده گاه ما برگزید، پس چون - پس از درخواست دیدن خداوند - زلزله آنان را بگرفت، گفت: پروردگارا، اگر می‌خواستی آنها را پیش از این هلاک می‌کردی و مرا نیز، آیا ما را بدانچه بی‌خردان ما کردند هلاک می‌کنی؟ این نیست مگر آزمون تو، هر که را بخواهی بدان گمراه می‌کنی و هر که را بخواهی راه می‌نمایی، تو سرپرست و یاور مایی، پس ما را بیمارز و بر ما ببخشای و تو بهترین آمرزندگان (۱۵۶) و برای ما در این جهان نیکویی بنویس و در آن جهان نیز، که ما به تو بازگشتیم. [خدای] گفت: عذابم را به هر که بخواهم می‌رسانم، و مهر و بخشایشم همه چیز را فراگرفته است، پس زودا که آن را برای کسانی بنویسم که پرهیزگاری می‌کنند و زکات می‌دهند و به آیات ما می‌گروند (۱۵۷) آنان که پیروی می‌کنند آن فرستاده پیامبر درس ناخوانده و خط نانوشته‌ای را که [نام و نشانه‌های] او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، آنان را به نیکی فرمان می‌دهد و از بدی باز می‌دارد، و چیزهای پاکیزه را برایشان حلال و پلیدی‌ها را بر آنها حرام می‌کند، و بار گرانشان - تکالیف سخت و دشوار - و بند و زنجیرشان - امور دست و پا گیر - را از آنها فرو می‌نهد - آزادشان می‌کند -، پس کسانی که به او گرویدند و او را بزرگ و گرمی داشتند و یاری‌اش کردند و از آن نوری که با او فرو آمده - قرآن - پیروی نمودند، ایشانند رستگاران. (۱۵۸) بگو: ای مردم، من فرستاده خدا به همه شما هستم، آن [خدایی] که او راست پادشاهی آسمانها و زمین، خدایی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند. پس به خدا و فرستاده او، آن پیامبر درس ناخوانده و خط نانوشته‌ای که به خدا و سخنان او ایمان دارد، ایمان بیاورید و او را پیروی کنید باشد که راه یابید. (۱۵۹) و از قوم موسی گروهی اند که [مردم را] به حق راه می‌نمایند و بدان [وسیله] دادگری می‌کنند. (۱۶۰) و آنان را به دوازده گروه - که هر یک شاخه‌ای از نوادگان یعقوب بودند - بخش کردیم، و به موسی هنگامی که قوم وی از او آب خواستند وحی کردیم که عصایت را بر سنگ بزن، پس دوازده چشمه از آن جوشید، هر گروهی آبشخور خویش را بشناخت. و ابر را بر آنان سایبان ساختیم، و بر آنان من و سلوی - دو نوع خوراکی - فرو فرستادیم، [و گفتیم]: از پاکیزه‌های آنچه روزیتان کردیم بخورید. و بر ما ستم نکردند بلکه بر خویشتن ستم می‌کردند. (۱۶۱) و [یاد کن] آنگاه که به آنان گفته شد در این شهر - اریحا یا بیت المقدس - جای گیرید و از نعمت آن هر جا که خواهید بخورید و گوید: [خدایا]، گناهان ما را فرو نه، و سجده کنان - به نشانه سپاسگزاری، یا سرها فرو داشته به نشانه فروتنی - از دروازه در آید تا گناهانتان را بیمارزیم. زودا که نیکوکاران را [پاداش نیک] بیفزاییم. (۱۶۲) اما کسانی از آنها که ستم کردند سخنی جز آن که به آنان گفته شده بود به جای آن گفتند، پس به سزای آنکه ستم می‌کردند عذابی از آسمان بر آنها فرستادیم. (۱۶۳) و آنان را از [مردم] شهری که

کنار دریا بود - ایله، از بلاد فلسطین میان مدین و طور کنار دریای طبریه - پیرس، آنگاه که درباره شنبه از اندازه در می گذشتند - حکم روز شنبه را رعایت نمی کردند -، هنگامی که ماهیانشان در روز شنبه آشکارا - بر روی آب - و به انبوهی نزد آنها می آمدند و روزی که شنبه نمی گرفتند به نزدشان نمی آمدند. این گونه آنان را به سبب آنکه نافرمانی می کردند می آزمودیم. (۱۶۴) و آنگاه که گروهی از آنان گفتند: چرا گروهی را پند می دهید که خدا هلاککننده آنهاست یا عذابکننده آنها به عذابی سخت است؟ گفتند: تا عذری باشد نزد پروردگارتان، و شاید که پرهیزگاری کنند. (۱۶۵) پس چون پندی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند، کسانی را که از بدی - نافرمانی، یعنی شکار ماهی در روز شنبه - باز می داشتند رها نیدیم و کسانی را که ستم کردند به سزای نافرمانی که می کردند به عذابی سخت بگرفتیم. (۱۶۶) و چون از [ترک] آنچه از آن باز داشته شدند سرپیچی کردند، به آنان گفتیم: بوزینگان و رانده شدگان باشید. (۱۶۷) و [یاد کن] آنگاه که پروردگار تو اعلام نمود که هرآینه تا روز رستاخیز [پیوسته] کسی را بر آنها برانگیزاند و بگمارد که عذاب سخت را به آنها بچشاند. همانا پروردگار تو زود کیفر است، و هم او آمرزگار و مهربان است. (۱۶۸) و آنها را در زمین گروه گروه پراکنده کردیم، از آنان برخی شایستگانند و برخی فروتر از آن - که عوام یهودند - و آنها را به نیکی ها و بدی ها - خوشی ها و ناخوشی ها - بیازمودیم شاید باز گردند. (۱۶۹) پس، از پی ایشان - که نیکان و دادگران بودند - آیندگانی [بدکار] جانشین شدند که کتاب - تورات - را به میراث بردند، کالای ناپایدار این جهان فروتر - دنیا - را می ستانند و گویند بزودی ما را بیمارزند، و اگر کالایی همانند آن بدیشان رسد - و پیش آید - آن را نیز می گیرند، آیا از آنان در آن کتاب، که آنچه را در آن است خوانده اند، پیمان گرفته نشد که بر خدا جز راست و درست نگویند؟ و سرای واپسین برای کسانی که پرهیزگاری کنند بهتر است. آیا خرد را به کار نمی بندید (۱۷۰) و کسانی که به کتاب [خدا] چنگ در زنند و نماز به پای بدارند، برآستی ما مزد شایسته کاران را تباہ نمی کنیم. (۱۷۱) و [یاد کن] آنگاه که کوه را برکنندیم و بالای سرشان بردیم که گویی سایبانی است و پنداشتند که بر سرشان افتادنی است، [گفتیم]: آنچه را به شما دادیم - یعنی کتاب - با همه نیرو بگیرید و آنچه را در آن است به یاد آرید شاید پرهیزگار شوید. (۱۷۲) و [یاد کن] آنگاه که پروردگار تو از فرزندان آدم، از پشتهای ایشان، فرزندانشان را گرفت و آنان را بر خودشان گواه کرد، [گفت]: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، گواه شدیم، [و این گواهی را گرفتیم] تا روز رستاخیز نگویند که ما از آن بی خبر بودیم. (۱۷۳) یا نگویند که پدران ما از پیش شرک آوردند و ما فرزندانمان از پس آنان بودیم، آیا ما را به سزای آنچه کجروان و تبهکاران - کافران - کردند هلاک می کنی؟! (۱۷۴) و این گونه، آیات - سخنان خویش - را به تفصیل بیان می کنیم [تا آیات ما را بفهمند] و شاید باز گردند. (۱۷۵) و بر آنان خبر آن کس - بلعم باعورا - را بر خوان که آیتهای خویش - برخی کرامات یا اجابت دعا - را به وی دادیم و او از آنها بیرون رفت - خود را از دانش آن برهنه ساخت - پس شیطان در پی او افتاد تا از گمراهان گشت. (۱۷۶) و اگر می خواستیم هرآینه او را بدانها - آن آیتها - [به جایگاهی بلند] بر می داشتیم، ولیکن او به زمین - دنیا و مال و جاه آن - چسبید و کام و خواهش دل خود را پیروی کرد. پس داستان او چون داستان سگ است، اگر بر او بتازی زبان از دهان بیرون آرد یا واگذاریش باز زبان از دهان آویخته دارد. این است داستان گروهی که آیات ما را دروغ انگاشتند، پس این سرگذشت را [بر آنان] بازگو، شاید بیندیشند. (۱۷۷) بد نمونه ای هستند گروهی که آیات ما را دروغ شمردند و به خویشان ستم می کردند. (۱۷۸) هر که را خدای راه نماید او راه یافته است، و هر که را گمراه کند آنانند زیان کاران. (۱۷۹) و هرآینه بسیاری از پریان و آدمیان را برای دوزخ بیافریدیم - سرانجامشان به دوزخ می رسد - [زیرا] دلهایی دارند که به آن [حق را] در نمی یابند، و چشمهایی دارند که به آن [حق را] نمی بینند، و گوشهایی دارند که به آن [حق را] نمی شنوند. اینان بسان چارپایانند بلکه گمراه ترند، همینانند غافلان. (۱۸۰) و نیکوترین نامها خدای راست، پس او را بدانها بخوانید، و کسانی را که درباره نامهای او به کژی میل می کنند - یا به گفت و گو و ستیزه می پردازند - واگذارید. بزودی [به سزای] آنچه می کردند کیفر داده شوند. (۱۸۱) و از آنان که بیافریدیم گروهی هستند که [مردم را] به حق راه می نمایند و بدان [وسیله] به

عدل و داد رفتار می کنند. (۱۸۲) و کسانی که آیات ما را دروغ شمردند، اندک اندک از جایی که ندانند [به کیفر خود] گرفتارشان خواهیم ساخت. (۱۸۳) و آنان را مهلت می دهیم زیرا که تدبیر من استوار است. (۱۸۴) آیا نیندیشیدند که در یارشان - رسول ما - هیچ گونه دیوانگی نیست؟ او جز بیم دهنده ای آشکارا نیست. (۱۸۵) آیا در ملکوت - پادشاهی و فرمانروایی - آسمانها و زمین و هر چه خدای آفریده است نمی نگرند، و اینکه شاید سر آمد - مرگ - ایشان نزدیک شده باشد؟ پس به کدام سخن پس از این - قرآن - ایمان خواهند آورد (۱۸۶) کسی را که خدا گمراه کند او را راه نمایی نیست، و آنان را و می گذارد تا در سرکشی خویش سرگشته و کوردل بمانند. (۱۸۷) تو را از رستخیز پرسند، که فرارسیدن آن کی باشد؟ بگو: دانش آن تنها نزد پروردگار من است، جز او آن را به هنگامش آشکار نکند. [فرارسیدن آن] در آسمانها و زمین گران است، فرا نرسد شما را مگر ناگاه. از تو چنان می پرسند که گویا از آن آگاهی. بگو: دانش آن تنها نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمی دانند. (۱۸۸) بگو: من مالک هیچ سود و زیبایی برای خویش نیستم - من برای خود جلب سود و دفع زیان نتوانم - مگر آنچه خدای خواهد، و اگر غیب می دانستم هر آینه نیکی و خواسته بسیار گرد می کردم، و هیچ بدی و گزند به من نمی رسید. من جز بیم دهنده و نوید رسانی برای مردمی که ایمان بیاورند نیستم. (۱۸۹) اوست که شما را از یک تن آفرید و همسر او را از [نوع] او پدید کرد تا بدو آرام گیرد. و چون بر او در آمد بار گرفت باری سبک، پس با آن [مدتی] گذرانید. و چون گرانبار گشت، آن دو پروردگار خویش را خواندند که اگر ما را فرزندی نیک و شایسته - تندرست - دهی بی گمان از سپاسگزاران خواهیم بود. (۱۹۰) پس چون آن دو را فرزندی نیک و شایسته - تندرست - داد در آنچه ایشان را بداد برای او شریکانی قرار دادند، همانا خدا از آنچه [با او] شریک می سازند برتر است. (۱۹۱) آیا چیزهایی را [با خدا] شریک می سازند که هیچ چیزی را نمی آفرینند و خود آفریده می شوند؟! (۱۹۲) و نه می توانند آنان را یاری دهند و نه خودشان را یاری توانند کرد، (۱۹۳) و اگر [شما مشرکان] آنها - بتان - را به راه راست بخوانید شما را پیروی نکنند. بر شما یکسان است که آنها را بخوانید یا خاموش باشید (۱۹۴) همانا کسانی را که به جای خدای یکتا می خوانید بندگانی - آفریدگانی - مانند شمایند. پس آنها را بخوانید که اگر راستگوید باید شما را پاسخ دهند. (۱۹۵) آیا آنها را پاهایی هست که با آن بروند، یا آنها را دستهایی هست که با آن بگیرند - داد و ستد و حمله و دفاع کنند -، یا آنها را چشمهایی هست که با آن ببینند، یا آنها را گوشهایی هست که با آن بشنوند. بگو: انبازان خود را - که برای خدا ساخته اید - بخوانید آنگاه درباره من هر ترفند و نیرنگی که توانید به کار برید و مرا مهلت مدهید (۱۹۶) همانا دوست و سرپرست من خدای یکتاست که [این] کتاب را فرو فرستاد و او نیکان و شایستگان را سرپرستی و کارسازی می کند. (۱۹۷) و آنان که به جای او می خوانید - بتها - نه می توانند شما را یاری کنند و نه خود را یاری می کنند، (۱۹۸) و اگر آنها را به راه راست بخوانید نمی شنوند، و می بینی که به تو می نگرند و حال آنکه نمی بینند. (۱۹۹) عفو را پیشه کن - کار را بر مردم آسان گیر و گذشت و میانه روی را پیشه ساز - و به کار نیک و پسندیده فرمان ده و از نادانان و نابخردان روی بگردان. (۲۰۰) و اگر وسوسه ای از شیطان تو را برانگیزاند به خدای پناه بر، که او شنوا و داناست. (۲۰۱) کسانی که پرهیزگاری کردند چون وسوسه ای از شیطان به آنان رسد [خدای را] یاد کنند، پس آنگاه بینایان باشند. (۲۰۲) و برادرانشان - برادران کافران و مشرکان یعنی شیاطین - آنان را در گمراهی می کشند، و هیچ کوتاهی نمی کنند. (۲۰۳) و چون آیتی بدیشان نیاوری، گویند: چرا آیتی فراهم نساختی، بگو: فقط چیزی را پیروی می کنم که از سوی پروردگارم به من وحی می شود. این [قرآن] بینشها و حجت های روشن از پروردگار شماست و رهنمونی و بخشایشی است برای مردمی که ایمان دارند. (۲۰۴) و چون قرآن خوانند بدان گوش فرا دارید و خاموش باشید شاید درخور رحمت شوید. (۲۰۵) و پروردگارت را در درون خویش به زاری و بیم و بدون آوای بلند گفتار، بامدادان و شبانگاهان یاد کن و از غافلان مباش. (۲۰۶) همانا آنان که نزد پروردگار تواند - فرشتگان و مقربان - از پرستش او سربیزی و گردن کشی نکنند و وی را به پاکی می ستایند و او را سجده می آرند. (۲۰۷)

به نام خدای بخشاینده مهربان(۱) تو را از انفال - غنیمتهای جنگی - می پرسند، بگو: آن غنیمتها از آن خدا و پیامبر است. پس، از خدا پروا داشته باشید و میان خود آشتی و سازش کنید، و خدای و پیامبر او را فرمان برید اگر ایمان دارید.(۲) جز این نیست که مومنان کسانی اند که چون خدا یاد شود دلهاشان ترسان گردد - از عظمت یا عقوبت او - و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگارشان توکل کنند(۳) آنان که نماز را برپا می دارند و از آنچه روزیشان کرده ایم انفاق می کنند.(۴) اینانند که براستی مومنانند، ایشان را نزد پروردگارشان پایه هاست و آمرزشی و روزی نیکو و بزرگوارانه - در بهشت - (۵) چنانکه پروردگارت تو را از خانهات بحق بیرون آورد - برای جنگ بدر - و همانا گروهی از مومنان ناخشنود بودند.(۶) با تو درباره آن حق - جهاد - پس از آنکه روشن و هویدا شد ستیزه می کنند، گویی آنها را به سوی مرگ می رانند و خود می نگرند.(۷) و [یاد کنید] آنگاه که خدا یکی از آن دو گروه - کاروان بازرگانی و سپاه کافران - را به شما وعده می داد که از آن شما خواهد بود، و شما دوست می داشتید که گروه بی خار و بی سلاح - کاروان بازرگانی - شما را بشد و حال آنکه خدا می خواست که حق را با سخنان خود - نهادها و سنتهایی که برای یاری کردن پیامبران و پیروان حق قرار داده - استوار و پایدار کند و بنیاد کافران را براندازد.(۸) تا حق - اسلام - را پایدار و باطل را نیست گرداند، هر چند بزه کاران خوش ندارند.(۹) آنگاه که از پروردگارتان فریادرسی [و یاری] می خواستید، پس شما را پاسخ داد که من شما را به هزاری از فرشتگان که از پی یکدیگر در آیند یاری کننده ام.(۱۰) و خداوند آن را پدید نکرد مگر برای مژدگانی و تا دلهاشان بدان آرام گیرد، و یاری نیست مگر از نزد خدا، که خدا توانای بی همتا و دانای با حکمت است.(۱۱) آنگاه که از سوی خود برای ایمنی و آرامش خوابی سبک بر شما می پوشانید، و از آسمان آبی فرو می آورد تا شما را بدان پاک کند و پلیدی و سوسه شیطان را از شما ببرد و تا بر دلهاشان [شکیبایی و پایداری] بریند و گامها را بدان استوار بدارد.(۱۲) آنگاه که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، پس آنان را که ایمان آورده اند استوار سازید، زودا که در دلهای آنان که کافر شدند بیم افکنم، پس فراز گردنها - سرهاشان - بزنید و از آنها هر انگشتی را بزنید - تا نتوانند سلاح بر گیرند - (۱۳) این از آن روست که با خدا و فرستاده او مخالفت کردند، و هر که با خدا و فرستاده او مخالفت کند پس [بداند که] خدا سخت کیفر است.(۱۴) این است [کیفر ما] پس آن را بچشید، و همانا کافران را عذاب آتش است.(۱۵) ای کسانی که ایمان آورده اید، چون [در میدان جنگ] با انبوه حمله ور کافران روبرو شدید، پس پشتها را به آنها مگردانید - از آنها مگریزید - (۱۶) و هر که در آن روز - روز جنگ - پشت خویش به آنها بگرداند - مگر برای آنکه در کارزار کامگارتر باشد به سویی دیگر شود یا در گروهی [دیگر از سپاه مسلمانان] جای گیرد - پس به خشمی از خدا بازگشته - گرفتار خشم خدا شده - و جای او دوزخ است، و بد بازگشت گاهی است.(۱۷) پس شما آنها را نکشید - به نیروی خود - بلکه خدا آنان را کشت - به امدادهای غیبی - و تو [تیر یا خاک] نیفکندی آنگاه که افکندی بلکه خدا افکند [تا کافران را مرعوب و مغلوب گرداند] و تا مومنان را به آزمونی نیکو از جانب خویش بیازماید - یا نعمتی نیکو که همان پیروزی است به آنان ارزانی دارد - که خدا شنوا و داناست.(۱۸) این است شما را [یاری و پیروزی]، و خدا سستکننده نیرنگ کافران است.(۱۹) [ای مشرکان]، اگر فتح و پیروزی خواهید، [علی رغم خواست شما] اینک فتح و پیروزی - که از آن مومنان است - شما را آمد و اگر [از کفر و دشمنی با پیامبر] بازایستید پس آن شما را بهتر است، و اگر [به جنگ با مسلمانان] بازگردید ما نیز بازگردیم و هرگز گروه شما هر چند بسیار باشد برایتان سودی نخواهد داشت و همانا خدا با مومنان است.(۲۰) ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا و پیامبر او را فرمان برید و از او روی مگردانید در حالی که [فرمان او را] می شنوید.(۲۱) و مانند کسانی مباشید که گفتند شنیدیم و حال آنکه نمی شنوند.(۲۲) همانا بدترین جنبندگان به نزد خداوند، کران و گنگانند - از شنیدن و گفتن حق - که خرد را کار نمی بندند.(۲۳) و اگر خدای در آنان خیری می شناخت، شناشان می ساخت، و اگر [در حالی که دلهاشان شنوایی ندارد] شناشان می ساخت هر آینه روی گردان شده بر

می گشتند. (۲۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدای و پیامبر را پاسخ دهید هنگامی که شما را به چیزی خوانند که زنده‌تان می‌سازد - سبب زنده دلی شماس است - و بدانید که خدا میان مرد و دل او حائل می‌شود، و [بدانید که] به سوی او برانگیخته و فراهم می‌شوید. (۲۵) و از فتنه‌ای پرهیزید که تنها به کسانی از شما که ستم کردند نرسد، و بدانید که خدا سخت کیفر است. (۲۶) و به یاد آرید هنگامی را که در زمین گروهی اندک و ناتوان شمرده شده بودید، بیم آن داشتید که مردمان - مشرکان مکه و قبیله‌های عرب - شما را برابند، پس شما را جای داد - در مدینه - و به یاری خود نیرومند گردانید و از چیزهای پاکیزه روزیتان داد تا مگر سپاس دارید. (۲۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدای و پیامبر خیانت مکنید و در امانتهای خود خیانت موزید در حالی که می‌دانید [که خیانت می‌کنید]. (۲۸) و بدانید که همانا مالها و فرزندانان آزمونی‌اند - پس دوستی مال و فرزندان شما را به گناه و اندارد - و بدانید که پاداشی بزرگ نزد خداوند است. (۲۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا داشته باشید برای شما مایه تمیز [میان حق و باطل] قرار می‌دهد و بدی‌هاتان را از شما می‌زداید و شما را می‌آمزد، و خدا، خداوند فرونی و بخشش بزرگ است. (۳۰) و [یاد کن] آنگاه که کسانی که کافر شدند بد اندیشی می‌کردند - در دار الندوه - که تو را به بند کشند یا بکشند یا بیرون کنند، آنها بداندیشی می‌کردند و خدا چاره نهمان می‌کرد - مکرشان را بدیشان بر می‌گرداند - و خدا بهترین چاره‌کنندگان است. (۳۱) و چون آیات ما بر آنها خوانده شود گویند: شنیدیم، اگر بخواهیم ما هم مانند این - قرآن - را خواهیم گفت، این نیست مگر افسانه‌های پیشینان. (۳۲) و [یاد کن] آنگاه که گفتند: خدایا، اگر این - قرآن - راست و درست است از نزد تو، پس بر ما سنگهایی از آسمان ببار، یا ما را عذابی دردناک ببار. (۳۳) و خدا بر آن نیست که آنان را عذاب کند در حالی که تو در میان ایشان، و خدا عذابکننده آنان نیست در حالی که آمرزش می‌خواهند. (۳۴) و چیست آنان را - چه جای آن است - که خدا عذابشان نکند و آنها بگویند که [مردم را] از مسجد الحرام بازمی‌دارند، و حال آنکه سرپرستان - سزاوار تولیت - آن نیستند، سرپرستان آن جز پرهیزگاران نباشند ولیکن بیشترشان نمی‌دانند (۳۵) و نماز و دعای آنان به نزد آن خانه جز سوت کشیدن و دست زدن نیست، پس عذاب را به سزای آنکه کفر می‌ورزیدید بچشید. (۳۶) آنان که کافر شدند مالهای خود را هزینه می‌کنند تا [مردم را] از راه خدا باز دارند و بگردانند. زودا که آن را هزینه کنند آنگاه بر آنها مایه پشیمانی و حسرت شود و سپس شکست خورند، و کسانی که کافر شدند به سوی دوزخ برانگیخته و فراهم شوند. (۳۷) تا خدا پلید را از پاک جدا سازد و پلید را برخی بر برخی نهد پس همه را توده کند و در دوزخ افکند، اینانند زیان‌کاران. (۳۸) به کسانی که کافر شدند بگو: اگر باز ایستند، آنان را آنچه گذشته بخشوده و آمرزیده می‌شود و اگر [به روش خود و جنگ و فتنه‌انگیزی] باز گردند پس همان روش و نهاد است که بر پیشینان گذشت. (۳۹) و با آنان کارزار کنید تا آنگاه که فتنه‌ای - کفر و شرک و فتنه‌انگیزی - نماند و دین یکسره خدای را باشد. پس اگر باز ایستند همانا خدا به آنچه می‌کنند بیناست. (۴۰) و اگر روی بگردانند بدانید که خدا سرپرست و یاور شماس است، نیکو سرپرست و نیکو یآوری است. (۴۱) و بدانید که هر چه به چنگ آرید، پس پنج یک آن برای خدای و پیامبر و خویشان [پیامبر] و یتیمان و تهیدستان و در راه ماندگان [از خاندان پیامبر] است، اگر به خدای و آنچه [از قرآن] بر بنده خود روز جدا شدن [حق از باطل] - روز بدر -، روزی که آن دو گروه - کافران و مومنان - به هم رسیدند، فرو فرستادیم ایمان آورده‌اید، و خدا بر هر چیزی تواناست. (۴۲) آنگاه که شما به کناره نزدیکتر - کناره خشک رود که به مدینه نزدیکتر است - بودید و آنها - ابوجهل و سپاه او - به کناره دورتر - از مدینه - بودند، و آن کاروان - شتر سواران ابوسفیان - از شما فروتر بود - نزدیکتر به جانب دریا - و اگر با آنها وعده [مکان و زمان جنگ] می‌نهادید، در وعده گاه با یکدیگر اختلاف می‌کردید - و این گونه با هم روبرو نمی‌شدید - ولیکن [چنان شد] تا خدا کاری را که کردنی بود به انجام رساند، تا آن که [به گمراهی] هلاک می‌شود به حجتی روشن هلاک شود و آن که [به هدایت] زنده می‌ماند به حجتی روشن زنده بماند، و هر آینه خدا شنوا و داناست. (۴۳) [یاد کن] آنگاه که خدا آنها را در خوابت به تو اندک نمود، و اگر آنها را بسیار می‌نمود سست و بد دل می‌شدید و در کار [جنگ] با یکدیگر ستیزه می‌کردید ولیکن خدا [شما را از این

سستی و ستیزه] به سلامت داشت، همانا او به آنچه در دلهاست داناست. (۴۴) و آنگاه که آنان را چون با هم روبرو شدید در چشمهای شما اندک و شما را در چشمهای آنان اندک نمود تا خدا کاری را که کردنی بود به انجام رساند، و کارها به خدا باز گردانده می شود. (۴۵) ای کسانی که ایمان آورده اید، هر گاه به گروهی [از دشمن] برخوردید، پایداری نمایید و خدا را بسیار یاد کنید باشد که پیروز و رستگار شوید. (۴۶) و خدا و پیامبرش را فرمان برید و با یکدیگر ستیزه و کشمکش مکنید که سست و بد دل شوید و نیرو و دولتتان برود، و شکیبایی کنید، که خدا با شکیبایان است. (۴۷) و مانند آن کسان - کفار قریش - مباحثید که از خانه های خویش با سرمستی از نعمت و خودنمایی به مردم بیرون آمدند و [مردم را] از راه خدا بازمی دارند و می گردانند، و خدا بدانچه می کنند [دانایی] فراگیرنده است. (۴۸) و آنگاه که شیطان کارهای آنها را برایشان بیاراست و گفت: امروز از مردمان بر شما چیره شونده ای نیست و من پناه شمایم. و چون آن دو گروه رویاروی شدند بر دو پاشنه خود گردید - پشت کرد و گریخت - و گفت: من از شما بیزارم، من چیزی - فرشتگان یاری کننده مومنان - را می بینم که شما نمی بینید، من از خدای می ترسم، و خدا سخت کیفر است. (۴۹) آنگاه که منافقان و کسانی که در دلهاشان بیماری است گفتند: اینان را دینشان فریفته است. و هر کس بر خدا توکل کند همانا خدا توانای بی همتا و دانای استوار کار است - از این رو متوکلان را یاری می کند و تنها نمی گذارد. - (۵۰) و اگر می دیدی آنگاه که فرشتگان جان کافران را بر گیرند! بر روی و پشتشان می زنند و [گویند:] عذاب سوزان را بچشید، (۵۱) این به سزای کارهایی است که دستهای شما پیش فرستاده - خودتان کرده اید - و هرگز خدا بر بندگان ستمگر نیست. (۵۲) همانند عادت و روش فرعونیان و کسانی که پیش از آنان بودند که به آیات خدا کافر شدند، پس خدا آنها را به سزای گناهانشان بگرفت، زیرا که خدا نیرومند و سخت کیفر است. (۵۳) این [کیفر] از آن روست که خدا هرگز بر آن نبوده است که نعمتی را که بر مردمی ارزانی داشته دگرگون کند تا آنکه آنها آنچه را که در خودشان است دگرگون سازند - حال خود را به کفر و ناسپاسی و ستمگری بگردانند - و خدا شنوا و داناست. (۵۴) همانند عادت و روش فرعونیان و کسانی که پیش از آنها بودند که نشانه های پروردگارشان را دروغ شمردند پس آنان را به سزای گناهانشان هلاک کردیم و فرعونیان را غرق کردیم و همگی - فرعونیان و کفار قریش - ستم کار بودند. (۵۵) همانا بدترین جنبندهاگان به نزد خدا کسانی اند که کافر شدند، پس آنها ایمان نخواهند آورد، (۵۶) کسانی از آنها - کافران - که با آنان پیمان بسته ای سپس پیمان خود را هر بار می شکنند و هیچ پروا نمی کنند. (۵۷) پس اگر در جنگ به آنان دست یابی، با سختگیری به آنها آنان را که پشت سر ایشانند پراکنده ساز شاید یاد کنند و پند گیرند. (۵۸) و اگر از گروهی بیم خیانت - پیمان شکنی - داشتی [پیمانشان را] برابر [عملکرد خودشان] به نزدشان افکن - اعلام نقض پیمان کن -، زیرا خدا خائنان را دوست ندارد. (۵۹) و کسانی که کافر شدند نپندارند که پیشی گرفتند [و از عذاب ما جستند]، زیرا که آنها نمی توانند [ما را] عاجز کنند. (۶۰) و برای [کارزار با] آنها آنچه می توانید نیرو و اسبان بسته [و زین کرده] آماده سازید تا بدین وسیله دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگرانی جز اینان را که شما نمی شناسید - خدا آنها را می شناسد - بترسانید، و آنچه در راه خدا انفاق کنید به تمامی به شما باز دهند و بر شما هیچ ستمی نخواهد شد. (۶۱) و اگر به صلح و آشتی گراییدند - تمایل نشان دادند - تو نیز به آن بگرای و بر خدا توکل کن، که اوست شنوا و دانا. (۶۲) و اگر بخواهند تو را بفریبند، خداوند تو را بسنده است، اوست که تو را به یاری خود و به مومنان نیرومند کرد، (۶۳) و در میان دلهاشان الفت و پیوند داد، اگر همه آنچه در زمین است هزینه می کردی نمی توانستی میان دلهاشان الفت پدید کنی ولیکن خداوند میان آنها الفت داد، که او توانای بی همتا و دانای با حکمت است. (۶۴) ای پیامبر، خدا و مومنانی که از تو پیروی کرده اند تو را بسنده است. (۶۵) ای پیامبر، مومنان را بر کارزار برانگیز، اگر از شما بیست تن شکبیا باشند - که در جنگ پایداری کنند - بر دویست تن [از کافران] چیره شوند، و اگر از شما صد تن باشند بر هزار تن از آنها که کافر شدند چیره شوند زیرا که آنها گروهی ناهم و نادانند - ایمان و انگیزه ای ندارند و از این رو در کارزار شکیبایی و پایداری نمی کنند - (۶۶) اکنون - پس از روز بدر - خدا بار شما را سبک کرد و دانست که در شما سستی و ناتوانی هست، پس اگر از شما صد تن

شکیبا باشند بر دویت تن چیره شوند و اگر از شما هزار تن باشند بر دوهزار تن چیره شوند - به خواست خدا - و خدا با شکیبایان است. (۶۷) هیچ پیامبری را نسزد که او را بندیان - اسیران جنگی برای فدیہ گرفتن یا فروختن - باشد تا آنگاه که با کشتار [و خستن کافران در میدان جنگ] در زمین چیره و پیروز شود - یعنی روا نیست که پیش از شکستن و سرکوب کردن دشمن، نیروی رزمندگان اسلام صرف گرفتن اسیر شود - شما کالای این جهان می‌خواهید و خدا [برای شما پاداش و نعمت جاوید] آن جهان را می‌خواهد، و خدا توانای بی‌همتا و دانای با حکمت است. (۶۸) اگر نوشته و فرمانی از خدا پیشی نگرفته بود - که مجاهدان را گرفتن غنیمت حلال و مباح خواهد شد - در آنچه [از آن اسیران] ستانید شما را عذابی بزرگ می‌رسد. (۶۹) اینک از آنچه غنیمت گرفتید حلال و پاکیزه بخورید و ترس از خدا را پیشه کنید، که خدا آمرزگار و مهربان است. (۷۰) ای پیامبر، به بندیانی که در دست شمایند بگو: اگر خداوند در دل‌های شما نیکی بداند به شما بهتر از آنچه از شما ستانند بدهد و شما را بیامرزد، و خدا آمرزگار و مهربان است. (۷۱) و اگر بخواهند به تو خیانت کنند همانا پیش از این به خدا خیانت کردند، پس اینک [تو را] بر آنها توانایی و دستیابی داد، و خدا دانا و استوار کار است. (۷۲) همانا کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و با مالها و جانهای خویش در راه خدا جهاد کردند و کسانی که [مهاجران را] جای و پناه دادند و [پیامبر را] یاری کردند، آنان دوستان و پیوندداران یکدیگرند، و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند شما را از دوستی و پیوند با آنان هیچ نیست تا هجرت کنند، و اگر از شما در [کار] دین یاری بخواهند بر شماست یاری کردن آنها، مگر بر ضد گروهی که میان شما و آنها پیمانی باشد، و خداوند بدانچه می‌کنید بیناست. (۷۳) و کسانی که کافر شدند دوستان و پیوندداران یکدیگرند، اگر آن کار را نکنید - یعنی اگر آن یاری را نکنید و بستگی و پیوندتان با کافران باشد نه با مومنان - فتنه و تباهی بزرگی در زمین روی خواهد نمود. (۷۴) و کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد کردند و آنان که جای و پناه دادند و یاری کردند، اینانند که برآستی مومنانند، ایشان راست آمرزش و روزی بزرگوارانه. (۷۵) و کسانی که پس از آن - یعنی پس از ایمان آوردن و هجرت کردن شما - ایمان آوردند و هجرت کردند و همراه شما جهاد کردند، اینان از شمایند. و خویشاوندان در کتاب خدا [درباره میراث] به یکدیگر سزاوارترند، همانا خدا به همه چیز داناست. (۷۶)

التوبة

این [اعلام] بیزاری - رفع امان - است از خدای و پیامبر او به سوی آن کسان از مشرکان که با آنان پیمان بسته‌اید [و آنان پیمان‌شکنی کردند]. (۱) پس [ای مشرکان] چهار ماه - از دهم ذوالحجه تا دهم ربیع الثانی سال نهم هجرت - در زمین [آزادانه و ایمن از تعرض] بگردید و بدانید که شما ناتوان‌کننده خدا نیستید - از عذاب خدا نتوانید گریخت - و خدا خوارکننده کافران است. (۲) و این آگهی و هشدار است از خدای و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر - روز حج بزرگ یا روز بزرگ حج - که خدا و پیامبر او از مشرکان بیزارند. پس اگر [از شرک] توبه کنید برای شما بهتر است، و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما ناتوان‌کننده خدا نیستید. و کسانی را که کافر شدند به عذابی دردناک مژده ده (۳) مگر آن کسان از مشرکان که با آنها پیمان بسته‌اید، و شما را چیزی [از پیمان] نکاستند و با هیچ کس بر ضد شما همپشت نگشتند، پس پیمان آنان را تا سر آمد مدتشان به پایان رسانید، که خدا پرهیزگاران را دوست دارد. (۴) پس چون ماه‌های حرام - چهار ماهی که به آنها مهلت داده شده بود - سپری شود مشرکان را هر جا که یابید بکشید و بگیریدشان و در تنگنا قرارشان دهید - بازداشتشان کنید - و در هر گذرگاهی به کمیشان بنشینید، پس اگر توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات بدهند راهشان را بگشاید - متعرض آنها نشوید - که خدا آمرزگار و مهربان است. (۵) و اگر یکی از مشرکان از تو زنهار - امان - خواست او را زنهار ده تا سخن خدای را بشنود، سپس او را به جای امنش برسان، این [زنهار دادن] از آن روست که آنان مردمی نادانند. (۶) چگونه مشرکان را نزد خدای و نزد پیامبر او پیمانی تواند بود؟

مگر آنان که نزدیک نمازگاه شکوهمند - مسجد الحرام - با آنان پیمان بستید، پس تا هنگامی که شما را [بر پیمان] استوار و پایدار ماندند شما نیز آنها را [بر پیمان] استوار و پایدار بمانید، که خدا پرهیزگاران را دوست دارد. (۷) چگونه [آنان را پیمان باشد]؟ و حال آنکه اگر بر شما دست یابند درباره شما نه [حق] خویشاوندی را نگاه دارند و نه پیمانی را با دهانشان - سخنانشان - شما را خشود می سازند ولی دلشان سر باز می زند و بیشترشان بدکار [و پیمان شکن] اند. (۸) به بهای آیات خدا چیز اندکی ستانند پس [مردم را] از راه او باز داشتند، براستی بد است آنچه می کردند (۹) درباره هیچ مومنی نه [حق] خویشی را نگاه می دارند و نه پیمانی را، و اینانند تجاوزکاران. (۱۰) پس اگر توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات بدهند، برادران دینی شما هستند، و ما آیات را برای مردمی که بدانند روشن بیان می کنیم. (۱۱) و اگر سوگندهای خویش پس از پیمان بستن بشکنند و در دین شما زبان به عیبگویی و نیش زدن بکشایند، پس با پیشوایان کفر کارزار کنید زیرا که آنها را [پایبندی به] سوگند [و پیمان] نیست، باشد که [از کفر و شرک و پیمان شکنی] باز ایستند. (۱۲) آیا - چرا - با گروهی کارزار نمی کنید که سوگند [و پیمان] خویش را بشکستند و آهنگ بیرون کردن پیامبر را نمودند، و آنها بودند که نخستین بار [دشمنی و پیکار با شما را] آغاز کردند؟ آیا از آنان می ترسید؟ و خدا سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مومنیند. (۱۳) با آنان کارزار کنید تا خدا آنها را به دستهای شما عذاب کند و خوارشان سازد و شما را بر آنان یاری دهد و سینه های مردمی مومن را بهبود بخشد (۱۴) و خشم را از دل های ایشان ببرد. و خدای بر هر که خواهد [به بخشایش خویش] باز می گردد و توبه هر که را خواهد می پذیرد و خدا دانای درستکار است. (۱۵) یا مگر پنداشته اید که شما را واگذارند [و کارزار با کافران نفرمایند]، و حال آنکه خداوند هنوز کسانی از شما را که جهاد کردند و بجز خدا و پیامبرش و مومنان یار همرازی نگرند شناخته نکرده است، و خدا بدانچه می کنید آگاه است. (۱۶) مشرکان را نسزد که مسجدهای خدای را آباد کنند در حالی که بر کفر خویش گواهند، آنانند که کارهایشان تباه و بی بر است و در آتش دوزخ جاودانه باشند. (۱۷) همانا مسجدهای خدای را آن کس [باید] آباد کند که به خدای و روز بازپسین ایمان آورده و نماز برپا داشته و زکات داده و جز از خدا نهراسیده است، پس امید است که آنان از راه یافتگان باشند. (۱۸) آیا آب دادن حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را با [ایمان و عمل] آن کس که به خدای و روز واپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده برابر می دارید؟ نزد خدا هرگز برابر و یکسان نیستند، و خدا گروه ستم کاران را راه ننماید (۱۹) آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با مالها و جانهای خویش جهاد کردند نزد خداوند پایه ای بزرگتر دارند، و اینانند رستگاران و کامگاران. (۲۰) پروردگارشان آنان را به مهر و بخشایش و خشنودیی از سوی خویش و بهشتی که در آنها نعمتهای پایدار دارند مژده می دهد، (۲۱) در آنها همواره جاویدانند. همانا نزد خداوند مزدی بزرگ است. (۲۲) ای کسانی که ایمان آورده اید، پدران و برادران خود را، اگر کفر را بر ایمان برگزیدند، دوست و سرپرست مگیرید، پس هر که از شما آنها را دوست و سرپرست بگیرد، آنانند ستم کاران. (۲۳) بگو: اگر پدرانتان و فرزندانتان و برادرانتان و همسرانتان و خویشاوندانتان و مالهایی که به دست آورده اید و بازرگانی که از ناروایی و بی رونقی آن می ترسید و خانه هایی که به آنها دلخوشید، به نزد شما از خدا و پیامبر او و جهاد در راه او دوست داشتنی ترند، پس منتظر باشید تا خدا فرمان خویش - عذاب یا نصرت دین خود - بیاورد، و خدا مردم نافرمان را راه ننماید. (۲۴) هر آینه خداوند شما را در جای های بسیار یاری کرد و در روز حنین آنگاه که فزونی [لشکرتان] شما را به شگفت [و خودبینی] آورد، اما شما را هیچ سودی نداشت و زمین با همه فراخی بر شما تنگ آمد، پس پشت کرده گریختند. (۲۵) آنگاه خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مومنان فرو فرستاد و سپاهیان که آنها را نمی دیدید فرو فرستاد، و کسانی را که کافر شدند عذاب کرد و سزای کافران همین است. (۲۶) سپس [با این همه] خداوند از آن پس [به بخشایش خویش] بر هر که خواهد باز می گردد و توبه هر که را خواهد می پذیرد، و خدا آمرزگار و مهربان است. (۲۷) ای کسانی که ایمان آورده اید، جز این نیست که مشرکان پلیدند، پس بعد از این سال نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند، و اگر [به سبب قطع دادوستد] از بینوایی و درویشی می ترسید خداوند اگر خواهد شما را از بخشش خویش بی نیاز خواهد کرد، زیرا که خدا

دانا و با حکمت است. (۲۸) با کسانی از کتاب داده شدگان - جهودان و ترسایان - که به خدای و روز واپسین ایمان نمی آورند و آنچه را که خدا و پیامبر او حرام کرده اند حرام نمی شمارند و دین حق را نمی پذیرند کارزار کنید تا آنگاه که به دست خود جزیه دهند در حالی که خواران باشند (۲۹) جهودان گفتند: عزیز پسر خداست و ترسایان گفتند: مسیح پسر خداست. این گفتار آنهاست به دهانشان - که حقیقتی ندارد - و گفتارشان به سخن کسانی ماند که پیش از این کافر شدند - مانند آنان که فرشتگان را دختران خدا می گفتند - خدایشان بکشد، چگونه و به کجا [از حق] گردانیده می شوند؟! (۳۰) حبرها - دانشمندان یهود - و راهبان - صومعه داران ترسا - خویش و مسیح پسر مریم را به جای خدای یکتا به خدایی گرفتند و حال آنکه جز این فرمان نداشتند که خدای یگانه را پرستند که جز او خدایی نیست، پاک و منزّه است از آنچه با وی انباز می آرند. (۳۱) می خواهند نور - دین و حجت - خدا را با دهانشان خاموش کنند و خدا جز این نمی خواهد که روشنایی خود را تمام و آشکار سازد، اگر چه کافران خوش ندارند. (۳۲) اوست که پیامبر خود را با راهنمایی به راه راست و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دینها چیره گرداند، هر چند مشرکان خوش ندارند. (۳۳) ای کسانی که ایمان آورده اید، هر آینه بسیاری از حبرها و راهبان مالهای مردم را به ناشیست می خورند و [آنها را] از راه خدا باز می دارند، و کسانی که زر و سیم می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، پس آنان را به عذابی دردناک مژده ده (۳۴) روزی که آن [زر و سیم] را در آتش دوزخ بتابند و با آن پیشانی ها و پهلوها و پشتهای آنان را داغ نهند [و گویند]: این است آنچه برای خویشان می اندوختید، پس [طعم] آنچه می اندوختید بچشید. (۳۵) همانا شمار ماهها نزد خدا دوازده ماه است در کتاب خدا - کتاب آفرینش یا لوح محفوظ - روزی که آسمانها و زمین را بیافرید، از آنها چهار ماه - ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم و رجب - حرام - شکوهمند و با حرمت - است. این است آیین استوار. پس در آن ماهها [با جنگ و خونریزی] بر خویشان ستم مکنید، و با همه مشرکان بجنگید همچنانکه با همه شما می جنگند، و بدانید که خدای با پرهیزگاران است. (۳۶) همانا تاخیر [و تغییر] ماه حرام به ماهی دیگر - نسی -، افزایش در کفر است که کسانی که کافر شده اند بدان گمراه می شوند، آن را سالی حلال می شمارند و سالی دیگر حرام تا با شمار آنچه خدای حرام کرده است همسان و برابر سازند پس [بدان سبب] آنچه را خدای حرام کرده است حلال می کنند. کارهای بد و ناپسندشان در نظرشان آراسته شده، و خدا گروه کافران را راه ننماید. (۳۷) ای کسانی که ایمان آورده اید، شما را چه شده است که چون گویندتان [برای جهاد] در راه خدا بیرون روید گرانی می کنید و به زمین می چسبید؟! آیا به زندگانی این جهان به جای آن جهان خشنود و دلخوش شده اید؟ پس [بدانید که] کالای زندگانی این جهان در برابر آن جهان جز اندکی نیست. (۳۸) اگر [برای جهاد] بیرون نروید، شما را عذاب کند عذابی دردناک و گروهی دیگر به جای شما آورد، و او را هیچ زبانی نمی رسانید، و خدای بر هر چیزی تواناست (۳۹) اگر او - پیامبر - را یاری نکنید هر آینه خدا او را یاری کرد آنگاه که کسانی که کافر شدند او را بیرون کردند، در حالی که یکی از دو تن بود - پیامبر و ابوبکر - هنگامی که هر دو در غار بودند آنگاه که به همراه خویش می گفت: اندوه مدار، خدا با ماست، پس خدا آرامش خود را بر او (پیامبر) فرو فرستاد و او را به سپاهی که شما نمی دیدید نیرومند گردانید و سخن آنها را که کافر شدند - حکم و آهنگ کشتن پیامبر - فروتر کرد و سخن خدای - حکم و آهنگ یاری پیامبر - برترین است، و خدا توانای بی همتا و دانای استوار کار است. (۴۰) سبکبار و گرانبار [برای جهاد] بیرون روید و با مالها و جانهای خویش در راه خدا جهاد کنید، که این برای شما بهتر است، اگر می دانستید. (۴۱) اگر کالایی - غنیمی - نزدیک و دسترس و سفری کوتاه و آسان بود هر آینه [منافقان] تو را پیروی می کردند، اما آن راه بر آنان دراز و دشوار آمد. و زودا که به خدا سوگند خورند که اگر می توانستیم - توشه راه و ساز و برگ داشتیم - با شما بیرون می شدیم. خویشان را تباہ و هلاک می کنند، و خدای می داند که آنها دروغگویند. (۴۲) خدای از تو درگذرد، چرا پیش از آنکه کسانی که راست گفتند برایت پدیدار و شناخته شوند و دروغگویان را بشناسی، به آنان [در نشستن از جنگ] رخصت دادی (۴۳) کسانی که به خدای و روز واپسین ایمان دارند برای اینکه با مالها و جانهای خویش جهاد کنند از تو رخصت [نشستن از جنگ] نخواهند، و خداوند به حال

پرهیزگاران داناست. (۴۴) همانا کسانی از تو رخصت می‌خواهند که به خدای و روز واپسین ایمان ندارند و دلهاشان به شک آلوده است پس در شک خویش دو دل و سرگردانند. (۴۵) و اگر بیرون شدن را می‌خواستند هرآینه ساز و برگ آن را آماده می‌ساختند ولیکن خدا انگیخته و بسیج شدن آنان را ناپسند داشت، پس آنها را از [بیرون شدن] باز داشت و واپس نشاند و به آنها گفته شد که با وانستگان بنشینید. (۴۶) اگر در میان شما بیرون آمده بودند شما را جز تباهی نمی‌افزودند و میانتان به سخن چینی و خرابکاری می‌شتافتند در حالی که درباره شما فتنه‌انگیزی و آشوب می‌خواهند، و در میان شما جاسوسانند برای ایشان - که خبرهای شما را به آنها می‌رسانند - و خدا به حال ستم‌کاران داناست. (۴۷) هرآینه پیش از این نیز فتنه بسیار جستند و کارها را برای تو واژگونه نمودند تا آنکه حق بیامد و فرمان خدای آشکار شد در حالی که ناخشنود بودند. (۴۸) و از آنان کس هست که می‌گوید مرا رخصت ده و مرا در فتنه میفکن، آگاه باش که در فتنه - کفر و نفاق - در افتاده‌اند، و همانا دوزخ کافران را فرا گرفته است (۴۹) اگر تو را نیکی - پیروزی و غنیمی - فرارسد آنان را اندوهگین سازد و اگر تو را مصیبتی - شکستی و زبانی - رسد گویند ما [احتیاط و چاره] کار خویش از پیش فرا گرفته بودیم، و در حالی که شادمانند روی گردانده باز می‌گردند. (۵۰) بگو: به ما نرسد مگر آنچه خدا برای ما نوشته است، اوست سرپرست و کارساز ما، پس مومنان باید بر خدا توکل کنند و بس. (۵۱) بگو: آیا جز یکی از دو نیکی - پیروزی یا شهادت - را برای ما چشم می‌دارید؟ ولی ما چشم می‌داریم که خدا به شما غذایی از نزد خود یا به دست ما برساند، پس انتظار برید که ما هم با شما منتظریم. (۵۲) بگو: به خوشی و دلخواه یا به ناخوشی و ناخواه انفاق کنید هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد، زیرا که شما گروهی بدکار و نافرمانید. (۵۳) و چیزی آنان را از پذیرفته شدن انفاقشان باز نداشت مگر اینکه به خدا و به پیامبر او کافر شدند و نماز نمی‌گزارند مگر با حال سستی و کاهلی و انفاق نمی‌کنند مگر به ناخواه و دشواری (۵۴) مالها و فرزندانشان تو را به شگفت نیارد. همانا خدای می‌خواهد تا بدانها آنان را در زندگانی این جهان عذاب کند و در حالی که کافران جانیشان بر آید. (۵۵) و به خدا سوگند می‌خورند که از شما ایند و حال آنکه از شما نیستند ولیکن گروهی اند که [از شما] می‌ترسند. (۵۶) اگر پناه‌گاهی یا نماند گاه‌هایی یا جایی برای اندر شدن بیابند هرآینه شتابان و گریزان به آن روی آورند. (۵۷) و از آنان کسانی اند که بر تو در صدقه‌ها - تقسیم زکات - خرده می‌گیرند، پس اگر از آن بدهندگان خشنود می‌شوند و اگر از آن ندهندگان آنگاه ناخشنود و خشمگین می‌گردند. (۵۸) و [چه خوب بود] اگر بدانچه خدای بدیشان دهد و پیامبرش، خرسند گردند و گویند: خدای ما را بس است، بزودی خدای ما را از فزون بخشی خویش بدهد و پیامبرش نیز، که ما به خدا گراینده و امیدواریم (۵۹) همانا صدقه‌ها - زکات - برای نیازمندان و درماندگان و کارکنان بر [گردآوری] آن، و نواخته دلان - تا به اسلام روی آورند -، و در راه آزادی بردگان و وامداران و تاوان زدگان و در راه خدا - هزینه جهاد - و در راه ماندگان است، فریضه‌ای - فرموده‌ای - است از خدای، و خدا دانا و با حکمت است. (۶۰) و از آنان کسانی اند که پیامبر را می‌آزارند و می‌گویند: او [سراپا] گوش است - شنوای سخن هر کسی است - بگو: گوش نیکوست برای شما، به خدا ایمان دارد و مومنان را باور می‌دارد - سخن و مشورت ایشان را با خوش‌گمانی پذیر است - و رحمتی است برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند، و کسانی که پیامبر خدای را بیازارند ایشان را عذابی است دردناک. (۶۱) برای شما به خدا سوگند می‌خورند تا شما را خشنود کنند، و حال آنکه اگر مومن بودند سزاوارتر این بود که خدای و پیامبرش را [از خود] خشنود کنند. (۶۲) آیا ندانستند که هر که با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت کند، او راست آتش دوزخ که در آن جاویدان باشد؟ این است خواری و رسوایی بزرگ. (۶۳) منافقان می‌ترسند از اینکه سوره‌ای بر آنان فرو آید که آنها را بدانچه در دلهاشان دارند آگاه سازد. بگو: مسخره کنید، همانا خدا پدید آورنده آن چیزی است که از آن می‌ترسید و می‌پرهیزید. (۶۴) و اگر از آنان - منافقان - پرسشی [که چرا استهزا، می‌کردید؟]، گویند: جز این نیست که ما به سرگرمی و شوخی سخنانی می‌گفتیم و بازی می‌کردیم. بگو: آیا به خدا و آیات او و پیامبرش استهزا، می‌کردید (۶۵) [و چون به عذر خواهی آمدند، خدای گفت:] هیچ عذر میارید، برآستی از پس ایمانتان کافر شدید. اگر از گروهی از شما در گذریم گروهی دیگر را عذاب کنیم

زیرا که آنان بزه کار بودند. (۶۶) مردان و زنان منافق برخی شان از برخی دیگرند - بر آیین و روش یکدیگرند -، به کار بد و ناشایست فرمان می دهند و از کار نیک و شایسته باز می دارند، و دست خویش [از انفاق در راه خدا] بسته می دارند، خدای را فراموش کردند پس خدای نیز آنان را به فراموشی سپرد، زیرا که منافقان، بدکاران و بیرون شدگان از فرمانند. (۶۷) خداوند مردان و زنان منافق و کافران را آتش دوزخ وعده کرده است که در آن جاویدانند، همان بس است آنها را و خدای لعنتشان کرده، و آنان را عذابی است پاینده. (۶۸) [شما کافران و منافقان] همانند کسانی [هستید] که پیش از شما بودند، در حالی که از شما نیرومندتر و دارای مال و فرزندان بیشتر بودند، پس از بهره خویش برخوردار شدند و شما نیز از بهره خود برخوردار شدید همچنانکه آنان که پیش از شما بودند از بهره خویش برخوردار شدند. و [در گفت و گوی بیهوده و باطل] فرو رفتید چنانکه آنها فرو رفتند. آنان کارهایشان در این جهان و آن جهان تباه و بر باد شد، و آنانند زیان کاران (۶۹) آیا خبر کسانی که پیش از آنان بودند بدیشان نرسیده است؟ قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و مردم [شهر] مدین و دهکده های زیر و رو شده - آبادی های قوم لوط - که پیامبرانشان نشانه های روشن و هویدا بدیشان آوردند، و خدای بر آن نبود که بر آنان ستم کند بلکه خود بر خویشان ستم می کردند. (۷۰) و مردان و زنان مومن دوستان و یاوران یکدیگرند، به کار نیک و پسندیده فرمان می دهند و از کار زشت و ناپسند باز می دارند و نماز را به پای می دارند و زکات می دهند و خدا و پیامبرش را فرمان می برند. اینانند که خدای بزودی برایشان مهر و بخشایش آورد که خدا توانای بی همتا و دانای درستکار است. (۷۱) خداوند به مردان و زنان مومن بوستانهایی وعده داده است که از زیر [درختان] آنها جوی ها روان است، در آنها جاویدانند و نیز جای های خوش و پاکیزه در بهشت های پاینده، و خشنودی خدا از همه برتر و بزرگتر است. این است رستگاری و کامیابی بزرگ. (۷۲) ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر و درستی نما، و جای آنها دوزخ است و بد بازگشت گاهی است. (۷۳) به خدا سوگند می خورند که [چیزی] نگفته اند و هر آینه سخن کفر را گفته اند و پس از آنکه اسلام آوردند کافر شدند و آهنگ چیزی کردند که بدان نرسیدند - کشتن رسول خدا (ص) در عقبه - و [از پیامبر و مومنان] کینه نداشتند مگر از آن رو که خدای آنان را از بخشش و فزونی خود بی نیاز و توانگر ساخت و پیامبرش نیز. پس اگر توبه کنند برایشان بهتر است و اگر روی بگردانند و پشت کنند خدای آنها را عذاب خواهد کرد عذابی دردناک در این جهان و آن جهان، و ایشان را در زمین هیچ سرپرست و یآوری نباشد. (۷۴) و از آنان کسانی هستند که با خدای پیمان بستند که اگر ما را از فزونی و بخشش خود بدهد هر آینه صدقه - زکات - دهیم - از نیکان و شایستگان باشیم. (۷۵) پس چون از فزون بخشی خویش بدیشان داد به آن بخل ورزیدند، و [به پیمان] پشت کرده روی بگردانیدند. (۷۶) پس در دلهای آنان تا روزی که به دیدار او رسند - مرگ یا رستاخیز - دورویی از پی در آورد از آن رو که با خدای در آنچه پیمان بسته بودند خلاف کردند و بدان سبب که دروغ می گفتند. (۷۷) آیا ندانستند که خدا پنهانشان و راز گفتنشان را می داند، و همانا خداوند دانای همه پنهانها و ناپیداهاست. (۷۸) کسانی که درباره صدقه ها بخشندگان به دلخواه از مومنان را عیب و خرده می گیرند و کسانی را که جز به اندازه توان و تلاش خویش بیشتر نیابند [که ببخشند] مسخره می کنند خداوند هم آنان را مسخره خواهد کرد - تمسخرشان را کیفر می دهد - و آنان راست عذابی دردناک. (۷۹) خواهی برایشان آمرزش بخواه یا برایشان آمرزش مخواه، اگر برایشان هفتاد بار آمرزش بخواهی هرگز خدا آنها را نیامرزد. این از آن روست که به خدا و پیامبرش کافر شدند و خدا گروه بدکار نافرمان را راه نماید. (۸۰) واپس گذاشتگان، به نشستن خود [از کارزار] بر خلاف [فرمان] رسول خدا شاد گشتند و خوش نداشتند که با مالها و جانهای خویش در راه خدا جهاد کنند و گفتند: در گرما [برای جنگ] بیرون مروید. بگو: آتش دوزخ گرمتر و سختتر است، اگر در می یافتند. (۸۱) پس باید اندک بخندند و بسیار بگیرند به سزای آنچه می کردند. (۸۲) پس اگر خدای تو را به گروهی از آنان باز گردانید - پس از جنگ تبوک - آنگاه برای بیرون شدن اجازه خواستند، بگو: هرگز با من بیرون نخواهید شد و هرگز همراه من با هیچ دشمنی کارزار نخواهید کرد، زیرا شما نخستین بار نشستن [از جنگ] را پسندیدید، پس با واپس ماندگان بنشینید. (۸۳) و

هیچگاه بر هیچ یک از آنها که بمیرد نماز مکن و بر گورش مایست، زیرا که آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند و در حالی مردند که بدکاران نافرمان بودند. (۸۴) و مالها و فرزندانشان تو را به شگفت نیارد، همانا خدا می‌خواهد که بدان وسیله آنان را در این جهان عذاب کند و در حالی که کافرند جانشان در آید. (۸۵) و چون سوره‌ای فرو فرستاده شود که به خدای ایمان آورید و همراه پیامبر او کارزار کنید، توانگرانشان از تو رخصت خواهند و گویند: ما را بگذار تا با نشستگان - خانه نشینان - باشیم. (۸۶) به این خشنود شدند که با واپس ماندگان باشند، و بر دلهاشان مهر نهاده شده پس در نمی‌یابند. (۸۷) اما پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند با مالها و جانهای خویش جهاد کردند، و اینانند که نیکی‌ها از آن ایشان است، و ایشانند رستگاران. (۸۸) خداوند برای ایشان بهشتها آماده کرده است که از زیر [درختان] آنها جوی‌ها روان است، جاودانه در آنجا باشند، این است کامیابی بزرگ (۸۹) عذر دارندگان از بادیه نشینان - یا اینکه جهاد بر آنان واجب نبود - آمدند تا به آنها رخصت داده شود [که به کارزار نروند]، و کسانی که به خدای و پیامبر او دروغ گفته بودند - منافقان - باز نشستند - با اینکه جهاد بر آنان واجب بود - زودا که به کسانی از آنان که کافر شدند عذابی دردناک برسد. (۹۰) بر ناتوانان و بیماران و کسانی که چیزی نیابند - ندارند - که [در راه جهاد] هزینه کنند، هر گاه خدا و پیامبر او را نیک‌خواه باشند تنگی و باکی [در بازنشستنشان از جنگ] نیست، زیرا بر نیکوکاران هیچ راهی [برای سرزنش و عقوبت] نیست، و خدا آمرزگار و مهربان است (۹۱) و نه بر کسانی که چون نزد تو آمدند تا [برای رفتن به جنگ] چیزی ستوری [بر نشانی‌شان، گفتم: چیزی نمی‌یابم که شما را بر آن برنشانم، بازگشتند در حالی که دیدگانشان از این اندوه که چیزی ندارند تا [در رفتن به جهاد] هزینه کنند سرشک می‌بارید. (۹۲) راه [سرزنش و عقوبت] تنها بر کسانی است که در حالی که توانگرند از تو رخصت می‌خواهند، خشنودند که با واپس ماندگان باشند و خدا بر دلهای آنها مهر نهاده است، از این رو در نمی‌یابند - سرانجام بد و کیفر نافرمانی خویش را - (۹۳) چون بدیشان باز گردید نزد شما عذر می‌آورند، بگو: عذر می‌آورید، هرگز شما را باور نداریم، هر آینه خداوند ما را از خبرهای شما آگاه ساخت، و زودا که خدا و پیامبر او کردار شما را بنگرند، سپس به سوی دانای نمان و آشکار باز گردانده می‌شوید، آنگاه شما را بدانچه می‌کردید آگاه کند. (۹۴) چون به سوی آنان باز گردید برای شما به خدا سوگند خواهند خورد تا از [سرزنش] آنها چشم‌پوشید، پس از ایشان چشم‌پوشید، که آنان پلیدند، و جایگاهشان به سزای کارهایی که می‌کردند، دوزخ است. (۹۵) برای شما سوگند می‌خورند تا از آنها خشنود شوید، پس اگر شما از آنان خشنود شوید همانا خدا از مردم بدکار نافرمان خشنود نخواهد شد. (۹۶) بادیه نشینان در کفر و نفاق سخت‌ترند، و سزاوارتر به اینکه مرزها و اندازه‌های آنچه را خدا بر پیامبرش فرو فرستاده ندانند، و خدا دانا و درستکار است. (۹۷) و از بادیه نشینان کسانی هستند که آنچه را انفاق می‌کنند تاوان و زیان می‌شمردند و پیشامدهای بد را برای شما چشم می‌دارند. پیشامد بد بر آنها باد! و خدا شنوا و داناست. (۹۸) و از بادیه نشینان کسانی هستند که به خدا و روز واپسین ایمان دارند و آنچه را انفاق می‌کنند و دعاهای پیامبر را اسباب تقرب به خدا می‌شمردند. آگاه باشید که اینها سبب تقرب برای ایشان است، زودا که خداوند آنان را در مهر و بخشایش خویش در آورد، که خدا آمرزگار و مهربان است. (۹۹) و آن پیشی گیرندگان نخستین از مهاجران و انصار - که پیش از دیگران به اسلام گرویدند - و کسانی که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند خدای از ایشان خشنود است و ایشان از خدای خشنودند، و برای آنان بوستانهایی آماده ساخته که زیر [درختان] آنها جوی‌ها روان است، همواره در آنها جاویدانند، این است رستگاری و کامیابی بزرگ. (۱۰۰) و از بادیه نشینان پیرامونتان کسانی منافقند و نیز برخی از مردم مدینه پیوسته بر نفاق خو کرده‌اند، تو آنها را نمی‌شناسی، ما آنها را می‌شناسیم، زودا که آنان را دوبار - یکی در دنیا و بار دیگر به هنگام مرگ و عالم برزخ - عذاب کنیم، سپس به عذابی بزرگ باز گردانده شوند. (۱۰۱) و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کرده و کاری نیک و شایسته را با کاری بد و ناشایست آمیخته‌اند، امید است که خداوند [به بخشایش خویش] بر آنان باز گردد و توبه آنان را بپذیرد، که خدا آمرزگار و مهربان است. (۱۰۲) از مالهای آنان صدقه‌ای - زکات - بگیر که بدان وسیله پاکشان سازی و آنان را برکت و فزونی می‌بخشی -

اموال یا حسناتشان را نشو و نما می‌دهی - و ایشان را دعا کن که دعای تو آرامشی است برای آنان، و خدا شنوا و داناست. (۱۰۳) آیا ندانستند که خداست که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و صدقه‌ها را می‌ستاند، و اوست بسیار توبه پذیر و مهربان؟ (۱۰۴) و بگو: کار کنید، که خدا و پیامبر او و مومنان - گواهان اعمال - کردار شما را خواهند دید، و بزودی به دانای نهان و آشکار باز گردانده می‌شوید پس شما را بدانچه می‌کردید آگاه خواهد کرد. (۱۰۵) و گروهی دیگر واپس داشتگاند برای فرمان خدا، یا عذابشان کند و یا [به بخشایش خویش] بر آنان باز گردد و توبه‌شان را بپذیرد، و خدا دانا و درستکار است. (۱۰۶) و [گروهی از منافقانند] آنان که مسجدی گرفتند - ساختند - برای گزند رساندن و کفر ورزیدن و جدایی افکندن میان مومنان و ساختن کمینگاهی برای کسانی که با خدا و پیامبر او از پیش در جنگ بودند، و هرآینه سوگند می‌خورند که ما جز نیکی نخواستیم و خدا گواهی می‌دهد که آنان دروغگویند. (۱۰۷) هیچگاه در آنجا [به نماز] مایست. هرآینه مسجدی که از نخستین روز بر پرهیزگاری بنیاد یافته - مسجد قبا - سزاوارتر است که در آن [به نماز] بایستی، که در آنجا مردانی‌اند که دوست دارند پاکی ورزند و خدا پاکی ورزان را دوست دارد. (۱۰۸) آیا کسی که بنیاد کارش را بر پروای از خدا و خشنودی او نهاده بهتر است یا آن که بنیاد کارش را بر لبه پرتگاهی سست و فروریختنی نهاده پس او را به آتش دوزخ دراندازد؟ و خدا مردم ستم کار را راه ننماید (۱۰۹) آن بنایشان که بر آوردند همیشه در دلهاشان مایه شک و دو دلی است [و این شک برطرف نشود] مگر آنکه دلهاشان پاره پاره شود - به پشیمانی و توبه یا به مرگ -، و خدا دانا و استوار کار است. (۱۱۰) خدای از مومنان جانها و مالهاشان را بخرد به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد، در راه خدا کارزار می‌کنند پس می‌کشند و کشته می‌شوند. وعده‌ای است راست و درست بر خدای در تورات و انجیل و قرآن، و کیست که به پیمان خویش از خدا وفادارتر است؟ پس به این خرید و فروخت که کردید شادمان باشید. و این است رستگاری و کامیابی بزرگ (۱۱۱) همان توبه کنندگان و پرستندگان و ستاینندگان سپاسدار و گردش کنندگان [در راه خدا] - یا روزه داران - و رکوع کنندگان و سجود کنندگان و فرمایندگان به کار نیک و باز دارندگان از کار زشت و نگهداران مرزهای - حدود احکام - خدای، و مومنان را مژده ده. (۱۱۲) پیامبر و کسانی را که ایمان آورده‌اند نرسد که برای مشرکان، هر چند خویشاوند باشند، آمرزش خواهند پس از آنکه برایشان روشن شد که آنها دوزخیانند. (۱۱۳) و آمرزش خواهی ابراهیم برای پدرش - عموی مشرکش که به جای پدر سرپرست او بود - نبود مگر از برای وعده‌ای که به او داده بود، پس چون برای او روشن شد که وی دشمن خداست از او بیزار شد، همانا ابراهیم بسیار آه کننده - از ترس خدا - و بردبار بود. (۱۱۴) و خدا بر آن نیست که مردمی را پس از آنکه راهشان نمود گمراه کند تا برایشان آنچه را که باید [از آن] پرهیزند بیان کند، همانا خدا به هر چیزی داناست. (۱۱۵) همانا خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین، زنده کند و بمیراند، و شما را بجز خدا هیچ سرپرست و یآوری نیست. (۱۱۶) هرآینه خدا [به بخشایش خویش و قبول توبه] بر پیامبر و مهاجران و انصار که در هنگام سختی و دشواری - رفتن به جنگ تبوک - از او پیروی کردند باز گشت پس از آنکه دلهای گروهی از آنان در آستانه لغزش و کج روی بود - که چرا باید با کمبود وسایل و غذا در شدت گرما راه دراز تبوک را در پیش گیریم -، و باز [به بخشایش خود] بدیشان روی کرد و توبه‌شان را پذیرفت، که او به آنان رووف - دلسوز - و مهربان است (۱۱۷) و نیز بر آن سه تن که [با عذر تراشی خود، از کارزار] واپس نهاده شدند - و مردم با قهر و نفرت از آنها بریدند - تا آنگاه که زمین با همه فراخی‌اش بر آنها تنگ شد و دلهاشان به تنگ آمد و دانستند که از خدا هیچ پناهی نیست مگر به خود او، آنگاه [به بخشایش خود] بر آنان بازگشت تا توبه کنند، که خدا توبه پذیر و مهربان است. (۱۱۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدای پروا کنید و با راستگویان باشید (۱۱۹) مردم مدینه و بادیه نشینان پیرامونشان را نسزد که از [همراهی با] پیامبر خدا واپس مانند و نه اینکه به [حفظ] جانهای خویش رغبت نمایند و از جان وی روگردان شوند - یعنی جانهای خویش از جان او عزیزتر شمارند - این از آن روست که در راه خدا هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی بدیشان نرسد و هیچ گامی در جایی که کافران را به خشم آرد نهند و به هیچ کامی از دشمن دست نیابند - از کشتن و زخمی کردن و اسیر گرفتن و دستبرد زدن - مگر اینکه به پاداش

آن برای ایشان کاری نیک و شایسته نویسد، که خدا مزد نیکوکاران را تباه نمی کند (۱۲۰) و هیچ هزینه‌ای کوچک یا بزرگ نکنند، و هیچ وادی - دره یا زمینی - نپیمایند مگر آنکه برایشان [کار شایسته] نوشته شود، تا خدای به نیکوترین آنچه می کردند پاداششان دهد. (۱۲۱) و همه مومنان را نشاید که [برای جهاد] بیرون روند، پس چرا از هر گروهی از ایشان جمعی بیرون نروند [و دسته‌ای بمانند] تا دانش دین بیاموزند - و آیات و احکام جدید را فراگیرند - و مردم خویش را چون به سوی ایشان باز گردند هشدار و بیم دهند شاید که بترسند و پرهیزند. (۱۲۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که به شما نزدیکند کارزار کنید و باید که در شما درستی و سختی بیابند. و بدانید که خدای با پرهیزگاران است. (۱۲۳) و چون سوره‌ای فرستاده شود برخی از آنان - منافقان - گویند: این سوره ایمان کدام یک از شما را بیفزود؟ اما آنان که ایمان آورده‌اند ایمانشان را بیفزاید و ایشان [به آن] شادمان می‌شوند. (۱۲۴) و اما کسانی که در دلهاشان بیماری - شک و کفر و نفاق - است پس آن سوره آنان را ناپاکی بر ناپاکیشان بیفزاید و در حالی که کافرند می‌میرند. (۱۲۵) آیا نمی‌بینند که در هر سال یک یا دو بار آزمون می‌شوند؟ آنگاه نه توبه می‌کنند و نه پند می‌گیرند. (۱۲۶) و چون سوره‌ای فرستاده شود - که در آن از حال منافقان یاد شده باشد - برخی از آنان به برخی دیگر می‌نگرند [و می‌پرسند]: آیا کسی شما را می‌بیند - زیرا نگرانند که آثار ترس از رسوا شدن را در چهره‌شان ببینند - آنگاه [از آن مجلس، آهسته و پنهانی] باز می‌گردند، خدا دلهاشان را [از حق] بگردانید - یا برگرداند -، زیرا که آنان گروهی ناهممانند. (۱۲۷) هرآینه شما را پیامبری از خودتان آمد که به رنج افتادتان بر او گران و دشوار است، به [هدایت] شما دل بسته است، و به مومنان دلسوز و مهربان است. (۱۲۸) پس اگر پشت کنند و برگردند، بگو: خدای مرا بس است، جز او خدایی نیست، تنها بر او توکل کردم، و اوست خداوند عرش بزرگ. (۱۲۹)

یونس

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) الف، لام، را. این آیات کتاب حکیم - درست و استوار و حکمت‌آمیز - است. (۲) آیا برای [این] مردم شگفت آور است که به مردی از ایشان وحی کردیم که مردم را بیم کن و کسانی را که ایمان آورده‌اند مژده ده که نزد پروردگارشان پایگاه راستین - یا پایه بلند و ارجمند یا سابقه نیک یا پاداش نیکو - دارند؟ کافران گویند: هرآینه این جادوگری آشکار است. (۳) همانا پروردگار شما خدای یکتاست که آسمانها و زمین را در شش روز - شش دوره - بیافرید، آنگاه بر عرش - مقام فرماندهی بر جهان هستی - بر آمد. کار [جهان] را تدبیر می‌کند. هیچ میانجی و شفیع نیست مگر پس از خواست و فرمان او این است خدای، پروردگارتان، پس او را بپرستید، آیا یاد نمی‌کنید و پند نمی‌گیرید (۴) بازگشت همه شما به اوست. وعده راست خداست. همانا او آفرینش را آغاز می‌کند و سپس همو آن را باز می‌گرداند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیک و شایسته کرده‌اند به عدل و داد پاداش دهد، و آنان که کافر شدند به سزای آنکه کفر می‌ورزیدند آشامیدنی از آب جوشان و عذابی دردناک دارند. (۵) اوست آن [خدای] که خورشید را درخشنده و روشنایی دهنده و ماه را روشن ساخت و برای آن (ماه) جای‌ها - منزلها - معین کرد تا شمار سالها و حساب [وقتها] را بدانید. خدا آن را [که یاد کرد] جز براستی و درستی نیافرید. نشانه‌ها را برای گروهی که [بخواهند] بدانند به تفصیل بیان می‌کند. (۶) همانا در آمد شد شب و روز و آنچه خدا در آسمانها و زمین آفریده است برای گروهی که پرهیزگاری می‌کنند نشانه‌هاست. (۷) آنان که به دیدار ما - یعنی بازگشت به خداوند - امید [و باور] ندارند و به زندگی این جهان خشنود شدند و به آن دل آرام گشتند و کسانی که از آیات ما غافلند (۸) اینان جایگاهشان، به سزای آنچه می‌کردند آتش دوزخ است. (۹) کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند، پروردگارشان آنان را به سبب ایمانشان راه می‌نماید، از زیر [کوشکهای] ایشان در بهشتهای پر نعمت جوی‌ها روان است (۱۰) دعایشان در آنجا این است که بار خدایا، پاکی تورا، و درودشان در آنجا سلام است، و واپسین دعایشان این است که سپاس و ستایش خدای راست، پروردگار

جهانیان. (۱۱) و اگر خدا برای مردم بدی - عذاب - را با همان شتاب می‌خواست که آنان نیکی را می‌خواهند هرآینه مدتشان سپری شده بود - مرگشان با نزول عذاب بر آنها فرارسیده بود - پس کسانی را که به دیدار ما امید [و باور] ندارند و می‌گذاریم تا در سرکشی [و گمراهی] خود سرگردان بمانند. (۱۲) و چون آدمی را گزند فرارسد ما را بخواند به پهلو خفته، یا نشسته، یا ایستاده. پس همین که گزند وی از او برداریم چنان برود که گویی هرگز ما را برای گزند می‌خواهد که به وی رسیده بود نخوانده است. اینچنین برای گزافکاران کارهایی که می‌کردند آرایش یافته است. (۱۳) و هرآینه نسلهای پیش از شما را چون ستم کردند و به پیامبران شما که با نشانه‌ها و دلایل روشن بدیشان آمدند ایمان نمی‌آوردند هلاک کردیم، اینچنین گروه بزه‌کاران را کیفر می‌دهیم. (۱۴) سپس شما را از پس ایشان در زمین جانشین کردیم تا بنگریم چگونه عمل می‌کنید. (۱۵) و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود کسانی که به دیدار ما امید ندارند گویند: قرآنی جز این بیار یا آن را دگرگون کن. بگو: مرا نرسد که آن را از پیش خود دگرگون کنم. من پیروی نمی‌کنم مگر آنچه را که به من وحی می‌شود. من اگر پروردگارم را [به دگرگون ساختن قرآن] نافرمانی کنم از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم. (۱۶) بگو: اگر خدا می‌خواست آن را بر شما نمی‌خواندم و او شما را بدان آگاه نمی‌کرد، هرآینه عمری - چهل سال - پیش از این در میان شما بوده‌ام - و چنین ادعایی نکردم - آیا خرد را کار نمی‌بندید (۱۷) پس کیست ستم‌کارتر از آن کس که بر خدای دروغ‌بند یا آیات او را دروغ‌شمارد؟ براستی که بزه‌کاران رستگار نمی‌شوند. (۱۸) و به جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه زیانشان می‌رساند و نه سودشان می‌دهد و گویند: اینها شفیعان ما نزد خداوندند. بگو: آیا خدای را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمانها و زمین، خود نمی‌داند؟! پاک است و برتر از آنچه [برای او] انباز می‌گیرند. (۱۹) مردم جز امتی یگانه [و بر یک دین] نبودند، سپس اختلاف کردند، و اگر نبود سخنی از پروردگارت که از پیش رفته است - مهلت یافتن مردم برای آزمایش و تاخیر عذاب - هرآینه درباره آنچه در آن اختلاف می‌کنند داوری شده بود - به عذاب زودرس گرفتار می‌شدند - (۲۰) و گویند: چرا نشانه‌ای - معجزه‌ای - از پروردگارش بر او فرو نیامده است؟ بگو: همانا نهان - غیب - خدای راست - آمدن معجزه به اختیار من نیست - پس منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم. (۲۱) و چون مردم را از پس گزند که بدیشان رسیده باشد رحمتی - نعمت و آسایشی - بچشانیم آنگاه در آیات ما بدانندیشی و نیرنگ می‌کنند - بهانه‌های بی‌جا می‌آورند - بگو: خدای زودتر تدبیر و نیرنگ تواند کرد. همانا فرستادگان ما - فرشتگان - آنچه بدانندیشی می‌کنید می‌نویسند. (۲۲) اوست آن که شما را در خشکی و دریا می‌راند، تا آنگاه که در کشتی‌ها باشید و کشتی‌ها با بادی خوش و سازوار براندشان و بدان شادمان شوند، ناگاه بادی تند و سهمگین بر آنان وزیدن گیرد و موج از هر سو بدیشان رسد و چنان دانند که فرا گرفته شده و به هلاکت افتاده‌اند، خدای را در حالی که دین را ویژه او کنند - با اخلاص - بخوانند که اگر ما را از این [بلا- و ورطه هلاکت] برهانی هرآینه از سپاسگزاران باشیم. (۲۳) و چون ایشان را برهاند آنگاه در زمین به ناحق ستم و سرکشی می‌کنند. ای مردم! ستم و سرکشی شما تنها به زیان خودتان است، بهره‌ای از زندگی دنیا می‌برید سپس بازگشت شما به سوی ماست و شما را بدانچه می‌کردید آگاه کنیم. (۲۴) جز این نیست که مثل - وصف - زندگی این جهان مانند آبی است که از آسمان فرو فرستاده‌ایم پس رستنی‌های زمین از آنچه مردم و چارپایان می‌خورند به آن در آمیخت [و رویید] تا چون زمین آرایش خود [از شکوفه‌ها و گلها] فرا گرفت و آراسته شد و اهل آن پنداشتند که خود بر آن توانایی [بهره‌مندی] دارند، [ناگاه] فرمان ما شبی یا روزی در رسید پس آن را چنان درویده کردیم که گویی دیروز هیچ نبوده است. اینچنین آیات را برای گروهی که می‌اندیشند به تفصیل بیان می‌کنیم. (۲۵) و خدای به سرای سلامت - بهشت - می‌خواند و هر که را خواهد به راه راست راه می‌نماید. (۲۶) برای کسانی که نیکویی کردند [پاداشی] نیکوتر باشد و فزونیی - افزون بر استحقاق -، و رخسارشان را گرد تیره [گناهان] و خواری نپوشاند. اینان بهشتیانند که در آن جاویدان باشند. (۲۷) و کسانی که کارهای بد کردند کیفر بدکاری را همانند آن دارند و آنان را خواری بپوشد، آنان را نگهدارنده‌ای از خدای نیست، گویی که پاره‌هایی از شب تاریک بر رخسارشان پوشانده شده است، اینان دوزخیانند که در آن

جاویدان باشند. (۲۸) و روزی که همگیشان را برانگیزیم و فراهم آریم، سپس به کسانی که شرک آوردند گوئیم: شما و شریکانتان بر جای خویش باشید، پس میان آنان [و بتانسان] جدایی افکنیم، و شریکانشان گویند: شما ما را نمی‌پرستیدید (۲۹) پس خدا میان ما و شما گواهی بسنده است که هر آینه ما از پرستش شما بی‌خبر بودیم. (۳۰) آنجا هر کسی آنچه را پیش فرستاده بیازماید - سود و زیان آن را باز یابد - و به سوی خداوند راستینشان بازگردانده شوند، و دروغی که می‌بافتند از آنها گم شود. (۳۱) بگو کیست که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا کیست که بر شنوایی و بینایی‌ها فرمانرواست؟ و کیست که زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و کیست که کار [جهان و جهانیان] را تدبیر می‌کند؟ خواهند گفت: خدای، بگو: پس آیا [از کیفر پرستش غیر او] نمی‌پرهیزید؟! (۳۲) پس آن خدای یکتا پروردگار راستین شماست، و بعد از راستی - بیان حق - جز گمراهی چیست؟ پس چگونه و به کجا [از حق] گردانیده می‌شوید (۳۳) اینچنین سخن پروردگارت بر کسانی که از فرمان [او] بیرون شدند سزا گشت که آنها ایمان نمی‌آورند. (۳۴) بگو: آیا کسی از شریکان شما - یعنی بتان که شریک خدا می‌گیرید - هست که آفرینش آفریدگان را آغاز کند سپس بازشان گرداند؟ بگو: خدا آفرینش آفریدگان را آغاز می‌کند و سپس بازشان می‌گرداند؟ پس به کجا [از حق] گردانیده می‌شوید (۳۵) بگو: آیا از شریکانتان - بتان - کسی هست که به حق - راه راست و درست یا دین اسلام - راه نماید؟ بگو: خدای به حق راه می‌نماید. آیا کسی که به حق راه می‌نماید سزاوارتر است که پیروی شود یا آن که خود راه نیابد مگر آنکه او را راه نمایند؟ پس شما را چه شده؟! چگونه حکم می‌کنید؟! (۳۶) و بیشترشان پیروی نمی‌کنند مگر گمانی را، و گمان درباره حق هیچ بی‌نیازی نیارد - برای رسیدن به حق سود ندارد -، همانا خدا بدانچه می‌کند دانا است. (۳۷) و نتواند بود که این قرآن ساخته و پرداخته غیر خدا باشد. بلکه باور داشت آن [کتابها] است که پیش آن است - تورات و انجیل - و بیان کتاب است - از معانی مجمل و احکام و اوامر و نواهی، یا تفصیل کتابهای آسمانی - [و] شکی در آن نیست که از پروردگار جهانیان است. (۳۸) بلکه می‌گویند: آن را خود بافته است، بگو: اگر راستگوئید، پس سوره‌ای مانند آن بیاورید و هر که را جز خدا توانید [به یاری] بخوانید. (۳۹) [چنین نیست] بلکه آنچه را که به دانش آن نرسیدند و هنوز تاویل آن - سرانجام کارشان و وقت کیفرشان - بدیشان نیامده دروغ پنداشتند. همچنین کسانی که پیش از آنان بودند تکذیب کردند، پس بنگر که سرانجام ستم کاران چگونه بود. (۴۰) و از آنان کس هست که به آن (قرآن) ایمان می‌آورد، و از آنان کس هست که به آن ایمان نمی‌آورد، و پروردگار تو به [حال] تباه کاران داناتر است. (۴۱) و اگر تو را دروغگو شمردند، بگو: مراست کردار من و شما راست کردار شما، شما از آنچه من می‌کنم بیزارید و من از آنچه شما می‌کنید بیزارم. (۴۲) و [چون قرآن بر خوانی] کسانی از آنان به تو گوش فرادارند [ولی گوش دل نمی‌سپارند]، آیا تو می‌توانی کران را بشنوانی گرچه خرد را کار نبندند (۴۳) و از آنان کس هست که به تو می‌نگرد [ولی نه با چشم دل]، آیا تو می‌توانی کوران را راه نمایی گرچه نبینند؟ (۴۴) برآستی خدا بر مردم هیچ ستم نکند بلکه مردم بر خود ستم می‌کنند. (۴۵) و روزی که آنان را برانگیزد، که گویی [در دنیا] جز ساعتی از روز درنگ نکرده‌اند، با یکدیگر آشنایی کنند، [در آن روز] کسانی که دیدار خدا - معاد و قیامت - را دروغ پنداشتند برآستی زیان کردند و راه یافتگان نبودند. (۴۶) و اگر برخی از آنچه به آنان - منکران - وعده می‌دهیم - از عذاب - به تو بنماییم یا تو را [پیش از کیفر آنان] برگیریم - بمیرانیم -، به هر حال بازگشتشان به سوی ماست و انگهی خدا بر آنچه می‌کنند گواه است. (۴۷) و هر امتی را پیامبری است، پس چون پیامبرشان پیامد [و برخی مومن و برخی کافر شدند] میانشان به عدل و داد حکم شود و بر آنان ستم نرود. (۴۸) و گویند: اگر راست می‌گوئید این وعده [عذاب] کی خواهد بود؟ (۴۹) بگو: من درباره خود، زیان و سودی را در اختیار ندارم مگر آنچه خدای خواهد. هر امتی را مدت و سرآمدی است، و چون مدتشان سر آید نه ساعتی بازپس توانند شد و نه به پیش توانند رفت. (۵۰) بگو: مرا خبر دهید، اگر عذاب او به شب یا روز شما را فرا آید، بزه کاران چه چیز را از او به شتاب می‌خواهند؟ (۵۱) آیا پس از آنکه [عذاب] واقع شود به آن ایمان می‌آرید؟! اکنون؟! و حال آنکه [بیشتر] آن را [از راه انکار و تمسخر] به شتاب می‌خواستید. (۵۲) آنگاه به کسانی که ستم کردند

گویند: عذاب جاوید را بچشید! آیا جز بدانچه می‌کردید کیفر می‌شوید؟ (۵۳) و از تو خبر [عذاب] پرسند که آیا آن راست است؟ بگو: آری، به پروردگرم سوگند که آن راست است، و شما ناتوان‌کننده [خدا از عذاب کردن] نیستید. (۵۴) و اگر هر کسی که ستم کرده - با کفر و نفاق یا گناهان - آنچه در زمین است داشته باشد، هر آینه آماده است تا آن را برای بازخرید [خود از عذاب] بدهد، و چون عذاب را ببیند پشیمانی در دل نهان دارند - تا شماتت نشوند - و میانشان به انصاف و داد حکم شود، و بر آنان ستم نرود. (۵۵) آگاه باشید که آنچه در آسمانها و زمین است خدای راست است. آگاه باشید که وعده خدا راست است ولیکن بیشترشان نمی‌دانند. (۵۶) اوست که زنده کند و بمیراند، و بازگشت شما به سوی اوست. (۵۷) ای مردم، همانا شما را از پروردگارتان پندی آمد و بهبودی برای آنچه در سینه‌هاست - بیماری دلها - و رهنمونی و بخشایشی برای مومنان. (۵۸) بگو: پس باید تنها به فضل خدای و بخشایش او شاد باشند، [که] آن بهتر است از آنچه - از خواسته دنیا - فراهم می‌آورند. (۵۹) بگو: مرا خبر دهید، آنچه خدای از روزی برای شما فرستاده است پس شما از آن حلالی و حرامی [به خواست خود] قرار دادید، بگو: آیا خدا شما را دستوری داده است یا بر خدا دروغ می‌بندید (۶۰) و کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند به روز رستاخیز چه گمان دارند - که چه سزا ببینند -؟ هر آینه خداوند دارای فزونی و بخشش است بر مردمان ولیکن بیشترشان سپاس نمی‌دارند. (۶۱) و [تو] در هیچ حالی و کاری نباشی و از آن - از قرآن - هیچ برنخوانی، و [شما مردم] هیچ کاری نمی‌کنید مگر اینکه آنگاه که به آن می‌پردازید ما بر شما گواهییم، و از پروردگارت همسنگ ذره‌ای در زمین و در آسمان پوشیده نیست، و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر، مگر آنکه در کتابی روشن - لوح محفوظ - هست. (۶۲) آگاه باشید که دوستان خدای نه بی‌می بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند، (۶۳) آنان که ایمان آوردند و پرهیزگاری می‌کردند. (۶۴) ایشان را در زندگی این جهان و در آن جهان مژدگان است، سخنان خدای را دگرگونی نیست. این است رستگاری و کامگاری بزرگ. (۶۵) و گفتار آنان تو را اندوهگین نکند. زیرا که همه عزت - توانایی و غلبه - خدای راست، که اوست شنوا و دانا. (۶۶) آگاه باشید که خدای راست هر که در آسمانها و هر که در زمین است. و کسانی که جز خدا شریکانی [برای او] می‌خوانند از چه پیروی می‌کنند؟ پیروی نمی‌کنند مگر گمان را و جز به تخمین - یا دروغ - سخن نمی‌گویند. (۶۷) اوست که شب را برای شما پدید کرد تا در آن آرام گیرید و روز را روشن ساخت [تا در آن ببینید و به کار پردازید]، همانا در آن برای گروهی که بشنوند نشانه‌هاست. (۶۸) [مشرکان] گفتند: خدا فرزندی گرفت، پاک و منزه است او، اوست بی‌نیاز، او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است. نزد شما هیچ حجتی بر این [گفتار] نیست. آیا بر خدا چیزی می‌گویید که نمی‌دانید؟! (۶۹) بگو: همانا کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند رستگار نمی‌شوند؟! (۷۰) آنها در این جهان برخوردارایی دارند سپس بازگشتشان به ماست، آنگاه به سزای آنکه کفر می‌ورزیدند عذاب سخت به آنان بچشانیم. (۷۱) و داستان نوح را برای آنان بخوان، هنگامی که به قوم خود گفت: ای قوم من، اگر قیام من - دعوت من به خدا، یا مقام پیامبری من - و یادآوری من به آیات خدا بر شما گران است، من بر خدا توکل کردم، پس شما نیز کار خویش را فراهم و استوار کنید و شریکان خود را [که با خدا انباز می‌گیرید] گرد آورید تا کارتان بر شما پوشیده - یا مایه اندوه و نگرانیان - نباشد آنگاه [هرچه در دل دارید و بتوانید] درباره من کار بندید و مهلتم مدهید. (۷۲) پس اگر روی گردان شوید [بدانید که] من از شما مزدی نمی‌خواهم. مزد من جز بر خدای نیست و فرمان یافته‌ام که از گردن نهادگان و فرمانبرداران باشم. (۷۳) پس او را دروغگو شمردند و ما او و کسانی را که در کشتی با او بودند رها کردیم و آنان را جانشین [پیشینیان] ساختیم و کسانی را که آیات ما را دروغ پنداشتند غرق کردیم. پس بنگر که سرانجام آن بیم داده شدگان چگونه بود. (۷۴) سپس از پس او پیامبرانی به سوی قومشان فرستادیم پس با حجت‌های روشن - معجزات - بدیشان آمدند - یا حجت‌های روشن را بدیشان آوردند - ولی آنان بر آن نبودند که بدانچه از پیش دروغ شمردند ایمان آورند. اینچنین بر دل‌های از حد گذرندگان مهر می‌نهمیم. (۷۵) سپس از پس ایشان موسی و هارون را با نشانه‌های خویش به سوی فرعون و مهرانش فرستادیم پس گردن‌کشی کردند و مردمی بزه کار بودند. (۷۶) پس چون حق - معجزات و نشانه‌های روشن - از نزد ما بدیشان آمد، گفتند:

هرآینه این جادویی است آشکار. (۷۷) موسی گفت: آیا حق را هنگامی که به شما آمد [جادو] می‌گویید؟! آیا این جادوست و حال آنکه جادوگران پیروز و رستگار نمی‌شوند؟ (۷۸) گفتند: آیا نزد ما آمده‌ای تا ما را از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم بگردانی و بزرگی در این سرزمین شما دو تن را باشد؟ ما هرگز به شما ایمان نمی‌آوریم. (۷۹) و فرعون گفت: هر جادوگر دانا و کار آزموده را نزد من آورید. (۸۰) چون جادوگران بیامدند موسی به آنها گفت: آنچه خواهید افکند بیفکنید. (۸۱) پس چون [طنابها و چوبها] بیفکندند، موسی گفت: آنچه آوردید همه جادوست، همانا خداوند بزودی آن را باطل می‌کند، که خدا عمل تباه کاران را به سامان نمی‌آرد. (۸۲) و خدای با سخنان - حکم یا نهادهای - خود حق را ثابت و پایدار کند اگر چه بزه کاران خوش ندارند. (۸۳) پس به موسی جز فرزندان - ضعیفان و زیردستان - از قوم او ایمان نیاوردند آنهم با ترسی از فرعون و مهترانشان که [مبادا] شکنجه و عقوبتشان کند، و همانا فرعون در زمین، سرکش و برتری‌جوی و از گرافکاران بود. (۸۴) و موسی گفت: ای قوم من، اگر به خدای ایمان آورده‌اید، پس بر او توکل کنید اگر مسلمانید - گردن نهاده‌اید - پس گفتند: بر خدا توکل کردیم، پروردگارا، ما را مایه آزمون گروه ستم کاران - دستخوش شکنجه و آزار آنها - قرار مده. (۸۶) و ما را به مهر و بخشایش خود از گروه کافران برهان. (۸۷) و به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود در مصر خانه‌هایی آماده سازید و خانه‌های خود را پرستشگاه - یا روبروی هم - قرار دهید و نماز را برپا دارید، و مومنان را مژده ده. (۸۸) و موسی گفت: پروردگارا، همانا تو به فرعون و مهترانش در زندگی این جهان زیورها و مالها داده‌ای، پروردگارا، تا [بدان وسیله مردم را] از راه تو گمراه کنند، خداوند، مالهاشان را نابود کن و بر دلهاشان سخت بند نه که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند. (۸۹) [خدای] گفت: دعای شما دو تن اجابت شد، پس استوار باشید و هرگز از راه نادانان پیروی مکنید. (۹۰) و فرزندان اسرائیل را از دریا گذرانیدیم، پس فرعون و سپاهیان از راه ستم و سرکشی و تجاوز، آنان را دنبال کردند تا چون غرقاب او را بگرفت، گفت: ایمان آوردم که خدایی نیست مگر آن که فرزندان اسرائیل به او ایمان آوردند و من از گردن نهاد گانم. (۹۱) آیا اکنون؟! و حال آنکه پیش از این نافرمانی کردی و از تباه کاران بودی. (۹۲) پس امروز تن [بی‌جان] تو را بر بالا [ی ساحل] افکنیم - یا رهایی دهیم - تا پسینیانت را نشانه و عبرتی باشی، و هرآینه بسیاری از مردم از نشانه‌های ما بی‌خبرند. (۹۳) و هرآینه ما فرزندان اسرائیل را در جایگاهی درست و نیکو جای دادیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان کردیم، و اختلاف نکردند تا آنکه آگاهی و دانش - دانش به حقانیت قرآن و پیامبر اسلام - به آنان رسید. همانا پروردگار تو روز رستاخیز در میان آنان درباره آنچه اختلاف می‌کردند داوری خواهد کرد. (۹۴) پس اگر در آنچه به تو فرو فرستادیم شک داری، از آنها که کتاب [آسمانی] پیش از تو را می‌خوانند پرس - که نشانه‌های حقانیت قرآن در آن کتابها هست - هرآینه حق از سوی پروردگارت به تو آمد، پس از شکداران مباش. (۹۵) و از کسانی مباش که آیات ما را دروغ پنداشتند، که از زیان کاران خواهی شد. (۹۶) همانا کسانی که سخن پروردگارت - وعده عذاب - بر آنان سزا گشت ایمان نمی‌آورند، (۹۷) گرچه هر نشانه و معجزه‌ای بدیشان آید، تا آنکه عذاب دردناک را ببینند. (۹۸) پس چرا هیچ آبادی و شهری نبود که مردمش ایمان بیاورند و ایمانشان سودشان دهد مگر قوم یونس، که چون ایمان آوردند عذاب خواری و رسوایی را در زندگی این جهان از آنان برداشتیم و آنان را تا هنگامی - تا زمان مرگشان - برخوردار کردیم. (۹۹) و اگر پروردگار تو می‌خواست هرآینه هر که در زمین است همگیانش یکسره ایمان می‌آوردند، پس آیا تو مردم را به ناخواه وامی‌داری تا مومن شوند (۱۰۰) و هیچ کس را توان آن نیست که ایمان بیاورد مگر به خواست خدا، و [خداوند] پلیدی - شک و تردید - را بر کسانی می‌نهد که خرد را کار نمی‌بندند. (۱۰۱) بگو: بنگرید که در آسمانها و زمین چه چیزهایی است، و نشانه‌ها و بیم دادنها - یا بیم کنندگان - گروهی را که ایمان نمی‌آورند چه سود دهد؟ - یا سود نمی‌دهد. - (۱۰۲) پس آیا جز همانند روزگار کسانی را که پیش از آنها گذشته‌اند انتظار می‌برند؟ بگو: منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم. (۱۰۳) سپس فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آورده‌اند می‌رهانیم، بدینسان، از آن رو که بر ما سزا است، مومنان را می‌رهانیم. (۱۰۴) بگو: ای مردم، اگر از [درستی] دین من به شک اندرید، پس [بدانید که] من آنان را که شما به جای خدا

می پرستید نمی پرستم بلکه خدایی را می پرستم که جان شما را می ستاند، و فرمان یافته ام که از مومنان [به آن خدا] باشم (۱۰۵) و اینکه روی خود را برای دین حنیف - حقگرا و خالص یعنی یکتا پرستی - فرادار و از مشرکان مباش. (۱۰۶) و بجز خدا آنچه تو را سود ندارد و زیان نرساند مخوان، که اگر کنی - بخوانی - آنگاه از ستم کاران باشی. (۱۰۷) و اگر خدا گزندت به تو رساند، آن را جز او هیچ بازبرنده ای نیست، و اگر برای تو نیکی بخواهد، پس فضل او را هیچ بازگرداننده ای نیست، آن را به هر کس از بندگان خود بخواهد می رساند، و اوست آمرزگار و مهربان. (۱۰۸) بگو: ای مردم، اینک شما را حق - قرآن یا دین حق - از سوی پروردگارتان آمد، پس هر که راه یابد جز این نیست که به سود خویشان راه می یابد و هر که گمراه شود همانا به زیان خویش گمراه می شود، و من بر شما نگاهبان نیستم. (۱۰۹) و آنچه را که به تو وحی می شود پیروی کن، و شکیبایی کن تا خدای داوری کند و او بهترین داوران است. (۱۱۰)

هود

به نام خدای بخشاینده مهربان (الف، لام، را. [این] کتابی است که آیتهای آن از نزد دانایی با حکمت و آگاه استوار و پایدار گشته - که به کتابی دیگر منسوخ نشود - و آنگاه به تفصیل بیان شده است (۲) که جز خدای را نپرستید، که من شما را از سوی او بیم کننده و نوید دهنده ام، (۳) و اینکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید و آنگاه به او بازگردید تا شما را به بهره ای نیکو - زندگی نیک دنیا - تا سرآمدی نامبرده - پایان عمر مقدر - برخوردار دهد، و به هر با فضیلتی فزونی [پاداش] او را ببخشید. و اگر روی بگردانید، من بر شما از عذاب روزی بزرگ بیمناکم. (۴) بازگشت شما به سوی خداست، و او بر همه چیز تواناست. (۵) آنگاه باشید که آنان (منافقان) خود را خم کرده [سرها به زیر می اندازند] تا از آن - شنیدن قرآن - پنهان شوند - کنایه از اینکه خود را از پیامبر (ص) هنگام تلاوت قرآن پنهان می دارند تا حضور خود را انکار کنند - بدانید که آنگاه که جامه های خود را بر سر می کشند [تا خود را پنهان دارند]، [خداوند] آنچه را پنهان می دارند و آنچه را آشکار می کنند می داند، که او به اندرون سینه ها - نیتها - داناست. (۶) و هیچ جنبه ای در زمین نیست مگر آنکه روزی او بر خداست و آنها را که در قرارگاه خویشانند - چون ماهی در دریا - و آنها را که در جایگاه موقتاند - چون پرنده در فضا و جنین در رحم - همه را می داند، همه در کتابی روشن - لوح محفوظ - هست. (۷) و اوست آن [خدای] که آسمانها و زمین را در شش روز - شش دوران، مراد از روز، مطلق وقت است خواه کوتاه یا بسیار دراز - بیافرید و عرش او بر آب بود، تا شما را بیازماید که کدامتان نیکو کارترید، و اگر بگویی که شما پس از مرگ برانگیخته می شوید هر آینه کسانی که کافر شدند گویند: این نیست مگر جادویی آشکار. (۸) و اگر عذاب را از آنان تا مدتی چند به تاخیر اندازیم، [به ریشخند] خواهند گفت: چه چیز آن را باز می دارد؟ آگاه باشید، روزی که آنان را فرارسد از آنها بازگردانده نشود و آنچه بدان ریشخند می کردند آنان را فراگیرد. (۹) و اگر آدمی را مهر و بخشایشی از سوی خویش بچشانیم و سپس آن را از او بازگیریم هر آینه نومید و ناسپاس خواهد شد. (۱۰) و اگر او را پس از گزندت که به وی رسیده باشد نعمت و راحتی بچشانیم خواهد گفت: بدی ها و ناگواری ها از من برفت، همانا او شادمان و خودستای است (۱۱) مگر آنان که شکیبایی ورزیدند و کارهای نیک و شایسته کردند، که آنان را آمرزش و مزدی بزرگ است. (۱۲) پس شاید از اینکه [کافران مکه] می گویند: چرا گنجی بر او فرو نیامده یا فرشته ای با او نیامده، برخی از آنچه را به تو وحی می شود فرو گذاری و سینه ات از آن تنگ شود، جز این نیست که تو بیم دهنده ای، و خدا بر هر چیز نگاهبان است. (۱۳) بلکه می گویند که این [قرآن] را خود بافته است، بگو: اگر راستگوید شما هم ده سوره بر بافته مانند این بیارید و هر که را جز خدا توانید [به یاری] بخوانید (۱۴) پس اگر [آن یاوران] شما را پاسخ ندهند، بدانید که جز این نیست که [این قرآن] از دانش خدا فرو آمده، و اینکه جز او خدایی نیست، پس آیا شما مسلمان - گردن نهاده - اید (۱۵) هر که زندگانی این جهان و آرایش آن را خواهد، در این جهان [پاداش] کارهایشان را بدیشان تمام بدهیم و آنان در آن - زندگی

دنیا - کم داده نشوند (۱۶) اینانند که در آن جهان جز آتش دوزخ ندارند، و آنچه در دنیا کرده‌اند ناچیز و بی‌بر شده و آنچه می‌کردند تباه و نابود است. (۱۷) پس آیا کسی که بر حجتی روشن از جانب پروردگار خویش است - یعنی رسول خدا (ص) - و گواهی از وی به دنبال اوست و پیش از او کتاب موسی - تورات - که پیشوا - راهنما - و بخشایشی بوده است [نیز گواه اوست]، [با کسی که چنین دلیل روشنی ندارد یکسان است؟] ایشانند که به آن (قرآن) ایمان می‌آورند. و هر کس از گروه‌ها که بدان کافر شود آتش دوزخ وعده گاه اوست پس تو درباره آن (قرآن) در هیچ تردیدی مباش که آن حق است از پروردگار تو ولیکن بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند. (۱۸) و کیست ستم‌کارتر از آن که بر خدا دروغ می‌بافد؟ اینان را بر خدایشان بگذرانند و گواهان گویند: اینها اینند که بر خدای خود دروغ بافتند. هان که لعنت خدا بر ستم‌کاران باد (۱۹) آنان که [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند و آن را کج می‌خواهند - از آن عیب می‌گیرند و آن را به کجی و انحراف از راستی وصف می‌کنند -، و به سرای واپسین کافرند. (۲۰) اینان در زمین ناتوان‌کننده [خدای از عذاب خود] نیستند و آنان را بجز خدا دوستان و سرپرستانی نیست، عذابشان دو چندان شود، که نه می‌توانستند [حق را] بشنوند و نه می‌دیدند. (۲۱) اینانند که خویشتن را زیان زدند - خود را به هلاکت انداختند - و آنچه به دروغ می‌بافتند از آنها گم شد. (۲۲) ناگزیر آنها در آن جهان از همه زیان‌کارترند. (۲۳) همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند و به پروردگار خویش دل نهادند، آنان بهشتیانند [و] در آن جاویداند. (۲۴) داستان این دو گروه داستان کور و کر و بینا و شنواست، آیا داستان این دو همسان است؟ [هرگز!] پس آیا یاد نمی‌کنند و پند نمی‌گیرند (۲۵) و هرآینه نوح را به سوی قومش فرستادیم که: من شما را بیم‌دهنده‌ای آشکارم، (۲۶) که جز خدای یکتا را مپرستید، که من بر شما از عذاب روزی دردناک بیمناکم. (۲۷) مهتران قوم او که کفر می‌ورزیدند گفتند: ما تو را جز بشری مانند خود نمی‌بینیم، و نمی‌بینیم که جز فرومایگان ما در ابتدای نظر - یعنی بی‌تفکر و تامل - از تو پیروی کرده باشند، و برای شما هیچ برتری بر خود نمی‌بینیم، بلکه شما را دروغگو می‌پنداریم. (۲۸) [نوح] گفت: ای قوم من، مرا گویند که اگر بر حجتی از پروردگارم باشم - یعنی معجزات آورم - و مرا از جانب خویش رحمتی - علم و کتاب - داده باشد که بر شما پوشیده گردیده است آیا [می‌توانیم] شما را به [پذیرفتن] آن وادار کنیم و حال آنکه آن را خوش ندارید (۲۹) و ای قوم من، در برابر آن - رساندن پیامهای خداوند - از شما مالی نمی‌خواهم و مزد من جز بر خدای نیست، و کسانی را که ایمان آورده‌اند از خود نمی‌رانم، که آنان دیدارکننده پروردگار خویشند - به معاد ایمان دارند - ولیکن شما را گروهی نادان و نابخرد می‌بینم. (۳۰) و ای قوم من، اگر آنان را برانم چه کسی مرا در برابر خدا یاری خواهد داد؟ پس آیا به یاد نمی‌آید و پند نمی‌گیرید؟ (۳۱) و به شما نمی‌گویم که گنجهای خدا نزد من است، و من غیب نمی‌دانم، و نمی‌گویم من فرشته‌ام، و درباره کسانی که چشمهای شما آنان را خوار می‌نگرد نمی‌گویم که خداوند هرگز به آنان نیکی نمی‌دهد - خدا به آنچه در دلهای ایشان است داناتر است - که آنگاه از ستم‌کاران باشم. (۳۲) گفتند: ای نوح، براستی با ما جدال کردی و بسیار هم جدال کردی، پس اگر راست می‌گویی آنچه ما را وعده همی‌دهی بیار - یعنی عذاب را - (۳۳) گفت: بی‌گمان خداوند اگر بخواهد آن را به شما می‌آورد و شما ناتوان‌کننده [او از عذاب کردن] نیستید. (۳۴) و اگر بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز دادنم شما را سود ندهد اگر خدای بخواهد که شما را [به کفرتان عقوبت کند و] به راه هلاکت افکند، اوست پروردگار شما و به او باز گردانده می‌شوید. (۳۵) بلکه می‌گویند که این [قرآن] را بر یافته است، بگو: اگر من آن را بر یافته باشم بزه کاری من بر عهده خودم است، و من از بزه کاری شما بیزارم. (۳۶) و به نوح وحی شد که از قوم تو جز آنان که ایمان آورده‌اند دیگر کسی ایمان نخواهد آورد. بنابراین از آنچه می‌کردند اندوه مبر. (۳۷) و کشتی را زیر نظر ما و به وحی - راهنمایی - ما بساز و درباره کسانی که ستم کردند با من سخن مگو، که آنها غرق شدگانند. (۳۸) و [نوح] کشتی را می‌ساخت و هر گاه گروهی از قومش بر او می‌گذشتند مسخره‌اش می‌کردند. وی گفت: اگر ما را مسخره می‌کنید، ما نیز شما را مسخره خواهیم کرد چنانکه شما ما را مسخره می‌کنید (۳۹) پس بزودی خواهید دانست که کیست آن که عذابی بدو رسد که وی را رسوا و خوار کند و عذابی پاینده بر او فرود

آید. (۴۰) تا آنگاه که فرمان ما آمد و [آب از] آن تنور جوشید - که نشانه عذاب بود - گفتیم: از هر جنسی یک جفت - نر و ماده - و خاندان خود را - مگر آن کس - همسر و فرزندت - که سخن بر [هلاکت] او از پیش رفته است - و هر کس را که ایمان آورده در آن (کشتی) بردار، و جز اندکی با او ایمان نیاورده بودند. (۴۱) و گفت: در آن سوار شوید، که رفتن و ایستادنش به نام خداست، همانا پروردگار من آمرزگار و مهربان است. (۴۲) و آن (کشتی) آنان را در میان موجی همچون کوهها می‌برد، و نوح پسر خود را، که در کناری بود، بانگ زد: با ما سوار شو و با کافران مباش. (۴۳) گفت: بزودی به کوهی پناه می‌برم که مرا از آب نگاه دارد. [نوح] گفت: امروز از فرمان - عذاب - خدای هیچ نگهدارنده‌ای نیست مگر آن که [خدا] بر او رحم آرد. و موج میان آن دو جدایی افکند، پس از غرق شدگان گشت. (۴۴) و گفته شد: ای زمین آب خود فرو بر و ای آسمان [از باریدن] باز ایست، و آب کاسته گشت - فرو رفت - و کار گزارده شد و [کشتی] بر [کوه] جودی آرام گرفت، و گفته شد: گروه ستم کاران را لعنت باد. (۴۵) و نوح پروردگار خود را بخواند و گفت: پروردگارا، پسر من از خاندان من است و همانا وعده تو راست است - که خاندانم را رهایی می‌بخشی - و تو داورترین داورانی. (۴۶) [خدای] گفت: ای نوح، او از خاندان تو - خاندان نبوت - نیست، او [را] کرداری ناشایسته است، پس چیزی را که بدان دانش نداری از من نخواه، من تو را پند می‌دهم که مبادا از نابخردان باشی. (۴۷) گفت: پروردگارا، من به تو پناه می‌برم از اینکه چیزی از تو بخواهم که مرا بدان دانشی نیست. و اگر مرا نیامرزی و بر من بخشایی از زیان کاران باشم. (۴۸) گفته شد: ای نوح، [از کشتی] فرود آی با سلامت و برکتی از ما بر تو و بر گروه‌هایی از آنان که با تو هستند، و گروه‌هایی هستند که برخوردارشان خواهیم ساخت سپس عذاب دردناک از ما به آنها خواهد رسید. (۴۹) [ای رسول ما،] این از خبرهای غیب است که به تو وحی می‌کنیم، که پیش از این نه تو آنها را می‌دانستی و نه قوم تو، پس شکیبایی ورز، که سرانجام [نیک] از آن پرهیزگاران است. (۵۰) و به سوی قوم عاد برادرشان هود را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من، تنها خدای یکتا را پرستید، شما را جز او خدایی نیست، شما جز دروغ‌بافانی نیستید - که بر خدا به گرفتن شریک دروغ می‌بندید -. (۵۱) ای قوم من، از شما مزدی بر آن - رسالت - نمی‌خواهم، مزد من نیست مگر بر آن کس که مرا آفریده است، آیا خرد را کار نمی‌بندید؟ (۵۲) و ای قوم من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید آنگاه به او باز گردید - توبه کنید - تا باران را بر شما پیاپی و فراوان فرستد، و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید، و بزه کارانه پشت مکنید و روی مگردانید. (۵۳) گفتند: ای هود، ما را دلیلی روشن - که مورد قبول ما باشد - نیاوردی، و ما به گفتار تو از خدایانمان دست بردار نیستیم و ما به تو نخواهیم گروید (۵۴) جز این نمی‌گوییم که برخی از خدایان ما به تو گزند رسانده‌اند - یعنی دیوانه شده‌ای که می‌گویی خدا یکی است -. [هود] گفت: خدای را گواه می‌گیرم و شما نیز گواه باشید که من از آنچه از غیر او - خدای یگانه - [برای او] انباز می‌گیرید بیزارم (۵۵) پس همگی درباره من چاره اندیشی و بد سگالی کنید و مهلتم مدهید، (۵۶) من بر خدای یکتا، پروردگار من و پروردگار شما، توکل کردم، هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه او گیرنده موی پیشانی اوست - در حیطه قدرت و فرمانروایی خداست - همانا پروردگار من بر راه راست است. (۵۷) پس اگر روی بگردانید براستی آنچه را به آن به سوی شما فرستاده شده‌ام به شما رسانیدم، و پروردگارم قومی غیر شما را جانشین [شما] می‌کند، و شما هیچ زبانی به او نمی‌رسانید، همانا پروردگار من بر همه چیز نگاهبان است. (۵۸) و چون فرمان ما - عذاب - پیامد هود و کسانی را که با او ایمان آوردند به مهر و بخشایش خویش رهانیدیم، و ایشان را از عذابی سخت و دشوار رهایی دادیم. (۵۹) این قوم عاد بودند که نشانه‌های پروردگارشان را انکار کردند و پیامبران او را نافرمانی نمودند و فرمان هر گردن‌کش ستیزه‌گری را پیروی کردند. (۶۰) و در این جهان و در روز رستاخیز در پی آنان نفرینی روانه شود، آگاه باشید که عادیان به پروردگارشان کافر شدند. هان! دوری [از رحمت خدا] بر عادیان، قوم هود، باد! (۶۱) و به قوم ثمود برادرشان صالح را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من، خدای یکتا را پرستید، شما را جز او خدایی نیست، او شما را از زمین آفرید و شما را در آن زندگانی داد - یا شما را به آبادانی آن واداشت - پس، از او آمرزش بخواهید و آنگاه به سوی او باز گردید، که پروردگار من نزدیک است و پاسخ‌دهنده. (۶۲) گفتند: ای

صالح، پیش از این تو در میان ما مایه امیدواری بودی، آیا ما را از اینکه آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند بپرستیم باز می‌داری؟! همانا از آنچه ما را بدن می‌خوانی سخت به شک اندریم. (۶۳) گفت: ای قوم من، مرا گوید که اگر بر حجتی روشن از پروردگار خویش باشم و مرا از نزد خود رحمتی داده باشد، اکنون اگر او را نافرمانی کنم چه کسی مرا در برابر خدا یاری می‌کند؟ پس شما مرا جز زیان کاری نمی‌افزایید. (۶۴) و ای قوم من، این ماده شتر خدا برای شما نشانه‌ای است، پس واگذاریدش تا در زمین خدا بخورد، و گزندی به او مرسانید که شما را غذایی نزدیک بگیرد. (۶۵) پس آن را پی کردند - دست و پا بریدند و کشتند - پس [صالح] گفت: سه روز در خانه‌هاتان - یا در شهرتان - برخوردار شوید، این وعده‌ای است که دروغ نیست. (۶۶) پس چون فرمان ما آمد صالح و کسانی را که با او ایمان آوردند به مهر و بخشایشی از خود، [از عذاب] و از رسوایی و خواری آن روز رهانیدیم، که پروردگار تو نیرومند و توانای بی‌همتا است. (۶۷) و کسانی را که ستم کردند صیحه - بانگ کشنده آسمانی - فرو گرفت، پس در خانه‌های خود بر روی در افتادند - مردند - (۶۸) چنانکه گویی هرگز در آنجا نبودند، آگاه باشید که قوم نمود به خدای خود کافر شدند. هان که نمود را دوری [از رحمت پروردگار] باد! (۶۹) و هرآینه فرستادگان ما - فرشتگان - ابراهیم را مژده - به داشتن پسر - آورده، سلام گفتند، گفت: سلام، و بی‌درنگ گوساله‌ای بریان آورد. (۷۰) پس چون دید که دستشان به آن نمی‌رسد، آنان را ناشناخت و بیگانه شمرد و از آنها بیمی به دل گرفت. گفتند: مترس که ما به قوم لوط فرستاده شده‌ایم. (۷۱) و زن او ایستاده بود، خندید، پس او را به اسحاق و از پس اسحاق به یعقوب مژده دادیم. (۷۲) گفت: وای بر من، آیا می‌زایم و حال آنکه من پیرزنی هستم و این شوهرم پیر است؟! برآستی این چیزی شگفت‌انگیز است! (۷۳) گفتند: آیا از کار خدا شگفتی می‌نمایی و حال آنکه مهر و بخشایش خدا و برکات او بر شما خاندان است؟ برآستی او ستوده و بزرگوار است. (۷۴) پس چون آن ترس از ابراهیم برفت و او را مژدگان رسید، درباره قوم لوط با ما به گفت‌وگو - درخواست برداشتن عذاب - پرداخت. (۷۵) هرآینه ابراهیم بردبار و بسیار آه کشنده و باز آینده [به درگاه ما] بود. (۷۶) ای ابراهیم، از این [سخن] بگرد، که فرمان پروردگارت بیامده، و همانا بر آنان عذابی برگشت‌ناپذیر آمدنی است. (۷۷) و چون فرستادگان ما - فرشتگان - نزد لوط آمدند به [آمدن] آنها اندوهگین شد و در کارشان در تنگنا ماند و گفت: این روزی سخت و سهمگین است. (۷۸) و قومش شتابان به سوی او آمدند، و پیش از آن کارهای بد و زشت می‌کردند. گفت: ای قوم من، این دختران من - که می‌توانید با آنها ازدواج کنید - آنها برای شما پاکیزه‌ترند، پس، از خدا بترسید و مرا در [روی] مهمانانم رسوا و شرمسار مکنید، آیا در میان شما مردی خردمند و راه یافته نیست (۷۹) گفتند: تو خود می‌دانی که ما را به دختران تو حقی - رغبت و نیازی - نیست، و تو خود می‌دانی که ما چه می‌خواهیم. (۸۰) گفت: کاش در برابر شما نیرویی می‌داشتم یا می‌توانستم به تکیه گاهی استوار - مانند قوم و عشیره برای یاری گرفتن - پناه ببرم - تا شما را از مهمانان خود دفع کنم - (۸۱) [فرشتگان] گفتند: ای لوط، ما فرستادگان پروردگار توایم، آنها هرگز به تو دست نیابند، پس خاندان خود را در پاسی از شب بیرون بر، هیچ یک از شما به واپس ننگرد - به شتاب بیرون روید -، مگر زنت را که بدو آن رسد که به آنان خواهد رسید. وعده گاه آنها بامداد است، آیا بامداد نزدیک نیست (۸۲) پس چون فرمان ما - عذاب - بیامد آنجا را زیر و زبر کردیم و بر آن [دیوار] بارانی از سنگ گل بر هم نشسته - کلوخ - باریدیم، (۸۳) [سنگهایی] نشان کرده نزد پروردگارت، و آن از ستم کاران دور نیست. (۸۴) و به [اهل] مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من، خدای یکتا را پرستید، شما را جز او خدایی نیست و پیمان و ترازو را مکاهید. من شما را در خوشی و آسایش می‌بینم و بر شما از عذاب روزی فراگیر می‌ترسم. (۸۵) و ای قوم من، پیمان و ترازو را به انصاف و داد، تمام دهید و از مردم چیزهایشان - کالایشان - را مکاهید و در زمین به تباه کاری مکوشید. (۸۶) اگر ایمان دارید، باقی گذاشته خدای [از حلال] - آن مال اندک که پس از تمام دادن پیمان و ترازو، خدا به شما ارزانی دارد - برای شما بهتر است، و من بر شما نگهبان نیستم. (۸۷) گفتند: ای شعیب، آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که ما آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند واگذاریم یا اینکه در مالهای خویش نه آن کنیم که می‌خواهیم؟ تو که بردبار و خردمندی راه

یافته‌ای! (۸۸) گفت: ای قوم من، مرا گویند اگر من بر حجت و دلیلی روشن از پروردگارم باشم و او مرا روزی نیکو - نبوت - داده باشد [آیا دعوت من نابخردانه است؟] و من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن باز می‌دارم با شما مخالفت کنم - شما را باز دارم و خود مرتکب آن شوم -، جز اصلاح [کارتان] چندان که بتوانم نمی‌خواهم، و توفیق من جز به [فضل و خواست] خداوند نیست، بر او توکل کردم و به او باز می‌گردم. (۸۹) و ای قوم من، مخالفت با من شما را بر آن ندارد [که کاری کنید] که به شما آن رسد که به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید، و قوم لوط از شما دور نیستند. (۹۰) و از پروردگارتان آمرزش بخواهید و آنگاه به او بازگردید - توبه کنید -، که پروردگار من مهربان و دوستدار [تائبان] است. (۹۱) گفتند: ای شعیب، بسیاری از آنچه را که گویی در نمی‌یابیم و هرآینه تو را در میان خود ناتوان می‌بینیم، و اگر کسان و خویشان نبودند سنگسارت می‌کردیم و تو نزد ما توانمند - یا گرامی - نیستی. (۹۲) گفت: ای قوم من، آیا کسان و خویشان من، نزد شما از خدا توانمندتر - یا گرامی‌تر - اند؟! و او (خدا) را پشت سر نهاده‌اید؟ همانا پروردگار من به آنچه می‌کنید [دانایی] فراگیرنده است. (۹۳) و ای قوم من، شما بر جای خود - آنچه توانید یا به روش خود - عمل کنید، من نیز عمل‌کننده‌ام، بزودی خواهید دانست که کیست آن که به او عذابی رسد که او را رسوا و خوار کند و کیست آن که دروغ‌گوست، و چشم به راه باشید که من نیز با شما چشم به راهم. (۹۴) و چون فرمان ما - عذاب - بیامد، شعیب و کسانی را که با او ایمان آوردند به مهر و بخشایش خود رها کردیم و آنان را که ستم کردند صیحه - بانگ کشنده آسمانی - بگرفت، پس در خانه‌های خویش به روی در افتادند - مردند - (۹۵) چنانکه گویی هرگز در آنجا نبودند، هان که نابودی و تباهی باد اهل مدین را، چنانکه ثمود نابود شدند. (۹۶) و هرآینه موسی را با نشانه‌های خود و حجتی روشن فرستادیم، (۹۷) به سوی فرعون و مهرانش، پس اینان فرمان فرعون را پیروی کردند و حال آنکه فرمان فرعون بر راه راست نبود. (۹۸) در روز رستاخیز قوم خویش را پیشوا شود و آنها را به آتش دوزخ در آورد، و بد در آمدن جایی است. (۹۹) و در پی آنان در این جهان و در روز رستاخیز نفرینی روانه شود، [و] بد بخششی است که به آنها بخشند. (۱۰۰) این از خبرهای آن آبادی‌ها و شهرهاست که بر تو بر می‌گوئیم، برخی از آنها بر جا و بریاست و برخی درویده [و ویران]. (۱۰۱) و ما بر آنها ستم نکردیم بلکه آنها بر خویشان ستم کردند، پس خدایانشان، که به جای خدای یکتا می‌خواندند، آنگاه که فرمان پروردگارت - عذاب - بیامد برایشان هیچ سودی نداشتند و آنان را جز هلاکت و تباهی نیفزودند. (۱۰۲) و اینچنین است گرفتن پروردگار تو آنگاه که [مردم] آبادی‌ها و شهرها را که ستم کار بودند گرفت، همانا گرفتن او دردناک و سخت است. (۱۰۳) هرآینه در این [سرگذشتها] نشانه‌ای و عبرتی است برای کسی که از عذاب آن جهان بترسد. آن، روزی است که مردم را برای آن فراهم آرند و آن، روز حضور همگان است. (۱۰۴) و آن را واپس نمی‌داریم مگر تا مدتی بر شمرده - معین - (۱۰۵) روزی که [آن مدت] فرارسد هیچ کس جز به اذن او سخن نگوید، پس برخی از آنان بدبخت باشند و برخی نیکبخت. (۱۰۶) اما کسانی که بدبخت شدند در آتشند، که در آنجا ناله‌ای زار و فریادی چون بانگ خران - دم و بازدمی با آه و ناله و فریاد و اندوه - دارند (۱۰۷) تا آسمانها و زمین هست در آنجا جاویدانند مگر آنکه پروردگار تو خواهد، که پروردگارت هر چه خواهد می‌کند. (۱۰۸) و اما کسانی که نیکبخت شوند پس در بهشت جاویدانند تا آسمانها و زمین هست مگر آنکه پروردگار تو خواهد، بخششی همیشگی و نابریده. (۱۰۹) پس، از آنچه آنان می‌پرستند در گمان مباش، نمی‌پرستند مگر همان گونه که پدرانشان از پیش می‌پرستیدند، و ما بهره آنان را تمام و بی‌کم و کاست بدیشان می‌دهیم. (۱۱۰) و هرآینه به موسی کتاب دادیم، پس در آن اختلاف پدید آمد. و اگر از پروردگار تو سخنی [به تاخیر عذاب] از پیش نرفته بود، هرآینه میانشان داوری شده بود، و همانا آنان درباره آن سخت در شکاند. (۱۱۱) و پروردگار تو هرآینه [پاداش] کارهای همه آنان را تمام می‌دهد، که او به آنچه می‌کنند آگاه است. (۱۱۲) پس چنانکه فرمان یافته‌ای استوار و پایدار باش، و [نیز] آنان که با تو توبه کرده‌اند - یعنی مومنانی که با توبه درگاه خدا روی آورده‌اند، یا از شرک و کفر بازگشته و ایمان آورده‌اند -، و سرکشی نکنید که او بدانچه می‌کنید بیناست. (۱۱۳) و به کسانی که ستم کردند مگرایید - به آنان پشتگرم مشوید - که آنگاه آتش دوزخ به شما هم خواهد

رسید و برای شما جز خدا هیچ دوست و سرپرستی نباشد و آنگاه یاری نشوید. (۱۱۴) و نماز را برپا دار در دو طرف روز - نماز بامداد و نماز ظهر و عصر - و در ساعاتی از آغاز شب - نماز شام و نماز خفتن (نماز مغرب و عشاء) - که خوبی‌ها - نمازها - بدی‌ها را از میان می‌برد. این یاد کردی است مر یادآوران را. (۱۱۵) و شکیبایی کن که خدا مزد نیکوکاران را تباه نمی‌کند. (۱۱۶) پس چرا در میان مردمانی که پیش از شما بودند، جز اندکیشان که آنان را [از عذاب] رها نیدیم، خردمندان و نیکان با فضیلتی نبودند که از تباه‌کاری در زمین باز دارند؟ و کسانی که ستم کردند در پی آنچه در آن کامرانی یافتند رفتند - از آرزوهای نفس پیروی کرده همه کوشش خود را صرف به دست آوردن اسباب شهوات گردانیدند - و بزه کار بودند. (۱۱۷) و پروردگار تو بر آن نبود که آبادی‌ها و شهرهایی را به ستم نابود کند در حالی که مردم آنها شایسته کار باشند. (۱۱۸) و اگر پروردگار تو می‌خواست همه مردم را یک امت - بر یک دین - کرده بود، ولی پیوسته در اختلاف و جدایی خواهند بود، (۱۱۹) مگر کسانی که پروردگار تو بر آنها مهر و بخشایش آورد، و برای همین آفریدشان، و سخن پروردگارت [بر این] تمام شد که: هرآینه دوزخ را از همه پریان و آدمیان [کافر] پر می‌کنم. (۱۲۰) و از خبرهای پیامبران این همه را بر تو می‌گوییم آنچه را که بدان دل تو را بر جای و استوار بداریم، و تو را در این [سرگذشتها] آنچه حق است و مومنان را پند و یادآوری است آمده است. (۱۲۱) و به کسانی که ایمان نمی‌آورند بگو: بر جای خود - بر توانایی خود یا بر روش خود - عمل کنید که ما نیز عمل کننده‌ایم، (۱۲۲) و منتظر باشید که ما هم منتظریم. (۱۲۳) و خدای راست نهان و ناپیدای آسمانها و زمین و بازگشت همه کارها به اوست، پس او را پرست و بر او توکل کن، و پروردگار تو از آنچه می‌کنید غافل نیست. (۱۲۴)

یوسف

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) الف، لام، را. این است آیه‌های کتاب روشن و روشنکننده. (۲) همانا ما آن را قرآنی به زبان تازی فرو فرستادیم تا مگر شما - که تازی هستید - به خرد دریابید. (۳) ما با این قرآن که به تو وحی کردیم نیکوترین داستان را بر تو بر می‌گوییم و هرآینه تو پیش از آن از بی‌خبران بودی. (۴) آنگاه که یوسف پدر خویش را گفت: ای پدر، من در خواب یازده ستاره و مهر و ماه را دیدم که مرا سجده می‌کنند. (۵) گفت: ای پسرک من، خواب خود را به برادرانت باز مگو، که [از روی حسد] درباره تو بداندیشی می‌کنند، زیرا که شیطان آدمی را دشمنی هویدا است (۶) و اینچنین پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از تعبیر خوابها - وقوع و سرانجام آنها - به تو می‌آموزد و نعمت خویش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام می‌کند چنانکه آن را پیش از این بر دو پدرت، ابراهیم و اسحاق، تمام کرد، همانا پروردگار تو دانا و استوار کار است. (۷) براستی در [سرگذشت] یوسف و برادرانش نشانه‌ها - نشانه‌های قدرت و حکمت خداوند یا هدایت - و عبرتها برای پرسندگان است. (۸) آنگاه که گفتند: یوسف و برادرش - بنیامین، برادر هم مادر یوسف - نزد پدرمان از ما که گروهی نیرومندیم محبوبترند، همانا پدر ما [در این مهرورزی] در گمراهی آشکار است. (۹) یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیفکنید تا روی - توجه - پدرتان تنها برای شما باشد و پس از او [با توبه کردن] گروهی نیک و شایسته باشید. (۱۰) گوینده‌ای از آنان گفت: یوسف را نکشید، و [اگر کاری خواهید کرد] او را در تاریکی بن چاه بیفکنید تا برخی از کاروانیان او را برگیرند. (۱۱) گفتند: ای پدر، تو را چیست که ما را بر یوسف امین نمی‌شماری و حال آنکه هرآینه ما نیک‌خواه اویم؟ (۱۲) فردا او را با ما بفرست تا در چمنزار بگردد و بازی کند و همانا ما او را نگهبانیم. (۱۳) گفت: اینکه او را ببرید بی‌گمان مرا اندوهگین می‌کند و می‌ترسم که گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید. (۱۴) گفتند: اگر گرگ او را بخورد در حالی که ما گروهی نیرومندیم آنگاه براستی زیان کار باشیم. (۱۵) پس چون او را بردند و همداستان شده دل بنهادند که او را در بن چاه افکنند، [به این کار دست یازیدند] و ما به او وحی کردیم که هرآینه تو آنان را بدین کارشان آگاه خواهی کرد در حالی که آنها در نیابند [که تو یوسفی] - یا: در حالی که آنان از این وحی و برطرف کردن وحشت از او آگاهی ندارند -

(۱۶) و شبانگاه گریه کنان نزد پدرشان آمدند، (۱۷) گفتند: ای پدر، ما به مسابقه می‌دویدیم و یوسف را نزد کالای خود گذاشته بودیم که گرگ او را خورد، و تو [سخن] ما را باور نداری اگر چه راستگو باشیم (۱۸) و خونی دروغین را بر پیراهنش آوردند - یعنی پیراهن یوسف را به خون آلوده ساخته به دروغ، نزد پدر آوردند - [یعقوب] گفت: [چنین نیست] بلکه نفس شما کاری [بزرگ] را در نظرتان آراسته و آسان نموده است، پس [به هر حال مرا] شکیبایی نیکوست، و خداست که باید بر آنچه بیان می‌کنید از او یاری خواست. (۱۹) و کاروانی بیامد، پس آباورشان را فرستادند، و او دلو خویش [در چاه] فرو انداخت، گفت: ای مزدگان! این پسری است. و او را همچون کالایی [برای فروش] پنهان ساختند، و خدا به آنچه می‌کردند دانا بود. (۲۰) و او را به بهایی اندک، درمی‌چند، فروختند، و درباره او بی‌رغبت بودند. (۲۱) و آن کس از [مردم] مصر - یعنی عزیز مصر - که او را بخريد زن خویش - زلیخا - را گفت: جایگاهش گرمی دار، شاید ما را سود دهد یا او را به فرزندی گیریم. و بدین سان یوسف را در آن سرزمین جای [و توان] دادیم [تا آنچه می‌خواستیم تحقق بخشیم] و تا او را از تعبیر خوابها - یعنی سرانجام و وقوع آنها - بیاموزیم. و خداوند بر کار خویش چیره و تواناست ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند. (۲۲) و چون بالید و به نیروی جوانی خود رسید او را حکم - نبوت یا حکمت - و دانش دادیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. (۲۳) و آن زن که او در خانه‌اش بود از وی کام خواست، و درها را بیست و گفت: بیا [که تو را آماده‌ام]. گفت: پناه بر خدا! که او پروردگار من است، جایگاهم را نیکو داشته، براستی که ستم‌کاران رستگار نشوند. (۲۴) و هرآینه آن زن آهنگ او کرد، و اگر نه آن بود که او برهان پروردگار خویش بدید آهنگ وی کرده بود. اینچنین [برهان خویش به او نمودیم] تا بدی و زشتکاری را از او بگردانیم، که او از بندگان ویژه و برگزیده ما بود. (۲۵) و آن دو به سوی در از یکدیگر پیشی گرفتند، و آن زن پیراهن او را از پشت درید، و شوهر آن زن را نزدیک در بیافتند. زن گفت: سزای کسی که به خانواده تو آهنگ بدی کرده باشد چیست، جز اینکه زندانی شود یا شکنجه‌ای دردناک بیند (۲۶) [یوسف] گفت: او از من کام خواست، و گواهی از کسان آن زن گواهی داد که اگر پیراهن او (یوسف) از پیش دریده شده، پس آن زن راستگوست و او دروغگوست (۲۷) و اگر پیراهنش از پشت دریده شده آن زن دروغگوست و او راستگوست. (۲۸) پس چون پیراهن او را دید که از پشت دریده شده، گفت: این از مکر شما زنان است، براستی مکر شما بزرگ است. (۲۹) ای یوسف، از این [رویداد] درگذر، و تو هم برای گناه خویش آمرزش بخواه، که از لغزشکاران بوده‌ای. (۳۰) و زنانی در شهر گفتند: زن عزیز از غلام خود کام می‌خواهد، همانا او (یوسف) وی را شیفته دوستی خود ساخته است - یعنی دوستی یوسف در دلش جای کرده است -، براستی که او را در گمراهی آشکار می‌بینیم. (۳۱) چون نیرنگ [و بدگویی] آنان را شنید، به نزدشان کس فرستاد و از بهر آنان تکیه گاهی آماده ساخت و به هر کدام از آنان کاردی [برای بریدن میوه] داد و [یوسف را] گفت: بر آنها بیرون آی. همین که او را دیدند، [برای زیبایی شگفتش] بزرگش یافتند و دستهای خویش [به جای میوه] بریدند و گفتند: پا کا خدا! این نه آدمی است، این جز فرشته‌ای بزرگوار نیست! (۳۲) گفت: این همان است که مرا درباره او سرزنش می‌کردید، و همانا من از او کام خواستم، پس او خویشتن نگاه داشت، و اگر آنچه می‌فرمایم نکند بی‌گمان زندانی می‌شود و هرآینه از خوار شدگان باشد. (۳۳) [یوسف] گفت: پروردگارا، زندان نزد من خوشتر است از آنچه مرا بدان می‌خوانند، و اگر نیرنگ آن زنان را از من نگردانی به آنها گرایم و از نادانان باشم. (۳۴) پس پروردگارش او را پاسخ داد و نیرنگشان را از او بگردانید، که اوست شنوا و دانا. (۳۵) آنگاه پس از آنکه نشانه‌ها را دیدند - با اینکه به پاکدامنی یوسف پی بردند - به نظرشان رسید - رایشان بر این قرار گرفت - که او را تا مدتی به زندان افکنند. (۳۶) و با او دو جوان - از غلامان شاه - در زندان شدند. یکی از آنها گفت: من [در خواب] خود را دیدم که انگور می‌فشارم [تا شراب بسازم]، و دیگری گفت: من خود را دیدم که بر سرم نانی می‌برم که پرندگان از آن می‌خورند. ما را به تاویل - تعبیر و سرانجام - آن آگاه کن، که تو را از نیکوکاران می‌بینیم. (۳۷) گفت: هیچ خوردنی که روزی شما سازند شما را نرسد مگر به تاویل آن - تعبیر و سرانجام خواب یا آن خوردنی - پیش از آنکه به شما رسد آگاهتان کنم. این [خبر غیبی] از آنهاست که

پروردگرم مرا آموخته است، زیرا که من کیش گروهی را که به خدا ایمان نمی آورند و جهان واپسین را باور ندارند رها کرده‌ام (۳۸) و کیش پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی کرده‌ام، ما را نرسد که چیزی را با خدا انباز گیریم، این از فزون بخشی خدای بر ما و بر مردم است ولیکن بیشتر مردم سپاس نمی‌دارند. (۳۹) ای دو یار زندانی من، آیا خدایان پراکنده بهترند یا آن خدای یگانه چیره شونده بر همه؟ (۴۰) شما جز او (خدای یکتا) نمی‌پرستید مگر نامهایی - بی‌محتوا و بی‌مسمی - را که شما و پدرانتان نامیده‌اید [و] خدا هیچ حجتی برای آن فرو نفرستاده است. حکم [و فرمانروایی] جز خدای را نیست، فرمان داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و استوار ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند. (۴۱) ای دو یار زندانی من، یکی از شما خواجه خود را شراب دهد، و آن دیگری بر دار آویخته گردد و پرندگان از سر او بخورند، [فرمان] کاری که درباره آن نظر می‌خواستید گزارده شده است. (۴۲) و به یکی از آن دو، که دانست رها می‌شود، گفت: مرا نزد خواجه خویش یاد کن، ولی شیطان یادآوری خواجه‌اش را فراموشش ساخت، پس [یوسف] سالی چند در زندان بماند. (۴۳) و [روزی] شاه گفت: من در خواب دیدم که هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر می‌خورند، و هفت خوشه سبز و هفت خوشه دیگر خشک [دیدم]، ای مهتران! مرا درباره خوابم نظر بدهید اگر شما خواب گزیرید. (۴۴) گفتند: خوابهایی آشفته و پریشان است و ما به تعبیر خوابهای پریشان دانا نیستیم. (۴۵) و آن کس، از آن دو، که رهایی یافته بود و پس از مدتها به یادش آمد گفت: من شما را از تعبیر آن آگاه می‌کنم، پس مرا [نزد یوسف] بفرستید. (۴۶) یوسف! ای بسیار راستگو، ما را درباره هفت گاو فربه که هفت گاو لاغر آنها را می‌خورند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه دیگر خشک نظر ده، باشد که نزد مردم باز گردم، شاید [سرانجام خواب را] بدانند. (۴۷) گفت: هفت سال پیاپی کشت کنید، و آنچه را درویدید، جز اندکی که می‌خورید، در خوشه‌اش بگذارید، (۴۸) آنگاه پس از آن، هفت سال سخت بیاید که آنچه از پیش برای آنها نهاده باشید بخورند مگر اندکی از آن که [برای کشت] نگه می‌دارید. (۴۹) سپس، از پی آن سالی بیاید که در آن برای مردمان باران می‌بارد - یا گیاهان می‌روید، یا مردم از تنگی و سختی می‌رهند - و در آن [میوه، انگور، زیتون، ...] می‌فروشند. (۵۰) و شاه گفت: او را نزد من آرید، پس چون فرستاده نزد وی آمد، [یوسف] گفت: سوی خواجهات بازگرد و از او پیرس که حال و کار آن زنان که دستهای خویش بریدند چه بوده است - چرا دست خود بریدند -؟ همانا پروردگار من به مکر آنها داناست. (۵۱) [شاه، آن زنان را] گفت: شما را چه بوده است آنگاه که از یوسف کام خواستید؟ گفتند: پاک است خدا، ما بر او هیچ بدی نمی‌دانیم، زن عزیز - زلیخا - گفت: اکنون حق پدیدار شد، من از او کام خواستم، و او از راستگویان است. (۵۲) [یوسف به آن یار زندانی گفت: این - درخواست من و بیرون نشدن از زندان - برای آن است تا [عزیز] بداند که من در نهان به او خیانت نکرده‌ام، و خداوند نیرنگ خائنان را رهبری نمی‌کند - به مقصد نمی‌رساند -] (۵۳) و من خویشان را [به خودستایی] بی‌گناه نمی‌شمارم، که نفس [آدمی] بسی به بدی و گناه فرمان می‌دهد مگر آنکه پروردگارم رحمت آورد، همانا پروردگار من آمرزگار و مهربان است. (۵۴) و شاه گفت: او را نزد من آورید تا وی را ویژه خود سازم. پس چون با او به سخن پرداخت، گفت: تو امروز به نزد ما ارجمند و امینی. (۵۵) گفت: مرا بر خزانه‌های این سرزمین برگمار، که نگاهبان و دانایم. (۵۶) و اینچنین یوسف را در آن سرزمین - مصر - جای و توان دادیم تا هر جا از آن که بخواهد جای گزیند، مهر و بخشایش خویش را به هر که خواهیم می‌رسانیم، و پاداش نیکوکاران را تبه نمی‌کنیم (۵۷) و هر آینه پاداش آن جهان برای کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاری می‌کرده‌اند بهتر است. (۵۸) و برادران یوسف آمدند و بر او اندر شدند، پس آنها را شناخت و آنها به او ناشناسند بودند. (۵۹) و چون باره‌ایشان را برایشان آماده ساخت، گفت: برادری را که از پدرتان دارید نزد من آرید، آیا نمی‌بینید که من پیمان را تمام می‌دهم و بهترین میزبانانم (۶۰) و اگر او را نزد من نیاورید، پیمان‌های - خواربار - نزد من نخواهید داشت و نزدیک من نشوید. (۶۱) گفتند: او را از پدرش خواهیم خواست و این کار را خواهیم کرد. (۶۲) و به جوانان - غلامان - خویش گفت: سرمایه آنان را در بار دانشان بگذارید، تا مگر هنگامی که پیش کسانشان بازگردند آن را باز شناسند، شاید که باز آیند. (۶۳) چون نزد پدرشان بازگشتند، گفتند: ای پدر، پیمان - خواربار - از ما بازداشتند،

پس برادرمان را با ما بفرست تا خواربار بگیریم و ما هر آینه نگاهبان او خواهیم بود. (۶۴) [یعقوب] گفت: آیا درباره او (بنیامین) به شما اطمینان کنم چنانکه پیش از این درباره برادرش (یوسف) به شما اطمینان کردم؟! پس خدا بهترین نگهدارنده است، و او مهربانترین مهربانان است. (۶۵) و چون کالای خویش گشودند، سرمایه خویش را یافتند که به آنها باز گردانده شده، گفتند: ای پدر، دیگر چه می خواهیم؟ این سرمایه ماست که به ما باز گردانده شده، و [ما بدین وسیله] خاندان خود را خواربار می آوریم و برادرمان را نگهداری می کنیم و بار شتری را [به نام بنیامین] افزون می گیریم، که این باری اندک است [در نزد پادشاه آن سرزمین]. (۶۶) گفت: هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا مرا پیمانی استوار از خدای دهید - یعنی به نام خدا سوگند خورید، تا گروگانی باشد - که هر آینه او را به من باز می آید مگر آنکه گرفتار شوید. پس چون او را پیمان استوار خویش بدادند، گفت: خدای بر آنچه گوئیم [گواه و] نگاهبان است. (۶۷) و گفت: ای پسران من، از یک دروازه درون نشوید و از درهای پراکنده درون شوید، و من شما را در برابر [قضا و قدر] خدا هیچ سودی نتوانم داشت. حکم [و فرمانروایی] جز خدای را نیست. بر او توکل کردم، و توکل کنندگان باید بر او توکل کنند و بس. (۶۸) و چون از همانجا که پدرشان فرموده بود درون شدند، آنان را در برابر [قضا و قدر] خدا هیچ سودی نداشت مگر آرزو و نیازی که در دل یعقوب بود و آن را آشکار کرد - بگفت و دل از آن برداخت - و همانا وی خداوند دانش بود - می دانست که گریز نتواند کسی را از قضا و قدر برهاند - از آن رو که ما به او آموخته بودیم ولی بیشتر مردم نمی دانند. (۶۹) و چون بر یوسف درآمدند برادرش را نزد خویش جای داد، گفت: همانا من برادر [هم مادر] توام، پس از کارهایی که می کردند اندوه مدار. (۷۰) پس چون بار و بنه آنان را آماده ساخت جام را در باردان - خرجین - برادر خود نهاد، سپس بانگزی بانگ بر آورد که ای کاروانیان بی گمان شما دزدانید. (۷۱) [برادران یوسف] در حالی که روی بدیشان نهادند، گفتند: چه گم کرده اید؟ (۷۲) گفتند: پیمانه - جام - شاه را گم کرده ایم، و [یوسف گفت] هر که آن را باز آورد او را بار شتری است و من آن را ضامنم. (۷۳) گفتند: به خدا سوگند که شما می دانید که ما نیامده ایم تا در این سرزمین تباهی کنیم و ما دزد نبوده ایم. (۷۴) گفتند: سزای آن کار - یا آن کس - چیست، اگر دروغگو باشید؟ (۷۵) گفتند: سزایش آن است که هر که [جام] در بار وی یافت شود او خود سزای آن است، ما ستم کاران - دزدان - را اینچنین کیفر می دهیم. (۷۶) پس به جستجوی باردانهای آنان پیش از باردان برادر خویش آغاز کرد، سپس آن را از باردان برادرش بیرون آورد. بدینسان برای یوسف چاره اندیشی کردیم - تا بتواند برادرش را نزد خود نگه دارد - [زیرا] در آیین آن شاه روا نبود که برادرش را [گروگان] بگیرد، مگر آنکه خدای خواهد - چنانکه تدبیر آن را به یوسف آموخت -، هر که را بخواهیم به پایه‌ها بالا بریم، و بالای هر دانایی، بسیار دانی هست. (۷۷) [برادران] گفتند: اگر او دزدی کرده، [شگفت نیست، که] برادرش نیز پیش از این دزدی کرده بود. اما یوسف آن را در دل خویش پنهان داشت و بر آنها آشکار نساخت، گفت: شما به جایگاه بدترید [از آنچه وانمود می کنید]، و خدای بدانچه بیان می کنید داناتر است. (۷۸) گفتند: ای عزیز، او را پدر پیری است سالخورده، پس یکی از ما را به جای او بگیر، که تو را از نیکوکاران می بینیم. (۷۹) گفت: پناه بر خدا، که جز آن کسی را بگیریم که کالای خویش نزد او یافته ایم، که آنگاه - اگر چنین کنیم - از ستم کاران باشیم. (۸۰) پس چون از او نومید گشتند رازگویان به یک سو شدند. مهترشان گفت: مگر نمی دانید که پدرتان بر شما پیمانی استوار از خدای - یعنی به نام او - گرفته است و پیش از این درباره یوسف چه کوتاهی کرده اید؟ پس من هرگز از این سرزمین راهی نشوم تا آنکه پدرم مرا اجازه دهد یا خدای درباره من داوری کند - راهی برایم بکشاید - و او بهترین داوران است. (۸۱) نزد پدرتان باز گردید و بگوئید: ای پدر، پسرت دزدی کرد، و ما جز بدانچه دانستیم - که جام شاه از بار او بیرون آمد - گواهی ندادیم و نگاهبان غیب هم نبودیم - نمی دانستیم که او دزدی کرده و گرنه گواهی نمی دادیم که حکم دزد آن است که او را بنده گیرند - (۸۲) و از [مردم] شهری که در آن بودیم و از کاروانی که با آن آمدیم پرس، و هر آینه ما راستگوئیم. (۸۳) [یعقوب] گفت: بلکه نفس شما کاری را برایتان بیاراسته، پس [به هر حال مرا] شکیبایی نیکوست، امید است که خداوند همه آنها را با هم به

من رساند، که اوست دانای با حکمت. (۸۴) و از آنها روی بگردانید و گفت: ای دریغا بر یوسف! و دو چشم او از اندوه سپید شد، و او خشم خویش [از فرزندان] فرو می خورد. (۸۵) گفتند: به خدا سوگند که تو پیوسته یوسف را یاد می کنی تا سخت بیمار شوی یا از هلاک شدگان گردی. (۸۶) گفت: همانا از درد و اندوه خویش به خدا می نالم و چیزی از خدا می دانم که شما نمی دانید. (۸۷) ای پسران من، بروید از یوسف و برادرش جستجو کنید و خبر یابید و از رحمت خدا نومید م باشید، که جز گروه کافران از رحمت خدا نومید نمی شوند. (۸۸) پس چون بر او (یوسف) در آمدند، گفتند: ای عزیز، ما و خاندان ما را گزند - پریشانی و گرسنگی - رسیده است و سرمایه ای ناچیز آورده ایم، ما را پیمان - خواربار - تمام بخش و بر ما صدقه ده، که خدا صدقه دهندگان را پاداش می دهد. (۸۹) گفت: آیا می دانید که به یوسف و برادرش آنگاه که نادان بودید چه کردید؟ (۹۰) گفتند: آیا راستی تو یوسفی؟ گفت: من یوسفم و این برادر من است. هر آینه خدای بر ما منت نهاد، بر راستی هر که پرهیزگاری و شکیبایی کند پس [بداند که] خدا مزد نیکوکاران را تباہ نمی کند. (۹۱) گفتند: به خدا سوگند که هر آینه خدا تو را بر ما برگزید و برتری داد، و بی گمان ما لغزشکار بودیم. (۹۲) گفت: امروز بر شما هیچ سرزنش نیست، خدا شما را بیامرزد، و او مهربانترین مهربانان است، (۹۳) این پیراهن مرا ببرید و بر روی پدرم افکنید تا بینا شود، و همه خاندان خود را نزد من آرید. (۹۴) و چون کاروان بیرون شد، پدرشان گفت: همانا من بوی یوسف می یابم، اگر مرا کم خرد شمارید. (۹۵) گفتند: به خدا سوگند که تو هنوز در گمراهی دیرینه خویشی - یعنی دوستی شدید به یوسف - (۹۶) و چون مژده رسان بیامد، آن (پیراهن) را بر روی او افکند، پس بینا گشت، گفت: به شما نگفتم که من چیزی از خدای می دانم که شما نمی دانید (۹۷) گفتند: ای پدر، برای گناهان ما آمرزش بخواه، همانا ما گناهکار بودیم. (۹۸) گفت: بزودی برای شما از پروردگار آمرزش می خواهم، که او بسی آمرزنده و مهربان است. (۹۹) و چون بر یوسف در آمدند، پدر و مادر خویش را در کنار خود جای داد و گفت: به مصر در آید که اگر خدای بخواهد ایمن خواهید بود. (۱۰۰) و پدر و مادر خود را بر تخت بالا برد و همگان پیش او سجده کنان در افتادند، و گفت: ای پدر، این تعبیر همان خواب من است که پیشتر دیده بودم، که پروردگارم آن را راست و درست ساخت، و بر راستی با من نیکویی نمود آنگاه که مرا از زندان بیرون آورد و شما را از بیابان [کنعان] بیاورد پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم آشوب کرد و تباہی افکند، همانا پروردگار من آن را که خواهد لطفکننده است - به نرمی و نیکی رفتار کند -، که اوست دانا و با حکمت. (۱۰۱) پروردگارا، مرا از پادشاهی [بهره] بدادی و از تعبیر خوابها بیاموختی، ای پدیدآورنده آسمانها و زمین، تو یار و سرپرست من در این جهان و آن جهانی، مرا مسلمان - گردن نهاده و فرمانبردار - بمیران و به شایستگان نیکوکار ببیوند. (۱۰۲) این [سرگذشت] از خبرهای غیب است که به تو وحی می کنیم، و تو نزد آنان (برادران یوسف) نبودی آنگاه که در کار خویش همداستان شدند و اندیشه بد می کردند - که یوسف را در چاه افکنند و بگویند گرگ او را خورد - (۱۰۳) و بیشتر مردم مومن نخواهند شد هر چند [بر ایمان آوردنشان] بسی آرزو بری. (۱۰۴) و تو بر این [کار - تبلیغ رسالت -] مزدی از آنان نمی خواهی، این (قرآن) جز یادآوری و پندی برای جهانیان نیست. (۱۰۵) و بسا نشانه ها در آسمانها و زمین هست که بر آن می گذرند و از آن روی گردانند. (۱۰۶) و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند مگر اینکه [در همان حال] مشرکند - یعنی به حقیقت توحید نرسیده اند - (۱۰۷) پس مگر ایمانند از اینکه عذابی فراگیر از سوی خدا به آنان رسد، یا در حالی که آگاهی ندارند قیامت ناگاه آنان را فرارسد؟ (۱۰۸) بگو: این راه من است که با بینایی به سوی خدا می خوانم، من و هر که از من پیروی کند. و پاک است خدای، و من از مشرکان نیستم. (۱۰۹) و پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را از مردم شهرها که بدیشان وحی می کردیم، پس آیا در زمین، نگشته اند تا بنگرند که سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟ و هر آینه سرای بازپسین برای پرهیزگاران بهتر است، آیا خرد را کار نمی بندید (۱۱۰) [و دعوت پیامبران و انکار کافران ادامه داشت] تا چون پیامبران [از ایمان آوردن قوم خود] نومید شدند و [کافران] چنین دانستند که به آنان دروغ گفته شده - که کافران عذاب سخت دارند -، یاری ما بدیشان رسید، پس هر که را خواستیم رهانیده شد، و عذاب سخت ما از گروه بزه کاران باز گردانده نشود. (۱۱۱) هر آینه در سرگذشت آنان برای

خردمندان عبرتی - مایه پند گرفتن - بوده است. این - قرآن - سخنی نیست که به دروغ بافته شده باشد، بلکه باورداشت آن [کتابی] است که پیش آن است - پیش از آن آمده است -، و شرح و بیان هر چیزی و رهنمونی و بخشایشی است برای مردمی که ایمان آورند. (۱۱۲)

الرعد

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) الف، لام، میم، را. اینهاست آیه‌های این کتاب - قرآن -، و آنچه از پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده، حق است ولی بیشتر مردم باور نمی‌دارند. (۲) خداست آن که آسمانها را بی‌ستونهایی که آنها را ببینید برافراشت، سپس بر عرش - مقام فرمانروایی بر جهان هستی - برآمد، و خورشید و ماه را رام کرد، که هر یک تا سرآمدی نامبرده - معین - روانند. کار [جهان] را تدبیر می‌کند، نشانه‌ها را به تفصیل بیان می‌کند تا شاید دیدار پروردگارتان - روز رستاخیز - را بی‌گمان باور کنید. (۳) و اوست آن که زمین را بگسترده و در آن کوه‌ها و رودها قرار داد، و در آن از همه میوه‌ها دو گونه - ترش و شیرین و تابستانی و زمستانی و ... - پدید کرد. شب را بر روز می‌پوشاند. همانا در این [امور] برای گروهی که بیندیشند نشانه‌هاست. (۴) و در زمین پاره‌هایی است نزدیک یکدیگر، و بوستانهایی از تاکها و کشتها و خرمابنهایی روئیده از یک ریشه و نه از یک ریشه که با یک آب سیراب می‌شوند. و برخی از آنها را در میوه بر برخی دیگر برتری می‌نهمیم. هرآینه در این [امور] برای گروهی که خرد را کار بندند نشانه‌هاست. (۵) و اگر شگفتی نمایی، شگفت است گفتار آنان که: آیا هنگامی که خاک شویم، برآستی در آفرینشی نو درآییم؟ اینانند که به پروردگار خویش کافر شدند، و اینان در گردنهایشان زنجیرهاست، و اینان دوزخیانند که در آن جاویدانند. (۶) و از تو پیش از نیکی - سلامت و رستگاری - بدی - عذاب و هلاکت - را به شتاب می‌خواهند، و حال آنکه پیش از آنان عقوبتهای عبرتآموز رفته است. و همانا پروردگار تو برای مردم بر ستم‌کاریشان خداوند آمرزش است، و همانا پروردگار تو سخت کیفر است. (۷) و کسانی که کافر شدند گویند: چرا بر او از پروردگارش نشانه‌ای [به دلخواه ما] فرو نمی‌آید؟ همانا تو بیم‌کننده‌ای و بس، و هر گروهی را راهنمایی است. (۸) خدا می‌داند که هر مادینه‌ای چه بار دارد و زهدانها چه می‌کاهد و چه می‌افزاید، و هر چیزی نزد او به اندازه است. (۹) دانای نهران و آشکار است، بزرگ و برتر است - از همه چیز و از هر نسبت ناروا - (۱۰) [برای او] یکسان است از شما هر که سخن نهران دارد و هر که آن را هویدا کند و هر که به شب پنهان شود یا به روز آشکارا رونده باشد (۱۱) او - آدمی - را فرشتگانی در پی است از پیش روی و از پس وی که او را به فرمان خدا نگاه می‌دارند. همانا خداوند آنچه را گروهی دارند [از نعمتها]، دگرگون نکند تا آنگاه که آنچه را در خودشان است دگرگون کنند. و چون خدا برای گروهی بدی خواهد هرگز آن را بازگشت نباشد، و آنان را جز او هیچ دوست و کارسازی نیست. (۱۲) اوست که برق - آذرخش - را برای بیم و امید - بیم مسافران و امید کشاورزان - به شما می‌نماید، و ابرهای گرانبار را پدید می‌آورد، (۱۳) و رعد - تندر - با ستایش او و فرشتگان از بیمش او را به پاکی یاد می‌کنند، و صاعقه‌ها - آتشیهای آسمانی - را می‌فرستد، پس آن را به هر که خواهد می‌رساند در حالی که آنان - کافران - درباره خدا جدل و ستیزه می‌کنند، و او سخت کیفر - یا سختگیرنده یا سخت‌نیرو - است. (۱۴) تنها او راست دعوت حق و آنان که جز او را می‌خوانند، [آن پرستیدگان] هیچ پاسخی بدیشان ندهند [و هیچ نیازی از آنان برنیاورند] مگر مانند کسی که دو دست خویش به سوی آب گشاده تا [آب] به دهانش برسد ولی به دهان او رسنده نیست. و خواندن کافران جز در گمراهی - بی‌حاصلی - نباشد. (۱۵) و هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه، و سایه‌هاشان، بامدادان و شبانگاهان خدای را سجده می‌آرند. (۱۶) بگو: پروردگار آسمانها و زمین کیست؟ بگو: خدای یکتا. بگو: پس آیا به جای او دوستان و سرپرستانی گرفته‌اید که مالک هیچ سود و زیانی برای خویش نیستند؟ بگو: آیا نابینا و بینا برابرند؟ یا تاریکی‌ها و روشنایی یکسانند؟ یا مگر برای خدا انبازهایی گرفته‌اند که مانند آفرینش او آفریده‌اند و [این] آفرینش بر آنها به هم مانده - مشته

- شده است؟ بگو: خدای یکتا آفریننده همه چیزهاست و اوست یگانه و سخت چیره بر همگان. (۱۷) از آسمان آبی فرو آورد پس رودهایی به اندازه خود روان شد آنگاه سیل کفی بر روی خود برآورد، و از آنچه برای جستن زیوری یا کالایی در آتش می‌گذازند - فلزات - نیز کفی مانند آن [برآورد]. اینچنین خدا حق و باطل را [مثل] می‌زند - حق را پایدار می‌کند و باطل را از میان می‌برد - اما کف به کناری رود و نیست شود، و اما آنچه مردم را سود می‌رساند - آب و فلزات - در زمین بماند. این گونه، خدا مثلها می‌زند. (۱۸) کسانی که پروردگارش را پاسخ دادند، سرانجام نیک دارند، و کسانی که او را پاسخ ندادند، اگر همه آنچه در زمین است و مانند آن را با آن می‌داشتند همانا آماده بودند برای بازخرید خویش [از عذاب] پردازند. اینان را بدی - سختی - حساب باشد و جایگاهشان دوزخ است و بد آرامگاهی است. (۱۹) پس آیا کسی که می‌داند آنچه از پروردگارت به تو فرو فرستاده شده راست و درست است همچون کسی است که نابینا - کوردل - است؟ تنها خردمندان پند می‌گیرند (۲۰) آنان که پیمان خدا را به سر می‌برند و پیمان را نمی‌شکنند، (۲۱) و آنان که آنچه را خدای فرموده است که پیوندند می‌پیوندند و از پروردگارش می‌ترسند و از بدی حساب بیمناکند، (۲۲) و آنان که برای جستن خشنودی پروردگارشان شکیبایی نمودند و نماز را برپا داشتند و از آنچه روزیشان کردیم در نهان و آشکار انفاق کردند و بدی را با نیکی دور می‌کنند، آنان راست سرانجام [نیک] آن سرای (۲۳) بهشتهایی پاینده که به آنها درآیند و نیز هر یک از پدران و همسران و فرزندان شایسته و نیکوکار آنها، و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند (۲۴) [و گویند]: سلام بر شما به پاداش صبری که کردید، پس چه نیک است سرانجام این سرای. (۲۵) و کسانی که پیمان خدای را پس از بستن استوار آن می‌شکنند و آنچه را خدای فرموده است که پیوندند - پیوند با خویشان - می‌برند، و در زمین تباهی می‌کنند، آنان راست لعنت و آنان راست بدی و سختی آن سرای. (۲۶) خداوند روزی را برای هر که بخواهد فراخ کند و [برای هر که بخواهد] تنگ گرداند، و [دنیا خواهان] به زندگی این جهان شادمان شدند، و حال آنکه زندگی این جهان در برابر آن جهان جز بهره‌ای [اندک] نیست. (۲۷) و کسانی که کافر شدند گویند: چرا نشانه و معجزه‌ای [به دلخواه ما] از پروردگارش بر او فرو نیامد؟ بگو: همانا خدا هر که را بخواهد گمراه کند و هر که را باز گردد - به درگاه او روی آورد - به سوی خویش راه نماید (۲۸) آنان که ایمان آوردند و دلهاشان به یاد خدا آرام یابد. آگاه باشید که دلها تنها به یاد خدا آرام گیرد. (۲۹) کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند ایشان راست زندگانی خوش و بازگشت نیکو. (۳۰) همچنین، تو را به میان امتی که پیش از ایشان امتهایی بگذشتند فرستادیم تا آنچه را به تو وحی کردیم بر آنان برخوانی و [حال آنکه] آنها به خدای مهربان کفر می‌ورزند. بگو: اوست پروردگار من، جز او خدایی نیست، بر او توکل کردم و بازگشت من به سوی اوست. (۳۱) و اگر قرآنی می‌بود که کوهها بدان روان می‌شد یا زمین بدان شکافته و پاره پاره می‌گشت یا بدان وسیله با مردگان سخن گفته می‌شد [باز هم ایمان نمی‌آوردند مگر به خواست خدا]. بلکه کار و فرمان همه از آن خداست. آیا کسانی که ایمان آورده‌اند [از ایمان آوردن کافران هنوز] نومید نشده‌اند [و نمی‌دانند] که اگر خدا می‌خواست همه مردم را راه می‌نمود؟ و پیوسته به کسانی که کفر ورزیدند به سزای کارهایی که کرده‌اند رویدادی کوبنده می‌رسد یا نزدیک خانه‌شان فرود می‌آید تا آنگاه که وعده خدا برسد، که خدا خلاف وعده نمی‌کند. (۳۲) و هرآینه فرستادگان پیش از تو نیز استهزا شدند، پس به کسانی که کافر شدند مهلت دادم سپس آنها را بگرفتم، پس [بنگر که] کیفر من چگونه بود. (۳۳) آیا آن [خدای] که بر هر کسی بدانچه کرده ایستاده و نگاهبان است [با غیر او همانند است]؟ و برای خدا شریکانی قرار دادند، بگو: آنها را نام ببرید - وصف کنید -، یا مگر او (خدای) را بدانچه در زمین نمی‌داند آگاه می‌کنید؟! یا تنها سخنی به ظاهر همی‌گویید؟ بلکه برای کسانی که کافر شدند نیرنگشان آراسته گشته، و آنان را از راه راست بگردانیده‌اند، و هر که را خدا گمراه کند او را هیچ راهنمایی نباشد. (۳۴) آنان را در زندگی این جهان عذابی است، و براستی عذاب آن جهان سختتر است، و آنها را هیچ نگاه‌دارنده‌ای از [عذاب] خدا نیست. (۳۵) داستان آن بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده چنان است که از زیر آن جوی‌ها روان است، میوه‌ها و سایه‌اش همیشگی است. این است سرانجام کسانی که

پرهیزگاری کردند، و سرانجام کافران آتش است. (۳۶) و کسانی که به آنان کتاب داده‌ایم - یهود و نصاری - بدانچه به تو فرو فرستاده شده شادمانند، و از گروه‌ها [ای اهل کتاب] کسانی هستند که برخی از آن را انکار می‌کنند. بگو: جز این نیست که فرمان یافته‌ام که خدای را پرستم و به او انباز نیارم. به سوی او می‌خوانم و بازگشت من به سوی اوست. (۳۷) و همچنین این (قرآن) را حکمی - یا حکمتی - به زبان تازی فرو فرستادیم. و اگر پس از آن دانشی که به تو آمده از هوسها و آرزوهای آنان پیروی کنی، تو را هیچ سرپرست و نگاه‌دارنده‌ای از [عذاب] خدا نخواهد بود. (۳۸) و هرآینه پیش از تو پیامبرانی فرستادیم و ایشان را همسران و فرزندان دادیم. و هیچ پیامبری را نشاید که جز به خواست و فرمان خدا نشانه‌ای - معجزه‌ای - بیارد. هر سرآمدی را نوشته‌ای - حکمی معلوم - است. (۳۹) خدای آنچه را خواهد بسترد و از میان ببرد و [یا] بر جای و استوار بدارد، و مادر کتاب - کتاب مادر یا لوح محفوظ - نزد اوست. (۴۰) و اگر برخی از آنچه به آنها وعده می‌کنیم به تو بنماییم، یا تو را [پیش از کیفرشان از میان آنها] بگیریم، جز این نیست که بر تو رساندن پیام است و بر ما حسابرسی. (۴۱) آیا ندیدند - ندانستند - که ما به زمین می‌پردازیم و از کناره‌های آن می‌گازیم و خدا حکم می‌کند و حکم او را هیچ بازپس برنده‌ای نیست و او زود حساب است. (۴۲) و همانا کسانی که پیش از آنها بودند نیرنگ ساختند [ولی برای آنها سودی نکرد] زیرا که همه نیرنگها خدای راست. می‌داند که هر کسی چه می‌کند، و زودا که کافران بدانند که سرانجام آن سرای که راست. (۴۳) و کسانی که کفر ورزیدند گویند: تو فرستاده [خدا] نیستی، بگو: میان من و شما خدا گواهی بسنده است و آن که دانش کتاب - قرآن - نزد اوست. (۴۴)

ابراهیم

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) الف، لام، را. [این] کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا مردم را به خواست و فرمان پروردگارش از تاریکی‌ها [ی گمراهی] به روشنایی [هدایت] بیرون آری، به راه آن توانای بی‌همتا و ستوده (۲) آن خدایی که او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، و وای بر کافران از عذابی سخت، (۳) آنان که زندگی این جهان را بر آن جهان برمی‌گزینند، و [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند و آن را کج می‌خواهند - بد جلوه می‌دهند -، آنان در گمراهی دورند. (۴) و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا [بتواند] برای آنان به روشنی بیان کند. پس خدا هر که را خواهد گمراه کند و هر که را خواهد راه نماید، و اوست توانای بی‌همتا و دانای استوارکار. (۵) و هرآینه موسی را با نشانه‌های خویش فرستادیم که: قوم خود را از تاریکی‌ها به روشنایی بیرون بر، و روزهای خدا را به یادشان آر، همانا در این [یادآوری] برای هر شکیبای سپاسگراری نشانه‌هاست. (۶) و [یاد کن] آنگاه که موسی قوم خود را گفت: نعمت خدای را بر خودتان یاد کنید هنگامی که شما را از فرعونیان رها کنید، که شکنجه سختی به شما می‌رسانیدند و پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را [برای خدمت] زنده نگه می‌داشتند، و شما را در این کار آزمونی بزرگ از پروردگارتان بود. (۷) و هنگامی که پروردگارتان به شما آگاهی داد که اگر سپاس گزارید همانا شما را [نعمت] بیفزایم، و اگر ناسپاسی کنید هرآینه عذاب من سخت است. (۸) و موسی گفت: اگر شما و هر که در زمین است همگی کافر شوید، همانا خداوند بی‌نیاز و ستوده است. (۹) آیا خیر کسانی که پیش از شما بودند، قوم نوح و عاد و ثمود، و کسانی که پس از آنها آمدند، که جز خدا کسی از آنان آگاهی [کامل] ندارد، به شما نرسیده است؟ پیامبرانشان با دلایل روشن بدیشان آمدند، پس دستهایشان را در دهنهایشان باز گرداندند و گفتند: ما به آنچه بدان فرستاده شده‌اید کافریم، و ما درباره آنچه ما را به آن می‌خوانید سخت به شک اندریم. (۱۰) پیامبرانشان گفتند: آیا درباره خدا، پدید آورنده آسمانها و زمین، شکی هست؟ شما را می‌خواند تا برخی از گناهانتان را بیاورد و تا سرآمدی نامبرده شما را واپس بدارد - زنده بدارد - . گفتند: شما جز آدمیانی مانند ما نیستید که می‌خواهید ما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند بازدارید و بگردانید، پس برای ما حجتی روشن و آشکار بیارید. (۱۱) پیامبرانشان به آنها گفتند: ما جز آدمیانی مانند شما نیستیم ولیکن خدا بر هر که از بندگان خویش بخواهد [به نعمت

نبوت [منت می نهد. و ما را نسزد که شما را حجتی آریم جز به خواست و فرمان خدا، پس مومنان باید بر خدا توکل کنند و بس. (۱۲) و ما را چیست که بر خدا توکل نکنیم و حال آنکه او راه‌های [راست] ما را به ما بنمود، و ما بی گمان بر آزاری که به ما می کنید شکیبایی خواهیم کرد، پس توکل کنندگان باید بر خدا توکل کنند و بس. (۱۳) و کسانی که کافر شدند به پیامبران گفتند: هر آینه شما را از سرزمینمان بیرون می کنیم یا به کیش ما باز گردید. پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که البته ستم کاران را هلاک می کنیم (۱۴) و هر آینه شما را از پس آنها در آن سرزمین جای خواهیم داد. این برای آن کس است که از مقام من بترسد و از بیم کردنم بهراسد. (۱۵) و [پیامبران] گشایش و پیروزی خواستند، و هر گردن کش ستیزه گری نوید و زیان کار شد، (۱۶) فراروی او دوزخ است و او را زردابی از چرک خون آلود بنوشانند، (۱۷) که آن را جرعه جرعه می آشامد و او را فرو بردن آن آسان و گوارا نیست - از گندی و تلخی نمی تواند آن را به آسانی فرو برد تا رهایی یابد - و مرگ از هر جا به او روی آورد اما او مردنی نیست، و فراروی او عذابی سخت و سهمگین است. (۱۸) داستان آنان که به پروردگارشان کافر شدند [این است که] کردارشان چون خاکستری است که بادی سخت در روزی تندباد بر آن بوزد، که بر هیچ چیزی از آنچه کرده اند دست نتوانند یافت. این است گمراهی دور. (۱۹) آیا ندیده‌ای - ندانسته‌ای - که خدا آسمانها و زمین را بحق آفریده است؟ اگر خواهد شما را می برد و آفریده‌ای نو می آورد، (۲۰) و این بر خدا دشوار نیست. (۲۱) و همگی در پیشگاه خدا پدیدار شوند، آنگاه ناتوانان به کسانی که گردن کشی و بزرگ منشی می کردند گویند: ما [در دنیا] پیرو شما بودیم، پس آیا [امروز] شما می توانید چیزی از عذاب خدا را از ما بازدارید؟ گویند: اگر خدا ما را [به رهایی از عذاب] راه نموده بود ما نیز شما را راه می نمودیم، بر ما یکسان است چه زاری و بی تابی کنیم یا شکیبایی نماییم ما را هیچ گریزگاهی نیست. (۲۲) و هنگامی که کار گزارده شد - رستاخیز بپا شد - شیطان گوید: همانا خدا به شما وعده داد، وعده راست و درست، و من به شما وعده دادم و با شما خلاف آن کردم، و مرا بر شما هیچ دستی نبود جز اینکه شما را خواندم و مرا پاسخ دادید، پس مرا سرزنش مکنید و خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شمایم و نه شما فریادرس من، من به اینکه پیش از این مرا [با خدا در فرمانبرداری] شریک می گرفتید باور ندارم. همانا ستم کاران را عذابی است دردناک. (۲۳) و کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند به بهشتهایی در آورند که از زیر آنها جوی‌ها روان است، به فرمان پروردگارشان جاودانه در آنجا باشند، درود آنان در آنجا سلام است. (۲۴) آیا ندیده‌ای که خدا چگونه مثلی زده است؟ سخن پاکیزه - اعتقاد درست و ایمان راستین - را چون درخت پاکیزه [قرار داده است] که ریشه آن [در زمین] استوار و شاخه آن در آسمان است - به آسمان سر بر آورده است - (۲۵) میوه خود را هر هنگام به فرمان پروردگارش می دهد. و خدا برای مردم مثلها می زند شاید به یاد آرند و پند گیرند. (۲۶) و داستان سخن پلید - اعتقاد باطل و کفر - همچون درختی است پلید [و آفت زده] که از روی زمین برکنده شده و آن را هیچ قراری - ریشه و بیخی - نباشد. (۲۷) خداوند کسانی را که ایمان آوردند، با گفتار استوار - اعتقاد درست و پایدار - در زندگی این جهان و در آن جهان بر جای و استوار می دارد، و خدا ستم کاران - کافران - را گمراه کند، و خدا هر چه خواهد می کند. (۲۸) آیا ننگریستی به کسانی که [سپاس] نعمت خدا را به کفران و ناسپاسی - یا به کفر - بدل کردند، و قوم خود را به سرای هلاکت در آوردند (۲۹) دوزخ، که به آن در آیند - یا در آن بسوزند -، و بد قرارگاهی است. (۳۰) و برای خدا هم‌تایانی قرار دادند تا [مردم را] از راه او گمراه کنند، بگو: بهره مند و کامیاب شوید که سرانجام و بازگشتتان به آتش است. (۳۱) به بندگان من که ایمان آورده اند بگو: نماز را برپا دارند و از آنچه روزیشان کرده ایم نهان و آشکارا انفاق کنند پیش از آنکه روزی بیاید که در آن نه خرید و فروختی باشد و نه دوستی [که در غیر راه خدا باشد]. (۳۲) خداست آن که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرو فرستاد پس به آن آب از میوه‌ها برای شما روزی بیرون آورد، و کشتی‌ها را رام شما کرد تا به فرمان او در دریا روان شوند، و رودها را رام شما کرد (۳۳) و خورشید و ماه را که پیوسته در جنبش و گردشند برای شما رام کرد، و شب و روز را نیز رام شما ساخت، (۳۴) و از هر چه خواستید به شما داد، و اگر [بخواهید] نعمت خدا را بشمرید آن را شمار نتوانید کرد، هر آینه آدمی

بسی ستمگر و ناسپاس است. (۳۵) و [یاد کن] آنگاه که ابراهیم گفت: ای پروردگارا، من، این شهر - مکه - را ایمن ساز و مرا و فرزندانم را از پرستش بتها دور دار. (۳۶) پروردگارا، آنها (بتان) بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند، پس هر که مرا پیروی کند از من است و هر که مرا نافرمانی کند همانا تو آمرزگار و مهربانی (۳۷) پروردگارا، من برخی از فرزندانم را به دره‌ای بی کشت، نزدیک خانه شکوهمند تو جای دادم، پروردگارا، تا نماز بپا دارند، پس دلهایی از مردمان را چنان کن که به سوی آنان گرایند، و از میوه‌ها روزیشان ده، باشد که سپاس گزارند (۳۸) پروردگارا، هر چه را پنهان کنیم یا آشکار سازیم تو می‌دانی، و هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا پوشیده نیست، (۳۹) سپاس و ستایش آن خدای راست که مرا در پیری اسماعیل و اسحاق بخشید، هر آینه پروردگارم شنوای دعاست، (۴۰) پروردگارا، مرا برپا دارنده نماز کن و از فرزندانم نیز، و پروردگارا، دعای مرا بپذیر، (۴۱) پروردگارا، مرا برپا دارنده نماز کن و از فرزندانم نیز، و پروردگارا، و دعای مرا - یعنی نماز و عبادت مرا - بپذیر، (۴۲) و خدای را از آنچه ستم کاران می‌کنند غافل میندار، همانا [کیفر] آنان را واپس می‌دارد برای روزی که در آن، چشمه‌های کافران و ستمگران از حیرت و سراسیمگی [خیره بماند (۴۳) در حالی که گردنها فراز کرده سرهای خویش بالا گرفته، چشمشان بر هم نخورد و دلهاشان [از بسیاری سرگشتگی] تهی [از فهم و چاره اندیشی] است. (۴۴) و مردم را بیم کن از آن روز که عذاب بدیشان آید، پس کسانی که ستم کرده‌اند گویند: خداوندا، ما را تا مدتی نزدیک - کوتاه - واپس دار تا دعوت تو را پاسخ دهیم و فرستادگان را پیروی کنیم. [به آنها گفته شود:] آیا شما نبودید که پیش از این سوگند می‌خوردید که شما را هرگز زوالی نباشد؟! (۴۵) و [مگر نه این است که] در خانه‌های کسانی که بر خویشتن ستم کردند جای گرفتید و برای شما روشن گشت که با آنان چه کردیم، و برایتان مثلها زدیم! (۴۶) و همانا نیرنگ خویش به کار بردند و نیرنگشان نزد خداست - خدا به آن آگاه است - هر چند که از نیرنگشان کوه‌ها از جا کنده شود. (۴۷) پس میندار که خدا وعده خود را با فرستادگان خویش خلاف می‌کند، همانا خدا توانای بی‌همتا و کینستان است، (۴۸) [در] روزی که زمین غیر این زمین گردد و آسمانها [نیز غیر این آسمانها شود]، و [همه] در پیشگاه خدای یگانه سخت چیره پدیدار شوند. (۴۹) و گناهکاران را در آن روز ببینی که در زنجیرها به هم بسته شده‌اند، (۵۰) پیراهنشان از قطران - مس گداخته یا قیر - است و آتش روی‌هاشان را فرو پوشد. (۵۱) تا خداوند هر کس را سزای آنچه کرده است بدهد، که خدا زود حساب است. (۵۲) این برای مردم پیامی رسا و بسنده است [تا بدان پند داده شوند] و تا بدان بیم کرده شوند و بدانند که او خدای یگانه است و تا خردمندان یاد کنند و پند گیرند. (۵۳)

الحجر

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) الف، لام، را. این است آیه‌های کتاب و قرآن روشن و روشنکننده. (۲) چه بسا کسانی که کافر شدند آرزو کنند که کاش مسلمان بودند. (۳) و گذارشان تا بخورند و برخوردار شوند و آرزو سرگرمشان کند، زودا که بدانند. (۴) و [مردم] هیچ شهری را هلاک نکردیم مگر آنکه آن را نوشته‌ای - حکمی و سرنوشتی و زمانی - معلوم بود. (۵) هیچ امتی از سرآمد خود نه پیشی گیرد و نه واپس افتد. (۶) و گفتند: ای آن کسی که قرآن بر او فرو آمده، همانا تو دیوانه‌ای، (۷) اگر راست می‌گویی، چرا فرشتگان را نزد ما نمی‌آری؟ (۸) ما فرشتگان را جز بحق فرو نفرستیم، و آنگاه دیگر [این کافران] مهلت نیابند. (۹) همانا ما این ذکر - یاد و پند قرآن - را فرو فرستادیم، و هر آینه ما نگاه‌دار آنیم. (۱۰) و هر آینه پیش از تو [فرستادگان خود را] در میان گروه‌های پیشین فرستادیم. (۱۱) و هیچ فرستاده‌ای نمی‌آمدشان مگر آنکه او را استهزا، می‌کردند. (۱۲) اینچنین آن (ذکر قرآن) را در دل‌های بدکاران راه می‌دهیم، (۱۳) [و حال آنکه] به آن ایمان نمی‌آورند، و آیین و روش پیشینان [بر این] رفته است [که پیامبران را تکذیب و نعمت خداوند را ناسپاسی کنند]. (۱۴) و اگر دری از آسمان بر آنان بگشاییم تا پیوسته در آن بالا روند [و قدرت و معجزات ما را بنگرند]، (۱۵) هر آینه گویند: چشمان ما را پوششی بر نهاده‌اند - ما را چشم‌بندی کرده‌اند -، بلکه ما گروهی جادو زده‌ایم. (۱۶) و

هرآینه در آسمان برجهایی پدید کردیم و آن را از بهر بینندگان بیاراستیم، (۱۷) و آن را از [ورود] هر شیطان رانده شده‌ای نگاه داشتیم، (۱۸) مگر آن که دزدانه سخنی بشنود، که شهابی روشن و آشکار دنبالش کند. (۱۹) و زمین را گسترده و در آن کوه‌های استوار افکندیم و در آن از هر چیز سنجیده و به اندازه رویاندیم. (۲۰) و در آن برای شما و آنها که شما روزی دهنده آنها نیستید - پرندگان و حیوانات وحشی - اسباب زندگی و روزی قرار دادیم. (۲۱) و هیچ چیزی نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست، و آن را جز به اندازه معلوم فرو نمی‌فرستیم. (۲۲) و ما بادها را باردارکننده [درختان] فرستادیم، و از آسمان آبی فرو فرستاده شما را از آن سیراب ساختیم و شما ذخیره کننده و نگاه‌دار آن نیستید. (۲۳) و هرآینه ما زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما میراث برانیم - پس از شما همه چیز در اختیار ماست - (۲۴) و هرآینه ما پیشینیان شما را می‌دانیم و پسینیان را هم می‌دانیم. (۲۵) و همانا پروردگار تو [هنگام رستاخیز] آنان را برانگیزد و فراهم آرد، که او استوار کار و داناست. (۲۶) و هرآینه آدمی را از گلی خشک برآمده از لجنی بویناک آفریدیم. (۲۷) و پریان را پیش از آن از آتش سوزان بی‌دود و نفوذکننده آفریدیم. (۲۸) و [یاد کن] آنگاه که پروردگار تو فرشتگان را گفت که همانا من آفریننده‌ام آدمی را از گلی خشک برآمده از لجنی بویناک، (۲۹) پس چون اندام او را درست و آراسته کردم و از روح خویش در او دمیدم او را سجده کنان در افتید. (۳۰) پس فرشتگان همگی سجده کردند، (۳۱) مگر ابلیس که سر باززد از اینکه با سجده کنان باشد. (۳۲) [خدای] گفت: ای ابلیس، تو را چیست که با سجده کنان نباشی؟ (۳۳) گفت: من نه آنم که برای بشری که او را از گلی خشک برآمده از لجنی بویناک آفریده‌ای سجده کنم. (۳۴) گفت: پس از آنجا بیرون رو که تو رانده‌ای، (۳۵) و همانا تا روز پاداش و کیفر بر تو لعنت است. (۳۶) گفت: خداوندا، پس مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند مهلت ده. (۳۷) گفت: تو از مهلت یافتگانی، (۳۸) تا روز آن هنگام دانسته. (۳۹) گفت: خداوندا، به سبب آنکه مرا به راه هلاکت افکندی هرآینه در زمین [باطل را] در نظرشان می‌آرایم - آنان را خواهم فریفت - و همگیشان را به راه هلاکت می‌برم (۴۰) مگر آن بندگانت، از میان آنان، که پاک و ویژه و برگزیده تو باشند. (۴۱) [خدای] گفت: این راهی است راست که [نگاه داشت آن] بر من است. (۴۲) همانا تو را بر بندگان [ویژه] من دستیابی و چیرگی نیست، مگر روندگان راه هلاکت که تو را پیروی کنند. (۴۳) و همانا دوزخ وعده گاه همه آنهاست، (۴۴) آن را هفت در است که هر دری را بخشی جداگانه از آنان (گمراهان) است. (۴۵) همانا پرهیزگاران در بوستانها و چشمه سارهایند. (۴۶) [گویندشان:] به سلامت و ایمنی در آنها درآید. (۴۷) و هر بدخواهی و کینه‌ای که در سینه‌هاشان بود برکنندیم، برادرانی بر تختهایی رویاروی همانند. (۴۸) در آنجا رنجی بدیشان نرسد و از آنجا بیرونشان نکنند. (۴۹) بندگانم را خبر ده که من آمرزگار و مهربانم، (۵۰) و اینکه عذاب من عذاب دردناک است. (۵۱) و آنان را از مهمانان ابراهیم خبر ده. (۵۲) آنگاه که بر او در آمدند و سلام گفتند. [ابراهیم] گفت: ما از شما هراسانیم. (۵۳) گفتند: مترس، ما تو را به پسری دانا مژده می‌دهیم. (۵۴) گفت: آیا مرا با آنکه پیری به من رسیده مژده می‌دهید؟ به چه چیز مژده می‌دهید؟ (۵۵) گفتند: تو را درست مژده دادیم، پس از نو میدان مباش. (۵۶) گفت: جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگار خویش نو مید می‌شود؟ (۵۷) گفت: ای فرستادگان، کار شما چیست؟ (۵۸) گفتند: ما به سوی گروهی بزه‌کار فرستاده شده‌ایم. (۵۹) مگر خاندان لوط، که همگیشان را رهاننده‌ایم، (۶۰) جز زن او، که مقدر کرده‌ایم که از ماندگان باشد [و هلاک شود]. (۶۱) پس چون فرستادگان به نزد خاندان لوط آمدند، (۶۲) [لوط] گفت: شما گروهی ناشناخته و بیگانه‌اید. (۶۳) گفتند: بلکه تو را چیزی آورده‌ایم که درباره آن شک می‌کردند - یعنی عذاب - (۶۴) و تو را [خبر] راست و درست آورده‌ایم و ما راستگویانیم. (۶۵) پس به پاسی از شب خاندان خویش را بیرون بر و خود از پی آنها روانه شو، و هیچ یک از شما به واپس ننگرد، و به آنجا که فرمانتان دهند بروید. (۶۶) و آن کار را به او وحی کردیم - یا خبر دادیم - که بیخ و بنیاد آنان هنگامی که بامداد کنند بریده و برکنده خواهد شد. (۶۷) و اهل آن شهر شادی کنان بیامدند. (۶۸) گفت: اینها مهمانان مناند، مرا رسوا مکنید، (۶۹) و از خدا بترسید و مرا شرمنده مسازید. (۷۰) گفتند: مگر ما تو را از [میزبانی و حمایت] مردمان باز نداشته بودیم؟ (۷۱) گفت: اینان دختران مناند - می‌توانید با آنان ازدواج کنید - اگر

می‌خواهید کاری بکنید - یعنی اگر قصد زناشویی دارید - (۷۲) به جان تو سوگند که آنها در مستی و گمراهی خویش سرگشته و کوردل می‌شدند. (۷۳) پس هنگام برآمدن آفتاب بانگ هولناک کشنده بگرفتشان، (۷۴) آنگاه آن شهر را زیر و رو کردیم و بر آنها سنگهایی از سجیل - سنگ گل، کلوخی از سنگ و گل - باریدیم، (۷۵) هرآینه در این [داستان] هوشمندان را نشانه‌ها و عبرتهاست. (۷۶) و آن شهر - سدوم - هنوز بر سر راهی است که بر جای مانده است - کاروانیان در آن رفت و آمد دارند - (۷۷) و هرآینه مومنان را در آن نشانه‌ای و عبرتی است. (۷۸) و همانا مردم ایکه - قوم شعیب - ستم کار بودند. (۷۹) پس، از آنان کین ستانیدیم و هرآینه آن دو شهر - شهر لوط و شهر شعیب - بر رهگذری آشکار و هویدا است. (۸۰) و هرآینه مردم حجر - ثمود، قوم صالح - فرستادگان را دروغگو شمردند. (۸۱) و نشانه‌های خود را به آنان دادیم پس، از آنها رو گردانیدند. (۸۲) و از کوه‌ها خانه‌ها می‌تراشیدند در حالی که ایمن و آسوده بودند. (۸۳) پس بانگ عذاب هنگامی که به بامداد در آمدند بگرفتشان. (۸۴) و آنچه می‌کردند هیچ سودشان نداشت - عذاب را از آنان باز نداشت - (۸۵) و ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست جز برآستی و درستی نیافریدیم، و قیامت هرآینه آینه است، پس در گذر، در گذشتن نیکو. (۸۶) همانا پروردگار تو هموست آفریدگار دانا. (۸۷) و هرآینه تو را سبع المثنی و قرآن بزرگ [قدر] دادیم. (۸۸) چشمان خویش را به آنچه گروه‌هایی از آنان - کافران - را بدان برخوردار دادیم مگشای - به دنیاداران منگر -، و بر آنان اندوه مخور [که چرا ایمان نمی‌آورند] و بال خویش برای مومنان فرو دار - مومنان را فروتن باش، یا با ایشان به نرمی و مدارا زندگانی کن - (۸۹) و بگو: همانا من بیم‌دهنده آشکارم [به عذابی که بر شما فرود آید]، (۹۰) آنسان که [عذابی] بر بخش کنندگان فرو فرستادیم، (۹۱) آنها که قرآن را پاره‌ها کردند - به سحر و شعر و کهانت و افسانه‌های پیشینیان نسبت دادند - (۹۲) به پروردگارت سوگند که همگی‌شان را بازخواست می‌کنیم، (۹۳) از آنچه می‌کردند. (۹۴) پس آنچه را بدان فرمان یافتی آشکار کن و از مشرکان روی بگردان. (۹۵) هرآینه ما تو را از استهزا، کنندگان کفایت کردیم، (۹۶) آنان که با خدای یکتا خدایی دیگر گیرند، پس زودا که [سرانجام گمراهی و کيفر خویش] بدانند. (۹۷) و هرآینه ما می‌دانیم که سینه‌ات بدانچه می‌گویند تنگ می‌گردد. (۹۸) پس پروردگارت را با سپاس و ستایش به پاکی یاد کن و از سجده آرندگان باش. (۹۹) و پروردگارت را پرستش کن تا آنگاه که تو را یقین - مرگ - فرارسد. (۱۰۰)

النحل

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) فرمان خدا - به عذاب مشرکان و کافران با غلبه اسلام - آمد، پس آن را به شتاب مخواهید. پاک است و برتر از آنچه [با او] انباز می‌گیرند. (۲) فرشتگان را با روح - فرشته بزرگواری که همراه وحی است - به خواست و فرمان خویش بر هر کس از بندگانش که بخواهد فرو می‌فرستد که [مردم را] بیم دهید که خدایی جز من نیست، پس، از من پروا داشته باشید. (۳) آسمانها و زمین را به حق آفرید، برتر است از آنچه [با وی] انباز می‌گیرند. (۴) آدمی را از نطفه‌ای [بویناک] بیافرید، و آنگاه او ستیزه‌گری آشکار است. (۵) و چارپایان - گوسفند و گاو و شتر و مانند اینها - را آفرید که در آنها برای شما گرمی - پوشش گرم - و سودهاست، و از [شیر و گوشت] آنها می‌خورید. (۶) و شما را در آنها شبانگاه که از چراگاه باز می‌آرید و بامدادان که به چراگاه می‌برید نشانی از آرایش و شکوه است، (۷) و بارهای شما را به شهری می‌برند که جز به دشواری و رنج خویشتن نمی‌توانستید به آن رسید، همانا پروردگار شما رووف - دلسوز و پرمهر - و مهربان است (۸) و اسبان و استران و خران را [آفرید] تا بر آنها سوار شوید و [شما را] آرایشی باشد، و چیزها می‌آفریند که نمی‌دانید. (۹) و [نمودن] راه راست بر خداست، و برخی از آنها - راه‌ها - کج است. و اگر خدا می‌خواست همه شما را راه می‌نمود. (۱۰) اوست آن که از آسمان آبی فرو فرستاد که شما را از آن آشامیدنی است و از آن درخت و گیاه می‌روید که در آن [چارپایان را] می‌چرانید (۱۱) [و] با آن برای شما کشت - گندم و جو و حبوبات - و زیتون و خرمابنها و تاکها و از همه میوه‌ها برویاند، همانا در آن نشانه‌ای است برای مردمی که می‌اندیشند. (۱۲) و شب و

روز و خورشید و ماه را برای شما رام کرد، و ستارگان به فرمان او رام شده‌اند. همانا در آن نشانه‌هاست برای مردمی که خرد را کار می‌بندند (۱۳) و آنچه برای شما در زمین به رنگهای گوناگون آفرید [مسخر شما کرد]، همانا در آن نشانه‌ای است برای مردمی که یاد کنند و پند گیرند. (۱۴) و اوست آن که دریا را رام کرد تا از آن گوشت تازه بخورید و از آن زیوری بیرون آرید که آن را می‌پوشید، و در آن کشتی‌ها را بینی که شکافندگان [آب] اند، [تا بدان برخوردار شوید - از راه دریا برای سیاحت و تجارت و تحصیل دانش و مانند اینها سفر کنید -] و تا از فزونی و بخشش خدا - یعنی روزی - بجوید، و شاید سپاس دارید. (۱۵) و در زمین کوه‌های استوار درافکند تا شما را نجنباند، و رودها و راه‌ها [پدید کرد]، شاید راه یابید. (۱۶) و نشانه‌ها [قرار داد]، و به ستارگان راه [خود را] می‌یابند. (۱۷) آیا آن که می‌آفریند، مانند کسی است که [هیچ چیز] نمی‌آفریند؟ آیا یاد نمی‌کنید و پند نمی‌گیرید؟! (۱۸) و اگر [بخواهید] نعمت خدای را بشمرید، شمار کردن آن نتوانید. همانا خدا آمرزگار و مهربان است. (۱۹) و خدا آنچه را نهمان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌کنید می‌داند. (۲۰) و آنهایی که به جای خدای یکتا می‌خوانند - می‌پرستند - چیزی نمی‌آفرینند و خود آفریده می‌شوند، (۲۱) مردگانند نه زندگان، و نمی‌دانند کی برانگیخته می‌شوند. (۲۲) خدای شما خدایی یگانه است، پس کسانی که به سرای واپسین ایمان ندارند دلهاشان ناشناسنده است - با آن یگانه است - و آنان گردن‌کشاند. (۲۳) بی‌گمان خدا آنچه را نهمان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند می‌داند. همانا او گردن‌کشان را دوست ندارد. (۲۴) و چون گویندشان: پروردگارتان چه چیز فرو فرستاده؟ گویند: افسانه‌های پیشینیان، (۲۵) تا بار گناهان خویش در روز رستاخیز به تمامی بردارند، و هم از بار گناهان کسانی که به بی‌دانشی آنان را گمراه می‌کنند، آگاه باشید که بدباری برمی‌دارند. (۲۶) همانا کسانی که پیش از آنان بودند نیرنگ و بداندیشی کردند پس خدا آهنگ بناهای ایشان کرد و آنها را از پایه‌ها برانداخت و سقف از بالای سرشان بر آنها فرو افتاد و از جایی که نمی‌فهمیدند عذاب بدیشان رسید (۲۷) سپس در روز رستاخیز رسواشان کند و گوید: کجا بود آن انبازان من که شما درباره آنها با دیگران - پیامبر و مومنان - ستیزه می‌کردید؟ کسانی که دانش دادندشان گویند: همانا امروز رسوایی و بدی - یعنی سختی عذاب - بر کافران است (۲۸) آنان که فرشتگان جانشان را می‌گیرند در حالی که [به کفر و شرک و کردار بد] بر خویش ستم کار بوده‌اند، پس سر تسلیم فرود آرند [و گویند] که ما هیچ کار بدی نمی‌کردیم. آری، خدا به آنچه می‌کردید داناست. (۲۹) پس به درهای دوزخ درآید که جاودانه در آنجا خواهید ماند، و برآستی بد است جایگاه گردن‌کشان. (۳۰) و به کسانی که پرهیزگاری کردند گفته شود: پروردگار شما چه چیز فرو فرستاده است؟ گویند: خیر را، برای کسانی که نیکویی کردند در این جهان نیکی است، و همانا سرای واپسین بهتر است، و هر آینه نیکوست سرای پرهیزگاران (۳۱) بهشت‌های پاینده که به آنها درآیند، از زیر [درختان] آنها جوی‌ها روان است، در آنجا ایشان راست هر چه بخواهند. خداوند پرهیزگاران را اینچنین پاداش می‌دهد (۳۲) آنان که [از آلودگی‌های شرک و گناه] پاکند، فرشتگانی که جانشان را می‌ستانند، گویند: درود بر شما، به پاداش کارهایی که می‌کردید به بهشت درآید. (۳۳) آیا [کافران] جز این چشم می‌دارند که فرشتگان [برای گرفتن جانشان] بدیشان بیایند یا فرمان پروردگارت [به عذاب آنان] بیاید؟ کسانی که پیش از آنان بودند نیز چنین می‌کردند، و خدا به آنها ستم نکرد ولیکن آنها بر خویش ستم می‌کردند (۳۴) پس کیفر کارهای بدشان به آنان رسید و همان چیزی که به آن استهزا، می‌کردند - یعنی عذاب - آنان را فرو گرفت. (۳۵) و کسانی که شرک آوردند گفتند: اگر خدا می‌خواست جز او هیچ چیز نمی‌پرستیدیم، نه ما و نه پدران ما، و بی [خواست و فرمان] او هیچ چیز را حرام نمی‌کردیم. کسانی که پیش از آنها بودند نیز چنین کردند. پس آیا بر پیامبران جز رساندن پیام روشن و آشکار [تکلیفی] هست (۳۶) و هر آینه در هر امتی پیامبری برانگیختیم که خدای را پرستید و از طاغوت - هر معبودی جز خدا - دوری جوید، پس برخی از آنان را خدا راه نمود و برخی دیگر گمراهی بر آنها سزا گشت، پس در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام دروغ‌انگاران چگونه بود. (۳۷) اگر بر راهنمایی آنان حرص ورزی، [بدان که] خدا هر که را گمراه کند راه نخواهد نمود و آنها را هیچ یاورانی نیست. (۳۸) و به خدا سوگند خوردند، سوگندهای سخت، که خدا آن کس را که بمیرد

برینگیزد. آری، [برانگیختن و رستاخیز] وعده‌ای است راست و درست بر او [که آن را وفا می‌کند]، ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند (۳۹) تا آنچه را که در آن اختلاف می‌کنند برایشان روشن و آشکار کند و تا کافران بدانند که دروغ‌زن بودند. (۴۰) همانا گفتار ما برای چیزی - چون [پدید آمدن] آن را بخواهیم - این است که آن را می‌گوییم: باش، پس می‌باشد. (۴۱) و کسانی که پس از آنکه ستم دیدند در [راه] خدا هجرت کردند، آنان را در این جهان جایگاهی نیکو دهیم، و هرآینه مزد آن جهان بزرگتر است، اگر می‌دانستند (۴۲) آنان که شکیبایی نمودند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند. (۴۳) و پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که به ایشان وحی می‌کردیم - و اگر خود نمی‌دانید از اهل ذکر - یعنی دانشمندان اهل کتاب - برسید - (۴۴) با حجت‌های روشن و کتابهای پندآموز [فرستادیم]، و این ذکر - یاد و پند قرآن - را به تو فرو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به سوی آنان فرو فرستاده شده است روشن بیان کنی و تا شاید بیندیشند. (۴۵) پس آیا کسانی که بدی‌ها به نیرنگ کردند ایمن شده‌اند از اینکه خداوند آنان را به زمین فرو ببرد، یا از جایی که آگاهی ندارند عذاب بدیشان آید (۴۶) یا آنها را در آمد و شدشان - سرگرمی‌های دنیا - بگیرد، پس [خدای را به گریز خود] ناتوان کننده نیستند، (۴۷) یا آنان را بر حال ترس و بیم - یا کاستن نعمتها - بگیرد، همانا پروردگارتان رووف و مهربان است - که در عقوبت‌تان شتاب نمی‌کند - (۴۸) و آیا به آنچه خدای آفریده است ننگریستند که سایه‌های آن از راست و چپ - یعنی از هر سو - خدای را سجده‌کنان بازگردد در حالی که [در برابر او] خاکسارند (۴۹) و هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است از جنبندگان و فرشتگان، خدای را سجده می‌آرند و سرپیچی و گردن‌کشی نمی‌کنند، (۵۰) از پروردگار خود که بر فراز آنهاست می‌ترسند و آنچه فرمان داده می‌شوند همان می‌کنند. (۵۱) و خدای گفت: دو خدا مگیرید - مپرستید -، جز این نیست که او خدایی یگانه است، پس از من بترسید و بس. (۵۲) و او راست آنچه در آسمانها و زمین است و پرستش و فرمانبرداری همیشه و پیوسته برای اوست. آیا از غیر خدای یکتا پروا می‌کنید؟! (۵۳) و هر نعمتی که شما راست از خداست، و چون گزندی به شما رسد به پیشگاه او ناله و زاری می‌کنید، (۵۴) و چون آن گزند را از شما برداشت آنگاه گروهی از شما به پروردگارشان شرک می‌آورند، (۵۵) تا بدانچه بدادیمشان ناسپاسی کنند. پس برخوردار شوید، زودا که بدانید. (۵۶) و برای آنچه نمی‌دانند - بتها - بهره‌ای از آنچه روزیشان کرده‌ایم قرار می‌دهند. به خدا سوگند که از آن دروغی که می‌بافید پرسیده خواهید شد. (۵۷) و برای خدا دختران می‌انگارند - او پاک و منزه است [از داشتن فرزند] - و برای خودشان آنچه آرزو می‌کنند و می‌خواهند - یعنی پسران -! (۵۸) و چون یکی از آنان را به دختر مژده دهند رویش سیاه گردد - از خشم بر زن خود که چرا دختر زاده است - و خشم خود فرو می‌خورد، (۵۹) از بدی [و اندوه] آنچه به او مژده داده‌اند از مردم پنهان می‌شود [و با خود می‌اندیشد که] آیا با خواری و سرافکنندگی نگاهش دارد یا در خاک پنهانش کند؟ آگاه باشید که بد است آن داوری که می‌کنند. (۶۰) کسانی را که به جهان واپسین ایمان نمی‌آورند صفت بد است، و خدای راست صفت والا و برتر، و اوست توانای بی‌همتا و دانای با حکمت. (۶۱) و اگر خدا مردم را به [سزای] ستمشان بگیرد هیچ جنبنده‌ای را بر آن (زمین) وانگذازد ولیکن آنان را [به مهر و بخشایش خود] تا سرآمدی نامبرده واپس می‌دارد، و چون سرآمدشان برسد یک ساعت نه واپس روند و نه پیشی گیرند. (۶۲) و آنچه را خوش ندارند - یعنی دختران - برای خدا قرار می‌دهند، و زبانهاشان دروغ می‌سازد که نیکویی - زندگانی نیک یا پاداش نیکو در آخرت - آنان راست، برآستی آتش دوزخ آنان راست و آنها [سوی آن] پیشگامانند. (۶۳) به خدا سوگند که هرآینه ما به سوی امتهایی که پیش از تو بودند [پیامبرانی] فرستادیم، پس شیطان کارهاشان را برایشان بیاراست. از این رو امروز او دوست و سرپرست آنهاست و آنان را عذابی است دردناک. (۶۴) و بر تو این کتاب فرو فرستادیم مگر از بهر آنکه آنچه در آن اختلاف کردند برایشان بیان کنی، و راهنما و بخشایشی باشد برای مردمی که ایمان می‌آورند. (۶۵) و خداست که از آسمان آبی فرو فرستاد پس با آن زمین را پس از مردگی‌اش زنده کرد. همانا در آن نشانه‌ای است برای مردمی که بشنوند. (۶۶) و هرآینه برای شما در چارپایان عبرتی است. شما را از آنچه در شکمهای آنهاست از میان سرگین - فضله حیوانات که درون روده‌هاست - و خون،

شیری ناب و پاکیزه می‌نوشانیم که آشامندگان را گواراست. (۶۷) و نیز از میوه‌های خرمابنها و تاکها که از آنها شراب مستکننده و روزی نیکو برمی‌گیرید، همانا در آن نشانه‌ای است برای گروهی که خرد را به کار برند. (۶۸) و نیز از میوه‌های خرمابنها و تاکها که از آنها شراب مستکننده و روزی نیکو برمی‌گیرید، همانا در آن نشانه‌ای است برای گروهی که خرد را به کار برند. (۶۹) آنگاه از همه میوه‌ها بخور و در راه‌های پروردگارت رام و فرمانبردار می‌رو - یا در راه‌های هموار پروردگارت می‌رو - از شکمش آشامیدنی رنگارنگ بیرون می‌آید که در آن برای مردم شفاست، همانا در آن نشانه‌ای است برای مردمی که بیندیشند. (۷۰) و خدا شما را آفرید سپس جان شما را برگرد، و از شما کس هست که به فروترین [دوران] عمر - پیری و فوتی - بازگردانده شود تا [سرانجام] پس از دانایی چیزی نداند. همانا خدا دانا و تواناست. (۷۱) و خداوند برخی از شما را در روزی بر برخی فزونی داد، پس کسانی که فزونی داده شده‌اند بر آن نیستند که روزی خویش به زیردستان و بردگان خود باز دهند تا همه در روزی برابر و یکسان گردند - پس چرا بندگان و آفریدگان خدا را با او انباز می‌گیرند و در عبادت به آنها روی می‌آورند؟! زهی نادانی و ناسپاسی! - پس آیا نعمت خدای را انکار می‌کنند؟! (۷۲) و خدا برای شما از [جنس] خودتان همسرانی و از همسرانتان برایتان فرزندان و نوادگان و دامادان پدید کرد و شما را از پاکیزه‌ها روزی داد. پس آیا به باطل می‌گروند و به نعمت خدا کافر می‌شوند و ناسپاسی می‌کنند؟! (۷۳) و به جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که مالک هیچ روزی از آسمانها و زمین برای آنها نیستند و هرگز نمی‌توانند [که روزی دهند]. (۷۴) پس برای خدا مثلها [ی ناروا] مزید - او را به داشتن زن و فرزند و انباز وصف مکنید -، همانا خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. (۷۵) خدا بنده زرخیدی را مثل می‌زند که بر هیچ چیز توانایی ندارد و آن [انسان آزادی] که از جانب خویش او را روزی نیکو داده‌ایم و او نهان و آشکارا از آن انفاق می‌کند. آیا هرگز برابرند؟ - هنگامی که توانا و ناتوان برابر نیستند، پس چگونه سنگ و خدایی که بر هر چه بخواهد تواناست و همه آفریدگان را روزی می‌دهد برابر باشند؟! همه سپاس و ستایش خدای راست، بلکه بیشترشان نمی‌دانند. (۷۶) و خدا دو مرد را مثل می‌زند: یکی از آن دو گنگ است که بر هیچ چیز توانایی ندارد و سربار خواجه خویش است، هر جا که او را فرستد نیکی و سودی نیارد، آیا او با کسی که به عدل و داد فرمان می‌دهد و بر راه راست است برابر است (۷۷) و خدای راست نهان و ناپیدای آسمانها و زمین، و کار [برپایی] رستاخیز جز مانند یک چشم بر هم زدن نیست یا نزدیکتر از آن است، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست. (۷۸) و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید، و برای شما گوش و دیدگان و دلها قرار داد تا شاید سپاس دارید. (۷۹) آیا به پرندگان رام شده در فضای آسمان ننگریستند؟ هیچ کس جز خدا آنها را نگاه نمی‌دارد. همانا در آن برای مردمی که ایمان آورند نشانه‌هاست. (۸۰) و خدا برای شما از خانه‌هایتان جای سکونت و آرامش ساخت و برای شما از پوستهای چارپایان خانه‌ها - خیمه‌ها و خرگاه‌ها - قرار داد تا روز سفرتان و روز ماندنتان سبکبار باشید، و از پشمها و کرکها و موی‌های آنها اثاث خانه و کالا پدید کرد تا هنگامی - هنگامی از میان رفتن آنها یا مرگ شما - (۸۱) و خدا از آنچه آفرید برای شما سایبانها - مانند درختان و سقفها - کرد، و برای شما از کوه‌ها نهان‌گاه‌ها - غارها - قرار داد، و برای شما جامه‌ها ساخت که شما را از گرما نگاه می‌دارد و جامه‌هایی - زره - که از سختی و آسیب جنگتان نگاه می‌دارد، اینچنین نعمت خویش را بر شما تمام می‌کند باشد که گردن نهید و فرمان برید. (۸۲) پس اگر پشت کرده برگردند، همانا بر تو رساندن روشن و آشکار پیام است و بس. (۸۳) نعمت خدای را می‌شناسند آنگاه انکارش می‌کنند و بیشترشان کافر و ناسپاسند. (۸۴) و [یاد کن] روزی که از هر امتی گواهی برانگیزیم آنگاه به کسانی که کافر بودند نه اجازه [سخن گفتن] دهند و نه از آنها خواهند که عذرخواهی کنند - یا کاری کنند که خدای از آنها خشنود گردد زیرا که آخرت سرای تکلیف نیست. - (۸۵) و چون کسانی که ستم کردند عذاب را ببینند، نه عذابشان سبک شود و نه مهلت داده شوند. (۸۶) و چون کسانی که شرک ورزیدند شریکان خویش را - بتها یا کسانی را که شریک خدا گرفته بودند - ببینند گویند: بار خدایا، اینها شریکان ما بودند که به جای تو می‌خواندیم، آنها پاسخشان دهند که شما دروغ‌گویید. (۸۷) و آن روز به پیشگاه خدا سر تسلیم افکنند و آن دروغها که می‌بافتند از

آنها گم و نابود شود. (۸۸) کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند، آنان را به سزای آن تباه کاری‌ها که می‌کردند عذابی بر عذابشان بیفزاییم. (۸۹) و روزی که در هر امتی گواهی بر آنان از خودشان برانگیزیم و تو را گواه بر اینان - این امت - بیاریم، و ما این کتاب را که بیانی رسا برای هر چیزی و راهنما و بخشایش و مژده برای مسلمانان است بر تو فرو فرستادیم. (۹۰) همانا خدای به داد و نیکوکاری و دادن [حق] خویشاوند - صله رحم و نیکی کردن به خویشان - فرمان می‌دهد و از زشتکاری و کار ناپسند و ستم و سرکشی باز می‌دارد، شما را پند می‌دهد شاید که یاد کنید و پند گیرید. (۹۱) و به پیمان خدا - هر کار نیکی که با خدا عهد کرده باشید مانند نذر و جز آن -، چون پیمان بستید، وفا کنید، و سوگندها را، پس از استوار کردن آنها، مشکنید، که خدای را بر خویشتن ضامن - یا گواه و نگهبان - کرده‌اید، همانا خدا می‌داند که چه می‌کنید. (۹۲) و مانند آن زن مباشید که رشته خویش را، پس از استوار تابیدن، باز گشود و گسست، سوگندهای خویش را [دستاویز] فریب و خیانت میان خودتان می‌گیرید به سبب آنکه گروهی - کفار قریش - افزونتر از گروه دیگر - مومنان - است - فزونی افراد و مال نباید سبب پیمان‌شکنی باشد -، همانا خدا شما را بدان می‌آزماید، و هرآینه آنچه را در آن اختلاف می‌کردید در روز رستاخیز برایتان روشن می‌کند. (۹۳) و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت کرده بود - همه را جبرا بر ایمان جمع می‌کرد تا میان شما هیچ اختلافی نباشد ولی این جبر و اکراه خلاف مشیت و سنت الهی است - ولیکن هر که را خواهد گمراه کند و هر که را خواهد راه نماید، و هرآینه از کارهایی که می‌کردید پرسیده و بازخواست خواهید شد. (۹۴) و سوگندهای خویش را [دستاویز] فریب و خیانت میان خودتان مسازید تا مبادا گامی پس از استوار شدنش بلغزد - پیمانها شکسته شود -، و به سزای آنکه از راه خدا - یعنی وفای به پیمان - باز ایستاده و روی گردان شده‌اید بدی - کیفر پیمان‌شکنی - را بچشید و شما را عذابی بزرگ باشد. (۹۵) و در برابر پیمان خدا بهای اندکی نستانید، که آنچه نزد خداست برای شما بهتر است، اگر می‌دانستید. (۹۶) آنچه نزد شماست پایان پذیرد و آنچه نزد خداست ماندنی است، و کسانی که شکیبایی ورزیدند هرآینه مزدشان را بر پایه نیکوترین کاری که می‌کردند پاداش خواهیم داد. (۹۷) هر کس از مرد و زن که کاری نیک و شایسته کند در حالی که مومن باشد هرآینه او را به زندگانی پاک و خوشی زنده بداریم، و مزدشان را بر پایه نیکوترین کاری که می‌کردند پاداش دهیم. (۹۸) و چون قرآن بخوانی از شیطان رانده شده به خدای پناه جوی، (۹۹) همانا او را بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند تسلطی نیست، (۱۰۰) تسلط او تنها بر کسانی است که او را دوست و سرپرست خود گرفته‌اند و کسانی که برای او (خدا) انباز می‌گیرند - یا او (شیطان) را انباز خدا می‌گیرند - (۱۰۱) و چون آیه‌ای را جایگزین آیه‌ای کنیم - و خدا به آنچه فرو می‌فرستد داناتر است - گویند: همانا تو دروغ‌بافی. [چنین نیست] بلکه بیشترشان نادانند. (۱۰۲) بگو: آن را روح پاک - جبرئیل - از سوی پروردگارت برآستی و درستی فرو فرستاده تا کسانی را که ایمان آورده‌اند استوار و برجای بدارد، و مسلمانان - گردن نهادگان - را راهنمایی و مژده‌ای باشد. (۱۰۳) و هرآینه می‌دانیم که آنان می‌گویند: آدمیی به او می‌آموزد، زبان آن کس که [این قرآن را] به او نسبت می‌دهند گنگ و نارساست و این [قرآن] به زبان تازی روشن است. (۱۰۴) کسانی که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند خداوند آنان را راه ننماید و آنها راست عذابی دردناک. (۱۰۵) همانا کسانی دروغ می‌بافند که به آیات خدا ایمان ندارند، و آنانند دروغگویان. (۱۰۶) هر که پس از ایمان آوردنش به خدا کافر شود، مگر آن که به ناخواه و ادا شود [که سخنی خلاف ایمانش بگوید] در حالی که دلش به ایمان آرام است، ولیکن هر کس که سینه را به کفر گشاده کرد، پس خشم خدا بر آنهاست و آنان را عذابی است بزرگ. (۱۰۷) این از آن روست که آنان زندگی این جهان را بر آن جهان برگزیده‌اند، و خدا گروه کافران را راه نمی‌نماید. (۱۰۸) اینانند آن کسان که خدای بر دلها و گوش و دیدگانشان مهر نهاده است، و اینانند بی‌خبران. (۱۰۹) بی‌گمان آنان در آن جهان زیان کارند. (۱۱۰) سپس پروردگار تو برای کسانی که پس از آن شکنجه‌ها که [از کفار] دیدند هجرت کردند و آنگاه به جهاد برخاستند و شکیبایی نمودند، هرآینه پروردگار تو از آن پس آمرزگار و مهربان است. (۱۱۱) روزی که هر کسی بیاید در حالی که از خویشتن دفاع می‌کند، و به هر کس آنچه کرده تمام دهند و

به آنان ستم نشود. (۱۱۲) و خداوند شهری را مثل می زند که امن و آرام بود، روزی آن به فراوانی از هر جای می رسید، اما [مردم آن] نعمتهای خدای را ناسپاسی کردند، پس خداوند به سزای آن کارها که می کردند جامه گرسنگی و ترس به آنها چشاند. (۱۱۳) و هرآینه آنان را فرستاده ای از خودشان بیامد، اما او را دروغگو انگاشتند، پس عذاب آنان را در حالی که ستم کار بودند فرو گرفت. (۱۱۴) پس، از آن چیزهای پاکیزه که خدا روزیتان کرده بخورید، و نعمت خدای را سپاس بدارید، اگر او را می پرستید و بس. (۱۱۵) جز این نیست که بر شما حرام کرده است: مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [به هنگام کشتن] نام غیر خدا بر آن برداشته اند، و هر که [به خوردن اینها] ناچار شود بی آنکه ستمگر باشد - که از روی سرکشی یا برای لذت جویی بخورد - و از حد بگذرد - بیش از نیاز بخورد - پس همانا خدا آمرزگار و مهربان است. (۱۱۶) و با دروغی که بر زبانتان می رود مگویید: این حلال است و آن حرام، تا بر خدا دروغ بندید. همانا کسانی که بر خدا دروغ بندند رستگار نخواهند شد. (۱۱۷) [این که دارند] بهره ای است اندک، و آنان را عذابی است دردناک. (۱۱۸) و بر جهودان آنچه را که پیش از این بر تو برگفتم حرام کردیم، و ما بر آنان ستم نکردیم بلکه آنها بر خود ستم می کردند. (۱۱۹) سپس پروردگار تو آنان را که بدی به نادانی کردند آنگاه از پس آن بازگشتند - توبه نمودند - و به کار نیک و شایسته پرداختند هرآینه پروردگارت پس از آن آمرزگار و مهربان است. (۱۲۰) همانا ابراهیم [به تنهایی] یک امت بود، خدای را با فروتنی فرمانبردار بود و حقگرای و یکتاپرست بود، و از مشرکان نبود، (۱۲۱) سپاسدار نعمتهای او بود، [خدای] او را برگزید و به راه راست راه نمود. (۱۲۲) و او را در این جهان نیکویی دادیم، و هرآینه در آن جهان از شایستگان است. (۱۲۳) سپس به تو وحی کردیم که آیین ابراهیم حقگرای را پیروی کن، و او از مشرکان نبود. (۱۲۴) همانا [حکم] شنبه - شنبه گرفتن، بزرگداشت روز شنبه و تعطیل آن - بر کسانی قرار داده شد که در آن اختلاف کردند. و هرآینه پروردگارت در روز رستاخیز درباره آنچه اختلاف می کردند میانشان داوری خواهد کرد. (۱۲۵) [مردم را] با حکمت - گفتار درست و استوار - و پند نیکو به راه پروردگارت بخوان، و با آنان به شیوه ای که نیکوتر است مجادله و گفت و گو کن، همانا پروردگار تو داناتر است به آن که از راه او گم شده و او داناتر است به راه یافتگان. (۱۲۶) و اگر سزا می دهید بمانند آنچه با شما کرده اند سزا دهید. و اگر شکیبایی کنید هرآینه آن برای شکیبایان بهتر است. (۱۲۷) و شکیبایی کن و شکیبایی تو جز به [یاری و توفیق] خدای نیست، و بر آنان اندوه مخور، و از آن نیرنگ و ترفندی که می سازند دلتنگ مباش. (۱۲۸) همانا خدا با کسانی است که پرهیزگاری کنند و کسانی که نیکو کارند. (۱۲۹)

الإسراء

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) پاک است آن [خدای] که بنده خود - محمد (ص) - را شبی از مسجد الحرام - نمازگاه شکوهمند - به مسجد الاقصی - نمازگاه دورتر، بیت المقدس - که پیرامون آن را برکت داده ایم - به برکتهای مادی و معنوی - برد، تا برخی از نشانه های خویش را به او بنماییم، همانا اوست شنوا و بینا. (۲) و موسی را کتاب دادیم و آن را رهنمونی برای فرزندان اسرائیل قرار دادیم که: جز من کارسازی مگیرید، (۳) ای فرزندان کسانی که آنان را با نوح [در کشتی] سوار کردیم - یعنی ای بنی اسرائیل - همانا او بنده ای سپاسگزار بود - پس شما هم مانند او سپاسگزار باشید. - (۴) و در کتاب - تورات - به فرزندان اسرائیل اعلام کردیم که هرآینه دو بار در این سرزمین - بیت المقدس - تباہ کاری خواهید کرد و سرکشی و بزرگی خواهید نمود (۵) پس چون هنگام [کیفر] نخستین تباہ کاری فرا رسد، بندگانی از خود را، که سخت جنگاورند، بر شما بگماریم که به درون خانه ها [ی شما] در آیند [و شما را سرکوب و زیر دست خود کنند] و این وعده ای است انجام شدنی (۶) سپس شما را دولت بازگردانیم و بر آنها پیروزی دهیم و شما را به مالها و فرزندان یاری کنیم، و بر شمارتان بیفزاییم، (۷) اگر نیکویی کنید برای خودتان نیکویی کرده اید، و اگر بدی کنید به خود کرده اید. پس چون هنگام وعده [کیفر] دیگر رسد [باز هم دشمنان را بر شما چیره

گردانیم] تا شما را اندوهگین و سیه روی سازند، و تا در آن نمازگاه در آیند چنانکه بار نخست در آمدند، و تا به هر چه دست یابند ناپود کنند. (۸) امید است که پروردگارتان بر شما ببخشاید، و اگر [به تباهی] باز گردید، [ما نیز به کیفر شما] باز می گردیم، و دوزخ را تنگنا و زندان کافران کرده ایم. (۹) همانا این قرآن به آیینی درستتر و استوارتر راه می نماید، و مومنانی را که کارهای نیک و شایسته می کنند مژده می دهد که ایشان راست مزدی بزرگ. (۱۰) و کسانی را که به آن جهان ایمان ندارند، عذابی دردناک آماده کرده ایم. (۱۱) و آدمی [از روی نادانی و شتاب] بدی را می خواهد همان گونه که نیکی را می خواهد، و آدمی شتابزده است. (۱۲) و شب و روز را دو نشانه ساختیم، پس نشانه شب را زدودیم - تاریکی آن را به تابش خورشید محو کردیم - و نشانه روز را روشن گردانیدیم، تا از پروردگارتان فزونی و بخشش - روزی - بجویید و تا شمار سالها و دیگر شمارها را بدانید، و هر چیزی را به تفصیل بیان کردیم. (۱۳) و [سرنوشت] کردار هر انسانی را در گردنش بسته ایم، و روز رستاخیز برای او نوشته ای بیرون آوریم که آن را گشوده ببیند، (۱۴) [گوییم]: نامه ات را بخوان، امروز تو بر خود حسابرسی بسنده ای. (۱۵) هر که راه [راست] یافت جز این نیست که به سود خویش راه یافته و هر که گمراه شد همانا به زیان خود گمراه شده است، و هیچ کس بار گناه دیگری را بر ندارد، و ما [هیچ مردمی را] عذاب کننده نباشیم تا آنگاه که پیامبری برانگیزیم. (۱۶) و چون بخواهیم [مردم] شهری را هلاک کنیم، کامرانان - نازپرورده ها و توانگران - آنجا را فرماییم - توان یا حکومت دهیم - تا در آنجا نافرمانی و گناه کنند، آنگاه آن گفتار - وعده ما به عذاب - بر [مردم] آن سزا شود، پس آن را بسختی ناپود کنیم. (۱۷) چه بسیار مردمی را که پس از نوح هلاک کردیم، و همین بس که پروردگار تو به گناهان بندگانش آگاه و بیناست - گواه دیگری نخواهد - (۱۸) هر که [زندگانی] این جهان شتافته و زودگذر را خواهد - و از آخرت روی گردان باشد -، هر چه بخواهیم [و] برای هر که بخواهیم در اینجا زودش بدهیم، سپس دوزخ را برایش قرار دهیم که نکوهیده و به خواری رانده شده در آنجا در آید - یا به آتش آن بسوزد - (۱۹) و هر که [زندگانی] آن جهان خواهد و برای آن کوششی در خور آن کند و مومن باشد، پس کوشش آنان سپاس داشته خواهد بود. (۲۰) همه را، این گروه را و آن گروه را، از دهش پروردگارت مدد رسانیم، و دهش پروردگارت [از کسی] بازداشته نیست. (۲۱) بنگر که چگونه [در دنیا] برخی از آنان - مردم - را بر برخی برتری و فزونی نهاده ایم، و هر آینه درجات و پایه های آن جهان بزرگتر و برتری هایش بیشتر و والا تر است. (۲۲) با خدای یکتا، خدای دیگر مگیر، که نکوهیده و فرو گذاشته خواهی نشست. (۲۳) و پروردگار تو حکم کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسند پس به آنها اف - سخن بیزاری و ناخوشایند - مگو و بر ایشان بانگ مز - یا: ایشان را از خود مران -، و به ایشان گفتاری نیکو و در خور گرامیداشت بگو. (۲۴) و آن دو را از روی مهربانی بال فروتنی فرود آر، و بگو: پروردگارا، آن دو را به پاس آنکه مرا در خردی پیروردند، ببخشای. (۲۵) پروردگارتان به آنچه در دل های شماست داناتر است، اگر نیکان و شایستگان باشید، همانا او بازگشت کنان - توبه کنندگان - را آمرزگار است. (۲۶) و حق خویشاوند و درویش بینوا و در راه مانده را بده و مال خود را بیهوده و به گزاف مریز و مپاش - تباہ مکن - (۲۷) همانا ریخت و پاش کنندگان - کسانی که مال را به گزاف تباہ می کنند - برادران شیطانهایند و شیطان خداوند خویش را ناسپاس است. (۲۸) و اگر به جستن بخشایشی - به انتظار گشایشی - که از پروردگارت امید آن داری، از آنان روی می گردانی پس [اکنون] با آنان سخنی نرم و نیکو گوی. (۲۹) و دست خویش به گردنت مبند - بخل و امساک مکن - و آن را یکسره مگشای - هر چه داری به گزاف و زیاده روی مده - که نکوهیده و درمانده بنشین. (۳۰) همانا پروردگار تو روزی را برای هر که خواهد فراخ کند و تنگ گرداند، که او به بندگان خویش آگاه و بیناست. (۳۱) و فرزندان خود را از بیم درویشی مکشید، ما آنها و شما را روزی می دهیم. برآستی کشتن آنها خطا و گناهی بزرگ است. (۳۲) و گرد زنا مگردید، که آن کاری زشت و راهی بد است. (۳۳) و کسی را که خدا [کشتن او را] حرام کرده است مکشید مگر به حق، و کسی که به ستم کشته شود همانا برای ولی - وارث و خونخواه - او تسلطی - اختیار اینکه قصاص کند یا دیه بستاند - قرار داده ایم، پس نباید در کشتن زیاده روی کند - به اینکه مانند عادت دوران

جاهلیت غیر از قاتل را بکشد یا قاتل را مثله کند -، زیرا که او (ولی) یاری شده است - هر ولیی حق قصاص و دیه دارد - (۳۴) و به مال یتیم جز به شیوه‌ای که نیکوتر است نزدیک مشوید تا به نیرو و بلوغ خود برسد. و به پیمان خویش وفا کنید، که از پیمان پرسیده خواهد شد. (۳۵) و چون پیمان‌ه کنید، پیمان‌ه را تمام و درست بدهید، و با ترازوی راست و درست بسنجید، این بهتر و سرانجامش نیکوتر است. (۳۶) و از پی آنچه بدان دانش نداری مرو، که گوش و چشم و دل، از همه اینها بازخواست خواهد شد. (۳۷) و در زمین با بزرگ منشی و سرمستی راه مرو، که تو زمین را نتوانی شکافت و در بلندی به کوه‌ها نتوانی رسید. (۳۸) همه اینها گناهِش نزد پروردگار تو بد و ناپسند است. (۳۹) این از آن حکمت - دانش درست - است که پروردگارت به تو وحی کرده، و با خدای یکتا خدای دیگر مگیر که نکوهیده و رانده شده در دوزخ افکنده شوی. (۴۰) آیا پروردگارتان شما را به داشتن پسران ویژه ساخت و خود از فرشتگان دخترانی گرفت؟! هر آینه بزرگ سخنی می‌گویید! (۴۱) و همانا در این قرآن سخن را گوناگون گردانیدیم تا یاد کنند و پند گیرند ولی آنان را جز رمیدن نمی‌افزاید. (۴۲) بگو: اگر با خدای، چنانکه می‌گویند، خدایانی بود آنگاه به خداوند عرش راهی جسته بودند - تا فرمانروایی جهان را از او بستانند - (۴۳) پاک است او و برتر است از آنچه می‌گویند، برتری بزرگ. (۴۴) آسمانهای هفتگانه و زمین و هر که در آنهاست او را به پاکی می‌ستایند، و هیچ چیز نیست مگر آنکه او را به پاکی یاد می‌کند و می‌ستاید ولیکن شما تسبیح آنها را در نمی‌یابید. همانا او بردبار و آمرزگار است. (۴۵) و چون قرآن خوانی، میان تو و میان کسانی که به آن جهان ایمان ندارند پرده‌ای پوشیده - نادیدنی، یا: پوشاننده - افکنیم. (۴۶) و بر دل‌های آنان پوششها قرار دادیم تا آن را در نیابند، و در گوش‌هایشان گرانی و سنگینی نهادیم [تا حق را نشنوند]. و چون پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی، رو می‌گردانند و پشت کرده می‌رمند. (۴۷) ما داناتریم بدانچه [کافران]، آنگاه که به تو گوش می‌سپارند، چرا گوش می‌سپارند و هنگامی که با هم راز می‌گویند آن دم که ستم کاران [به دیگران] گویند: شما جز مردی جادو زده را پیروی نمی‌کنید. (۴۸) بنگر که چگونه برای تو مثلها زدند، پس گمراه شدند و از این رو راه نتوانند یافت. (۴۹) و گفتند: آیا هنگامی که ما استخوان و خاک - بهم ریخته و ریز ریز - شدیم، آیا ما با آفرینشی نو برانگیخته می‌شویم؟! (۵۰) بگو: سنگ باشید یا آهن، (۵۱) یا آفریده‌ای از آنها که در دل‌هاتان بزرگ می‌نماید، [باز هم شما را پس از مرگ برانگیزند]. پس خواهند گفت: چه کسی ما را باز می‌گرداند؟ بگو: همان که شما را بار نخست بیافرید، پس سرهای خویش به سوی تو خواهند جنبانید و گویند: آن کی خواهد بود؟ بگو: شاید که نزدیک باشد. (۵۲) روزی که شما را فرا می‌خواند، پس همراه با سپاس و ستایش او پاسخ می‌دهید، و پندارید که جز اندکی - در دنیا یا در گور - درنگ نکرده‌اید. (۵۳) و بندگان مرا بگو سخنی گویند که نیکوتر است. همانا شیطان میان‌شان دشمنی و آشوب می‌افکند، زیرا که شیطان آدمی را دشمنی هویدا است. (۵۴) پروردگارتان به شما داناتر است. اگر خواهد بر شما بیخشاید، یا اگر خواهد شما را عذاب کند. و ما تو را بر آنان کارساز و نگهبان نفرستادیم. (۵۵) و پروردگار تو به آنچه در آسمانها و زمین است داناتر است، و هر آینه برخی از پیامبران را بر برخی برتری نهادیم و به داوود زبور دادیم. (۵۶) بگو: آن کسان را که به جای او [معبود و کارساز] پنداشتید بخوانید، پس [بینید که] نتوانند گزند را از شما بردارند و نه [به سوی دیگر] بگردانند. (۵۷) آنهایی که [مشرکان به خدایی] می‌خوانند، خود به سوی پروردگارشان وسیله‌ای می‌جویند تا کدامیک از ایشان [به خدا] نزدیکتر باشد، و به بخشایش او امید می‌دارند و از عذاب او می‌ترسند، زیرا که عذاب پروردگارت ترسناک و حذر کردنی است. (۵۸) و هیچ آبادی و شهری نیست مگر آنکه [مردم] آن را پیش از روز رستاخیز [به مرگ] هلاک کنیم یا به عذابی سخت - قحطی و مانند آن - گرفتار سازیم. این در آن کتاب - لوح محفوظ - نوشته شده است. (۵۹) و ما را از فرستادن نشانه‌ها - معجزات دلخواهشان - بازداشت مگر اینکه پیشینان آن را دروغ انگاشتند، و به ثمود - قوم صالح - آن ماده شتر را حجت روشن دادیم، پس به آن ستم کردند - آن را کشتند - و ما نشانه‌ها را جز برای بیم کردن نمی‌فرستیم. (۶۰) و [یاد کن] آنگاه که تو را گفتیم: همانا پروردگارت بر مردم احاطه دارد - به قدرت و علم - و آن خوابی را که به تو نمودیم و آن درخت نفرین شده - درخت زقوم - در قرآن را جز برای آزمایش مردم نکردیم -

زیرا گفتند آتش درخت را می سوزاند، پس چگونه در آن می روید؟! - می ترسانیمشان، ولی آنان را جز سرکشی بزرگ نمی افزاید. (۶۱) و [یاد کن] آنگاه که فرشتگان را گفتیم: به آدم سجده کنید، پس سجده کردند مگر ابلیس، گفت: آیا کسی را سجده کنم که از گلی آفریدی؟! (۶۲) [و] گفت: مرا بگو: این است که بر من بگزیدی و گرامی داشتی؟! اگر مرا تا روز رستاخیز واپس بداری - مهلت دهی -، هر آینه فرزندان او را لگام و افسار زنم [و به گمراهی کشانم] مگر اندکی را. (۶۳) [خدای] گفت: برو، که هر که از آنها تو را پیروی کند پاداشتان دوزخ است، پاداشی تمام. (۶۴) و با آواز خود هر که را از آنها توانی برانگیز و از جای ببر، و با سواران و پیادگان بر آنها بانگ زن [تا به سوی گناه بتازند]، و در مالها و فرزندان انبازشان باش، و به ایشان وعده ده، و شیطان آنان را وعده نمی دهد مگر به فریب - یا وعده فریبنده - (۶۵) همانا تو را بر بندگان [ویژه] من تسلطی نیست، و پروردگار تو [ای پیامبر، برای ایشان] کارسازی بسنده است. (۶۶) پروردگار شما آن است که برای شما کشتی را در دریا می راند تا از فزون بخشی او - یعنی روزی - بجوید، که او به شما مهربان است. (۶۷) و چون در دریا گزندی به شما رسد، همه آنهاپی که همی خوانید گم شوند - از یاد و خاطر شما بروند - مگر او - خدای یکتا -، پس چون شما را برهاند و به خشکی رساند روی می گردانید، و آدمی بسیار ناسپاس است. (۶۸) آیا ایمنید از اینکه شما را در سوی خشکی فرو برد یا بر شما تندبادی سنگباران فرستد آنگاه برای خود هیچ کارسازی نیابید؟! (۶۹) یا ایمن شدید از اینکه بار دیگر شما را در آن (دریا) باز گرداند، پس باد سخت درهم شکننده بر شما فرستد تا شما را به سزای آنکه کافر و منکر شدید - یا ناسپاسی کردید، که شما را بار نخست رهانید - غرق گرداند، آنگاه برای خویش در برابر ما به آن غرقه کردن پی جوئی - بازخواست کننده یا کینستانی - نیابید (۷۰) و هر آینه فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و در خشکی و دریا [بر مرکبها و کشتی] بر نشانندیم، و از چیزهای پاکیزه روزیشان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری کامل بخشیدیم. (۷۱) [به یاد آر] روزی که هر گروه از مردم را به پیشوایشان بخوانیم، پس هر که نامه او را به دست راستش دهند آنان نامه خویش را بخوانند و به اندازه رشته باریک میان هسته خرما - یعنی اندکی - ستم نبینند. (۷۲) و هر که در این جهان کور [دل] است، در آن جهان نیز کور و گمراه تر باشد. (۷۳) و همانا نزدیک بود که تو را از آنچه به تو وحی کردیم بلغزانند و بگردانند تا بر ما جز آن را [که وحی کردیم] بربافی و آنگاه تو را به دوستی گیرند. (۷۴) و اگر نه آن بود که تو را استوار داشتیم، نزدیک بود که اندکی به آنان گرایش کنی، (۷۵) آنگاه - در صورت گرایش - تو را دو چندان [عذاب] در این زندگی و دو چندان پس از مرگ می چشانندیم، و آنگاه برای خویش در برابر ما یاوری نمی یافتی. (۷۶) و همانا نزدیک بود که تو را از این سرزمین برانگیزانند - بی آرام کنند و از جا به در برند - تا از آنجا بیرون رفت کنند، و آنگاه پس از تو درنگ نمی کردند مگر اندکی (۷۷) [مانند] نهاد و روش [ما درباره] آن فرستادگانی که پیش از تو فرستادیم، و در نهاد و روش ما دگرگونی نیابی. (۷۸) نماز را از هنگام گشتن آفتاب - ظهر - تا در آمدن تاریکی شب به پای دار و [ویژه] نماز بامداد را، که خواندن نماز بامداد در دید و حضور [فرشتگان شب و روز] است. (۷۹) و پاره ای از شب را به آن - خواندن قرآن در نماز - بیدار باش که این برای تو افزون [از نمازهای واجب] است. باشد که پروردگارت تو را در جایگاهی ستوده بدارد. (۸۰) و بگو: پروردگارا، مرا در آرد در آوردنی راست و نیکو، و بیرون آر بیرون آوردنی راست و نیکو، و برای من از نزد خویش حاجتی یاری دهنده قرار ده. (۸۱) و بگو: حق بیامد و باطل نابود شد، که باطل نابود شدنی است. (۸۲) و قرآن را فرو فرستیم که برای مومنان بهبود و بخشایش است، و ستم کاران - کافران - را جز زیان کاری نیفزاید. (۸۳) و چون به آدمی نعمت دهیم، روی بگرداند و [از طاعت ما] دور شود - سرکشی و بزرگی نماید - و چون او را بدی رسد نومید گردد. (۸۴) بگو: هر کس فراخور سرشت و عادت و روش خویش کار می کند، و پروردگار شما دانایتر است به آن که راه یافته تر است. (۸۵) و تو را از روح پرسند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است، و شما را از دانش جز اندکی نداده اند. (۸۶) و اگر خواهیم هر آینه آنچه را به تو وحی کرده ایم ببریم، آنگاه درباره آن - بردن وحی - برای خویش در برابر ما کارساز و پایمردی نخواهی یافت (۸۷) [و هر چه داری، نیست] مگر بخشایشی از پروردگارت، که فزونی و بخشش او بر تو بزرگ بوده است. (۸۸) بگو: اگر

آدمیان و پریان فراهم آیند تا مانند این قرآن بیارند هرگز مانند آن نیارند هر چند برخی از آنان یار و همپشت برخی باشند. (۸۹) و برآستی در این قرآن برای مردم از هر گونه مثال آوردیم - تا راه یابند -، پس بیشتر مردمان سر باز زدند و جز کفر و ناسپاسی نخواستند (۹۰) و گفتند: هرگز تو را باور نداریم تا برای ما از زمین [مکه] چشمه‌ای روان سازی، (۹۱) یا تو را بوستانی باشد از درختان خرما و انگور که میانش جوی‌ها روان گردانی، (۹۲) یا از آسمان، چنانکه دعوی کردی، پاره‌هایی فرو افکنی، یا خدا و فرشتگان را رویاروی ما - برای گواهی درستی گفتار خود - بیاری، (۹۳) یا تو را خانه‌ای از زر باشد، یا در آسمان بالا روی، و بالا رفتن را هرگز باور نداریم تا بر ما نوشته‌ای فرو آری که آن را بخوانیم. بگو: پاک و منزه است پروردگار من - از اینکه کسی بر او تحکم کند -، مگر من جز آدمی پیامبری هستم (۹۴) و چیزی مردم را، آنگاه که هدایت بدیشان آمد، از ایمان آوردن بازداشت مگر اینکه گفتند: آیا خدا آدمی را به پیامبری برانگیخته است؟! (۹۵) بگو: اگر در زمین فرشتگانی می‌بودند که با آرامش راه می‌رفتند هر آینه بر آنان از آسمان فرشته‌ای را به پیامبری فرو می‌فرستادیم. (۹۶) بگو: خدا میان من و شما گواهی بسنده است، که او به بندگانش آگاه و بیناست. (۹۷) و کسی را که خدا راه نماید، پس هموست راه یافته، و هر که را گمراه کند هرگز برای آنان دوستان و یاورانی جز او [که وی را راه نمایند] نیابی، و روز رستاخیز آنان را کور و گنگ و کر برانگیزیم، بر روی‌هاشان [کشیده می‌شوند]، جایشان دوزخ است، که هرگاه [آتش آن] فرو نشیند آنان را آتش سوزان بفرزاییم. (۹۸) این پاداش آنهاست به سزای آنکه به آیات ما کافر شدند و گفتند: آیا چون استخوانها شدیم و بهم ریخته و ریزه ریزه، آیا به آفرینشی نو برانگیخته می‌شویم (۹۹) آیا ندیدند - ندانستند - که آن خدایی که آسمانها و زمین را آفرید تواناست بر اینکه مانند آنان را بیافریند؟ و برایشان سرآمدی - مرگ - نهاده که شکی در آن نیست. پس ستم کاران سر باز زدند و جز کفر و انکار نخواستند. (۱۰۰) بگو: اگر شما خزانه‌های بخشایش پروردگار مرا می‌داشتید، آنگاه از بیم هزینه کردن و درویشی دست باز می‌داشتید، و آدمی بخیل و تنگ چشم است. (۱۰۱) و هر آینه موسی را نه نشانه روشن و آشکار دادیم. از فرزندان اسرائیل پرس چون [موسی] بدیشان آمد [میان او و فرعون چه گذشت]، پس فرعون او را گفت: همانا تو را، ای موسی، جادوزده‌ای می‌پندارم. (۱۰۲) گفت: هر آینه می‌دانی که اینها - نشانه‌ها - را جز خداوند آسمانها و زمین نفرستاده است، حجت‌هایی روشن و هویدا [که بدانها حق را دریابند]، و همانا من تو را، ای فرعون، هلاک شده می‌پندارم. (۱۰۳) پس خواست که آنان را از آن سرزمین براند و براندازد، ولی ما او و همه آنها را که با وی بودند غرق کردیم. (۱۰۴) و پس از او به فرزندان اسرائیل گفتیم: در آن سرزمین جای گیرید. پس چون هنگام وعده واپسین فرارسد همه شما را با هم بیاریم. (۱۰۵) و آن (قرآن) را به راستی و درستی فرو فرستادیم و به راستی و درستی هم فرو آمده است، و ما تو را جز نویدرسان و بیم‌کننده نفرستادیم. (۱۰۶) و قرآن را جدا جدا - آیه آیه و سوره سوره به حسب مصلحت و نیاز - فرستادیم تا آن را بر مردم با درنگ بخوانی، و آن را فرو فرستادیم فرو فرستادنی - به تدریج - (۱۰۷) بگو: خواه به آن ایمان بیاورید و خواه ایمان نیاورید، همانا آن کسان که پیش از آن ایشان را دانش داده‌اند - از اهل کتاب - چون بر آنان خوانده شود سجده‌کنان بر زنجهای - روی‌های - خویش درافتند (۱۰۸) و گویند: پاک و منزه است پروردگار ما، همانا وعده پروردگار ما انجام شدنی است. (۱۰۹) و بر زنجها - روی‌ها - افتاده، می‌گریند و بر فروتنی و نرم‌دلیشان می‌افزاید. (۱۱۰) بگو: خواه خدای را الله بخوانید یا رحمان بخوانید، هر کدام را که بخوانید او راست نامهای نیکو. و نماز خویش به آواز بلند مخوان و آن را آهسته هم مخوان، و میان آن راهی بجوی. (۱۱۱) و بگو: سپاس و ستایش خدایی راست که فرزندی نگرفت و او را در پادشاهی و فرمانروایی شریکی نیست و او را یار و کارسازی از خواری و ناتوانی نیست. و او را به بزرگی بستای بزرگداشتی درخور. (۱۱۲)

الکھف

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) سپاس و ستایش خدای راست که این کتاب را بر بنده‌اش فرو فرستاد و آن را هیچ کژی نهاد،

(۲) [کتابی] راست و استوار تا از غذایی سخت از نزد خویش بیم کند و مومنان را که کارهای نیک و شایسته می‌کنند نوید دهد که ایشان را مزدی نیکوست - بهشت - (۳) در حالی که همیشه در آن خواهند ماند، (۴) و کسانی را که گفتند: خداوند فرزندی گرفت، بترساند. (۵) آنان را هیچ دانشی بدان نیست و نه پدرانشان را [دانشی بود]. بزرگ سخنی است که از دهانشان بیرون می‌آید، نمی‌گویند مگر دروغی را. (۶) شاید تو بر پی [اعراض] آنان اگر به این سخن - قرآن - ایمان نیاورند خود را از اندوه خواهی کشت! (۷) ما آنچه را بر زمین است - از معادن و گیاهان و حیوانات - آرایش آن ساخته‌ایم تا آنان را بیازماییم که کدامشان نیکو کارترند. (۸) و ما آنچه را بر روی آن است - از درختان و بناها - خاکی هموار و بیابانی بی‌گیاه خواهیم ساخت - پس از آنکه آن را آباد و آراسته کردیم. - (۹) مگر پنداشته‌ای که یاران آن غار - کهف - و آن سنگ نبشته - رقیم - از نشانه‌های شگفت‌انگیز ما بوده‌اند؟ - یعنی داستان ایشان نسبت به آیات قدرت ما چندان شگفت نیست. - (۱۰) آنگاه که آن جوانمردان به غار پناه بردند و گفتند: پروردگارا، به ما از نزد خویش بخشایشی ارزانی دار و برای ما در کارمان رهیابی [به صلاح و کمال] را فراهم ساز. (۱۱) پس در آن غار سالهایی چند بر گوشه‌اشان [پرده] زدیم - به خوابشان فرو بردیم -، (۱۲) سپس آنان را برانگیختیم - بیدارشان کردیم - تا معلوم کنیم که کدام یک از آن دو گروه مدتی را که درنگ کردند درستتر شمار کرده است. (۱۳) ما سرگذشت آنان را برآستی و درستی بر تو بر می‌گوییم: آنان جوانانی - یا جوانمردانی - بودند که به پروردگار خود ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم. (۱۴) و دل‌های آنان را بر بستیم - نیرومند و استوار ساختیم - آنگاه که به پا خاستند و گفتند: پروردگارا ما خداوند آسمانها و زمین است، هرگز جز او خدایی نمی‌خوانیم، که آنگاه - اگر چنین کنیم - هر آینه سخنی ناروا و گراف گفته باشیم (۱۵) این قوم ما به جای او خدایانی گرفته‌اند. چرا بر خدایان خود حجتی روشن نمی‌آورند؟ پس کیست ستم‌کارتر از آن که بر خدا دروغی بر بست - که خدا شریک گرفته است - (۱۶) و اینک که از آنان و از آنچه جز خدای یکتا می‌پرستیدند کناره گرفتید، پس به غار پناه برید تا پروردگارتان از مهر و بخشایش خویش بر شما بگستراند و از کارت‌ان سودمندی و آسایشی برای شما فراهم سازد. (۱۷) و آفتاب را بینی که چون برآید، از غارشان به سوی راست میل کند، و چون فرو شود آنان را از سوی چپ واگذارد، و ایشان در فراخ‌ای غارند - در گشادگی غار از گرمای آفتاب و تعفن ایمنند - این از نشانه‌های خداست. هر که را خدای راه نماید پس او راه یافته است، و هر که را گمراه کند هرگز برای او دوست و کارسازی راه‌نما نیابی. (۱۸) و آنان را پنداری که بیدارند - زیرا چشمانشان باز است - و حال آنکه خفتگانند، و ایشان را به جانب راست و جانب چپ می‌گردانیم، و سگشان دو بازوی خویش به آستانه غار گسترانیده است، اگر بر ایشان دیده‌ور می‌گشتی هر آینه به آنها پشت کرده می‌گریختی و از بیمشان آکنده می‌شدی. (۱۹) و همچنان [که خوابشان کردیم] آنان را [از خواب] برانگیختیم تا میان خود از یکدیگر پرسند، گوینده‌ای از ایشان گفت: چه مدت [در این غار] درنگ کرده‌اید؟ [برخی] گفتند: روزی یا پاره‌ای از روزی درنگ کرده‌ایم. [و برخی دیگر] گفتند: پروردگارتان دانایتر است بدانچه درنگ کردید، پس یکی از خود را با این پولتان به شهر بفرستید و بنگرد که کدامشان طعام پاک‌تر دارند و خوردنی از آن برایتان بیارد، و [در رفت و آمد و خرید] مدارا و نرمی نماید [تا شما را شناسند] و کسی را به [حال] شما آگاه نکند (۲۰) زیرا اگر بر شما آگاهی و دست یابند سنگسارتان کنند یا شما را در کیش خویش درآرند و آنگاه هرگز رستگار نخواهید شد. (۲۱) و اینچنین [آن مردم را] بر آنان آگاه کردیم تا بدانند که وعده خدا - برانگیختن و رستاخیز - راست است و در رستاخیز هیچ شک نیست، آنگاه که با یکدیگر در کار خویش - مساله معاد - گفت‌وگو و ستیزه می‌کردند، پس گفتند: بر آنان بنائی بسازید - تا کسی بر آنان آگاه نشود - پروردگارشان به حالشان دانایتر است. کسانی که بر کارشان آگاهی و دست یافتند - یکتا پرستان - گفتند: ما بر آنان نمازگاهی می‌سازیم. (۲۲) خواهند گفت: سه تن بودند چهارمیشان سگشان بود، و گویند: پنج تن بودند ششمیشان سگشان بود، تیری به ناپیدا پرتاب می‌کنند - پنداری بی‌تحقیق دارند -، و نیز گویند: هفت تن بودند و هشتمیشان سگشان بود. بگو: پروردگار من به شمار آنها دانایتر است، [و شمار] آنان را ندانند مگر اندکی، پس درباره ایشان ستیزه مکن مگر ستیزه‌ای ظاهر - یعنی آنچه را

ظاهر کرده‌ایم و آگاهی داده‌ایم، پس تنها تلاوت کتاب بر آنها درباره کارشان کافی است - و درباره آنان از هیچ کس نظر نخواه. (۲۳) و هیچ چیز و هیچ کاری را مگوی که من فردا کننده‌ام آن را، (۲۴) مگر آنکه [گویی اگر] خدای خواهد، و چون فراموش کنی [که بگویی: اگر خدای خواهد] پروردگارت را یاد کن - یعنی وقتی به یاد آوردی، کلمه استشنا، را بر زبان آر - و بگو: امید است که پروردگارم مرا به راه صوابی که نزدیکتر از این باشد راه نماید. (۲۵) و آنان در غار خود سیصد سال درنگ کردند و نه سال افزودند. (۲۶) بگو: خدا داناتر است بدانچه - به مدتی که - درنگ کردند، او راست نهان و ناپیدای آسمانها و زمین، چه بیناست او و چه شنواست! آنان - اهل آسمانها و زمین - را جز او هیچ یار و سرپرستی نیست، و هیچ کس را در حکم و فرمان خویش انباز نسازد. (۲۷) و از کتاب پروردگارت - قرآن یا لوح محفوظ - آنچه به تو وحی می‌شود برخوان، سخنان او را دگرگون کننده‌ای نیست، و جز او هیچ پناه‌گاهی هرگز نیابی. (۲۸) و خودت را با کسانی شکیبیا بدار که پروردگارت را بامداد و شبانگاه می‌خوانند و او - ذات یا خشنودی او - را می‌خواهند، و دیدگانت از آنان برنگردد [از آن رو] که آرایش زندگانی این جهان بخواهی، و از آن کس فرمان مبر که دل او را از یادمان غافل کرده‌ایم و از خواهش و هوس خویش پیروی کرده و کارش گرافکاری است. (۲۹) و بگو: سخن راست و درست از پروردگار شمامست، پس هر که بخواهد ایمان بیاورد و هر که بخواهد کافر شود، همانا برای ستم کاران آتشی آماده کرده‌ایم که سرا پرده‌هایش آنها را فراگیرد، و اگر فریادرسی خواهند آنان را به آبی چون مس گداخته فریاد رسند که چهره‌ها را بریان کند، بد آشامیدنی و بد آسایشگاهی است. (۳۰) همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند، ما مزد کسی را که کار نیکو کرده تباه نکنیم. (۳۱) ایشانند که بهشت‌های پاینده دارند که از زیر [کوشکهای] آنان جوی‌های فراخ روان است، در آنجا با دستبندهایی از زر آرایش یابند و جامه‌هایی از دیبای نازک و دیبای سبتر پوشند [و] بر تختها تکیه زنند. نیکو پاداش و نیکو آسایشگاهی است. (۳۲) و برای آنان [داستان] دو مردی را مثل بز که به یکی از آنها دو بوستان از تاکها دادیم و بر گرد آنها خرمابنها و در میان آنها کشتزاری پدید کردیم (۳۳) که هر دو بوستان میوه خود را می‌داد و چیزی از آن نمی‌کاست، و میان آن دو بوستان جویی فراخ روان ساختیم، (۳۴) و او را میوه‌ها - انواع فراورده‌ها - بود، پس به یار خود که با وی گفت و گو می‌کرد گفت: من به مال از تو بیشتر و به افراد - فرزندان و غلامان و خادمان و حشم - توانمندترم. (۳۵) و به بوستان خویش درآمد در حالی که بر خویشتن ستم کار بود، گفت: نپندارم که این بوستان هیچگاه تباه و نابود گردد، (۳۶) و نپندارم که رستاخیز برپا شود، و اگر هم به سوی خداوندم بازگردانده شوم هرآینه بهتر از این بازگشت گاهی بیابم. (۳۷) یارش که با او گفت و شنود می‌کرد گفت: آیا به آن [خدای] که تو را از خاک و سپس از نطفه آفرید و آنگاه مردی راست بالا و تمام اندام کرد کافر شده‌ای؟! (۳۸) لیکن من [گویم:] اوست خدای یکتا، پروردگار من، و هیچ کس را با پروردگارم انباز نگیرم، (۳۹) و چرا آنگاه که به بوستان درآمدی نگفتی: هر چه خدای خواهد [همان شود]، هیچ نیرویی نیست مگر به خدای؟ اگر مرا به مال و فرزند کمتر از خود می‌بینی (۴۰) امید است که پروردگارم مرا بهتر از بوستان تو دهد و بر بوستان تو از آسمان غذایی آتشبار - صاعقه - بفرستد تا زمینی هموار و بی‌گیاه گردد (۴۱) یا آب آن به زمین فرو شود تا جستن آن هرگز نتوانی. (۴۲) و میوه او تباه و نابود گشت، پس بامداد دو دست خویش [به پشیمانی و اندوه] بر آنچه در آن (بوستان) هزینه کرده بود می‌گردانید و به هم می‌مالید در حالی که داربستهای تاکهایش فرو ریخته بود، و می‌گفت: ای کاش کسی را با پروردگارم انباز نگرفته بودم. (۴۳) و او را جز خدا گروهی نبود که یاریش کنند و نه خود یاری کننده خویش بود. (۴۴) آنجا - یعنی به هنگام زوال نعمت یا در روز رستاخیز - یاری کردن و کارسازی از آن خدای حق است و بس، که او به پاداش، بهتر و به سرانجام، نیکوتر است - یعنی سرانجام طاعت او بهتر است از سرانجام طاعت غیر او - (۴۵) و برای آنان زندگانی این جهان را مثل بز که مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم پس گیاه زمین با آن بیامیخت [و روید]، سپس [چنان] خشک و شکسته شد که بادها آن را پراکنده می‌گردانند. و خدای بر هر چیزی تواناست. (۴۶) مال و فرزندان آرایش زندگانی این جهان است، و کارهای نیک پایدار به نزد

پروردگار تو به پاداش، بهتر و امید داشتن به آنها نیکوتر است. (۴۷) و [یاد کن] روزی که کوهها را روان گردانیم - از جا برکنیم و پراکنده سازیم - و زمین را آشکار بینی - زیرا کوهها از میان رفته و زمین هموار شده - و همه را برانگیزیم و گرد آوریم و هیچ یک از آنان را فرو نگذاریم. (۴۸) و همگی صف کشیده بر پروردگارت عرضه شوند، [و خدای گوید]: هرآینه نزد ما آمده‌اید - تنها و تهیدست - همان گونه که نخستین بار شما را بیافریدیم، بلکه پنداشتید که هرگز شما را وعده گاهی ننهیم. (۴۹) و نامه [اعمال در میان] نهاده شود، پس بزه کاران را بینی که از آنچه در آن است ترسان و نگرانند و گویند: ای وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ [گفتار و کردار] کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته مگر آن را در شمار آورده است، و هر چه کرده‌اند پیش رو ببابند، و پروردگار تو به هیچ کس ستم نکند. (۵۰) و [یاد کن] آنگاه که به فرشتگان گفتیم که آدم را سجده کنید، پس سجده کردند مگر ابلیس که از پریان بود و از فرمان پروردگارش بیرون شد. پس آیا او و فرزندانش را به جای من دوستان و سرپرستان [خود] می‌گیرید و حال آنکه شما را دشمنند؟! [و ابلیس] ستم کاران را بد بدلی - به جای خداوند - است. (۵۱) من آنان - شیطان و فرزندان او - را هنگام آفرینش آسمانها و زمین حاضر و گواه نساختم و نه به هنگام آفرینش خودشان، و من هرگز گمراه‌کنندگان را یار و مددکار نگرفتم. (۵۲) و روزی که گوید: بخوانید آنها را که انبازان من می‌پنداشتید، پس بخوانندشان اما آنان را پاسخ ندهند، و میانشان جایگاه هلاکت - از دوزخ - ساختیم. (۵۳) و بزه کاران آتش دوزخ را ببینند و بی‌گمان بدانند که در آن خواهند افتاد و از آنجا راه برگشتی نیابند. (۵۴) و هرآینه در این قرآن برای مردم از هرگونه مثالی آوردیم، و آدمی بیش از همه چیز در ستیز و چون و چراست. (۵۵) و مردم را، آنگاه که رهنمونی - پیامبر و قرآن - بدیشان آمد، باز نداشت از اینکه ایمان بیاورند و از پروردگارش آموزش بخواهند مگر [طلب و انتظار] اینکه روش و نهاد [ما درباره] پیشینیان بدیشان آید یا عذاب رویاروی به آنان رسد. (۵۶) و ما پیامبران را جز مژده دهندگان و بیم‌کنندگان نمی‌فرستیم، و آنان که کافر شدند به [سخنان] باطل و بیهوده ستیزه می‌کنند تا [سخن] حق را بدان پایمال سازند، و آیات مرا و هشدارها را به ریشخند گرفتند. (۵۷) و ستم کارتر از آن کس کیست که به آیات پروردگارش پند داده شود پس، از آنها روی بگرداند و آنچه را دو دستش پیش فرستاده - کردارهای زشتش - فراموش کند. ما بر دلهاشان پوششها نهاده‌ایم تا آن (قرآن) را در نیابند و در گوشه‌هایشان گرانی [تا آن را نشنوند]، و اگر به راه راست بخوانیشان هیچگاه راه نیابند. (۵۸) و پروردگار تو آموزگار و خداوند مهر و بخشایش است، اگر آنان را به سزای آنچه کرده‌اند بازخواست می‌کرد هرآینه در عذابشان شتاب می‌نمود، اما آنان را هنگامی و وعده گاهی است که از آن گریزگاه و پناه گاهی نیابند. (۵۹) و [مردم] آن آبادی‌ها و شهرها را چون ستم کردند هلاک کردیم و برای هلاکتشان وعده گاهی نهادیم. (۶۰) و [یاد کن] آنگاه که موسی شاگرد خود - یوشع پسر نون - را گفت: من پیوسته خواهم رفت تا به جای به هم آمدن دو دریا برسم، یا سالهایی دراز راه بویم. (۶۱) پس چون به جای به هم آمدن آن دو دریا رسیدند ماهی خود را فراموش کردند و آن (ماهی) راه خویش را در دریا پیش گرفت و در آب رفت. (۶۲) و چون از آنجا گذشتند، به شاگرد خود گفت: چاشتمان را بیار، که در این سفرمان رنجی سخت دیده‌ایم. (۶۳) [شاگردش] گفت: آیا به یاد داری آنگاه که به آن سنگ جای گرفته بودیم؟ من [داستان به دریا افتادن] ماهی را فراموش کردم [که با تو بگویم]، و جز شیطان فراموشم نساخت از اینکه آن را یاد کنم، و به شیوه‌ای شگفت راه خود را در دریا پیش گرفت. (۶۴) [موسی] گفت: آن همان است که می‌جستم - یعنی جای فراموش شدن ماهی همان جایگاه خضر است - پس بر نشانه گامهای خویش پی‌جویان بازگشتند. (۶۵) پس بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که او را از نزد خویش بخشایشی داده بودیم و او را از نزد خود دانشی آموخته بودیم. (۶۶) موسی به او گفت: آیا [اجازه می‌دهی که] تو را پیروی کنم بر اینکه مرا از آنچه به تو آموخته‌اند بیاموزی تا به راه راست و کمال راه یابم (۶۷) گفت: تو همراه من نتوانی شکیبایی کرد، (۶۸) و چگونه بر آنچه بدان آگاهی و دانشی نداری شکیبایی کنی؟ (۶۹) گفت: اگر خدا خواهد مرا شکیبای خواهی یافت و تو را در هیچ کاری نافرمانی نکنم. (۷۰) گفت: اگر از من پیروی خواهی کرد، پس مرا از چیزی مپرس تا خود برای تو سخنی از آن پدید آرم. (۷۱) پس برفتند تا

آنگاه که به کشتی سوار شدند، آن را سوراخ کرد. [موسی] گفت: آیا آن را سوراخ کردی تا مردمش را غرق کنی؟ بی گمان کاری ناروا و شگفت کردی. (۷۲) گفت: نگفتم که تو همراه من نتوانی شکیبایی کرد؟ (۷۳) گفت: مرا بدانچه فراموش کردم بازخواست مکن و کارم را بر من سخت مگیر. (۷۴) پس روانه شدند تا آنگاه که نوجوانی را دیدار کردند و او را کشت، [موسی] گفت: آیا جان پاکی - بی گناهی - را بی آنکه کسی را کشته باشد کشتی؟ برآستی کاری زشت و ناشایسته کردی. (۷۵) گفت: آیا تو را نگفتم که همراه من نتوانی شکیبایی کرد؟ (۷۶) گفت: اگر از این پس تو را از چیزی بپرسم با من همراهی مکن، که از سوی من هر آینه به عذری رسیده‌ای - در ترک مصاحبت من معذور باشی - (۷۷) پس برفتند تا چون به مردم شهری رسیدند از مردمش طعام خواستند، ولی از مهمان کردن آنها سر باز زدند، آنگاه دیواری یافتند که می‌خواست فرو ریزد، پس آن را راست کرد، [موسی] گفت: اگر می‌خواستی در برابر این کار مزدی می‌گرفتی! (۷۸) گفت: اینک جدایی میان من و توست. اکنون تو را به معنی و فرجام آنچه بر آن نتوانستی شکیبایی کرد آگاه می‌کنم. (۷۹) اما آن کشتی از آن بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند. خواستم که آن را معیوب کنم زیرا در پیش راهشان پادشاهی بود که هر کشتی را به ناروا و ستم می‌گرفت. (۸۰) و اما آن نوجوان، پدر و مادرش مومن بودند، پس ترسیدیم که آنان را به سرکشی و کفر وادارد. (۸۱) از این رو خواستیم تا پروردگارشان به جایش آن دهدشان که به پاکی بهتر از او و به مهربانی - یا: رعایت خویشاوندی - نزدیکتر از وی باشد. (۸۲) و اما آن دیوار از آن دو پسر یتیم در آن شهر بود و زیر آن گنجی برای آنان بود و پدرشان مردی نیک بود، پروردگار تو خواست که آنها به نیرو و جوانی خود برسند و گنج خویش را بیرون آورند، از روی مهر و بخشایشی از پروردگار تو، و من آن را از پیش خود نکردم. این است تاویل - توضیح و تبیین حقیقت و راز و سرانجام - آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی کرد. (۸۳) و تو را از ذوالقرنین پرسند، بگو: اینک از وی خبری و سخنی بر شما می‌خوانم. (۸۴) ما او را در زمین نیرو و توان دادیم، و وسیله [رسیدن به] هر چیزی را به وی دادیم. (۸۵) او هم وسیله‌ای را پی گرفت، (۸۶) تا چون به جای فروشدن خورشید رسید آن را چنین یافت که در چشمه‌ای - یا دریایی - گل آلود فرو می‌رود و نزدیک آن قومی را یافت. گفتیم - به او الهام کردیم - ای ذوالقرنین، یا اینان را عذاب می‌کنی و یا میانشان رفتاری نیکو پیش می‌گیری. (۸۷) گفت: اما هر که ستم کند - کفر ورزد - او را عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش بازگردانده شود آنگاه او را عذابی سخت و ناشناخته کند - عذاب دشواری که مانند آن دیده و شناخته نشده - (۸۸) و اما هر که ایمان آورد و کار نیک و شایسته کند او را پاداش، نیکویی است، و زودا که برای او از فرمان خویش سخنی آسان گوئیم - کاری آسان فراخور توان او فرماییم - (۸۹) سپس وسیله‌ای [دیگر] را پی گرفت، (۹۰) تا چون به جای برآمدن آفتاب رسید، آن را دید که بر قومی می‌تابد که برای آنان در برابر آن پوششی قرار نداده بودیم. (۹۱) چنین بود، و ما به آنچه نزد او بود آگاهی فراگیر داشتیم. (۹۲) سپس وسیله‌ای [دیگر] را پی گرفت، (۹۳) تا چون به میان دو کوه رسید، در پیش آن دو کوه گروهی را یافت که هیچ سخنی را در نمی‌یافتند، (۹۴) گفتند: ای ذوالقرنین، همانا یاجوج و ماجوج در این سرزمین تبهکاری می‌کنند، آیا تو را هزینه‌ای قرار دهیم که میان ما و آنها سدی بسازی (۹۵) گفت: آنچه پروردگارم مرا در آن توانایی داده بهتر است. مرا به نیرو یاری کنید تا میان شما و آنان سدی استوار بسازم، (۹۶) پاره‌های آهن برای من بیاورید، تا چون میان آن دو کوه را برابر ساخت - پر کرد -، گفت: بدمید، تا آنگاه که آن را مانند آتشی بگداخت، گفت: مس گداخته برآیم بیاورید تا بر آن فرو ریزم. (۹۷) پس نه توانستند بر آنها بالا روند و نه آن را سوراخ کنند. (۹۸) گفت: این بخشایشی است از پروردگار من، پس چون وعده پروردگارم فرارسد، آن (سد) را خرد و هموار سازد و وعده پروردگارم راست است. (۹۹) و در آن روز واگذاریم که درهم آمیزند، و در صور دمیده شود پس همه آنها را فراهم آوریم. (۱۰۰) و در آن روز دوزخ را آشکارا به کافران بنماییم، (۱۰۱) آنان که دیدگان‌شان از یاد من در پوشش بود و شنیدن نمی‌توانستند. (۱۰۲) آیا کسانی که کافر شدند پنداشته‌اند که بندگان مرا به جای من دوست و کارساز می‌گیرند؟! همانا ما دوزخ را برای کافران جایگاه - یا وسیله - پذیرایی ساخته‌ایم. (۱۰۳) بگو: آیا شما را به زیان‌کارترین [مردم] در کردار، آگاه کنیم؟ (۱۰۴) آنهایند که کوشش آنان

در زندگی این جهان گم و تباه شده و خود می‌پندارند که کار نیکو می‌کنند. (۱۰۵) آنانند که به آیات پروردگارشان و دیدار او کافر شدند، پس کارهایشان تباه و نابود شد و از این رو در روز رستاخیز برای آنها هیچ ترازویی نهمیم. (۱۰۶) این است که پاداش آنان دوزخ است به سزای آنکه کفر ورزیدند و آیات و فرستادگان مرا به ریشخند گرفتند. (۱۰۷) همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند بهشت‌های فردوس جایگاه - یا وسیله - پذیرایی ایشان است، (۱۰۸) در آنجا جاودانه‌اند و دگرگونی از آن نخواهند. (۱۰۹) بگو: اگر دریا برای [نوشتن] کلمات - آفریده‌های - پروردگار من مرکب بود هرآینه دریا به پایان می‌رسید پیش از آنکه کلمات پروردگارم به پایان رسد هر چند مانند آن را به یاری بیاریم. (۱۱۰) بگو: همانا من آدمی هستم همچون شما که به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است. پس هر که امید دیدار پروردگار خویش دارد باید کار نیک و شایسته کند و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد. (۱۱۱)

مریم

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) کاف، ها، یا، عین، صاد. (۲) [این] یاد کرد بخشایش پروردگار توست بر بنده خود، زکریا، (۳) آنگاه که پروردگار خویش را بخواند، خواندنی در نهان، (۴) گفت: پروردگارا، استخوانم سست شده و سرم از پیری سپید گشته، و به خواندن تو، پروردگارا، بدبخت [و از اجابت بی‌بهره] نبوده‌ام. (۵) و من از خویشاوندانم - پسر عموهام - از پس [مرگ] خویش بیمناکم، و زخم نازاست، پس مرا از نزد خود ولیی - فرزندی که پس از من سرپرست امور من باشد - ببخش (۶) که مرا میراث برد و از خاندان یعقوب نیز میراث گیرد، و او را، پروردگارا، پسندیده ساز. (۷) ای زکریا، ما تو را به پسری که نام او یحیی است مژده می‌دهیم، که پیش از این همنامی برای او پدید نکرديم. (۸) گفت: پروردگارا، چگونه مرا پسری باشد و حال آنکه زخم نازاست و من از پیری به فرتوتی رسیده‌ام؟ (۹) گفت: چنین است، پروردگار تو گفت که این بر من آسان است و همانا پیش از این تو را بیافریدم در حالی که چیزی نبود. (۱۰) گفت: پروردگارا، برای من نشانه‌ای قرار ده، گفت: نشانه تو آن است که سه شبانه روز با مردم سخن‌نگویی - نتوانی گفت - با اینکه تندرستی. (۱۱) پس، از نمازگاه به میان قوم خویش بیرون آمد، و به آنان اشارت کرد که بامداد و شبانگاه [خدای را] به پاکی یاد کنید. (۱۲) ای یحیی، کتاب را با نیرو و بجد بگیر، و او را در کودکی حکمت - گفتار و کردار درست و استوار - دادیم، (۱۳) و نیز مهربانی و پاکی و پارسایی از نزد خویش، و پرهیزگار بود. (۱۴) و به پدر و مادر خویش نیکوکار بود و گردن‌کش و نافرمان نبود. (۱۵) و درود بر او، روزی که زاده شد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود. (۱۶) و در این کتاب، مریم را یاد کن آنگاه که از کسان خویش در جایگاهی شرقی - از بیت المقدس - کناره‌گزید. (۱۷) و میان خود و آنان پرده‌ای گرفت، پس ما روح خود - جبرئیل - را بدو فرستادیم و برای او چون آدمی درست اندام نمودار شد. (۱۸) [مریم] گفت: من به خدای رحمان پناه می‌برم از تو، اگر پرهیزگار باشی. (۱۹) گفت: همانا من فرستاده پروردگار توام تا تو را پسری پارسا و پاکیزه ببخشم. (۲۰) گفت: از کجا - یا چگونه - مرا پسری باشد و حال آنکه دست هیچ آدمی به من نرسیده است و بدکاره هم نبوده‌ام؟ (۲۱) گفت: چنین است، پروردگار تو گفت که این بر من آسان است، [تا بدان قدرت ما را دریابی] و تا او را نشانه‌ای برای مردم و بخشایشی از سوی خویش کنیم، و این کاری است گزارده و شدنی. (۲۲) پس به او (عیسی) بار گرفت، و با او به جایگاهی دور - از شهر و مردم - بیرون رفت. (۲۳) آنگاه درد زاییدن او را به تته درخت خرمایی کشانید، گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و به فراموشی سپرده شده بودم. (۲۴) پس [کودک] او را از زیر او - یعنی در شکم او - آواز داد: اندوه مخور، پروردگار تو از زیر پایت جویی روان ساخت، (۲۵) و خرمابن را به سوی خویش بجنابان تا بر تو خرمای تر و تازه چیده فرو ریزد. (۲۶) پس، بخور و بیاشام، و چشم روشن می‌دار. و اگر از آدمیان کسی را بینی، [به اشارت] بگو: من برای خدای رحمان روزه‌ای نذر کرده‌ام - روزه سکوت - و امروز با هیچ آدمی سخن نخواهم گفت. (۲۷) پس او (کودک) را برداشته نزد کسان خود

آورد، گفتند: ای مریم، براستی چیزی شکفت - یا زشت - آورده‌ای، (۲۸) ای خواهر هارون، نه پدر تو مرد بدی بود و نه مادرت بدکاره بود. (۲۹) پس به او (عیسی) اشاره نمود، گفتند: چگونه با کودکی خرد که در گهواره است سخن گوئیم؟! (۳۰) [عیسی به سخن آمد و] گفت: من بنده خدایم، به من کتاب داده و مرا پیامبر ساخته است، (۳۱) و مرا هر جا که باشم با برکت ساخته، و تا زنده باشم به نماز و زکات سفارش کرده است، (۳۲) و مرا به مادرم نیکوکار کرده، و مرا گردن‌کشی بدبخت نگردانیده است، (۳۳) و درود باد بر من، روزی که زاده شدم و روزی که بمیرم و روزی که زنده برانگیخته شوم، (۳۴) این است عیسی پسر مریم، گفتار درست و راستی که درباره آن به شک اندرند. (۳۵) خدای را نسزد که هیچ فرزندی گیرد، پاک و منزه است، چون خواهد که کاری برگزارد همانا آن را گوید: باش، پس می‌باشد. (۳۶) و خدای یکتا - الله - پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستید، این است راه راست. (۳۷) و آن گروه‌ها - دسته‌های ترسایان - در میان خود اختلاف کردند، پس وای بر آنها که کافر شدند از دیدار و حضور در روزی بزرگ - رستاخیز - (۳۸) چه شنوا و چه بینند آن روز که نزد ما آیند! لیکن ستم‌کاران در آن روز در گمراهی آشکارند. (۳۹) و آنان را از روز دریغ و پشیمانی بترسان آنگاه که کار برگزار شود. و [امروز] ایشان در غفلتاند و [آن روز را] باور نمی‌دارند. (۴۰) همانا ما زمین و هر که را بر آن است به میراث بریم و به ما بازگردانده شوند. (۴۱) و در این کتاب، ابراهیم را یاد کن که او راست گفتار و درست کردار پیامبری بود. (۴۲) آنگاه که پدر خویش را گفت: ای پدر، چرا چیزی را می‌پرستی که نه می‌شود و نه می‌بیند و در هیچ چیز تو را سود ندارد و به کار نیاید (۴۳) ای پدر، همانا از دانش به من آن رسیده که تو را نرسیده است، پس مرا پیروی کن تا تو را راهی راست بنمایم. (۴۴) ای پدر، شیطان را مپرست، که شیطان خدای رحمان را نافرمان بود. (۴۵) ای پدر، من می‌ترسم که عذابی از خدای رحمان به تو رسد آنگاه شیطان را دوست و یاور باشی. (۴۶) گفت: ای ابراهیم، آیا از خدایان من روگردانی؟ اگر [از گفتار خود] باز نایستی هر آینه سنگسارت می‌کنم، و دیرگاهی از من دور باش. (۴۷) گفت: با تو بدرود می‌کنم، از پروردگارم برای تو آمرزش خواهم خواست که او به من مهربان است، (۴۸) و از شما و آنچه جز خدای یکتا می‌خوانید کناره می‌گیرم، و پروردگارم را می‌خوانم، امید است که به خواندن پروردگار خویش بدبخت [و از اجابت بی‌بهره] نباشم. (۴۹) پس چون از آنان و آنچه بجز خدای یکتا می‌پرستیدند کناره گرفت به او اسحاق و یعقوب دادیم و همه را پیامبر کردیم. (۵۰) و از رحمت خویش به ایشان بخشیدیم و برای آنان [در میان مردم] نام نیکو و آوازه بلند نهادیم. (۵۱) و در این کتاب، موسی را یاد کن، همانا او برگزیده و ویژه شده [خدا] بود و فرستاده‌ای پیامبر بود. (۵۲) و او را از سوی راست کوه طور ندا دادیم و به رازگویی نزدیکش ساختیم. (۵۳) و به او از رحمت خویش برادرش هارون پیامبر را بخشیدیم. (۵۴) و در این کتاب، اسماعیل را یاد کن، او راست وعده و فرستاده‌ای پیامبر بود، (۵۵) و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می‌داد و نزد پروردگارش پسندیده بود. (۵۶) و در این کتاب، از ادريس یاد کن، همانا او راست گفتار پیامبری بود، (۵۷) و او را به جایگاهی بلند و والا برداشتیم. (۵۸) ایشانند - از زکریا تا الیاس - که خداوند به آنان نعمت ارزانی داشته - نیکویی کرده - پیامبرانی از فرزندان آدم و از [فرزندان] آنها که با نوح [در کشتی] برنشانندیم و از فرزندان ابراهیم و یعقوب و از آنان که راه نمودیم و برگزیدیم، چون آیات خدای رحمان بر آنان خوانده شود سجده‌کنان و گریان به روی درافتند. (۵۹) آنگاه از پی ایشان جانشینان بد و ناشایسته‌ای آمدند که نماز را فرو گذاشتند - در آن سهلانگاری نمودند - و کامها و آرزوهای دل را پیروی کردند، پس زودا که [سزای] گمراهی خود را بینند (۶۰) مگر آن که بازگشت - توبه کرد - و ایمان آورد و کار نیک و شایسته کرد، پس اینان به بهشت درآیند و هیچ ستمی بر آنان نرود، (۶۱) بهشتهایی پابنده که خدای رحمان بندگان خود را به نادیده و ناپیدا وعده داده، همانا وعده او آمدنی است. (۶۲) در آنجا سخن یاوه و بیهوده نشنوند، [و گفتارشان] جز سلام [نیست]. و در آنجا هر بامداد و شبانگاه روزی دارند. (۶۳) این بهشتی است که به هر کس از بندگانمان که پرهیزگار باشد به میراث دهیم. (۶۴) و ما [فرشتگان] جز به فرمان پروردگار تو فرود نمی‌آئیم. او راست آنچه فرایش ماست - امور آینده - و آنچه پشت سر ماست - امور گذشته - و آنچه میان آن است. و پروردگار تو فراموشکار

نیست (۶۵) خداوند آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست، پس او را پیرست و بر پرستش او شکبیا باش، آیا برای او هیچ همنامی - که او را الله خوانند - می شناسی (۶۶) و آدمی گوید: آیا هنگامی که بمیرم، مرا زنده [از گور] بیرون خواهند آورد؟ (۶۷) آیا آدمی به یاد نمی آورد که ما او را از پیش بیافریدیم و هیچ چیز نبود؟ (۶۸) به پروردگار تو سوگند که آنان را با شیطانها برانگیزیم و فراهم آریم، سپس آنها را گرداگرد دوزخ به زانو درآمده حاضر کنیم. (۶۹) سپس از میان هر گروهی هر کدامشان را که بر خدای رحمان گستاختر و سرکشتر بوده بیرون کشیم، (۷۰) آنگاه هرآینه ما به کسانی که به درآمدن و سوختن در آن سزاوارترند داناییم. (۷۱) و هیچ کس از شما نیست مگر آنکه به آن درآید - یا بر آن بگذرد -، این [حکم و وعده ای است که] بر پروردگار تو بایسته و گزاردنی - انجام دادنی - است. (۷۲) آنگاه کسانی را که پرهیزگاری کردند برهانیم و ستم کاران را در آنجا به زانو درآمده بگذاریم. (۷۳) و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود کسانی که کافر شدند به کسانی که ایمان آورده اند گویند: کدامیک از این دو گروه را جایگاهی بهتر و انجمنی نیکوتر است. (۷۴) و چه بسا گروهها را که پیش از آنان هلاک کردیم که به کالای خانه و به دیدار - هیئت و منظر - [از اینها] نیکوتر بودند. (۷۵) بگو: هر که در گمراهی باشد، پس خدای رحمان باید که او را فزونی دهد - به او مهلت دهد تا گمراهی اش بیشتر شود - تا آنگاه که آنچه را به آنان وعده داده می شود ببینند: یا عذاب [این جهانی] را - مانند کشته یا اسیر شدن - و یا رستخیز را، پس زودا که بدانند چه کسی را جایگاهی بدتر و سپاهی ناتوانتر است. (۷۶) و خداوند کسانی را که راه راست یافتند رهنمونی همی افزاید، و ماندگارهای نیک و شایسته نزد پروردگار تو پاداشی بهتر و بازگشت و سرانجامی بهتر دارد. (۷۷) آیا دیدی آن کس را که به آیات ما کافر شد و گفت: البته به من مال و فرزند داده شود؟ (۷۸) آیا بر غیب آگاهی یافته یا از نزد خدای رحمان پیمانی گرفته؟ (۷۹) نه چنان است، آنچه می گوید خواهیم نوشت و عذاب او را پیوسته می افزاییم. (۸۰) آنچه را که می گوید - مال و فرزند - از وی میراث می بریم و تنها نزد ما می آید. (۸۱) و بجز خدای یکتا خدایانی گرفتند تا آنها را مایه بزرگی و نیرو باشند. (۸۲) نه چنان است، زودا که پرستش آنان را انکار کنند و مخالف و دشمنشان باشند. (۸۳) آیا ندیده ای - ندانسته ای - که ما شیاطین را بر کافران می فرستیم تا آنها را [به وسوسه به سوی بدیها و گناهان] سخت بجنابند؟ (۸۴) پس بر آنان شتاب مکن - در فرود آمدن عذاب - جز این نیست که ما برای آنها به دقت می شماریم - روزشماری می کنیم تا مهلتشان سر آید - (۸۵) روزی که پرهیزگاران را به سوی خدای رحمان به مهمانی و دیدار فراهم آریم. (۸۶) و بزه کاران را تشنه به سوی دوزخ برانیم. (۸۷) توان شفاعت ندارند مگر آن که از نزد خدای رحمان پیمانی گرفته باشد. (۸۸) و گفتند: خدای رحمان فرزندی گرفت، (۸۹) هرآینه چیزی سخت زشت و ناپسند آورده اید، (۹۰) نزدیک است که آسمانها از این سخن بشکافند و زمین شکافته شود و کوهها درهم شکسته فرو ریزند، (۹۱) که برای خدای رحمان فرزندی خوانند - فرشتگان را فرزند خدا خوانند - (۹۲) و خدای رحمان را نسزد که فرزندی گیرد. (۹۳) در آسمانها و زمین هیچ کس نیست مگر آنکه خدای رحمان را بنده وار آید. (۹۴) هرآینه آنان را در شمار آورده و همه را درست برشمرده است، (۹۵) و همه آنها روز رستخیز تنها [و تهیدست] نزد او آیند. (۹۶) کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند خدای رحمان برای آنان دوستی [در دلها] خواهد نهاد. (۹۷) همانا [خواندن] این [قرآن] را به زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را بدان مژده دهی و گروهی ستیزه گر را بدان بیم کنی. (۹۸) و چه بسا مردمان گذشته را پیش از آنان هلاک کردیم. آیا هیچ یک از آنان را درمی یابی - می بینی - یا هیچ آوای آهسته ای از آنها می شنوی (۹۹)

طه

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) طا، ها، (۲) ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا در رنج افتی، (۳) مگر آنکه یاد کردی و پندی باشد برای کسی که می ترسد. (۴) فرو فرستاده ای است از سوی آن که زمین و آسمانهای بلند را آفریده. (۵) خدای رحمان بر عرش - تخت فرمانروایی بر جهان هستی - بر آمده است - استیلاء دارد - (۶) او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و آنچه میان آنها و

آنچه در زیر خاک - درون زمین - است. (۷) و اگر سخن را بلندگویی [یا پنهان کنی]، همانا او پنهان و نهانتر را نیز می‌داند. (۸) خدای یکتا، جز او خدایی نیست، او راست نامهای نیکو - صفات برتر - (۹) آیا خبر داستان موسی به تو رسیده است؟ (۱۰) آنگاه که آتشی دید، پس به خانواده خویش گفت: درنگ کنید که من آتشی دیدم، شاید پاره‌ای برگرفته از آن برای شما بیارم یا بر آن آتش رهنمونی بیابم. (۱۱) پس چون نزد آن (آتش) آمد، ندا داده شد: ای موسی، (۱۲) همانا منم پروردگار تو، پایوش خویش بیرون کن، که تو در وادی مقدس طوی هستی. (۱۳) و من تو را برگزیده‌ام، پس به آنچه وحی می‌شود گوش فرادار: (۱۴) همانا منم خدای یکتا، خدایی جز من نیست، پس مرا بپرست و نماز را برای یاد کرد من برپا دار، (۱۵) همانا رستاخیز آمدنی است، می‌خواهم [هنگام] آن را پنهان دارم تا هر کسی به آنچه می‌کند پاداش داده شود. (۱۶) پس آن کس که بدان ایمان نمی‌آورد و پیرو هوای خویش است تو را از آن نگرداند که هلاک می‌شوی. (۱۷) و آن چیست به دست راست تو، ای موسی؟ (۱۸) گفت: این عصای من است، بر آن تکیه می‌کنم و با آن برای گوسفندانم [از درختان] برگ فرو می‌ریزم، و مرا در آن، نیازها و سودهای دیگر است. (۱۹) گفت: آن را بیفکن، ای موسی. (۲۰) پس آن را بیفکند، و ناگهان ماری گشت که می‌شتافت. (۲۱) گفت: بگیر آن را و مترس، زودا که آن را به حالت نخستینش بازگردانیم. (۲۲) و دست را به بغل خویش بر تا سپید و روشن بیرون آید نه از آسیب و گزند - یعنی نه آن سفیدی که از آفت پیسی باشد - که نشانه‌ای دیگر است (۲۳) تا از نشانه‌های بزرگ خویش به تو بنمایم. (۲۴) به سوی فرعون برو، که او سرکشی کرده و از اندازه در گذشته - دعوی خدایی می‌کند - (۲۵) گفت: پروردگارا، سینه‌ام را برایم گشاده گردان، (۲۶) و کارم را برایم آسان ساز، (۲۷) و گره از زبانم بگشای، (۲۸) تا سخنم را دریابند (۲۹) و از خاندانم یآوری و پشتیبانی برایم قرار ده، (۳۰) برادرم هارون را، (۳۱) پشتم را بدو استوار ساز، (۳۲) و او را در کار من شریک گردان، (۳۳) تا تو را بسیار به پاکی بستایم، (۳۴) و تو را بسیار یاد کنیم. (۳۵) همانا تو به حال ما بینایی. (۳۶) گفت: ای موسی، همانا خواست تو به تو داده شد. (۳۷) و هر آینه بار دیگر بر تو منت نهادیم، (۳۸) آنگاه که به مادرت آنچه الهام کردنی بود الهام کردیم، (۳۹) که او را در صندوقی بنه و در دریا - رود نیل - افکنش پس باید که دریا او را به کرانه اندازد تا دشمن من و دشمن او وی را برگیرد، و دوستی از خود بر تو افکنم [تا بر تو مهر ورزند] و تا زیر نظر من ساخته و پرورده شوی (۴۰) آنگاه که خواهرت [در پی آن صندوق] می‌رفت و می‌گفت: آیا شما را بر کسی راه نمایم که او را نگهداری و پرستاری کند؟ پس تو را به مادرت بازگردانیم تا چشمش روشن شود و اندوه نخورد. و کسی - یعنی آن قبلی، از قوم فرعون - را کشتی پس تو را از اندوه رهایی‌دهیم و تو را بارها آزمودیم، پس سالی چند در میان مردم مدین درنگ کردی، سپس بر اندازه و بهنگام - برای رسالت - بیامدی، ای موسی. (۴۱) و تو را برای خود پروردم و برگزیدم. (۴۲) تو و برادرت با نشانه‌های من - معجزه‌ها - بروید و در یاد کرد من - رسانیدن پیام توحید من - سستی مکنید. (۴۳) بروید به سوی فرعون که او سرکشی کرده و از حد گذشته است. (۴۴) پس با وی سخنی نرم بگویید، شاید که پند پذیرد یا [از خدای] بترسد. (۴۵) گفتند: پروردگارا، ما می‌ترسیم که بر ما پیشی و شتاب گیرد - پیشدستی کند و پیش از آنکه سخن گویی و معجزه‌ای بدو بنمایم، ما را بکشد - یا [در رفتار و گفتار خود] از حد بگذرد. (۴۶) فرمود: مترسید، که من با شمایم، می‌شنوم و می‌بینم. (۴۷) پس نزد او بروید و بگویید: ما فرستادگان خداوندگار توایم، پس فرزندان اسرائیل را با ما بفرست و شکنجه‌شان مکن، همانا نزد تو با نشانه‌ای از آفریدگارت آمده‌ایم، و درود بر آن که راه راست را پیروی کند. (۴۸) همانا به ما وحی شده که عذاب بر آن کسی است که [حق را] دروغ انگاشت و [از آن] روی برتافت. (۴۹) گفت: پروردگارا شما کیست، ای موسی؟ (۵۰) گفت: پروردگار ما آن [خدای] است که به هر چیزی آفرینش - وجود خاص - آن را داد و سپس راه نمود. (۵۱) گفت: پس حال مردمان پیشین چیست. (۵۲) گفت: دانش آن در کتابی است نزد پروردگار من، پروردگار من نه خطا می‌کند و نه فراموش. (۵۳) آن [خدای] که زمین را برای شما بستری - فرشی گسترده - قرار داد و در آن برای شما راه‌هایی پدید کرد، و از آسمان آبی فرستاد، پس با آن انواع گوناگون از گیاهان و رستنی‌ها را بیرون آوردیم. (۵۴) بخورید و چارپایانتان را بچرانید، همانا در این، خردمندان را نشانه‌هاست. (۵۵) شما را از آن (زمین) آفریدیم و

در آن باز می گردانیم و بار دیگر از آن بیرون تان می آوریم. (۵۶) و هر آینه همه نشانه های خویش را به او (فرعون) بنمودیم، اما دروغ شمرد و سر باز زد. (۵۷) گفت: ای موسی، آیا نزد ما آمده ای تا ما را به جادوی خود از سرزمینمان بیرون کنی؟ (۵۸) هر آینه جادویی مانند آن برای تو بیاریم، پس میان ما و خودت وعده گاهی در جایی هموار قرار ده - تا مردم نظاره تو مانند کرد - که نه ما آن را خلاف کنیم و نه تو. (۵۹) [موسی] گفت: وعده گاه شما روز آرایش - روز عید - است و آنگاه که مردمان در نیمروز گرد آورده شوند. (۶۰) پس فرعون برگشت و ترفند خویش فراهم ساخت و باز آمد. (۶۱) موسی به آنان گفت: وای بر شما، بر خدا دروغ مبنید که شما را به عذابی نابود و ریشه کن کند، و همانا آن که [بر خدا] دروغ بست نوید و زیان کار گشت. (۶۲) پس [ساحران] در کارشان میان خود گفت و گو کردند و آن راز را پنهان داشتند. (۶۳) [فرعونیان] گفتند: این دو هر آینه جادوگرند که می خواهند شما را به جادوی خویش از سرزمینتان بیرون کنند و آیین برتر شما را از میان ببرند. (۶۴) پس ترفندتان - اسباب جادو - را با هم آرید - همسخن و همدل و هماهنگ شوید - آنگاه صف کشیده بیایید، و بی گمان هر که امروز برتری یافت پیروز و کامیاب شده است. (۶۵) گفتند: ای موسی، تو می افکنی یا ما نخستین کسی باشیم که بیفکند؟ (۶۶) گفت: بلکه شما بیفکنید. پس ناگاه ریسمانها و چوبدستی هاشان از جادوی آنان به او (موسی) چنان وانمود شد که می دونند. (۶۷) پس موسی در دل خویش بیمی دریافت. (۶۸) گفتیم: مترس که همانا تویی برتر. (۶۹) و آنچه در دست راست توست بیفکن تا آنچه ساخته اند فرو برد. همانا آنچه ساخته اند فریب و ترفند جادوگر است، و جادوگر هر جا که آید پیروز نگردد. (۷۰) پس جادوان به سجده در افتاده گفتند: به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم. (۷۱) [فرعون] گفت: آیا پیش از آنکه شما را اجازه دهم به او گرویدید؟ بی گمان او بزرگ - استاد مهین - شماست که شما را جادو آموخته است. هر آینه دستها و پایهای شما را برخلاف یکدیگر می برم و بر تنه های درخت خرما بر دارتان می کنم و خواهید دانست که شکنجه کدام یک از ما سختتر و پاینده تر است. (۷۲) گفتند: هرگز تو را بر آنچه به ما از نشانه های روشن آمده است و بر آن [خدای] که ما را آفریده است برنگزینیم، پس هر چه را تو حکمکننده ای حکم کن - هر چه خواهی بکن -، که تنها در زندگی این جهان حکم توانی کرد. (۷۳) ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا لغزشهای ما و آنچه را از جادوگری که بر آن وادارمان کردی بیامرزد، و خدا بهتر و پاینده تر است. (۷۴) همانا هر کس که گناهکار نزد پروردگار خویش آید پس او راست دوزخ، در آنجا نه بمیرد [تا برهد] و نه [به خوشی] زندگانی کند. (۷۵) و هر که با ایمان نزد او آید در حالی که کارهای نیک و شایسته کرده باشد پس اینان را پایه های برترین باشد، (۷۶) بهشتهای پاینده که از زیر آنها جویها روان است، در آنجا جاویدانند، و این است پاداش کسی که [از آلودگی های کفر و گناه] پاکی ورزید. (۷۷) و هر آینه به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانگاه ببر، پس برای آنان راهی خشک در دریا فراگیر - با زدن عصا به آب دریا و خشک شدن آن - که نه از دست یافتن [فرعونیان] بترسی و نه [از غرق گشتن] بیم داری. (۷۸) پس فرعون با سپاهیان از پی آنان روانه شدند، و از دریا پوشیدشان آنچه پوشیدشان - آب دریا غرقشان ساخت - (۷۹) و فرعون قوم خود را گمراه کرد و راه نمود. (۸۰) ای فرزندان اسرائیل، شما را از دشمنان رهانیدیم و با شما کنار راست کوه طور را وعده کردیم و بر شما من و سلوی فرو فرستادیم. (۸۱) از پاکیزه هایی که روزیتان کردیم بخورید و در آن از اندازه مگذرید که خشم من بر شما فرو آید، و هر که خشم من بر او فرو آید بی گمان هلاک شود - یا در دوزخ افتد - (۸۲) و هر آینه من آمرزگارم مر آن را که توبه کند و ایمان آورد و کار نیک و شایسته کند سپس [پیوسته] در راه راست باشد. (۸۳) ای موسی، چه چیز تو را بر آن داشت تا از قومت با شتاب پیشی گیری - پیش از همه در طور حاضر شوی -؟ (۸۴) گفت: آنان اینک بر پی من می آیند، و به سوی تو، پروردگارا، شتافتم تا خشنود شوی. (۸۵) [خدای] گفت: پس [بدان که] ما قوم تو را پس از [آمدن] تو آزمون کردیم و سامری گمراهشان کرد. (۸۶) پس موسی خشمناک و اندوهگین به نزد قوم خود بازگشت. گفت: ای قوم من، آیا پروردگارتان به شما وعده ای نیکو نداد - که به شما تورات دهد یا شما را از فرعونیان برهاند -؟ آیا این مدت - زمان غیبت من - بر شما دراز آمد یا خواستید که خشمی از پروردگارتان بر شما فرود آید

که وعده مرا خلاف کردید (۸۷) گفتند: ما به اختیار و توان خود وعده تو را خلاف نکردیم، ولیکن بارهایی از پیرایه و زیور آن قوم - قوم فرعون - بر ما نهادند، پس آنها را [در آتش] افکندیم و همچنین سامری [آنچه با خود داشت در آتش] افکند (۸۸) و برای آنان کالبد گوساله‌ای برون آورد که او را بانگی بود پس [سامری و پیروانش] گفتند: این خدای شما و خدای موسی است، و [سامری خدای راستین را] از یاد برد. (۸۹) آیا نمی‌دیدند که [آن گوساله] سخنی به آنها باز نمی‌گرداند و آنان را هیچ زیان و سودی ندارد؟ (۹۰) و هرآینه هارون از پیش - پیش از آمدن موسی - به آنها گفته بود: ای قوم من، همانا شما به این (گوساله) آزمون شدید، و پروردگار شما خدای رحمان است پس مرا پیروی کنید و از من فرمان برید. (۹۱) گفتند: ما پیوسته بر این [گوساله پرستی] می‌مانیم تا موسی به سوی ما بازگردد. (۹۲) [هنگامی که موسی باز آمد] گفت: ای هارون، چون آنها را دیدی که گمراه شدند چه چیز تو را باز داشت، (۹۳) از این که مرا پیروی کنی - که آنها را از پرستیدن گوساله بازدارد، یا از پی من آیی و خود را به من رسانی -؟ آیا فرمان مرا نافرمانی کردی (۹۴) گفت: ای پسر مادرم، ریش و سر مرا مگیر، من ترسیدم که بگویی میان فرزندان اسرائیل جدایی انداختی و گفتار - سفارش - مرا نگاه نداشتی. (۹۵) گفت: ای سامری، این چه کار - فتنه بزرگ - است که کردی؟ (۹۶) گفت: من چیزی دیدم که آنها ندیدند. مثنی [خاک] از پی [مرکب] آن فرستاده - یعنی جبرئیل - برگرفتم و آن را [در کالبد گوساله] افکندم، و نفس من بدینسان [این کار را] در نظرم بیاراست. (۹۷) گفت: پس برو - دور شو - که تو را در زندگی - تا زنده باشی - این است که بگویی: به من دست نزنید. و تو را وعده گاهی است که هرگز آن را با تو خلاف نکنند، و [اینک] به خدایت که پیوسته بر آن مقیم بودی بنگر که آن را بسوزانیم - یا به سوهان بساییم - سپس یکسره در دریا پراکنده‌اش سازیم. (۹۸) همانا خدای شما خدای یکتاست که جز او هیچ خدایی نیست، دانش او همه چیز را فراگیرنده است. (۹۹) اینچنین از خبرهایی که گذشته است بر تو برمی‌گویم، و براستی تو را از نزد خویش یاد کردی - قرآن - داده‌ایم، (۱۰۰) هر که از آن روی بگرداند، همانا در روز رستاخیز باری سنگین - یا باری بد: کفر و تکذیب - بردارد، (۱۰۱) در آن - بار گناه و عقوبتش - همیشه بمانند، و آنها را بد باری است در روز رستاخیز، (۱۰۲) روزی که در صور دمیده شود، و بزه کاران را در آن روز کبود چشم برانگیزیم، (۱۰۳) میان خود راز همی‌گویند که شما جز ده روز - در دنیا - درنگ نکرده‌اید. (۱۰۴) ما به آنچه می‌گویند داناتریم آنگاه که بهترینشان در رفتار و گفتار گوید: درنگ نکرده‌اید مگر یک روز. (۱۰۵) و تو را از کوه‌ها پرسند، بگو: پروردگارم همه آنها را بر کند و خرد و پراکنده سازد. (۱۰۶) پس آن (زمین) را هامونی هموار واگذارد، (۱۰۷) در آن هیچ کجی - یعنی پستی - و بلندی نبینی. (۱۰۸) در آن روز آن خواننده - دمنده صور - را بی هیچ کژی - انحراف و نافرمانی - پیروی کنند، و آوازه‌ها در برابر خدای رحمان فرو نشیند، پس آوایی نشنوی مگر آوایی آهسته. (۱۰۹) در آن روز شفاعت سود ندارد مگر [شفاعت] کسی که خدای رحمان به او اجازه دهد و سخن او را بپسندد. (۱۱۰) آنچه پیش روی و آنچه پشت سرشان است می‌داند، و دانش آنان او را فرانگیرد. (۱۱۱) و چهره‌ها در برابر خدای زنده پاینده خوار و فروتن باشند، و هر که بار ستم برداشت بی‌گمان تهیدست و نومید گردد. (۱۱۲) و هر که از کارهای نیک و شایسته کند و مومن باشد، پس از هیچ ستمی نترسد و نه از کاستنی - کاستن پاداش کردار - (۱۱۳) و اینچنین آن را قرآنی به زبان تازی فرو فرستادیم و در آن از بیمها و هشدارها گونه‌گون آوردیم تا شاید پرهیزند یا آنان را یاد کرد و پندی پدید آورد. (۱۱۴) پس والا و برتر است خدای یکتا آن پادشاه راستین. و به خواندن قرآن پیش از آنکه پیام آن به تو گزارده شود شتاب مکن، و بگو: پروردگارا، مرا دانش افزای. (۱۱۵) و هرآینه از پیش به آدم سفارش کردیم، پس فراموش کرد و او را [در نگاهداشت آن] آهنگی استوار نیافتیم. (۱۱۶) و [یاد کن] آنگاه که فرشتگان را گفتیم: آدم را سجده کنید، پس سجده کردند مگر ابلیس که سر باز زد. (۱۱۷) گفتیم: ای آدم، این دشمن تو و همسر توست، مبادا شما را از بهشت بیرون کند که در رنج افتی - یا بدبخت شوی -، (۱۱۸) که تو را در آنجا این هست که نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه، (۱۱۹) و در آنجا نه تشنه می‌شوی و نه در گرمی آفتاب بمانی. (۱۲۰) پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانی و پادشاهی که کهنه و نابود نشود راه

بنمایم؟ (۱۲۱) پس، از آن درخت خوردند و شرمگاهشان بر آنها نمودار شد، و شروع کردند از برگ [درختان] بهشت بر خود چسباندن، - شرمگاه خود را می پوشاندند - و آدم پروردگار خویش را نافرمانی نمود پس راه راست را گم کرد. (۱۲۲) سپس پروردگار او را برگزید و به مهر و بخشایش خویش بر او بازگشت و توبه اش پذیرفت و او را راه نمود. (۱۲۳) گفت: هر دو با هم از آنجا فرو شوید، برخی از شما - آدمیان - دشمن برخی خواهید بود. پس اگر از من شما را رهنمونی - کتاب و پیامبر - آمد، هر که از رهنمونی من پیروی کند نه گمراه شود و نه به رنج افتد - به کیفر آن جهان گرفتار نشود - (۱۲۴) و هر که از یاد کرد و پند من روی بگرداند پس زیستنی تنگ دارد و روز رستاخیز او را نابینا برانگیزیم. (۱۲۵) گوید: پروردگارا، چرا مرا نابینا برانگیختی و حال آنکه بینا بودم؟! (۱۲۶) گوید: بدین گونه [امروز کور محشور شدی زیرا] آیات ما به تو رسید و تو آنها را به فراموشی سپردی - از آنها تغافل کردی - و همچنان امروز فراموش می شوی. (۱۲۷) و بدینسان هر که را زیاده روی کرده و به آیات پروردگار خویش ایمان نیاورده است کیفر می دهیم، و هر آینه عذاب آن جهان سختتر و پائینتر است. (۱۲۸) آیا برای آنان - مشرکان قریش - راه نمود که چه نسلها را پیش از آنها هلاک کردیم که اینان در مسکنهای آنان راه می روند - و آثار عذاب و هلاک آنان را می بینند -؟ هر آینه در آن برای خردمندان نشانه ها و عبرتهاست. (۱۲۹) و اگر نه این بود که سخنی از پروردگار تو از پیش رفته و سرآمدی معین شده است هر آینه عذاب بر آنها لازم می گردید - گریبانشان را می گرفت -. (۱۳۰) پس بر آنچه می گویند شکیبایی ورز و پروردگارت را پیش از برآمدن آفتاب - نماز بامداد - و پیش از فرو شدن آن - نماز عصر - همراه با ستایش و سپاس به پاکی یاد کن، و از ساعت های شب - نماز شام و نماز خفتن - و کناره های روز - نماز پیشین ظهر، که پایان نیمه اول روز است و آغاز نیمه دوم روز - نیز او را تسبیح گوی، باشد که خشنود شوی. (۱۳۱) و دیدگانت را مدوز بدانچه بر خورداری داده ایم گروه هایی از آنان را از آرایش زندگی دنیا تا درباره آن بیازمایمشان، و روزی پروردگارت بهتر و پایاتر است. (۱۳۲) و خاندان خویش را به نماز فرمان ده و بر آن شکیبا باش - مداومت نما -، از تو روزی نمی خواهیم، ما خود به تو روزی می دهیم، و سرانجام نیک پرهیزگاری راست. (۱۳۳) و [کافران مکه] گفتند: چرا ما را از پروردگار خویش نشانه ای - معجزه ای به دلخواه ما - نمی آورد؟ آیا آنها را نشانه روشن آنچه در کتابهای پیشین است نیامده است (۱۳۴) و اگر ما آنان را پیش از آن - فرستادن کتاب و پیامبر - به عذابی هلاک می کردیم هر آینه می گفتند: پروردگارا، چرا به سوی ما پیامبری نفرستادی تا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم آیات تو را پیروی کنیم (۱۳۵) بگو: هر یک [از ما] منتظر است، پس منتظر باشید. بزودی خواهید دانست که رهروان راه راست کیانند و راه یافته کیست. (۱۳۶)

الأنبياء

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) مردم را [هنگام رسیدگی به] حسابشان - یعنی رستاخیز - نزدیک شد و آنان در ناآگاهی - از حساب و بازخواست - روی گردانند. (۲) آنان را هیچ یادکرد و پند تازه ای از پروردگارشان نیاید مگر اینکه آن را بشنوند در حالی که بازی می کنند، (۳) دلهاشان [از حق غافل و به چیزی دیگر] سرگرم است، و کسانی که ستم کردند رازگویی خود را پنهان داشتند که: آیا این جز آدمی مانند شماست؟ پس آیا به آن جادو رو می کنید و حال آنکه می بینید [که جادو و دروغ است]؟! (۴) [پیامبر] گفت: پروردگار من هر سخنی را که در آسمان و زمین باشد می داند، و اوست شنوا و دانا. (۵) بلکه گفتند: [سخنان او] خوابهای آشفته و پریشان است، بلکه آن را بر یافته، بلکه او شاعر است، پس باید برای ما نشانه ای - معجزه ای - بیاورد چنانکه پیشینیان - پیامبران پیشین - [با آن] فرستاده شده اند. (۶) پیش از آنان [مردم] هیچ آبادی و شهری که آن را هلاک کردیم ایمان نیاوردند، آیا اینها ایمان می آورند؟! (۷) و پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که به ایشان وحی می کردیم. پس اگر خود نمی دانید از اهل ذکر - اهل کتاب - بپرسید - تا بدانید که پیامبران آنها هم آدمی بوده اند -. (۸) و آنان را کالبدی نساختم که طعام نخورند، و جاویدان هم

نبودند. (۹) سپس آن وعده را که به ایشان دادیم - نابودی دشمنانشان و یاری و پیروزی ایشان - راست کردیم، پس آنان و هر که را خواستیم رها نیدیم و گزافه کاران را نابود ساختیم. (۱۰) هر آینه به سوی شما کتابی فرو فرستادیم که در آن یاد کرد شماست. آیا خرد را کار نمی‌بندید؟ (۱۱) و چه بسیار [مردم] شهرها را که ستم کار بودند فرو شکستیم - هلاک ساختیم - و پس از آن قومی دیگر پدید کردیم. (۱۲) پس چون عذاب را دریافتند آنگاه به تک از آن می‌گریختند. (۱۳) مگر یزید، و به کامرانی و خانه‌های خویش باز گردید تا مگر از شما بپرسند. (۱۴) [اما چون عذاب را دیدند و پشیمان شدند] گفتند: وای بر ما که ستم کار بودیم. (۱۵) پس پیوسته گفتارشان این بود تا آنها را درو شده و خاموش و بی‌جان کردیم. (۱۶) و ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست به بازی نیافریدیم. (۱۷) اگر می‌خواستیم سرگرمی و بازیچه‌ای بگیریم - مثل آنکه گفتند خدا همسر و فرزند و شریک گرفت -، آن را از نزد خویش می‌گرفتیم، اگر کننده [این کار] بودیم. (۱۸) بلکه حق را بر باطل می‌افکنیم پس آن را فرو شکند و باطل بی‌درنگ نابود شود، و وای بر شما از وصفی که می‌کنید - که به خدا نسبت زناشویی و فرزند می‌دهید - (۱۹) و او راست هر که در آسمانها و زمین است، و آنان که نزد اویند - فرشتگان - از پرستش وی گردن‌کشی و بزرگ منشی نمی‌کنند و خسته و مانده نمی‌شوند (۲۰) شب و روز خدای را به پاکی می‌ستایند و سستی نمی‌کنند. (۲۱) آیا [این مردم] خدایانی از زمین گرفته‌اند که آنها مردگان را زنده کنند؟! (۲۲) اگر در آن دو - آسمان و زمین - خدایانی جز خدای یکتا می‌بود هر آینه هر دو تباه می‌شدند. پاک و منزه است خدای، پروردگار عرش، از وصفی که می‌کنند. (۲۳) او را از آنچه می‌کند نپرسند و آنان را بپرسند. (۲۴) بلکه بجز او خدایانی گرفته‌اند؟! بگو: حجت‌های خویش را بیاورید. این - آنچه در قرآن است - یاد کرد کسانی است که با مناد و یاد کرد کسانی است که پیش از من بوده‌اند. بلکه بیشترشان حق - توحید - را نمی‌دانند و از این روی گردانند. (۲۵) و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آنکه به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست، پس تنها مرا بپرستید. (۲۶) و [مشرکان] گفتند: خدای رحمان فرزندی گرفت. [نه،] او پاک و منزه است، بلکه [آن فرشتگان] بندگانی گرامی‌اند، (۲۷) که به گفتار بر او پیشی نگیرند و آنان به فرمان او کار می‌کنند، (۲۸) آنچه را پیش روی آنهاست و آنچه را واپس آنهاست - کارهایی را که می‌کنند و خواهند کرد - می‌داند و جز برای کسانی که او بپسندد و خشنود باشد شفاعت نمی‌کنند و از ترس او - از ترس عقوبت او یا عظمت و هیبت او - بیمناکند. (۲۹) و هر کس از آنها که گوید: من خدایی هستم بجز او، پس وی را دوزخ کیفر دهیم، اینچنین ستم کاران را کیفر می‌دهیم. (۳۰) آیا کسانی که کافر شدند ندیدند که آسمانها و زمین بسته بودند پس آنها را باز گشادیم و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید کردیم؟ پس آیا ایمان نمی‌آورند (۳۱) و در زمین کوه‌های استوار گران آفریدیم تا نلرزاندشان، و در آن - در زمین یا در میان کوه‌ها - راه‌های فراخ قرار دادیم، باشد که [در سفرها به مقاصد خود] راه یابند. (۳۲) و آسمان را سقفی نگاه داشته ساختیم و آنان از نشانه‌های آن روی گردانند. (۳۳) و اوست که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید، هر یک در چرخه‌ای شناورند. (۳۴) و ما برای هیچ آدمی پیش از تو جاودانگی نهدادیم، آیا اگر تو بمیری آنان جاویدان باشند؟! (۳۵) هر کسی چشنده مرگ است، و شما را به بدی - سختی و بلا - و مصیبت - و نیکی - آسانی و نعمت و دولت - می‌آزماییم، آزمایشی، و به ما باز گردانده می‌شوید. (۳۶) و چون کسانی که کافر شدند تو را ببینند جز به ریشخندت نگیرند، [گویند]: آیا این است آن که خدایاتان را [به بدی و عیب] یاد می‌کند؟ و حال آنکه خود به یاد کرد خدای رحمان کافرند - پس آنها خود سزاوار ریشخندند - (۳۷) آدمی از شتاب آفریده شده، زودا که نشانه‌های خویش - عذاب - را به شما بنمایم، پس [عذاب را] از من به شتاب نخواهید. (۳۸) و گویند: اگر راستگو هستید هنگام این وعده - رستاخیز و عذاب - کی خواهد بود؟ (۳۹) اگر کسانی که کافر شدند آن هنگام را می‌دانستند که نتوانند آن آتش را از روی‌های خود و از پشت‌های خویش بازدارند و نه یاری کرده شوند، [البته عذاب را به شتاب نمی‌خواستند]. (۴۰) بلکه [عذاب] ناگاه بدیشان رسد پس چنان فرومانده و سرگشته‌شان سازد که بازداشتن آن نتوانند و نه [بر تاخیر عذاب] مهلت یابند. (۴۱) و هر آینه پیامبرانی هم که پیش از تو بودند استهزا، شدند، پس کسانی را که ایشان را تمسخر می‌کردند آنچه بدان استهزا، می‌کردند - یعنی

عذاب - فرو گرفت. (۴۲) بگو: کیست که شما را شب و روز از [عذاب] خدای رحمان نگاه می‌دارد؟ بلکه آنان از یاد پروردگارشان - یا از قرآن و پند آن - روی گردانند. (۴۳) یا مگر خدایانی دارند بجز ما که آنان را [از عذاب] نگاه می‌دارند؟! آنها یاری کردن خود نتوانند و نه از سوی ما یاری و همراهی شوند - یا پناه و زنهار یابند - (۴۴) بلکه آنها و پدرانشان را برخوردار دادیم تا عمرهاشان دراز گشت. آیا نمی‌بینند که ما زمین را از کناره‌های آن می‌کاهیم - برخی از امتها را هلاک و نابود می‌کنیم -؟ پس آیا آنها - کافران قریش - چیره و پیروزند [و نابود نخواهند شد]؟! (۴۵) بگو: همانا من شما را به وحی - این قرآن - بیم می‌کنم، و کران آنگاه که بیم کرده شوند خواندن را نمی‌شنوند - بانگ دعوت به حق را درنیابند - (۴۶) و اگر یک دم - اندکی - از عذاب پروردگار تو به آنان رسد هرآینه گویند: ای وای بر ما، ما ستم کار بودیم. (۴۷) و ما ترازوهای دادگری را در روز رستاخیز می‌نیمیم - برای حسابرسی و سنجش اعمال نیک و بد - پس به کسی هیچ ستمی نرود، و اگر [کردارشان] همسنگ دانه خردلی باشد آن را بیاریم، و ما حسابگرانی بسنده ایم. (۴۸) و هرآینه موسی و هارون را فرقان - جداکننده حق و باطل - و روشنایی و یادآوری و پندی - تورات - برای پرهیزگاران دادیم، (۴۹) آنان که از پروردگار خویش در نهان می‌ترسند و از رستاخیز بیمناکند. (۵۰) و این [قرآن] یادآوری و پندی است با برکت که آن را فرو فرستادیم، پس آیا شما آن را منکرید؟! (۵۱) و هرآینه ابراهیم را از پیش - پیش از موسی - راه شناسی و راه یابی درخور وی دادیم و به [حال] او دانا بودیم. (۵۲) آنگاه که به پدرش و قومش گفت: این تندیها چیست که بدانها روی آورده و به پرستش آنها ایستاده‌اید؟ (۵۳) گفتند: پدرانمان را پرستندگان آنها یافته‌ایم. (۵۴) گفت: هرآینه شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بوده‌اید. (۵۵) گفتند: آیا ما را بحق آمده‌ای یا تو از بازیگرانی - بجد سخن می‌گویی یا بهزل -؟ (۵۶) گفت [نه، بازیگر نیستم] بلکه پروردگار شما خداوند آسمانها و زمین است، آن که آنها را آفریده است و من بر این [سخن] از گواهانم. (۵۷) و [در نهان گفت]: به خدا سوگند که پس از آنکه پشت کرده برگردید بتهای شما را چاره کنم. (۵۸) پس آنها را خرد کرد مگر بت بزرگشان را تا مگر به آن - یا به او یعنی ابراهیم - باز گردند. (۵۹) [چون باز آمدند] گفتند: چه کسی به خدایان ما این کار کرده است؟ همانا او از ستم کاران است. (۶۰) گفتند: شنیده‌ایم جوانی که او را ابراهیم گویند از آنها [به بدی] یاد می‌کند. (۶۱) گفتند: پس او را به دیدار چشم مردم بیارید شاید گواهی دهند - که این است که از بتها نکوهش می‌کند - (۶۲) گفتند: ای ابراهیم، آیا تو با خدایان ما این کار کرده‌ای؟ (۶۳) گفت: بلکه این کار را [بت] بزرگشان کرده است، اگر سخن می‌گویند از آنها پرسید. (۶۴) پس به خویشتن خویش باز گشتند - به خود آمدند - و [با یکدیگر] گفتند: همانا شما باید ستم کاران. (۶۵) آنگاه نگویند شدند [و گفتند]: هرآینه تو می‌دانی که اینان سخن نمی‌گویند. (۶۶) گفت: آیا چیزهایی را به جای خدا می‌پرستید که شما را هیچ سود و زیانی نرسانند؟ (۶۷) اف بر شما و بر آنچه جز خدا می‌پرستید، آیا خرد را کار نمی‌بندید؟ (۶۸) گفتند: او را بسوزانید و خدایان خویش را یاری کنید، اگر کننده‌اید - یعنی اگر یاری کنندگان بتان خویشید - (۶۹) گفتیم: ای آتش، بر ابراهیم سرد و سلامت باش. (۷۰) و خواستند درباره او چاره بد سازند، پس آنان را زیان کارتر ساختیم. (۷۱) و او و لوط را [با مهاجرت] به آن سرزمینی که در آن جهانیان برکت نهاده‌ایم - سرزمین شام - رهنیدیم. (۷۲) و او را [پسری چون] اسحاق بخشیدیم و [فرزند زاده‌ای چون] یعقوب را به فزونی دادیم و همه را نیکوکاران و شایستگان گردانیدیم. (۷۳) و ایشان را پیشوایانی کردیم که به فرمان ما راه نمایند، و به آنان کارهای نیک کردن و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم، و ما را پرستندگان بودند. (۷۴) و لوط را حکم - حکمت یا نبوت - و دانش دادیم و او را از آن شهری که کارهای پلید می‌کردند رهنیدیم. همانا آنها مردمی بدکار و نافرمان بودند. (۷۵) و او را در مهر و بخشایش خویش در آوردیم، که او از نیکان و شایستگان بود. (۷۶) و نوح را [یاد کن] آنگاه که پیش از این - پیش از ابراهیم و لوط - ما را بخواند پس وی را پاسخ دادیم و او و خاندانش را از اندوه بزرگ - طوفان و غرق - رهنیدیم. (۷۷) و او را در برابر گروهی که آیات ما را دروغ انگاشتند یاری دادیم [و از آنان رهایی بخشیدیم]، همانا آنها مردمی بد بودند پس همگی‌شان را غرق ساختیم. (۷۸) و داوود و سلیمان را [یاد کن] آنگاه که درباره کشتزاری داوری می‌کردند

که شبانه گوسفندان آن قوم در آن چریده بودند و ما داوری کردن آنها را حاضر و گواه بودیم. (۷۹) پس [حکم] آن را به سلیمان فهمانیدیم، و هر یک را حکم - حکمت یا نبوت یا حکومت یا داوری میان خصمها - و دانش دادیم و کوهها را رام داوود کردیم که با او تسیح می گفتند، و مرغان را [نیز رام او کردیم] و ما کننده [اینها] بودیم. (۸۰) و برای شما ساختن زره را به او آموختیم تا شما را از سختی و گزندتان - در کارزار - نگاه دارد، پس آیا شما سپاس می دارید؟ (۸۱) و باد تند و سخت را برای سلیمان [رام کردیم] که به فرمان او به سوی سرزمینی که در آن برکت نهاده ایم - سرزمین شام - روان بود و ما به همه چیز دانا بودیم. (۸۲) و از دیوان، کسانی برای او به دریا فرو می شدند [تا جواهر آرند]، و جز آن کارها می کردند - ساختن محرابها، مجسمه ها، ظروف سنگی آب و ... - و ما نگاه دارنده آنها بودیم - تا از فرمان سلیمان بیرون نروند. (۸۳) و ایوب را [یاد کن] آنگاه که پروردگارش را بخواند که مرا سختی و گزند رسیده و تو مهربانترین مهربانانی. (۸۴) پس او را اجابت کردیم و سختی و گزندى که به وی بود برداشتیم و خاندانش را و همچند آنها را با آنها به او باز دادیم تا بخشایشی باشد از نزد ما و تا یاد بود و پندی برای پرستندگان [خدای] باشد. (۸۵) و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل را [یاد کن]، که همه از شکیبایان بودند، (۸۶) و ایشان را در مهر و بخشایش خویش در آوردیم، که آنان از نیکان و شایستگان بودند. (۸۷) و ذوالنون - صاحب نهنگ ماهی، یونس - را [یاد کن] آنگاه که خشمناک برفت و پنداشت که هرگز بر او تنگ نمی گیریم، پس در آن تاریکی ها - تاریکی شب و تاریکی دریا و تاریکی شکم نهنگ ماهی - آواز داد که خدایی جز تو نیست، پاک و منزهی تو، همانا من از ستم کاران بودم. (۸۸) پس اجابتش کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و مومنان را اینچنین می رهانیم. (۸۹) و زکریا را [یاد کن] آنگاه که پروردگار خویش را بخواند: ای پروردگار من، مرا تنها - بی فرزند - مگذار و تو بهترین وارثانی. (۹۰) پس اجابتش کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسر او را برایش شایسته - زاینده یا خوشخو - گردانیدیم. اینان در کارهای نیک می شتافتند و ما را با امید و بیم می خواندند، و ما را فروتن و فرمانبردار بودند. (۹۱) و آن زن - مریم - را [یاد کن] که دامان عفت خویش نگاه داشت، پس، از روح خود در او دمیدیم و او و پسرش را برای جهانیان نشانه ای ساختیم. (۹۲) [ای مردم]، همانا این آیین شماس، آیینی یگانه - یعنی دین اسلام که همه پیامبران بر آن بودند - و منم پروردگار شما، پس مرا بپرستید. (۹۳) و [مردم] کار - آیین - خویش را در میان خود پاره پاره کردند - در دین گروه گروه شدند - [و] همه به سوی ما باز خواهند گشت. (۹۴) پس هر که کارهای نیک و شایسته کند در حالی که مومن باشد کوشش وی را ناسپاسی نباشد و ما برای او نویسنده ایم. (۹۵) و بر مردم شهری که آنها را هلاک کردیم حرام - ناشدنی - است که [به این دنیا] بازگردند [تا از کفر توبه کنند]. (۹۶) تا آنگاه که [سد] یاجوج و ماجوج گشوده شود و آنان از هر بلندی و تپه ای به شتاب بیرون آیند. (۹۷) و آن وعده راست - رستاخیز - نزدیک شود، پس ناگهان دیدگان کسانی که کافر شدند خیره ماند [و گویند]: وای بر ما، براستی ما از این [حال] در غفلت بودیم، بلکه ما ستم کار بودیم. (۹۸) همانا شما و آنچه جز خدا می پرستید - یعنی بتان - همیشه دوزخید، شما به آنجا درون خواهید شد. (۹۹) اگر اینها خدایان بودند به دوزخ در نمی آمدند و حال آنکه همه - بتان و بتپرستان - در آنجا جاویدانند. (۱۰۰) آنها در آنجا نعره ای - ناله های دردناک مانند بانگ خران - دارند و در آنجا سخنی نمی شنوند - که بدان شاد شوند. - (۱۰۱) همانا کسانی که از پیش وعده نیکو - بهشت - به ایشان داده ایم، اینان از آن (دوزخ) دور شدگانند. (۱۰۲) آوای آن - آتش دوزخ - را هم نشنوند، و ایشان در آنچه دلهاشان بخواهد و آرزو کند جاویدانند. (۱۰۳) آن بیم بزرگ ایشان را اندوهگین نکند، و فرشتگان به پیشبازشان آیند [و گویند]: این همان روز شماس که وعده داده می شدید. (۱۰۴) روزی که آسمان را درنوردیم مانند درنوردیدن طومار مر نوشته ها را، و چنانکه نخستین بار آفرینش آفریدگان را آغاز کردیم آن را بازگردانیم، وعده ای است بر ما و همانا ما کننده آنیم. (۱۰۵) و هر آینه در زبور - کتاب داوود - پس از ذکر - تورات، یا پس از یاد این امت در زبور - نوشتیم که زمین را بندگان نیک و شایسته من به میراث می برند. (۱۰۶) همانا در این [که یاد کردیم] آنچه مردم خداپرست را برای رسانیدن به مطلوب بسنده باشد، هست. (۱۰۷) و ما تو را نفرستادیم مگر رحمتی برای جهانیان. (۱۰۸) بگو: همانا به من وحی

می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است، پس آیا شما گردن نهاده و فرمانبردار خواهید بود؟ (۱۰۹) پس اگر روی بگردانند بگو: من همه شما را یکسان آگاه کردم و هشدار دادم، و نمی‌دانم که آنچه وعده داده می‌شوید - از عذاب و رستاخیز - نزدیک است یا دور (۱۱۰) همانا او گفتار آشکار و بلند را می‌داند و می‌داند آنچه را نهان می‌دارید، (۱۱۱) و نمی‌دانم شاید این [واپس داشتن عذاب و نشتابیدن بدان] شما را آزمونی باشد و برخوردارایی تا هنگامی - مرگ یا هنگام فرارسیدن عذاب - (۱۱۲) [پیامبر] گفت: پروردگارا، به حق حکم کن. و پروردگار ما خدای رحمان است که در برابر آنچه [او را به ناسزا] وصف می‌کنید از او یاری خواسته می‌شود. (۱۱۳)

الحج

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید، که زلزله رستاخیز چیزی است بزرگ. (۲) روزی که آن را ببینید، [از هول آن] هر شیردهنده‌ای آن را که شیر می‌دهد از یاد ببرد و هر زن بارداری بار خویش بنهد، و مردم را مستان بینی - پنداری - و حال آنکه مست نیستند ولیکن عذاب خدا سخت است. (۳) و از مردمان کس هست که درباره خدا بی هیچ دانشی جدل و ستیزه می‌کند و از هر شیطان نافرمان و سرکشی پیروی می‌نماید. (۴) بروی (شیطان) نوشته شده که هر کس او را دوست و سرپرست گیرد، وی گمراهش سازد و به عذاب سوزان رهبری‌اش کند. (۵) ای مردم، اگر از برانگیخته شدن پس از مرگ به شک اندرید، پس [بدانید که] ما شما را از خاک و سپس از نطفه و پس از آن از خونی بسته و آنگاه از پاره گوشتی، با آفرینشی تمام یا ناتمام، آفریدیم تا [توانایی خویش را بر بازگرداندن آن] برای شما روشن و پدیدار سازیم. و آنچه را بخواهیم تا مدتی معین - حدود نه ماه - در زهدانها نگاه می‌داریم، آنگاه شما را کودکی بیرون می‌آوریم سپس [پرورستان می‌دهیم] تا به نیرومندی خویش برسید. و از شما برخی جانشان [در خردی و جوانی] برگرفته شود و برخی تا فروترین دوره زندگی باز برده شود تا [آنجا که] در پی دانایی چیزی نداند. و زمین را [در زمستان] فسرده و مرده بینی، پس چون آب [باران] بر آنها فرو آریم بجنبند و بردمد و از هر گونه گیاه زیبا و بهجت‌انگیز برویاند. (۶) این - مراحل آفرینش آدمی و رویانیدن گیاهان - از آن روست که خدا حق است و اینکه مردگان را زنده می‌کند و اینکه بر هر کاری تواناست (۷) و اینکه رستاخیز آمدنی است، هیچ شکی در آن نیست، و اینکه خداوند هر که را در گورهاست برمی‌انگیزد. (۸) و از مردمان کس هست که بی هیچ دانشی و هدایتی و کتابی روشن درباره خدا جدل و ستیزه می‌کند، (۹) در حالی که پهلوی خود را به نشانه تکبر [و روگرداندن از حق] می‌پنجاند، تا [مردم را] از راه خدا گمراه کند. او را در این جهان خواری و رسوایی است و در روز رستاخیز عذاب آتش سوزان را به او می‌چشانیم. (۱۰) این [خواری و عذاب] به سزای آن چیزی است که دستهای پیش فرستاده و از آن رو که خدا بر بندگان ستم کار نیست. (۱۱) و از مردمان کس هست که خدای را یکسویه و با دودلی می‌پرستد، پس اگر نیکی بدو رسد بدان آرام گیرد و اگر آزمونی - رنجی و گزند - بدو رسد روی بگرداند، در این جهان و آن جهان زیان کار است، این است آن زیان کاری آشکار. (۱۲) جز خدا چیزی را می‌خواند که نه زیانش رساند و نه سودش دهد، این است آن گمراهی دور. (۱۳) کسی را می‌خواند که بی‌گمان زیانش نزدیکتر از سود اوست، بد یاور و سرپرستی است - آن بت - و بد یار و همدمی است. (۱۴) همانا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک و شایسته کرده‌اند به بهشتهایی درآرد که از زیر آنها جوی‌ها روان است، که خدا آنچه خواهد می‌کند. (۱۵) هر که می‌پندارد که خدا او - پیامبر خود - را در این جهان و آن جهان هرگز یاری نخواهد کرد - و اکنون یاری او را می‌بیند و از این رو به خشم آمده - باید ریسمانی به آسمان - سقف و هر چه بر فراز سر آدمی است - کشد سپس خود را [با دار آویختن] خفه کند، و آنگاه بنگرد که آیا این ترفند و نیرنگش خشم او را از میان می‌برد (۱۶) بدینسان این [قرآن] را آیتی روشن فرو فرستادیم، و خدای هر که را خواهد راه نماید. (۱۷) همانا کسانی که ایمان آوردند - مسلمانان - و کسانی که جهود شدند و صابئان و ترسایان و گبران و کسانی که شرک

آوردند، خداوند میانشان روز رستاخیز داوری می کند - یا جدایی می افکند -، که خدای بر هر چیزی گواه است. (۱۸) آیا ندیدی که هر که در آسمانها و هر که در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردمان خدای را سجده می کنند؟ و بسیاری هم عذاب بر آنان سزا گشته است، و هر که را خدا خوار کند پس او را هیچ گرمی دارنده ای نیست، که خدا هر چه خواهد می کند. (۱۹) اینها - مومنان و کافران - دو گروه دشمن یکدیگرند که درباره [هستی و یگانگی] پروردگارشان با هم ستیزه کردند، پس کسانی که کافر شدند برایشان جامه هایی از آتش بریده اند [و] از بالای سرشان آب جوشان می ریزند (۲۰) که با آن (آب جوشان) آنچه در شکمهاشان هست و نیز پوستهاشان گداخته می شود، (۲۱) و آنان راست گرزهای آهنین، (۲۲) هر گاه از سختی اندوه بخواهند از آن (دوزخ) بیرون آیند به آن بازشان گردانند و [گویند]: بچشید عذاب سوزان را. (۲۳) همانا خداوند کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند به بهشتهایی در آورد که از زیر آنها جویها روان است، در آنجا با دستبندهای زرین و مروارید آراسته شوند، و جامه شان در آنجا دیباست (۲۴) و به گفتار پاک - لا اله الا الله یا سپاس و ستایش خداوند - راه نموده شوند و به راه راست [خدای] ستوده راهنمایی شوند. (۲۵) کسانی که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا و مسجد الحرام - که آن را برای مردم قرار دادیم و مقیم و مسافر در آن یکسانند - باز می دارند، و نیز هر که در آنجا کج روی و ستم کاری - آزار مردم - خواهد او را از عذابی دردناک بچشانیم. (۲۶) و [یاد کن] آنگاه که جای آن خانه را برای ابراهیم جایگاه [عبادت] ساختیم، [و گفتیم] که هیچ چیز را با من انباز مگیر و خانه مرا برای طواف کنندگان و برپا ایستادگان و رکوع کنان و سجده آرندگان - نمازگزاران - پاک دار. (۲۷) و در میان مردمان به حج آواز ده تا پیاده و سوار بر شتران باریک میان سبکرو از راههای دور سوی تو آیند، (۲۸) تا نزد سودهایی که ایشان راست حاضر آیند و خدای را در روزهایی دانسته - ایام نحر و تشریق یا دهه اول ذوالحجه - بر [ذبح] آنچه از چهارپایان زبان بسته روزیشان کرده یاد کنند. پس، از آن بخورید و به درمانده درویش هم بخورانید. (۲۹) سپس باید چرک از خود بزدايند و نذرهای خویش - که تعهد کرده اند - به جای آرند و بر آن خانه کهن طواف کنند. (۳۰) این است [احکام حج]، و هر که حرمتهای خدای - یعنی مناسک حج و عمره - را بزرگ شمارد، برای او نزد پروردگارش بهتر است. و چهارپایان برایتان حلال شد مگر آنچه بر شما خوانده می شود. پس، از بتهای پلید پرهیزید و از گفتار دروغ - یا گواهی دروغ - دوری کنید (۳۱) در حالی که خدای را راست دینان با اخلاص باشید نه انباز گیرندگان به او، و هر که برای خدا انباز گیرد چنان است که از آسمان فرو افتد پس مرغان او را برابند یا باد او را در جایی دور اندازد. (۳۲) این است [احکام و مراسم حج]، و هر که نشانه های عبادت خدای - یعنی مناسک حج - را بزرگ شمارد، همانا این بزرگداشت از پرهیزگاری دلهاست. (۳۳) شما را در آنها - چهارپایان - سودهاست تا مدتی نامبرده - وقت قربانی - سپس وقت قربانی آنها هنگام رسیدن به آن خانه کهن است. (۳۴) و برای هر امتی آیین عبادتی [در قربانی کردن] قرار دادیم تا نام خدای را بر [ذبح] آنچه از چهارپایان زبان بسته روزیشان کرده است یاد کنند. خدای شما خدای یگانه است، پس او را گردن نهید، و فروتنان پاکدل را مژده ده (۳۵) آنان که چون خدا یاد کرده شود دلهاشان بترسد و آنان که بر آنچه بدیشان رسد شکبیا باشند و برپا دارندگان نماز و آنان که از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند. (۳۶) و شتران قربانی را برای شما از نشانه های عبادت خدا قرار دادیم، شما را در آن خیری [و ثوابی] است. پس نام خدای را بر آنها [که نحر می کنید] در حالی که ایستاده اند یاد کنید، و چون پهلویشان بر زمین افتد - جان دهند - از آنها بخورید و به نیازمند خرسند و بینوای خواهند بخورانید. اینچنین آنها را برای شما رام کردیم، باشد که سپاس دارید. (۳۷) گوشت و خون آنها - قربانیها - هر گز به خدا نمی رسد ولیکن پرهیزگاری شما به او می رسد. بدین گونه آنها - چهارپایان - را برای شما رام کرد تا خدای را به پاس آنکه شما را راه نمود به بزرگی یاد کنید. و نیکوکاران را مژده ده. (۳۸) همانا خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می کند، که خدا هیچ خیانت پیشه ناسپاس را دوست ندارد. (۳۹) به کسانی که با آنان کارزار کرده اند، از آن رو که ستم دیده اند رخصت کارزار داده شد، و هر آینه خداوند بر یاری ایشان تواناست (۴۰) آنان که به ناروا

از دیار خویش رانده شدند تنها بدین سبب که گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست. و اگر خداوند برخی از مردم را به برخی باز نمی داشت هرآینه دیرها [ی راهبان] و کلیساها [ی ترسایان] و کنشتها [ی جهودان] و مسجدها [ی مسلمانان] که در آنها نام خدا بسیار یاد می شود ویران می گردید، و البته خدا کسی را که [دین] او را یاری کند یاری خواهد کرد، که خدا هرآینه نیرومند و توانای بی همتاست (۴۱) همان کسان که اگر ایشان را در زمین جایگاه و قدرت دهیم نماز را برپا دارند و زکات دهند و به کار نیک و پسندیده فرمان دهند و از کار زشت و ناپسند بازدارند، و خدای راست فرجام کارها. (۴۲) و اگر تو را تکذیب کنند، پیش از آنها قوم نوح و عاد و ثمود [پیامبران] را تکذیب کردند، (۴۳) و قوم ابراهیم و قوم لوط، (۴۴) و مردم مدین نیز، و موسی نیز تکذیب شد، و کافران را مهلت دادم آنگاه [به کيفر] بگرفتمشان، پس [بنگر که] انکار - ناپسندیدن و کيفر - من چگونه بود. (۴۵) چه بسا شهرها و آبادی ها را که [اهل آنها] ستم کار بودند نابود کردیم، پس [دیوارهای] آن آبادی ها بر سقفهایش فروافتاده و بسا چاه رها کرده و کوشکهای بلند گچکاری شده [بی صاحب] بازمانده است. (۴۶) آیا در زمین به گردش و تماشا نرفتند تا دلهایی داشته باشند که با آن [به هشیاری پند را] دریابند یا گوشهایی که با آن [اندرز را] بشنوند؟! زیرا چشمها [ی سر] نابینا نیست بلکه [چشم] دلهایی که در سینه هاست کور و نابیناست. (۴۷) و عذاب را به شتاب از تو می خواهند، و خدا هرگز وعده خود را خلاف نکند، و همانا یک روز نزد پروردگار تو چون هزار سال است از آنچه می شمارید. (۴۸) و چه بسیار [اهل] شهرها و آبادی ها را که مهلت دادم، در حالی که ستم کار بودند، آنگاه [در دنیا به کيفر] بگرفتمشان و بازگشت به سوی من است. (۴۹) بگو: ای مردم، همانا من شما را بیم کننده ای آشکارم. (۵۰) پس کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند ایشان راست آمرزش و روزی بزرگوارانه. (۵۱) و کسانی که درباره آیات ما کوشیده اند که [با انکار آنها] ما را عاجز کنند، آنان یاران دوزخند. (۵۲) و پیش از تو هیچ فرستاده و پیامبری نفرستادیم مگر آنکه چون [آیات را] بر می خواند - یا آرزوی گرویدن مردم و کامیابی در رسالت خویش می داشت - شیطان در خواندن او - یا در آرزوی او - چیزی می افکند، پس خدا آنچه را شیطان بیفکند از میان می برد و آنگاه آیات خویش را استوار می کند، و خدا دانا و استوار کار است (۵۳) تا آنچه را شیطان افکند برای کسانی که در دلهاشان بیماری است و نیز سنگدلان آزمونی سازد، و هرآینه ستم کاران در ستیز و مخالفتی دور [از حق] اند (۵۴) و تا آنان که دانش داده شده اند بدانند که آن - آنچه پیامبر قرائت یا آرزو کرده - راست است از پروردگار تو و بدان ایمان آورند و دلهاشان برای آن نرم گردد و آرام گیرد، و هرآینه خدا کسانی را که ایمان آورده اند به راه راست رهنمون است. (۵۵) و کسانی که کافر شدند همیشه از آن در شک و گمانند تا آنگاه که رستاخیز ناگهان بدیشان فرارسد یا عذاب روزی نازا به آنها رسد (۵۶) پادشاهی در آن روز خدای راست، میانشان حکم می کند، پس کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند در بهشتهای پر نعمتند. (۵۷) و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ انگاشتند آنان را عذابی است خوارکننده. (۵۸) و کسانی که در راه خدا هجرت کردند سپس کشته شدند یا مردند، هرآینه خداوند ایشان را روزی نیکو دهد و خدا بهترین روزی دهندگان است. (۵۹) هرآینه آنان را به جایی در آورد که می پسندند، و همانا خدا دانا و بردبار است - به عقوبت شتاب نمی کند - (۶۰) این است [حکم خدا درباره کافر و مومن]، و کسی که عقوبت کند بمانند آنکه او را عقوبت کرده اند، و پس از آن باز بر او ستم کنند هرآینه خدا یاری اش می کند، [و اگر دست از تجاوز برداشتند] همانا خدا بخشنده و آمرزگار است. (۶۱) این [یاری کردن مظلوم و پیروزی او بر ستمگر] از آن روست که خدا [قادر است که چیزی را بر چیزی غالب گرداند چنانکه] شب را در روز درمی آورد و روز را در شب درمی آورد - با افزودن و کاستن - و اینکه خدا شنوا و بیناست. (۶۲) این از آن روست که خدا حق است و آنچه جز او به خدایی می خوانند باطل است و خداست والا - و بزرگ. (۶۳) آیا ندیده ای که خدای از آسمان آبی فرو فرستاد پس زمین سرسبز می گردد؟ همانا خدا لطفکننده - یا باریکدان - و آگاه است. (۶۴) و راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و همانا خداست بی نیاز و ستوده. (۶۵) آیا ندیده ای که خدای آنچه را در زمین است برای شما رام کرد و کشتی ها در دریا به فرمان او می روند، و آسمان را نگاه می دارد تا بر زمین نیفتد مگر به فرمان او، هرآینه خدا

به مردم رووف و مهربان است. (۶۶) و اوست آن که شما را زنده کرد، سپس بمیراند و پس از آن زنده کند. همانا آدمی بسی ناسپاس است. (۶۷) برای هر امتی شریعتی - آیین یا راه و روشی برای عبادت یا پرستشگاهی - نهاده‌ایم که بر آن باشند. پس باید که در این کار با تو جدل و ستیزه نکنند، و به سوی پروردگارت بخوان، که تو برستی بر رهنمونی [راه] راستی. (۶۸) و اگر با تو جدل و ستیزه کنند بگو: خدای بدانچه می‌کنید داناتر است. (۶۹) خدای در روز رستاخیز میان شما در آنچه اختلاف می‌کردید داوری خواهد کرد. (۷۰) آیا ندانسته‌ای که خدای آنچه را در آسمانها و زمین است می‌داند؟ و این در کتابی - لوح محفوظ - ثبت است، همانا این - ثبت در کتاب - بر خدا آسان است. (۷۱) و بجز خدای یکتا چیزی را می‌پرستند که [خدا] هیچ حجتی به [پرستیدن] آن فرو نفرستاده و هیچ دانشی هم بدان ندارند، و ستم‌کاران را هیچ یآوری نیست. (۷۲) و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود در چهره کسانی که کافرند نشانه ترشروی و ناخوشی را می‌شناسی، نزدیک است به کسانی که آیات ما را بر آنان می‌خوانند بتازند، بگو: آیا شما را به بدتر از این آگاه کنم؟ آتش، که خدا آن را به کسانی که کافر شدند وعده داده است و بد بازگشت گاهی است. (۷۳) ای مردم، مثلی زده شده - درباره مشرکان و پرستش‌بته‌ها - آن را گوش فرادارید: کسانی که به جای خدای یکتا می‌خوانید مگسی را نتوانند آفرید گرچه همگی برای این کار گرد آیند، و اگر مگس چیزی از آنها بر باید بازستاندن آن نتوانند، طالب و مطلوب - خواستار و خواسته یعنی پرستنده و پرستیده یا بت و مگس ربایند - هر دو بیچاره و ناتوانند. (۷۴) خدای را چنانکه سزاوار شناخت و بزرگداشت اوست نشناختند و بزرگ نداشتند. هر آینه خداوند نیرومند و توانای بی‌همتاست. (۷۵) خدا از فرشتگان و از مردمان فرستادگانی برمی‌گزیند، همانا خدا شنوا و بیناست، (۷۶) آنچه را پیش روی ایشان است و آنچه را از پس ایشان است می‌داند، و کارها به خدا بازگردانده می‌شود. (۷۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع کنید و سجده آرید و پروردگارتان را پرستید و کار نیکو کنید، باشد که رستگار شوید، (۷۸) و در راه خدا جهاد کنید چنانکه سزاوار جهاد اوست، او شما را [بر همه امتها] برگزیده است، و بر شما در کار دین هیچ تنگی و دشواری نهاده است، این همان آیین پدرتان ابراهیم است - یا آیین پدرتان ابراهیم را پیروی کنید - او (خدای) پیش از این - در کتابهای پیشین - و در این [قرآن] شما را مسلمان نامید، تا این پیامبر - محمد (ص) - بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید. پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به [دین] خدا چنگ زنید. اوست خداوند و سرپرست شما، پس نیکو خداوند و سرپرست و نیکو یآوری است. (۷۹)

المؤمنون

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) برستی که مومنان رستگار شدند، (۲) آنان که در نمازشان ترسان و فروتناند، (۳) و آنان که از بیهوده روی گردانند، (۴) و آنان که زکات [مال خویش] را دهنده‌اند، (۵) و آنان که شرمگاه خود را [از حرام] نگهدارنده‌اند، (۶) مگر بر همسران یا کنیزان خویش، که [برای آمیزش با آنان] سرزنش نشوند، (۷) پس هر که افزون از این [که یاد کردیم] بجوید، اینان از حد در گذرنده‌اند، (۸) و آنان که امانتها و پیمان خویش را نگهدارنده‌اند، (۹) و آنان که بر نمازهای خویش نگاهبانند - مواظبت می‌کنند -، (۱۰) ایشانند میراث بران، (۱۱) که بهشت برین را به میراث برند و در آن جاویدانند. (۱۲) و هر آینه ما آدمی را از خلاصه و چکیده‌ای از گل آفریدیم. (۱۳) سپس او را نطفه‌ای - در قطره آبی - ساختیم در قرارگاهی استوار - یعنی زهدان مادر -، (۱۴) آنگاه نطفه را خون بسته‌ای ساختیم و آن خون بسته را پاره گوشتی کردیم و آن پاره گوشت را استخوانها گردانیدیم، و بر آن استخوانها گوشت پوشانیدیم، سپس او را به آفرینشی دیگر باز آفریدیم. پس بزرگ و بزرگوار است خدای یکتا که نیکوترین آفرینندگان است. (۱۵) سپس شما از پس آن هر آینه مردگانید. (۱۶) سپس روز رستاخیز برانگیخته می‌شوید. (۱۷) و هر آینه بر فرازتان هفت راه - هفت آسمان - بیافریدیم و ما از آفریدگان ناآگاه نیستیم. (۱۸) و از آسمان آبی به اندازه فرو فرستادیم، پس آن را در زمین - در چشمه‌ها و منبعها - جای دادیم، و ما بر بردن آن تواناییم. (۱۹) پس برای شما بدان آب بوستانهایی از درختان خرما و انگور

بیافریدیم، شما را در آن بوستانها میوه‌های بسیار است و از آن میوه‌ها می‌خورید. (۲۰) و درختی [بیافریدیم] که از کوه سینا بیرون می‌آید - یعنی درخت زیتون - که روغن می‌آورد و نان خورشی برای خورندگان است. (۲۱) و هرآینه شما را در چهارپایان عبرتی است. از آنچه در شکمشان است - یعنی شیر - شما را می‌نوشانیم و برای شما در آنها سوده‌های بسیار است و از [گوشت] آنها می‌خورید (۲۲) و بر آنها و بر کشتی‌ها سوار می‌شوید. (۲۳) و هرآینه نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس گفت: ای قوم من، خدای یکتا را پرستید، شما را جز او خدایی نیست، آیا پروا نمی‌کنید (۲۴) مهتران قومش که کافر بودند گفتند: این جز آدمی همچون شما نیست که می‌خواهد بر شما فزونی و برتری جوید و اگر خدای می‌خواست فرشتگانی را فرو می‌فرستاد، ما این را [که نوح می‌گوید] در میان پدران پیشین خود نشنیده‌ایم (۲۵) او نیست مگر مردی که او را دیوانگی است، پس او را تا هنگامی انتظار برید - شاید از دیوانگی بازآید و چنین سخنانی نگوید، یا بزودی بمیرد و از وی بازرهیم - (۲۶) گفت: پروردگارا، در برابر آنکه مرا تکذیب کردند یاری‌ام کن. (۲۷) پس به او وحی کردیم که کشتی را زیر نظر ما و پیام - آموزش - ما بساز، و چون فرمان ما [به عذاب] بیاید و [آب از] آن تنور بجوشد از هرگونه [حیوان] دو - نری و ماده‌ای - در آن [کشتی] درآر و نیز خاندان خود را، مگر آن که سخن [به هلاکت وی] از پیش بر او رفته است - پسر و همسرت -، و درباره کسانی که ستم کردند با من سخن مگوی که آنها غرق شدنی‌اند. (۲۸) پس چون تو و همراهانت بر کشتی آرام گرفتید، بگو: سپاس و ستایش خدای را که ما را از این قوم ستم‌کار رهایی داد. (۲۹) و بگو: پروردگارا، مرا در جایی با برکت فرود آر و تو بهترین فرود آرندگان. (۳۰) همانا در این [داستان] نشانه‌ها و عبرت‌هاست و برآستی ما آزمون‌کننده بودیم. (۳۱) سپس از پی آنان مردمی دیگر - قوم عاد یا ثمود - آفریدیم، (۳۲) و در میان آنان از خودشان پیامبری - هود یا صالح - فرستادیم که: خدای را پرستید، شما را هیچ خدایی جز او نیست. آیا پروا نمی‌کنید (۳۳) و مهتران قومش که کافر بودند و دیدار آن جهان - یعنی رستاخیز - را باور نداشتند و آنان را در زندگی این جهان کامرانی داده بودیم، گفتند: این [مرد] نیست مگر آدمی همچون شما، از آنچه شما می‌خورید می‌خورد و از آنچه می‌آشامید می‌آشامد. (۳۴) و اگر از انسانی همانند خود فرمان برید آنگاه بی‌گمان از زیان کاران باشید. (۳۵) آیا شما را وعده می‌دهد که چون مردید و خاک و استخوان شدید، از [گور] بیرون آورده می‌شوید؟ (۳۶) چه دور است، دور، آنچه وعده داده می‌شوید! (۳۷) زندگانی جز همین زندگی دنیا نیست، می‌میریم و می‌زییم - نسل بعد از نسل - و ما [هرگز پس از مرگ] برانگیخته نمی‌شویم. (۳۸) او نیست مگر مردی که بر خدا دروغ می‌بافد و ما به او ایمان آور نیستیم. (۳۹) گفت: پروردگارا، در برابر آنکه مرا تکذیب کردند یاری‌ام کن. (۴۰) گفت: پس از اندک زمانی هرآینه پشیمان می‌گردند. (۴۱) پس بانگ آسمانی - عذاب - به حق - وعده یا فرمان راستین خداوند - آنان را بگرفت، و همچون خاشاکشان کردیم، پس دوری [و هلاکت] باد مردم ستم‌کار را. (۴۲) سپس از پی آنان نسل‌هایی دیگر بیافریدیم. (۴۳) هیچ امتی از سرآمد خویش نه پیشی گیرد و نه واپس رود. (۴۴) سپس فرستادگان خود را پی درپی فرستادیم، هرگاه به امتی پیامبرشان آمد او را دروغگو شمردند، پس آنان را از پی یکدیگر [به هلاکت] رساندیم و آنها را داستانها کردیم - تا مردمان عبرت گیرند - پس دوری [و هلاکت] باد بر مردمی که ایمان نمی‌آورند. (۴۵) سپس موسی و برادرش هارون را با نشانه‌های خود و حجتی روشن فرستادیم، (۴۶) به سوی فرعون و مهتران [قوم] او، پس گردن‌کشی کردند و گروهی برتری‌جوی بودند، (۴۷) گفتند: آیا به دو آدمی مانند خود ایمان بیاوریم و حال آنکه قوم آن دو ما را بندگان - خدمتکاران و فرمانبران - اند. (۴۸) پس آن دو را تکذیب کردند و از هلاک شدگان گشتند. (۴۹) و هرآینه موسی را کتاب دادیم تا شاید راه یابند. (۵۰) و پسر مریم و مادرش را نشانه‌ای [بر قدرت کامل و شگفت‌آورمان] کردیم، و آن دو را در جایی بلند که آرامشگاهی و آبی خوش و روان داشت جای دادیم. (۵۱) ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه بخورید و کار نیک و شایسته کنید، که من به آنچه می‌کنید دانایم. (۵۲) و همانا این آیین - یا امت - شماست آیینی - یا امتی - یگانه و من پروردگار شمایم، پس، از من پروا کنید. (۵۳) ولی کار [دین] خویش میان خود پاره پاره کردند. هر گروهی به آنچه نزدشان است دلخوشند. (۵۴) پس تا چندی آنها را در گرداب

غفلت [و نادانی و گمراهی] شان واگذار. (۵۵) آیا می‌پندارند که آنچه از مال و فرزندان به آنان می‌دهیم، (۵۶) برای آنها در [رساندن] نیکی‌ها شتاب می‌کنیم؟ [نه]، بلکه نمی‌فهمند. (۵۷) همانا آنان که از بیم پروردگارشان ترسانند، (۵۸) و آنان که به آیات پروردگار خویش ایمان می‌آورند، (۵۹) و آنان که با پروردگار خود انباز نمی‌گیرند، (۶۰) و آنان که می‌دهند آنچه می‌دهند - از زکات و دیگر انفاقها - و با این حال دلهاشان ترسان است از اینکه به پروردگار خویش باز می‌گردند (۶۱) ایشانند که در نیکی‌ها می‌شتابند و به آن [بر یکدیگر] پیشی می‌گیرند. (۶۲) و ما بر هیچ کس جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌نهییم. و نزد ما کتابی است که برآستی و درستی [درباره اعمال بندگان] سخن می‌گوید - گواهی می‌دهد - و بر آنها ستم نمی‌رود. (۶۳) بلکه دلهاشان از این - فهم قرآن - در گرداب غفلت - و جهل و سرگردانی و گمراهی - است، و آنان را کارهایی است جز این - مانند دنیا دوستی و حرص بر آن - که همی‌کنند. (۶۴) تا چون ناز و نعمت پروردگانشان را به عذاب بگیریم ناگهان فریاد زاری برآرند. (۶۵) امروز فریاد زاری برنیارید که از سوی ما یاری نخواهید شد. (۶۶) همانا آیات من بر شما خوانده می‌شد و شما بر پاشنه‌های خود می‌گشتید و واپس می‌رفتید، (۶۷) [و] با گردن‌کشی و بزرگ‌منشی بر آن - قرآن - در گفت‌وگوهای شب نشینی یاوه‌سرای می‌کردید. (۶۸) آیا در این گفتار - قرآن - نیندیشیده‌اند یا مگر چیزی بدیشان آمده که به پدران پیشینشان نیامده بود؟! (۶۹) یا پیامبر خویش را نشناخته‌اند که او را منکرند! (۷۰) یا می‌گویند او را دیوانگی است؟ [نه]، بلکه به حق - با سخن راست یعنی قرآن یا دین درست یعنی اسلام - بدیشان آمده، و بیشترشان حق را خوش ندارند. (۷۱) و اگر حق از هوسها و آرزوهای آنان پیروی می‌کرد هرآینه آسمانها و زمین و هر که در آنهاست تباہ می‌شد، ولی ما یاد کرد و پندشان - قرآن - را بدیشان آوردیم و آنها از یاد و پند خویش روی‌گردانند. (۷۲) یا مگر از آنان مزدی می‌خواهی؟! و حال آنکه مزد - خیر و پاداش و روزی - پروردگارت بهتر است و او بهترین روزی دهنندگان است. (۷۳) و هرآینه تو آنان را به راه راست می‌خوانی. (۷۴) و آنان که به جهان واپسین ایمان نمی‌آورند همانا از راه راست بگردیده‌اند. (۷۵) و اگر بر آنها مهر آوریم و گزندی را که به آنها رسیده برداریم هرآینه سرگشته و کوردل در سرکشی خویش بستیزند. (۷۶) و هرآینه به عذاب بگرفتیمشان، اما پروردگارشان را فروتنی نکردند و زاری نمودند، (۷۷) تا هنگامی که دری از عذاب سخت بر آنها بگشودیم، آنگاه در آن (عذاب) [از هر خیری] نومید - یا سراسیمه و شکسته خاطر - گشتند. (۷۸) و اوست که برای شما گوش و دیدگان و دلها بیافزید، [و شما] اندکی سپاس می‌گزارید. (۷۹) و اوست که شما را در زمین پدید کرد و [سرانجام] به سوی او برانگیخته و فراهم می‌شوید. (۸۰) و اوست که زنده کند و بمیراند، و او راست آمد و شد شب و روز، آیا خرد را کار نمی‌بندید؟! (۸۱) بلکه همان گفتند که پیشینیان گفتند، (۸۲) گفتند: آیا چون بمردیم و خاک و استخوان شدیم باز هم برانگیخته می‌شویم؟! (۸۳) هرآینه به ما و پدرانمان از پیش این وعده داده بودند، این نیست مگر افسانه‌های پیشینیان. (۸۴) بگو: زمین و هر که [و هر چه] در آن است از آن کیست، اگر می‌دانید؟ (۸۵) خواهند گفت: خدای راست، بگو: پس آیا یاد نمی‌کنید و پند نمی‌گیرید؟! (۸۶) بگو: پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟ (۸۷) خواهند گفت: خدای راست، بگو: پس آیا [از عذاب او] پروا نمی‌کنید؟! (۸۸) بگو: اگر می‌دانید، کیست که فرمانروایی هر چیز به دست اوست و او [از عذاب] زنده می‌دهد و بر او زنده ندهند - کسی نمی‌تواند کسی را از عذاب او پناه دهد - (۸۹) خواهند گفت: خدای راست، بگو: پس چگونه فریب داده می‌شوید؟! (۹۰) بلکه حق - سخن راست - را بدیشان آوردیم و هرآینه آنان دروغگویند. (۹۱) خدای هیچ فرزندی نگرفته و با او هیچ خدایی نیست، که آنگاه هر خدایی آنچه آفریده بود می‌برد - ویژه خود می‌کرد - و البته برخی بر برخی برتری می‌یافت، پاک و منزّه است خدای یکتا از آنچه وصف می‌کنند (۹۲) دانای نهان و آشکارا، پس برتر است از آنچه [با وی] انباز می‌گیرند. (۹۳) بگو: پروردگارا، اگر آن [عذاب] که به آنان وعده داده می‌شود به من می‌نمایی، (۹۴) پس مرا، پروردگارا، در گروه ستم‌کاران قرار مده - مرا قرین آنان در عذاب مساز - (۹۵) و هرآینه ما تواناییم بر این که آنچه را به آنان وعده می‌دهیم به تو بنماییم. (۹۶) بدی - آزار و جفای آنان - را به آنچه نیکوتر است پاسخ ده، ما به آنچه وصف می‌کنند - تو را به شعر و سحر یا مرا به

گرفتن فرزند و شریک - داناتریم. (۹۷) و بگو: پروردگارا، از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌آرم، (۹۸) و به تو پناه می‌آرم، پروردگارا، از اینکه پیرامون من بگردند. (۹۹) تا چون یکی از آنان - آن کافران - را مرگ فرارسد گوید: پروردگارا، مرا بازگردانید، (۱۰۰) شاید در آنچه واگذاشته‌ام کار نیک و شایسته کنم. نه چنین است، این سخنی است که او گوینده آن است، و فرارویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند. (۱۰۱) پس چون در صور دمیده شود، آن روز نسبت و خویشاوندی میانشان نماند، و از حال یکدیگر نپرسند - یا از یکدیگر درخواست نتوانند کرد - (۱۰۲) پس هر که ترازوی او سنگین باشد - به داشتن کار نیک - آنانند رستگاران. (۱۰۳) و هر که ترازوی او سبک باشد - از آن رو که کارهای نیک نکرده است - آنانند که خویشتن را زیان کردند - زیرا سرمایه عمر را به باد غفلت دادند - [و] در دوزخ جاویدانند (۱۰۴) آتش چهره‌هایشان را می‌سوزاند و آنان در آنجا زشت رویند. (۱۰۵) آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما آنها را دروغ می‌انگاشتید؟ (۱۰۶) گویند: پروردگارا، بدبختی ما بر ما چیره شد و ما گروهی گمراه بودیم. (۱۰۷) پروردگارا، ما را از اینجا بیرون بر، اگر [به کفر و گناه] بازگشتیم پس همانا ستم کار باشیم. (۱۰۸) [خدای] گوید: در آن (دوزخ) دور شوید و با من سخن مگویید، (۱۰۹) زیرا گروهی از بندگان من می‌گفتند: پروردگارا، ما ایمان آوردیم، ما را بیمارز و بر ما بیخشی و تو بهترین بخشاینده‌ای، (۱۱۰) پس شما مسخره‌شان کردید تا یاد کرد مرا از یادتان بردند، و شما به آنان می‌خندیدید، (۱۱۱) امروز من ایشان را از آن رو که شکیبایی کردند پاداش می‌دهیم، همانا ایشانند رستگاران. (۱۱۲) [به آنان] گوید: به شمار سالها چه مدت در زمین - در دنیا - درنگ کردید؟ (۱۱۳) گویند: روزی یا برخی از روزی [و ما بخوبی نمی‌دانیم] پس شمارندگان را بپرس. (۱۱۴) گوید: اگر می‌دانستید، جز اندکی درنگ نکردید. (۱۱۵) آیا پنداشته‌اید که شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟ (۱۱۶) پس برتر است خدای، آن پادشاه راستین، [از اینکه کاری بیهوده کند]، خدایی جز او نیست، خداوند عرش گرامی. (۱۱۷) و هر که با خدای، خدای دیگر بخواند - یعنی پرستد - که او را بدان حجت نیست، پس حساب او نزد پروردگارش است، همانا کافران رستگاری نمی‌یابند. (۱۱۸) و بگو [ای محمد]: پروردگارا، بیمارز و بیخشی، و تو بهترین بخشاینده‌ای. (۱۱۹)

النور

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) سوره‌ای است که آن را فرو فرستاده‌ایم و [احکام] آن را واجب کرده‌ایم، و در آن آیت‌های روشن فرو فرستاده‌ایم تا مگر یاد آور شوید و پند گیرید. (۲) زن و مرد زناکار را هر یک صد تازیانه بزنید، و اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید، مبادا شما را در دین خدا، درباره آن دو، مهربانی و دلسوزی بگیرد - که از اجرای حکم باز دارد - و باید که گروهی از مومنان شکنجه آن دو را حاضر و گواه باشند. (۳) مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به زنی نمی‌گیرد، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به زنی نمی‌گیرد، و این [زناشویی] بر مومنان حرام است. (۴) و کسانی که زنان پاکدامن را به زنا نسبت دهند آنگاه چهار گواه نیاورند پس هشتاد تازیانه بزنیدشان و هر گز گواهی آنها را نپذیرید، و آنانند بدکاران نافرمان (۵) مگر آنان که پس از آن توبه کنند و به کار شایسته بپردازند، که خدا آمرزگار و مهربان است. (۶) و کسانی که زنان خویش را به زنا نسبت دهند و آنان را گواهانی نباشد مگر خودشان پس گواهی یکی از آنان چهار بار گواهی با سوگند به خداست که او هر آینه از راستگویان است (۷) و بار پنجم اینکه [بگویند]: لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد. (۸) و چهار بار گواهی و سوگند آن زن به خدا که آن مرد هر آینه از دروغگویان است، عذاب - حد - را از وی باز می‌دارد، (۹) و بار پنجم اینکه [بگویند]: خشم خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد. (۱۰) و اگر فضل خدا و مهر و بخشایش او بر شما نبود - که بر شما آسان می‌گیرد و گناهتان را می‌پوشاند - و اینکه خدا توبه پذیر و با حکمت است [احکامی سخت بر شما مقرر می‌داشت و بر کیفر شما در دنیا شتاب می‌کرد]. (۱۱) همانا کسانی که آن دروغ بزرگ - اتهام کار زشت به یکی از همسران پیامبر - را [ساخته و] آورده‌اند گروهی همدست از شمایند. شما

تمیز و بلوغ نرسیده‌اند - و پاهای خود را چنان بر زمین نزنند تا آنچه از زیور خویش پنهان می‌دارند دانسته شود - آواز پیرایه خود یعنی خلخال را به گوش مردم نرسانند - و ای مومنان، همگی به خدا بازگردید تا شاید رستگار شوید. (۳۲) و عزبهایتان - مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر - را و شایستگان از بندگان و کنیزان خود را به زناشویی دهید. اگر تنگدست باشند خداوند آنان را از بخشش خویش بی‌نیاز می‌گرداند، و خدا فراخی بخش و داناست. (۳۳) و آنان که [وسیله] زناشویی نیابند باید خویشتنداری و پاکدامنی پیش گیرند تا خداوند از بخشش خود بی‌نیازشان گرداند. و از غلامان و کنیزانتان آنان که [با کسب و کار خود] خواستار بازخرید و آزادی خویشاند، اگر در آنها نیکی دانستید - شایستگی دیدید - بازخریدشان را بپذیرید، و از مال خداوند که به شما داده است به آنان بدهید - از زکات یا بخشی از بازخرید - و کنیزان خود را اگر خواهند که پارسا باشند به ستم بر زنا و ادار مکیند تا کالای زندگی دنیا بجویند. و هر که آنان را به زنا و ادارد خداوند پس از وادار شدن آنها آمرزنده و مهربان است. (۳۴) و هر آینه به سوی شما آیاتی با بیان روشن و داستانی - نمونه و وصفی - از کسانی که پیش از شما در گذشتند و پندی برای پرهیزگاران فرو فرستادیم. (۳۵) خدا نور آسمانها و زمین - یعنی همه جهان هستی - است. داستان نور او چون چراغدانانی - قندیلی - است که در آن چراغی باشد [و] آن چراغ در آبگینه‌ای، [و] آن آبگینه گویی ستاره‌ای است تابان، که [آن چراغ] از روغن درخت پر برکت زیتونی که نه خاوری است و نه باختری برافروخته شود که روغنش [از درخشندگی] گرچه آتشی به آن نرسد نزدیک است روشنی دهد، روشنی بر روشنی است، خدای هر که را خواهد به نور خود راه نماید، و خدای برای مردم مثلها می‌زند، و خدای به همه چیز داناست. (۳۶) [آن چراغ] در خانه‌هایی است که خدای رخصت داده است که بالا- برده و بزرگ داشته شوند و نام وی در آنها یاد شود و او را در آنجا بامدادان و شبانگاهان به پاکی ستاینند (۳۷) مردانی که بازرگانی و خرید و فروش، ایشان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات مشغول نکند، و از روزی می‌ترسند که دلها و دیدگان در آن روز دگرگون - سرگشته و پریشان - شود (۳۸) تا خدای ایشان را بر پایه نیکوترین آنچه کرده‌اند پاداش دهد و از فزون بخشی خویش بیفزایدشان، و خدا هر که را خواهد بشمار - بی حساب یا بسیار - روزی دهد. (۳۹) و کسانی که کافر شدند کردارهاشان - که به پندارشان نیکوست - چون سرابی است در بیابانی هموار که تشنه آن را آب پندارد تا چون بدانجا رسد چیزی نیابد و خدای را نزد آن یابد که حساب - کیفر - او را تمام بدهد، و خدا زود حساب است. (۴۰) یا مانند تاریکی‌هایی است در دریایی ژرف و بسیار موج که پیوسته موجی آن را بپوشاند و بالای آن موجی دیگر است و بر فراز آن ابری [تیره]، تاریکی‌هایی است روی یکدیگر - تاریکی شب و تاریکی دریا و تاریکی ابر -، گاهی که دست خویش بیرون آرد نتواند که ببیندش، و هر که را خدای نوری نداده او را هیچ نوری نیست. (۴۱) آیا ندیده‌ای که خدای را هر که در آسمانها و زمین است و پرندگان بال گشاده به پاکی می‌ستاینند؟ همگی نماز - نیایش - و تسبیح - ستایش - خویش می‌دانند، و خدا بدانچه می‌کنند داناست. (۴۲) و خدای راست فرمانروایی آسمانها و زمین، و بازگشت به سوی خداست. (۴۳) آیا ندیده‌ای که خداوند ابرها را [به بادها] می‌راند سپس میان [پاره‌های] آن پیوند می‌دهد، آنگاه آن را توده و انبوه می‌کند، پس باران را بینی که از میان آن بیرون می‌آید، و از آسمان از کوه‌هایی که در آن است - انبوه ابرهای منجمد شده - تگرگ می‌فرستد و [زیان] آن را به هر که خواهد می‌رساند و از هر که خواهد می‌گرداند، درخشندگی برکش نزدیک است که [روشنی] دیدگان را ببرد. (۴۴) خدا شب و روز را می‌گرداند - شب را می‌آورد و روز را می‌برد و بالعکس -، هر آینه در این [آیت] خداوندان بینش را عبرتی است. (۴۵) و خداوند هر جنبه‌ای را از آب آفرید. پس برخی از آنها بر شکم خود می‌روند و برخی از آنها بر دوپا می‌روند و برخی از آنها بر چهارپا می‌روند، خدای آنچه خواهد می‌آفریند، که خدا بر هر چیزی تواناست. (۴۶) هر آینه آیاتی روشن و روشنگر فرو فرستادیم، و خدا هر که را خواهد به راه راست راه نماید. (۴۷) و [منافقان] گویند: به خدا و به پیامبر ایمان آورده‌ایم و فرمانبرداریم، آنگاه پس از آن گروهی از آنان روی می‌گردانند، و اینان ایمان ندارند. (۴۸) و چون به سوی خدا و پیامبر او خوانده شوند تا میانشان داوری کند آنگاه گروهی از آنان روی گردان شوند، (۴۹) و اگر [حکم] حق به سود آنها باشد

گردن نهاده و فرمانبردار سوی وی آیند. (۵۰) آیا در دلهاشان بیماری - نفاق و شک در نبوت تو - است یا [درباره عدالت تو] به شک افتاده‌اند یا می‌ترسند که خدا و پیامبرش بر آنان ستم کنند؟! [نه،] بلکه آنان خود ستم کارند. (۵۱) همانا گفتار مومنان آنگاه که به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا میانشان داوری کند این است که گویند: شنیدیم و فرمان بردیم، و ایشانند رستگاران. (۵۲) و هر که خدا و پیامبر او را فرمان برد و از خدا بترسد و از [نافرمانی] او بپرهیزد، پس ایشانند پیروزی یافتگان و کامیابان - که به خشنودی خدا و نعمتهای بهشت رسیده‌اند. - (۵۳) و به خدا سوگندهای سخت خوردند که اگر آنان را بفرمایی - برای بیرون رفتن به جهاد - البته بیرون آیند، بگو: سوگند مخورید، فرمانبرداری نیکو [مطلوب] است - نه سوگند دروغ و منافقانه. - همانا خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. (۵۴) بگو: خدای را فرمان برید و پیامبر را فرمان برید. پس اگر برگردید جز این نیست که بر پیامبر است آنچه او را تکلیف نهاده‌اند و بر شماست آنچه شما را تکلیف نهاده‌اند، و اگر او را فرمان برید راه یابید، و بر پیامبر جز رساندن آشکار پیام نیست. (۵۵) خدا آن کسان از شما را که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند وعده داده که هرآینه آنان را در زمین جانشین [دیگران] کند - یا حکومت بخشد - چنانکه کسانی را که پیش از ایشان بودند جانشین کرد، و دینشان را که برایشان پسندیده است جایگزین و برپای سازد، و البته به جای بیمشان ایمنی دهد، به گونه‌ای که مرا پرستند و چیزی را با من انباز نگیرند، و هر که پس از این کفر ورزد و ناسپاسی کند آنانند بدکاران نافرمان. (۵۶) و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و پیامبر را فرمان برید شاید بر شما بیخشايد. (۵۷) کسانی را که کافر شدند مپندار که در زمین ناتوان کننده خدا از گرفتن آنها به کيفر گناهانشان هستند [بلکه او تواناست]، و جایگاه آنها آتش دوزخ است، و آن بد بازگشت گاهی است. (۵۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باید کسانی که مالکشان شده‌اید و کسانی از شما که به حد بلوغ نرسیده‌اند [برای درآمدن به نزد شما] در سه هنگام اجازه خواهند: پیش از نماز بامداد و هنگام نيمروز که جامه‌های خویش فرو می‌نهد و پس از نماز خفتن، اینها سه وقت خلوت شماست. و در غیر از این سه هنگام باکی بر شما و آنان نیست [که اجازه نگیرید]، زیرا که پیرامون یکدیگر می‌گردید - و اجازه خواستن مشقت دارد. - اینچنین خدا آیات را برای شما روشن بیان می‌کند، و خدا دانا و با حکمت است. (۵۹) و چون کودکان شما به حد بلوغ رسند باید اجازه [ورود] خواهند چنانکه کسانی که پیش از آنان بودند اجازه می‌خواستند. اینچنین خدا آیات خود را برای شما روشن بیان می‌کند، و خدا دانا و با حکمت است. (۶۰) و بازنشستگان از زنان که امید زناشویی ندارند، بر آنان باکی و گناهی نیست که جامه‌های - چادرهای - خویش فرو نهند بی آنکه آرایش و زیوری نمودار سازند، و اینکه خویشتن داری کنند برایشان بهتر است، و خدا شنوا و داناست. (۶۱) بر نابینا و لنگ و بیمار و خودتان تنگی و گناهی نیست که از خانه‌های خویش - که شامل خانه‌های فرزندانان نیز هست - یا از خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عموهاتان یا خانه‌های عمه‌هاتان یا خانه‌های دایی‌هاتان یا خانه‌های خاله‌هاتان یا خانه‌هایی که کلیدهای آنها به دست شماست یا [خانه‌های] دوستانان [چیزی] بخورید، تنگی و گناهی نیست که همگی با هم یا جدا جدا و پراکنده بخورید. پس چون به خانه‌هایی درآید بر خودتان - یکدیگر - سلام گوید، که سلام درودی از سوی خدا است، درودی مبارک و پاکیزه. بدین گونه خدا آیات را برای شما روشن بیان می‌کند شاید خرد را کار بندید. (۶۲) همانا مومنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده‌اند، و چون با او (پیامبر) در کاری عمومی گرد آیند نروند تا از او اجازه خواهند. همانا کسانی که از تو اجازه می‌خواهند آنانند که به خدا و پیامبر ایمان آورده‌اند. پس هنگامی که از تو برای برخی کارهاشان اجازه خواستند هر که را خواهی اجازه بده و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، که خدا آمرزگار و مهربان است. (۶۳) فراخواندن پیامبر را میان خود مانند فراخواندن برخی از شما برخ دیگر را مسازید، براستی خدا کسانی را که خود را از میان شما پنهانی و در پناه یکدیگر بیرون می‌کشند می‌شناسد. پس آنان که از فرمان او (پیامبر) سرپیچی کنند باید بترسند که بلائی به آنها برسد یا گرفتار عذابی دردناک شوند. (۶۴) بدانید که خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است. بدرستی می‌داند که شما در چه حال و بر چه کارید - از کفر و اسلام و نافرمانی و طاعت. - و روزی که به او

بازگردانده شوند آنان را بدانچه کرده‌اند آگاه می‌کند [و جزایشان خواهد داد]، و خدا به هر چیزی داناست. (۶۵)

الفرقان

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) بزرگ و بزرگوار است آن [خدای] که این فرقان - جداکننده میان حق و باطل: قرآن - را بر بنده خویش فرو فرستاد تا جهانیان را بیم‌کننده باشد. (۲) آن که پادشاهی آسمانها و زمین او راست، و هیچ فرزندی نگرفت و او را هیچ انبازی در فرمانروایی نیست، و هر چیز را بیافرید و آن را اندازه نهاد، اندازه‌ای درست و تمام. (۳) و [مشرکان] به جای او - خدای یکتا - خدایانی گرفتند که هیچ چیز نمی‌آفرینند و خود آفریده می‌شوند، و زیان و سودی برای خویشان در توان و اختیار ندارند، و نه مرگی و نه زندگانی و نه برانگیختنی به دست آنهاست. (۴) و کسانی که کافر شدند گفتند: این - قرآن - نیست مگر دروغی که [محمد] بر یافته است و گروهی دیگر او را بر آن یاری کرده‌اند. برستی که ستم و دروغی ناروا آوردند. (۵) و گفتند: افسانه‌های پیشینیان است که او آنها را که هر بامداد و شبانگاه بر او خوانده می‌شود می‌نویسند - برای او می‌نویسند چه خود نمی‌تواند نوشت. - (۶) بگو: این [قرآن] را کسی فرو فرستاده است که نهان را در آسمان و زمین می‌داند، و همانا او آمرزگار و مهربان است. (۷) بگو: این [قرآن] را کسی فرو فرستاده است که نهان را در آسمان و زمین می‌داند، و همانا او آمرزگار و مهربان است. (۸) یا چرا گنجی [از آسمان] به سویس افکنده نمی‌شود، یا چرا او را بوستانی نیست که از آن بخورد؟ و ستم کاران گفتند: جز مردی جادوزده را پیروی نمی‌کنید. (۹) بنگر که چگونه برای تو مثلها زدند - چگونه تو را وصف کردند -، پس گمراه شدند و نتوانند که راهی بیابند. (۱۰) بزرگ و بزرگوار است آن [خدای] که اگر خواهد تو را بهتر از این دهد، بوستانهایی که از زیر [درختان] آنها جوی‌ها روان باشد و برای تو کوشکها پدید کند. (۱۱) [اینها نه تنها تو را باور ندارند] بلکه رستاخیز را دروغ انگاشتند و ما برای هر که رستاخیز را دروغ انگارد آتش سوزان آماده کرده‌ایم (۱۲) که چون از جایگاه دور آنان را بیند آوای خشم و خروش آن را بشنوند. (۱۳) و چون آنان را که با زنجیر به هم بسته‌اند - یا دستها و گردنهایشان با زنجیر بسته شده - در جایی تنگ از آن آتش بیفکنند در آنجا فریاد وای و اوایله بر آرند و مرگ خویش خواهند. (۱۴) [فرشتگان گویند: امروز نه یک بار بلکه بسی وای و اوایله از دل برکشید و مرگ خویش بسیار خواهید - اگر چه شما را مرگی نیست. - (۱۵) بگو: آیا این بهتر است یا بهشت جاویدان که به پرهیزگاران وعده داده شده؟ آن [بهشت] برای ایشان پاداش و بازگشت گاه است، (۱۶) ایشان را در آن هر چه بخواهند هست در حالی که جاویدانند، وعده‌ای است بر پروردگار تو فراخواسته. (۱۷) و روزی که آنان و آنچه را جز خدا می‌پرستند برانگیزد، پس [به پرستیدگان] گوید: آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خود راه را گم کردند (۱۸) گویند: پاکی تو [بار خدایا]، ما را سزاوار نبود که جز تو دوستانی بگیریم ولیکن آنها و پدرانشان را برخوردار کردی تا یاد و پند تو را فراموش کردند و آنها گروهی هلاک شده بودند. (۱۹) [خدای به پرستندگان فرماید: آنها آنچه را شما می‌گویید دروغ شمردند، پس نتوانید عذاب را از خویشان بگردانید و نه [خود را] یاری دهید، و هر که از شما - پرستندگان و پرستیدگان - که ستم کند او را عذابی بزرگ بچشانیم. (۲۰) و پیش از تو پیامبران را نفرستادیم مگر آنکه ایشان نیز طعام می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند. و برخی از شما را وسیله آزمون برخی دیگر ساختیم، که آیا شکیبایی می‌کنید؟ و پروردگار تو بیناست. (۲۱) و کسانی که دیدار ما - یعنی رستاخیز - را باور و امید ندارند گویند: چرا بر ما فرشتگان فرو فرستاده نشدند یا چرا پروردگار خود را نمی‌بینیم؟ هر آینه درباره خویشان بزرگمنشی نمودند و سرکشی کردند، سرکشی بزرگ. (۲۲) روزی که فرشتگان را ببینند - هنگام مرگ یا روز حشر - آن روز بزه کاران را مژده‌ای نیست، و [به آنها] گویند: [بهشت بر شما] بسته و حرام است. (۲۳) و به کارهایی که کردند پردازیم و آن را گردی پراکنده کنیم. (۲۴) بهشتیان در آن روز بهترین جایگاه و نیکوترین آسایشگاه دارند. (۲۵) و [یاد کن] روزی که آسمان با ابرها [یش] بشکافد و فرشتگان فرو شوند، فرو شدنی. (۲۶) آن روز، پادشاهی برای خدای رحمان ثابت است، و بر کافران روزی دشوار است. (۲۷) و روزی

که [آن کافر] ستم کار دو دست خویش به دندان گزد [و] گوید: ای کاش با پیامبر راهی فرا می گرفتیم، (۲۸) وای بر من، کاش فلان را به دوستی نمی گرفتیم، (۲۹) همانا مرا از این یاد کرد و پند - قرآن - پس از آنکه به من رسید گمراه کرد. و شیطان آدمی را فرو گذارنده و خوارکننده است. (۳۰) و پیامبر گوید: پروردگارا، قوم من این قرآن را کنار نهاده و فرو گذاشتند. (۳۱) و همچنین برای هر پیامبری دشمنی از بزه کاران پدید کردیم، و پروردگار تو راهنما و یآوری بسنده است. (۳۲) و کسانی که کافر شدند گفتند: چرا قرآن بر او به یک بار فرو فرستاده نشد؟ اینچنین [فرستادیم] تا دل تو را بدان استوار و آرام گردانیم، و [از این رو] آن را جدا جدا - برخی از پی برخی - و به آهستگی برخواندیم. (۳۳) و هیچ مثلی - از خرده گیری‌ها و طعن در نبوت و کتاب تو - برای تو نیارند مگر آنکه تو را [پاسخ] راست و درست و به نیکوتر بیانی بیاریم. (۳۴) آنان که برانگیزندشان و بر روی هاشان به سوی دوزخ همی کشند، اینان را بدترین جای و گمترین راه است. (۳۵) و هرآینه موسی را کتاب دادیم و برادر او هارون را یار و مددکارش ساختیم. (۳۶) و گفتیم: بروید به سوی قومی که آیات ما را دروغ انگاشتند، پس آنان را بسختی هلاک کردیم. (۳۷) و قوم نوح چون پیامبران را دروغگو شمردند آنان را غرق گردانیدیم و برای مردم - بازماندگان و آیندگان - عبرتی کردیم، و ستم کاران را عذابی دردناک آماده ساخته‌ایم. (۳۸) و عاد و ثمود و اصحاب رس و بسی نسلها را که میان آنها بودند [هلاک کردیم]. (۳۹) و هر یک را مثلاً [برای پند گرفتن] زدیم، و [چون پند نگرفتند] همه را بسختی نابود کردیم. (۴۰) و هرآینه [کافران قریش] به شهری - شهر لوط - گذر کردند که بر آن باران بد - سنگباران - باریده شد. آیا آن را نمی دیدند [تا پند گیرند]؟ بلکه برانگیخته شدن - رستاخیز و روز حسابرسی - را باور و امید نداشتند. (۴۱) و چون تو را بینند جز به مسخرهات نگیرند [و گویند]: آیا این است آن که خدای به پیامبری برانگیخته است؟! (۴۲) نزدیک بود که ما را از خدایانمان بگرداند و گمراه کند اگر بر آنها شکیبایی و پایداری نمی‌ورزیدیم. و آنگاه که عذاب را ببینند خواهند دانست که چه کسی گمراه‌تر است. (۴۳) آیا کسی را که خدای خویش را کام و خواهش خویش گرفت دیدی؟ پس آیا تو بر او نگهبان خواهی بود؟ (۴۴) یا مگر پنداری که بیشترشان [حق را] می‌شنوند یا در می‌یابند؟! آنها جز مانند چهارپایان نیستند بلکه گمراه‌ترند. (۴۵) آیا به [صنع] پروردگار خویش ننگریستی که چگونه سایه را بکشید و اگر می‌خواست، آن را ایستا می‌گردانید [تا یکسره شب و تاریک بودی]، سپس آفتاب را بر آن (سایه) راهنما بر گماشتیم. (۴۶) باز آن سایه را به آسانی - اندک اندک - به سوی خویش بگرفتیم. (۴۷) و اوست آن که شب را برای شما پوششی کرد و خواب را آسایشی، و روز را رستاخیز قرار داد - تا در پی کار و کوشش روید -. (۴۸) و اوست آن که بادها را پیشاپیش رحمت خویش - باران - مژدگانها فرستاد، و از آسمان آبی پاک و پاککننده فرو فرستادیم، (۴۹) تا با آن سرزمین مرده را زنده کنیم و آن را به آفریده‌های خویش، چهارپایان و آدمیان بسیار، بنوشانیم. (۵۰) و هرآینه آن (آب) را میانشان همی گردانیدیم - از جایی به جایی روان ساختیم - تا به یاد آرند و پند گیرند، اما بیشتر مردم سر باز زدند و جز ناسپاسی نخواستند. (۵۱) و اگر می‌خواستیم هرآینه در هر آبادی و شهری بیم‌کننده‌ای برمی‌انگیزیم. (۵۲) پس کافران را فرمان مبر و بدین [قرآن] - به حکمی که در قرآن است، یا به ترک طاعت آنان - با آنان جهاد کن، جهادی بزرگ. (۵۳) و اوست آن که دو دریا را به هم پیوست، این یکی خوش و گواراست و آن دیگر شور و تلخ، و میان آن دو حایلی و بندی بازدارنده پدید کرد - تا درهم نشوند -. (۵۴) و اوست آن که از آب - آب منی: نطفه -، آدمی را آفرید پس او را نژاد - پیوستگی نسب - و پیوند - پیوستگی ازدواج - کرد و پروردگار تو [بر هر چیز] تواناست. (۵۵) و به جای خدا چیزها می‌پرستند که نه سودشان دارد و نه زیانشان رساند، و کافر بر ضد خدای خویش [با شیطان] همپشت است. (۵۶) و ما تو را جز مژده دهنده و بیم‌کننده نفرستادیم. (۵۷) بگو: از شما بر این [رسالت] هیچ مزدی نمی‌خواهم مگر این که هر که خواهد راهی به سوی پروردگار خویش فراگیرد. (۵۸) و بر آن زنده‌ای توکل کن که هرگز او را مرگ نباشد و او را همراه با سپاس و ستایش به پاکی یاد کن، و او به گناهان بندگان خویش آگاهی بسنده است. (۵۹) آن که آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز بیافرید، سپس بر عرش - مقام فرماندهی بر جهان هستی - برآمد. [اوست] خدای رحمان، پس [در این باره] -

معنای خلق و استوی یا خدای رحمان و صفات او -] از آن که آگاه است پیرس. (۶۰) و چون آنان را گویند که خدای رحمان را سجده کنید، گویند: رحمان چه باشد؟! آیا آن را که تو به ما فرمان می دهی سجده کنیم؟! و آنها را رمیدن [از ایمان و راه حق] بیفزاید. (۶۱) بزرگ و بزرگوار است آن که در آسمان برجها - منازل خورشید، که دوازده برج باشند - نهاد و در آن چراغی - خورشید - و ماهی تابان پدید کرد. (۶۲) و اوست که شب و روز را پیایی کرد برای هر که خواهد به یاد آرد و پند گیرد یا خواهد سپاسداری کند. (۶۳) و بندگان رحمان آنانند که بر زمین با فروتنی و نرمی راه می روند، و چون نادانان ایشان را [به سخنی ناروا] مخاطب سازند، سخنی مسالمت آمیز - یا سلام - گویند. (۶۴) و آنان که شب را برای پروردگار خویش در سجده و به نماز ایستاده به روز آرند. (۶۵) و آنان که گویند: پروردگارا، عذاب دوزخ را از ما بگردان، که عذاب آن پیوسته و بر دوام است، (۶۶) همانا آن بد آرامگاهی و بد ماندن جایی است. (۶۷) و آنان که چون هزینه کنند نه اسراف کنند و نه تنگ گیرند و میان این دو به راه اعتدال باشند. (۶۸) و آنان که با خدای یکتا خدای دیگر نخوانند - نپرستند - و کسی را که خداوند کشتن وی را حرام کرده نکشند مگر بحق، و زنا نکنند و هر که این کارها کند کیفر بزه خویش ببیند (۶۹) عذاب او به روز رستاخیز دو چندان شود و در آن [عذاب] به خواری جاویدان باشد، (۷۰) مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کار نیک و شایسته کنند، پس اینانند که خداوند بدی هاشان را به نیکی ها بدل گرداند، و خدا آمرزگار و مهربان است. (۷۱) و هر که توبه کند و کار شایسته کند، همانا او به خدا باز می گردد بازگشتی بسزا. (۷۲) و آنان که گواهی دروغ - باطل و به ناحق - ندهند - یا در مجالس باطل حضور نیابند -، و چون بر بیهوده و ناپسند بگذرند با بزرگواری بگذرند. (۷۳) و آنان که چون به آیات پروردگارشان یاد آور و پند داده شوند بر آنها مانند کران و کوران نیفتند - بلکه آنها را به گوش هوش بشنوند و به دیده بصیرت ببینند - (۷۴) و آنان که گویند: پروردگارا، از همسرانمان و فرزندانمان ما را روشنی چشمها بخش و ما را پیشوای پرهیزگاران کن. (۷۵) ایشانند که بدان شکیبایی که کردند غرغه - جایگاه بلند - بهشت را پاداش یابند، و در آنجا با درود و سلام روبرو شوند، (۷۶) جاودانه در آنجا باشند، نیکو آرامگاهی و نیکو ماندن جایی است. (۷۷) بگو: اگر خواندن - دعا و عبادت - شما نباشد پروردگار من به شما اعتنا، و عنایتی نکند - شما را قدر و ارزشی نهد -، [ولی کافران] شما [پیامبر و آیات خدا را] تکذیب کردید پس [کیفرتان] پیوسته و بر دوام خواهد بود. (۷۸)

الشعراء

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) طا، سین، میم. (۲) این آیتهای کتاب روشن و روشنگر است. (۳) شاید تو خویشتن را از [اندوه] اینکه ایمان نمی آورند خواهی کشت. (۴) اگر بخواهیم، از آسمان آیتی بر آنان فرو فرستیم تا گردنهایشان در برابر آن به فرمانبرداری فرود آید - یا: تا مهترانشان آن را گردن نهند - (۵) هیچ یاد کرد و پند تازه ای از خدای رحمان بدیشان نرسد مگر آنکه از آن روی گردان شوند. (۶) همانا تکذیب کردند پس زودا که خبرهای آنچه مسخره اش می کردند - از رستاخیز و پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ - بدیشان رسد. (۷) آیا به زمین ننگریسته اند که بسا از هر گونه گیاه نیکو در آن رویانیده ایم. (۸) هرآینه در این نشانه ای است ولی بیشترشان مومن نیستند. (۹) و برستی پروردگار تو هموست توانای بی همتا و مهربان. (۱۰) و [یاد کن] آنگاه که پروردگار تو موسی را بخواند که به سوی آن گروه ستم کار برو، (۱۱) گروه فرعون، آیا [از کفر و سرکشی] نمی پرهیزند؟ (۱۲) گفت: پروردگارا، من بیم دارم که دروغگویم خوانند، (۱۳) و سینه ام تنگ است و زبانه روان و گشاده نیست، پس به هارون پیام فرست، (۱۴) و آنان را بر من [دعوی] گناهی است، از این رو می ترسم مرا بکشند. (۱۵) گفت: نه چنین است - تو را نمی کشند -، پس هر دو با نشانه های ما بروید، ما با شما ایم، می شنویم. (۱۶) نزد فرعون روید و بگویید: ما فرستاده پروردگار جهانیانیم، (۱۷) [پیام او این است] که فرزندان اسرائیل را با ما بفرست. (۱۸) گفت: آیا تو را در کودکی در میان خودمان نپروردیم و چند سال از عمرت را در میان ما نبود؟ (۱۹) و آن کرده خویش که کردی، کردی و تو از ناسپاسانی. (۲۰) گفت: آن [کار] را آنگاه کردم که از ناآگاهان بودم - آگاه

نبودم که به مشت زدن من آن کس کشته می شود. - (۲۱) پس چون از شما ترسیدم گریختم، و پروردگرم مرا حکمی - حکمت: درستی اندیشه و گفتار و کردار یا حکم نبوت - داد و مرا از پیامبران کرد (۲۲) و آن، [چه] نعمتی است که بر من منت می نهی که فرزندان اسرائیل را برده ساخته ای؟ (۲۳) فرعون گفت: خدای جهانیان چیست؟ (۲۴) گفت: خداوند آسمانها و زمین و هر چه میان آنهاست، اگر بی گمان باور می دارید. (۲۵) [فرعون] به کسانی که گرد او بودند گفت: آیا نمی شنوید [چه می گوید]؟ (۲۶) [موسی] گفت: پروردگار شما و پروردگار نیاکان شما. (۲۷) [فرعون] گفت: این پیامبران که به سوی شما فرستاده شده دیوانه است. (۲۸) [موسی] گفت: خداوند خاور و باختر و هر چه میان آنهاست، اگر خرد دارید. (۲۹) گفت: اگر خدایی جز من بگزینی هر آینه تو را از زندانیان گردانم. (۳۰) گفت: اگر چه تو را حجتی روشن آورده باشم؟ (۳۱) گفت: آن را بیار، اگر از راستگویانی. (۳۲) پس عصای خویش بیفکنند و هماندم اژدهایی هویدا گشت. (۳۳) و دست خویش را بیرون آورد و آنگاه برای بینندگان سپید و روشن نمود. (۳۴) [فرعون] به مهترانی که گرد او بودند گفت: برآستی این جادوگری داناست، (۳۵) می خواهد شما را به جادوی خود از سرزمینتان بیرون کند. پس چه می فرمایید؟ (۳۶) گفتند: او و برادرش را واپسدار - کارشان را به تاخیر انداز - و گردآوران را به شهرها فرست، (۳۷) تا هر جادوگر دانایی را نزد تو آورند. (۳۸) پس جادوگران را در وعده گاه روزی دانسته فراهم آوردند. (۳۹) و مردم را گفتند: آیا شما نیز فراهم می آید؟ (۴۰) باشد که از جادوگران پیروی کنیم، اگر آنان پیروز شوند. (۴۱) چون جادوگران بیامدند به فرعون گفتند: اگر ما پیروز باشیم آیا ما را هیچ مزدی خواهد بود؟ (۴۲) گفت: آری، و شما آنگاه از نزدیکان [دربار من] خواهید بود. (۴۳) موسی به آنان گفت: آنچه را خواهید افکند، بیفکنید. (۴۴) پس ریسمانها و عصاهایشان را بیفکنند و گفتند: به جاه و شکوه فرعون سوگند که هر آینه ما پیروزیم. (۴۵) پس موسی عصای خویش بیفکند، ناگاه هر چه را به دروغ می ساختند فرو می برد. (۴۶) پس جادوگران به سجده درافتادند. (۴۷) گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم، (۴۸) پروردگار موسی و هارون. (۴۹) [فرعون] گفت: آیا پیش از آنکه شما را اجازه دهم او را باور داشتید - به او گرویدید -؟ همانا او بزرگ شماست که شما را جادو آموخته. پس بزودی خواهید دانست، هر آینه دستها و پاهایتان را بر خلاف یکدیگر می برم و همه شما را بر دار می کنم. (۵۰) گفتند: باکی نیست، همانا ما به پروردگارمان باز می گردیم، (۵۱) ما امید داریم که پروردگارمان گناهانمان را بیامرزد که ما نخستین مومنانیم. (۵۲) و به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه ببر زیرا که در پی شما خواهند آمد. (۵۳) پس فرعون گردآورانی را به شهرها فرستاد، (۵۴) [و گفتند: همانا اینان - بنی اسرائیل - گروهی اندکند، (۵۵) و هر آینه ما را به خشم آورده اند، (۵۶) و بی گمان ما گروهی همپشت و سلاحداران آماده پیکاریم. (۵۷) پس آنان را از بوستانها و چشمه سارها بیرون آوردیم، (۵۸) و از گنجها و جایگاه نیکو و بزرگوارانه. (۵۹) اینچنین [کردیم]، و آنها را به فرزندان اسرائیل به میراث دادیم. (۶۰) پس [سپاه فرعون] آفتابدم از پی ایشان رفتند. (۶۱) چون آن دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: همانا ما گرفتار شدگانیم. (۶۲) [موسی] گفت: هرگز، که پروردگار من با من است، مرا راه خواهد نمود. (۶۳) پس به موسی وحی کردیم که عصای خود را بر دریا بزن، پس [دریا] بشکافت و هر پاره ای چون کوهی بزرگ گشت. (۶۴) و آن دیگران - فرعونیان - را نزدیک آنجا آوردیم. (۶۵) و موسی و همه کسانی را که با او بودند رهانیدیم. (۶۶) سپس آن دیگران را غرق ساختیم. (۶۷) هر آینه در این نشانه و عبرتی است، و بیشترشان مومن نبودند. (۶۸) و همانا پروردگار تو هموست توانای بی همتا و مهربان. (۶۹) و خبر ابراهیم را بر آنان برخوان، (۷۰) آنگاه که به پدر خویش - آزر، سرپرست خویش - و قوم خود گفت: چه می پرستید؟ (۷۱) گفتند: بتانی را می پرستیم و پیوسته سر بر آستانشان داریم. (۷۲) گفت: آیا هنگامی که آنها را می خوانید آواز شما را می شنوند؟ (۷۳) یا شما را سود یا زیان می رسانند؟ (۷۴) گفتند: بلکه پدرانمان را یافته ایم که چنین می کردند. (۷۵) گفت: آیا دیده اید - یا دانسته اید، یعنی ببینید و بدانید - آنچه می پرستیده اید، (۷۶) شما و پدران پیشرتان؟ (۷۷) همانا آنها دشمن مانند، مگر پروردگار جهانیان، (۷۸) آن که مرا آفرید پس همو را هم نماید، (۷۹) و آن که طعام و آشامیدیم دهد، (۸۰) و چون بیمار شوم بهبودم بخشد، (۸۱) و آن که مرا بمیراند و سپس زنده ام

کند، (۸۲) و آن که امید دارم که روز حساب و پاداش لغزشم را ببازم. (۸۳) پروردگارا، مرا حکمی - حکمت: اندیشه و گفتار و کردار درست - ببخش و مرا به نیکان و شایستگان ببیوندد. (۸۴) و برای من در پسینیان نام و یاد نیک نه. (۸۵) و مرا از میراث بران بهشت پر نعمت گردان، (۸۶) و پدرم را ببازم، که از گمراهان است. (۸۷) و در آن روز که [مردمان] برانگیخته می شوند مرا رسوا و خوار مساز، (۸۸) روزی که نه مال سود دارد و نه پسران، (۸۹) مگر آن که با دلی پاک و رسته [از شرک و کفر و گناه] به نزد خدا آید. (۹۰) و بهشت برای پرهیزگاران نزدیک شود. (۹۱) و دوزخ برای گمراهان پدیدار و آشکار گردد. (۹۲) و آنان را گویند: کجایند آنچه جز خدا می پرستیدید، (۹۳) آیا شما را یاری می کنند یا خود را یاری می دهند؟ (۹۴) پس آنها و گمراهان نگویند در آنجا افکنده شوند. (۹۵) و سپاهیان ابلیس نیز همگان. (۹۶) و در حالی که در آنجا با یکدیگر ستیزه می کنند، گویند: (۹۷) به خدا سوگند که هر آینه ما در گمراهی آشکاری بودیم، (۹۸) آنگاه که شما را با پروردگار جهانیان برابر می داشتیم، (۹۹) و ما را جز بزه کاران گمراه نساختند. (۱۰۰) اینک ما را هیچ شفاعت کننده و خواهشگری نیست، (۱۰۱) و نه دوست دلسوز و مهربانی. (۱۰۲) کاش ما را [به دنیا] بازگشتی می بود تا از مومنان می شدیم. (۱۰۳) همانا در این نشانه و عبرتی است و بیشترشان مومن نبودند. (۱۰۴) و هر آینه پروردگار تو هموست توانای بی همتا و مهربان. (۱۰۵) قوم نوح پیامبران را دروغگو شمردند. (۱۰۶) آنگاه که برادرشان نوح به آنان گفت: آیا [از شرک به خدا] نمی پرهیزید؟ (۱۰۷) من شما را پیامبری امینم. (۱۰۸) پس، از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید. (۱۰۹) و بر این [پیامبری] از شما مزدی نمی خواهم، مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست. (۱۱۰) پس، از خدا بترسید و مرا فرمان برید. (۱۱۱) گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم و حال آنکه فرومایگان از تو پیروی کرده اند؟ (۱۱۲) گفت: مرا بدانچه آنان می کردند چه دانشی است؟ (۱۱۳) حسابشان جز بر پروردگار من نیست، اگر می فهمید. (۱۱۴) و من مومنان را نخواهم راند. (۱۱۵) من جز بیم دهنده ای آشکار نیستم. (۱۱۶) گفتند: ای نوح، اگر [از این سخنان] باز نایستی، هر آینه سنگسار می شوی. (۱۱۷) گفت: پروردگارا، همانا قوم من مرا تکذیب کردند. (۱۱۸) پس میان من و آنان حکم کن، و مرا و مومنانی را که با منانند رهایی بخش. (۱۱۹) پس او و کسانی را که با او در کشتی گرانبار بودند رهانیدیم. (۱۲۰) سپس آن ماندگان را غرق کردیم. (۱۲۱) هر آینه در این نشانه و عبرتی است، و بیشترشان مومن نبودند. (۱۲۲) و همانا پروردگار تو هموست توانای بی همتا و مهربان. (۱۲۳) قوم عاد فرستادگان را دروغگو شمردند، (۱۲۴) آنگاه که برادرشان هود گفت: آیا [از شرک] نمی پرهیزید؟ (۱۲۵) من برای شما پیامبری امینم. (۱۲۶) پس، از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید. (۱۲۷) و بر این [پیامبری] از شما مزدی نمی خواهم، مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست. (۱۲۸) آیا به هر جای بلندی نشانه ای - بنایی بلند - به بازی و بیهودگی بنا می کنید؟ (۱۲۹) و کوشکهای بلند و استوار می سازید گویی جاویدان می مانید. (۱۳۰) و چون به خشم دست می گشایید مانند گردن کشان [بیرحمانه] دست می گشایید. (۱۳۱) پس، از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید. (۱۳۲) و از آن [خدای] پروا کنید که شما را بدانچه می دانید کمک و یاری داد، (۱۳۳) شما را به چهارپایان و پسران مدد کرد، (۱۳۴) و به بوستانها و چشمه سارها. (۱۳۵) من بر شما از عذاب روزی بزرگ بیمناکم. (۱۳۶) گفتند: برای ما یکسان است چه پند دهی و چه از پند دهندگان نباشی. (۱۳۷) این جز فرابافته و دروغ پیشینیان نیست. (۱۳۸) و ما هرگز عذاب نخواهیم شد. (۱۳۹) پس او را دروغگو انگاشتند، و آنها را نابود کردیم. همانا در این نشانه و عبرتی است و بیشترشان مومن نبودند. (۱۴۰) و هر آینه پروردگار تو هموست توانای بی همتا و مهربان. (۱۴۱) قوم ثمود نیز فرستادگان را تکذیب کردند. (۱۴۲) آنگاه که برادرشان صالح به آنان گفت: آیا [از شرک به خدا] نمی پرهیزید؟ (۱۴۳) من برای شما پیامبری امینم. (۱۴۴) پس، از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید. (۱۴۵) و بر این [پیامبری] از شما مزدی نمی خواهم. مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست. (۱۴۶) آیا شما را در آنچه اینجاست - نعمتها - ایمن خواهند گذاشت؟ (۱۴۷) در باغها و چشمه سارها؟ (۱۴۸) و کشتزارها و خرمابنها که شکوفه اش - یعنی میوه اش - نازک و لطیف است. (۱۴۹) و از کوهها استادانه - یا شادمانه - خانه ها می تراشید. (۱۵۰) پس، از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید، (۱۵۱) و فرمان گزافکاران را گردن منهد، (۱۵۲) آنان که در زمین تباه کاری می کنند و کار نیک و شایسته نمی کنند. (۱۵۳) گفتند: جز این نیست که

تو از جادو زدگانی، (۱۵۴) تو جز آدمی همچون ما نیستی، پس اگر از راستگویانی نشانه‌ای بیار. (۱۵۵) گفت: این ماده شتری است، آن را آبخوری است و شما را نیز آبخور روزی دانسته - دیگر - (۱۵۶) و هیچ گزندی بدان مرسانید که شما را عذاب روزی بزرگ فراگیرد. (۱۵۷) پس آن را پی کردند - کشتند - آنگاه پشیمان گشتند. (۱۵۸) پس عذاب آنان را فرو گرفت. همانا در این نشانه و عبرتی است و بیشترشان مومن نبودند. (۱۵۹) و هرآینه پروردگار تو هموست توانای بی‌همتا و مهربان. (۱۶۰) قوم لوط نیز فرستادگان را تکذیب کردند. (۱۶۱) آنگاه که برادرشان لوط به آنها گفت: آیا [از زشتکاری] نمی‌پرهیزید؟ (۱۶۲) من برای شما پیامبری امینم، (۱۶۳) پس، از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید، (۱۶۴) و بر این [پیامبری] از شما مزدی نمی‌خواهم، مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست، (۱۶۵) چرا از مردم جهان با نران می‌آمیزید؟! (۱۶۶) و آنچه را پروردگارتان از همسرانتان برای شما آفریده است وامی‌گذارید، بلکه شما گروهی تجاوزکارید. (۱۶۷) گفتند: ای لوط، اگر [از این سخنان] باز نایستی هرآینه از بیرون راندگان باشی. (۱۶۸) گفت: من کردار شما را دشمنم، (۱۶۹) پروردگارا، مرا و خاندان مرا از آنچه می‌کنند رهایی بخش. (۱۷۰) پس او و همه خاندان او را رها نمودیم، (۱۷۱) مگر پیرزنی - زن لوط - را که در بازماندگان بود. (۱۷۲) سپس دیگران - بازماندگان - را هلاک کردیم، (۱۷۳) و بر آنها سنگبارانی باریدیم، پس بد بود باران آن بیم کردگان. (۱۷۴) همانا در این نشانه و عبرتی است و بیشترشان مومن نبودند. (۱۷۵) و هرآینه پروردگار تو هموست توانای بی‌همتا و مهربان. (۱۷۶) مردم ایکه نیز فرستادگان را تکذیب کردند. (۱۷۷) آنگاه که شعیب به آنان گفت: آیا [از شرک به خدا و نافرمانی او] نمی‌پرهیزید؟ (۱۷۸) من برای شما پیامبری امینم، (۱۷۹) پس، از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید. (۱۸۰) و بر این [پیامبری] از شما مزدی نمی‌خواهم، مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست. (۱۸۱) پیمانها را تمام دهید و از کمدهندگان مباشید، (۱۸۲) و با ترازوی راست بسنجید، (۱۸۳) و کالاهای مردم را مکاهید و در زمین به تباه‌کاری مکوشید. (۱۸۴) و از آن [خدای] که شما و آفریدگان پیشین را بیافرید پروا کنید. (۱۸۵) گفتند: جز این نیست که تو از جادوزدگانی. (۱۸۶) و تو جز آدمی همانند ما نیستی، و هرآینه تو را از دروغگویان می‌پنداریم. (۱۸۷) اگر از راستگویانی پس پاره‌ای از آسمان را بر ما فرو افکن. (۱۸۸) گفت: پروردگار من بدانچه می‌کنید داناتر است. (۱۸۹) پس تکذیبش کردند، آنگاه عذاب روز سایه - ابر سیاهی که از آن آتش می‌بارید - آنان را فرو گرفت، برآستی که آن، عذاب روزی بزرگ بود. (۱۹۰) همانا در این نشانه و عبرتی است و بیشترشان مومن نبودند. (۱۹۱) و هرآینه پروردگار تو هموست توانای بی‌همتا و مهربان. (۱۹۲) و همانا این [قرآن] فرو فرستاده پروردگار جهانیان است، (۱۹۳) که روح امین - جبرئیل - آن را فرود آورده است، (۱۹۴) بر قلب تو تا از بیم‌دهندگان باشی، (۱۹۵) به زبان تازی روشن. (۱۹۶) و همانا [یاد و مژده و گواهی] آن در نوشته‌های پیشینیان هست. (۱۹۷) آیا این برای آنان نشانه‌ای نبود که دانایان بنی اسرائیل آن را می‌دانند؟ (۱۹۸) و اگر آن (قرآن) را بر برخی از عجمان می‌فرستادیم، (۱۹۹) و وی آن را بر ایشان می‌خواند، بدان ایمان نمی‌آوردند. (۲۰۰) اینچنین آن را در دل‌های آن بزه‌کاران راه دادیم، (۲۰۱) به آن ایمان نمی‌آوردند تا آنگاه که عذاب دردناک را ببینند، (۲۰۲) که ناگهان و در حالی که آگاه نباشند بدیشان رسد. (۲۰۳) پس گویند: آیا مهلتی به ما خواهند داد؟ (۲۰۴) آیا به عذاب ما می‌شتابند؟ (۲۰۵) آیا دیدی - دانستی - که اگر آنان را سالها بر خورداری دهیم، (۲۰۶) سپس آنچه وعده داده می‌شدند بدیشان آید، (۲۰۷) آنچه بر خورداری یافته بودند سودی برایشان [در دفع عذاب] نخواهد داشت. (۲۰۸) و [مردم] هیچ شهری را نابود نکردیم مگر آنکه آن را بیم‌دهندگان بود، (۲۰۹) تا یادآوری و پندی باشد، و ما ستم‌کار نبودیم. (۲۱۰) و این (قرآن) را دیوان فرود نیآوردند، (۲۱۱) نه آنان را سزد و نه توانند، (۲۱۲) همانا آنان از شنیدن [وحی و گفتار فرشتگان] دور داشته و برکنار شدگانند. (۲۱۳) پس با خدای یکتا خدایی دیگر مخوان که آنگاه از عذاب شوندگان باشی. (۲۱۴) و خویشاوندان نزدیک خود را بیم کن. (۲۱۵) و بال [مهر و نرمی] خویش را برای کسانی از مومنان که تو را پیروی کردند فرود آر. (۲۱۶) پس اگر تو را نافرمانی کنند، بگو: من از آنچه می‌کنید بیزارم. (۲۱۷) و بر آن توانای بی‌همتا و مهربان توکل کن، (۲۱۸) آن که تو را آنگاه که [تنها به نماز شب] بر می‌خیزی می‌بیند، (۲۱۹) و هم گشتن تو را در میان سجده‌کنان - نمازگزاران -، (۲۲۰) که

اوست شنوا و دانا. (۲۲۱) آیا شما را آگاه کنم که دیوان بر چه کسی فرود می آید؟ (۲۲۲) بر هر دروغ زن بزه کاری فرود می آید، (۲۲۳) [دیوان] شنیدنی‌ها [ی دروغ] را القا می کنند و بیشترشان دروغگویند. (۲۲۴) و [پیامبر شاعر نیست، زیرا که] شاعران را گمراهان پیروی می کنند. (۲۲۵) مگر ندیده‌ای که آنان (شاعران) در هر وادی - یعنی در هر طریقی - سر درنهند و سرگشته می روند. (۲۲۶) و می گویند آنچه نمی کنند، (۲۲۷) مگر آنان که ایمان آورده و کارهای نیک و شایسته کرده و خدای را بسیار یاد کردند و پس از آنکه ستم دیدند کین ستانند، و آنان که ستم کردند، زودا که بدانند به کدام بازگشت گاه باز خواهند گشت. (۲۲۸)

النمل

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) ط، سین، این آیات قرآن و کتاب روشن و روشنگر است. (۲) رهنمونی و مژده است برای مومنان، (۳) آنان که نماز برپا می دارند و زکات می دهند و جهان پسین را بی گمان باور دارند. (۴) همانا کسانی که به جهان پسین ایمان ندارند کارهای [باطل] آنان را برایشان بیاراستیم پس سرگشته و کوردلانند. (۵) آنانند که عذاب بد و سختی دارند و آنها در آن جهان زیان کارترند. (۶) و هرآینه تو را این قرآن از نزد استوارکاری دانا دهند - یعنی آن را فرا می گیری - (۷) [یاد کن] آنگاه که موسی به همسر خود گفت: من آتشی دیدم، بزودی شما را از آن خبری بیارم یا پاره‌ای آتش افروخته نزد شما آورم باشد که گرم شوید. (۸) پس چون به نزد آن آمد آوازش دادند که با برکت است آن که در آتش است و آن که پیرامون آن است، و پاک و منزه است خدای، پروردگار جهانیان. (۹) ای موسی، همانا منم خدای توانمند بی همتا و با حکمت، (۱۰) و عصایت را بیفکن، پس چون آن را دیدی که می جنبد گویی ماری سبکخیز است، [از بیم] پشت کرده گریخت و واپس ننگریست. [ندا آمد: ای موسی، مترس، که به نزد من فرستادگان نترسند (۱۱) مگر آن که ستم کند و سپس نیکی را پس از بدی جایگزین گرداند، که منم آمرزگار و مهربان. (۱۲) و دستت را در گریبان بر تا روشن نه از آسیب [پسی] بیرون آید، [و این] در میان نه نشانه است به سوی فرعون و گروهش، زیرا که آنان گروهی بدکار نافرمانند. (۱۳) پس چون نشانه‌های ما روشن و هویدا بدیشان آمد، گفتند: این جادویی است آشکار. (۱۴) و آنها را از روی ستم و سرکشی انکار کردند در حالی که دلهاشان بدانها یقین داشت، پس بنگر که سرانجام تبه کاران چگونه بود. (۱۵) و هرآینه داوود و سلیمان را دانشی بدادیم، و گفتند: سپاس و ستایش خدای را که ما را بر بسیاری از بندگان مومن خود برتری داد. (۱۶) و سلیمان از داوود میراث برد، و گفت: ای مردم، ما را سخن مرغان آموختند و ما را از هر چیزی [بهره‌ای] دادند. همانا این است فزونبخشی و برتری آشکار. (۱۷) و سلیمان را سپاهیان از پریان و آدمیان و مرغان گرد آمدند، پس آنها [از پراکندگی و بی نظمی] باز داشته می شدند. (۱۸) تا آنگاه که بر - از بالای - وادی مورچگان فرا آمدند، مورچه‌ای گفت: ای مورچگان به خانه‌های خود در روید مبادا سلیمان و سپاهیان پامالتان کنند در حالی که آگاه نباشند. (۱۹) پس [سلیمان] از گفتار آن مورچه به لبخندی خندان شد، و گفت: پروردگارا، مرا الهام کن - توفیق ده - که نعمت را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس دارم و کاری نیک و شایسته کنم که آن را می پسندی و مرا به بخشایش خود در میان بندگان نیک و شایسته‌ات در آر. (۲۰) و مرغان را جويا شده گفت: مرا چیست که همد را نمی بینم یا مگر از غایبان است؟ (۲۱) هرآینه او را شکنجه‌ای سخت کنم یا سرش را ببرم یا مرا حجتی - عذری - روشن و آشکار بیارد. (۲۲) پس درنگش - درنگ سلیمان یا همد - دیری نباید [که همد آمد] و گفت: چیزی دریافته‌ام که تو دریافته‌ای، و از سبا - شهری در یمن - برایت خبری درست آورده‌ام. (۲۳) من زنی - بلقیس نام - را یافته‌ام که بر آنان پادشاهی می کند و از هر چیزی - که پادشاهان را به کار آید یا از هر نعمتی - به او داده‌اند و او را تختی است بزرگ. (۲۴) او را و قومش را یافته‌ام که به جای خدای یکتا خورشید را سجده می کنند و شیطان کارهای [باطل] آنان را برایشان بیاراسته و آنها را از راه [راست] بگردانیده پس به راه راست نیستند (۲۵) تا سجده نکنند خدایی را که نهانی‌ها را که در آسمانها و زمین است بیرون می آورد و آنچه را پنهان می دارید و آنچه را آشکار می کنید می داند (۲۶) خدای یکتا، خدایی جز او

نیست، پروردگار عرش بزرگ است. (۲۷) [سلیمان] گفت: خواهیم دید که راست می‌گویی یا از دروغ‌گویانی. (۲۸) این نامه مرا ببر و آن را به نزد آنها بیفکن سپس از آنها روی بگردان - به یکسو شو - و بنگر چه پاسخ گویند. (۲۹) [آن زن] گفت: ای مهتران، نامه‌ای گرامی به سوی من افکنده شده، (۳۰) آن از سلیمان و به نام خدای بخشاینده مهربان است، (۳۱) [به این مضمون] که بر من برتری مجوید و به نزد من آید گردن نهادگان. (۳۲) [و] گفت: ای مهتران، مرا در کارم رای و نظر دهید، که من گزارنده هیچ کاری نبوده‌ام تا اینکه شما در نزد من حاضر باشید. (۳۳) گفتند: ما نیرومندان پر توان و خداوندان پیکار سختیم، و فرمان تو راست، بنگر تا چه فرمایی. (۳۴) گفت: پادشاهان هرگاه به آبادی و شهری درآیند تباهاش کنند و عزیزان مردم آن را خوار گردانند. [آری] و چنین می‌کنند. (۳۵) و من به سوی ایشان پیشکشی فرستم پس می‌نگرم که فرستادگان با چه چیز باز می‌گردند - چه پاسخی آورند - (۳۶) پس چون [فرستاده] نزد سلیمان آمد، [سلیمان] گفت: آیا مرا به مال یاری می‌کنید؟! آنچه خدای مرا داده بهتر است از آنچه شما را داده است، بلکه شما به پیشکش خود شادمانید. (۳۷) سوی آنان باز گرد که هرآینه با سپاهی بدیشان درآیم که آنان را در برابر آن تاب و توان نباشد و همانا از آنجا به خواری و سرافکنندگی بیرونشان رانیم. (۳۸) [سپس] گفت: ای مهتران، کدامتان تخت او را پیش از آنکه گردن نهاده نزد من آیند برایم می‌آورد؟ (۳۹) دیوی از پریان گفت: من آن را پیش از آنکه از جای خویش برخیزی نزد تو آرم و من بر این کار نیرومند و امینم. (۴۰) آن که دانشی از کتاب - کتابی آسمانی یا لوح محفوظ - نزدش بود گفت: من آن را پیش از آنکه چشم بر هم زنی - یا چون در چیزی نگری تا چشم از آن برداری - برایت می‌آورم. پس چون آن را نزد خود قرار یافته دید، گفت: این از فزون بخشی پروردگارم است تا بیازمایم که سپاس می‌دارم یا ناسپاسی می‌کنم، و هر که سپاس گزارد جز این نیست که به سود خویش سپاس می‌گزارد، و هر که ناسپاسی کند همانا پروردگار من بی‌نیاز است و بزرگوار. (۴۱) گفت: تخت او را برایش ناشناخته سازید تا بنگریم آیا [به باز شناختن آن] راه می‌برد یا از آنهاست که راه نمی‌برند. (۴۲) پس چون پیامد به او گفته شد: آیا تخت تو چنین است؟ گفت: گویی این همان است. و ما را پیش از این دانش داده‌اند - بر قدرت و حقانیت سلیمان - و ما گردن نهاده بوده‌ایم. (۴۳) و آنچه جز خدا می‌پرستید او را [از پرستش خدا] بازداشته بود، زیرا که از گروه کافران بود. (۴۴) به او گفته شد: به صحن کاخ درآی، چون آن را بدید پنداشت که آبیگری ژرف است. و جامه از دو ساق خویش بالا کشید. [سلیمان] گفت: این صحنی است صاف و هموار، [ساخته] از آبیگینه - آب نیست - گفت: پروردگارا، من به خود ستم کردم و [اینک] با سلیمان خدای، پروردگار جهانیان، را گردن نهادم. (۴۵) و هرآینه به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم که خدای یکتا را پرستید، آنگاه دو گروه شدند که با یکدیگر ستیزه می‌کردند. (۴۶) [صالح] گفت: ای قوم من، چرا پیش از نیکی - توبه - بدی - عذاب - را به شتاب می‌خواهید؟ چرا از خدا آمرزش نمی‌خواهید تا شاید در خور رحمت شوید (۴۷) گفتند: ما تو و آنها را که با تواند به شگون بد گرفته‌ایم. گفت: شگون بدتان نزد خداوند است، بلکه شما گروهی گرفتار آزمونید - شما را می‌آزمایند - (۴۸) و در آن شهر نه مرد - یا نه گروه - بودند که در زمین تباهی می‌کردند و شایسته کار و درست کردار نبودند. (۴۹) گفتند: به خدا سوگند خورید - یا: در حالی که به خدا سوگند خوردند گفتند - که بر او و خاندانش شیخون بریم، سپس به خونخواه او گوئیم: ما هلاک شدن [او و] خاندان او را ندیده‌ایم - یا حاضر نبوده‌ایم - و همانا ما راستگوییم. (۵۰) و نیرنگی ساختند، و ما نیز نیرنگی ساختیم ولی [نیرنگ ما را] در نمی‌یافتند. (۵۱) پس بنگر که سرانجام نیرنگشان چسان بود، آنها و قومشان همه را هلاک کردیم، (۵۲) اینک خانه‌هایشان به ستمی که کردند ویران و تهی مانده است. هرآینه در آن برای گروهی که بدانند نشانه و عبرتی است. (۵۳) و آنان را که ایمان آوردند و پرهیزگاری می‌کردند رها کردیم. (۵۴) و لوط را [یاد کن] آنگاه که به قوم خود گفت: آیا پیرامون زشتکاری می‌گردید و حال آنکه می‌بینید - زشتی آن را در می‌یابید، یا در دید یکدیگر این زشتکاری می‌کنید -؟! (۵۵) آیا شما به کامرانی به جای زنان به مردان می‌گرایید؟! بلکه شما گروهی نادانید. (۵۶) پس پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: خاندان لوط را از شهر خود بیرون کنید، که آنان مردمی‌اند که پاکی می‌ورزند. (۵۷) پس او و خاندانش را رها کردیم جز زنش که مقدر

کردیم از بازماندگان [و هلاک شدگان] باشد. (۵۸) و بر آنها بارانی [از سنگ] باریدیم، پس بد است باران بیم شدگان. (۵۹) بگو: سپاس و ستایش خدای راست و سلام بر بندگان او آنان که برگزیدشان، آیا خدا بهتر است یا آنچه انباز [خدا] می گیرند؟ (۶۰) یا آن که آسمانها و زمین را آفرید و برایتان از آسمان آبی فرو آورد که بدان بوستانهای زیبا و خرم رویانیدیم که شما را نرسد درختش را برویانید [بهتر است یا آنچه انباز می گیرند]؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ بلکه آنان مردمی کجروند. (۶۱) یا آن که زمین را آرامگاه - یا آرام - قرار داد و در میان آنها جویها روان کرد و برای آن لنگرها - کوهها - ساخت و میان دو دریا بندی نهاد - تا به یکدیگر نیامیزند - [بهتر است یا آنچه انباز می گیرند]؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ بلکه بیشترشان نمی دانند. (۶۲) یا آن که درمانده را چون او را بخواند پاسخ دهد و گزند و آسیب را از او بردارد و شما را نمایندگان خود - یا جانشین پیشینان - در زمین سازد [بهتر است یا آنچه انباز می گیرند]؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ اندکی یاد می کنند و پند می پذیرند. (۶۳) یا آن که شما را در تاریکیهای خشکی و دریا راه می نماید، و آن که بادها را پیشاپیش رحمت خود - یعنی باران - مژدگان فرستد [بهتر است یا آنچه انباز می گیرند]؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ برتر است خدای از آنچه انباز می گیرند. (۶۴) یا آن که آفرینش را آغاز می کند سپس آن را باز می گرداند، و آن که شما را از آسمان و زمین روزی می دهد [بهتر است یا آنچه انباز می گیرند]؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ بگو: حجت خود را بیاورید اگر راستگوید. (۶۵) بگو: کسی در آسمانها و زمین نهان - غیب - را نمی داند مگر خدا. و نمی دانند که کی برانگیخته می شوند. (۶۶) مگر دانش آنان درباره جهان پسین - رستاخیز - به کمال رسیده است [که آن را انکار می کنند]؟! [نه،] بلکه از آن در شکاند، بلکه از [دانش و دریافت] آن کورند. (۶۷) و کسانی که کافر شدند گفتند: آیا هنگامی که ما و پدرانمان خاک شدیم، آیا ما را [از گور] بیرون می آورند؟! (۶۸) هرآینه این را به ما و پیش از این به پدران ما، وعده داده اند، این نیست مگر افسانههای پیشینان. (۶۹) بگو: در زمین بگردید، پس بنگرید که سرانجام بزه کاران چگونه بود. (۷۰) و بر آنان اندوه مخور و از نیرنگهایی که می سازند دلنگتک مباش. (۷۱) و گویند: این وعده - عذاب در دنیا یا رستاخیز - کی خواهد بود، اگر راستگوید؟ (۷۲) بگو: شاید برخی از آنچه به شتاب می خواهید بزودی به شما فرارسد. (۷۳) هرآینه پروردگار تو خداوند افزون بخشی بر مردم است ولی بیشترشان سپاس نمی گزارند. (۷۴) و همانا پروردگار تو آنچه را سینه هاشان پنهان می دارد - در دل نهان می دارند - و آنچه را آشکار می کنند می دانند. (۷۵) و هیچ ناپیدایی در آسمان و زمین نیست مگر آنکه در کتابی روشن - لوح محفوظ - هست. (۷۶) همانا این قرآن بر فرزندان اسرائیل بیشتر آنچه را که در آن اختلاف می کنند باز می گوید - خبر می دهد -، (۷۷) و هرآینه مومنان را رهنمونی و بخشایشی است. (۷۸) همانا پروردگار تو به حکم خویش میانشان داوری خواهد کرد، و اوست توانمند بی همتا و دانا. (۷۹) پس بر خدای توکل کن - کارها را به خدا واگذار - که تو بر حق روشن و هویدایی. (۸۰) تو نتوانی که مردگان را بشنوانی، و نه به کران آوای دعوت را بشنوانی آنگاه که پشت کرده بر می گردند. (۸۱) و تو راهنمای کوران - کوردلان - از گمراهیشان نیستی، نشنوانی مگر کسانی را که به آیات - نشانهها و سخنان - ما ایمان دارند و مسلمانند - گردن نهاده و فرمانبردارند - (۸۲) و چون [هنگام آن رسد که] آن گفتار - وعده ما به عذاب - بر آنان واقع شود، برای آنان از زمین جنبندهای بیرون آریم که با آنان این سخن گوید، زیرا که مردم به نشانههای ما یقین - باور بی گمان - نمی داشتند. (۸۳) و روزی که از هر امتی گروهی از آنها که نشانههای ما را دروغ شمردند برانگیزیم و فراهم آریم، پس [از پراکنده شدن] بازداشته شوند. (۸۴) تا آنگاه که [به پیشگاه خدا] آیند، گوید: آیا نشانههای مرا دروغ انگاشتید و حال آنکه بدانها دانشی نداشتید، یا چه بود آنچه می کردید (۸۵) و آن گفتار - فرمان عذاب - بر آنان به سزای ستمی که کردند واقع شود و هیچ سخنی نگویند. (۸۶) آیا ندیده اند که ما شب را پدید کردیم تا در آن بیارامند و روز را روشن ساختیم [تا در آن ببینند و به کار پردازند]؟ هرآینه در این برای گروهی که ایمان آورند نشانههاست. (۸۷) و روزی که در صور دمیده شود پس، هر که در آسمانها و هر که در زمین است بهراسد، مگر آن کس که خدای خواهد، و همه سرافکنده و فروتن به نزد او آیند. (۸۸) و کوهها را بینی، پنداری که بر جای ایستاده اند و حال آنکه

همچون ابر می‌روند، کار خداست که هر چیزی را استوار ساخته. همانا او بدانچه می‌کنید آگاه است. (۸۹) هر که نیکی آرد پس او را بهتر از آن باشد و آنان در آن روز از هراس ایمنانند. (۹۰) و هر که بدی آرد، پس چهره‌شان را به آتش درافکنند - به رو در آتش افکنده شوند - آیا جز آنچه می‌کردید پاداش داده می‌شوید؟ (۹۱) [بگو:]: جز این نیست که فرمان یافته‌ام که خداوند این شهر را، همان که آن را بشکوه داشت و همه چیز از آن اوست، بپرستم، و فرمان یافته‌ام که از مسلمانان - گردن نهادگان - باشم (۹۲) و قرآن را [بر شما] بخوانم. پس هر که راه یابد به سود خویش راه یافته، و هر که گمراه شود، بگو: جز این نیست که من از بیم‌کنندگانم. (۹۳) و بگو: سپاس و ستایش خدای راست. زودا که شما را نشانه‌های - قدرت یا عذاب - خویش بنماید پس آنها را خواهید شناخت. و پروردگار تو از آنچه می‌کنید غافل نیست. (۹۴)

القصص

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) ط، سین، میم. (۲) این آیات کتاب روشن و روشنگر است. (۳) بر تو از داستان موسی و فرعون برای مردمی که باور می‌دارند براستی و درستی می‌خوانیم. (۴) همانا فرعون در آن سرزمین - مصر - برتری جست و مردمش را گروه گروه ساخت. گروهی از آنان - بنی اسرائیل - را زبون و ناتوان می‌گرفت، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را [برای خدمت] زنده می‌گذاشت. همانا او از تباه‌کاران بود. (۵) و می‌خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین ناتوان شمرده می‌شدند - یعنی فرزندان اسرائیل - منت نهیم و آنان را پیشوایان کنیم و آنان را وارثان سازیم (۶) و آنان را در آن سرزمین جای و توان دهیم و به فرعون و هامان - وزیر او - و سپاهیانسان از سوی آنان - بنی اسرائیل - آنچه را که از آن می‌ترسیدند بنماییم. (۷) و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده، و چون بر او بیمناک شدی به دریاش بیفکن و نترس و اندوه مدار، که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از پیامبرانش می‌سازیم. (۸) پس خاندان فرعون او را برگرفتند تا سرانجام آنان را دشمنی باشد و [مایه] اندوهی، همانا فرعون و هامان و سپاهیان آن دو خطاکار بودند. (۹) و زن فرعون گفت: [این کودک] مرا و تو را روشنی چشم است، او را مکشید، امید است که ما را سودی دهد یا او را به فرزندی گیریم، و آنها در نمی‌یافتند - که سرانجام این کودک چیست - (۱۰) و مادر موسی را دل [از ترس و اندوه] تهی گشت، و هر آینه نزدیک بود که آن - داستان موسی - را فاش سازد اگر نه آن بود که دل او را استوار کردیم - بر صبر و ثبات - تا از باور دارندگان [وعده ما] باشد. (۱۱) و به خواهر او گفت: از پی او برو، پس وی از دور به او می‌نگریست بی آنکه آنان [پیگیری وی را] دریابند. (۱۲) و دایگان - یا شیرخوارگاه‌ها یعنی پستانهای دایگان - را از پیش - پیش از رسیدن خواهرش - بر او حرام کرده بودیم - پستان آنان را به دهان نمی‌گرفت -، پس [خواهر موسی] گفت: آیا شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که سرپرستی [و دایگی] او را برای شما بپذیرند و نیک‌خواه او باشند (۱۳) پس او را به مادرش باز گردانیدیم تا چشم وی روشن گردد و اندوه نخورد و تا بداند که وعده خدا راست است ولی بیشتر آنان نمی‌دانند. (۱۴) و چون به نیرومندی خود رسید و جوانی توانمند شد او را حکمی - حکمت: درستی اندیشه و گفتار و کردار، یا نبوت - و دانشی دادیم، و نیکوکاران را چنین پاداش دهیم. (۱۵) و به آن شهر - مصر - هنگام غفلت مردمش - هنگام تعطیل که به لهو و بازی مشغول بودند - درآمد، و دو مرد را دید که با یکدیگر پیکار می‌کردند، این یک از پیروان وی - بنی اسرائیل - بود و آن یک از دشمنانش - فرعونیان - . پس آن که از پیروانش بود بر آن که از دشمنانش بود از وی یاری خواست. پس موسی او (قبطی) را مشت زد و او بمرد. [آنگاه] گفت: این کار شیطان بود، که آشکارا دشمنی است گمراه کننده. (۱۶) گفت: پروردگارا، من به خود ستم کردم - به کشتن قبطی -، مرا بیامرز، پس او را آمرزید، که اوست آمرزگار و مهربان. (۱۷) گفت: پروردگارا، به پاس آنکه بر من نعمت ارزانی داشتی هرگز پشتیبان بزه‌کاران نخواهم شد. (۱۸) پس در آن شهر ترسان و نگران و اندیشناک - از اینکه خبر آشکار شود و او را بگیرند و بکشند - می‌گشت که ناگاه همان که دیروز از او یاری خواسته بود باز هم از او فریاد خواست، موسی به او گفت: همانا تو آشکارا گمراهی - که هر روز با

کسی نزاع می‌کنی - (۱۹) و چون خواست تا به آن که دشمن هردوشان بود دست دراز کند، [فریاد خواه] گفت: ای موسی، آیا می‌خواهی مرا بکشی چنانکه دیروز یکی را کشتی؟ تو جز این نمی‌خواهی که در زمین ستمگری باشی و نمی‌خواهی از شایسته کاران باشی. (۲۰) و مردی - از دوستان موسی - از آن سر شهر شتابان بیامد، گفت: ای موسی، همانا مهتران [شهر] درباره تو رای می‌زنند تا بکشندت، پس بیرون شو، که من تو را از نیک‌خواهانم. (۲۱) پس، از آن [شهر] ترسان و نگران بیرون رفت، گفت: پروردگارا، مرا از گروه ستم کاران رهایی بخش. (۲۲) و چون به سوی مدین روی نهاد، گفت: امید است پروردگارم مرا راه راست - راه خیر و رستگاری، یا راهی که به مدین بینجامد - بنماید. (۲۳) و چون به آب مدین رسید گروهی از مردم را بر آن یافت که [گوسفندان را] آب می‌دادند، و فروتر - یا نزدیک - آنان دو زن را یافت که [گوسفندان خود را از آب] باز می‌داشتند، گفت: کار شما چیست؟ گفتند: ما [گوسفندان را] آب ندهیم تا این شبانان [گوسفندان خود را] باز برند، و پدر ما پیری است که هشتاد و چهار سال. (۲۴) پس [گوسفندان را] برای آنها آب داد، آنگاه به سایه بازگشت و گفت: پروردگارا، من بدانچه از نیکی - روزی، نان - به سویم فرستی نیازمندم. (۲۵) پس یکی از آن دو زن که با شرم و آزر راه می‌رفت نزد او آمد، گفت: پدرم تو را می‌خواند تا تو را مزد آنکه برای ما آب دادی بدهد. پس چون به نزد او - پدر آنها، شعیب - آمد و داستان [خود] را بر او بر گفت، [شعیب] گفت: بیم مدار که از گروه ستم کاران رهایی یافتی. (۲۶) یکی از آن دو گفت: ای پدر، او را به مزد گیر، زیرا بهترین کسی که به مزد گیری، آن است که نیرومند و امین باشد. (۲۷) گفت: می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو دهم بر این [شرط] که هشت سال مزد بگیر باشی، و اگر ده سال را به پایان ببری آن به خواست و اختیار توست و نمی‌خواهم که بر تو سخت گیرم، زودا که به خواست خدا مرا از نیکان و شایستگان یابی. (۲۸) گفت: این [عهد] میان من و توست، هر یک از دو مدت را که به پایان برم، تعدی و ستمی بر من نباشد - بازخواست نشوم -، و خدا بر آنچه می‌گوییم گواه و نگاهبان است. (۲۹) پس چون موسی مدت را به پایان برد و با خانواده خویش روان گشت از سوی کوه طور آتشی بدید، به خانواده خود گفت: درنگ کنید که من آتشی دیدم شاید از آن خبری آورم یا اخگری از آتش، تا گرم شوید. (۳۰) و چون نزد آن (آتش) آمد، از کناره راست آن وادی در آن جایگاه خجسته از آن درخت ندا داده شد: ای موسی، منم خدای یکتا، پروردگار جهانیان (۳۱) و چو بدست خود را بیفکن، پس چون آن را دید که مانند ماری سبکخیز می‌جنبد پشت کرده برگشت و به واپس ننگریست. [خدای گفت: ای موسی، روی آر و مترس که تو از ایمانی. (۳۲) دستت را در گریبان بر تا سپید، بی‌آسیبی، - بی‌پسی -، بیرون آید، و دست خود را [برای آرامش و آسودگی] از بیم، به سوی خویش به هم آر، اینها دو حجت روشن از پروردگار تو به سوی فرعون و مهتران اوست، که آنان مردمی بدکار و نافرمانند. (۳۳) گفت: پروردگارا، من از آنان کسی را کشته‌ام و می‌ترسم که مرا بکشند، (۳۴) و برادرم هارون از من به زبان - سخن گفتن - شیواتر است، پس او را با من به مددکاری بفرست که مرا تصدیق کند - راستی و درستی دعوی مرا بیان کند -، زیرا می‌ترسم مرا دروغگو شمرند. (۳۵) گفت: بزودی بازوی تو را به برادرت استوار سازیم و برای شما هر دو حجتی قرار دهیم پس به سبب نشانه‌های ما به شما دست نیابند، شما و هر که شما را پیروی کند پیروید. (۳۶) پس چون موسی با نشانه‌های روشن و آشکار ما بدیشان آمد، گفتند: این جز جادویی فرابافته و دروغین نیست، و این [ادعا و دعوت] را در میان پدران پیشینمان نشنیده‌ایم - یعنی ادعا و دعوتی که می‌کند و آنچه آورده دینی است نوظهور که از پدران پیشین ما برایمان نقل نشده است - (۳۷) و موسی گفت: پروردگار من داناتر است به آن کس که هدایت را از نزد او آورده و آن که سرانجام سرای - سرانجام نیک در این جهان یا رستگاری در آن جهان - از آن اوست، همانا ستم کاران رستگار نشوند. (۳۸) و فرعون گفت: ای مهتران، من برای شما خدایی جز خود ندانم، پس ای هامان - وزیر فرعون - برایم بر گل آتش برافروز - آجر بپز - و برایم کوشکی [با طارمی بلند] بساز [تا بالا روم] شاید به خدای موسی دیده‌ور شوم، که من او را از دروغگویان می‌پندارم. (۳۹) و او و سپاهیان به ناروا سرکشی و بزرگمشی کردند و پنداشتند که به سوی ما باز گردانده نمی‌شوند. (۴۰) پس او و سپاهیان را گرفتیم و به دریا افکندیمشان، پس بنگر که

سرانجام ستم کاران چگونه بود. (۴۱) و آنان را پیشوایانی گردانیدیم که به آتش دوزخ می‌خوانند - یعنی به کفری که به آتش دوزخ می‌انجامد دعوت می‌کنند - و روز رستاخیز یاری نشوند. (۴۲) و در این جهان از پی آنها لعنت فرستادیم، و روز رستاخیز از زشت رویانند. (۴۳) و هر آینه موسی را، پس از آنکه نسلهای پیشین را نابود کردیم، کتاب دادیم تا برای مردم بینشها و رهنمونی و بخشایشی باشد شاید یاد کنند و پند گیرند. (۴۴) و تو در جانب غربی [کوه طور] نبودی آنگاه که به موسی فرمان [پیامبری] دادیم و تو از حاضران نبودی، ولیکن ما نسلهایی آفریدیم که عمرشان دراز شد - و این خبرها کهنه و منحرف شد - [از آن رو داستان موسی را بر تو باز گفتیم]، و تو در میان مردم مدین مقیم نبودی [تا از خبر موسی آگاه شوی] که اینک آیات ما را بر اینان - مشرکان مکه - می‌خوانی ولی ما مییم که فرستندگان بودیم - تو را فرستادیم و این داستانها را به تو خبر دادیم. - (۴۶) و تو در کنار طور نبودی آنگاه که [موسی را] ندا دادیم، ولی [این پیامبری] بخشایشی است از پروردگار تو تا مردمی را که پیش از تو بیم‌دهنده‌ای بدیشان نیامده بترسانی شاید یاد آرند و پند گیرند. (۴۷) و اگر نه این بود که چون بدیشان به سزای آنچه دستهایشان پیش فرستاده است مصیبتی - عقوبتی - رسد، پس [حجت آرند و] گویند: پروردگارا، چرا به سوی ما پیامبری نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم و از مومنان باشیم؟ [پیامبری به سوی آنها نمی‌فرستادیم]. (۴۸) پس چون حق - قرآن - از نزد ما بدیشان آمد، [کافران مکه] گفتند: چرا مانند آنچه به موسی داده شده به او داده نشده است؟ آیا بدانچه به موسی پیش از این داده شد کافر نشدند؟ گفتند: دو جادویند - تورات و قرآن - پشتیبان یکدیگر، و گفتند: ما به همه آنها کافریم. (۴۹) بگو: اگر راست می‌گویند، کتابی از نزد خداوند بیارید که رهنمونتر از آن دو باشد تا آن را پیروی کنیم. (۵۰) پس اگر تو را پاسخ ندادند، بدان که از هوسها و کامهای خویش پیروی می‌کنند، و کیست گمراه‌تر از آن کس که بی‌رهنمونی از سوی خدا کام و هوس خویش را پیروی کند؟ همانا خدا گروه ستم‌کاران را راه ننماید. (۵۱) و هر آینه برای آنان این سخن - قرآن - را پیاپی و پیوسته کردیم - آیه‌ای پس از آیه‌ای و سوره‌ای پس از سوره‌ای فرستادیم - تا شاید به یاد آرند و پند گیرند (۵۲) آنان که پیش از این (قرآن) کتابشان دادیم به آن ایمان می‌آوردند، (۵۳) و چون بر آنان خوانده شود گویند: به آن ایمان داریم، که آن راست و درست است از پروردگار ما، همانا پیش از آن مسلمان - گردن نهاده و فرمانبردار - بودیم (۵۴) اینانند که برای آن شکیبایی که کردند مزدشان را دوبار دهند، و ایشانند که بدی را به نیکی دفع می‌کنند و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند. (۵۵) و چون سخن بیهوده بشنوند از آن روی بگردانند و گویند: ما راست کردارهای ما و شما راست کردارهای شما. سلام بر شما، ما خواستار نادانان نیستیم. (۵۶) همانا تو نتوانی هر که را دوست داری راه نمایی بلکه خداست که هر که را خواهد راه می‌نماید، و او به راه یافتگان داناتر است. (۵۷) و گفتند: اگر با تو راه راست را پیروی کنیم از سرزمینمان ربوده شویم. آیا آنان را در حریمی امن جای ندادیم که به سوی آن میوه‌های هر چیز، که روزی است از نزد ما، آورده می‌شود؟ ولی بیشترشان نمی‌دانند. (۵۸) و چه بسیار [مردم] آبادی‌ها و شهرها را نابود کردیم که در زندگانی خویش از خوشی سرکشی و نافرمانی نمودند، و اینک این خانه‌هایشان است که پس از آنان جز اندکی در آنها نشیمن نگرفتند و ما وارث آنان بودیم. (۵۹) و پروردگار تو نابودکننده شهرها و آبادی‌ها نیست مگر تا آنکه در مرکز آنها پیامبری برانگیزد که آیات ما را بر آنان بخواند، و ما نابودکننده شهرها نبودیم مگر آنکه مردم آنها ستم‌کار بودند. (۶۰) آنچه به شما داده شده کالای زندگانی دنیا و آرایش آن است، و آنچه نزد خداوند است بهتر و پایدارتر است، آیا خرد را کار نمی‌بندید (۶۱) آیا آن کس که به او وعده نیکو داده‌ایم و او بدان خواهد رسید مانند کسی است که وی را به بر خورداری از زندگی این جهان بهره‌مندش کرده‌ایم سپس در روز رستاخیز از حاضر شدگان [برای حساب و کیفر] است (۶۲) و روزی که [خداوند] آنان را بخواند و گوید: کجایند شریکانی که برای من می‌پنداشتید؟ (۶۳) آنان که آن گفتار - فرمان عذاب - بر آنان سزا گشته - یعنی پرستیده‌ها -، گویند: خداوند، اینانند کسانی که گمراهشان کردیم، گمراهشان کردیم همچنانکه خود گمراه بودیم، [از آنها] به سوی تو بیزاری می‌جویم، آنان ما را نمی‌پرستیدند. (۶۴) و گفته شود: شریکان خود - بتان - را بخوانید، پس بخوانندشان ولی آنان را پاسخی ندهند و عذاب [دوزخ] را

بینند، و آرزو کنند که کاش راه یافته بودند. (۶۵) و روزی که [خداوند] آنان را بخواند و گوید: پیامبران را چه پاسخ دادید؟ (۶۶) پس در آن روز خبرها بر آنان پوشیده شود و از یکدیگر هم نپرسند - که چه پاسخ گوئیم، زیرا همه درمانده باشند. - (۶۷) اما آن که توبه کرده و ایمان آورده و کار نیک و شایسته کرده پس امید است که از رستگاران باشد. (۶۸) و پروردگار تو آنچه خواهد می آفریند و برمی گزیند. [اما] آنان را [توان] برگزیدن نیست. پاک و منزّه است خدای، و از آنچه انباز می گیرند برتر است. (۶۹) و پروردگار تو آنچه را سینه هاشان - دلهاشان - نهان می دارد و آنچه را [به زبان] آشکار می سازند می داند. (۷۰) و اوست خدای یکتا، خدایی جز او نیست، او راست سپاس و ستایش در این جهان و آن جهان و او راست فرمان، و به سوی او بازگردانیده می شوید. (۷۱) بگو: مرا گوئید که اگر خداوند شب را بر شما تا روز رستاخیز همیشگی و پاینده گرداند، کدام خدایی است جز خدای یکتا که شما را روشنایی بیاورد؟ پس آیا نمی شنوید [تا دریابید و پند گیرید]؟! (۷۲) بگو: مرا گوئید که اگر خداوند روز را بر شما تا روز رستاخیز پاینده کند، کدام خدایی است جز خدای یکتا که شب را برای شما آورد تا در آن بیارامید؟ پس آیا [این نشانه ها را] نمی بینید [تا ایمان آورید و راه یابید]؟! (۷۳) و از بخشایش اوست که شب و روز را برای شما قرار داد تا در آن (شب) آرام گیرید و [در روز] از فزونبخشی - روزی - او بجوئید، و باشد که سپاس گزاید. (۷۴) و روزی که [خداوند] آنان را بخواند، پس گوید: کجایند شریکانی که برای من می پنداشتید؟ (۷۵) و از هر امتی گواهی بیرون آریم و گوئیم: حجت خود را [بر شرکتنان] بیارید، پس بدانند که حق خدای راست و آنچه فرا می یافتند از آنان گم شود. (۷۶) همانا قارون از قوم موسی بود و بر آنها ستم و سرکشی کرد، و او را از گنجها چندان بدادیم که کلیدهای آن بر گروه نیرومند هم گرانبار بود، آنگاه که قومش بدو گفتند: شادمانی مکن - به نعمت دنیا مغرور و سرکش مباش - که خدا شادمانان را دوست ندارد. (۷۷) و در آنچه خدا به تو داده است سرای واپسین را بجوی و بهره خویش را از دنیا فراموش مکن و نیکی - بخشش - کن چنانکه خدا به تو نیکی کرده، و در زمین تباه کاری مجوی، که خدا تباه کاران را دوست ندارد. (۷۸) گفت: همانا آنچه به من داده شده بنا بر دانشی است که نزد من است. آیا ندانست که خدا پیش از او نسلهایی را نابود کرد که نیرویشان از او فزونتر و فراهم آوردنش [از مال دنیا] از او بیشتر بود؟ و بزه کاران را از گناهانشان نپرسند. (۷۹) پس بر قوم خود در آرایش خویش بیرون آمد، کسانی که خواستار زندگانی این جهان بودند گفتند: ای کاش مانند آنچه به قارون داده شده ما را می بود، که همانا او دارای بهره ای بزرگ است. (۸۰) و کسانی که به آنان دانش داده شده گفتند: وای بر شما، پاداش خدا برای کسی که ایمان آورده و کار نیک و شایسته کرده بهتر است، و این را فرا نمی گیرند مگر شکیبایان. (۸۱) پس او و خانه اش را به زمین فرو بردیم، و هیچ گروهی نبود که او را در برابر خدا یاری کنند و خود نیز از بازدارندگان عذاب از خویش - یا از یاری کنندگان خویش یا از انتقام گیرندگان - نبود. (۸۲) و آنان که دیروز جایگاه او را آرزو می کردند در حالی بامداد کردند که می گفتند: وای! - یا: وه! - گویی خداست که روزی را برای هر که از بندگان خود بخواهد فراخ می کند و تنگ می گرداند، اگر نه این بود که خدا بر ما منت نهاد هر آینه ما را نیز - به سبب آن آرزوها که داشتیم - به زمین فرو می برد، وای! گویی کافران رستگار نمی شوند. (۸۳) این سرای واپسین را برای کسانی ساخته ایم که در زمین برتری و تباهی نخواهند، و سرانجام [نیک] از آن پرهیزگاران است. (۸۴) هر که کاری نیک آرد او را بهتر از آن باشد - چند برابر در سرای واپسین -، و هر که کاری بد آرد آنان که کارهای بد کردند جز آنچه می کردند کیفر نیینند. (۸۵) بی گمان همان [خدای] که قرآن را بر تو واجب کرد - تبلیغ آن را یا عمل بدان را - تو را به بازگشت گاه - جای نخست: مکه - باز گرداند. بگو: پروردگار من آن را که رهنمونی [به راه راست] آورده - یعنی پیامبر (ص) - و آن را که در گمراهی آشکار است، بهتر می شناسد. (۸۶) و تو امید نداشتی که این کتاب به سوی تو فرستاده شود جز آنکه بخشایشی است از پروردگارت، پس هرگز پشتیبان کافران مباش. (۸۷) و [کافران] تو را از آیات خدا پس از آنکه به سویت فرو فرستاده شد باید بازدارند، و [مردم را] به پروردگار خویش بخوان و از مشرکان مباش. (۸۸) و با خدای یکتا خدایی دیگر مخوان، جز او خدایی نیست، هر چیزی جز ذات او نیستشده است، فرمان او راست و به

سوی او باز گردانیده می‌شوید. (۸۹)

العنکبوت

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) الف، لام، میم. (۲) آیا مردم پنداشته‌اند که همین که [به زبان] گویند ایمان آوردیم آنان را وامی‌گذارند - رها می‌کنند - و آزموده نمی‌شوند؟ (۳) و هر آینه کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم، و همانا خداوند کسانی را که راست گفتند می‌شناسد و دروغگویان را نیز می‌شناسد. (۴) یا مگر کسانی که بدی‌ها می‌کنند گمان کرده‌اند که بر ما پیشی می‌گیرند - از کیفر ما می‌گریزند -؟ بد است آن داوری که می‌کنند. (۵) هر که دیدار خدای - روز رستاخیز - را امید دارد پس [بداند که] وعده خدا آمدنی است، و اوست شنوا و دانا. (۶) و هر که جهاد کند جز این نیست که به سود خویش جهاد می‌کند، زیرا که خداوند از جهانیان بی‌نیاز است. (۷) و آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند هر آینه بدی‌هاشان را از آنان بزدایم و ایشان را [بر پایه] نیکوترین آنچه می‌کردند پاداش دهیم. (۸) و آدمی را سفارش کردیم که به پدر و مادر خویش نیکویی کند، و اگر بر تو سخت گیرند و بکوشند تا آنچه را که بدان دانشی نداری با من انباز گیری پس فرمان ایشان مبر، بازگشت همه شما به من است، پس شما را بدانچه می‌کردید آگاه می‌کنم. (۹) و آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند هر آینه ایشان را در میان نیکان و شایستگان درآریم. (۱۰) و از مردمان کسانی هستند که گویند: به خدا ایمان آوردیم، و چون درباره خدا رنجی و آزاری بینند رنج و آزار مردم را مانند عذاب خدا شمرند - یعنی از ترس آزار مردم ترک ایمان می‌کنند و حال آنکه می‌بایست از ترس عذاب خدا ترک کفر کنند - و چون [شما را] یاری و پیروزی از پروردگارت بیاید گویند: ما با شما بودیم! آیا خدا بدانچه در سینه‌های مردم جهان است داناتر نیست (۱۱) و هر آینه خدا کسانی را که ایمان آوردند می‌شناسد و منافقان را نیز می‌شناسد. (۱۲) و کسانی که کافر شدند به آنان که ایمان آورده‌اند گویند: راه ما را پیروی کنید و ما بار گناهان شما را بر می‌داریم، و حال آنکه بردارنده چیزی از گناهان آنان نیستند، برآستی آنها دروغ‌گویند. (۱۳) و البته بارهای گران خود و بارهایی را همراه بارهای گران خویش بردارند، و بی‌گمان روز رستاخیز از آنچه به دروغ می‌بافتند بازخواست خواهند شد. (۱۴) و هر آینه نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس هزار سال، مگر پنجاه سال، در میان آنان [به پیامبری] درنگ کرد، پس [عذاب] طوفان آنها را بگرفت در حالی که ستم کار بودند. (۱۵) پس او و یاران کشتی را رها کردیم و آن - کشتی یا داستان - را برای جهانیان نشانه و عبرتی ساختیم. (۱۶) و ابراهیم را [فرستادیم] آنگاه که به قوم خود گفت: خدای یکتا را پرستید و از او پروا کنید، این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید. (۱۷) جز این نیست که به جای خدای یکتا بتانی را می‌پرستید و دروغی می‌سازید - که آنها را معبود یا خدایان می‌نامید - . آنان که به جای خدای یکتا می‌پرستید شما را توان روزی دادن ندارند، پس روزی را از نزد خدا بخواهید و او را پرستید و او را سپاس گزارید، که به سوی او باز گردانده می‌شوید. (۱۸) و اگر [شما ای اهل مکه، رسالت پیامبر را] دروغ می‌انگارید همانا امتهای پیش از شما نیز [پیامبران را] به دروغ نسبت دادند، و بر پیامبر جز رسانیدن آشکار پیام نیست. (۱۹) آیا ندیده‌اند که چگونه خدا آفرینش آفریدگان را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند - به زنده کردن مردگان در روز رستاخیز -؟ همانا این کار بر خدا آسان است. (۲۰) بگو در زمین بگردید و بنگرید که چگونه [خدا] آفرینش را آغاز کرد، و سپس خدا آفرینش واپسین را پدید می‌کند، همانا خدا بر هر چیزی تواناست. (۲۱) هر که را خواهد عذاب کند و هر که را خواهد ببخشد و به او باز گردانده می‌شوید. (۲۲) و شما عاجز کننده [خدا] نیستید - از عذاب الهی نتوانید گریخت - نه در زمین و نه در آسمان، و شما را جز او هیچ سرپرست و یآوری نیست. (۲۳) و کسانی که به آیات خدا و دیدار او کافر شدند آنان از مهر و بخشایش من نومیدند و ایشان راست عذابی دردناک. (۲۴) پس پاسخ قوم او جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید. پس خدای از آتش برهاندش. برآستی در آن [سرگذشت] نشانه‌ها و عبرتهاست برای مردمی که باور دارند. (۲۵) و [ابراهیم] گفت: جز این نیست که شما به جای خدای یکتا

بتانی را برای دوستی که در زندگانی دنیا میان شماست [به خدایی] گرفته‌اید، سپس در روز رستاخیز برخی از شما برخی را منکر می‌شوند و یکدیگر را لعنت می‌کنند، و جایگاهتان آتش است و شما را یاورانی نیست. (۲۶) پس لوط به او ایمان آورد. و [ابراهیم] گفت: من به سوی پروردگار خویش هجرت کننده‌ام، همانا اوست توانای بی‌همتا و دانای استوار کار. (۲۷) و او را اسحاق و یعقوب بخشیدیم و در میان فرزندانش پیامبری و کتاب بنهادیم، و در این جهان پاداش او را بدادیم و همانا او در جهان دیگر از نیکان و شایستگان است. (۲۸) و لوط را [فرستادیم]، آنگاه که به قوم خود گفت: هرآینه شما کاری زشت می‌کنید که هیچ یک از مردم جهان بدان پیشی نگرفته است. (۲۹) آیا شما [به آهنگ شهوت] به مردان درمی‌آیید و راه [نسل] را می‌برید و در انجمن خویش کارهای ناپسند می‌کنید؟! پس جواب قومش جز این نبود که گفتند: عذاب خدای را به ما بیار، اگر از راستگویانی. (۳۰) گفت: پروردگارا، مرا بر این مردم تباه کاری یاری ده. (۳۱) و چون فرستادگان ما ابراهیم را [به اسحاق و یعقوب] مژده آوردند، گفتند: ما مردم این شهر را هلاک خواهیم کرد، زیرا که مردم آن ستم کارند. (۳۲) گفت: در آنجا لوط است، گفتند: ما به هر کس که در آنجاست داناتریم، هرآینه او و خاندان او را برهانیم مگر زنش را که از بازماندگان - هلاک شوندگان - خواهد بود. (۳۳) و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند، به سبب ایشان اندوهگین شد و در کارشان تنگدل گشت، و گفتند: مترس و اندوه مدار که ما تو و خاندان تو را می‌رهانیم مگر زنت را که از بازماندگان است. (۳۴) ما بر مردم این شهر به سزای آن نافرمانی و بدکاری که می‌کردند عذابی از آسمان فرو می‌آریم. (۳۵) و هرآینه از آن (شهر) نشانه و عبرتی هویدا برای گروهی که خرد را کار بندند به جای گذاشتیم. (۳۶) و به شهر مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم]، گفت: ای قوم من، خدای را پرستید و روز بازپسین را امید بدارید و در زمین به تباه کاری مکوشید. (۳۷) پس او را دروغگو انگاشتند و آنان را زلزله بگرفت تا در خانه‌های خویش بی‌جان به رو بر زمین افتادند. (۳۸) و عاد و ثمود را [نیز هلاک کردیم]، و همانا [این هلاکت] برای شما از جایگاه‌های ایشان پدیدار است، و شیطان کارهایشان را برایشان بیاراست تا آنان را از راه [حق] بازداشت و بگردانید، و حال آنکه بینا بودند. (۳۹) و قارون و فرعون و هامان را [نیز هلاک کردیم]، و هرآینه موسی با نشانه‌های روشن نزد آنها آمد پس در زمین سرکشی و بزرگ منشی نمودند و پیشی گیرندگان نبودند - نتوانستند بر عذاب خداوند پیشی گیرند و از آن بگریزند - (۴۰) پس همه را به گناهشان بگرفتیم. از آنان کس بود که بر او سنگباران فرستادیم - یعنی قوم لوط - و از آنها کس بود که او را بانگ کشنده آسمانی فرو گرفت - یعنی قوم ثمود و اهل مدین -، و از آنان کس بود که به زمین فرو بردیمش - چون قارون - و از آنها کس بود که به آب غرق کردیم - چون قوم نوح و فرعون - و خدای بر آن نبود که بر آنان ستم کند ولیکن آنها بر خود ستم می‌کردند. (۴۱) داستان آنان که جز خدا دوستانی گرفته‌اند مانند داستان عنکبوت است که خانه‌ای ساخته است، و هرآینه سستترین خانه‌ها خانه عنکبوت است، اگر می‌دانستند. (۴۲) همانا خدای می‌داند هر آنچه را که جز او [به خدایی] می‌خوانند - چون بت و فرشته و آدمی و ستارگان - و اوست توانای بی‌همتا و دانای استوار کار. (۴۳) و این مثلها را برای مردم می‌زیم و جز دانایان آنها را در نمی‌یابند. (۴۴) خداوند آسمانها و زمین را براستی و درستی - نه بیهوده و به بازی - آفرید، هرآینه در این برای مومنان نشانه‌ای است. (۴۵) آنچه را از این کتاب به تو وحی شده است برخوان و نماز را برپا دار، که نماز از زشتکاری و ناشایست باز می‌دارد، و هرآینه یاد کرد خدا بزرگتر است، و خدا آنچه می‌کنید می‌داند. (۴۶) و با اهل کتاب جز به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله مکنید مگر با کسانی از آنان که ستم کردند، و گوید: به آنچه به ما فرو فرستاده شده و آنچه به شما فرو فرستاده شده ایمان داریم، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما او را گردن نهاده و فرمانبرداریم. (۴۷) و بدین گونه [که به پیامبران پیشین کتاب فرو فرستادیم] این کتاب را به تو فرو فرستادیم، پس کسانی که به آنان کتاب داده‌ایم به آن ایمان می‌آورند، و از اینان - اهل مکه یا مشرکان - کس هست که بدان می‌گردد، و جز کافران آیات ما را انکار نمی‌کنند. (۴۸) و تو پیش از آن (قرآن) هیچ نوشته‌ای نمی‌خواندی و نه آن را به دست خود می‌نوشتی، که آنگاه - اگر نوشت و خواند می‌دانستی - کج‌روان و باطل‌گرایان به شک می‌افتادند (۴۹) بلکه آن آیاتی است روشن و هویدا در

سینه کسانی که بدیشان دانش داده‌اند، و آیات ما را جز ستم کاران انکار نمی‌کنند. (۵۰) و گفتند: چرا از پروردگارش نشانه‌هایی - معجزه‌هایی - بر او فرستاده نشده؟ بگو: همانا نشانه‌ها - معجزات - نزد خداست - هر گاه خواهد و بر هر که خواهد فرو فرستد - من تنها بیم‌کننده آشکارم. (۵۱) آیا آنان را بسنده نیست که این کتاب را که بر آنها خوانده می‌شود بر تو فرو فرستاده‌ایم؟ هر آینه در این [کتاب] بخشایشی و یادکرد و پندی است برای مردمی که ایمان آورند. (۵۲) بگو: خداوند میان من و شما گواهی بسنده است، آنچه را در آسمانها و زمین است می‌داند، و کسانی که به باطل گرویدند و به خدا کافر شدند، آنانند زیان کاران. (۵۳) و به شتاب از تو عذاب می‌خواهند. و اگر سرآمدی نامبرده نبود بی‌گمان عذاب بدیشان می‌رسید، و هر آینه ناگهان بدیشان آید در حالی که نفهمند و بی‌خبر باشند. (۵۴) از تو به شتاب عذاب می‌خواهند، و هر آینه دوزخ کافران را فراگیرنده است، (۵۵) روزی که عذاب از بالای سر و از زیر پایشان فرو گیردشان، و [خدای] گوید: اینک بچشید آنچه [در دنیا] می‌کردید. (۵۶) ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، همانا زمین من فراخ است، پس [به جایی روید که بتوانید] تنها مرا پرستید. (۵۷) هر کسی چشیده مرگ است، سپس به سوی ما بازگردانده می‌شود. (۵۸) و کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند هر آینه ایشان را در کوشک‌هایی از بهشت جای دهیم که از زیر آنها جوی‌ها روان است، در آنجا جاویدان باشند، نیکو مزدی است مزد عمل‌کنندگان (۵۹) آنان که شکیبایی کردند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند. (۶۰) و بسا جنبندگانی که روزی خویش بر نمی‌دارند - توانند روزی خود را با خود برگیرند یا نتوانند آن را ذخیره کنند -، خدا آنها و شما را روزی می‌دهد، و اوست شنوا و دانا. (۶۱) و اگر از آنان پرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و آفتاب و ماه را رام گردانیده هر آینه گویند: خدای. پس چگونه [از حق] روی گردان می‌شوند (۶۲) خداست که روزی را برای هر که از بندگانش بخواهد می‌گستراند و [یا] تنگ می‌گرداند، زیرا که خدای به هر چیزی داناست. (۶۳) و اگر از آنان پرسی: چه کسی از آسمان آبی فرستاد که زمین را بعد از مردنش بدان زنده کرد؟ هر آینه گویند: خدای. بگو: سپاس و ستایش خدای راست - بر اعترافشان به حق -، بلکه بیشترشان خرد را کار نمی‌بندند - سخن متناقض می‌گویند: به خالق بودن او اقرار دارند و در همان حال مخلوق را شریک او می‌دانند. (۶۴) و این زندگانی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست، و هر آینه سرای واپسین زندگانی [راستین] است، اگر می‌دانستند. (۶۵) و چون در کشتی سوار شوند خدای را با اخلاص و پاکدینی - یکتاگرایی - بخوانند، و چون به سوی خشکی برهاندشان آنگاه شرک می‌ورزند، (۶۶) تا [سرانجام] بدانچه به آنان دادیم کافر شوند و ناسپاسی کنند و تا برخوردار باشند، زودا که [حقیقت را] بدانند. (۶۷) آیا ندیده‌اند که ما حرمی امن پدید کردیم و حال آنکه مردم پیرامونشان رבוده می‌شوند - در امنیت نیستند و پیوسته قتل و غارت می‌شوند -؟ آیا به باطل می‌گروند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند - برای او شریک قائل می‌شوند - و ناسپاسی می‌کنند؟! (۶۸) آیا ندیده‌اند که ما حرمی امن پدید کردیم و حال آنکه مردم پیرامونشان رבוده می‌شوند - در امنیت نیستند و پیوسته قتل و غارت می‌شوند -؟ آیا به باطل می‌گروند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند - برای او شریک قائل می‌شوند - و ناسپاسی می‌کنند؟! (۶۹) و آنان که در [راه یاری دین] ما بکوشند هر آینه ایشان را به راه‌های خویش رهبری کنیم، و براستی خدا با نیکوکاران است. (۷۰)

الروم

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) الف، لام، میم. (۲) رومیان مغلوب شدند، (۳) در نزدیکترین سرزمین و آنان پس از آنکه مغلوب شدند بزودی پیروز شوند، (۴) در چند سال - هفت سال - [آینده]. کار و فرمان، از پیش و از پس [این شکست و پیروزی]، خدای راست، و در آن روز مومنان شادمان شوند (۵) به یاری خدا، هر که را خواهد یاری دهد، و اوست توانای بی‌همتا و مهربان. (۶) وعده خداست، خدا وعده خویش خلاف نکند، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (۷) آنان ظاهری - آنچه به دید چشم می‌آید از آرایش و نمایش - از زندگانی دنیا می‌دانند و از زندگانی پسین بی‌خبرند. (۸) آیا در درون خویش نیندیشیده‌اند که خدا آسمانها و زمین و

آنچه را میان آنهاست جز به حق و سرآمدی نامبرده نیافریده است؟ و هرآینه بسیاری از مردم دیدار پروردگارشان را باور ندارند. (۹) آیا در زمین نگشتند تا بنگرند که سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه شد؟ آنها از اینان نیرومندتر بودند، و زمین را شیار کردند - برای کشت - و بیش از آنچه اینان آبادش کردند آن را آباد ساختند، و پیامبرانشان با حجت‌های روشن - معجزه‌ها - بدیشان آمدند، پس خدا بر آن نبود که بر آنان ستم کند بلکه خود بر خویشان ستم می‌کردند. (۱۰) سپس سرانجام کسانی که کارهای بد کردند این شد که آیات خدا را دروغ انگاشتند و بدانها استهزا، می‌کردند. (۱۱) خداست که آفرینش آفریدگان را آغاز می‌کند، سپس [دیگر بار] آن را باز می‌گرداند - پس از مرگ زنده می‌کند -، آنگاه به سوی او بازگردانده می‌شود. (۱۲) و روزی که رستاخیز برپا شود بزه‌کاران ناامید - و سرگشته و اندوهگین - گردند. (۱۳) و برای آنان از شریکانشان - بتان - شفیعانی نباشد، و به شریکانشان کافر شوند. (۱۴) و روزی که رستاخیز برپا شود، در آن روز [گروه‌ها] پراکنده و از هم جدا شوند. (۱۵) اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند پس ایشان در باغی و مرغزاری - بهشت - شادمان باشند. (۱۶) و اما کسانی که کافر شدند و آیات ما و دیدار آن جهان را دروغ انگاشتند پس آنان حاضر شدگان در عذابند. (۱۷) پس پاکی خدای راست آنگاه که به شب در آید و آنگاه که به بامداد در آید. (۱۸) و او راست سپاس و ستایش در آسمانها و زمین و در پایان روز و آنگاه که به نیمروز می‌رسد. (۱۹) زنده را از مرده بیرون آرد و مرده را از زنده، و زمین را پس از مردگی‌اش زنده کند، و همچنین شما [از گورها] بیرون آورده شوید. (۲۰) و از نشانه‌های او آن است که شما را از خاک بیافرید سپس آدمیانی شدید که [در زمین] پراکنده می‌شود. (۲۱) و از نشانه‌های او این است که برای شما از [جنس] خودتان همسرانی بیافرید تا بدیشان آرام گیرید و میان شما دوستی و مهربانی نهاد، هرآینه در این کار برای مردمی که بیندیشند نشانه‌ها و عبرت‌هاست. (۲۲) و از نشانه‌های او آفرینش آسمانها و زمین و گوناگونی زبانها و رنگهای شماس، هرآینه در این [دگرگونی‌ها] برای دانشمندان نشانه‌هاست. (۲۳) و از نشانه‌های او خواب شماس به شب و روز و جستن شماس از فزون بخشی او - روزی -، هرآینه در این کار برای مردمی که می‌شنوند نشانه‌هاست. (۲۴) و از نشانه‌های او آنست که برق را برای بیم - تا مسافران بترسند و احتیاط کنند - و امید - تا مایه امید کشاورزان باشد - به شما می‌نماید، و از آسمان آبی فرو می‌آرد تا زمین را پس از مردگی‌اش زنده کند، همانا در آن برای مردمی که خرد را کار بندند نشانه‌هاست. (۲۵) و از نشانه‌های او آن است که آسمان و زمین به فرمان او برپاست، سپس چون شما را بخواند خواندنی از زمین - زنده شدن در رستاخیز - ناگاه [از گورها] بیرون آید. (۲۶) و او راست هر که در آسمانها و زمین است، همه او را با فروتنی فرمانبردارند. (۲۷) و اوست آن که آفرینش آفریدگان را آغاز می‌کند سپس آن را باز می‌گرداند - دوباره زنده می‌کند - و این کار بر او آسانتر است. و او راست صفت برتر در آسمانها و زمین، و اوست توانای بی‌همتا و دانای با حکمت. (۲۸) برای شما از خودتان مثلی می‌زند - در نفی و ابطال شرک -: آیا شما را از بردگانتان شریکانی در آنچه روزیتان داده‌ایم هست که شما در آن [روزی با زیر دستانتان] برابر و یکسان باشید؟ [نه، بلکه] از آنها [درباره اموالتان] بیم دارید چنانکه از خودتان - آزادان - بیم دارید - پس چگونه برای خدا، که همه مملوک اویند، شریک روا می‌دارید؟ - اینچنین آیات را برای مردمی که خرد را کار بندند به تفصیل بیان می‌کنیم. (۲۹) بلکه آنان که ستم کردند - مشرکان - بی هیچ دانشی کامها و آرزوهای دل خویش را پیروی نمودند. پس آن را که خدا گمراه کرده است چه کسی راه نماید؟ و آنها را یاورانی نیست. (۳۰) پس روی خویش را به سوی دین یکتاپرستی فرادار، در حالی که از همه کیشها روی برتافته و حق‌گرای باشی، به همان فطرتی که خدا مردم را بر آن آفریده است. آفرینش خدای - فطرت توحید - را دگرگونی نیست، این است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (۳۱) در حالی که [به دل] به او روی آورده باشید - یعنی به او روی آرید - و از او پروا کنید و نماز را برپا دارید و از مشرکان نباشید (۳۲) از آنان که دین خود را پراکنده ساختند و گروه گروه شدند، هر گروهی بدانچه خود دارند دلخوشند. (۳۳) و چون مردم را گزند رسد پروردگار خویش را در حالی که روی دل بدو می‌کنند بخوانند، و چون آنان را از سوی خود رحمتی - مهر و آسایشی - بچشاند آنگاه

گروهی از آنها به پروردگار خویش انباز می آرند (۳۴) تا بدانچه بدیشان دادیم ناسپاسی کنند، پس بهره مند شوید، زودا که [سرانجام خویش] بدانید. (۳۵) یا مگر بر آنان حجتی فرو فرستادیم تا بدانچه آنان شریک [ما] می سازند سخن گوید؟! (۳۶) و چون مردم را رحمتی - مهر و آسایشی - بچشانیم بدان شادمان گردند، و اگر به سزای آنچه دستهای ایشان پیش فرستاده - کارهایی که خود کرده اند - بدی و رنجی به آنان رسد ناگهان نومید می شوند. (۳۷) آیا ندیده اند که خدا روزی را برای هر که بخواهد فراخ و [یا] تنگ می گرداند؟ همانا در این [فراخی و تنگی] برای مردمی که ایمان آورند نشانه ها و عبرتهاست. (۳۸) پس حق خویشاوند و درویش و در راه مانده را بده، این بهتر است برای آنان که [خشنودی] خدای را می خواهند، و ایشانند رستگاران. (۳۹) و آنچه از ربا می دهید تا [برای شما] در مالهای مردم بیفزاید پس [بدانید که] نزد خدا افزون نمی شود، و آنچه از زکات می دهید که [بدان وسیله] خشنودی خدای را می خواهید پس ایشانند افزون یافتگان. (۴۰) خداست آن که شما را بیافرید آنگاه روزیتان داد سپس شما را بمیراند و باز زنده تان می کند. آیا هیچ یک از شریکان شما - که با خدا انباز می گیرید - چیزی از این کارها می کند؟ او پاک و منزّه است و از آنچه انباز می آرند برتر است. (۴۱) تباهی در خشکی و دریا به سبب کرده های مردمان پدیدار شد تا [خداوند جزای] برخی از آنچه کرده اند به آنها بچشانند، باشد که باز گردند. (۴۲) بگو در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام پیشینیان چگونه بود، بیشترشان مشرک بودند. (۴۳) پس روی خود را به سوی دین درست و استوار فرادار پیش از آنکه روزی بیاید که آن را از [جانب] خدای بازگشتی - یا بازگرداننده ای - نیست، آن روز همه از هم جدا و پراکنده می شوند - گروهی به بهشت می روند و گروهی به دوزخ -. (۴۴) هر که کافر شود، بر اوست [وبال] کفر او، و هر که کار نیک و شایسته کند، برای خویشن جایگاه آرامش و آسایش - در جهان دیگر - آماده می سازند. (۴۵) تا [خدای] به کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند از فزون بخشی خود پاداش دهد، که او کافران را دوست ندارد. (۴۶) و از نشانه های او آن است که بادها را مژده دهنده می فرستد - که شما را مژدگان باشد - و تا شما را از رحمت خویش - یعنی باران - بچشانند و تا کشتی ها به فرمان او روان شوند و تا از فزون بخشی او - روزی - بجوید و تا سپاس [نعمتهای او] گزارید. (۴۷) و هر آینه پیش از تو پیامبرانی به سوی قومشان فرستادیم، پس حجتهای روشن بدیشان آوردند، آنگاه از کسانی که بدکاری کردند کین ستانندیم، و یاری دادن مومنان بر ما سزا بود. (۴۸) خداست آن که بادها را می فرستد که ابر را برمی انگیزاند پس آن را در آسمان آنگونه که خواهد بگستراند و پاره پاره اش گرداند، پس باران را بینی که از خلال آن بیرون می آید، و چون آن (باران) را به هر کس از بندگانش که خواهد برساند آنگاه شادمان می شوند. (۴۹) و هر آینه پیش از آنکه [باران] بر آنان فرو فرستاده شود [و] پیش از [پدیدار شدن] آن (ابر) نومید بودند. (۵۰) پس به نشانه های رحمت خدا - باران - بنگر که چگونه زمین را پس از مردگی اش زنده می کند، هر آینه آن [خدای] زنده کننده مردگان است، و او بر هر چیزی تواناست. (۵۱) و اگر بادی [سرد سوزان] فرستیم که آن [کشت] را زرد شده بینند هر آینه پس از آن ناسپاس می گردند. (۵۲) تو مردگان - مرده دلان - را نتوانی شنوند و بانگ و آواز را به کران نتوانی شنوند آنگاه که پشت کرده برگردند. (۵۳) و تو راهنمای کوران - کوردلان - از گمراهیشان نیستی. تو نشنوانی مگر کسانی را که به آیات ما ایمان می آورند و گردن نهاده باشند. (۵۴) خداست آن که شما را از سستی - در سستی و ناتوانی - بیافرید سپس از پس سستی و ناتوانی نیرو و توان داد، آنگاه پس از نیرومندی سستی و پیری پدید کرد، هر چه خواهد می آفریند، و اوست دانا و توانا. (۵۵) و روزی که رستاخیز برپا شود بدکاران سوگند می خورند که جز ساعتی درنگ نکردند - در دنیا یا در گور - اینچنین [از راستی به ناراستی] گردانیده می شوند - کار و عادت ایشان در این جهان و آن جهان نادرستی و ناراستی است -. (۵۶) و کسانی که ایشان را دانش و ایمان داده اند، گویند: هر آینه در نوشته خدای، [در گور] تا روز رستاخیز درنگ کرده اید، اینک این است روز رستاخیز، ولی شما نمی دانستید [که رستاخیز حق است]. (۵۷) پس در آن روز پوزش خواهی آنان که ستم کردند سودشان ندهد و نه از آنان خواسته شود که پوزش خواهند. (۵۸) و هر آینه در این قرآن برای مردم از هر گونه مثلی زدیم، و چون نشانه ای بدیشان آوری آنان که کافر شدند بی گمان

گویند: شما جز بیهوده گویان و باطلاوران نیستید. (۵۹) اینچنین خداوند بر دل‌های آنان که نمی‌دانند - حق و رستاخیز را باور ندارند - مهر می‌نهد. (۶۰) پس شکیبایی کن، که وعده خدا راست است، و مبادا آنان که [رستاخیز را] بی‌گمان باور ندارند تو را سبکسار کنند. (۶۱)

لقمان

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) الف، لام، میم. (۲) این است آیت‌های کتاب با حکمت، (۳) رهنمونی و بخشایشی برای نیکوکاران. (۴) آنان که نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به سرای پسین بی‌گمان باور دارند. (۵) ایشان بر راهی راست از پروردگار خویشند، و اینانند رستگاران. (۶) و از مردمان کس هست که سخن بیهوده را می‌خرد تا بی‌هیچ دانشی [مردم را] از راه خدا - شنیدن آیات قرآن - گمراه سازد و آن را به مسخره می‌گیرد، اینان را عذابی است خوارکننده. (۷) و چون آیات ما بر او خوانده شود با حالت گردن‌کشی روی بگرداند گویی که آنها را نشنیده [و] گویی در گوش‌های وی گرانی است، پس او را به عذاب دردناک مژده ده. (۸) همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند ایشان راست بهشت‌های پر نعمت. (۹) در آنجا جاودانه‌اند، وعده راست خداست، و اوست توانای بی‌همتا و دانای استوارکار. (۱۰) آسمانها را بی‌ستونی که بینیدش بیافرید، و در زمین کوه‌های پابرجا و استوار بیفکند تا [زمین] شما را نجنباند و از هر جنبه‌ای در آن پیرا کند. و از آسمان آبی فرو فرستادیم پس در آن (زمین) از هر گونه گیاه نیکو و سودمند رویانیدیم. (۱۱) این است آفرینش خدای، پس به من بنمایید آنها که غیر اویند - بتها - چه آفریده‌اند، بلکه ستم‌کاران در گمراهی آشکارند. (۱۲) و هر آینه لقمان را حکمت - درستی اندیشه و گفتار و کردار - دادیم که: خدای را سپاس دار، و هر که خدای را سپاس گزارد آن سپاس‌گزاری به سود خویش کرده، و هر که ناسپاسی کند همانا خداوند بی‌نیاز و ستوده است. (۱۳) و [یاد کن] آنگاه که لقمان پسر خویش را پند همی‌داد که: ای پسرک من، به خدا انباز مگیر، که انباز گرفتن [با خدای] هر آینه ستمی بزرگ است. (۱۴) و آدمی را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم - [از آن رو که] مادرش وی را برداشت - در شکم - در حال ناتوانی بر ناتوانی - حمل او برایش سستی و ناتوانی روز افزون بود -، و باز گرفتنش از شیر در دو سال است، - که مرا و پدر و مادرت را سپاس دار، بازگشت [همه] به سوی من است. (۱۵) و اگر آن دو بر تو سخت گیرند و بکوشند که چیزی را با من انباز گیری که بدان دانشی نداری، پس فرمان ایشان مبر و در این جهان با آنان به شیوه نیکو و پسندیده زیست کن، و راه کسی را پیروی کن که [به اخلاص و توحید] سوی من بازگردد، سپس بازگشت همه شما به سوی من است پس شما را بدانچه می‌کردید آگاه می‌کنم. (۱۶) ای پسرک من، همانا کردار آدمی اگر همسنگ دانه خردلی - خردترین دانه، کنایه از کمترین کردار - باشد و در درون سنگ سخت یا در آسمانها یا در زمین [نهفته] باشد خدا آن را [برای حساب] بیارد - حاضر کند -، که خدا باریکدان و آگاه است. (۱۷) ای پسرک من، نماز را برپا دار و به کار نیک و پسندیده فرمان ده و از کار زشت و ناپسند بازدار و بر آنچه به تو رسد شکیبایی کن، که این از کارهای استوار است. (۱۸) و روی خود [به تکبر] از مردمان مگردان و در زمین خرامان و نازان راه مرو، که خدا هیچ خرامنده نازنده را دوست ندارد. (۱۹) و در راه رفتن میانه رو باش، و آواز خویش فرود آر، که زشتترین بانگها بانگ خرامان است. (۲۰) آیا ندیده‌اید که خدا آنچه را در آسمانها و زمین است از بهر شما رام کرد و نعمتهای آشکار و نهان خویش را بر شما گسترده و فراوان کرد؟ و از مردمان کس هست که درباره خدا بی‌هیچ دانشی و ره‌یافتی و کتاب روشنی گفت‌وگو و ستیزه می‌کند. (۲۱) و چون به آنان گفته شود: آنچه را خدای فرو فرستاده پیروی کنید، گویند: بلکه ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم. آیا [شیطان را پیروی می‌کنند] هر چند شیطان آنها را به عذاب سوزان بخواند (۲۲) و هر که روی خویش به خدای یکتا سپارد - دین و عمل و طاعت خود را برای خدا خالص سازد - و نیکوکار باشد پس براستی به دستاویز استوار چنگ زده است، و سرانجام [و بازگشت] کارها به سوی خداست. (۲۳) و هر که کافر شود کفر او تو را اندوهگین مکناد، بازگشتشان

به ماست، پس آنان را بدانچه کرده‌اند آگاه می‌کنیم. همانا خدا به آنچه در سینه‌هاست داناست. (۲۴) اندکی [در دنیا] برخوردارشان می‌کنیم سپس به عذاب سخت گرفتارشان می‌سازیم. (۲۵) و اگر از آنها پرسشی: چه کسی آسمانها و زمین را بیافرید، هرآینه گویند: خدا، بگو: سپاس و ستایش خدای راست، بلکه بیشترشان نمی‌دانند - که این اقرار علیه‌شان است - (۲۶) خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است. همانا خداست بی‌نیاز و ستوده. (۲۷) و اگر هرچه درخت در زمین است قلم گردد و دریا مرکب، و هفت دریای دیگر از پس [نابودی] آن بیفزایندش [و با آن بنویسند، کار نوشتن] سخنان خدا پایان نیابد، همانا خدا توانای بی‌همتا و دانای با حکمت است. (۲۸) آفریدن و برانگیختن شما نیست مگر همچون [آفریدن و برانگیختن] یک تن. همانا خدا شنوا و بیناست. (۲۹) آیا ندیده‌ای که خدا شب را در روز درمی‌آورد و روز را در شب - اشاره است به کوتاه و بلند شدن شب و روز، یا رفتن روز و آمدن شب و به عکس -، و خورشید و ماه را رام ساخت که هر یک تا سرآمدی نامبرده - معین - روان است؟ و خدا بدانچه می‌کنید آگاه است. (۳۰) این [همه توانایی و آگاهی] از آن روست که خداست که حق است و آنچه جز او می‌خوانند باطل است و خداست والا و بزرگ. (۳۱) آیا ندیده‌ای که کشتی به [سبب] نعمت خدا - نگاه داشتن آن بر روی آب و وزیدن باد و لطافت آب که حرکت کشتی را میسر می‌سازد - در دریا می‌رود تا [خدای] برخی از نشانه‌های [قدرت] خود را به شما بنماید؟ هرآینه در این [کار] برای هر شکیبای سپاسگزاری نشانه‌ها و عبرتهاست. (۳۲) و چون آنان - سرنشینان کشتی - را موجی مانند سایبانها فراگیرد خدای را بخوانند در حالی که دین - عبادت و طاعت - را ویژه او کنند، و چون آنان را به سوی خشکی برهاند پس [تنها] برخی از ایشان میانه رو - بر راه راست توحید - باشند، و جز فریب کاران و پیمان‌شکنان ناسپاس نشانه‌های ما را انکار نکنند. (۳۳) ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید و از روزی بترسید که هیچ پدری به کار فرزند خویش نیاید - او را سود ندهد - و نه هیچ فرزندی از پدر خویش چیزی را کفایت کند - سودمند افتد یا عذابی را از او دفع کند - همانا وعده خدا راست است، پس زندگانی دنیا شما را فریب ندهد - که با آرزوی دراز و تکیه به عفو و مهلت دادن خدا، فریفته و بر گناهان دلیر شوید - و آن فریبنده - شیطان یا هر فریبنده‌ای - شما را نفریبد. (۳۴) همانا خداست که دانش هنگام رستخیز نزد اوست، و باران را فرو فرستد - داند که باران کی فرستد - و آنچه در زهدانهاست می‌داند و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه خواهد کرد، و کسی نمی‌داند به کدام زمین خواهد مرد، همانا خدا دانا و آگاه است. (۳۵)

السجده

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) الف، لام، میم. (۲) فرو فرستادن این کتاب، که هیچ شکی در آن نیست، از پروردگار جهانیان است. (۳) بلکه می‌گویند این را خود فرابافته است، [نه چنین است]، بلکه آن [سخن] راست و درست است از پروردگار تو تا مردمی را بیم کنی که هیچ بیم‌کننده‌ای پیش از تو بدیشان نیامده است، شاید راه یابند. (۴) خداست آن که آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز - دوره - بیافرید، سپس بر عرش - مقام فرمانروایی بر جهان آفرینش - برآمد، شما را جز او هیچ سرپرست و کارسازی و هیچ شفیع نیست، آیا یاد نمی‌کنید و پند نمی‌گیرید (۵) کار - وحی یا کار دنیا - را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند، سپس [آن کار] به سوی او بالا می‌رود در روزی که اندازه آن هزار سال است از آنچه شما می‌شمرد. (۶) این است [وصف] دانای نهان و آشکارا، همان توانای بی‌همتا و مهربان، (۷) آن که هر چه آفرید به نیکوکارترین شیوه ساخت، و آفرینش آدمی را از گل آغاز کرد. (۸) سپس نسل - فرزندان - او را از چکیده‌ای از آبی سست و پست پدید کرد. (۹) آنگاه اندام او را درست و تمام ساخت و از روح خویش در او دمید، و شما را گوش و دیدگان و دلها پدید کرد، [ولی] اندک سپاس می‌دارید. (۱۰) و گفتند: آیا هنگامی که در زمین گم و ناپدید شویم، باز به آفرینشی نو در خواهیم آمد؟! [نه چنین است که می‌گویند] بلکه آنان به دیدار پروردگارشان - روز رستخیز - کافرند. (۱۱) بگو: فرشته مرگ - عزرائیل - که بر شما گماشته شده جان شما را برگیرد - پس گم

و ناپود نمی شوید - سپس به سوی پروردگارتان بازگردانیده شوید. (۱۲) و اگر ببینی آنگاه که این بزه کاران سرهای خویش نزد خداوندشان [به خواری و شرم] در پیش افکنده باشند! [گویند:] بار خدایا، دیدیم و شنیدیم، ما را بازگردان تا کاری نیک و شایسته کنیم، که ما بی گمان باور دارنده ایم. (۱۳) و اگر می خواستیم، هر آینه به هر کسی رهنمونی اش را می دادیم ولیکن این سخن از من براستی [از پیش] رفته است که همانا دوزخ را از پریان و آدمیان همگی پر کنم - یعنی همه کسانی را که گمراهی را بر راه راست برگزیدند و سزاوار عذاب شدند - (۱۴) پس [عذاب را] بچشید به سزای آنکه دیدار این روزتان را فراموش کردید، ما هم شما را به فراموشی سپردیم - فرو گذاشتیم - و عذاب جاویدان را به سزای آنچه می کردید بچشید. (۱۵) جز این نیست که کسانی به آیات ما ایمان می آورند که چون بدانها یادآوری شوند سجده کنان بیفتند و پروردگار خویش را همراه با سپاس و ستایش به پاکی یاد کنند و گردن کشی نکنند (۱۶) پهلوهاشان از بسترها [برای نماز شب] دور می شود، پروردگار خویش را با بیم و امید می خوانند و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند. (۱۷) پس هیچ کس نمی داند آنچه از روشنی چشمها برای ایشان نهفته شده، به پاداش آنچه می کردند. (۱۸) آیا کسی که مومن است همچون کسی است که از فرمان [خدای] بیرون رفته؟ هرگز برابر نیستند. (۱۹) اما آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند، ایشان را بهشتهایی است که برای پذیرایی در آنها جای می گزینند، به پاداش آنچه می کردند. (۲۰) و اما آنان که از فرمان بیرون شدند جایگاهشان آتش - دوزخ - است، هرگاه بخواهند از آن بیرون آیند به آن برگردانده می شوند، و گویندشان: بچشید عذاب آتشی را که دروغ می انگاشتید. (۲۱) و هر آینه آنان را از عذاب نزدیکتر و کهنتر - خواری و فروماندگی یا قحط و گزند - پیش از عذاب بزرگتر بچشانیم باشد که باز گردند. (۲۲) و کیست ستم کارتر از کسی که به آیات پروردگارش یادآوری شده سپس از آن روی بگردانید؟ همانا ما از بزه کاران انتقام گیرنده ایم. (۲۳) و هر آینه موسی را کتاب - تورات - دادیم. پس، از دیدار او - یعنی دیدار خداوند، کنایه از رستاخیز - در شک مباحث، و آن (کتاب) را راهنمای فرزندان اسرائیل کردیم. (۲۴) و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما راه می نمودند، از آن رو که شکیبایی ورزیدند و آیات ما را بی گمان باور می داشتند. (۲۵) همانا پروردگار تو در روز رستاخیز میان آنان در آنچه اختلاف می کردند - درباره دین - داوری می کند. (۲۶) و آیا آنان را راه نمود و برایشان روشن ساخت که پیش از ایشان چه اندازه مردمانی را هلاک کردیم که اکنون در خانه های آنها راه می روند؟ هر آینه در این نشانه ها و عبرتهاست، آیا [به گوش دل] نمی شنوند (۲۷) آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین خشک و بی گیاه می رانیم، پس بدان کشتی را بیرون می آریم که چهارپایانشان و خودشان از آن می خورند؟ آیا نمی بینند؟! (۲۸) و می گویند: اگر راست گویند این پیروزی - یعنی پیروزی مومنان بر کافران که به مومنان وعده داده شده - کی خواهد بود؟ (۲۹) بگو: در روز پیروزی، آنان را که کافر شدند ایمان آوردنشان سود نهد و نه مهلت داده شوند. (۳۰) پس، از آنها روی بگردان و منتظر باش، که آنان نیز منتظرند. (۳۱)

الأحزاب

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) ای پیامبر، خدای را پروا داشته باش و از کافران و منافقان فرمان مبر. همانا خدا دانا و با حکمت است. (۲) و آنچه را که از پروردگارت به تو وحی می شود پیروی کن، که خدا بدانچه می کنی آگاه است، (۳) و بر خدا توکل کن، و خدا کارسازی بسنده است. (۴) خدا برای هیچ مردی دو دل در درون او نهاده است، و زنانان را که آنان را ظهار می کنید مادرانتان نگردانیده، و پسر خواندگانتان را پسرانتان نساخته است، این گفتار شماست که به دهان خویش می گویند: و خدا راست و درست می گوید و اوست که راه می نماید. (۵) آنان (پسر خواندگان) را به پدرانشان بخوانید - نسبت دهید - این در نزد خدا راستتر است، و اگر پدرانشان را نمی شناسید پس برادران شما را در دین و آزاد کردگان شما را، و بر شما در آنچه آن را به خطا گفتید باکی و گناهی نیست، بلکه در آنچه دلهای شما قصد کرده [بر شما بازخواست است]، و خدا آمرزگار و مهربان است. (۶) پیامبر به مومنان از

خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران ایشانند، و در کتاب خدا خویشاوندان برخی به برخی [در میراث] سزاوارترند از مومنان و مهاجران، مگر آنکه بخواهید به دوستان همکیش خود نیکی کنید. این [حکم] در کتاب - لوح محفوظ یا قرآن - نوشته شده است. (۷) و [یاد کن] آنگاه که از پیامبران پیمان ایشان گرفتیم، و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و از همه ایشان پیمانی سخت و استوار گرفتیم (۸) تا [خدا] راستگویان را از راستی ایشان بپرسد، و کافران را عذابی دردناک آماده کرده است. (۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدای را بر خود به یاد آرید آنگاه که شما را لشکرهایی - از طایفه‌های عرب - بیامد پس بادی و لشکرهایی که نمی‌دیدید بر آنها فرستادیم، و خدا بدانچه می‌کنید بیناست. (۱۰) آنگاه که از فراز شما - بالای وادی - و از فرود شما - پایین وادی - بر شما درآمدند، و آنگاه که دیدگان خیره شد و دلها به گلوها رسید و به خدا گمانها [ی گوناگون] بردید. (۱۱) در آنجا مومنان آزمون شدند و سخت به لرزه درافتادند. (۱۲) و آنگاه که منافقان و آنان که در دلهاشان بیماری - شک و نفاق - است گفتند: خدا و پیامبرش به ما جز وعده‌ای فریبنده - فتح و پیروزی - ندادند. (۱۳) و آنگاه که گروهی از آنان گفتند: ای اهل مدینه شما را جای ماندن نیست، پس باز گردید - از لشکرگاه به مدینه -، و گروهی از آنها از پیامبر رخصت [رفتن] خواسته می‌گفتند: خانه‌های ما بی حفاظ است - از دزد و دشمن در امان نیست - و حال آنکه آن خانه‌ها بی حفاظ نبود، اینان آهنگی جز گریختن نداشتند. (۱۴) و اگر [سپاه کفار] از اطراف آن - شهر یا خانه‌ها - بر آنان درآیند و سپس از آنها فتنه و آشوب - بازگشت به شرک یا جنگ با مسلمانان - خواسته شود، هرآینه به سوی آن روند و بر [اجابت] آن (فتنه) جز اندکی درنگ نخواهند کرد - بزودی به شرک و کفر درآیند - (۱۵) و هرآینه اینان پیش از این با خدا پیمان بسته بودند که پشت نکنند و نگرینند، و پیمان خدا بازخواست شدنی است. (۱۶) بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید این گریختن هرگز شما را سود ندارد، وانگهی جز اندکی برخوردار نشوید. (۱۷) بگو: کیست که شما را از خدای نگاه دارد اگر درباره شما بدیی یا بخشایشی خواهد. و آنان برای خویش جز خدا هیچ کارساز و یآوری نخواهند یافت. (۱۸) همانا خدا می‌شناسد بازدارندگان از شما را - که مردم را از یاری کردن پیامبر (ص) باز می‌دارند - و گویندگان به برادران خود را که نزد ما بیایید، و جز اندکی به کارزار نیابند. (۱۹) بخیلانند بر شما - در راه جهاد هیچ کمک مالی و جانی به شما نمی‌کنند -، پس چون بیم [جنگ] پیش آید، آنان را بینی که به تو می‌نگرند در حالی که چشمهاشان [از ترس] می‌گردد همچون کسی که بیهوشی مرگ او را فرا گرفته باشد. و چون ترس [جنگ] از میان برود با زبانهای تیز و تند به سبب بخلی که بر خیر - مال و غنیمت - دارند شما را برنجانند - زبان درازی کنند - اینان ایمان نیاورده‌اند، پس خدا هم کارهاشان را بی‌بر و نابود ساخت، و این کار بر خدا آسان است. (۲۰) می‌پندارند که [هنوز] لشکرهای احزاب نرفته‌اند، و اگر آن لشکرها باز آیند، دوست دارند که در میان اعراب بادیه نشین می‌رفتند و از خبرهای شما می‌پرسیدند، و اگر هم در میان شما باشند جز اندکی کارزار نکنند - پس سودی در ماندن آنها نیست - (۲۱) هرآینه شما را در [خصلتها و روش] پیامبر خدا نمونه و سرمشق نیکو و پسندیده‌ای است، برای کسی که به خدا و روز بازپسین امید می‌دارد و خدای را بسیار یاد می‌کند. (۲۲) و چون مومنان آن لشکرها را دیدند گفتند: این است آنچه خدا و پیامبرش ما را وعده داده‌اند و خدا و پیامبرش راست گفتند، و [دیدن آن لشکرها] ایشان را جز باور داشتن و گردن نهادن نیفزود. (۲۳) از مومنان مردانی‌اند که آنچه را با خدای بر آن پیمان بسته بودند - بذل جان - براستی بجای آوردند، پس برخی از ایشان پیمان خویش گزاردند - به شهادت رسیدند - و برخی از ایشان [کارزار و شهادت را] چشم همی‌دارند و [پیمان خویش را] هیچ دگرگون نساخته‌اند (۲۴) تا خدا راستگویان را به راست گفتن و وفاداریشان پاداش دهد، و منافقان را اگر خواهد عذاب کند یا [به بخشایش خود] بر آنان بازگردد و توبه‌شان را بپذیرد، که خدا آمرزگار و مهربان است. (۲۵) و خدا کافران را با خشمشان بازگردانید در حالی که هیچ پیروزی و غنیمتی نیافتند، و خدا مومنان را از کارزار بسندگی کرد، و خدا نیرومند و توانای بی‌همتا است. (۲۶) و کسانی از اهل کتاب - جهودان - را که با آنها - احزاب - همپشت گشتند از قلعه‌هاشان فرو آورد و در دلهاشان بیم افکند، گروهی را می‌کشید و گروهی را اسیر می‌گرفتید (۲۷) و زمینشان - مزارع و باغهاشان

- و خانه‌هاشان و مالهاشان و زمینی را که بر آن گام نهاده‌اید به شما میراث داد، و خداوند بر هر چیزی تواناست. (۲۸) ای پیامبر، زنان خود را بگو: اگر زندگانی دنیا و زیور و آرایش آن می‌خواهید، پس بیاید تا شما را برخوردار می‌دهم و به روشی نیکو رهاشان سازم (۲۹) و اگر خدای و پیامبر او و سرای و اسپین می‌خواهید، پس [بدانید که] خداوند برای نیکوکاران از شما پاداشی بزرگ آماده کرده است. (۳۰) ای زنان پیامبر، هر که از شما کار زشت و گناهی آشکار کند او را عذاب دو چندان باشد، و این بر خدا آسان است. (۳۱) و هر که از شما خدا و پیامبر او را با فروتنی فرمان برد و کار نیک و شایسته کند، پاداش او را دو بار بدهیم و برای او روزی نیکو و بزرگوارانه‌ای - بهشت - آماده کرده‌ایم. (۳۲) ای زنان پیامبر، شما مانند یکی از دیگر زنان نیستید، اگر پرهیزگار باشید، پس در گفتار نرمی منماید که آن کس که در دلش بیماری است [در شما] طمع کند، و به شیوه‌ای پسندیده سخن گوید. (۳۳) و در خانه‌هاشان آرام گیرید، و به شیوه جاهلیت پیشین به خودنمایی بیرون نیایید، و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و پیامبر او را فرمان برید. همانا خداوند می‌خواهد از شما، خاندان پیامبر، پلیدی را ببرد و شما را پاک کند، پاک کامل. (۳۴) و آنچه را در خانه‌هاشان از آیات خدا و حکمت - سخنان پیامبر (ص) - خوانده می‌شود یاد کنید. همانا خداوند باریک‌داند و آگاه است. (۳۵) همانا مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان مومن و مردان و زنان فروتن فرمانبردار و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبیا و مردان و زنان فروتن خداترس و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنانی که شرمگاه خود [از ناشایست] نگاه می‌دارند و مردان و زنانی که خدای را بسیار یاد می‌کنند، خداوند برای آنان آمرزش و مزدی بزرگ آماده کرده است. (۳۶) و هیچ مرد و زن مومنی را نرسد که چون خدای و پیامبر او کاری را فرمایند آنان را در آن کارشان به گزینی - اختیاری - باشد. و هر که خدای و پیامبرش را نافرمانی کند برآستی گمراه شده گمراهی آشکار. (۳۷) و [یاد کن] آنگاه که به آن کس که خدای به او نعمت داده بود - نعمت اسلام و ایمان - و تو نیز به او نعمت داده بودی - نعمت آزادی - گفتی: همسرت را برای خود نگاه دار و از خدا پروا داشته باش، و در دل خویش چیزی را پنهان می‌داشتی که خدا آشکارکننده آن است، و از مردم بیم داشتی و حال آنکه خداوند سزاوارتر است که از او بیم بداری. پس چون زید حاجت [خویش] از او برآورد - و وی را طلاق داد - او را به زنی به تو دادیم تا بر مومنان درباره [ازدواج با] زنان پسر خواندگان تنگی و باکی نباشد هرگاه که [پسر خواندگان] حاجت خود را از آنان برآورده باشند، و فرمان خدا شدنی است. (۳۸) بر پیامبر هیچ تنگی و گناهی نیست در آنچه خداوند برای او مقرر و روا داشته - یعنی تزویج زن پسر خوانده او، تا حکم جاهلیت را باطل کند -، نهاد خداست درباره آنان که پیش از این گذشتند - پیامبران پیشین - و کار و فرمان خدا به اندازه و حساب شده است (۳۹) همانان که پیامهای خدای را می‌رسانند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز او نمی‌ترسند، و خدا حسابگری بسنده است. (۴۰) محمد - ص - پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولیکن فرستاده خدا و خاتم - سرآمد و پایانبخش - پیامبران است، و خدای به هر چیزی داناست. (۴۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدای را بسیار یاد کنید، (۴۲) و او را بامداد و شبانگاه - در همه شبانه روز - تسبیح گوید. (۴۳) اوست آن که بر شما درود - رحمت - می‌فرستد و فرشتگان او نیز، تا شما را از تاریکی‌ها - کفر و گمراهی - به روشنایی - ایمان و طاعت - بیرون آورد، و او به مومنان مهربان است. (۴۴) درودشان - درودی که به آنان گفته شود - آن روز که با او دیدار کنند سلام است، و ایشان را مزدی نیکو و بزرگوارانه آماده کرده است. (۴۵) ای پیامبر، ما تو را گواه و مژده دهنده و بیم‌کننده فرستادیم، (۴۶) و خواننده به سوی خدا به فرمان او و چراغ تابان. (۴۷) و مومنان را نوید ده که آنان را از جانب خدا فرونبخشی بزرگ باشد. (۴۸) و کافران و منافقان را فرمان مبر و رنج و آزارشان را [که به تو رسید] رها کن - مکافات مکن - و بر خدا توکل کن، و خدا کارسازی بسنده است. (۴۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه زنان مومنی را که به همسری گرفته‌اید پیش از آنکه بدیشان برسید - آمیزش کنید - طلاق دهید شما را بر آنها هیچ عده‌ای که آن را بشمارید - تا به سر آرند - نیست. پس ایشان را برخوردار کنید و به شیوه نیکو رهاشان سازید. (۵۰) ای پیامبر، ما آن زنان تو را که کابین ایشان را داده باشی و آن [کنیزانی] را که از آنچه خداوند از بهره جنگ بر تو ارزانی داشته مالک

شده‌ای، و دختران عمویت و دختران عمه‌هایت و دختران داییات و دختران خاله‌هایت را که با تو مهاجرت کرده باشند، و نیز زن مومنی را چنانچه خویشتن را به پیامبر ببخشد - بدون مهر -، اگر پیامبر خواهد که او را به زنی گیرد، برای تو حلال کردیم [و این] تنها ویژه توست نه دیگر مومنان - همانا می‌دانیم که بر آنان درباره همسرانشان و آنچه مالک آن شده‌اند - کنیزان - چه مقرر کرده‌ایم - تا بر تو هیچ تنگی نباشد، و خدا آمرزگار و مهربان است. (۵۱) هر که را از ایشان خواهی [می‌توانی] واپس داری و هر که را خواهی نزد خویش جای دهی و نگاه داری. و اگر هر یک از آنان را که از او کناره گرفته باشی باز بجویی باکی و گناهی بر تو نیست. این نزدیکتر است به آنکه چشمهای ایشان روشن شود و اندوهناک نباشند و همگی به آنچه بدادیشان خشنود شوند - یعنی چون دانستند که آنچه می‌کنی به فرمان خداست دلتنگ نمی‌شوند و گردن می‌نهند - و خدا آنچه را در دل‌های شماست می‌داند، و خدا دانا و بردبار است. (۵۲) از این پس - یعنی پس از این زنان - [دیگر] زنان تو را حلال نباشند و نه اینکه به جای ایشان زنانی بگزینی اگر چه زیبایی آنان تو را به شگفت آورد، مگر آنچه دست تو مالک شود - یعنی کنیزان -، و خداوند بر هر چیزی نگاهبان است. (۵۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌های پیامبر درنیاید مگر آنکه شما را به خوردن طعامی رخصت دهند بی آنکه چشم به راه ظرف آن باشید - زودتر از وقت مقرر نروید -، ولیکن چون شما را بخوانند، درآیید، و چون خوردید پراکنده شوید بی آنکه [پس از خوردن] سرگرم سخن شوید، همانا این کار پیامبر را رنج می‌دهد و از شما شرم می‌دارد - که خواهش کند بیرون روید - ولی خدا از [گفتن سخن] حق شرم نمی‌دارد. و چون از آنان (زنان پیامبر) کالایی خواهید از پشت پرده بخواهید. این برای دل‌های شما و دل‌های ایشان پاکیزه‌تر است. و شما را نرسد که پیامبر خدا را بیازارید و نه اینکه همسران او را پس از وی هرگز به زنی گیرید. همانا این نزد خداوند [گناهی] بزرگ است. (۵۴) اگر چیزی را آشکار کنید یا پنهان دارید، همانا خدا به هر چیزی داناست. (۵۵) بر آنان باکی و گناهی نیست در [نداشتن حجاب] پیش پدران‌شان و پسران‌شان و برادرانشان و پسران برادرانشان و پسران خواهرانشان و زنان [همکیش]‌شان و آنچه دست‌هایشان مالک آن است - بردگان -، و [ای زنان] از خدای پروا داشته باشید، که خدا بر هر چیزی گواه است. (۵۶) همانا خدای و فرشتگان او بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید - یعنی بگویید: اللهم صل علی محمد و آل محمد - و سلام گوید سلامی در خور و شایسته - یا فرمان او را چنانکه شایسته است گردن نهید - (۵۷) همانا کسانی که خدا و پیامبرش را می‌آزارند خدا آنان را در این جهان و آن جهان لعنت کرده و برای آنان عذابی خوارکننده آماده ساخته است. (۵۸) و آنان که مردان و زنان مومن را بی آنکه بدی و گناهی کرده باشند می‌آزارند هرآینه بار دروغ و گناهی آشکار را برداشته‌اند. (۵۹) ای پیامبر، زنان و دختران خویش و زنان مومنان را بگو: چادرهای خود را بر خویشتن فرو پوشند - خود را بپوشانند - این نزدیکتر است به آنکه شناخته شوند - به صلاح و عفت - و آزارشان ندهند، و خدا آمرزگار و مهربان است. (۶۰) اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری است و آنان که در مدینه خبرهای دروغ می‌پراکنند [از این کار بد خود] باز نایستند هرآینه تو را بر ضد آنان برانگیزیم سپس در آن (مدینه) در کنار تو نباشند مگر [زمان] اندکی (۶۱) لعنت شدگانند، هر جا یافته شوند باید گرفته و بسختی کشته شوند. (۶۲) نهاد خداست درباره کسانی که پیش از این گذشتند، و هرگز نهاد خدا را دگرگونی نیابی. (۶۳) مردم تو را از هنگام رستاخیز می‌پرسند، بگو: همانا دانش آن نزد خداست، و تو را چه آگاه کرد - تو چه دانی - شاید رستاخیز نزدیک باشد. (۶۴) همانا خدا کافران را لعنت کرده و برای آنان آتش افروخته آماده ساخته است، (۶۵) همیشه در آن (آتش) جاویدانند، هیچ کارساز و یآوری نیابند. (۶۶) روزی که روی‌هاشان در آتش گردانده شود، گویند: ای کاش خدای را فرمان می‌بردیم و [ای کاش] پیامبر را فرمان می‌بردیم. (۶۷) و گویند: پروردگارا، ما مهتران و بزرگان خود را فرمان بردیم پس ما را گمراه کردند. (۶۸) پروردگارا، آنان را از عذاب دو چندان ده - زیرا هم گمراه بودند و هم گمراه کننده - و آنها را لعنت کن لعنتی بزرگ. (۶۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مانند آن کسان مباشید که موسی را بیازردند پس خدا او را از آنچه گفته بودند پاک ساخت، و او نزد خدا آبرومند بود. (۷۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخن درست و

استوار گوید، (۷۱) تا کارهای شما را به صلاح و سامان آرد و گناهان شما را بیامرزد، و هر که خدا و پیامبرش را فرمان برد برآستی به کامیابی و پیروزی بزرگی دست یافته است. (۷۲) همانا ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، ولی از برداشتن - پذیرفتن - آن سر باز زدند و از آن ترسیدند و آدمی آن را برداشت - پذیرفت -، برآستی که او ستمگر و نادان است (۷۳) تا [سرانجام] خدا مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب کند، و [به مهر و بخشایش خویش] بر مردان و زنان مومن باز گردد - به جهت حفظ امانت -، و خداوند آمرزگار و مهربان است. (۷۴)

سبأ

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) ستایش و سپاس خدای را که او راست هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است، و در آن جهان [نیز] ستایش و سپاس از آن اوست، و اوست دانای درست کار و آگاه. (۲) هر چه در زمین فرو رود و هر چه از آن بیرون آید و هر چه از آسمان فرود آید و هر چه در آن بر شود [همه را] می داند. و اوست مهربان و آمرزگار. (۳) و کسانی که کافر شدند گفتند: ما را رستاخیز نیاید. بگو: [نه آنست که شما می گوید] آری، به پروردگارم سوگند که هرآینه شما را خواهد آمد، [پروردگاری که] دانای نهان و ناپیداست، در آسمانها و در زمین همسنگ ذره‌ای از او پوشیده و پنهان نیست و نه خردتر از آن و نه بزرگتر مگر آنکه در کتابی روشن - لوح محفوظ - هست (۴) تا کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند پاداش دهد. ایشانند که آمرزش و روزی نیکو و بزرگوارانه دارند. (۵) و کسانی که در [انکار و ابطال] آیات ما کوشیدند که [به پندار خویش] ما را به عجز آرند، آنان را عذابی است سخت و دردناک. (۶) و آنان که به ایشان دانش داده‌اند - اصحاب پیامبر (ص) یا علمای اهل کتاب - می دانند که آنچه از پروردگارت به تو فرو فرستاده شده راست و درست است و به راه آن بی‌همتای ستوده راه می نماید. (۷) و کسانی که کافر شدند گویند: آیا شما را به مردی راه نمائیم که خبر می دهد که چون [در خاک] پاره پاره و ریز ریز شوید هرآینه در آفرینشی نو در خواهید آمد؟! (۸) آیا بر خدا دروغی بافته یا او را دیوانگی است؟ [نه،] بلکه کسانی که سرای واپسین را باور ندارند در عذاب و گمراهی دور [از حق] اند. (۹) آیا به آنچه فرارویشان و آنچه پشت سرشان است از آسمان و زمین ننگریسته‌اند؟ اگر خواهیم آنان را در زمین فرو بریم یا پاره‌ای از آسمان را بر آنان فرو افکنیم. هرآینه در این [هشدار] برای هر بنده بازگردنده [به خداوند] نشانه و عبرتی است. (۱۰) و هرآینه داوود را از نزد خویش فروزی و برتری دادیم: ای کوه‌ها و ای مرغان هوا، با او [به تسبیح] همنا شوید. و آهن را برای او نرم گردانیدیم (۱۱) که زره‌هایی فراخ و گشاده بساز و در بافتن و پیوستن [حلقه‌های آن] اندازه نگاه دار، و [تو ای داوود و قوم تو] کارهای نیک و شایسته کنید، که من بدانچه می کنید بینام. (۱۲) و باد را برای سلیمان [رام کردیم]، که بامدادان یک ماهه راه می پیمود و شبانگاه یک ماهه راه می پیمود. و چشمه مس [گداخته] را برای او روان ساختیم، و از دیوان کسانی بودند که به فرمان پروردگارش پیش او کار می کردند، و هر که از فرمان ما کج روی می کرد - فرمان سلیمان نمی برد - او را از عذاب آتش افروخته می چشاندیم. (۱۳) برای او آنچه می خواست از نمازگاه‌ها - یا کوشکها - و تندیسها و کاسه‌هایی به اندازه حوضها و دیگهای بزرگ پابرجا و استوار [در زمین] می ساختند. ای خاندان داوود، به سپاسداری [این نعمتها] عمل [و عبادت] کنید، و اندکی از بندگان من پیوسته سپاسگزارند. (۱۴) پس چون فرمان مرگ را بر او رانیدیم، آنان را بر مرگ او رهنمونی نکرد مگر جنبنده زمین - کرم چوب خوار موریانه - که عصایش را می خورد، پس چون [سلیمان] بیفتاد دیوان دریافتند که اگر غیب می دانستند - از مرگ سلیمان آگاهی داشتند - در آن عذاب خوارکننده درنگ نمی کردند. (۱۵) هرآینه مردم سبأ - در یمن - را در جای سکونتشان نشانه‌ای - بر قدرت خداوند - بود: دو بوستان، از دست راست و از دست چپ [مسکنهاشان قرار داشت]. [گفتیم]: از روزی پروردگارتان بخورید و او را سپاس گزارید، شهری است خوش [و پر نعمت] و خداوندی آمرزگار. (۱۶) ولی روی گردانیدند - از فرمان خدا یا از سپاسگزاری - پس سیل بسیار سخت بر آنان فرستادیم و دو بوستانشان را به

دو بوستانی دیگر بدل کردیم با میوه‌ای تلخ و شوره گز و اندکی از کنار - سدر - (۱۷) آن [کیفر] را به سزای آنکه کافر شدند و ناسپاسی کردند به آنان دادیم، و آیا جز ناسپاس را کیفر می‌دهیم؟ (۱۸) و میان آنان و آبادی‌هایی که در آنها برکت نهاده بودیم - سرزمین شام - آبادی‌های پیدا و پیوسته پدید آوردیم، و در آنها آمد و شد را به اندازه کردیم - فاصله آبادی‌ها برابر بود - [و گفتیم]: در آنها شبها و روزها ایمن و بی‌بیم رفت و آمد کنید. (۱۹) ولی گفتند: پروردگارا، میان شهرهای ما دوری افکن، و بر خویشتن ستم کردند. پس آنان را افسانه‌ها و داستانها کردیم و سخت پراکنده‌شان ساختیم. هرآینه در این - سرگذشت آنها - برای هر شکیبای سپاسگزاری نشانه‌ها و عبرتهاست. (۲۰) و هرآینه ابلیس گمان خود را درباره آنان - مردم سبا یا همه مردم - راست داشت پس او را پیروی کردند مگر گروهی اندک از مومنان. (۲۱) و او را بر آنان هیچ چیرگی و دستی نبود جز برای آنکه [می‌خواستیم] کسانی را که به سرای واپسین ایمان دارند از کسانی که از آن به شک اندرند بازشناسیم، و پروردگار تو بر هر چیزی نگاهبان است. (۲۲) بگو: آنها را که به جای خدای یکتا [خدا] می‌پندارید بخوانید، همسنگ ذره‌ای را در آسمانها و در زمین مالک نیستند، و آنان را در آن دو - آسمان و زمین - هیچ شرکتنی نیست و او [خدای یکتا] را از آنها هیچ یار و مددکاری نیست. (۲۳) و شفاعت نزد او [خدا] سود ندارد مگر کسی را که او برای وی اذن دهد، تا آنگاه که بیم و نگرانی از دلهاشان برداشته شود، گویند: - به یکدیگر - پروردگارتان چه گفت؟ گویند: سخن راست و درست. و اوست بلندمرتبه و بزرگ. بگو: چه کسی شما را از آسمانها و زمین روزی می‌دهد؟ بگو: خدای، و هرآینه ما یا شما بر راه راستیم یا در گمراهی آشکار. (۲۵) بگو: شما را از بزه کاری ما نپرسند و ما را از آنچه شما می‌کنید نخواهند پرسید. (۲۶) بگو: پروردگاران، ما و شما را [روز رستاخیز] گرد آورد، سپس میان ما براستی و درستی داوری کند - یا جدایی افکند -، و اوست داور دانا. (۲۷) بگو: آنها را که به انبازی به او بسته‌اید به من بنمایید - آیا صفات شایسته خدایی در آنها هست؟ -، هرگز، بلکه اوست خدای توانمند بی‌همتا و دانای با حکمت. (۲۸) و تو را نفرستادیم مگر برای همه مردم، مژده دهنده و بیم‌کننده، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (۲۹) و گویند: اگر راستگوئید، این وعده - رستاخیز - کی خواهد بود؟ (۳۰) بگو: شما را وعده گاه روزی است که ساعتی از آن واپس نروید و پیش نیفتید. (۳۱) و کسانی که کافر شدند گفتند: هرگز به این قرآن ایمان نیاوریم و نه به آن [کتاب] که پیش از آن بوده، و اگر ببینی آنگاه که آن ستم‌کاران - کافران - نزد خداوندشان [برای حسابرسی] بازداشته شوند! برخی‌شان سخن را به برخی دیگر برمی‌گرداند، آنها که ناتوان و زبون گرفته شده‌اند - زیر دستان - به آنان که گردن‌کشی کردند - رهبران و پیشوایان قدرتمند خود -، گویند: اگر شما نبودید، هرآینه ما مومن بودیم. (۳۲) آنان که گردن‌کشی کردند به آنها که ناتوان و زبون گرفته شده‌اند گویند: آیا ما شما را از راه راست، پس از آنکه به شما آمد، باز داشتیم؟! [نه،] بلکه شما خود گناهکار بودید. (۳۳) و زبونشدگان به گردن‌کشان گویند: بلکه ترفند و نیرنگ شب و روز [شما] بود که ما را فرمان دادید که به خدا کافر شویم و برای او همتایانی فراگیریم. و چون عذاب را ببینند [همه آنها] پشیمانی نهان دارند - از بیم سرزنش دیگران -، و ما غلها را در گردن آنان که کافر شدند بنهیم. آیا جز آنچه می‌کردند کیفر داده می‌شوند (۳۴) و ما هیچ بیم‌دهنده‌ای در هیچ آبادی و شهری نفرستادیم مگر آنکه کامرانان و توانگران آن گفتند: ما به آنچه بدان فرستاده شده‌اید کافریم (۳۵) و گفتند: ما مالها و فرزندان بیشتر داریم و ما عذاب شونده نیستیم - یعنی چون خدا ما را به نعمت مال و فرزند گرامی داشته، ما را عذاب نخواهد کرد - (۳۶) بگو: پروردگار من است که روزی را برای هر که بخواهد فراخ می‌سازد و تنگ می‌گرداند ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند، (۳۷) و مالها و فرزندان آن [فضیلتی] نیست که شما را به ما نزدیک گرداند مگر کسانی که ایمان آوردند و کار نیک و شایسته کردند، پس اینانند که بدانچه کردند پاداشی دوچندان دارند و ایشان در کوشکهای بلند بهشت ایمن و آسوده باشند. (۳۸) و آنان که در [انکار و ابطال] آیات ما می‌کوشند که [به گمان خود] ما را به عجز آرند، اینان در عذاب حاضر شدگانند. (۳۹) بگو: همانا پروردگار من روزی را برای هر که از بندگانش که بخواهد فراخ می‌سازد و تنگ می‌گرداند. و هر چه انفاق کنید پس او به جای آن باز دهد، و او بهترین روزی دهندگان است. (۴۰) و روزی که همه آنان -

مشرکان - را برانگیزد، سپس به فرشتگان گوید: آیا اینان شما را می‌پرستیدند؟ (۴۱) گویند: پاک و منزهی تو، تویی خداوند - یا دوست - ما، نه آنها. بلکه دیوان را می‌پرستیدند، که بیشترشان به آنها گرویده بودند. (۴۲) پس امروز - روز رستاخیز - برخی از شما برای برخ دیگر هیچ سود و زبانی در دست ندارند. و ستم کاران را گوییم: بچشید عذاب آتشی را که دروغ می‌انگاشتید. (۴۳) و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود گویند: این - محمد (ص) - نیست مگر مردی که می‌خواهد شما را از آنچه پدرانتان می‌پرستیدند بازدارد و بگرداند، و گویند: این - قرآن - نیست مگر دروغی برافته. و کسانی که کافر شدند درباره حق هنگامی که بدیشان آمد گفتند: این نیست مگر جادویی هویدا. (۴۴) و ما به آنان - مشرکان عرب - [پیش از این] هیچ کتابی که آن را بخوانند نداده‌ایم، و پیش از تو هیچ بیم‌کننده‌ای به سوی آنها نفرستاده‌ایم. (۴۵) و کسانی که پیش از آنها بودند [پیامبران را] دروغگو شمردند، و [این کافران قوم تو] به ده یک آنچه به آنان دادیم نرسیده‌اند، ولی [آن کافران] پیامبران مرا به دروغ نسبت دادند، پس [بنگر که] ناپسندیدن و کفر من چگونه بود. (۴۶) بگو: همانا شما را به یک سخن پند می‌دهم، و آن اینکه دو دو و یک یک برای خدا به پاخیزید، سپس بیندیشید که این یار شما - پیامبر - را هیچ دیوانگی نیست. او نیست مگر بیم‌کننده‌ای برای شما پیش از فرارسیدن عذابی سخت - در قیامت - (۴۷) بگو: هر مزدی که از شما خواسته‌ام پس آن شما را باد - یعنی هیچ مزدی نمی‌خواهم -، مزد من نیست مگر بر خدای، و او بر هر چیزی گواه است. (۴۸) بگو: همانا پروردگار من حق - قرآن یا سخن راست و درست - را [به وحی بر قلب من] می‌افکند، پروردگاری که دانای نهانهاست. (۴۹) بگو: حق - قرآن یا اسلام - آمد و باطل - شیطان یا بت - نه [چیزی نو] آغاز کند و نه [چیزی را] بازگرداند - یا باطل را آغاز و انجامی نیست - (۵۰) بگو: اگر گمراه شوم، جز این نیست که به زیان خویشتن گمراه می‌شوم - وبال آن به خودم بر می‌گردد - و اگر راه راست یابم به سبب آن است که پروردگارم به من وحی می‌کند، همانا او شنوا و نزدیک است. (۵۱) و اگر [کافران را] بینی آنگاه که ترسان و هراسان شوند! پس گریز و رهایی نباشد و آنان را از جایی نزدیک [به عذاب] فراگیرند. (۵۲) و گویند: [اینک] به آن (قرآن) ایمان آوردیم. ولی آنان را چگونه و کجا دستیابی [به ایمان] است از جایی دور - در جهان پسین - (۵۳) و حال آنکه پیش از این به آن کافر شدند، و از جایگاهی دور - در دنیا - به نادیده - از روی جهل و گمان - سخن می‌پراکنده‌اند. (۵۴) و میان آنان و آنچه آرزو کنند - از لذتهای مادی دنیا - جدایی افتد چنانکه با همانندان آنها نیز پیش از این چنین رفتار شد، که آنان نیز [درباره رستاخیز] سخت در شک و تردید بودند. (۵۵)

فاطر

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) سپاس و ستایش خدای راست، آفریننده آسمانها و زمین، همو که فرشتگان را فرستادگانی کرد دارای بالهایی دو گانه و سه گانه و چهار گانه، در آفرینش هر چه خواهد می‌افزاید، همانا خدا بر هر چیزی تواناست. (۲) هر بخشایشی که خدای برای مردمان بگشاید آن را باز دارنده‌ای نیست و هر چه را باز گیرد آن را پس از [باز گرفتن] وی فرستنده‌ای نباشد، و اوست توانای بی‌همتا و دانای با حکمت. (۳) ای مردم، نعمت خدای را بر خود یاد کنید، آیا جز خدا آفریدگاری هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ هیچ خدایی جز او نیست، پس چگونه و به کجا گردانیده می‌شوید (۴) و اگر تو را دروغگو خوانند همانا فرستادگانی پیش از تو نیز دروغگو خوانده شدند، و کارها به خدای باز گردانده می‌شود. (۵) ای مردم، همانا وعده خدا راست است، پس مبادا زندگانی این جهان شما را بفریبد، و مبادا آن فریب‌کار - شیطان - شما را به [بخشایش و کرم] خدا بفریبد. (۶) همانا شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن گیرید. جز این نیست که گروه خویش را می‌خواند تا از دوزخیان شوند. (۷) کسانی که کافر شدند عذابی سخت دارند، و کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند آمرزش و مزدی بزرگ دارند. (۸) پس آیا کسی که کردار زشتش در نظرش آراسته شده و آن را نیکو بیند، [مانند کسی است که براستی نیکو کار است]؟ پس خدا هر که را خواهد - سزاوار بداند - گمراه کند و هر که را خواهد - شایسته بداند - راه نماید. پس مبادا جان تو بر سر اندوه و دریغ بر آنها

برود - هلاک شوی - همانا خداوند بدانچه می کنند داناست. (۹) و خداست که بادها را فرستاد تا ابر را بر می انگیزد، پس آن (ابر) را به سرزمین مرده رانندیم و زمین را پس از مردگی اش بدان زنده ساختیم. برانگیختن مردگان نیز چنین است. (۱۰) هر که بزرگی و ارجمندی خواهد، پس [بداند که] بزرگی و ارجمندی همه از آن خداست. - و به هر که خواهد دهد - سخن نیکو و پاک به سوی او بالا- می رود و کردار نیک و شایسته آن را بالا می برد. و کسانی که بدی ها می اندیشند آنان را عذابی سخت است، و ترفند و نیرنگ اینان نابود می گردد. (۱۱) و خدا شما را از خاکی و سپس از نطفه ای آفرید آنگاه شما را جفتها - مردان و زنان - گردانید، و هیچ زنی بار نگیرد - باردار نشود - و بار نهد - نزاید - مگر به دانش او، و به هیچ کسی زندگانی دراز داده نشود و از عمر هیچ کس کاسته نگردد مگر آنکه در کتابی - لوح محفوظ - ثبت است، همانا این کار بر خدا آسان است. (۱۲) و دو دریا یکسان و برابر نیستند: این یک شیرین و خوشکام که آشامیدنش گوارا است و آن دیگر شور و تلخ. و از هر یک گوشت تازه - ماهی - می خورید و پیرایه و زیوری - مروارید - بیرون می آید که می پوشید. و کشتی ها را در آن می بینی که آب را می شکافند تا از فزونی و بخشش او - روزی - بجوید و باشد که سپاس گزاید. (۱۳) شب را در روز در می آورد و روز را در شب - اشاره است به کاهش و افزایش شب و روز - و خورشید و ماه را رام کرد و هر یک تا سرآمدی نامبرده روان است. این است خدای، پروردگار شما، پادشاهی او راست، و آنان که به جای او می خوانید - می پرستید - پوست هسته خرمایی - کمترین چیزی - را دارا نیستند. (۱۴) اگر بخوانیدشان خواندن شما را نشنوند، و اگر بشنوند پاسختان ندهند، و روز رستاخیز به انباز آوردنتان کافر شوند، و هیچ کس تو را مانند [خدای] آگاه [به حقیقت کارها] آگاه نکند. (۱۵) ای مردم، شما باید نیازمندان به خدا، و خداست بی نیاز و ستوده. (۱۶) اگر خواهد، شما را ببرد و آفریده ای نو بیارد. (۱۷) و این کار بر خدای دشوار نیست. (۱۸) و هیچ کس بار گناه دیگری را بر ندارد. و اگر گرانباری کسی را به برداشتن بار خویش بخواند، آن کس چیزی از آن بر ندارد گرچه خویشاوند [وی] باشد. جز این نیست که تو کسانی را بیم می دهی - بیم دادن تو تنها در کسانی اثر می کند - که از پروردگارشان در نهان می ترسند و نماز برپا داشته اند، و هر که پاکی ورزد - از پلیدی گناهان - همانا به سود خویشتن پاکی می ورزد، و بازگشت همه به سوی خداست. (۱۹) و ناینا و بینا - کافر با مومن، نادان با دانا، نابخرد با خردمند - برابر نباشند، (۲۰) و نه تاریکی ها و روشنایی - کفر با ایمان -، (۲۱) و نه سایه و گرمای سوزان - بهشت با دوزخ -، (۲۲) و نیز زندگان و مردگان - مومنان با کافران - برابر نیستند. همانا خدا آن را که خواهد - شایسته بداند - می شنواند. و تو کسانی را که در گورند - مرده دلان کافران - نشنوانی (۲۳) تو جز بیم کننده ای نیستی. (۲۴) همانا تو را براستی و درستی مژده دهنده و بیم کننده فرستادیم، و هیچ امتی نبود مگر آنکه در میانشان بیم کننده ای - پیامبری - گذشت. (۲۵) و اگر تو را دروغگو شمرند پس همانا کسانی که پیش از آنان بودند پیامبران را که با حجت های روشن - معجزه ها - و نوشته ها و کتاب روشنگر به نزدشان آمده بودند دروغگو شمرند. (۲۶) سپس آنان را که کفر ورزیدند بگرفتم، پس ناپسند داشتن و کیفر من چگونه بود؟ (۲۷) آیا ندیده ای که خدای از آسمان - از ابر - آبی فرود آورد، پس با آن میوه های رنگارنگ بیرون آوردیم، و از کوه ها راه هایی به رنگ های گوناگون سفید و سرخ و سخت سیاه است (۲۸) و همچنین از مردم و جنبندگان و چهارپایان رنگ های گوناگون هست. از بندگان خدا تنها دانشوران - عالمان ربانی - از او می ترسند. همانا خدا توانای بی همتا و آمرزگار است. (۲۹) همانا کسانی که کتاب خدای را می خوانند و نماز برپا داشته اند و از آنچه روزیشان کرده ایم نهان و آشکار انفاق کرده اند، تجارتی را امید می دارند که هرگز زیان نکند و ناروا - کساد و بی رونق - نشود (۳۰) تا [خداوند] مزدهای ایشان را تمام بدهد و از فزونبخشی خویش بيفزایدشان، که او آمرزگار و سپاسدار است - مزد بندگان را تبه نمی سازد - (۳۱) و آنچه از این کتاب به تو وحی کردیم راست و درست است، آن [کتابهایی] را که در پیش آن است باور می دارد و راست می انگارد. هر آینه خدای به بندگان خود آگاه و بیناست. (۳۲) سپس [این] کتاب - قرآن - را به کسانی از بندگانشان که برگزیدیم میراث دادیم. پس، از آنان برخی بر خود ستم کار بودند و برخی میانه رو، و از ایشان برخی به خواست و فرمان خدا به نیکی ها

پیشی گیرنده‌اند. این است فزونی و بخشش بزرگ (۳۳) بهشتهایی پاینده که در آنها درآیند، در آنجا با دستواره‌هایی از طلا و با مروارید زیور شوند، و پوشش ایشان در آنجا پرنیان است. (۳۴) و گویند: سپاس و ستایش خدای راست که اندوه از ما ببرد، هرآینه پروردگار ما آمرزگار و سپاسدار است. (۳۵) آن [خدایی] که ما را از فضل خویش در [این] سرای ماندنی و جاویدان فرود آورد، در آنجا نه رنجی به ما رسد و نه درماندگی. (۳۶) و کسانی که کافر شدند آنان را آتش دوزخ است، نه حکم شود بر آنها [به مرگ] تا بمیرند و نه عذابش از آنها سبک شود. اینچنین هر ناسپاسی را سزا می‌دهیم. (۳۷) و آنها در آنجا فریاد کنند: خداوندا، ما را بیرون آر تا جز آن که می‌کردیم کار نیک و شایسته کنیم. [گوییم]: آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر که بپذیرد است در آن مدت پند گیرد؟ و شما را بیم‌دهنده هم آمد، پس بچشید که ستم کاران را هیچ یآوری نیست. (۳۸) همانا خداوند داننده ناپیادهای آسمانها و زمین است، و او به آنچه در سینه‌ها نهفته است داناست. (۳۹) اوست که شما را در زمین جانشین [پیشینیان] گردانید، پس هر که کافر شود کفرش به زیان اوست. و کافران را کفرشان به نزد خداوندشان جز دشمنی و خشم نیفزاید و کافران را کفرشان جز زیان کاری نیفزاید. (۴۰) بگو: آیا دیده‌اید شریکان خود - بتها - را که به جای خدای یکتا می‌خوانید؟ مرا بنمایید که از زمین چه چیز آفریده‌اند. یا آنان را در آسمانها شرکتی هست؟ یا به آنها کتابی داده‌ایم که بر حجتی از آنند؟ [نه]، بلکه ستم کاران برخی به برخ دیگر جز فریب وعده نمی‌دهند. (۴۱) خدا آسمانها و زمین را نگاه می‌دارد از اینکه از جایگاه - مسیر و مدار - خود بلغزند و به در روند، و اگر بلغزند هیچ کس، پس از او، نتواند آنها را نگاه داشت. همانا اوست بردبار و آمرزگار - که آنها را به کیفر شما بر سرتان فرو نمی‌افکند. - (۴۲) و [مشرکان عرب] به خدا سوگند خوردند، سختترین سوگندها، که اگر آنان را بیم‌دهنده‌ای بیاید بی‌گمان راه یافته‌تر از هر امتی خواهند بود، پس چون بیم‌دهنده‌ای بدیشان آمد آنان را جز رمیدن و دوری [از حق] نیفزود (۴۳) از روی بزرگمنشی و گردن‌کشی در زمین و نیرنگ بد. و نیرنگ بد جز سازنده آن را فرانگیرد. پس آیا جز روش و نهادی را که بر پیشینیان رفته است - یعنی عذاب را - چشم می‌دارند؟ پس روش و نهاد خدای را هرگز دگرگونی نیابی، و روش و نهاد خدای را هرگز گردانیدنی نیابی. (۴۴) آیا در زمین گردش نکردند تا ببینند که سرانجام کسانی که پیش از آنها بودند و نیرومندتر از آنها بودند چگونه شد؟ و هیچ چیز در آسمانها و در زمین نیست که خدای را ناتوان سازد، همانا او دانا و تواناست. (۴۵) و اگر خدای مردم را به سزای آنچه کرده‌اند می‌گرفت هیچ جنبنده‌ای بر پشت آن - زمین - نمی‌گذاشت، ولیکن آنان را تا سرآمدی نامبرده واپس می‌دارد، پس چون سرآمدشان فرارسد همانا خداوند به [احوال] بندگان خود بیناست - و از این رو هر کس را به کردارش جزا می‌دهد. - (۴۶)

پسی

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) یا، سین. (۲) سوگند به قرآن با حکمت - حکمت آمیز و درست و استوار. - (۳) که همانا تو از فرستادگانی، (۴) [و] بر راه راستی، (۵) [قرآنی که] فرو فرستاده آن توانای بی‌همتا و مهربان [است]. (۶) تا مردمی را بیم دهی که پدرانشان بیم داده نشده‌اند، از این رو ناآگاهند. (۷) هرآینه گفتار [خدای] بر بیشترشان سزا گشته، و از این رو ایمان نمی‌آورند. (۸) همانا بر گردنهاشان زنجیرها نهاده‌ایم که تا زیر چانه‌هاست، چنانکه سرهاشان بالا مانده است، (۹) و از پیش رویشان دیواری و از پشت سرشان دیواری نهاده‌ایم و بر دیدگانشان پرده‌ای افکنده‌ایم، از این رو هیچ نمی‌بینند - کنایه از اینکه از همه سو فرو گرفته شده‌اند و راه حق را که هدایت و رستگاری است نمی‌بینند. - (۱۰) و بر آنها یکسان است چه بیمشان کنی یا بیمشان نکنی، ایمان نمی‌آورند. (۱۱) جز این نیست که تو کسی را هشدار و بیم می‌دهی - بیم دادن تو کسی را سود دارد - که این ذکر - قرآن - را پیروی کند و از خدای رحمان در نهان بترسد، پس او را به آمرزش و مزدی بزرگوارانه نوید ده. (۱۲) همانا ما میم که مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه را که پیش فرستاده‌اند و اثرهاشان را - آنچه از آنها بازماند - می‌نویسیم، و هر چیزی را در

راهنمای - نوشته - روشن - لوح محفوظ - به شمار آورده ایم. (۱۳) و برای آنان - اهل مکه - داستان مردم آن شهر - انطاکیه - را مثل آر، آنگاه که فرستادگان بدیشان آمدند، (۱۴) آنگاه که دو تن به سوی آنان فرستادیم و ایشان را دروغ زن خواندند، پس ایشان را به فرستاده سومی نیرومند کردیم و گفتند: همانا ما به سوی شما فرستاده شده ایم. (۱۵) گفتند: شما جز آدمیانی مانند ما نیستید و خدای رحمان چیزی - از وحی و پیامبری - فرو نفرستاده، [و] شما جز دروغ نمی گوید. (۱۶) گفتند: پروردگار ما می داند که هر آینه ما به سوی شما فرستاده شده ایم، (۱۷) و بر ما جز رسانیدن روشن و آشکار پیام نیست. (۱۸) گفتند: ما شما را به شگون بد گرفتیم، اگر باز نایستید هر آینه سنگسارتان می کنیم و بی گمان از ما شکنجه ای دردناک به شما خواهد رسید. (۱۹) گفتند: شگون بدتان با شماست. آیا اگر شما را پند دهند [به شگون بد می گیرید؟! بلکه شما مردمی گرافکارید. (۲۰) و مردی - حبیب نجار - از کرانه آن شهر شتابان بیامد، گفت: ای قوم من، این فرستادگان [الهی] را پیروی کنید، (۲۱) کسانی را پیروی کنید که از شما مزدی نمی خواهند و خود ره یافته اند. (۲۲) و چیست مرا که آن [خدای] را نپرستم که مرا پدید آورد، و به سوی او بازگردانیده خواهید شد؟ (۲۳) آیا به جای او خدایانی فراگیرم که اگر خدای رحمان برای من گزندی خواهد شفاعت آنان مرا سود ندهد و به کار نیاید، و مرا نتوانند رهانید؟! (۲۴) آنگاه من بی گمان در گمراهی آشکاری خواهم بود. (۲۵) من به پروردگارتان - خدای یگانه - ایمان آوردم پس بشنوید از من - و مرا فرمان برید - (۲۶) [پس از کشته شدن به او] گفته شد: به بهشت - بهشت برزخ - در آی. گفت: ای کاش قوم من می دانستند، (۲۷) که پروردگار من مرا آمرزید و از گرامی داشتگان و نواختگانم ساخت. (۲۸) و پس از [کشتن] او بر قوم وی - اهل انطاکیه - هیچ لشکری از آسمان نفرستادیم و ما فرو فرستنده [لشکر عذاب] نبودیم - یعنی آن کفار خوارتر و بی ارزشتر از آن بودند که هلاکشان را لشکری از آسمان بیاید - (۲۹) [عذاب آنها] جز یک بانگ سهمناک نبود، که ناگهان مرده و خاموش شدند. (۳۰) ای دریغا بر بندگان! هیچ پیامبری بدیشان نیامد مگر آنکه او را مسخره می کردند. (۳۱) آیا ندیده اند - به دیده بصیرت - که پیش از آنان چه بسیار از مردم روزگاران را نابود کردیم که آنان - هلاک شدگان - سوی اینان - به دنیا - باز نگردند (۳۲) و کس نیست مگر آنکه همگیشان با هم نزد ما حاضر شد گانند - در روز رستاخیز - (۳۳) و برای آنان زمین مرده - خشک و بی گیاه - نشانه ای است [بر قدرت ما] که آن را زنده کردیم - به آب باران - و از آن دانه ای بیرون آوردیم که از آن می خورند. (۳۴) و در آن بوستانهایی از درختان خرما و انگور پدید کردیم و در آن چشمه ها روان ساختیم، (۳۵) تا از میوه های آن بخورند و حال آنکه دستهای ایشان آن را نساخته است. آیا سپاس نمی گزارند؟ (۳۶) پاک و منزّه است آن [خدای] که همه جفتها - نر و ماده - را بیافرید از آنچه زمین می رویاند و از خودشان - آدمیان - و از آنچه نمی دانند. (۳۷) و شب برای آنان نشانه ای [دیگر] است، که روز را از آن بیرون می آوریم پس آنگاه در تاریکی فرو می روند. (۳۸) و خورشید به سوی قرارگاه خود می رود. این اندازه نهادن - طرح و تدبیر - آن توانای بی همتا و داناست. (۳۹) و ماه را جایگاهها به اندازه معین کردیم تا همچون شاخه خرما دیرینه - خشکیده خمیده به شکل هلال - گردد. (۴۰) نه خورشید را سزد که ماه را دریابد و نه شب بر روز پیشی گیرنده است، و همه در چرخ خود - در مدار خود - شناورند. (۴۱) و نشانه ای برای آنان این است که فرزندانشان را در کشتی پر بار برداشتیم. (۴۲) و برایشان مانند آن (کشتی) چیزی آفریدیم که بر آن سوار می شوند. (۴۳) و اگر بخواهیم آنان را غرق می کنیم، پس آنها را هیچ فریادرسی نباشد و نه رهایی یابند، (۴۴) مگر به بخشایشی از ما و برخورداری تا هنگامی - مرگ - (۴۵) و چون به ایشان گفته شود از آنچه فراروی شماست - گناهان - و آنچه از پس شماست - کیفر گناهانتان - بترسید و پرهیزید شاید بر شما ببخشایند، [روی بگردانند و بر ستیزه و گردن کشی خود بیفزایند]. (۴۶) و هیچ نشانه ای از نشانه های پروردگارشان بدیشان نیاید جز آنکه از آن روی گردانند. (۴۷) و چون به آنان گفته شود که از آنچه خدای روزیتان کرده انفاق کنید، کسانی که کافر شدند به آنان که ایمان آورده اند گویند: آیا کسی را بخورائیم که اگر خدا می خواست او را می خورائید؟! شما جز در گمراهی آشکار نیستید. (۴۸) و می گویند: اگر شما راستگوید، [هنگام] این وعده کی خواهد بود؟ (۴۹) اینان جز یک بانگ آسمانی را انتظار نمی برند که ناگهان در حالی که ستیزه و کشمکش

می کنند بگیردشان. (۵۰) پس نه وصیتی توانند کرد و نه توانند سوی کسان خویش باز گردند. (۵۱) و در صور دمیده شود و آنان ناگاه از گورها به سوی پروردگارشان می شتابند. (۵۲) گویند: ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این همان است که خدای رحمان وعده داده بود و پیامبران راست گفتند. (۵۳) آن - هنگام رستاخیز - جز یک بانگ آسمانی نیست که ناگاه همه ایشان نزد ما حاضر شد گانند. (۵۴) پس امروز بر کسی هیچ ستمی نخواهد شد و جز آنچه می کردید پاداش داده نشوید. (۵۵) همانا بهشتیان، امروز به خوشی و شادمانی سرگرمند. (۵۶) ایشان و همسرانشان در سایه ها بر تختهای آراسته تکیه زنند. (۵۷) ایشان را در آنجا [از هر گونه] میوه هست، و آنان راست هر چه بخواهند. (۵۸) [آنان راست] سلامی، که گفتاری از پروردگار مهربان است. (۵۹) و [ندا آید که] ای بزه کاران، امروز جدا شوید. (۶۰) ای فرزندان آدم، آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را نپرستید که او شما را دشمنی است آشکار؟ (۶۱) و اینکه مرا پرستید، که این است راه راست؟ (۶۲) و هر آینه از شما آدمیان مردمانی بسیار را گمراه کرد. آیا خرد را کار نمی بستید؟ (۶۳) این است آن دوزخی که به شما وعده داده می شد. (۶۴) امروز به سزای کافر بودن در آن درآید - یا به آتش آن بسوزید -. (۶۵) امروز بر دهانشان مهر نهیم، و دستهایشان با ما سخن گوید و پاهایشان گواهی دهد بدانچه می کردند. (۶۶) و اگر خواهیم هر آینه دیدگانمان را محو و ناپدید - نابینا - کنیم آنگاه به سوی راه پیشی گیرند، ولی کجا و چگونه می بینند؟ (۶۷) و اگر خواهیم هر آینه آنها را بر جایشان مسخ کنیم - به شکل زشتی چون بوزینه و خوگ درآوریم -، پس نه پیش رفتن [و گذشتن از آنجا] توانند و نه [به صورت اول] بازگردند. (۶۸) و هر که را عمر دراز دهیم در آفرینش نگوئیم - نیرومندی اش را به سستی و ناتوانی دگرگون سازیم -، آیا خرد را کار نمی بندند؟ (۶۹) و او - محمد (ص) - را شعر گفتن نیاموختیم و زینده او هم نیست. این [کتاب] نیست مگر یادآوری و پندی و قرآنی روشن و روشنگر، (۷۰) تا بیم دهد هر که را زنده - با فهم و خردمند یا مومن - باشد و آن گفتار - عذاب و هلاکت - بر کافران سزا گردد. (۷۱) آیا ندیده اند که ما از آنچه دستهای [قدرت] ما [بی کمک آفریدگان] ساخته است چهارپایان را برای آنان آفریدیم پس ایشان دارندگان آنهایند (۷۲) و آنها (چهارپایان) را برای ایشان رام کردیم پس برخی از آنها سواری ایشان است و از [گوشت] برخی می خورند، (۷۳) و آنان را در آنها سودهایی است - از پوست و پشم و کود آنها - و آشامیدنی هایی - از شیرشان -. آیا سپاس نمی گزارند؟ (۷۴) و به جای خدای یکتا خدایانی گرفتند بدان امید که یاری شوند، (۷۵) [و حال آنکه آن بتان] یاری کردن ایشان نتوانند و آنان (کافران) برای آنها سپاهی باشند حاضر آمده [در دوزخ]. (۷۶) پس سخن آنان تو را اندوهگین نکند، همانا ما آنچه را پنهان می دارند و آنچه را آشکار می کنند می دانیم. (۷۷) آیا آدمی ندیده - ندانسته - است که ما او را از نطفه ای آفریدیم، که اکنون ستیزه گری - یا دشمنی - آشکار است؟! (۷۸) و برای ما مثلی زد - در زنده کردن مردگان - و آفرینش خود را فراموش کرده، گفت: کیست که استخوانها را در حالی که پوسیده و خاک شده زنده می کند (۷۹) بگو: همان [خدای] که نخستین بار آفریدش زنده اش می کند، و او به همه آفرینش - یا آفریدگان - داناست. (۸۰) همان [خدای] که برای شما از درخت سبز آتشی پدید کرد پس آنگاه شما از آن آتش می افروزید. (۸۱) آیا آن که آسمانها و زمین را آفرید بر آفریدن مانند اینها توانا نیست؟ چرا [تواناست]، و اوست آفریدگار دانا. (۸۲) جز این نیست که کار و فرمان او، چون چیزی را بخواهد، این است که گویدش: باش، پس می باشد. (۸۳) پس پاک و منزّه است آن [خدای] که پادشاهی - مالکیت و حاکمیت - همه چیز به دست اوست و به سوی او بازگردانیده می شوید. (۸۴)

الصفات

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) سوگند به آن صف زدگان - فرشتگان صف کشیده - که [به طاعت و بندگی] صف زده اند. (۲) سوگند به آن رانندگان که سخت می رانند - فرشتگانی که ابرها یا دیوان را می رانند -. (۳) و سوگند به آن خوانندگان یاد و پند - آیات قرآن -، (۴) که هر آینه خدای شما یکی است، (۵) خداوند آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و خداوند خاورها

- جای‌های برآمدن آفتاب و ستارگان - (۶) همانا ما آسمان دنیا - نزدیکتر - را به زیور ستارگان بیاراستیم، (۷) و از هر دیو سرکش و نافرمان نگاه داشتیم، (۸) که نمی‌توانند به [گفتار] گروه والا تر - فرشتگان عالم بالا - گوش فرادارند، و از هر سو [با شهابها] تیر انداخته شوند، (۹) تا رانده و دور گردند، و آنان راست غذایی پیوسته و همیشه، (۱۰) مگر آن کس [از دیوان] که سخنی [از سخنان فرشتگان عالم بالا] را دزدانه برآید، پس شهابی از پی او افتد و به او رسد. (۱۱) از آنها - مشرکان - پرس که آنان در آفرینش سختتر و دشوارترند یا آن چیزها [ی دیگر] که آفریدیم - فرشتگان و آسمانها و زمین و ... -، ما آنها را از گلی چسبنده آفریده‌ایم. (۱۲) بلکه تو شگفتی نمودی - از ایمان نیاوردنشان - و آنها مسخره می‌کنند. (۱۳) و چون پند داده شوند، یاد نکنند و پند نپذیرند. (۱۴) و چون نشانه‌ای ببینند به ریشخند گیرند. (۱۵) و گویند: این جز جادویی آشکار نیست. (۱۶) آیا چون بمردیم و خاک و استخوانی چند شدیم باز برانگیخته می‌شویم؟! (۱۷) و آیا پدران پیشین ما نیز [برانگیخته می‌شوند]؟! (۱۸) بگو: آری، و شما خوار و درمانده باشید. (۱۹) پس جز این نیست که آن [برانگیختن] تنها یک بانگ سخت راندن باشد - دمیدن دوم اسرافیل در صور - پس ناگاه [زنده شده و از گور بیرون آمده] می‌نگرند. (۲۰) و گویند: ای وای بر ما، این روز حساب و پاداش است. (۲۱) [گفته شود]: این، روز جدایی [نیکوکاران از بدکاران] - یا روز داوری - است که آن را دروغ می‌انگاشتید. (۲۲) [ای فرشتگان]، کسانی را که ستم کردند - مشرکان - و همانندانشان - همراهانشان از دیوان - گرد آورید، (۲۳) و آنچه را به جای خدا می‌پرستیدند، آنها را به راه دوزخ راه نمایید. (۲۴) و بازداریدشان که آنان پرسش خواهند شد. (۲۵) شما را چیست که یکدیگر را یاری نمی‌کنید؟! (۲۶) [نه]، بلکه آنها امروز [به عذاب خدای] گردن نهادگانند. (۲۷) و برخی از ایشان بر برخی دیگر - پیروان و پیشوایان - روی کرده یکدیگر را می‌پرسند. (۲۸) [پیروان به پیشوایان] گویند: شما بودید که از جانب راست - که نشانه خیر و نیکبختی می‌پنداشتیم - بر ما درمی‌آمدید. (۲۹) [پیشوایان] گویند: [نه]، بلکه شما خود مومن نبودید، (۳۰) و ما را بر شما هیچ دستی و تسلطی نبود، بلکه شما خود گروهی سرکش بودید. (۳۱) پس گفتار پروردگاران - وعده عذاب - بر ما سزا شد که ما چشندگان عذابیم، (۳۲) شما را گمراه کردیم زیرا که خود گمراه بودیم. (۳۳) پس بی‌گمان همه ایشان در آن روز در عذاب شریکند. (۳۴) همانا ما با بزه کاران - مشرکان - چنین می‌کنیم، آنان بودند که چون به آنها گفته می‌شد خدایی جز خدای یکتا نیست بزرگمنشی و گردن‌کشی می‌کردند. (۳۶) و می‌گفتند: آیا ما از بهر شاعری دیوانه دست از خدایان خویش بداریم؟! (۳۷) بلکه [آن پیامبر] به حق آمد - یا حق را آورد - و [دیگر] پیامبران را باور داشت. (۳۸) هرآینه شما چشنده عذاب دردناک خواهید بود. (۳۹) و جز آنچه می‌کردید پاداش داده نشوید. (۴۰) مگر بندگان ویژه و برگزیده خدای، (۴۱) که ایشان راست روزی معلوم، (۴۲) میوه‌ها [از هر گونه]، و ایشان گرامی داشتگان و نواختگانند، (۴۳) در بهشت‌های پر نعمت، (۴۴) بر تخت‌هایی رویاروی هم، (۴۵) جامی از نوشیدنی پاکیزه بر آنان می‌گردانند، (۴۶) سپید و روشن، خوشگوار برای آشامندگان، (۴۷) نه در آن تباهی و بی‌خردی است و نه از آن مست شوند. (۴۸) و نزد ایشان زنان دیده فروهشته درشت چشم باشند، (۴۹) که گویی تخم‌های شترمرغاند پوشیده. (۵۰) پس برخی از ایشان - بهشتیان - پرسش کنان روی به برخی دیگر کنند، (۵۱) گوینده‌ای از ایشان گوید: همانا مرا [در دنیا] همنشینی بود، (۵۲) که می‌گفت: آیا تو از باور دارندگانی - به رستاخیز - (۵۳) آیا چون بمردیم و خاک و استخوانی چند شدیم، آیا ما را پاداش و کیفر می‌دهند؟! (۵۴) [سپس] گوید: آیا شما فرو می‌نگرید - تا آن همنشین را ببینید -؟! (۵۵) پس بنگرد و او را در میان دوزخ ببیند. (۵۶) گوید: به خدا سوگند هرآینه نزدیک بود که مرا به هلاکت افکنی. (۵۷) و اگر نیکویی و بخشایش پروردگرم نبود هرآینه من هم از حاضر شدگان [در دوزخ] بودم، (۵۸) [آنگاه از فرط خوشحالی گوید]: پس آیا ما دیگر نخواهیم مرد؟! (۵۹) مگر همان مرگ نخستین خود [که گذشت] و ما از عذاب شدگان نیستیم؟! (۶۰) هرآینه این است پیروزی و کامیابی بزرگ. (۶۱) برای این [نعمت و پاداش] عمل‌کنندگان باید عمل کنند. (۶۲) آیا این پذیرایی و مهمانی بهتر است یا درخت زقوم [که در میان دوزخ رسته است]؟! (۶۳) همانا آن [درخت] را رنج و غذایی برای ستم‌کاران - مشرکان - ساخته‌ایم. (۶۴) آن درختی است که در بن دوزخ می‌روید. (۶۵) خوشه و بار آن [از زشتی]

گویی سرهای دیوان است، (۶۶) پس همانان - دوزخیان - از آن بخورند و شکمها را از آن پر کنند. (۶۷) آنگاه برای آنان در بالای آن [طعام] آمیزه‌ای است از آب جوشان. (۶۸) سپس هرآینه بازگشتشان به دوزخ است، (۶۹) که آنان پدران خود را گمراه یافتند، (۷۰) پس بر پی آنان می‌شتافتند. (۷۱) و هرآینه پیش از آنها بیشتر پیشینیان گمراه شدند. (۷۲) و هرآینه در میان ایشان بیم‌کنندگان فرستادیم. (۷۳) پس بنگر که سرانجام آن بیم شدگان چگونه بود. (۷۴) مگر بندگان ویژه و برگزیده خدای. (۷۵) و هرآینه نوح ما را بخواند، پس چه نیک پاسخ‌دهنده بودیم. (۷۶) و او و کسانش - خاندان و پیروانش - را از اندوه بزرگ - عذاب طوفان - رهانیدیم. (۷۷) و فرزندان او را بازماندگان گردانیدیم. (۷۸) و از او نام و ثنای نیک - یا نام و دعوت او را - در میان پسینیان باقی گذاشتیم. (۷۹) سلام بر نوح در میان جهانیان. (۸۰) ما نیکوکاران را اینچنین پاداش می‌دهیم، (۸۱) همانا او از بندگان مومن ما بود. (۸۲) سپس دیگران را غرق کردیم. (۸۳) و هرآینه از پیروان او ابراهیم بود. (۸۴) آنگاه که با دلی پاک و رسته به سوی پروردگار خویش آمد. (۸۵) هنگامی که به پدر - سرپرست - و قوم خود گفت: این چیست که می‌پرستید؟ (۸۶) آیا به جای خدای یکتا خدایانی دروغین - بتان - را می‌خواهید؟ (۸۷) پس گمان شما به پروردگار جهانیان چیست؟ (۸۸) پس با نگاهی به ستارگان در نگریست. (۸۹) و آنگاه گفت: همانا من بیمارم. (۹۰) پس، از او روی گردانده برگشتند. (۹۱) پس پنهانی به سوی خدایانشان رفت و گفت: آیا چیزی نمی‌خورید؟ (۹۲) شما را چیست که سخن نمی‌گویید؟ (۹۳) پس نهانی بر آنها با دست راست - به قوت - ضربتی زد. (۹۴) و آنان شتابان به نزد او آمدند. (۹۵) گفت: آیا آنچه را خود می‌ترسید می‌پرستید؟ (۹۶) و حال آنکه خداوند شما را و آنچه می‌کنید بیافرید. (۹۷) [نمرود و قومش] گفتند: برایش بنائی سازید و او را در آتش اندازید. (۹۸) و برای او نیرنگ و ترفندی خواستند، پس آنان را فروتر ساختیم. (۹۹) و [ابراهیم] گفت: همانا من به سوی پروردگار خویش رانده‌ام - از میان شما هجرت می‌کنم - که او مرا راه خواهد نمود. (۱۰۰) پروردگارا، مرا [فرزندی] از نیکان و شایستگان ببخش. (۱۰۱) پس او را به پسری بردبار - اسماعیل - مژده دادیم. (۱۰۲) و چون [پسر] به حد کار و کوشش با وی - پدر - رسید، گفت: ای پسرکم، من در خواب می‌بینم که تو را گلو می‌برم، بنگر تا رای تو چیست؟ گفت: ای پدر من، آنچه فرمان یافته‌ای بکن، که اگر خدای خواهد مرا از شکیبایان خواهی یافت. (۱۰۳) پس چون هر دو [فرمان خدای را] گردن نهادند و او را بر پیشانی بیفکنند... (۱۰۴) و او را ندا دادیم که ای ابراهیم، (۱۰۵) بدرستی که آن خواب را راست کردی. همانا ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. (۱۰۶) هرآینه این آزمایشی روشن و آشکار بود. (۱۰۷) و او را به ذبحی - گوسفندی - بزرگ باز خریدیم. (۱۰۸) و از او نام و ثنا - یا دعوت به حق - در میان پسینیان باقی گذاشتیم. (۱۰۹) سلام بر ابراهیم. (۱۱۰) ما نیکوکاران را بدین گونه پاداش می‌دهیم. (۱۱۱) همانا او از بندگان مومن ما بود. (۱۱۲) و او را به اسحاق، پیامبری از نیکان و شایستگان، مژده دادیم. (۱۱۳) و بر او و بر اسحاق برکت دادیم، و از فرزندان ایشان برخی نیکوکارند و برخی ستم‌کاری آشکار بر خویشان. (۱۱۴) و هرآینه بر موسی و هارون منت نهادیم - به قطع گزندها و آسیبها از ایشان، یا به نعمت نبوت - (۱۱۵) و آن دو و قومشان را از اندوه بزرگ رهانیدیم. (۱۱۶) و یاریشان کردیم تا چیره و پیروز شدند. (۱۱۷) و کتابی روشن و روشنگر بدادیمشان. (۱۱۸) و هر دو را راه راست بنمودیم. (۱۱۹) و برایشان نام و ثنای نیک در پسینیان باقی گذاشتیم. (۱۲۰) سلام بر موسی و هارون. (۱۲۱) همانا ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. (۱۲۲) زیرا که هر دو از بندگان مومن ما بودند. (۱۲۳) و همانا الیاس از پیامبران بود. (۱۲۴) آنگاه که به قوم خود گفت: آیا پروا نمی‌کنید؟ (۱۲۵) آیا بت بعل را می‌خوانید - می‌پرستید - و نیکوترین آفرینندگان را وامی‌گذارید؟ (۱۲۶) همان خدای را، که پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست. (۱۲۷) پس او را دروغگو شمردند، و هرآینه آنان حاضر شدگانند - برای عذاب - (۱۲۸) مگر بندگان ویژه و برگزیده خدای. (۱۲۹) و برای او نام و ثنای نیک در پسینیان باقی گذاشتیم. (۱۳۰) سلام بر الیاس. (۱۳۱) همانا ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم، (۱۳۲) زیرا که او از بندگان مومن ما بود. (۱۳۳) و هرآینه لوط از پیامبران بود. (۱۳۴) آنگاه که او و همه خاندان او را رهانیدیم، (۱۳۵) مگر پیرزنی را در میان بازماندگان - عذاب شدگان - (۱۳۶) سپس آن دیگران را هلاک کردیم. (۱۳۷) و هرآینه

شما [ای قریش،] بامدادان بر [ویرانه] آنان می گذرید - هنگامی که کاروانهای شما از حجاز به شام سفر می کنند - (۱۳۸) و شامگاهان نیز، آیا خرد را کار نمی بندید؟ (۱۳۹) و هرآینه یونس از پیامبران بود. (۱۴۰) آنگاه که به آن کشتی پر و گرانبار - آکنده از مردم و کالا - گریخت. (۱۴۱) پس با آنها قرعه افکند و مغلوب شد - قرعه بر او افتاد - (۱۴۲) پس آن ماهی او را بلعید و او در خور سرزنش بود - یا ملامت کننده خود بود - (۱۴۳) پس اگر نه این بود که وی از تسبیح گویان بود، (۱۴۴) هرآینه تا روزی که [مردم] برانگیخته می شوند در شکم آن می ماند - یعنی شکم آن ماهی گور او می شد - (۱۴۵) پس او را در حالی که بیمار بود به بیابان - دشت خشک و بی گیاه - بینداختیم. (۱۴۶) و بر [سر] او کدوبنی رویانیدیم. (۱۴۷) و او را به سوی صدهزار یا بیشتر - مردم نینوا - فرستادیم - یعنی دوباره پس از بیرون آمدن از شکم ماهی - (۱۴۸) پس ایمان آوردند و تا هنگامی - تا زنده بودند - برخوردارشان کردیم. (۱۴۹) از ایشان پرس، آیا پروردگار تو را دختران باشد و آنان را پسران؟! - مشرکان می گفتند که فرشتگان دختران خدایند - (۱۵۰) یا مگر آنان حاضر و گواه بودند که ما فرشتگان را دخترانی آفریدیم؟! (۱۵۱) آگاه باش که آنها از دروغ پردازیشان است که می گویند: (۱۵۲) خدا فرزند زاد، و هرآینه آنها دروغگویند. (۱۵۳) آیا [خدا] دختران را بر پسران برگزید؟! (۱۵۴) چیست شما را، چگونه حکم می کنید؟ - آنچه را خود نمی پسندید به خدا نسبت می دهید! - (۱۵۵) آیا یاد نمی کنید و پند نمی گیرید؟! (۱۵۶) یا مگر شما را حجتی روشن است؟ (۱۵۷) پس کتاب خود را [که از آنجا می گویند] بیارید، اگر راستگویند. (۱۵۸) و میان او (خدا) و پریان خویشی و نسبتی ساخته اند، و هرآینه پریان می دانند که خود حاضر شدگانند - برای بازخواست و حساب یا آتش - (۱۵۹) پاک است خدای از آنچه وصف می کنند. (۱۶۰) مگر بندگان ویژه و برگزیده خدای. (۱۶۱) همانا شما و آنچه می پرستید - بتان - (۱۶۲) نیستید بر او (خدا) - یا بر آنچه جز خدا می پرستید - گمراه کننده [کسی]، (۱۶۳) مگر کسی را که به آتش دوزخ درآید - دوزخی باشد - (۱۶۴) و از ما [فرشتگان] هیچ کس نیست مگر او را جایگاهی است معلوم. (۱۶۵) و هرآینه ما بیم صف زدگان [برای طاعت]. (۱۶۶) و همانا ما بیم تسبیح گویان. (۱۶۷) و هرآینه [کافران مکه] می گفتند: (۱۶۸) اگر نزد ما کتابی و پندی از پیشینیان بود - یعنی مانند آنان کتاب آسمانی داشتیم - (۱۶۹) هرآینه بندگان ویژه خدا می بودیم. (۱۷۰) پس به آن - قرآن - کافر شدند، و زودا که [سرانجام گمراهی خویش را] بدانند. (۱۷۱) و هرآینه سخن ما برای بندگان فرستاده مان پیشی گرفته است، (۱۷۲) که همانا ایشان یاری شدگانند. (۱۷۳) و هرآینه سپاه ما - پیروان انبیا -، چیره و پیروزند. (۱۷۴) پس تا مدتی - هنگام یاری ما - از آنان روی بگردان. (۱۷۵) و [اینک] آنان را بنگر - تا هنگام انتقام بازشناسی -، پس بزودی [وبال کفر خود را] خواهند نگریست. (۱۷۶) آیا عذاب ما را به شتاب می خواهند؟ (۱۷۷) و چون [عذاب] به درگاه سرای آنها فرود آید، پس بدا بامداد آن بیم شدگان. (۱۷۸) و از آنان تا هنگامی روی بگردان. (۱۷۹) و بنگر، پس آنها نیز خواهند نگریست. (۱۸۰) پاک است پروردگار تو، خداوند عزت - بزرگی و نیرو و غلبه -، از آنچه [او را بدان] وصف می کنند. (۱۸۱) و سلام بر فرستادگان، (۱۸۲) و سپاس و ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان. (۱۸۳)

ص

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) صاد، سوگند به قرآن دارای شرف - یا صاحب یاد و پند - [که تو بر حقی و پیام تو راست است]. (۲) بلکه کسانی که کافر شدند در سرکشی و ستیزند. (۳) بسا نسلها را که پیش از آنان هلاک کردیم، پس فریاد برآوردند، و آن هنگام گاه گریختن و رهایی نبود. (۴) و [کافران مکه] شگفتی نمودند از اینکه بیم کننده ای از خودشان بدیشان آمد، و کافران گفتند: این جادوگری بس دروغگوست. (۵) آیا خدایان را خدایی یگانه گردانیده؟! هرآینه این چیزی سخت شگفت است. (۶) و مهترانشان - سران قریش - به راه افتادند [و به یکدیگر گفتند] که بروید و بر خدایان خویش شکبیا باشید. هرآینه این چیزی است خواسته شده. (۷) ما این را - دینی را که محمد (ص) آورده - در آیین پسین - که پدران خود را بر آن یافتیم - نشنیده ایم. این نیست

مگر دروغی فرابافته. (۸) آیا از میان ما قرآن بر او فرو فرستاده شده؟! [خدای فرمود:] بلکه آنها از یاد و پند من - وحی و قرآن - در شکاند - زیرا از روی سرکشی نمی خواهند دریابند -، بلکه هنوز عذاب مرا نچشیده اند. (۹) یا مگر گنجینه های رحمت پروردگار توانای بی همتا و بخشنده ات نزد آنهاست؟! (۱۰) یا مگر فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست آنان راست؟! [اگر چنین است] پس با نردبانها [بر آسمان] برشوند - تا تدبیر امور عالم کنند و وحی را از هر که بخواهند باز دارند و به هر که بخواهند بدهند - (۱۱) [اینان] در آنجا لشکری شکست خورده از گروهها [ی کافران] اند. (۱۲) پیش از آنها قوم نوح و عاد و فرعون، خداوند میخها، نیز تکذیب کردند، (۱۳) و ثمود و قوم لوط و مردم ایکه نیز، اینانند آن گروهها [ی کافر]. (۱۴) هیچ کس از اینان نبود مگر آنکه پیامبران را تکذیب کردند پس کیفر من [بر آنان] سزا گشت. (۱۵) و اینان جز یک بانگ [سهمگین عذاب] را، که آن را هیچ بازگشتی نیست، انتظار ندارند. (۱۶) و [از روی استهزاء] گفتند: خدایا، بهره ما را [از عذاب] - یا نامه عمل ما را - پیش از روز حساب به شتاب ده. (۱۷) بر آنچه می گویند شکبیا باش و بنده ما، داوود نیرومند را یاد کن، که او بسی بازگردنده [به ما] بود. (۱۸) همانا ما کوهها را رام ساختیم که شبانگاه و بامداد همراه با او تسبیح می کردند، (۱۹) و نیز پرندگان را [رام و] فراهم آمده، همه او را فرمانبردار و بازگردنده [به آواز خود با وی به تسبیح] بودند. (۲۰) و پادشاهی اش را استوار کردیم و او را حکمت - دانش و کردار درست - و گفتار روشن و پاکیزه - که میان حق و باطل جدا کند - دادیم. (۲۱) و آیا خبر آن خصمان - شاکیان - به تو رسید هنگامی که از دیوار نمازگاه - یا غرفه - [داوود] بالا رفتند. (۲۲) آنگاه که بر داوود در آمدند - ناگاه و بی خبر -، پس از ایشان ترسید، گفتند: مترس، ما دو [گروه] شاکمی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده است پس میان ما براستی و درستی حکم کن و بیداد مکن و ما را به راه راست راه نمای. (۲۳) این برادر من است، او را نود و نه میش است و مرا یک میش، می گوید: این یک را هم به من واگذار، و در گفتار بر من چیره گشته است - به من زور می گوید - (۲۴) [داوود] گفت: بی گمان با خواستن میش تو [و افزودن آن] به میشان خویش بر تو ستم کرده است، و هر آینه بسیاری از شریکان - که مال به هم می آمیزند - برخی شان بر برخی ستم می کنند مگر آنان که ایمان آورده و کارهای نیک و شایسته کرده اند، و ایشان اندکند. و [در اینجا] داوود دانست که همانا او را آزمون کرده ایم پس، از پروردگار خویش آرمزش خواست و سجده کنان بر روی بیفتاد و [به خدای] بازگشت - توبه کرد - (۲۵) پس آن [لغزش] را برای او آرمزیدیم، و هر آینه او را نزد ما نزدیکی است و نیکو بازگشتی - سرانجامی نیک - (۲۶) ای داوود، همانا تو را در زمین خلیفه - نماینده خود - ساختیم، پس میان مردم براستی و درستی حکم کن و خواهش نفس را پیروی مکن، که تو را از راه خدا گمراه می گرداند. همانا کسانی که از راه خدا گمراه شوند به سزای آنکه روز حساب را فراموش کردند عذابی سخت دارند. (۲۷) و آسمان و زمین و آنچه را در میان آنهاست بیهوده نیافریدیم. این پندار کسانی است که کفر ورزیدند. پس وای بر آنان که کفر ورزیدند از آتش [دوزخ]. (۲۸) مگر کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند مانند تباہ کاران در زمین می گردانیم؟! یا مگر پرهیزکاران را مانند بدکاران می سازیم؟! (۲۹) [این قرآن] کتابی است فرخنده و با برکت که آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن بیندیشند، و تا خردمندان پند گیرند. (۳۰) و سلیمان را به داوود بخشیدیم، نیکو بنده ای بود، همانا او بسی بازگردنده [به سوی ما] بود. (۳۱) [یاد کن] آنگاه که در پایان روز اسبان تیز تک را بر او عرضه داشتند. (۳۲) پس گفت: من دوستی خیر - یعنی اسبان - را بر یاد کرد پروردگارم - یعنی نماز عصر - بگزیدیم تا [آفتاب] در پرده [شب] پنهان گشت - یعنی فرو شد - (۳۳) آنها [اسبان] را بر من بازگردانید، پس آغاز کرد به سودن دست به ساقها و گردنهای آنها] - تا برای کفاره غفلت از یاد پروردگار آنها را در راه خدا سبیل کند - (۳۴) و هر آینه سلیمان را آزمودیم و بر تخت او کالبدی افکندیم، آنگاه [به خدای] بازگشت - توبه کرد - (۳۵) گفت: پروردگارا، مرا بیامرز و مرا آن پادشاهی ببخش که پس از من هیچ کس را نسزد، که تویی بسیار بخشنده. (۳۶) پس باد را برای او رام گردانیدیم، که به فرمان او به نرمی و خوشی هر جا که می خواست روان می شد. (۳۷) و دیوان را [رام کردیم] هر خانه ساز - بنا - و هر فرو رونده به دریا - غواص - را. (۳۸) و نیز دیگران - دیگر دیوان - را

که به هم بسته در بندها بودند [رام او ساختیم]. (۳۹) [گفتیم:] این است بخشش بشمار ما - که پایان ندارد یا بی حساب است - پس [هر چه خواهی] ببخش یا نگاه دار. (۴۰) و هر آینه او راست نزد ما نزدیکی و بازگشتی نیکو - سرانجامی نیک - (۴۱) و بنده ما ایوب را یاد کن آنگاه که پروردگار خویش را خواند که شیطان مرا رنجوری و عذاب رسانیده است. (۴۲) [او را گفتیم:] پای خود بر زمین بزن، [پس پای بر زمین زد و چشمه‌ای پدید آمد، او را گفتیم:] این آبی است خنک برای شستشو - که خود را بشویی - و آشامیدنی [خنک] - که بنوشی - (۴۳) و خانواده‌اش را به او بخشیدیم و نیز همچندشان را با ایشان، تا بخشایشی باشد از ما و یاد کرد و پندی برای خردمندان. (۴۴) و به دست خود دسته‌ای گیاه برگیر پس با آن بزن و سوگند مشکن. ما او را شکبیا یافتیم، نیک بنده‌ای بود، همانا بسیار بازگردنده [به ما] بود. (۴۵) و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب خداوندان دستها - کنایه از نیرو و قدرت برای طاعت و عبادت - و دیدگان - کنایه از بینش و بصیرت در دین و حقیقت - را یاد کن. (۴۶) ما ایشان را ویژه - پاک و خالص - ساختیم به آن ویژگی که یاد کرد آن جهان است. (۴۷) و هر آینه ایشان نزد ما از برگزیدگان و نیکاناند. (۴۸) و اسماعیل و یسع و ذوالکفل را یاد کن، و همه از نیکان [و برگزیدگان] بودند. (۴۹) این [قرآن] یاد کرد و پندی است، و هر آینه پرهیزگاران را بازگشتی نیکو - سرانجامی نیک - است، (۵۰) بهشتهای پاینده که درها [ی آن] برایشان گشاده باشد. (۵۱) در حالی که در آنها تکیه زنند، در آنجا میوه‌های فراوان [و گوناگون] و نوشیدنی می‌خواهند. (۵۲) و نزد ایشان زنان فروهشته چشم همسالاند. (۵۳) [گویندشان:] این است آنچه برای روز حساب وعده داده می‌شدید. (۵۴) هر آینه این روزی [و بخشش] ماست که پایانی ندارد. (۵۵) این است [پاداش پرهیزگاران]، و هر آینه سرکشان را بدترین بازگشتی - سرانجامی بد - است، (۵۶) دوزخ، که در آن درآیند - یا به آن بسوزند - پس بد بستری است. (۵۷) این است آب جوشان و زرداب چرکین گندآلود، پس باید بچشند آن را، (۵۸) و همسان آن عذابهای دیگری از انواع گوناگون. (۵۹) [و چون سران کفار به دوزخ درآیند پیروانشان را نیز درآرند، و فرشتگان به آن سران گویند:] این گروهی است فراهم آمده که با شما [به دوزخ] درآیند، [گویند:] شادی و خوشامد بر آنان مباد، که آنها به آتش دوزخ درآیند. (۶۰) [پیروان] گویند: بلکه شما را شادی و خوشامد مباد، شما آن - عذاب - را فرمایش ما نهاده‌اید، پس بد قرارگاهی است [دوزخ]. (۶۱) گویند: پروردگارا، هر که این [عذاب] را فرمایش ما نهاد، او را عذابی دو چندان در آتش دوزخ بیفزای. (۶۲) و گویند: چیست ما را که مردانی که آنان را از بدن می‌شمردیم نمی‌بینیم؟ (۶۳) آیا به مسخره گرفتیمشان [و به دوزخ درنیامده‌اند]، یا دیدگان [ما] از ایشان بگردیده است - یعنی در دوزخند و ما ایشان را نمی‌بینیم - (۶۴) هر آینه این ستیزه‌گری دوزخیان با یکدیگر است که راست و سزااست. (۶۵) بگو: همانا من بیم‌کننده‌ای هستم، و خدایی نیست جز خدای یگانه بر همه چیره. (۶۶) خداوند آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست، آن توانای بی‌همتا و آمرزگار. (۶۷) بگو: آن - رسالت من یا قرآن یا رستاخیز - خبری بزرگ است، (۶۸) که شما از آن روی گردانید، (۶۹) مرا هیچ دانشی به آن گروه برین - فرشتگان - نبود آنگاه که با یکدیگر گفت و گو می‌کردند - درباره آفرینش آدم - (۷۰) به من وحی نمی‌شود مگر از آن رو که من آشکارا بیم‌کننده‌ام. (۷۱) [یاد کن] آنگاه که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من آدمی از گل می‌آفرینم. (۷۲) پس چون او را راست و تمام گردانیدم و در وی از روح خود دمیدم، او را سجده کنان درافتید. (۷۳) پس فرشتگان همه با هم سجده کردند، (۷۴) مگر ابلیس که گردن‌کشی و بزرگمنشی نمود و از کافران شد. (۷۵) [خدای] گفت: ای ابلیس، تو را چه بازداشت از آنکه سجده کنی آن را که با دو دست [قدرت] خویش آفریدم؟ آیا خود را بزرگ دیدی یا از برتری جویان بودی (۷۶) گفت: من از وی بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل. (۷۷) گفت: پس، از آنجا بیرون شو، که همانا تو رانده شده‌ای، (۷۸) و همانا لعنت من تا روز رستاخیز و پاداش بر توست. (۷۹) گفت: خداوند، پس مرا تا روزی که [از نو زنده و] برانگیخته شوند مهلت ده. (۸۰) گفت: همانا تو از مهلت یافتگانی، (۸۱) تا روز هنگامی معلوم. (۸۲) گفت: پس به عزت تو سوگند که البته همه آنان را گمراه کنم، (۸۳) مگر بندگان ویژه و برگزیده‌ات از آنان - که مرا بر ایشان راهی نیست - (۸۴) گفت: راست است - و راست همی گویم - (۸۵) هر آینه دوزخ را از تو و از همه کسانی از آنان که تو را پیروی کنند پر

می‌کنم. (۸۶) بگو: من از شما بر این [پیامبری] هیچ مزدی نمی‌خواهم، و من از تکلف کنندگان نیستم. (۸۷) نیست این [قرآن] مگر یادکرد و پندی برای جهانیان. (۸۸) و هر آینه خبر آن را - یعنی آنچه در آن است از وعده و وعید - پس از چندی - پیروزی اسلام یا مرگتان یا روز رستاخیز - خواهید دانست. (۸۹)

الزمر

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) فرو فرستادن این کتاب از سوی خداوند توانای بی‌همتا و دانای با حکمت است. (۲) همانا ما این کتاب را برآستی و درستی به تو فرو فرستادیم، پس خدای را پرست در حالی که دین را ویژه او کرده باشی. (۳) آگاه باشید که خدای راست دین پاک و ویژه، و آنان که جز او دوستان و سرپرستانی گرفتند، [گویند:] ما آنها - بتان - را نمی‌پرستیم مگر برای اینکه ما را به خدا نزدیک سازند، همانا خدا میانشان - میان مشرکان و موحدان - در آنچه درباره آن اختلاف می‌کنند حکم خواهد کرد. همانا خدا کسی را که دروغگو و کافر و ناسپاس است راه ننماید. (۴) اگر خدا می‌خواست که فرزندی گیرد، از میان آنچه می‌آفریند آنچه می‌خواست برمی‌گزید. پاک و منزّه است او، اوست خدای یگانه بر همه چیره. (۵) آسمانها و زمین را برآستی و درستی آفرید. شب را به روز می‌پیچد و روز را بر شب - یا شب را در روز و روز را در شب در می‌آرد، یعنی یکی را می‌برد و دیگری را می‌آورد - و خورشید و ماه را رام گردانید، هر یک تا سرآمدی نامبرده روان است، آگاه باشید که اوست توانای بی‌همتا و آمرزگار. (۶) شما را از یک تن - یعنی آدم (ع) - آفرید آنگاه همسرش را از او - از جنس او - پدید کرد، و برای شما از چهارپایان هشت جفت فرو فرستاد، شما را در شکمهای مادرانتان می‌آفریند آفرینشی پس از آفرینشی در تاریکی‌های سه‌گانه. این است خدای، پروردگار شما، او راست پادشاهی و فرمانروایی، خدایی جز او نیست، پس چگونه و به کجا [از پرستش خدا] گردانیده می‌شوید (۷) اگر ناسپاسی کنید، خدای از شما بی‌نیاز است و ناسپاسی را برای بندگان خود نمی‌پسندد. و اگر سپاس بدارید - بر نعمت توحید و نعمت نبوت محمد (ص) و دیگر نعمتها - آن را برای شما می‌پسندد. و هیچ کس بار گناه دیگری را بر ندارد، سپس بازگشت شما به پروردگارتان است پس شما را بدانچه می‌کردید آگاه کند، که او بدانچه در سینه‌هاست - اسرار دلها - داناست. (۸) و چون آدمی را گزند رسد پروردگار خویش را با روی آوردن و بازگشت به وی بخواند، سپس چون او را نعمتی دهد، آنچه را که از پیش به [برداشتن] آن [خدای را] می‌خواند فراموش کند و برای خدا همتایانی قرار دهد تا [مردم را] از راه او گمراه سازد. بگو: اندکی از کفر خویش بهره‌مند باش، که تو از دوزخیانی. (۹) [آیا آن کافر ناسپاس بهتر است] یا کسی که در ساعات شب در حال سجده و ایستاده با فروتنی به طاعت مشغول است، از [عذاب] آن سرای می‌ترسد و به بخشایش پروردگار خویش امید می‌دارد؟ بگو: آیا آنان که می‌دانند - خداشناسان - و آنان که نمی‌دانند - کافران - برابرنند؟ تنها خردمندان پند می‌پذیرند. (۱۰) بگو: ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، از پروردگار خویش پروا کنید. برای آنان که در این جهان نیکی کرده‌اند پاداش نیکوست. و زمین خدا فراخ است - از سرزمین کفری که شما را از خداپرستی باز می‌دارند هجرت کنید - همانا به شکیبایان مزدشان را تمام و بیشمار - یا بی‌حسابرسی و بازخواست - بدهند. (۱۱) بگو: فرمان یافته‌ام که خدای را پرستم در حالی که دین را ویژه او کنم، (۱۲) و فرمان یافته‌ام که نخستین مسلمان باشم. (۱۳) بگو: همانا من، اگر پروردگار خویش را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ - روز رستاخیز - می‌ترسم. (۱۴) بگو: تنها خدای را می‌پرستم در حالی که دینم را برای او ویژه کنده‌ام، (۱۵) پس شما هم آنچه را خواهید جز او پرستید - که شما را سودی نخواهد داشت - بگو: همانا زیان کاران آن کسانیست که خویشتن و خانواده خود را به روز رستاخیز زیان کنند، آگاه باشید که این است آن زیان‌کاری آشکار. (۱۶) آنان را از فرازشان سایبانهایی از آتش است و از زیرشان نیز سایبانهایی، این است [آن عذاب] که خدا بندگان خود را بدان می‌ترساند، پس ای بندگان من، از من پروا کنید. (۱۷) و آنان که از پرستش طاغوت - بتها و سران گردن‌کش کفر - پرهیز کردند و به خدای بازگشتند، ایشان راست مژده،

پس بندگان مرا مژده ده (۱۸) آنان که سخن را می شنوند و بهترین آن را پیروی می کنند، اینانند کسانی که خداوند راهشان نموده، و ایشانند خردمندان. (۱۹) پس آیا کسی که سخن - وعده - عذاب بر او سزا گشته [می تواند از آن رهایی یابد]؟ آیا تو آن را که در آتش دوزخ است توانی رها کنی؟! (۲۰) لیکن آنان که از پروردگار خویش پروا کنند ایشان را غرفه هایی است بر فراز آنها غرفه هایی ساخته شده که از زیر آنها جوی ها روان است، وعده خداست، خدا وعده را خلاف نکند. (۲۱) آیا ندیده ای که خدا از آسمان آبی فرو آورد پس آن را به چشمه سارهایی در زمین روان ساخت، آنگاه بدان [آب] کشتهایی به رنگهای گوناگون بیرون می آورد سپس خشک گردد پس آن را زرد شده بینی، آنگاه آن را شکسته و خرد می سازد. هر آینه خردمندان را در آن یاد کرد و پندی است. (۲۲) آیا کسی که خدا دل او را برای اسلام گشاده و او بر روشنائی از پروردگار خویش است [مانند کسی است که دل او از پذیرش اسلام تنگ است و در تاریکی کفر گرفتار]؟ پس وای بر سخت دلانی که خدا را یاد نکنند. آنانند در گمراهی آشکار. (۲۳) خدا نیکوترین سخن - قرآن - را فرو فرستاد کتابی ماننده به یکدیگر و دو دو - دوباره و مکرر -، که از خواندن و شنیدن آن پوست کسانی که از پروردگار خویش می ترسند از لرز منقبض - گرفته و فراهم - شود، و سپس پوستها و دلهاشان به یاد خدا آرام و نرم گردد. این است رهنمونی خدا که هر که را خواهد بدان راه می نماید، و هر که را خدا گمراه کند پس او را هیچ راهنمایی نیست. (۲۴) آیا کسی که به روی خویش از عذاب بد و سخت روز رستاخیز می پرهیزد - زیرا دستهایش به گردن بسته است و به دست از روی دفاع نتواند کرد - [همانند کسی است که از عذاب ایمن باشد]؟ و ستم کاران را گویند: بچشید آنچه می کردید. (۲۵) کسانی که پیش از آنان بودند [حق را] تکذیب کردند، پس عذاب از جایی که نمی دانستند - و انتظار نداشتند - بدیشان آمد. (۲۶) پس خداوند خواری و رسوایی را در زندگانی این جهان بدانها چشاندید و بی گمان عذاب آن جهان بزرگتر است، اگر می دانستند. (۲۷) و هر آینه برای مردمان در این قرآن از هر گونه مثلی زدیم شاید به یاد آرند و پند گیرند، (۲۸) قرآنی تازی - به زبان عرب - که هیچ کژی - انحراف و تناقض - در آن نیست، باشد که پرهیزگاری کنند. (۲۹) خداوند مثلی زد: مردی که چند خواجه بدخو و ناسازگار در او شریک باشند، و مردی که از آن یک مرد باشد - این مثل مشرک و موحد است - آیا این دو در مثل با هم برابرند؟ سپاس و ستایش خدای راست، بلکه بیشترشان نمی دانند. (۳۰) همانا تو می میری و آنان نیز خواهند مرد. (۳۱) سپس شما در روز رستاخیز نزد پروردگارتان با یکدیگر ستیزه خواهید کرد. (۳۲) پس چه کسی ستم کارتر است از آن که بر خدا دروغ بست و سخن راست - قرآن - را چون بدو آمد دروغ انگاشت؟ آیا کافران را جای در دوزخ نیست (۳۳) و آن که سخن راست آورد و آن را راست شمرد و باور داشت، ایشانند پرهیزگاران. (۳۴) ایشان راست نزد پروردگارشان آنچه بخواهند، این است پاداش نیکو کاران، (۳۵) تا خدای بدترین آنچه کردند از ایشان بزداید و مزدشان را بر پایه نیکوترین آنچه می کردند پاداش دهد. (۳۶) آیا خداوند بنده خویش را کارگزاری بسنده نیست، و تو را از کسانی که جز اویند - خدایان دروغین - می ترسانند، و هر که را خدا گمراه کند پس او را هیچ راهنمایی نیست. (۳۷) و هر که را خدا راه نماید پس او را هیچ گمراه کننده ای نباشد. آیا خدا توانای بی همتا و کینستان نیست؟ (۳۸) و اگر از آنان پرسى: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ هر آینه گویند: خدا. بگو: چه گویند درباره آنچه جز خدا می خوانند؟ اگر خدای خواهد که به من گزندی رسد آیا آنها بازبرنده گزند او هستند؟ یا [اگر] به من نیکویی و بخشایشی خواهد آیا آنها بازدارنده بخشایش او هستند؟ بگو: خدا مرا بس است، تو کل کنندگان تنها بر او توکل می کنی. (۳۹) بگو: ای قوم من، بر جای - وضع و موقع - خود عمل کنید - آنچه توانید بکنید -، من نیز عمل می کنم - آنچه توانم می کنم -، پس بزودی خواهید دانست (۴۰) که کیست آن که عذابی بدو آید که رسوا و خوارش کند - عذاب دنیا - و عذابی پایدار که بر او فرود آید. (۴۱) همانا ما این کتاب را برستی و درستی برای مردمان بر تو فرو فرستادیم، پس هر که راه یافت به سود خود اوست، و هر که گمراه شد جز این نیست که به زیان خود گمراه می شود و تو بر آنها گماشته و نگهبان نیستی. (۴۲) خداست که جانها را هنگام مرگشان می گیرد و آن را که نمرده باشد در خوابش [می گیرد]. پس آن [جان] را که حکم مرگ بر آن رفته

است نگاه می‌دارد و آن دیگر را تا سرآمدی نامبرده باز می‌فرستد - کسی را که هنگام مرگ او نرسیده از خواب بیدار می‌کند - هر آینه در این برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هاست. (۴۳) بلکه جز خدا شفیعانی - کارگزاران و میانجی‌ها - گرفته‌اند. بگو: آیا هر چند آنان به چیزی توانایی نداشته باشند و چیزی درنیابند [باز هم آنها را شفیع می‌گیرید؟! (۴۴) بگو: خدای راست همه شفاعت - یعنی اذن و فرمان شفاعت -، او راست پادشاهی آسمانها و زمین، سپس به او باز گردانده می‌شود. (۴۵) و چون خداوند به یگانگی یاد شود دل‌های کسانی که به آن جهان ایمان ندارند برمد، و چون آنان که جز او هستند - معبودهاشان - یاد کرده شوند ناگاه شادمان گردند. (۴۶) بگو: بار خدایا، ای پدید آورنده آسمانها و زمین، دانای نهان و آشکار، تویی که میان بندگان خود در آنچه اختلاف می‌کردند حکم می‌کنی. (۴۷) و اگر برای آنان که ستم کردند - کافر شدند - همه آنچه در زمین است و همانندش با آن باشد، هر آینه آن را برای بازخرید خود از عذاب بد و سخت روز رستاخیز بدهند. و از جانب خدا برای آنان آنچه گمان نمی‌بردند پدیدار شود. (۴۸) و آنان را بدی‌های - یعنی عقوبتهای - آنچه به دست آوردند نمودار شود و آنچه مسخره‌اش می‌کردند بدیشان در رسد. (۴۹) و چون آدمی را گزندی فرارسد ما را بخواند سپس چون او را از نزد خویش نعمتی بدهیم، گوید: جز این نیست که آن (نعمت) را بر دانشی [که داشته‌ام] به من داده‌اند - یعنی راه به دست آوردن آن را دانستم و به هوش و تدبیر من حاصل شده -، بلکه آن آزمونی است - تا سپاس گزارد یا سرکشی و ناسپاسی کند -، ولی بیشتر آنها نمی‌دانند. (۵۰) همانا این [سخن] را کسانی نیز که پیش از آنها بودند گفتند، ولی آنچه به دست می‌آوردند - از مال و کالای دنیا - آنان را سود نکرد و به کارشان نیامد. (۵۱) پس بدی‌های - عقوبتهای - آنچه کردند بدیشان رسید، و از اینان نیز کسانی که ستم کردند بدی‌های - عقوبتهای - آنچه کرده‌اند بدیشان خواهد رسید و ناتوان کننده [ما از عذاب کردنشان] نیستند. (۵۲) آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هر که خواهد فراخ کند و تنگ گرداند؟ هر آینه در این برای مردمی که ایمان دارند نشانه‌ها و عبرت‌هاست. (۵۳) بگو: ای بندگان من که بر خویشتن گرافکاری کرده‌اید - در گناهان از حد گذاشته‌اید و به خود ستم کرده‌اید - از بخشایش خدای نومید مباشید، که همانا خداوند همه گناهان را می‌آمرزد، که اوست آمرزگار و مهربان. (۵۴) و به پروردگار خویش بازگردید و او را گردن نهید پیش از آنکه شما را عذاب آید آنگاه یاری نشود. (۵۵) و از نیکوترین آنچه از پروردگارتان به شما فرو فرستاده شده - یعنی قرآن - پیروی کنید پیش از آنکه شما را ناگهان عذاب آید و شما آگاه نباشید (۵۶) [پیش از آن] که کسی گوید: دریغا بر آن کوتاهی که درباره خدا کردم، و هر آینه من از مسخره‌کنندگان بودم. (۵۷) یا بگوید: اگر خدای مرا راه می‌نمود هر آینه از پرهیزگاران می‌بودم. (۵۸) یا آنگاه که عذاب را بیند گوید: کاش مرا بازگشتی [به دنیا] می‌بود تا از نیکوکاران می‌شدم. (۵۹) آری، تو را نشانه‌های من آمد پس آنها را دروغ انگاشتی و گردن‌کشی و بزرگمنشی کردی و از کافران بودی. (۶۰) و روز رستاخیز آنان را که بر خدا دروغ بستند - یعنی خدای را به گرفتن شریک و فرزند وصف کردند - بینی که روی‌هاشان سیاه است. آیا گردن‌کشان را جای در دوزخ نیست (۶۱) و خدای کسانی را که پرهیزگاری کردند با رستگاری و کامیابیشان برهاند، که نه بدی بدیشان رسد و نه اندوهگین شوند. (۶۲) خداست آفریدگار هر چیزی، و او بر همه چیز کارساز و نگاهبان است. (۶۳) او راست کلیدهای [گنجینه‌های] آسمانها و زمین، و آنان که به نشانه‌های خدا کافر شدند همانان زیان کارانند. (۶۴) بگو: آیا مرا می‌فرمایید که جز خدای را پرستم، ای نادانان؟! (۶۵) و هر آینه به تو وحی شده است، و نیز به آنان که پیش از تو بودند، که اگر شرک و رزی بی‌گمان کار تو تباه و نابود گردد و از زیان کاران باشی. (۶۶) بلکه تنها خدای را پرست و از سپاسداران باش. (۶۷) و خدای را چنانکه شایسته اوست نشناختند، و روز رستاخیز زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست و آسمانها به دست راست - یعنی به قدرت - او پیچیده شوند، پاک است او، و برتر است از آنکه با او انباز می‌گیرند. (۶۸) و در صور دمیده شود، پس هر که در آسمانها و هر که در زمین است بیهوش شود - بمیرد - مگر آنان که خدای خواهد، سپس بار دیگر در آن دمیده شود، پس ناگهان ایستادگانی باشند که می‌نگرند. (۶۹) و [در آن روز] زمین به نور خداوند خود روشن شود و نامه [های اعمال] را پیش نهند و پیامبران و گواهان را بیاورند و میان ایشان - آدمیان -

براستی و درستی داوری شود و بر آنان ستم نرود. (۷۰) و هر کسی را آنچه کرده باشد تمام بدهند، و او دانتر است بدانچه می‌کنند. (۷۱) و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی دوزخ رانده شوند، تا چون بدانجا رسند درهای آن گشوده شود و نگهبانان آن گویندشان: آیا شما را پیامبرانی از خودتان نیامدند که آیات - سخنان و پیامهای - پروردگارتان را بر شما می‌خواندند و شما را از دیدار این روزتان می‌ترساندند؟ گویند: چرا - آمدند - ولیکن سخن - یعنی حکم - عذاب بر کافران سزا گشته است. (۷۲) گفته شود: به دروازه‌های دوزخ درآید، در آنجا جاویدان باشید، پس بد است جایگاه گردن‌کشان. (۷۳) و آنان که از پروردگار خویش پروا کرده‌اند گروه گروه به بهشت برده شوند، تا آنگاه که بدانجا (بهشت) رسند، و درهایش گشوده باشد، و نگهبانان آن ایشان را گویند: سلام بر شما، خوش باشید - یا پاک شدید - پس به بهشت درآید [و در آن] جاودانه باشید. (۷۴) و گویند: سپاس و ستایش خدای راست که وعده خویش را با ما راست داشت، و زمین - یعنی زمین بهشت - را به ما میراث داد که از بهشت هر جا که خواهیم جای گیریم. پس نیکوست مزد عمل‌کنندگان. (۷۵) و فرشتگان را بینی که گرد عرش را فرا گرفته‌اند، پروردگارش را همراه با سپاس و ستایش به پاکی یاد می‌کنند، و میانشان براستی و درستی داوری شود، و گفته شود: سپاس و ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان. (۷۶)

غافر

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) - حا، میم. (۲) فرو فرستادن این کتاب از سوی خدای توانمند بی‌همتا و داناست، (۳) آمرزنده گناه و پذیرنده توبه، سخت کیفر [و] خداوند بخشش پاینده. هیچ خدایی جز او نیست، بازگشت همه به سوی اوست. (۴) درباره آیات خدا جز کسانی که کافر باشند ستیزه نمی‌کنند، پس آمد شدشان در شهرها - و اینکه فرصت و مهلتی دارند و به تجارت و تصرف در کارها سرگرمند - تو را نفریید. (۵) پیش از آنان قوم نوح و گروه‌های پس از آنها [پیامبران را] تکذیب کردند، و هر امتی آهنگ آن کردند تا پیامبرشان را بگیرند - و از گفتن حق باز دارند یا بکشند و یا تبعید کنند -، و به باطل - کژی و ناراستی - ستیزه کردند تا بدان وسیله حق - راستی - را پامال و تباه سازند. پس آنان را [به عذاب] بگرفتم، پس [بنگر که] کیفر من چگونه بود. (۶) و بدینسان سزا گشته است سخن پروردگارت بر کافران که آنها دوزخیانند. (۷) آنان که عرش را بر می‌دارند - حمل می‌کنند - و آنان که گرداگرد آنند، پروردگارش را همراه با سپاس و ستایش به پاکی یاد می‌کنند و به او ایمان می‌آورند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند آمرزش می‌خواهند [و گویند]: پروردگارا، به بخشایش و دانش همه چیز را فرا گرفته‌ای، پس کسانی را که توبه کردند و راه تو را پیروی نمودند بیامرز و ایشان را از عذاب دوزخ نگاه دار. (۸) پروردگارا، و ایشان را به بهشتهای پاینده که به آنان و هر شایسته کاری از پدران و همسران و فرزندانشان وعده داده‌ای در آر، که تویی توانای بی‌همتا و دانای با حکمت (۹) و از بدی‌ها - کیفر گناهان - نگاهشان دار، و هر که را در آن روز - روز رستاخیز - از بدی‌ها نگاه داری پس همانا بر او رحمت آورده‌ای، و این است رستگاری و کامیابی بزرگ. (۱۰) همانا کسانی را که کافر شدند، [در دوزخ] ندا دهند که هرآینه دشمنی خدا [با شما] از دشمنی شما با خودتان آنگاه که [در دنیا] به ایمان خوانده می‌شدید پس کفر می‌ورزیدید، بزرگتر است. (۱۱) گویند: پروردگارا، ما را دوبار بمیراندی و دوبار زنده گرداندی - اکنون به زندگانی آخرت یقین کردیم -، اینک به گناهانمان اقرار داریم، پس آیا هیچ راهی به سوی بیرون شدن [از این دوزخ] هست (۱۲) این [عذاب] برای آن است که چون خدا به یگانگی خوانده می‌شد شما کافر شدید، و اگر برای او انباز می‌آوردند باور می‌داشتید، پس فرمان خدای والا و بزرگ راست. (۱۳) اوست که نشانه‌های خود را به شما می‌نماید و برای شما از آسمان روزی - باران - فرو می‌فرستد، و پسند نگیرد مگر کسی که [به دل به خدا] باز می‌گردد. (۱۴) پس خدای را بخوانید در حالی که دین را برای او ویژه کرده باشید گرچه کافران خوش ندارند. (۱۵) بلندکننده پایه‌ها - یا دارای پایه‌های بلند - است، خداوند عرش که از فرمان خویش بر هر یک از بندگانش که بخواهد روح - وحی یا فرشته وحی - را می‌افکند - القا

می کند - تا [مردم را] از روز دیدار - روز رستاخیز - بترساند (۱۶) روزی که نمایان شوند، هیچ چیز از آنان بر خدا پوشیده نباشد، [و ندا آید که] امروز پادشاهی که راست؟ خدای راست، آن یگانه بر همه چیره. (۱۷) امروز هر کسی بدانچه کرده است پاداش داده شود، امروز هیچ ستمی نیست، همانا خدا زود حساب است. (۱۸) و ایشان را از آن روز نزدیک - روز قیامت - بیم ده، آنگاه که دلها به گلوها رسد در حالی که غمگین و پر از اندوه‌اند، ستم کاران را هیچ دوست نزدیک و دلسوزی نیست و نه شفاعت کننده‌ای که سخنش [درباره آنها] پذیرفته شود. (۱۹) خیانت چشمها - دزدیده نگرستن - و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند می‌داند. (۲۰) و خدا به راستی و درستی حکم می‌کند، و کسانی که اینان به جای خدا می‌خوانند هیچ حکمی نمی‌کنند، همانا خداست شنوا و بینا. (۲۱) آیا در زمین گردش نکرده‌اند تا بنگرند که سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟ آنان از اینها نیرومندتر و دارای آثار بازمانده بیشتری در زمین بودند، پس خداوند آنها را به سزای گناهانشان بگرفت و آنان را از [عذاب] خدا هیچ نگاه‌دارنده‌ای نبود. (۲۲) این از آن روست که پیامبرانشان با نشانه‌ها و دلایل روشن - معجزه و کتاب و حجت - بدیشان می‌آمدند ولی کفر ورزیدند، پس خدا بگرفتشان، که او نیرومند و سخت کیفر است. (۲۳) و هر آینه موسی را با نشانه‌های خویش و حجت‌های روشن فرستادیم، (۲۴) به سوی فرعون و هامان و قارون، پس گفتند: جادوگری است دروغگو. (۲۵) پس چون [موسی] برآستی و درستی از جانب ما بدیشان آمد، [فرعون و قوم او] گفتند: پسران کسانی را که با او ایمان آوردند بکشید و زنانشان را زنده بگذارید - زیرا از آنها کارزار نیاید و نیز تا نسل بنی اسرائیل منقطع شود - و نیرنگ و ترفند کافران جز در گمراهی نیست. (۲۶) و فرعون گفت: مرا بگذارید تا موسی را بکشم و او خدای خویش را بخواند [تا به فریادش رسد]، من می‌ترسم که کیش شما را دگرگون کند یا در این سرزمین تباهی پدید آورد. (۲۷) و موسی گفت: من به پروردگار خویش و پروردگار شما پناه می‌برم از هر گردن‌کشی که به روز حساب ایمان ندارد. (۲۸) و مردی مومن از آل فرعون که ایمان خویش پوشیده می‌داشت گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من خدای یکتاست و با نشانه‌های روشن - معجزات - از پروردگارتان نزد شما آمده است؟ و اگر دروغگو باشد پس دروغش بر اوست، و اگر راستگو باشد برخی از آنچه شما را وعده می‌کند به شما می‌رسد. همانا خدا آن را که گزافکار و دروغگوست راه نماید (۲۹) ای قوم من، امروز پادشاهی شما راست که در این سرزمین چیره‌اید، پس کیست که ما را از عذاب خدا اگر بر سر ما آید یاری کند؟ فرعون گفت: شما را جز آنچه [صواب] می‌بینم نمی‌نمایم، و جز به راه راست و درست رهنمونی نمی‌کنم. (۳۰) و آن که ایمان آورده بود، گفت: ای قوم من، همانا من بر شما از [روزی] مانند روز [هلاک] آن گروه‌ها [که پیامبران را دروغگو شمردند] می‌ترسم (۳۱) مانند روش [خداوند درباره] قوم نوح - به طوفان - و عاد - قوم هود، به باد صرصر - و ثمود - قوم صالح، به صاعقه - و کسانی که پس از آنها بودند، و خدا خواهان ستمی به بندگان نیست. (۳۲) و ای قوم من، همانا من بر شما از روز آواز دادن یکدیگر می‌ترسم، (۳۳) آن روز که پشت کرده روی بگردانید - از موقف حساب به سوی دوزخ - و شما را از [عذاب] خدا نگهدارنده‌ای نیست. و هر که خدا گمراهش کند او را هیچ راهنمایی نیست. (۳۴) و هر آینه یوسف پیش از این با حجت‌های روشن نزد شما آمد، پس پیوسته از آنچه شما را آورده بود در شک بودید، تا چون در گذشت، گفتید که خدا پس از او هرگز پیامبری نخواهد فرستاد. اینچنین خدا هر گزافکار و شک‌دارنده‌ای را گمراه می‌کند (۳۵) آنان که درباره آیات خدا بی‌آنکه حجتی بدیشان آمده باشد ستیزه و جدل می‌کنند، [این] به نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند دشمنی بزرگی است، و این گونه خدای بر دل هر گردن‌کش خود کامه‌ای مهر می‌نهد. (۳۶) و فرعون گفت: ای هامان، برای من کوشکی - برجی - افرشته بساز تا مگر به آن راه‌ها - یا درها - برسم، (۳۷) راه‌های - یا درهای - آسمانها، تا به خدای موسی دیده‌ور شوم، و هر آینه او را دروغگو می‌پندارم. و بدینسان برای فرعون بدی کردارش آراسته گشت و از راه [راست] بازداشته و گردانیده شد، و نیرنگ و ترفند فرعون جز در تباهی نبود. (۳۸) و آن که ایمان آورده بود، گفت: ای قوم من، مرا پیروی کنید تا شما را راه راست و درست بنمایم. (۳۹) ای قوم من، جز این نیست که زندگانی این جهان بر خورداری [آندک و زود گذر] است و همانا جهان پسین سرای پایندگی

است. (۴۰) هر که کار بدی کند جز مانند آن کیفر داده نشود، و هر کس از زن یا مرد کار نیک و شایسته‌ای کند و مومن باشد پس ایشانند که به بهشت درآیند و در آن بی حساب روزی داده شوند. (۴۱) و ای قوم من، چون است که من شما را به رهایی [از عذاب] می‌خوانم و شما مرا به آتش دوزخ می‌خوانید؟! (۴۲) مرا می‌خوانید تا به خدا کافر شوم و چیزی را با وی انباز گردانم که دانشی بدان ندارم، و من شما را به آن [خدای] توانای بی‌همتا و آمرزگار می‌خوانم. (۴۳) بی‌گمان آنچه مرا به [پرستش] آن می‌خوانید نه در این جهان و نه در آن جهان دعوتی ندارند - کسی را به سوی خود نمی‌خوانند -، و بازگشت ما به خداست، و گزافکاران همان دوزخیانند. (۴۴) پس زودا که آنچه شما را می‌گویم یاد کنید، و من کار خود به خدا وا می‌گذارم، که خدا به بندگان بیناست. (۴۵) پس خدا او را از بدی‌ها و سختی‌های آن نیرنگها که ساختند نگاه داشت و عذاب بد و سخت فرعونیان را فرو گرفت، (۴۶) آتش دوزخ، که بامداد و شامگاه بر آن عرضه می‌شوند، و روزی که رستاخیز برپا شود [ندا آید]: فرعونیان را به سختترین عذاب درآورد. (۴۷) و [یاد کن] آنگاه که در آتش دوزخ ستیزه و پرخاش کنند، پس ناتوان - زبونان قوم - به آنان که گردن‌کشی و بزرگ‌منشی کردند گویند: ما [در دنیا] پیروان شما بودیم، پس آیا می‌توانید بهری از آتش را از ما بازدارید (۴۸) آنان که گردن‌کشی کردند گویند: ما همگی در آتشیم - اگر می‌توانستیم عذاب را اول از خود باز می‌داشتیم -، همانا خدا میان بندگان حکم کرده است - حکمی در خور هر یک - (۴۹) و آنان که در آتشند به نگهبانان دوزخ گویند: پروردگارتان را بخوانید تا یک روز از عذاب ما سبک گرداند. (۵۰) گویند: آیا پیامبران شما با نشانه‌ها و حجت‌های روشن نزد شما نمی‌آمدند؟ گویند: چرا گویند: پس دعا کنید، و دعای کافران جز در گمراهی و تباهی نیست. (۵۱) گویند: آیا پیامبران شما با نشانه‌ها و حجت‌های روشن نزد شما نمی‌آمدند؟ گویند: چرا گویند: پس دعا کنید، و دعای کافران جز در گمراهی و تباهی نیست. (۵۲) روزی که ستم‌کاران را پوزش خواهی‌شان سود ندهد و آنان راست لعنت و آنان راست بدترین سرای - دوزخ - (۵۳) و هرآینه موسی را رهنمونی دادیم و به فرزندان اسرائیل کتاب - تورات - را به میراث دادیم، (۵۴) که رهنمونی و یادکرد و پند است مر خردمندان را. (۵۵) پس شکیبایی ورز، که وعده خدا راست است و برای گناهت آمرزش بخواه و پروردگارت را شبانگاه و بامداد همراه با سپاس و ستایش به پاکی یاد کن. (۵۶) همانا کسانی که در آیت‌های خدا بی‌دلیل و حجتی که بدیشان آمده باشد ستیزه و جدل می‌کنند در سینه‌هاشان جز بزرگمنشی که بدان نرسند نیست، پس به خدا پناه ببر، که اوست شنوا و بینا. (۵۷) هرآینه آفرینش آسمانها و زمین از آفرینش مردم بزرگتر است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (۵۸) و نابینا و بینا برابر نیستند، و نه آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند و بدکاران، اندک پند می‌پذیرند. (۵۹) هرآینه رستاخیز آمدنی است، هیچ شکی در آن نیست، ولی بیشتر مردم باور نمی‌دارند. (۶۰) و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را پاسخ گویم، همانا کسانی که از پرستش من سرکشی کنند زودا که خوار و سرافکننده به دوزخ درآیند. (۶۱) خدا آن است که شب را برای شما پدید کرد تا در آن بیارامید و روز را روشن ساخت - تا در آن ببینید و روزی بجوید -، همانا خدا خداوند فزونبخشی است بر مردم، ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گزارند. (۶۲) این است خدای، پروردگار شما، که آفریننده هر چیزی است، خدایی جز او نیست، پس کجا و چگونه [از وی] گردانیده می‌شوید؟ (۶۳) اینچنین آنان که آیات خدا را انکار می‌کردند [از حق] گردانیده می‌شوند. (۶۴) خدا آن است که زمین را برای شما آرامگاهی و آسمان را بنائی - سقفی - برافراشته ساخت، و شما را صورت نگاشت و نیکو صورت نگاشت، و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد. این است خدای، پروردگار شما، پس بزرگ و بزرگوار است خدای، پروردگار جهانیان. (۶۵) اوست زنده [جاوید]، خدایی جز او نیست، پس او را بخوانید در حالی که دین را ویژه او کرده باشید، سپاس و ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان. (۶۶) بگو: همانا من باز داشته شده‌ام از اینکه آنها را که شما به جای خدا می‌خوانید پرستم آنگاه که مرا نشانه‌ها و دلایل روشن از پروردگارم آمد، و فرمان یافته‌ام که [تنها] پروردگار جهانیان را گردن نهم. (۶۷) اوست آن [خدای] که شما را از خاک آفرید، پس از آن از نطفه و سپس از خون بسته، آنگاه شما را کودکی خرد [از رحم مادر] بیرون آورد، سپس [امکان داد] تا به جوانی و نیرومندی خود برسید و سپس تا [هنگامی که] پیر

شوید. و از شما کسانی از پیش - پیش از نیرومندی و پیری - جانشان گرفته شود و [امکان داد] تا به سرآمدی نامبرده - هنگام مرگ - برسید و باشد که خرد را کار بندید. (۶۸) اوست آن که زنده کند و بمیراند، و چون کاری را [خواهد و] حکم کند، همانا آن را گوید: باش، پس می‌باشد. (۶۹) آیا به آنان که درباره آیات خدا ستیزه می‌کنند ننگریستی که چگونه [از تصدیق و ایمان بدان] گردانیده می‌شوند؟ (۷۰) همانان که کتاب [الهی] - این کتاب یا هر کتاب آسمانی - و آنچه را - از احکام و مواعظ - که بدان پیامبران خود را فرستادیم دروغ شمردند، پس بزودی خواهند دانست. (۷۱) آنگاه که غلها و زنجیرها در گردن‌هاشان باشد و بر روی کشیده شوند، (۷۲) در آب جوشان، سپس در آتش سوخته و بریان شوند. (۷۳) سپس به آنها گفته شود: کجايند آنچه شریک می‌گرفتید، (۷۴) برای خدا؟ گویند: از ما گم و نابود شدند، بلکه پیش از این چیزی را نمی‌خواندیم - نمی‌پرستیدیم - اینچنین خداوند کافران را گمراه می‌کند. (۷۵) این [عذاب] بدان سبب است که در زمین به ناروا شادی همی کردید و شادمانه به ناز و سرمستی می‌خرامیدید. (۷۶) به دروازه‌های دوزخ درآید، که در آن جاودانه باشید، پس بد است جایگاه گردن‌کشان. (۷۷) پس [بر آزار قوم] شکیبایی کن، همانا وعده خدا راست است، که اگر برخی از آن [عذاب] که آنان را وعده می‌کنیم به تو بنمایم یا جان تو را بگیریم - پیش از عذاب آنها - آنها به سوی ما باز گردانیده می‌شوند - و عذابشان خواهیم کرد - (۷۸) و هرآینه پیش از تو پیامبرانی فرستادیم، بهری از ایشان آنانند که داستان‌شان را بر تو گفتیم و داستان برخی را بر تو نگفتیم، و هیچ پیامبری را نرسد که جز به خواست و فرمان خدا آیه‌ای بیاورد، پس آنگاه که فرمان خدا بیاید بحق حکم کرده شود، و در آنجا ناراستان و یاوه‌گویان - کافران - زیان کار گردند. (۷۹) خداست آن که چارپایان را از بهر شما آفرید تا بر برخی از آنها سوار شوید و برخی از آنها را بخورید، (۸۰) و برای شما در آنها سودهاست - از پشم و پوست و شیر آنها - و تا [با سوار شدن] بر آنها به حاجتی که در دل‌های خود دارید - از داد و ستد و معامله - برسید و بر آنها و بر کشتی‌ها برداشته - سوار - شوید. (۸۱) و نشانه‌های خویش را به شما می‌نماید، پس کدام یک از نشانه‌های خدای را انکار می‌کنید؟ (۸۲) آیا در زمین گردش نکرده‌اند تا بنگرند که سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟ آنان که از ایشان نیرومندتر بودند و نشانه‌های بجا مانده بیشتری در زمین داشتند، پس آنچه فراهم می‌کردند به کارشان نیامد - و عذاب را از آنها دفع نکرد - (۸۳) پس چون پیامبرانشان با نشانه‌ها و دلایل روشن بدیشان آمدند آنان بدانچه از دانش - دانش معاش مانند پیشه‌ها و صناعات - نزدشان بود دل خوش کردند، و آنچه بدان استهزا، می‌کردند آنها را فرو گرفت. (۸۴) پس چون عذاب سخت ما را دیدند گفتند: به خدای یگانه ایمان آوردیم و بدانچه شرک می‌آوردیم کافر شدیم. (۸۵) پس ایمانشان آنگاه که عذاب ما را دیدند آنان را سود بخشید. این - سود بخشیدن ایمان در آن حال - نهاد و روش خداست که درباره بندگانش گذشته است، و آنجاست - آنگاه که عذاب خدای در رسید - که کافران زیان کار شدند. (۸۶)

فصلت

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) حا، میم. (۲) [این] فرورستاده‌ای است از سوی آن بخشاینده مهربان. (۳) کتابی است که آیات آن به روشنی بازگشاده و بیان شده است، قرآنی به زبان تازی، برای مردمی که بدانند، (۴) مژده دهنده و بیم‌کننده، ولی بیشترشان روی گردان شدند پس نمی‌شنوند [و نمی‌پذیرند]. (۵) و گفتند: دل‌های ما از آنچه ما را بدان می‌خوانی در پوششهایی است و در گوشه‌های ما سنگینی و گرانی است و میان ما و تو پرده‌ای است، پس [هر چه توانی] کار می‌کن که ما نیز [هر چه توانیم] کار کننده‌ایم. (۶) بگو: جز این نیست که من آدمی‌ام مانند شما، به من وحی می‌شود که همانا خدای شما خدایی است یگانه، پس به سوی او روی آرید و راست باشید - به یکتاپرستی و طاعت و پایداری بر آن - و از او آمرزش بخواهید، و وای بر مشرکان (۷) آنان که زکات نمی‌دهند و به جهان واپسین کافرند. (۸) همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک و شایسته کرده‌اند مزدی بی‌پایان - قطع نشدنی یا ناکاسته یا بی‌منت - دارند. (۹) بگو: آیا شما به آن [خدای] که زمین را در دو روز - دو دوران - بیافرید کافر

می‌شوید و برای او همتایان می‌سازید؟ این است پروردگار جهانیان (۱۰) و در آن کوه‌هایی استوار بر روی آن پدید آورد و در آن برکت نهاد و روزی‌هایش را در آن در چهار روز - چهار دوران - به اندازه مقرر کرد، یکسان و درست - بی‌زیادت و نقصان - برای خواهندگان. (۱۱) سپس به آسمان پرداخت و آن دودی - گاز یا بخاری دود مانند - بود، پس به آن و به زمین گفت: خواه یا ناخواه بیایید، گفتند: فرمانبردار آمدیم. (۱۲) آنگاه آنها را - که به صورت دود بودند - در دو روز، هفت آسمان بساخت و در هر آسمانی فرمان - یا کار - آن را وحی کرد، و آسمان دنیا - نزدیکتر - را به چراغهایی - ستارگان - بیاراستیم و [آن را] نگاه داشتیم - از آسیب و خلل، یا از ورود شیاطین -، این است [آفریدن و] اندازه نهادن آن بی‌همتا توانای دانا. (۱۳) پس اگر روی برتافتند، بگو: شما را از عذابی مانند عذاب قوم عاد و ثمود - که به باد صرصر و بانگ کشنده آسمانی گرفتار شدند - بیم می‌کنم. (۱۴) آنگاه که فرستادگان از پیش روی و از پشت سرشان - یعنی از هر سو و در هر زمان - بدیشان آمدند [و گفتند] که جز خدای یکتا را نپرستید، گفتند: اگر پروردگار ما می‌خواست [که فرستادگانی بفرستد] هر آینه فرشتگانی فرو می‌فرستاد، پس ما بدانچه شما به آن فرستاده شده‌اید کافریم. (۱۵) اما عاد - قوم هود - در زمین به ناروا گردن‌کشی کردند و گفتند: کیست نیرومندتر از ما؟ آیا ندیدند - یعنی ندانستند - که آن خدای که آنان را آفریده، از ایشان نیرومندتر است؟ و آنها آیات ما را انکار می‌کردند. (۱۶) پس بر آنان تنبادهای سرد و سخت آواز در روزهایی شوم - یا پرگرد و غبار - فرستادیم تا در زندگانی این جهان عذاب خواری و رسوایی را به آنان بچشانیم، و هر آینه عذاب آن جهان بدتر و رسواکننده‌تر است و آنها یاری نشوند. (۱۷) و اما قوم ثمود - قوم صالح -، آنان را راه نمودیم ولی کوری - گمراهی - را بر رهیابی برگزیدند پس به سزای آنچه می‌کردند بانگ عذاب خوارکننده آنان را بگرفت. (۱۸) و کسانی را که ایمان آورده بودند و پرهیزگاری می‌کردند رهانیدیم. (۱۹) و روزی که دشمنان خدای [برای رفتن] به سوی آتش دوزخ برانگیخته و فراهم شوند پس آنها را باز دارند - تا پسینیان برسند و همگی یکجا گرد آیند - (۲۰) تا چون به دوزخ رسند گوش و دیدگان و پوستهایشان - یعنی اندامهایشان - بدانچه می‌کردند گواهی دهند. (۲۱) و به پوستهای خویش گویند: چرا بر ما گواهی دادید؟ گویند: خدایی که هر چیزی را گویا کرده است ما را به سخن آورد. و اوست که شما را نخستین بار بیافرید و به سوی او بازگردانده می‌شوید. (۲۲) و شما [هنگام گناهکاری در دنیا] از اینکه گوش و دیدگان و پوستهاتان بر ضد شما گواهی دهند نمی‌توانستید پنهان شوید ولیکن [به سبب پنهانی گناه کردن] پنداشتید که خدا بسیاری از آنچه می‌کنید نمی‌داند. (۲۳) و این بود پندارتان که به پروردگار خود گمان می‌بردید، شما را هلاک کرد پس از زیان کاران گشتید. (۲۴) اگر شکیبایی کنند جایشان آتش است، و اگر عفو و خشنودی [خدا] جویند - به پوزش خواهی - درخواستشان پذیرفته نشود. (۲۵) و برای آنان همگنایی [از شیاطین] برانگیختیم پس آنچه را که پیش رویشان و پشت سرشان است - لذتهای حاضر و آنچه در آینده آرزو داشتند - برایشان آراسته نمودند، و آن گفتار - کلمه عذاب - بر آنان سرا شد در حالی که همچون گروه‌هایی از پریان و آدمیان بودند که پیش از ایشان گذشتند، همانا آنها زیان‌کار بودند. (۲۶) و کسانی که کافر شدند گفتند: به این قرآن گوش فرا مدهید و [هنگام قرائت وی] سخن یاهو در آن افکنید تا شاید پیروز شوید. (۲۷) پس بی‌گمان کسانی را که کافر شدند عذابی سخت بچشانیم و آنان را بر پایه بدترین آنچه می‌کردند کیفر دهیم. (۲۸) این است کیفر دشمنان خدا، آتش دوزخ، آنان را در آن خانه همیشگی است، به سزای آنکه آیات ما را انکار می‌کردند. (۲۹) و کسانی که کافر شدند گویند: بار خدایا، آن دو کس از پریان و آدمیان که ما را گمراه کردند به ما بنمای که زیر گامهای خود بگذاریمشان تا از فروترینها باشند. (۳۰) همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست آنگاه [بر آن] پایداری نمودند، فرشتگان بر آنان فرو می‌آیند [و گویند] که مترسید و اندوه مدارید و شما را مژده باد به آن بهشتی که نوید داده می‌شدید (۳۱) ما در زندگانی این جهان و در آن جهان دوستان شمایم، و شما راست در آن جهان آنچه جانهای شما خواهش کند و شما راست در آن هر چه درخواست کنید (۳۲) پیشکشی و پذیرایی [است] از سوی آمرزگار مهربان. (۳۳) و کیست نیکو گفتارتر از آن که به خدای می‌خواند - یعنی پیامبر اکرم (ص) - و کار نیک و شایسته می‌کند

و گوید: همانا من از مسلمانانم. (۳۴) و نیکی و بدی برابر نیست، [بدی دیگران را] به شیوه‌ای که نیکوتر است دور کن که [اگر چنین کنی] آنگاه آن که میان تو و او دشمنی است همچون دوستی نزدیک و مهربان گردد. (۳۵) و از این [صفت] - که بدی را به نیکی پاسخ دهند - برخوردار نشوند مگر آنان که شکیبایی کنند و از این [خصلت] برخوردار نشود مگر آن که دارای بهره‌ای بزرگ [از خردمندی و کمال انسانی] است. (۳۶) و اگر تو را وسوسه‌ای از شیطان برسد که بشوراندت، پس به خدای پناه ببر، که اوست شنوا و دانا. (۳۷) و از نشانه‌های [قدرت] او شب و روز و خورشید و ماه است، خورشید و ماه را سجده نکنید، و خدای را که آنها را آفریده سجده کنید اگر او را می‌پرستید و بس. (۳۸) پس اگر گردن‌کشی و بزرگمنشی نمودند، آنان که نزد پروردگار تواند - فرشتگان مقرب و اولیای خدا - او را شب و روز به پاکی می‌ستایند و خسته و ملول نشوند. (۳۹) و از نشانه‌های [قدرت] او این است که زمین را پزمرده و فرسوده می‌بینی، پس چون آب بر آن فرستیم بجنبد و بردمد، همانا آن [خدای] که آن را زنده کرد زنده کننده مردگان است، که او بر هر چیزی تواناست. (۴۰) همانا کسانی که درباره آیات ما کج‌روی می‌کنند - به سوی باطل می‌گردند - بر ما پوشیده نیستند. آیا کسی که در آتش [دوزخ] افکنده شود بهتر است یا کسی که روز رستاخیز ایمن می‌آید؟ هر چه خواهید بکنید، که او بدانچه می‌کنید بیناست. (۴۱) همانا کسانی که به این ذکر - قرآن - هنگامی که بدیشان آمد کافر شدند [بدبخت و هلاک گشتند]، و هرآینه آن کتابی است بی‌همتا و ارجمند - که مانند آن نتوانند آورد - (۴۲) باطل - کاهش و افزایش و نادرستی - از پیش آن و از پس آن - در حال و آینده - بدان راه نیابد، که فروفرستاده‌ای است از سوی [خدای] با حکمت و ستوده. (۴۳) [این کافران] به تو نمی‌گویند مگر آنچه به فرستادگان پیش از تو گفته شد. هرآینه پروردگار تو خداوند آمرزش و خداوند کیفری دردناک است. (۴۴) و اگر ما آن را قرآنی به زبان عجمی - غیر عربی - می‌ساختیم می‌گفتند: چرا آیات آن به روشنی بیان نشده است؟ آیا [کتابی] عجمی و [پیامبری] عربی؟! بگو: آن برای کسانی که ایمان آورده‌اند رهنمونی و بهبودبخش است. و آنان که ایمان نیاورند، در گوشه‌های سنگینی و گرانی است و آن بر آنها [مایه] کوری است. اینان [گویی] از جای دور خوانده می‌شوند - که نه می‌شنوند و نه می‌فهمند - (۴۵) و هرآینه موسی را کتاب دادیم، پس در آن اختلاف کردند، و اگر نبود سخنی از پروردگارت که از پیش رفته است هرآینه میانشان [به عذاب] حکم می‌شد، و همانا آنان - کفار قوم تو - درباره آن - قرآن یا آنچه یاد کردیم - به شک و تردید اندرند. (۴۶) هر که کاری نیک و شایسته کند به سود خود اوست، و هر که کاری بد و ناشایست کند به زیان خود اوست، و پروردگار تو به بندگان ستمگر نیست. (۴۷) دانش رستاخیز به او باز گردانیده می‌شود - تنها او می‌داند و بس - و هیچ میوه‌ای از غلاف و شکوفه‌اش بیرون نیاید و هیچ ماده‌ای باردار نشود و بار نهد مگر به دانش او. و آن روز که آنان - مشرکان - را خواند که کجایند آن انبازان من [که می‌پنداشتید] گویند: تو را گفتیم که از ما هیچ کس گواه نیست [بر اینکه تو را انباز بوده است] - یعنی از شرک بیزاری می‌نمایند - (۴۸) و آنچه پیش از این می‌خواندند - می‌پرستیدند - از آنها گم شود و باور کنند که آنان را هیچ گریزگاهی نیست. (۴۹) آدمی از خواستن نیکی - نعمت و تندرستی و مانند اینها - خسته [و سیر] نشود و اگر او را بدی - سختی و تنگدستی و بیماری - برسد پس نومید و دلسرد گردد. (۵۰) و اگر پس از گزند که بدو رسیده وی را رحمتی بچشانیم - هرآینه گوید: این مراست - از دانش و تدبیر خود من است و من سزاوار آنم - و پندارم که رستاخیز برپا شود، و اگر به پروردگارم باز گردانده شوم مرا نزد او پاداشی نیکوتر خواهد بود. پس هرآینه کسانی را که کافر شدند بدانچه کردند آگاه سازیم، و بی‌گمان آنان را عذابی سخت بچشانیم. (۵۱) و چون به آدمی نیکویی کنیم و نعمت ارزانی داریم، [از ما و طاعت ما] روی بگرداند و [با حال تکبر و استغنا] خود را [از ما] دور دارد، و چون بدی به او رسد پس دعائی دور و دراز خواهد داشت. (۵۲) بگو: مرا خبر دهید که اگر [این قرآن] از نزد خدا باشد و شما بدان کافر شوید، کیست گمراه‌تر از آن که در مخالفتی دور [از حق و صواب] است (۵۳) زودا که آنان را نشانه‌های خویش در کناره‌های جهان و در جانهای خودشان بنماییم تا آنکه برایشان روشن و آشکار شود که همانا او - یا آن - حق است. آیا این بس نیست که پروردگار تو بر هر چیزی گواه و آگاه است (۵۴) آگاه باش که آنان -

کافران - از دیدار پروردگار خویش - روز رستاخیز - در شکاند، آگاه باش که همانا او همه چیز را [به علم و قدرت خود] فراگیرنده است. (۵۵)

الشوری

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) حا، میم. (۲) عین، سین، قاف. (۳) خدای توانای بی‌همتا و دانای با حکمت اینچنین به تو و به آنان که پیش از تو بودند وحی می‌فرستد. (۴) او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، و اوست والا مرتبه و بزرگ. (۵) نزدیک است که آسمانها [از عظمت و هیبت او] از فراز یکدیگر - یعنی نخست آسمان بلندتر و پس از آن یکایک - بشکافند، و فرشتگان پروردگارش را همراه با سپاس و ستایش به پاکی یاد می‌کنند و برای کسانی که در زمیناند آمرزش می‌خواهند. آگاه باشید که خداست آمرزگار و مهربان. (۶) و کسانی که به جای خدا دوستان و کارسازانی گرفته‌اند، خداوند بر [گفتار و کردار] آنان نگاهبان است و تو بر آنها گماشته و نگاهبان نیستی. (۷) و اینچنین قرآنی به زبان تازی به تو وحی کردیم تا اهل مکه و هر که را که پیرامون آن است بیم کنی و [بویژه] از روز فراهم آمدن - روز قیامت - که هیچ شکی در آن نیست بترسانی، که گروهی در بهشتاند و گروهی در آتش سوزان. (۸) و اگر خدا می‌خواست هر آینه آنان را یک امت می‌ساخت ولیکن هر که را خواهد در بخشایش خود درآورد، و ستم‌کاران را هیچ دوست و یاور نیست. (۹) بلکه جز او دوستان و سرپرستانی گرفته‌اند، و حال آنکه خداست که دوست و سرپرست است، و همو مردگان را زنده می‌کند، و او بر هر چیزی تواناست. (۱۰) و آنچه در آن اختلاف کردید، هر چه باشد، پس حکمش با خداست، این است خدای، پروردگار من، تنها بر او توکل کردم و به او باز می‌گردم - روی دل به او می‌کنم - (۱۱). پدید آورنده آسمانها و زمین است، برای شما از جنس خودتان همسرانی بیافرید، و از چارپایان نیز جفتها بیافرید، شما را در این [زناشویی و تناسل] بسیار و پراکنده می‌گرداند. چیزی همانند او نیست، و اوست شنوا و بینا. (۱۲) او راست کلیدهای [خزائن] آسمانها و زمین، روزی را برای هر که بخواهد فراخ می‌کند و تنگ می‌گرداند، همانا او به هر چیزی داناست. (۱۳) برای شما از دین چیزی را مقرر کرد که نوح را بدان سفارش کرده بود و نیز آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش کردیم که این دین را برپا دارید و در آن پراکندگی و اختلاف مکنید آنچه بدان می‌خوانی بر مشرکان گران و دشوار است. خدا هر که را خواهد به سوی خود - یعنی برای رسالت خود - برمی‌گزیند و هر که را [به دل] به او بازگردد به سوی خود راه می‌نماید. (۱۴) و پراکندگی و اختلاف نکردند مگر پس از آنکه دانش بدیشان رسید، آنهم از روی ستم و حسدی که میان خود داشتند، و اگر نبود سخنی که از پروردگارت از پیش رفته است [به مهلت دادن ایشان] تا سرآمدی نامبرده، هر آینه میانشان حکم می‌شد - عذاب آنها را فرو می‌گرفت - و همانا کسانی که پس از آنان کتابشان داده‌اند درباره آن - کتاب یا دین - به شک و تردید اندرند. (۱۵) پس برای این - برای وحدت دین و عدم پراکندگی در آن - [آنان را به برپا داشتن دین] بخوان و چنانکه فرمان یافته‌ای استوار و پایدار باش و از کامها و هوسهای آنان پیروی مکن، و بگو: به کتابی که خدای فرو فرستاده است ایمان آوردم و فرمان یافته‌ام تا میان شما به عدل و داد رفتار کنم. خدای یکتا پروردگار ما و پروردگار شماست. ما را کارهای ما و شما را کارهای شما، میان ما و شما هیچ ستیزه‌ای نیست. خدا میان ما گرد آرد - هنگام رستاخیز - و بازگشت [همه] به سوی اوست. (۱۶) و آنان که درباره خدا - یا دین او - پس از آنکه دعوت او اجابت شده است - یعنی به فطرت خودشان - گفت و گو و ستیزه می‌کنند حجتشان نزد پروردگارش تباه و ناچیز است و بر آنهاست خشمی [از خداوند] و آنان راست عذابی سخت. (۱۷) خداست که کتاب را بدرستی فرو فرستاد و نیز ترازو را - تا چون ترازو راست باشند و حق و عدل و انصاف را رعایت کنند - و تو چه می‌دانی؟ شاید که قیامت نزدیک باشد. (۱۸) کسانی آن را به شتاب می‌خواهند که آن را باور ندارند، و کسانی که ایمان دارند از آن بیمناکند و می‌دانند که آن راست است. آگاه باش، کسانی که در [آمدن] قیامت ستیزه و جدل می‌کنند - اصرار بر انکار آن دارند - هر آینه

در گمراهی دورند. (۱۹) خدای به بندگان خویش مهربان و نیکوکار - یا در کارهاشان دقیق و باریکدان - است، هر که را خواهد روزی دهد، و اوست نیرومند و توانای بی‌همتا. (۲۰) هر که کشت - ثواب - آن جهان خواهد برای او در کشتش می‌افزاییم، و هر که کشت این جهان خواهد به وی از آن می‌دهیم و در آن جهان هیچ بهره‌ای ندارد. (۲۱) یا مگر آنان - مشرکان - را انبازانی است - بتان یا شیاطین که شریک خدا می‌پنداشتند - که از دین آنچه را که خدای بدان رخصت نداده است برایشان بنهاده‌اند؟ و اگر نبود آن سخن پایانی - فیصله دهنده - [در تاخیر کیفرشان]، هر آینه میانشان حکم کرده می‌شد - عذابشان می‌آمد -، و همانا ستم‌کاران را عذابی است دردناک. (۲۲) ستم‌کاران را بینی که از آنچه کرده‌اند ترسانند و حال آنکه آن - وبال آنچه کرده‌اند - به ایشان رسد. و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک و شایسته کرده‌اند در باغهای بهشت باشند، آنان راست نزد پروردگارشان هر چه خواهند. این است آن فرونبخشی بزرگ. (۲۳) این است آنچه خداوند به بندگان خود، آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند، نوید می‌دهد. بگو: بر این [رساندن پیام] هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم مگر دوستی درباره خویشاوندان [نزدیکم]، و هر که نیکویی ورزد او را در آن، نیکویی بیفزاییم، همانا خدا آمرزنده و سپاسدار است. (۲۴) بلکه گویند که بر خدا دروغ بافته است! پس اگر خدای خواهد بر دل تو مهر می‌نهد، و خدا باطل را نابود کند و حق را با سخنان خود استوار و پایدار سازد، همانا او بدانچه در سینه‌هاست داناست. (۲۵) و اوست آن [خدای] که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و از بدی‌ها - گناهانشان - درمی‌گذرد و آنچه می‌کنید می‌داند. (۲۶) و آنان را که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند پاسخ می‌دهد و از فرونبخشی خویش می‌افزایدشان، و کافران را عذابی سخت است. (۲۷) و اگر خداوند روزی را بر بندگان خود فراخ می‌کرد هر آینه در زمین ستم و سرکشی می‌کردند ولیکن به اندازه‌ای که بخواهد فرو می‌آرد، که او به بندگان خویش آگاه و بیناست - که چگونه و چند فراخور حالشان روزی دهد - (۲۸) و اوست آن [خدای] که باران سودمند را پس از آنکه [از آمدنش] ناامید شدند فرو می‌فرستد و رحمت خویش را می‌گستراند - باران را می‌پراکند و انواع گیاهان و درختان و میوه‌ها را پدید می‌آورد -، و اوست دوست و کارساز [مومنان] و ستوده. (۲۹) و از نشانه‌های او آفریدن آسمانها و زمین است و آنچه در آنها از جنندگان پراکنده کرده است، و او بر فراهم آوردن آنها هر گاه بخواهد تواناست. (۳۰) و هر مصیبتی که به شما رسد به سبب کارهایی - خطاها و گناهانی - است که دستهایتان کرده، و از بسیاری [گناهان] درمی‌گذرد. (۳۱) و شما در زمین عاجزکننده [خدا] نیستید - نمی‌توانید از فرو آمدن مصیبتها به سزای نافرمانیتان بگریزید -، و شما را جز خدا دوست کارساز و یآوری نیست. (۳۲) و از نشانه‌های [قدرت] او کشتی‌هایی است چون کوه‌ها که در دریا روانند، (۳۳) اگر خواهد باد را ساکن گرداند تا کشتی‌ها بر روی آن - دریا - ایستاده بمانند. هر آینه در آن - روان شدن باد و کشتی‌ها - برای هر شکیبای سپاسگزاری نشانه‌ها و عبرتهاست. (۳۴) یا آنها را بدانچه آنان - کشتی نشینان - کرده‌اند هلاک کند - غرق گرداند -، و [اگر خواهد] از بسیاری [گناهان] در می‌گذرد، (۳۵) [تا مومنان عبرت گیرند] و تا کسانی که در آیات ما ستیزه می‌کنند بدانند که آنان را هیچ گریزگاهی نیست. (۳۶) پس هر چه - که تعلق به این جهان دارد از مال و فرزند - به شما داده‌اند، [اندک] بهره‌ای است از زندگانی [ناپایدار] دنیا، و آنچه نزد خداوند است بهتر و پاینده‌تر است برای آنان که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند (۳۷) و آنان که از گناهان بزرگ و کارهای زشت دوری می‌جویند و چون به خشم آیند درمی‌گذرند، (۳۸) و آنان که [دعوت] پروردگار خویش را پاسخ داده‌اند و نماز را برپا داشته‌اند و کارشان با مشورت میان خودشان باشد و از آنچه ایشان را روزی کرده‌ایم انفاق می‌کنند (۳۹) و آنان که چون ستمی بدیشان رسد دادخواهی کنند - و به یکدیگر یاری رسانند - (۴۰) و کیفر بدی بدیی باشد مانند آن - نه بیشتر -، پس هر که درگذرد و اصلاح کند - میان خود و ستم‌کار خود - پاداش او بر خداست. همانا او ستم‌کاران را دوست ندارد. (۴۱) و هر آینه هر که کین ستاند پس از آنکه بر او ستم رفته باشد، پس هیچ راهی [از تعرض و سرزنش] بر آنان نیست. (۴۲) همانا راه [تعرض و ملامت] تنها بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناروا ستم و سرکشی می‌کنند - یا از حد درمی‌گذرند و فزونی می‌جویند -، اینان را عذابی است

دردناک. (۴۳) و هر که شکیبایی ورزد و درگذرد، هر آینه آن از کارهای ستوده و استوار است. (۴۴) و هر که را خدا گمراه کند پس او را هیچ دوست و کارسازی پس از وی نیست، و ستم کاران را بینی که چون عذاب را بینند گویند: آیا راهی به بازگشت هست (۴۵) و آنان را بینی که بر آن (آتش دوزخ) عرضه شوند در حالی که از خواری و رسوایی حقیر و سرافکننده باشند و به گوشه چشم و پنهانی [به دوزخ] می‌نگرند - از هول آن سر بر نمی‌آورند - و کسانی که ایمان آورده‌اند گویند: همانا زیان کاران آنانند که روز رستاخیز خود و کسانشان را زیان کردند - زیرا در دوزخاند و از سود بردن از مال و کسان خویش ممنوع و محرومانند - آگاه باش که ستم کاران در عذابی پیوسته و پاینده‌اند. (۴۶) و آنان را جز خدا دوستان و کارسازانی که یاریشان کنند نیست، و هر که را خدا گمراه کند او را هیچ راهی [به رستگاری] نیست. (۴۷) پروردگارتان را پاسخ دهید - به پذیرش فرمان او - پیش از آنکه روزی بیاید - روز رستاخیز - که آن را بازگشتی از سوی خدا نیست - زیرا به آن حکم کرده و آن حکم باطل نشدنی است - در آن روز هیچ پناه‌گاهی ندارید و شما را یارای هیچ انکاری نیست. (۴۸) پس اگر روی گردانند، ما تو را بر آنها نگهبان نفرستاده‌ایم، بر تو جز رساندن پیام نیست. و هرگاه آدمی را از جانب خویش رحمتی - نعمتی - بچشانیم بدان شادمان شود - و از ما غافل گردد - و اگر بدی - گزندی - به آنان رسد بدانچه دستهایشان از پیش فرستاده - از کارهای ناشایسته - پس آنگاه آدمی ناسپاس است - نعمت را فراموش می‌کند. - (۴۹) خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین، آنچه خواهد می‌آفریند، به هر که خواهد دختران می‌بخشد و به هر که خواهد پسران می‌بخشد، (۵۰) یا آنان را پسران و دختران هر دو می‌دهد، و هر که را خواهد نازا و بی‌فرزند می‌گرداند، که او دانا و تواناست. (۵۱) و هیچ آدمی را نرسد که خدای با او سخن گوید مگر به وحی یا از پس پرده، یا فرستاده‌ای - فرشته‌ای - فرستد پس به فرمان او آنچه خواهد [به وی] وحی کند. همانا او والا مرتبه و با حکمت است. (۵۲) و همچنین از فرمان خویش روحی - قرآن - را به تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست، ولیکن ما آن را نوری ساختیم که بدان هر که را از بندگان خویش بخواهیم راه نماییم، و هر آینه تو به راهی راست راه می‌نمایی (۵۳) راه آن خدایی که او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است. آگاه باشید که همه کارها به خدا باز می‌گردد. (۵۴)

الزخرف

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) حا، میم. (۲) سوگند به [این] کتاب روشن و روشنکننده، (۳) که همانا ما آن را قرآنی به زبان تازی کردیم باشد که شما به خرد دریابید. (۴) و هر آینه آن (قرآن) در مادر و اصل کتابها - لوح محفوظ - نزد ما والا مرتبه و استوار است. (۵) آیا این ذکر - یادآوری و پند قرآن - را از شما از آن رو که مردمی گزاف کارید از روی اعراض باز داریم؟ - نه، بلکه شما را بدان پند می‌دهیم - (۶) و بسا پیامبران را در میان پیشینیان فرستادیم، (۷) و هیچ پیامبری بدیشان نیامد مگر آنکه بدو استهزا، می‌کردند. (۸) پس آنان را که از اینان - کفار قریش - نیرومندتر بودند هلاک کردیم، و داستان پیشینیان گذشت - که چه کردند و ما با آنها چه کردیم - (۹) و اگر از آنها بررسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ هر آینه گویند آنها را آن بی‌همتا توانای دانا آفریده است، (۱۰) همان که زمین را آرامگاه شما کرد و برایتان در آن راه‌ها پدید آورد، باشد که راه یابید - به جاها و شهرهایی که خواهید، یا به شناخت حق تعالی - (۱۱) و آن که از آسمان آبی به اندازه فرو فرستاد پس با آن زمینی مرده را زنده کردیم، همچنین شما [از گور] بیرون آورده شوید، (۱۲) و آن که همه اصناف [آفریدگان] - یا جفتها - را آفرید و برای شما آنچه سوار می‌شوید از کشتی‌ها و چارپایان پدید کرد، (۱۳) تا بر پشت آنها قرار گیرید آنگاه نعمت پروردگارتان را چون بر آنها برنشینید یاد کنید و گویند: پاک و منزّه است آن که این را رام ما کرد و ما خود بر آن توانا نبودیم (۱۴) و ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم. (۱۵) و او (خدای) را از بندگانش جزئی - فرزندی - نهادند، برآستی که آدمی ناسپاسی هویدا است. (۱۶) آیا از آفریدگان خود دختران را برگرفت و شما را به پسران ویژه ساخت؟! (۱۷) و [حال آنکه] چون یکی از آنان را به آنچه برای خدای رحمان مثل

آورد - یعنی به تولد دختر که برای خود نپسندید و برای خدا پسندید - مژده دهند رویش سیاه گردد در حالی که پر از خشم و اندوه باشد. (۱۸) آیا آن که در پیرایه و زیور پرورش می‌یابد و در مجادله و حجت آوردن بیان روشن و رسا ندارد - یعنی دختر - [شایسته فرزندی خداست]؟! (۱۹) و فرشتگان را که بندگان خدای رحمانند دختران نام نهادند. آیا به هنگام آفرینش ایشان حاضر و گواه بوده‌اند - تا بدانند که از کدام جنسانند -؟! زودا که گواهی‌شان نوشته شود و از آنان پرسش و بازخواست خواهد شد. (۲۰) و گفتند: اگر خدای رحمان می‌خواست آنها را نمی‌پرستیدیم. آنان را بدان [سخن] هیچ دانشی نیست، اینان جز دروغ و گزاف نمی‌گویند. (۲۱) یا مگر [در این باره] آنان را پیش از این [قرآن] کتابی داده‌ایم که بدان چنگ زده‌اند - به آن احتجاج می‌کنند -؟! (۲۲) [نه]، بلکه گفتند: ما پدرانمان را بر آیینی یافته‌ایم و ما بر پی ایشان ره یافته‌ایم. (۲۳) و همچنین پیش از تو در هیچ آبادی و شهری هیچ بیم‌کننده‌ای نفرستادیم مگر آنکه توانگران و کامرانانش گفتند که ما پدران خود را بر آیینی یافته‌ایم و همانا ما بر پی ایشان می‌رویم. (۲۴) [آن بیم‌کننده] گفت: آیا هر چند شما را رهنمونتر از آنچه پدرانتان را بر آن یافته‌اید بیاورم [باز هم بر پیروی از آنها باقی می‌مانید]؟! گفتند: ما بدانچه شما به آن فرستاده شده‌اید کافریم. (۲۵) پس، از آنها کین ستانیدیم، و بنگر که سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بود! (۲۶) و [یاد کن] آنگاه که ابراهیم به پدر و قوم خود گفت: من از آنچه می‌پرستید بیزارم، (۲۷) مگر آن [خدای] که مرا آفریده که او مرا راهنمایی خواهد کرد. (۲۸) و آن - یعنی کلمه توحید - را در فرزندان خود سخنی پاینده کرد تا شاید [قومش و دیگر مشرکان از شرک به دین توحید و خداپرستی] باز گردند. (۲۹) بلکه اینان - کفار مکه - و پدرانشان را برخوردار کردم تا حق - قرآن - و فرستاده‌ای آشکار و روشنگر - محمد (ص) - بدیشان آمد. (۳۰) و آنگاه که حق بدیشان آمد گفتند: این جادوست و ما به آن کافریم. (۳۱) و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ - از جهت مال و جاه - از این دو شهر - مکه و طائف - فرو فرستاده نشده است؟! (۳۲) آیا آنها رحمت پروردگار تو - نبوت - را بخش می‌کنند؟ ماییم که میان آنان مایه گذرانشان را در زندگانی دنیا بخش کرده‌ایم، و پایه‌های برخی را بر برخی برتر داشته‌ایم - در روزی و جاه - تا برخی برخ دیگر را به خدمت گیرند، و بخشایش پروردگار تو از آنچه گرد می‌آورند بهتر است. (۳۳) و اگر نه آن بود که مردمان همه یک امت می‌گشتند - همه دنیا جو می‌شدند یا به کفر می‌گراییدند - هر آینه کسانی را که به خدای رحمان کافر می‌شوند برای خانه‌هاشان سقفهایی از نقره می‌ساختیم و نیز نردبانهایی [از نقره] که بر آنها بالا روند. (۳۴) و نیز برای خانه‌هاشان درها و تختهایی - از زر یا سیم - [می‌ساختیم] که بر آنها تکیه زنند، (۳۵) و نیز زیورهایی [زرین]. و این همه نیست مگر کالا و برخورداری زندگانی این جهان، و آن جهان نزد پروردگار تو ویژه پرهیزگاران است. (۳۶) و هر که از یاد کرد خدای رحمان روی برتابد - یا: چشم ببوشد و بگردد -، شیطانی برای او برانگیزیم - برگماریم - که او را دمساز و هم‌نشین باشد. (۳۷) و هر آینه آنها (شیطانها) آنان را از راه باز دارند و برگردانند و آنان می‌پندارند که راه یافتگانند. (۳۸) تا آنگاه که [یکی از آنان] نزد ما آید - در روز رستاخیز -، [به شیطان همدمش] گوید: ای کاش میان من و تو چندان دوری بود که میان خاور و باختر، و بد هم‌نشینی هستی. (۳۹) و امروز گرد آمدنتان در عذاب، شما را سود ندهد چون [بر خود] ستم کردید. (۴۰) پس مگر تو می‌توانی کران را بشنوانی یا کوران - کوردلان - و آن کس را که در گمراهی آشکار است راه بنمایی؟! (۴۱) پس اگر تو را ببریم - بمیرانیم -، همانا از آنان کین می‌ستانیم، (۴۲) یا آنچه را [از عذاب] به ایشان وعده کرده‌ایم به تو می‌نماییم، که ما بر آنان تواناییم. (۴۳) پس بدانچه به تو وحی شده است چنگ زن، همانا تو بر راه راستی. (۴۴) و هر آینه این [قرآن] برای تو و قوم تو یادی [از خداوند] است - یا: یادگاری از عزت و شرف است -، و زودا که پرسیده شوید - از قرآن و سپاسداری از این نعمت -، (۴۵) و از پیامبران ما که پیش از تو فرستادیم پیرس: آیا جز خدای رحمان خدایانی قرار داده‌ایم که پرستیده شوند؟ - یعنی همه پیامبران بر توحید متفق و همصدا بوده‌اند -، (۴۶) و هر آینه موسی را با نشانه‌های خویش به سوی فرعون و مهتران او فرستادیم، گفت: همانا من فرستاده پروردگار جهانیانم. (۴۷) پس چون با نشانه‌های ما بدیشان آمد - یا نشانه‌های ما را بدیشان آورد - همانند از آن نشانه‌ها خنده سردادند. (۴۸) و آنان را هیچ نشانه‌ای - معجزه‌ای -

نمودیم مگر آنکه بزرگتر از نشانه دیگر بود. و به عذاب گرفتارشان کردیم تا شاید باز گردند. (۴۹) و گفتند: ای جادوگر، پروردگار خویش را به آن عهدی که با تو کرده است برای ما بخوان [که این عذاب را از ما بردارد] که ما راه یافته ایم. (۵۰) و چون عذاب را از آنها برداشتیم هماندم پیمان شکستند. (۵۱) و فرعون در میان قوم خود بانگ برآورد و گفت: ای قوم من، آیا پادشاهی مصر و این جوی‌ها که از زیر [کوشک] من روانند از آن من نیستند؟ آیا [عظمت و حشمت مرا] نمی بینید (۵۲) بلکه من بهترم از این [مرد] که خوار و زبون است و نمی تواند سخن را روشن بیان کند. (۵۳) [اگر حق است و شایسته ریاست] پس چرا دستبندهای زرین بر او افکنده نشده؟ یا چرا فرشتگان همراه وی [برای تصدیق رسالتش] نیامده اند (۵۴) پس قوم خود را [بدین نیرنگ] به نابخردی گرفت، و آنان هم از او فرمان بردند، زیرا که مردمی بدکار و بیرون از فرمان خدای بودند. (۵۵) پس چون ما را به خشم آوردند از آنان کین ستانیدیم و همگی را غرق کردیم. (۵۶) پس آنان را گذشتگانی - پیشروانی برای کافران آینده - و پندی و عبرتی برای پسینیان کردیم. (۵۷) و چون پسر مریم مثل آورده شد - که تولد او مانند آدم (ع) بدون پدر بود - ناگاه قوم تو [به خنده و مسخره] بانگ برداشتند، (۵۸) و گفتند: خدایان ما بهترند یا او؟ این [مثل] را برای تو نزدند مگر از روی ستیزه و جدل، بلکه آنان مردمی ستیزه گردند. (۵۹) او (عیسی) نیست مگر بنده‌ای که بر او نعمت [نبوت] ارزانی داشتیم و او را برای فرزندان اسرائیل نشانه و عبرتی ساختیم. (۶۰) و اگر می خواستیم هرآینه به جای شما فرشتگانی پدید می کردیم که در زمین جانشین [شما] باشند. (۶۱) و هرآینه او (عیسی) نشانه‌ای است برای دانستن قیامت - زیرا بدون پدر به دنیا آمد و نیز مردگان را زنده می کرد و این دلیلی است بر امکان زنده شدن مردگان در قیامت - پس در آن - روز رستاخیز - شک نکنید و مرا پیروی کنید، این است راه راست. (۶۲) و شیطان شما را [از راه راست] باز ندارد و مگرداند، که او دشمن آشکار شماست. (۶۳) و چون عیسی با نشانه‌ها و دلایل روشن آمد، گفت: همانا برای شما حکمت - سخن درست و استوار در عقاید و اخلاق - آورده‌ام [تا بدان راه یابید] و تا برخی از آنچه را که درباره آن اختلاف می کنید برایتان بیان کنم. پس، از خدای پروا کنید و مرا فرمان برید. (۶۴) همانا خدای یکتا پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید، این است راه راست. (۶۵) اما آن گروه‌ها - ترسایان - میان خود [درباره او] اختلاف کردند، پس وای بر ستم کاران از عذاب روزی دردناک. (۶۶) آیا جز رستاخیز را چشم براه‌اند که ناگهان بدیشان آید در حالی که آگاه نباشند؟ (۶۷) دوستان - که دوستیشان در راه کفر و گناه است - در آن روز برخی دشمن برخ دیگرند، مگر پرهیزگاران - که دوستی ایشان برای خدا و در راه خداست - (۶۸) ای بندگان من، امروز نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می شوید، (۶۹) آنان که به آیات ما ایمان آوردند و مسلمان بودند، (۷۰) [به آنان گفته شود]: شما و همسرانتان به بهشت درآید شادان و خرم - گرامی داشتگان - (۷۱). کاسه‌هایی از زر - پر از طعام - و کوزه‌هایی - از شراب - بر آنان بگردانند، و در آن (بهشت) است هر چه دلها خواهش و آرزو کند و چشمها از دیدن آن لذت برد، و شما در آنجا جاویدان باشید. (۷۲) و این است بهشتی که به پاداش آنچه می کردید به میراث می برید. (۷۳) شما را در آنجا میوه بسیار هست که از آن می خورید. (۷۴) همانا بزه کاران در عذاب دوزخ جاویدانند، (۷۵) [عذاب] از آنان سبک نشود و آنها در آن نومید باشند - از بیرون شدن از آتش - (۷۶) و ما به آنان ستم نکردیم ولیکن آنان خود ستم کار بودند، (۷۷) و [چون امید رهایی ندارند] آواز دهند که ای مالک - نگهبان آتش دوزخ - باید که پروردگارت ما را بمیراند، گوید: همانا شما درنگکننده و ماندنی هستید (۷۸) [و خدا فرماید]: هرآینه حق را برای شما آوردیم ولیکن بیشترتان حق را ناخوش می داشتید. (۷۹) بلکه [کافران] کاری استوار - در رد حق - ساختند، پس ما هم [برای کیفر آنها] کاری استوار می سازیم. (۸۰) یا مگر می پندارند که ما اندیشه نهانی و رازگویی آنان با یکدیگر را نمی شنویم؟ چرا، [می شنویم]، و فرستادگان ما - فرشتگان نویسنده اعمال - در نزد آنها می نویسند. (۸۱) بگو: اگر خدای رحمان را فرزندی می بود، پس من نخستین پرستنده [وی] بودم. (۸۲) پاک است پروردگار آسمانها و زمین، پروردگار عرش، از آنچه [او را به ناشایست] وصف می کنند. (۸۳) پس واگذارشان تا بیهوده گفت و گو کنند و به بازی سرگرم باشند تا آن روزشان را که وعده داده می شوند دیدار کنند. (۸۴) و اوست آن که در

آسمان خداست و در زمین خداست، و اوست با حکمت و دانا. (۸۵) و بزرگ و بزرگوار است آن [خدای] که او راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست، و دانش هنگام رستاخیز نزد اوست و به سوی او بازگردانده می‌شود. (۸۶) و آنان که جز خدای را می‌خوانند - می‌پرستند - یارای شفاعت کردن ندارند مگر کسانی که به حق - توحید - گواهی داده باشند و بدانند - که از چه کسی شفاعت کنند، و شفاعت نخواهند کرد مگر از مومنان گناهکار - (۸۷) و اگر از آنان بررسی چه کسی آنان را آفریده است هر آینه گویند: خدا. پس کجا و چگونه [از پرستش خدا به پرستش غیر او] گردانیده می‌شوند (۸۸) و [نزد اوست علم به] گفتار او - پیامبر (ص) - که ای پروردگار من، همانا اینان مردمی‌اند که ایمان نمی‌آورند. (۸۹) پس، از آنان روی بگردان و سلام گو، زودا که بدانند. (۹۰)

الدخان

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) حا، میم. (۲) سوگند به این کتاب روشن و روشنگر. (۳) همانا آن را در شبی با برکت فرو فرستادیم، که ما [هماره] بیم‌کننده بوده‌ایم. (۴) در آن (شب) هر کار استواری جدا کرده و باز نموده شود - از اجمال به تفصیل در می‌آید - (۵) فرمانی از نزد ماست، که ما [هماره] فرستنده [پیامبران] بوده‌ایم، (۶) از روی بخشایشی از پروردگارت، که اوست شنوا و دانا، (۷) همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست، اگر بی‌گمان باور دارید. (۸) هیچ خدایی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند، پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست. (۹) [کافران این را باور ندارند] بلکه آنها در شک و تردید سرگرم بازی‌اند. (۱۰) پس روزی را چشم می‌دار که آسمان دودی آشکار بیآورد، (۱۱) که مردم را فرو گیرد، [گویند:] این است عذاب دردناک، (۱۲) پروردگارا، این عذاب را از ما بردار که ما ایمان آورده‌ایم. (۱۳) کجا و چگونه آنان را پند گرفتن باشد؟ و حال آنکه ایشان را پیامبری آشکار و روشنگر آمد، (۱۴) آنگاه از او روی گرداندند و گفتند: آموخته‌ای است دیوانه. (۱۵) [اینک] ما عذاب را اندکی - زمانی اندک - بر می‌داریم، [ولی] شما [به کفر] باز می‌گردید. (۱۶) روزی که [کافران را] سخت فرو گیریم، که ما کین ستانیم. (۱۷) و هر آینه پیش از آنان قوم فرعون را آزمودیم، و ایشان را پیامبری بزرگوار آمد، (۱۸) [به این] که بندگان خدا - بنی اسرائیل - را به من سپارید، که من شما را پیامبری آمینم، (۱۹) و بر خدا سرکشی و گردنفرای مکنید، که من شما را حجتی روشن - همچون عصا و ید بیضا - آورده‌ام. (۲۰) و همانا به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از اینکه سنگسارم کنید - یا دشنام دهید - (۲۱) و اگر به من نمی‌گروید، از من کناره گیرید - مرا میازارید یا مانع گرویدن مردم مشوید - (۲۲) آنگاه پروردگار خویش را بخواند که اینها قومی بزه‌کارند. (۲۳) پس [به او گفتیم:] بندگان من - یعنی بنی اسرائیل - را شب هنگام بیرون بر، همانا [فرعون و پیروان او] از پی شما خواهند آمد. (۲۴) و دریا را آرام - ساکن و راهی خشک - پشت سر بگذار، همانا آنها - قوم فرعون - لشکری غرق شدنی‌اند. (۲۵) چه بسیار باغها و چشمه‌ها که بگذاشتند، (۲۶) و کشتزارها و جای‌های نیکو و آراسته، (۲۷) و نعمتها و آسایشی که در آن برخوردار بودند. (۲۸) اینچنین [بود سرگذشتشان]، و آنها را به قومی دیگر - بنی اسرائیل - میراث دادیم. (۲۹) پس آسمان و زمین بر آنان نگریست، و مهلت هم نیافتند. (۳۰) و هر آینه فرزندان اسرائیل را از عذاب خوارکننده رهانیدیم، (۳۱) از فرعون، که او برتری جوی و سرکشی از گرافکاران بود. (۳۲) و هر آینه آنان را از روی دانش بر جهانیان - مردم زمانه - برگزیدیم. (۳۳) و ایشان را از نشانه‌ها آنچه در آن آزمایشی هویدا بود، بدادیم. (۳۴) هر آینه اینان - کافران مکه - می‌گویند: (۳۵) آن - سرانجام کار - جز همین مرگ نخستین ما نیست و ما [از گور] برانگیخته نمی‌شویم، (۳۶) پس اگر راست می‌گویید پدران ما را باز آرید. (۳۷) آیا اینها بهترند یا قوم تبع و کسانی که پیش از آنان بودند - مانند قوم عاد و ثمود و فرعونیان -؟ همه را هلاک کردیم، زیرا که آنها بزه‌کار بودند. (۳۸) و ما آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست به بازی نیافریدیم، (۳۹) آن دو را جز بحق نیافریدیم، ولی بیشترشان نمی‌دانند. (۴۰) همانا روز جدایی - جدایی میان حق و باطل و مومن و کافر و نیکوکار و بدکار، یا روز داوری قیامت - وعده گاه

همه آنان است. (۴۱) روزی که هیچ دوستی برای دوست خود سودی ندارد و به کار نیاید - و عذاب را از او دفع نکند - و نه آنها یاری شوند، (۴۲) مگر کسی که خدای بر او رحمت آرد، که اوست توانای بی همتا و مهربان. (۴۳) همانا درخت زقوم، (۴۴) خوردنی بزه مند است، (۴۵) مانند مس و روی گداخته است که در شکمها می جوشد، (۴۶) همچون جوشیدن آب جوشان. (۴۷) [فرشتگان را ندا آید:] بگریزش و به سختی و خواری به میان دوزخش بکشید، (۴۸) سپس بر فراز سرش از عذاب آب جوشان فرو ریزید، (۴۹) بچش، که تو همان توانمند بزرگواری! (۵۰) این همان است که به آن شک می کردید. (۵۱) همانا پرهیزگاران در جایگاهی امن و بی بیم باشند، (۵۲) در بوستانها و چشمه سارها، (۵۳) از جامه های پرینان نازک و ستبر می پوشند، رویاروی هم [می نشینند]. (۵۴) اینچنین [است حالشان]، و ایشان را حوران فراخ چشم به همسری دهیم. (۵۵) در آنجا هر میوه ای بخواهند فراخوانند، در ایمنی [از زیان و زوال آن]. (۵۶) آنجا مرگ را نچشند مگر همان مرگ نخستین - که در دنیا چشیده اند - و [خداوند] ایشان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است، (۵۷) از روی بخششی از پروردگار تو، این است پیروزی و کامیابی بزرگ. (۵۸) پس جز این نیست که ما آن (قرآن) را به زبان تو آسان ساختیم، باشد که یاد کنند و پند گیرند. (۵۹) پس منتظر باش که آنان نیز منتظرند. (۶۰)

الجانیه

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) ها، میم. (۲) فرو فرستادن این کتاب از نزد خدای توانای بی همتا و دانای با حکمت است. (۳) هر آینه در آسمانها و زمین برای مومنان نشانه هاست - برای استدلال بر حکمت خداوند - (۴) و در آفرینش شما و آنچه از جنندگان [در زمین] می پراکند برای مردمی که بی گمان باور دارند نشانه هاست. (۵) و در آمد و شد شب و روز - و افزونی و کاستی آنها - و روزی - یعنی بارانی - که خدای از آسمان - ابر - فرو آورده و زمین را به آن پس از مردگی اش زنده کرده و در وزیدن و گردانیدن بادها نشانه هاست برای مردمی که خرد را کاربندند. (۶) اینها آیات خداست که بر تو به راستی و درستی می خوانیم، پس به کدام سخن پس از [سخن] خدای و آیات او ایمان می آورند؟ (۷) وای بر هر دروغزن گنه پیشه ای! (۸) که آیات خدای را که بر او خوانده می شود می شنود، آنگاه به گردن کشی و بزرگ منشی [بر کفر و عناد] اصرار می ورزد، گویی که هرگز آن را نشنیده است، پس او را به عذابی دردناک مژده ده. (۹) و چون چیزی از آیات ما بداند به ریشخندش می گیرد، اینانند که عذابی خوار کننده دارند. (۱۰) فراروی ایشان دوزخ است، و آنچه به دست آورده اند - از اموال - و آنچه به جای خدا دوستان گرفته اند آنان را هیچ سودی ندارد و به کار نیاید و ایشان را عذابی است بزرگ. (۱۱) این [قرآن] رهنمونی است، و کسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیده اند آنان را عذابی است از گونه عذابی سخت دردناک. (۱۲) خداست آن که دریا را برای شما رام کرد تا کشتی ها در آن به فرمان او روان شوند و تا از بخشش او - روزی - بجویید و باشد که سپاس گزارید (۱۳) و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را که از سوی اوست برای شما رام ساخت. هر آینه در این [کارها] نشانه هاست برای مردمی که می اندیشند. (۱۴) به کسانی که ایمان آورده اند، بگو: از کسانی که روزهای [سخت و ناگوار] خدای را باور و امید ندارند در گذرند تا [خدا خود] گروهی را بدانچه می کردند سزا دهد. (۱۵) هر که کاری نیک و شایسته کند به سود خود اوست، و هر که کار بد و ناشایست کند به زیان اوست، سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می شوید. (۱۶) و هر آینه فرزندان اسرائیل را کتاب - تورات - و حکم - حکمت یا فرمانروایی - و پیامبری دادیم و ایشان را از چیزهای پاکیزه روزی کردیم، و آنان را بر جهانیان - مردم زمانه - برتری نهادیم. (۱۷) و ایشان را نشانه ها و دلایل روشن از کار [دین خود و رسالت محمد (ص)] بدادیم، پس اختلاف نکردند - در احکام تورات یا درباره پیامبر (ص) - مگر پس از آنکه دانش بدیشان رسید، از روی ستم و بدخواهی میان خود. همانا پروردگار تو میان آنان در روز رستاخیز درباره آنچه در آن اختلاف می کردند داوری خواهد کرد. (۱۸) سپس تو را بر راه و روشی از کار [دین و شریعت] نهادیم، پس آن را پیروی کن و از هوسها و خواهشهای دل کسانی که نمی دانند پیروی مکن. (۱۹) همانا آنان تو را از خدا - در برابر خدا -

هیچ سودی ندارند و به کار نیایند، و ستم کاران برخی دوستان برخی دیگرند و خدا دوست و کارساز پرهیزگاران است. (۲۰) این - دین یا قرآن - بینشهایی است برای مردم، و رهنمونی و بخشایشی است برای گروهی که بی گمان باور دارند. (۲۱) یا مگر کسانی که به کارهای بد دست یازیدند می پندارند که آنان را همانند کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند قرار می دهیم که زندگانی و مرگشان یکسان و برابر باشد؟! بد داوری می کنند. (۲۲) و خدا آسمانها و زمین را به راستی و درستی آفرید [تا نشانه های قدرت و خدایی او آشکار شود] و تا هر کسی بدانچه کرده است پاداش یابد و به آنان ستم نمی شود. (۲۳) آیا دیدی کسی را که خدای خود را خواهش و هوس دل خویش گرفت و خدا از روی دانش گمراهش کرد و بر گوش و دلش مهر نهاد و بر چشمش پرده افکند؟ پس کیست که او را پس از [فرو گذاشتن] خدا راه نماید؟ آیا پند نمی گیرید (۲۴) و [کافران] گفتند: این - یعنی زندگی - نیست مگر زندگی ما در این جهان، می میریم و زنده می شویم و ما را جز دهر - روزگار و زمانه - هلاک نکند، و آنان را هیچ دانشی به آن نیست، آنان جز در گمان و پندار نیستند. (۲۵) و چون آیات روشن ما - درباره زنده شدن مردگان به هنگام رستاخیز - بر آنان خوانده شود حجت ایشان جز این نباشد که گویند: پدران ما را بیارید - زنده کنید - اگر راستگویید. (۲۶) بگو: خدا شما را زنده می کند و باز می میراند و سپس شما را به روز رستاخیز که شکی در آن نیست فراهم می آورد، ولی بیشتر مردم نمی دانند. (۲۷) و خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین، و روزی که رستاخیز برپا شود در آن روز باطل گرایان - حق ناباوران و کج روان - زیان می کنند. (۲۸) و هر گروهی را به زانو در آمده - نیمخیز آماده برخاستن از هول آن روز - بینی. هر گروهی را به نامه [کردار]ش فراخوانند. امروز شما را پاداش آنچه می کردید بدهند. (۲۹) این است نامه ما که بر شما - به زیان و بر ضد شما - به راستی سخن می گوید. همانا ما از کارهایی که می کردید رونوشت برمی داشتیم. (۳۰) اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند، پس پروردگارشان ایشان را در رحمت خود - در بهشت - در آرد. این است کامیابی و پیروزی بزرگ. (۳۱) و اما کسانی که کافر شدند [به آنها گویند]: آیا نه این بود که آیات من بر شما خوانده می شد پس شما گردن کشی کردید و مردمی بزه کار بودید (۳۲) و هنگامی که گفته می شد: همانا وعده خدا راست است و رستاخیز شکی در آن نیست، می گفتید: ما نمی دانیم رستاخیز چیست. ما جز پنداری گمان نبریم، و ما [بدان] باور بی گمان نداریم. (۳۳) و آنان را [در آن روز] کارهای بدی که می کردند پدیدار شود و آنچه بدان استهزاء می کردند آنان را فرو گیرد. (۳۴) و گفته شود: امروز شما را فراموش می کنیم - فرو می گذاریم - چنانکه شما دیدار این روزتان را فراموش کردید، و جای شما دوزخ است و شما را یاری کننده ای نیست. (۳۵) این [عذاب] به سبب آن است که شما آیات خدا را به مسخره گرفتید و زندگی دنیا شما را بفریفت، پس امروز از آن [دوزخ] بیرون آورده نشوند و نه از ایشان خواستار عذرخواهی و خشنودی جستن شوند - زیرا عذرشان پذیرفته نیست - (۳۶) پس سپاس و ستایش خدای راست، خداوند آسمانها و زمین، پروردگار جهانیان. (۳۷) و او راست بزرگی در آسمانها و زمین و اوست توانای بی همتا و دانای با حکمت. (۳۸)

الأحقاف

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) ح، میم. (۲) فرو فرستادن این کتاب از سوی خدای توانای بی همتا و دانای با حکمت است. (۳) ما آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست نیافریدیم مگر بحق و [تا] سرآمدی نامبرده، و کسانی که کافر شدند از آنچه بیم داده شدند روی گردانند. (۴) بگو: مرا گویند که آنچه جز خدا می خوانید به من بنمایید که چه چیز از این زمین - یا کدام بخش زمین - را آفریده اند یا مگر در [آفرینش] آسمانها شرکت داشته اند؟! اگر راستگویید، برای من [دلیلی از] کتابی که پیش از این [قرآن] آمده باشد یا بازمانده ای از دانش [پیشینیان] بیارید. (۵) و کیست گمراه تر از کسی که به جای خدا کسی - یا چیزی - را می خواند که تا روز رستاخیز او را پاسخ نمی دهد و آنها از خواندن اینان بی خیرند (۶) و چون مردم [در رستاخیز] برانگیخته و فراهم شوند،

[پرستیدگان] دشمن آنان - پرستندگان - باشند و پرستش ایشان را انکار کنند. (۷) و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، کافران [سخن] حق - قرآن - را آنگاه که بدیشان آید، گویند: این جادویی است آشکار. (۸) بلکه می گویند که آن (قرآن) را برافته است، بگو: اگر من آن را برافته باشم پس [به عذابی گرفتار شوم که] شما در برابر خدا چیزی را برای من در توان ندارید. او داناتر است بدانچه درباره آن گفت و گو می کنید - طعن می زنید و آن را جادو می نامید -، او میان من و شما گواهی بسنده است، و او آمرزگار و مهربان است. (۹) بگو: من نو آمده‌ای از پیامبران نیستم - نخستین پیامبری نیستم که مبعوث شده‌ام، پیش از من پیامبران بوده‌اند -، و نمی دانم که با من و با شما چه خواهند کرد. پیروی نمی کنم مگر آنچه را که به من وحی می شود، و من جز بیم دهنده‌ای آشکار نیستم. (۱۰) بگو: مرا گویند که اگر آن (قرآن) از نزد خدا باشد و شما بدان کافر شوید و گواهی از فرزندان اسرائیل بر مانند آن - یعنی بر قرآن - گواهی دهد - که این قرآن از نزد خداست - پس ایمان آورد و شما بزرگی و گردن کشی نمایید [آیا گمراه و ستم کار نیستید؟] همانا خدا مردم ستم کار را راه ننماید. (۱۱) و کافران درباره مومنان گفتند: اگر [دین مسلمانی] بهتر بود [اینان] به سوی آن بر ما پیشی نمی گرفتند - بلکه ما پیشی می گرفتیم - و چون به آن راه نیافته‌اند خواهند گفت که این دروغی است کهن. (۱۲) و حال آنکه پیش از آن، کتاب موسی راهنما و رحمت بود، و این کتابی است باور دارنده [آن] به زبان تازی تا کسانی را که ستم کردند بیم دهد و نیکوکاران را نوید باشد. (۱۳) همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست و سپس [بر آن] استوار و پایدار ماندند پس نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین شوند. (۱۴) اینان اهل بهشتاند که در آن جاودانه‌اند، به پاداش آنچه می کردند. (۱۵) و آدمی را به نیکوکاری با پدر و مادر خویش سفارش کردیم [بویژه مادر، زیرا که] مادرش او را به دشواری بار برداشت و به دشواری بنهاد، و بار برداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه شد. تا آنگاه که به نیروی جوانی خود رسید و به چهل سالگی رسید، گفت: پروردگارا، بر دلم افکن - مرا الهام کن و توفیق ده - تا نعمت تو را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشتی سپاس گزارم و تا کاری نیک و شایسته کنم که بپسندی، و برای من در فرزندانم شایستگی پدید آر، همانا من سوی تو بازگشتم و همانا من از مسلمانانم - از گردن نهادگان و فرمانبردارانم - (۱۶) اینانند که از ایشان نیکوترین آنچه را کرده‌اند می پذیریم و از بدی‌هاشان درمی گذریم، در زمره بهشتیان، وعده راستی است که به آنها داده می شد. (۱۷) و آن که به پدر و مادرش [آنگاه که او را به ایمان به آخرت می خواندند] گفت: اف بر شما، آیا به من وعده می دهید که [از گور] بیرون آورده شوم و حال آنکه پیش از من مردمان بسیار بگذشته‌اند [و کسی باز نیامده است؟! و آن دو از خدا فریاد می خواستند] و به فرزند کافر خود می گفتند: [وای بر تو، ایمان بیار، همانا وعده خدا - روز رستاخیز - راست است، و او می گفت: این [وعده] جز افسانه‌های پیشینیان نیست (۱۸) اینانند که آن گرفتار - وعده عذاب - بر آنان در زمره گروه‌هایی از پریان و آدمیان که پیش از آنها بگذشتند سزا گشت، همانا ایشان زیان کار بودند. (۱۹) و هر کدام [از دو گروه مومن و کافر] را پایه‌هایی است از آنچه کرده‌اند [تا عدل خدا درباره آنها آشکار شود] و تا به آنان [پاداش] کارهایشان را تمام بدهد و به ایشان ستم نخواهد شد. (۲۰) و روزی که کافران را بر آتش عرضه کنند، [به آنان گفته شود]: خوشی‌ها و لذت‌های خود را در زندگی دنیاتان بردید و بدانها بهره‌مند شدید، پس امروز عذاب خواری پاداش داده می شوید به سزای آنکه در زمین به ناروا گردن کشی می نمودید و به کیفر آنکه از فرمان [حق] بیرون می شدید. (۲۱) و یاد کن برادر قوم عاد - هود - را آنگاه که قوم خود را در سرزمین احقاف بیم می داد - و پیش از او و پس از او بیم کنندگان بگذشتند - که جز خدای را نپرستید، که من بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم. (۲۲) گفتند: آیا نزد ما آمده‌ای تا ما را از خدایانمان بگردانی؟ پس آنچه را به ما وعده می دهی بیار اگر راستگویی. (۲۳) گفت: همانا دانش [این که عذاب کی خواهد بود] نزد خداست، و من آنچه را بدان فرستاده شده‌ام به شما می رسانم، ولیکن شما را مردمی می بینم که نادانی می کنید. (۲۴) پس چون آن [ابر عذاب] را دیدند که روی به وادی‌های آنها نهاده، گفتند: این برای ما ابری باران زاست. [نه،] بلکه این همان [عذابی] است که به شتاب می خواستید، بادی است که در آن عذابی دردناک است (۲۵) که به فرمان پروردگارش هر چیز را [که بر آن بگذرد]

هلاک می‌کند، پس چنان گشتند که بجز خانه‌هایشان دیده نمی‌شد. اینچنین مردم بزه‌کار را کیفر می‌دهیم. (۲۶) و هرآینه آنان (قوم عاد) را در چیزهایی جایگاه و توان دادیم که شما - کافران مکه - را در آنها آن توانایی ندادیم، و برای آنها گوش و دیدگان و دلها قرار دادیم، ولی گوش و دیدگان و دلهاشان چیزی را از آنها کفایت نکرد و به کارشان نیامد، زیرا آیات خدا را انکار می‌کردند و آنچه بدان استهزا، می‌کردند آنان را فرو گرفت. (۲۷) و هرآینه [مردم] آبادی‌هایی را که پیرامون شما - اهل مکه - بودند هلاک ساختیم، و آیات را گونه‌گون بیان کردیم شاید که باز گردند. (۲۸) پس چرا آنهايي - خدایانی - که به جای خدا برای تقرب [به خدا] به خدایی گرفتند آنان را یاری نکردند؟ بلکه از آنان گم شدند، و این بود [سرانجام] دروغ و بافته‌های آنان. (۲۹) و [یاد کن] آنگاه که گروهی از پریان را به سوی تو روانه کردیم که قرآن را می‌شنیدند، و چون نزدش حاضر آمدند گفتند: خاموش باشید و گوش فرادارید، و چون [خواندن قرآن] به پایان رسید، برای بیم دادن به سوی قوم خود بازگشتند. (۳۰) گفتند: ای قوم ما، همانا ما کتابی را شنیدیم که پس از موسی فرو فرستاده شده، باور دارنده کتابهایی است که در پیش آن است، به حق و به راه راست راه می‌نماید (۳۱) ای قوم ما، خواننده [به سوی] خدا - پیامبر - را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا [خدا] برخی از گناهانتان را بپامرد و شما را از عذابی دردناک پناه دهد (۳۲) و هر که خواننده خدای را اجابت نکند، پس [بداند که] در زمین ناتوان کننده [خدای از عذاب کردن] نیست، و او را جز او (خدا) دوستان کارسازی نباشد، اینان در گمراهی آشکارند. (۳۳) آیا ندیده‌اید - ندانسته‌اند - که آن خدای که آسمانها و زمین را آفرید و در آفریدن آنها ناتوان و وامانده نشد توانست بر اینکه مردگان را زنده کند؟ آری، او بر هر چیزی تواناست. (۳۴) و روزی که کافران را بر آتش دوزخ عرضه کنند [به آنها گویند]: آیا این حق نیست - که شما آن را انکار می‌کردید -؟ گویند: آری، به پروردگاران سوگند [که حق است، خدای] گوید: پس بچشید عذاب را به سزای آنکه کفر می‌ورزیدید. (۳۵) پس شکیبایی کن، همچنان که پیامبران اولوا العزم - خداوندان آهنگ استوار و جد و پایداری، یا صاحبان شریعت و کتاب - شکیبایی کردند و برای آنها [عذاب را] به شتاب مخواه. آن روز که آنچه را وعده داده می‌شوند ببینند چنان است که گویی جز ساعتی از یک روز - در دنیا - درنگ نکرده‌اند. [این قرآن] رسانیدن پیام [خدا] است، پس آیا جز مردم بدکار نافرمان هلاک می‌شوند (۳۶)

محمد

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند [خدا] کردارشان را گم و تباه گردانید. (۲) و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و به آنچه بر محمد (ص) فرو فرستاده شده - قرآن - که راست و درست است از پروردگارشان، ایمان آوردند، بدی‌هاشان را از آنها زدود و حال و کارشان را به سامان آورد. (۳) این از آن روست که کسانی که کافر شدند باطل را پیروی کردند و کسانی که ایمان آوردند حق را که از پروردگارشان است پیروی کردند. بدینسان خداوند برای مردم حالهاشان را بیان می‌کند. (۴) پس چون با کافران [در کارزار] روبرو شدید، گردنها [شان] را بزنید تا آنگاه که [با کشتنشان] بر آنها چیره شوید پس [اسیر گیرید و] بند را استوار کنید - تا نگریند - آنگاه یا منت نهید [و آزادشان کنید] و یا [آنها را] باز فروشید - به مال یا معاوضه اسیران - تا جنگ بارهای خود را بنهد - به پایان رسد. - این است [فرمان خدا]، و اگر خدا می‌خواست از آنان کین می‌ستاند - بی آنکه شما را فرمان جنگ دهد - ولیکن خواست تا برخی تان را به برخی بیازماید. و کسانی که در راه خدا کشته شدند، کردارهاشان را هرگز گم و تباه نمی‌کند (۵) زود باشد که ایشان را راه نماید و حال و کارشان را به سامان آورد، (۶) و به بهشتی در آوردشان که آن را بدیشان شناسانده است. (۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدای را یاری کنید - با یاری کردن دینش -، شما را یاری کند و گامهای شما را استوار بدارد. (۸) و کسانی که کفر ورزیدند پس نگویند و هلاکت باد بر آنان و [خدا] کارهاشان را گم و تباه گردانید. (۹) این [هلاکت و نگویند] از آن روست که آنچه را

خدا فرو فرستاده است ناخوش داشتند، پس کردارهاشان را تباه و ناچیز ساخت. (۱۰) آیا در زمین گردش نکردند تا بنگرند سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟ خدا آنها را نابود کرد و برای این کافران نیز همانند آن است. (۱۱) این از آن روست که خدا یار و یاور مومنان است و کافران را یار و یآوری نیست. (۱۲) همانا خدا کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند به بهشتهایی در آرد که از زیر آنها جوی‌ها روان است. و کسانی که کافر شدند [از دنیا] کام و بهره می‌گیرند و همانند چارپایان می‌خورند و آتش دوزخ جایگاهشان است. (۱۳) و بسا شهرها که [مردمش] از [مردم] شهر تو که بیرون رفتند نیرومندتر بودند، هلاکشان کردیم و هیچ یآوری نداشتند. (۱۴) آیا کسی که بر حجتی روشن از پروردگار خویش است مانند کسی است که کردار بدش در نظرش آراسته شده، و آرزوها و خواهشهای دل خویش را پیروی کرده‌اند (۱۵) و صف آن بهشتی که پرهیزگاران را وعده داده‌اند این است که در آن جوی‌هایی است از آبی دگرگون نشدنی - ننگند و بوی و مزه آن برنگردد - و جوی‌هایی از شیری که مزه‌اش برنگردد و جوی‌هایی از باده‌ای که لذتبخش آشامندگان است و جوی‌هایی از عسل ناب، و ایشان را در آن (بهشت) از هرگونه میوه‌ای باشد و نیز آموزش پروردگارش، [آیا ایشان] مانند کسانی‌اند که در آتش دوزخ جاویدان باشند و آنها را آبی جوشان بخوراند که روده‌هاشان را پاره پاره گرداند (۱۶) و از آنان - منافقان - کسانی‌اند که به [گفتار] تو گوش فرامی‌دارند تا چون از نزد تو بیرون آیند به کسانی [از یاران] که دانش داده شده‌اند گویند: اکنون چه گفت؟ - به ریشخند می‌گفتند: ما نفهمیدیم چه گفت - اینانند که خدا بر دلهاشان مهر نهاده، و هواهای خویش را پیروی کرده‌اند. (۱۷) و کسانی که راه یافته‌اند، [خدا] ایشان را رهایی بیفزاید و [مایه دوام و پاداش] پرهیزگاریشان را به آنان بدهد. (۱۸) پس آیا جز رستاخیز را که ناگهان بدیشان آید انتظار می‌برند؟ همانا نشانه‌های آن آمده است. پس کجا و چگونه ایشان را یاد کرد و پند گرفتندشان باشد آنگاه که رستاخیز بدیشان آید (۱۹) پس بدان که هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست، و برای گناه خود و برای مردان و زنان مومن آموزش بخواه، و خداوند رفت و آمد و آرمیدن شما را می‌داند - به تمام حالات شما آگاه است - (۲۰) و کسانی که ایمان آورده‌اند گویند چرا سوره‌ای [برای جهاد] فرو فرستاده نمی‌شود؟ پس چون سوره‌ای محکم - یعنی از محکومات که معنای آن روشن است - فرستاده شود و در آن از کارزار سخن رفته باشد، کسانی را که در دلهاشان بیماری - شک و نفاق - است بینی که به تو می‌نگرند همچون نگرستن کسی که بیهوشی مرگ به او رسیده باشد، پس ایشان را همان [مرگ] سزاوارتر است - یا: پس وای بر آنان - (۲۱) [کارشان به ظاهر] فرمانبرداری و گفتار نیکوست، پس چون کار [جنگ] استوار شود اگر با خدا راست گویند - در وفای به کارزار - هرآینه برایشان بهتر است. (۲۲) پس [ای منافقان] آیا [جز این] انتظار می‌دارید که اگر سرپرست امور مردم شدید - به قدرت و حکومت رسیدید - در زمین تباهی کنید و از خویشاوندانتان ببرید (۲۳) اینانند که خدا لعنتشان کرده، پس آنان را کر ساخته و دیدگان‌شان را کور کرده است. (۲۴) آیا در قرآن نمی‌اندیشند یا بر دلها [شان] قفلهاست؟ (۲۵) کسانی که پس از آنکه راه راست برایشان روشن و آشکار شد، پشت کرده بازگشتند - مرتد و کافر شدند - شیطان [باطل را] برای آنها بیاراست و آنان را در آرزوهای دراز نهاد (۲۶) این همه از آن روست که آنان به کسانی که آنچه را خدای فرو فرستاده ناخوش داشتند گفتند: ما در برخی از کارها شما را فرمان خواهیم برد، و خدا نماندگان داشتند آنها - پنهان سخن گفتن و رازهای آنان - را می‌داند. (۲۷) پس چونانند [آن منافقان] آنگاه که فرشتگان جانشان را می‌گیرند بر روی‌ها و پشتهاشان می‌زنند؟! (۲۸) این [عذاب] از آن روست که آنان از آنچه خدای را به خشم آورد پیروی کردند و خشنودی او را خوش نداشتند، پس کارهاشان را تباه و بی‌اثر ساخت. (۲۹) بلکه کسانی که در دلهاشان بیماری - شک و نفاق - است می‌پندارند که خدا کینه‌هاشان را آشکار نخواهد ساخت. (۳۰) و اگر خواهیم آنان را به تو می‌نماییم پس آنها را به سیمایشان بازشناسی و هرآینه ایشان را از شیوه سخنشان خواهی شناخت، و خدا کارهای شما را می‌داند. (۳۱) و هرآینه شما را بیازماییم تا مجاهدان و شکیبایان - پایداران - شما را معلوم کنیم و خبرهای شما - اعمالتان - را بیازماییم. (۳۲) همانا کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند - یا: و از راه خدا بگردیدند - و پس از آنکه راه راست

برایشان روشن و هویدا شد با پیامبر مخالفت کردند هرگز به خدا هیچ گزندی نرسانند و زودا که کارهاشان را بی اثر و نابود سازد. (۳۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدای را فرمان برید و پیامبر را فرمان برید و کارهاتان را [به شک و نفاق و ریا و عجب] بیهوده و تباه مکنید. (۳۴) همانا کسانی که کافر شدند و از راه خدا بگردیدند - یا مردم را از راه خدا باز داشتند - سپس در حالی که کافر بودند مردند، هرگز خداوند آنان را نخواهد آمرزید. (۳۵) پس سستی مکنید و [کافران را] به آشتی مخوانید و حال آنکه شما برترید، و خدا با شماست و هرگز از [پاداش] کردار شما نخواهد کاست. (۳۶) همانا زندگانی این جهان بازیچه و سرگرمی است، و اگر ایمان داشته باشید و پرهیزگاری کنید مزدتان را خواهد داد و مالهاتان را نخواهد خواست (۳۷) اگر آن را از شما بخواهد و در خواستن پافشاری نماید، آنگاه بخل می‌ورزید و [به سبب مال دوستی‌تان] کینه‌های شما را آشکار می‌سازد. (۳۸) هان شما! که خواننده می‌شوید تا در راه خدا انفاق کنید، ولی از شما کس هست که بخل می‌ورزد، و هر که بخل ورزد جز این نیست که با خویشتن بخل می‌ورزد، و خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندید، و اگر روی بگردانید گروهی دیگر جز شما را به جای شما آرد که همچون شما - سست ایمان و بخیل - نباشند. (۳۹)

الفتح

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) ما برای تو گشایش و پیروزی نمایانی را بگشودیم. (۲) تا خدا گناه تو - کارهای ناروایی که مشرکان و دشمنان درباره تو روا داشتند - را، آنچه در گذشته بوده و آنچه اکنون و سپستر باشد، بپوشاند و بزدايد - و نعمت خود را بر تو تمام کند و تو را راه راست بنماید (۳) و خدای تو را یاری کند یاری کردنی توانمندانه - که در آن عزت و پیروزی باشد - (۴) اوست آن که آرامش را در دل‌های مومنان فرو آورد تا ایمانی بر ایمان خویش بیفزایند. و خدای راست لشکرهای آسمانها و زمین، و خدا دانا و با حکمت است. (۵) تا مردان و زنان مومن را به بهشتهایی در آرد که از زیر [درختان] آنها جوی‌ها روان است، در آنجا جاویدانند، و بدی‌هاشان را از ایشان بزدايد. و این در نزد خدا رستگاری و کامیابی بزرگی است. (۶) و مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدای گمان بد می‌برند عذاب کند. گردنده بد - پیشامد بد - بر آنان باد، و خدای بر آنان خشم گرفت و لعنتشان کرد و برایشان دوزخ را آماده ساخته است، و بد بازگشت گاهی است. (۷) و خدای راست لشکرهای آسمانها و زمین، و خدا توانای بی‌همتا و دانای استوار کار است. (۸) همانا تو را گواه - بر اعمال مردمان - و مژده دهنده و بیم‌کننده فرستادیم، (۹) تا [شما مردم] به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و او (پیامبر) را تقویت و یاری کنید و بزرگ و بشکوه دارید، و او (خدای) را بامداد و شبانگاه به پاکی یاد کنید. (۱۰) همانا کسانی که با تو بیعت می‌کنند جز این نیست که با خدای بیعت می‌کنند، دست خدای بالای دست‌هاشان است. پس هر که پیمان بشکند جز این نیست که به زیان خویش می‌شکند، و هر که بدانچه بر آن با خدای پیمان بسته است وفا کند پس او را مزدی بزرگ خواهد داد. (۱۱) واپس ماندگان [از جنگ]، از بادیه نشینان، خواهند گفت: مالها و زنان و فرزندانمان ما را سرگرم داشتند - گرفتار آنها بودیم و از جنگ بازماندیم - پس برای ما آمرزش بخواه. به زبان‌هاشان چیزی می‌گویند که در دل‌هاشان نیست. بگو: اگر خدا درباره شما زیانی خواهد یا سودی، کیست که برای شما در برابر [خواست] خدا چیزی در توان داشته باشد؟ بلکه خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است. (۱۲) بلکه پنداشتید که پیامبر و مومنان هرگز به نزد کسان خویش باز نخواهند گشت و این پندار در دل‌هاشان آراسته شد - به آن دلخوش شدید - و گمان بد بردید - که پیامبر و یاران او هلاک شوند و دین اسلام برافتد - و مردمی هلاک شده گشتید. (۱۳) و هر که به خدا و پیامبر او ایمان نیاورده باشد، پس [بداند که] ما برای کافران آتشی افروخته آماده کرده‌ایم. (۱۴) و خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین، هر که را خواهد - شایسته بیند - پیامرزد و هر که را خواهد - سزاوار بیند - عذاب کند. و خدا آمرزگار و مهربان است. (۱۵) واپس ماندگان، چون به سوی غنیمتها بروید تا آنها را بگیریید - در جنگ خیبر -، خواهند گفت: بگذارید تا از پی شما بیایم. می‌خواهند سخن خدای را

دگرگون سازند. بگو: هرگز از پی ما نخواهید آمد، خدا از پیش [درباره شما] چنین فرموده است. پس خواهند گفت: بلکه بر ما حسد می‌برید. [نه]، بلکه جز اندکی نمی‌فهمند. (۱۶) واپس ماندگان، از بادیه نشینان، را بگو: بزودی به جنگ با مردمی سخت زورمند جنگاور فراخوانده می‌شوید که با آنها کارزار کنید یا آنکه مسلمان شوند. پس اگر فرمان برید خدا شما را مزدی نیک بدهد، و اگر روی گردان شوید چنانکه پیش از این روی گردان شدید شما را به عذابی دردناک عذاب کند. (۱۷) بر نابینا تنگی و گناهی نیست و بر لنگ تنگی و گناهی نیست و بر بیمار تنگی و گناهی نیست [اگر به کارزار نروند]، و هر که خدای و پیامبرش را فرمان برد او را به بهشتهایی درآورد که از زیر آنها جوی‌ها روان است، و هر که روی بگرداند به عذابی دردناک عذابش کند. (۱۸) هرآینه خدای از مومنان خشنود شد آنگاه که با تو در زیر آن درخت - در حدیبیه - بیعت می‌کردند، آنچه را در دلهایشان بود - از راستی و پاکی نیت و وفا - دانست، پس آرامش را بر آنان فرو آورد و ایشان را پیروزی نزدیک - فتح خیبر - پاداش داد. (۱۹) و نیز غنیمتهای بسیار که می‌گیرند، و خدا توانای بی‌همتا و دانای با حکمت است. (۲۰) خدا به شما غنیمتهای بسیار را وعده داده است که می‌گیرید، و این را زود به شما ارزانی داشت و دستهای مردم را از شما باز داشت [تا همپیمانان یهود ترسیده به جنگ بیرون نیابند]، و تا نشانه‌ای برای مومنان باشد و شما را به راهی راست رهبری کند. (۲۱) و غنیمتهای دیگری [هست] که هنوز بر آنها دست نیافته‌اید. همانا خداوند به آنها احاطه دارد - از آنها آگاه است -، و خدا بر هر چیزی تواناست. (۲۲) و اگر کسانی که کافر شدند با شما کارزار کنند هرآینه پشت کرده بگریزند و آنگاه هیچ کارساز و یآوری نیابند. (۲۳) نهاد خداست که پیش از این گذشته است، و هرگز برای نهاد خدای دگرگونی نخواهی یافت. (۲۴) و اوست که دستهای آنان را از شما و دستهای شما را از آنان در وادی مکه - زمین نزدیک مکه در حدیبیه - باز داشت پس از آنکه شما را بر آنها پیروزی داد - و توانستید بی‌جنگ و خونریزی به سرزمین آنها درآید -، و خدا بدانچه می‌کنید بیناست. (۲۵) ایشانند که کافر شدند و شما را از مسجد الحرام - نمازگاه شکوهمند - بازداشتند و قربانی - شترانی که برای قربانی آورده بودید - را بازداشتند و نگذاشتند که به قربانگاهش - منی - برسد، و اگر [در مکه] مردان و زنان مومنی نبودند که شما ایشان را نمی‌شناختید و بی‌آگاهی در زیر پای می‌گرفتید - می‌کشید - پس، از آنان گزند ناخوشایند - اندوهی به سبب قتل مومنان و پرداخت دیه که کفار کشتن مومن به خطاست - به شما می‌رسید، [خداوند دست شما را از آنان باز نمی‌داشت، لیکن شما را از کشتن اهل مکه باز داشت] تا خدای هر که را خواهد به مهر و بخشایش خویش درآرد. اگر از هم جدا می‌بودند هرآینه کافرانشان را عذاب می‌کردیم عذابی دردناک. (۲۶) [به یاد آرید] آنگاه که کافران [مکه] در دلهای خویش تعصب جاهلیت - خشم و کین و تکبر ناروا - را پروردند پس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مومنان فرو آورد - تا جنگ نکردند و به صلح تن دادند و به مدینه بازگشتند - و سخن پرهیزگاری - توحید، وفاداری، روح ایمان - را با آنان همراه داشت و ایشان سزاوارتر به آن و اهل آن بودند، و خدا به هر چیزی داناست. (۲۷) همانا خدا خواب پیامبرش را بحق راست آورد - تحقق بخشید - که اگر خدای خواهد هرآینه به مسجد الحرام در خواهید آمد، در ایمنی و سرتراشیده و کوتاه موی، بی آنکه بیمی داشته باشید. پس می‌دانست آنچه شما نمی‌دانستید - از صلاح کارتان در صلح حدیبیه - و جز این [برای شما] فتحی نزدیک - فتح خیبر - قرار داد - تا دل مومنان به آن فتح شاد شد و اندوه تاخیر عمره از میان برفت - (۲۸) اوست که پیامبرش را با رهنمونی [به راه راست] و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دینها چیره گرداند، و خدا گواهی بسنده است - بر صدق پیامبرش - (۲۹) محمد (ص) فرستاده خداست، و کسانی که با اویند بر کافران سرسخت و در میان خود مهربانند. ایشان را رکوع کنان و سجود کنان بینی که فرونبخشی و خشنودی خدای را می‌جویند. نشانه آنها در رخسارشان از اثر سجود پیداست - این است وصف ایشان در تورات و وصفشان در انجیل - چون کشتی که جوانه خویش بیرون آورده پس آن را نیرو داده تا ستر شده و بر ساقه‌های خود راست و استوار ایستاده [آن گونه] که برزگران را خوش آید، تا [خداوند] کافران را بدیشان به خشم آرد. خداوند کسانی از ایشان را که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک و شایسته کرده‌اند آمرزش و مزدی بزرگ وعده داده است. (۳۰)

الحجرات

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [در هیچ کاری] فرمایش خدا و پیامبرش نروید، و از خدای پروا کنید، که خدا شنوا و داناست. (۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آوازه‌های خود را از آواز پیامبر بلندتر مکنید، و با او بلند سخن مگویید مانند بلند سخن گفتن برخی از شما با برخ دیگر، که کردارهای شما تباه و بیهوده می‌شود و خود آگاه نیستید. (۳) کسانی که در نزد پیامبر خدا آوازه‌های خود را فرو می‌دارند آنانند که خداوند دلهاشان را برای پرهیزگاری بیازموده است - تا پاک و صافی شوند -، ایشان را آمرزش و مزدی بزرگ است. (۴) کسانی که از فراسوی حجره‌ها - اطاقها یا خانه‌های خرد - تو را آواز می‌دهند، بیشترشان نابخردند - زیرا انسانیت و ادب نگاه نمی‌دارند - (۵) و اگر صبر کنند تا به نزد آنان بیرون شوی هرآینه برایشان بهتر است، و خدا آمرزگار و مهربان است. (۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر دروغگویی برون شده از فرمان خدای به شما خبری آورد نیک بررسی کنید تا مبادا نادانسته به مردمی آسیب رسانید، و آنگاه بر آنچه کردید پشیمان گردید. (۷) و بدانید که پیامبر خدا در میان شماست - و شما باید از او فرمان برید نه او از شما -، که اگر در بسیاری از کارها شما را فرمان برد هرآینه به رنج افتید و هلاک شوید، ولیکن خداوند ایمان را در نزد شما دوست داشتنی ساخت و آن را در دلهای شما بیاراست، و کفر و بدکرداری و نافرمانی را ناخوشایندتان داشت. ایشانند راه یافتگان. (۸) [و این] از روی بخشش و نعمتی است از خدای، و خدا دانا و با حکمت است. (۹) و اگر دو گروه از مومنان با هم کارزار کنند، میانشان آشتی دهید. پس اگر یکی از آن دو بر دیگری ستم و تجاوز کند، با آن که ستم و تجاوز می‌کند بجنگید تا به فرمان خدای باز گردد. پس اگر بازگشت میانشان به عدل و داد آشتی دهید، و دادگری کنید، که خدا دادگران را دوست می‌دارد. (۱۰) همانا مومنان برادران [یکدیگر] اند، پس میان [آن دو گروه] برادرانتان آشتی افکنید، و از خدای پروا کنید، باشد که در خور رحمت گردید. (۱۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، گروهی [از مردان] گروه دیگر را مسخره نکنند، شاید آنان - که مسخره شده‌اند - از اینان - که مسخره کرده‌اند - بهتر باشند، و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان از اینان بهتر باشند. و از خودتان - از یکدیگر - عیبجویی مکنید و یکدیگر را به لقبها [ی بد و ناخوش] مخوانید. بد نامی است نام کردن [مردم] به بدکرداری پس از ایمان آوردن [آنها]. و هر که توبه نکرد پس اینانند ستم کاران. (۱۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمانها - گمانهای بد - دور باشید، زیرا برخی از گمانها گناه است. و [در احوال و عیبهای پنهان مردم] کاوش مکنید، و از پس یکدیگر بدگویی - غیبت - مکنید. آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ بی گمان آن را ناخوش و ناپسند می‌دارید. و از خدای پروا کنید، که خدا توبه پذیر و مهربان است. (۱۳) ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن بیافریدیم، و شما را شاخه‌ها و تیره‌ها کردیم تا یکدیگر را باز شناسید. هرآینه گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. همانا خدا دانا و آگاه است. (۱۴) بادیه نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید: اسلام آوردیم - به زبان تسلیم شدیم -، و هنوز ایمان در دلهاشان درنیامده است. و اگر خدا و پیامبرش را فرمان برید، از [پاداش] کردارهای شما چیزی نکاهد، همانا خدا آمرزگار و مهربان است. (۱۵) جز این نیست که مومنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده‌اند و سپس شک نکرده‌اند، و با مالها و جانهای خویش در راه خدا جهاد کرده‌اند. ایشانند راستگویان. (۱۶) بگو: آیا می‌خواهید خدای را به دین خودتان آگاه کنید؟ و حال آنکه خدا آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است می‌داند، و خدا به همه چیز داناست. (۱۷) بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند، بگو: به اسلام خود بر من منت منهدید، بلکه خدای بر شما منت می‌نهد که شما را به ایمان راه نموده است اگر [در ایمان خود] راستگویید. (۱۸) همانا خدا نهران آسمانها و زمین را می‌داند، و خدا بدانچه می‌کنید بیناست. (۱۹)

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) قاف. سوگند به این قرآن ارجمند [که این پیامبر راستگوست و رستاخیز حق است]. (۲) بلکه شگفتی نمودند از اینکه از میان خودشان بیم‌دهنده‌ای بدیشان آمد، از این رو کافران گفتند: این چیزی شگفت است. (۳) آیا هنگامی که مردیم و خاک شدیم [باز زنده می‌شویم]؟ این بازگشتی است دور [از عقل و عادت]. (۴) همانا ما می‌دانیم که زمین چه چیز از ایشان می‌کاهد. و نزد ما کتابی است نگاه‌دارنده - لوح محفوظ - (۵) بلکه سخن حق را چون بدیشان آمد دروغ انگاشتند. پس آنها در کاری شوریده و آشفته‌اند. (۶) آیا به آسمان بالای سرشان ننگریستند که چگونه آن را برافراشتیم و [با ستارگان] بیاراستیم و آن را هیچ شکافی - نقص و خلل و ناموزونی - نیست (۷) و زمین را بگسترده‌ایم و در آن کوه‌های بلند و استوار نهادیم و از هرگونه گیاه زیبا و بهجت‌انگیز در آن رویانیدیم، (۸) تا بینشی باشد و پندی برای هر بنده‌ای که [با روی دل به خدا] باز می‌گردد. (۹) و از آسمان آبی با برکت فرو آوردیم پس بدان بوستانها و دانه‌های درو کردنی - مانند گندم و جو و ارزن - رویانیدیم، (۱۰) و نیز خرما بنهای بلند را که میوه‌های برهم نشانده دارند، (۱۱) تا روزی بندگان باشد، و بدان [آب] سرزمین مرده را زنده کردیم. همچنین است بیرون آمدن [از گور]. (۱۲) پیش از اینان - اهل مکه - قوم نوح و اصحاب رس و ثمود - قوم صالح - تکذیب کردند، (۱۳) و نیز عاد - قوم هود - و فرعون و قوم لوط، (۱۴) و اهل ایکه - قوم شعیب - و قوم تبع همگی پیامبران را دروغگو شمردند پس وعده من به عذاب بر آنها سزا گشت. (۱۵) مگر در آفرینش نخستین در مانده شدیم - تا از باز آفریدن در مانده باشیم -؟ نه، بلکه آنهایند که از آفرینش نو در شکاند. (۱۶) و همانا ما آدمی را آفریده‌ایم و آنچه را نفس او و سوسه می‌کند می‌دانیم، و ما به او از رنگ گردن نزدیک‌تریم - به احاطه علمی - (۱۷) آنگاه که آن دو [فرشته] فراگیرنده از جانب راست و از جانب چپ [آدمی] نشسته [اعمال او را] فرا می‌گیرند. (۱۸) هیچ سخنی بر زبان نیارد مگر آنکه در نزد او نگهبانی آماده است. (۱۹) و بیهوشی مرگ برآستی فرارسد، این است آنچه از آن می‌گریختی. (۲۰) و در صور دمیده شود، این است روز وعده عذاب - روز رستاخیز - (۲۱) و هر کسی می‌آید در حالی که با او [فرشته] راننده‌ای و [فرشته] گواهی دهنده‌ای هست. (۲۲) [خدای فرماید]: هر آینه از این غافل بودی، پس ما پوشش تو از [دیده] تو برداشتیم - تا آنچه به خبر می‌شنیدی خود بینی - از این رو امروز چشمت تیزبین است - یعنی در آنچه می‌بینی شک نمی‌کنی - (۲۳) و همنشین او - فرشته نگهبان او - گوید: این است آنچه نزد من آماده است - نامه اعمال - (۲۴) [و به آن دو فرشته ندا آید]: هر کافر ستهنده سرکش را در دوزخ افکنید، (۲۵) هر بازدارنده از نیکی [و] تجاوزگر شکدار را، (۲۶) آن که با خدای یکتا خدایی دیگر گرفت، پس او را در عذاب سخت بیفکنید. (۲۷) [شیطان] همنشین او گوید: پروردگارا، من او را به سرکشی و نافرمانی و نداشتن ولیکن او خود در گمراهی دوری بود. (۲۸) [خدای] گوید: نزد من ستیزه مکنید که همانا وعده عذاب را پیش از این به شما داده بودم. (۲۹) سخن نزد من - وعده و وعید من - دگرگون نشود و من بر بندگان هیچ ستم نکنم. (۳۰) روزی که دوزخ را گوئیم: آیا پر شدی؟ و گوید: آیا بیش از این هم هست؟ (۳۱) و بهشت را برای پرهیزگاران نزدیک آرند و دور نباشد. (۳۲) این است آنچه نوید داده می‌شدید، به هر بازگردنده - به خدا - نگاه‌دار [فرمان خدا]، (۳۳) آن کسی که در نهان از خدای رحمان بترسد و با دلی بازگردنده‌اید. (۳۴) به سلامت در آن [بهشت] در آید. این است روز جاودانی، (۳۵) ایشان راست در آن هر چه خواهند و نزد ما افزونی است - افزون بر آنچه خواهند - (۳۶) و چه بسیار مردمانی را پیش از آنها نابود کردیم که از اینها - این کافران - زورمندتر بودند، پس در شهرها گردش و کاوش کردند، آیا [آنان را] هیچ پناه و گریزگاهی هست - از عذاب و هلاک و مرگ - (۳۷) هر آینه در این [سخن که گفته شد] یاد کردی است برای آن که او را دل باشد - عقل بیدار دارد و غافل نباشد - یا گوش فرادارد و حاضر باشد. (۳۸) و هر آینه آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز - شش دوران - آفریدیم، و هیچ رنج و ماندگی به ما نرسید. (۳۹) پس بر آنچه می‌گویند شکبیا باش و پیش از بر آمدن آفتاب - یعنی نماز بامداد - و پیش از فرو شدن آن - نماز پیشین (ظهر) و نماز دیگر (عصر) - پروردگارت را همراه با سپاس و ستایش به پاکی یاد کن (۴۰) و در پاسی از شب - نماز شام (مغرب) و نماز خفتن (عشاء) -، و از پس سجده‌ها - یعنی پس از هر نماز یا در تعقیبات و نوافل - او را تسبیح گوی. (۴۱) و

گوش فرادار - منتظر باش - روزی را که آوازدهنده - اسرافیل - از جایی نزدیک آواز دهد، (۴۲) آن روز که آن بانگ حق - دمیدن دوم - را بشنوند، آن است روز بیرون شدن [از گور]، (۴۳) همانا ما زنده می کنیم و می میرانیم و بازگشت به سوی ماست، (۴۴) روزی که زمین از آنان بشکافد شتابنده باشند - شتابان بیرون آیند - این برانگیختنی است که بر ما آسان است، (۴۵) ما بدانچه می گویند داناتریم، و تو بر آنها [گماشته ای] چیره نیستی، پس آن را که از وعده عذاب من می ترسد بدین قرآن پند ده، (۴۶)

الذاریات

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) سوگند به بادهای دمنده که پراکنده می کنند - خاک و جز آن را - پراکندنی، (۲) و سوگند به ابرهای باردار - به باران -، (۳) و سوگند به کشتی ها که به آسانی روانند، (۴) و سوگند به بخش کنندگان کار - فرشتگانی که تقسیم کننده کارهای مربوط به خودند -، (۵) که هر آینه آنچه وعده داده می شوید راست است، (۶) و همانا کيفر و پاداش - حساب و جزا - فرارسیدنی و بودنی است، (۷) و سوگند به آسمان دارای راه ها - یا آراسته به ستارگان -، (۸) هر آینه شما در گفتاری گونه گونه اید، (۹) از آن - حق - گردانیده می شود آن کس که گردانیده شده است، (۱۰) مرگ بر آن دروغ زنان - که سخن به گمان و تخمین می گویند -، (۱۱) آنان که در گرداب [نادانی و گمراهی] فرو رفته [و از حق] غافل و بی خبرند، (۱۲) می پرسند روز پاداش کی خواهد بود؟ (۱۳) روزی [است] که در آتش دوزخ به عذاب سوخته شوند، (۱۴) عذاب سوختن خود را بچشید، این همان است که به شتاب می خواستید، (۱۵) همانا پرهیزگاران در بوستانها و چشمه های آب باشند، (۱۶) گیرنده اند آنچه را خدای بدیشان دهد - از نعمتها -، زیرا پیش از این نیکوکار بودند، (۱۷) اندکی از شب را می خفتند - و بیشتر آن را به نماز و عبادت بر می خواستند -، (۱۸) و سحرگاهان آمرزش می خواستند، (۱۹) در مالهاشان برای خواننده نیازمند و تنگ روزی بی بهره حقی بود - زکات و صدقه -، (۲۰) و در زمین اهل یقین را نشانه هاست، (۲۱) و نیز در خودتان، آیا نمی نگرید؟ (۲۲) و روزی شما - یعنی اسباب روزی شما که باران است - و آنچه وعده داده می شوید - ثواب الهی و بهشت - در آسمان است، (۲۳) سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این سخن راست است همچنانکه شما سخن می گوید، (۲۴) آیا داستان مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ (۲۵) آنگاه که بر او درآمدند و سلام گفتند، گفت: سلام، گروهی ناشناخته اید، (۲۶) پس پنهانی به نزد خانواده خود رفت و گوساله فربه ای - بریان شده - بیاورد، (۲۷) پس آن را نزد آنان گذاشت و گفت: آیا نمی خورید؟ - و نخوردند -، (۲۸) پس، از آنان بیمی به دل گرفت، گفتند: مترس [ما فرشتگانیم]، و او را به پسری دانا مژده دادند، (۲۹) پس زنش - ساره - فریاد کنان پیش آمد و بر روی خود زد و گفت: پیرزنی نازا [چگونه بزاید و پسری آورد]؟! (۳۰) گفتند: پروردگار تو چنین گفته است، که اوست با حکمت و دانا، (۳۱) گفت: اکنون کار شما ای فرستادگان، چیست؟ (۳۲) گفتند: ما به سوی مردمی بزه کار فرستاده شده ایم، (۳۳) تا بر آنها سنگی از گل - کلوخ - بفرستیم - فرو ریزیم -، (۳۴) که نزد پروردگارت برای گزافکاران نشان کرده شده، (۳۵) پس هر که را از مومنان در آن [شهر] بود بیرون بردیم، (۳۶) اما از مسلمانان جز یک خانه - یعنی خانواده لوط - در آنجا نیافتیم، (۳۷) و در آنجا برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند نشانه و عبرتی گذاشتیم، (۳۸) و در [داستان] موسی [نیز نشانه و عبرتی است] آنگاه که او را با حجتی روشن و آشکار به نزد فرعون فرستادیم، (۳۹) پس با نیروی - سپاه - خود روی برتافت و گفت: [این موسی] جادوگر است یا دیوانه، (۴۰) پس او و لشکرش را بگرفتیم و در دریا افکندیم، و او سزاوار سرزنش بود، (۴۱) و نیز در [داستان] عاد - قوم هود - آنگاه که بر آنها باد نازا فرستادیم، (۴۲) هیچ چیزی را [از عادیان] که بر آن بگذشت فرو نگذاشت مگر آنکه آن را خرد و تباه کرد، (۴۳) و نیز در [داستان] ثمود - قوم صالح - آنگاه که به آنها گفته شد تا هنگامی - سه روز پس از کشتن آن شتر - برخوردارگی گیرید - مهلت دارید -، (۴۴) آنان از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند پس صاعقه - آتش آسمانی - بگرفتشان در حالی که خود می نگرستند - یا انتظار می بردند -، (۴۵) پس برخاستن نتوانستند و یارای دفاع از خود نداشتند، (۴۶) و قوم نوح را پیش از این - پیش از عاد و

ثمود - [هلاک کردیم]، زیرا مردمی بدکار و نافرمان بودند. (۴۷) و آسمان را به نیرو برافراشتیم و هر آینه ما تواناییم - یا گسترش دهنده ایم. - (۴۸) و زمین را گسترانیدیم و چه نیکو گسترانیده ایم. (۴۹) و از هر چیزی دو گونه - که یکی جفت دیگری است - آفریدیم، باشد که یاد کنید و پند گیرید. (۵۰) پس به سوی خدای بگریزید - به خدای بازگردید - همانا من از سوی او شما را بیم دهنده ای آشکارم. (۵۱) و با خدای یکتا خدایی دیگر مگیرید، همانا من از سوی او شما را بیم دهنده ای آشکارم. (۵۲) همچنین بدان کسان نیز که پیش از اینان - کفار مکه - بودند هیچ پیامبری نیامد مگر آنکه گفتند: جادوگر است یا دیوانه. (۵۳) آیا یکدیگر را بدین [سخن] سفارش کرده بودند؟ [نه]، بلکه آنها مردمی سرکش بودند. (۵۴) پس، از آنان روی گردان، که در خور سرزنش نیستی - زیرا تکلیف خود را انجام داده ای. - (۵۵) و یادآوری کن و پند ده، که یادآوری و پند، مومنان را سود دارد. (۵۶) و پریان و آدمیان را نیافریدم مگر تا مرا [به یگانگی] پرسستند. (۵۷) از آنان روزی نمی خواهم و نمی خواهم که مرا طعام دهند، (۵۸) زیرا خداست روزی دهنده و با نیرو و توانمند. (۵۹) همانا کسانی را که [با کفر ورزیدن به خود] ستم کردند بهره ای است از عذاب همانند بهره یاران [گذشته] آنها. پس [آن را] به شتاب از من نخواهند. (۶۰) پس وای بر کافران از آن روزشان که وعده داده می شوند - روز رستاخیز. - (۶۱)

الطور

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) سوگند به کوه طور - کوهی که در آنجا خدا با موسی سخن گفت -، (۲) و سوگند به کتابی نوشته شده - تورات، یا قرآن، یا هر کتاب آسمانی یا لوح محفوظ یا نامه اعمال -، (۳) در صفحه ای - یا پوستی - گشوده و گسترده، (۴) و سوگند به آن خانه آباد - کعبه که به زیارت حاجیان آباد است -، (۵) و سوگند به آن سقف برافراشته - آسمان -، (۶) و سوگند به آن دریای آکنده و افروخته [از آتش]، (۷) که عذاب پروردگارت هر آینه روی دادنی و فرود آمدنی است. (۸) آن را بازدارنده ای نیست. (۹) روزی که آسمان سخت بجنبد. (۱۰) و کوهها با شتاب روان گردند. (۱۱) پس در آن روز، وای بر دروغ انگاران، (۱۲) آنان که به بیهوده گویی و یاوه سرایی - درباره آیات الهی - بازی همی کنند، (۱۳) روزی که آنان را بسختی به سوی آتش دوزخ برانند. (۱۴) این است آن آتشی که دروغش می پنداشتید. (۱۵) آیا این جادوست یا شما نمی بینید؟ (۱۶) به آن در آید - یا به آن بسوزید - و شکیبایی کنید یا نکنید، بر شما یکسان است. جز این نیست که آنچه می کردید پاداش داده می شوید. (۱۷) همانا پرهیزگاران در بوستانها و نعمتها باشند. (۱۸) به آنچه پروردگارشان به ایشان داده است شادمانند، و پروردگارشان آنان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است. (۱۹) بخورید و بیاشامید نوش و گوارا، به پاداش آنچه می کردید. (۲۰) تکیه زدگان بر تختهای به صف نهاده، و حوران فراخ چشم را به همسریشان دهیم. (۲۱) و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان در ایمان از آنان پیروی کردند، فرزندانشان را بدیشان ببیندیم و از [پاداش] عملشان چیزی نکاهیم. هر کسی در گرو کاری است که کرده. (۲۲) و ایشان را پی در پی میوه و گوشتی که بخواهند همی دهیم. (۲۳) در آنجا جامی گیرند و دست به دست دهند که در [نوشیدن شراب] آن نه بیهوده گویی باشد و نه گناهکاری. (۲۴) و پسرانی که آنان راست بر گردشان می گردند - برای خدمت - که [در صفا و لطافت] گویی مرواریدی پوشیده [در صدف] اند. (۲۵) برخی شان پرسش کنان بر برخی روی فراکنند، (۲۶) گویند: ما پیش از این - در دنیا - در میان کسان خود ترسان بودیم - از عذاب خدا -، (۲۷) پس خدای بر ما منت نهاد و ما را از عذاب سوزنده و نفوذکننده نگاه داشت. (۲۸) زیرا ما پیش از این او را می خواندیم، که اوست نیکوکار و مهربان. (۲۹) پس یادآوری کن و پند ده که تو به نعمت پروردگارت - به لطف او یا به برکت نعمت نبوت و عصمت - نه کاهنی و نه دیوانه. (۳۰) بلکه گویند: شاعری است که ما رویداد مرگ را درباره وی چشم می داریم. (۳۱) بگو: چشم بدارید - مرگ مرا - که من هم چشم می دارم - پیروزی اسلام و نابودی شما را. - (۳۲) یا مگر خردشان این را به آنها فرمان می دهد، یا خود مردمی سرکشاند؟ (۳۳) بلکه گویند این (قرآن) را از خود فرابافته است.

[نه چنین است] بلکه [به سبب گردن کشی و حسد] ایمان نمی آورند. (۳۴) پس سخنی مانند این بیارند، اگر راستگویند. (۳۵) یا مگر از هیچ آفریده شده اند - بی آفریدگاری - یا خود آفریننده [خویش] اند؟! (۳۶) یا مگر آسمانها و زمین را آفریده اند؟! [نه،] بلکه به یقین نرسیده اند. (۳۷) یا مگر گنجینه های پروردگارت نزد آنهاست؟! - که نبوت را به هر که خواهند بدهند - یا خود چیره دستند - که نبوت را از هر که خواهند باز دارند -؟! (۳۸) یا مگر آنان را نردبانی است که با آن [به آسمان بر شده خبرهای وحی را] می شنوند؟! پس باید که شنونده شان حجتی روشن و هویدا بیارد. (۳۹) یا مگر او (خدای) را دختران است و شما را پسران؟! (۴۰) یا مگر از آنان مزدی می خواهی که از تاوان آن گرانبارند؟! (۴۱) یا مگر دانش نهان نزدشان است که [از آنجا] می نویسند؟! (۴۲) یا مگر نیرنگی - درباره تو - می خواهند؟! ولی کافران خود گرفتار نیرنگاند. (۴۳) یا مگر آنان را خدایی جز خدای یگانه است؟! پاک است خدای از آنچه [با او] انباز می گیرند. (۴۴) و اگر ببینند که پاره ای از آسمان فرو می افتد [باز هم ایمان نیارند و] گویند: ابری است توده شده. (۴۵) پس واگذارشان تا آن روزشان را ببینند که در آن به بیهوشی مرگ افتند. (۴۶) روزی که نیرنگ و ترفندشان آنان را هیچ سود نکند و یاری نشوند. (۴۷) و همانا کسانی را که ستم کردند عذابی است غیر از این - یا: پیش از این، در دنیا یا در برزخ - ولی بیشترشان نمی دانند. (۴۸) و برای فرمان پروردگارت شکیبایی ورز، که تو در دید - رعایت و حفظ - مایی، و پروردگارت را آنگاه که برخیزی همراه سپاس و ستایش به پاکی یاد کن. (۴۹) و او را در پاسی از شب و به هنگام رفتن و ناپیدایی ستارگان به پاکی یاد کن. (۵۰)

النجم

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) سوگند به ستاره چون فرو شود. (۲) که یار شما - رسول خدا (ص) - نه گمراه است و نه کجراه. (۳) و از هوای نفس سخن نمی گوید. (۴) نیست این (قرآن) مگر وحیی که به او فرستاده می شود. (۵) او را آن [فرشته] بس نیرومند - جبرئیل - آموخته است. (۶) توانمندی که راست بایستاد - با صورت اصلی و تمام هیئت خود یا با جمال و صورت نیکوی خود - (۷) و او در افق برین - یا به کناره بلند آسمان - بود. (۸) سپس نزدیک شد و نزدیکتر شد، (۹) تا به اندازه دو کمان یا نزدیکتر. (۱۰) پس به بنده اش وحی کرد آنچه را وحی کرد. (۱۱) دل [محمد (ص)] آنچه را دید دروغ نگفت - دروغ داخل آن نکرد، یا به خطا ندید - (۱۲) آیا در آنچه می بیند با وی ستیزه می کنید؟! (۱۳) و هر آینه او (جبرئیل) را باری دیگر بدید، (۱۴) نزد سدره المنتهی، (۱۵) که نزدیک آن، بهشت جای آرامش است. (۱۶) آنگاه که [آن فرشته را دید] آن درخت سدره را می پوشاند آنچه می پوشاند. (۱۷) چشم [پیامبر] نه کژ دید و نه از حد درگذشت - نه آنچه را حقیقت نداشت بدید - (۱۸) هر آینه از نشانه های بزرگتر پروردگار خویش بدید. (۱۹) آیا لات و عزی را دیده اید؟! (۲۰) و دیگر، منات را که سومین آنهاست [آیا اینها را که انبازان خدای گرفته اید شایسته خدایی اند؟! (۲۱) آیا شما را پسر باشد و او (خدای) را دختر؟! (۲۲) آنگاه این بخش کردنی است ناروا - کژ و ستم کارانه - (۲۳) اینها نیستند مگر نامهایی که شما و پدرانتان نهاده اید. خدا هیچ حجتی به [خدایی] آنها فرو نفرستاده است. [اینان] جز پندار و آنچه را که نفسهاشان خوش دارد پیروی نمی کنند، و حال آنکه از سوی پروردگارشان رهنمونی بدیشان آمده است. (۲۴) مگر برای آدمی هر چه آرزو کند فراهم است؟! [هرگز!] (۲۵) پس خدای راست آن جهان و این جهان - هر چه خواهد به هر که خواهد می دهد - (۲۶) و بسا فرشتگانی در آسمانها که شفاعتشان هیچ سود نکند مگر پس از آنکه خدای برای هر - شفیع یا برای هر انسانی - که بخواهد و پسندد، اجازه دهد. (۲۷) هر آینه کسانی که به جهان پسین ایمان ندارند فرشتگان را به نام دختران می نامند. (۲۸) و آنان را هیچ دانشی بدان نیست. جز گمان را پیروی نمی کنند، و همانا گمان برای [شناخت] حقیقت هیچ سودی ندارد - کفایت نکند - (۲۹) پس روی بگردان از هر که از یاد کرد ما - یا قرآن - روی می گرداند و جز زندگی این جهان را نمی خواهد. (۳۰) این است منتهای دستیابی آنها به دانش. همانا پروردگار تو داناتر است به آن که از راه او گمراه شده و هم او داناتر

است به آن که راه یافته است (۳۱) و خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است تا آنان را که بدی کردند بدانچه کردند کیفر دهد و نیکوکاران را به پاداش نیکو پاداش دهد (۳۲) آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاریها دوری کنند، مگر گناهان خرد و اندک همانا پروردگار تو فراخ آمرزش است. او به شما داناتر است آنگاه که شما را از زمین بیافرید و آنگاه که جینهای بودید در شکمهای مادرانتان. پس خود را مستیید، که او داناتر است به آن که پرهیزگاری کرده است. (۳۳) آیا دیدی آن کس را که [از پذیرفتن حق] روی گردان شد؟ (۳۴) و اندکی [از مال] بداد و دست باز داشت - در انفاق بخل ورزید -؟ (۳۵) آیا نزد او علم غیب است که خود می بیند - که تا کی خواهد زیست، که انفاق نمی کند -؟! (۳۶) یا مگر او را خبر نداده اند بدانچه در صحیفه های موسی - یعنی تورات - است؟ (۳۷) و [بدانچه در صحیفه های] ابراهیم [است] که وفا کرد - به پیمانهای الهی -؟ (۳۸) که هیچ بار برداری - از گناه - بار [گناه] دیگری را بر ندارد، (۳۹) و اینکه برای آدمی جز آنچه به کوشش خود کرده است نیست، (۴۰) و بزودی کوشش او را به وی بنمایند، (۴۱) سپس پاداش تمام آن را به او بدهند. (۴۲) و پایان و بازگشت [همگان] به سوی پروردگار توست. (۴۳) و اوست که بخنداند و بگریاند. (۴۴) و اوست که بمیراند و زنده کند. (۴۵) و اوست که دو گونه: نر و ماده بیافرید، (۴۶) از نطفه ای، آنگاه که در رحم ریخته شود. (۴۷) و بر اوست آفرینش دیگر - آفرینش نو هنگام رستاخیز - (۴۸) و اوست که توانگری دهد و مال بخشد - یا خرسندی و خشنودی دهد - (۴۹) و اوست خداوند شعری. (۵۰) و اوست که عاد نخستین - قوم هود - را هلاک کرد، (۵۱) و ثمود - قوم صالح - را که [از کافران] هیچ کس را بازنگذاشت، (۵۲) و قوم نوح را پیش از آن، که ستم کارتر و سرکشتر بودند. (۵۳) و موتفکه - شهرهای قوم لوط - را واژگون ساخت. (۵۴) پس آنها را فرو پوشانید آنچه فرو پوشانید - سنگهایی که بر آنها بارانید - (۵۵) پس [ای آدمی] به کدام یک از نعمتهای پروردگارت شک می آری و ستیزه می کنی؟ (۵۶) این بیم کننده ای است از همان بیم کنندگان پیشین. (۵۷) رستاخیز نزدیک شد. (۵۸) آن را جز خدای، آشکار کننده ای نیست. (۵۹) آیا از این سخن شگفتی می نمایید؟ (۶۰) و می خندید و نمی گریید؟ (۶۱) و شما [از این سخن] غافل و سرگرم باطلید. (۶۲) پس خدای را سجده کنید و [او را] بپرستید. (۶۳)

القمر

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) رستاخیز نزدیک شد و ماه بشکافت. (۲) و اگر نشانه ای - معجزه ای - بینند روی بگردانند و گویند: این جادویی است نیرومند. (۳) و دروغ انگاشتند و پیرو خواهشهای [دل] خویش شدند، و هر کاری [به جای خود] قرار می گیرد - نیکی به نیکان و بدی به بدان - (۴) و هر آینه از خبرها آنچه در آن، مایه [پند گرفتن و] باز ایستادن است بدیشان آمده است. (۵) [آن پندها] حکمتی است رسا، ولی بیم کنندگان [چون امتهاشان نشنوند و کار نبندند] چه سودی توانند رسانید؟ (۶) پس، از آنان روی بگردان، [و چشم می دار] روزی را که آن خواننده [آنان را] به چیزی سخت ناخوش - دوزخ - فرامی خواند، (۷) چشمهاشان [از هول] فرو شده، از گورها بیرون آیند گویی ملخهایی پراکنده اند، (۸) به سوی آن خواننده شتابانند. کافران گویند: این روزی است دشوار. (۹) پیش از اینان قوم نوح تکذیب کردند، بنده ما را دروغگو شمردند و گفتند: دیوانه است. و [او از دعوت به حق] بازداشته شد - به سبب آزار و سنگ زدن و تهدید - (۱۰) پس پروردگار خویش را بخواند که من شکست یافته ام، پس انتقام گیر. (۱۱) پس درهای آسمان را به آبی ریزان بگشادیم. (۱۲) و زمین را به چشمه های روان بشکافتیم پس آب [آسمان و زمین] بر کاری مقدر فراهم آمد. (۱۳) و او را بر [کشتی] دارای تخته ها و میخها سوار کردیم، (۱۴) که به دیدار ما - زیر نظر ما - می رفت، تا پاداش کسی باشد که به او کافر شدند - یعنی نوح (ع) - (۱۵) و هر آینه آن [کشتی] را نشانه و عبرتی بگذاشتیم، پس آیا یاد آورنده و پند گیرنده ای هست؟ (۱۶) پس [بنگر که] عذاب و بیم دادن من چگونه بود؟ (۱۷) و هر آینه قرآن را برای یادآوری و پند گرفتن آسان ساختیم، پس آیا یادآورنده و پندگیرنده ای هست؟ (۱۸) قوم عاد [هود را] دروغگو انگاشتند، پس [بنگر که] عذاب و بیم دادن من

چگونه بود؟ (۱۹) ما بر آنها باد سرد و سخت را در روزی پیوسته شوم فرستادیم. (۲۰) مردمان را بر می کند، گویی که آنها خرمابنهایی بودند از بیخ برکنده شده. (۲۱) پس [بنگر که] عذاب و بیم دادن من چگونه بود؟ (۲۲) و هرآینه قرآن را برای یادآوری و پند گرفتن آسان ساختیم، پس آیا یادآورنده و پند گیرنده ای هست؟ (۲۳) قوم ثمود نیز بیم کنندگان را دروغگو انگاشتند. (۲۴) و گفتند: آیا یک نفر آدمی از میان خود - صالح - را پیروی کنیم؟! ما آنگاه در گمراهی و دیوانگی باشیم. (۲۵) آیا از میان همه ما یاد و پند - سخن و وحی خدا - بر او افکنده شده؟! بلکه او دروغ پرداز می خودپسند و برتری جوست. (۲۶) فردا خواهند دانست که دروغ پرداز خودپسند کیست. (۲۷) ما ماده شتری برای آزمون آنان می فرستیم، پس [سرانجام] آنها را چشم می دار و شکبیا باش. (۲۸) و آنان را آگاه کن که آب میانشان [و میان ماده شتر] بخشبندی شده، هر نوبت آبشخور [صاحبش] حاضر آید - یک روز برای آنها و یک روز برای شتر - (۲۹) پس یار خود را آواز دادند تا [سلاح] برگرفت و [ماده شتر را] پی کرد - کشت - (۳۰) پس [بنگر که] عذاب و بیم دادن من چگونه بود؟ (۳۱) بر آنها تنها یک بانگ سخت فرستادیم، پس همچون کاهی که صاحب آغل برای گوسفندان آماده می کند - خرد و درهم شکسته - شدند. (۳۲) و هرآینه قرآن را برای یادآوری و پند گرفتن آسان ساختیم، پس آیا یادآورنده و پند گیرنده ای هست؟ (۳۳) قوم لوط بیم کنندگان را دروغگو شمردند. (۳۴) ما بر آنها بادی سنگبار فرستادیم مگر خاندان لوط را که ایشان را سحر گاهان رهانیدیم، (۳۵) تا نعمتی باشد از نزد ما، اینگونه هر که را سپاسدار است پاداش می دهیم. (۳۶) و همانا [لوط] آنها را از عذاب سخت ما بیم داد، ولی با آن هشدارها - یا با بیم دهندگان - به ستیزه برخاستند. (۳۷) و مهمانانش را از او خواستند - تا به آنان دست درازی کنند -، پس چشمانشان را کور کردیم، [و گفتیم:] اینک بچشید عذاب و هشدارهای مرا. (۳۸) و همانا بامداد عذابی پایدار بدیشان رسید. (۳۹) پس بچشید عذاب و هشدارهای مرا. (۴۰) و همانا قرآن را برای یادآوری و پند گرفتن آسان ساختیم، پس آیا یادآورنده و پند گیرنده ای هست؟ (۴۱) و هرآینه فرعونیان را هشدارهای من رسید. (۴۲) [ولی] همه نشانه های - سخنان و معجزه های - ما را دروغ انگاشتند، پس بگرفتیمشان گرفتن بی همتا توانای نیرومند. (۴۳) آیا کافران شما - اهل مکه - از آنان بهترند یا برای شما در نبشته های آسمانی امان نامه ای [از عذاب] هست؟! (۴۴) بلکه می گویند: ما گروهی هستیم همیار - یا انتقام گیرنده - (۴۵) بزودی آن جمع شکست می خورند و پشت کرده می گریزند. (۴۶) بلکه وعدگانشان رستاخیز است و رستاخیز سختتر و تلختر است. (۴۷) بزه کاران در گمراهی و آتش سوزانند. (۴۸) روزی که آنان را بر روی هاشان در آتش می کشند، [و گویندشان:] بچشید عذاب سودن دوزخ را! (۴۹) همانا ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم. (۵۰) و فرمان ما نیست جز یکی - یک سخن -، همچون یک چشم بر هم زدن. (۵۱) و هرآینه همانندان شما را - که گمراه بودند - هلاک ساختیم، پس آیا یادآورنده و پند گیرنده ای هست؟ (۵۲) و هر کاری که کرده اند در نبشته ها - نامه های اعمال - هست. (۵۳) و هر [کار] خرد و کلانی نوشته شده است. (۵۴) همانا پرهیزگاران در بوستانها و [کنار] جوی ها باشند. (۵۵) در نشست گاهی راستین - بهشت جاودان - نزد پادشاهی توانا - خدای متعال - (۵۶).

الرحمن

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) خدای رحمان، (۲) قرآن را آموخت - به پیامبر (ص) و به انسان -، (۳) انسان را بیافرید، (۴) او را سخن گفتن آموخت. (۵) خورشید و ماه به حساب [معینی] در کارند. (۶) و گیاه - گیاه بی ساقه - و درخت سجده می آرند. (۷) و آسمان را برافراشت و ترازو را - در میان بندگان - بنهاد، (۸) که در ترازو از حد مگذرید - تجاوز و خیانت مکنید - (۹) و سنجش را به داد و انصاف برپا دارید - ترازو را راست دارید - و ترازو را مکاهید - در سنجیدن و وزن کردن با کم دادن خیانت مکنید - (۱۰) و زمین را برای آدمیان بنهاد. (۱۱) در آن میوه هاست و خرمابنهای غلافدار - که میوه اش در غلاف است - (۱۲) و دانه های با برگ و کاه، و گیاهان خوشبو. (۱۳) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را [ای پریان و آدمیان] دروغ می انگارید؟ (۱۴) آدمی

را از گلی خشک مانند سفال - گل پخته کوزه گران - بیافرید. (۱۵) و پریان را از زبانه آتشی بی دود آفرید. (۱۶) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۱۷) خداوند دو خاور و خداوند دو باختر. (۱۸) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۱۹) آن دو دریا - آب شیرین و آب شور - را راه داد که به هم رسند. (۲۰) میان آن دو حائلی است تا از حد نگذرند - به هم نیامیزند - (۲۱) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۲۲) از آن دو [دریا] مروارید درشت و خرد بیرون می‌آید. (۲۳) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌پندارید؟ (۲۴) و او راست کشتی‌های روان شده - یا بادبان برافراشته - در دریا همچون کوه‌ها - در بزرگی - (۲۵) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۲۶) هر که بر روی آن (زمین) است نیستشده‌نی است. (۲۷) و ذات پروردگار تو، آن خداوند شکوه و ارجمندی، بماند. (۲۸) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۲۹) هر که در آسمانها و زمین است از او [حاجت] می‌خواهند، هر روز وی در کاری است. (۳۰) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۳۱) ای پریان و آدمیان، زودا که به [حساب] شما پردازیم. (۳۲) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌پندارید؟ (۳۳) ای گروه پریان و آدمیان، اگر توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید - تا از حکم و قضای من بگریزید - پس بگذرید، نتوانید گذشت مگر به توان و نیرویی - که آن را ندارید - (۳۴) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۳۵) بر شما پاره‌ای از آتش و دودی - یا مسی گذاخته - فرستاده شود پس دفاع از یکدیگر نتوانید. (۳۶) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۳۷) پس آنگاه که آسمان شکافته شود، و همچون ادیم سرخ فام گردد، (۳۸) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۳۹) پس در آن روز هیچ آدمی و پری را از گنااهش نپرسند - زیرا رخساره هر کس نماینده حال اوست - (۴۰) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۴۱) بزه کاران به نشان رویشان - سیاه رویی - شناخته شوند، پس به موهای پیشانی و پاهایشان گرفته شوند. (۴۲) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۴۳) این است دوزخی که بزه کاران دروغش می‌پنداشتند، (۴۴) میان دوزخ و میان آب جوشان سوزان می‌گردند. (۴۵) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۴۶) و برای کسی که از ایستادن در پیشگاه پروردگار خویش - جایگاه حساب - بترسد دو بهشت است. (۴۷) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۴۸) که پر از شاخسارهایند - یا: دارای میوه‌های گوناگوناند - (۴۹) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌پندارید؟ (۵۰) در آنها، دو چشمه روان است. (۵۱) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۵۲) در آنها، از هر میوه‌ای دو گونه است. (۵۳) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۵۴) بر بالشها و بسترهایی تکیه زنند که آستر آنها از دیبای ستبر است، و میوه‌های آن دو بهشت نزدیک و در دسترس است. (۵۵) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۵۶) در آنها زنان فروهشته چشم باشند که پیش از ایشان - بهشتیان - هیچ آدمی و پری آنان را نسوده باشد. (۵۷) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌پندارید؟ (۵۸) گویی که ایشان بسان یاقوت و مرجانند - در سرخی و روشنی و سپیدی و درخشش - (۵۹) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۶۰) آیا پاداش نیکوکاری جز نیکی کردن است؟ (۶۱) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۶۲) و فروتر از آنها - نزدیک آن دو بهشت - دو بهشت دیگر هست. (۶۳) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۶۴) آنچنان سبز که به سیاهی زند - چنان پردرخت است که سبز سیر می‌نماید - (۶۵) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌پندارید؟ (۶۶) در آنها دو چشمه جوشنده هست. (۶۷) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۶۸) در آنها [درختان] میوه و خرما و [درخت] انار هست. (۶۹) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۷۰) در آنها زنان گزیده نیکو و زیبا هستند. (۷۱) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۷۲) حورانی - سیاه چشمانی - دور از چشم بیگانگان در سراپرده‌ها هستند. (۷۳) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌پندارید؟ (۷۴) که پیش از ایشان هیچ آدمی

و پری آنان را نسوده است. (۷۵) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۷۶) بر بالشهای سبز و فرشها و بسترهای گرنامایه و نیکو تکیه زنند. (۷۷) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۷۸) بزرگ و والاست نام پروردگار تو، خداوند شکوه و ارجمندی. (۷۹)

الواقعه

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) آنگاه که آن رخداد - رستاخیز - رخ دهد، (۲) که در رخدادش دروغی نیست، (۳) فرو نهنده است و بردارنده. (۴) آنگاه که زمین سخت جنبانده شود، (۵) و کوه‌ها خرد و ریز ریز شوند، (۶) پس چون گرد و غبار پراکنده گردند. (۷) و شما سه گروه باشید: (۸) خجستگان و سعادتمندان، خجستگان چه باشند؟ (۹) و شومان و بدبختان، شومان و بدبختان چه باشند؟ (۱۰) و پیشی گیرندگان - به ایمان و جهاد و طاعت -، آن پیشی گیرندگان، (۱۱) ایشانند نزدیک داشتگان، (۱۲) در بهشتهای پر نعمت، (۱۳) بسیاری از پیشینیانند - از امتهای پیامبران پیشین -، (۱۴) و اندکی از پسینیان - امت رسول الله (ص) -، (۱۵) بر تختهای بافته - به زر و گوهر و مروارید -، (۱۶) رویاروی هم بر آنها تکیه زده‌اند. (۱۷) پسرانی همواره نوجوان [به خدمت] پیرامون ایشان می‌گردند، (۱۸) با صراحی‌ها و کوزه‌ها و جامهایی از می‌صافی گوارا، (۱۹) که از [نوشیدن] آن سر درد نگیرند و مست و بی‌خرد نشوند. (۲۰) و از هر میوه‌ای که برگزینند. (۲۱) و از گوشت مرغانی که بخواهند. (۲۲) و دوشیزگانی با چشمهای سیاه و درشت، (۲۳) همچون مروارید پوشیده در صدف - که هوا در آن اثر نکند و صفا و روشنی‌اش بر جای باشد -، (۲۴) به پاداش آنچه می‌کردند. (۲۵) در آنجا سخن بیهوده و گنه‌آلود نشوند. (۲۶) مگر گفتاری: سلام، سلام. (۲۷) و یاران دست راست - خجستگان و سعادتمندان -، دست راستیان چه باشند؟ (۲۸) در [زیر] کنارهایی بی‌خار، (۲۹) و درخت موزی که میوه‌اش بر هم چیده باشد، (۳۰) و سایه‌ای کشیده و پیوسته، (۳۱) و آبی همواره روان، (۳۲) و میوه‌ای بسیار، (۳۳) نه بریده - قطع نشود - و نه بازداشته - از خوردن -، (۳۴) و فرشهایی برافراشته - بر تختهای بلند افکنده شده، یا گرانها -، (۳۵) ما ایشان را آفریده‌ایم، آفرینشی نو - یا: آفرینشی ویژه که هرگز دگرگونی نیابد، پیر نشوند و زیبایی خود را از دست ندهند -، (۳۶) و آنان را دوشیزگانی ساخته‌ایم، (۳۷) شوی دوستانی همسال - با یکدیگر و با شوهران -، (۳۸) برای یاران دست راست - خجستگان و سعادتمندان -، (۳۹) که گروهی از پیشینیانند، (۴۰) و گروهی از پسینیان. (۴۱) و یاران دست چپ - شومان و بدبختان -، دست چپیان چه باشند؟ (۴۲) در آتشین بادی سوزان و آبی جوشان، (۴۳) و سایه‌ای از دودی سخت سیاه، (۴۴) نه سرد - زیرا از دود دوزخ است - و نه خوش. (۴۵) زیرا که اینان پیش از این - عذاب - سرمست از کامرانی بودند. (۴۶) و بر گناه بزرگ - شرک، یا پیمان‌شکنی، یا سوگند بزرگ بر انکار بعث - پای می‌فشردند، (۴۷) و می‌گفتند: آیا چون بمیریم و خاک و استخوان شویم باز زنده و برانگیخته می‌شویم؟ (۴۸) و آیا پدران پیشین ما نیز [زنده و برانگیخته می‌شوند]؟ (۴۹) بگو: هر آینه پیشینیان و پسینیان، (۵۰) [همگان] به هنگام آن روز دانسته شده گردآوری و فراهم می‌شوند. (۵۱) و آنگاه شما ای گمراهان دروغ‌انگار، (۵۲) هر آینه از درخت زقوم می‌خورید، (۵۳) و شکمها را از آن پر می‌کنید، (۵۴) آنگاه روی آن، از آب جوشان می‌آشامید، (۵۵) و چنان آشامنده‌اید که شتران تشنه می‌آشامند. (۵۶) این است پذیرائی آنها در روز حساب و پاداش. (۵۷) ما شما را آفریده‌ایم - و از آینده شما باخبریم -، پس چرا باور نمی‌دارید؟ (۵۸) آیا آب منی را که می‌ریزید - نطفه‌ای را که در رحم زنان می‌افکنید - دیده‌اید؟ (۵۹) آیا شما آن را می‌آفرینید - نقشبندی می‌کنید - یا ما آفریننده‌ایم؟ (۶۰) ما مرگ را میان شما مقدر کردیم، و کسی بر ما پیشی نگرفته و ناتوان نیستیم، (۶۱) از آنکه به جای شما دیگرانی همچون شما آوریم. و شما را در آنچه - در صورت و هیئتی یا در عالمی که - نمی‌دانید از نو بیافرینیم. (۶۲) و هر آینه شما آفرینش نخست - زندگی دنیوی - را دانسته‌اید، پس چرا یاد نمی‌کنید و پند نمی‌گیرید؟ (۶۳) آیا آنچه می‌کارید دیده‌اید؟ (۶۴) آیا شما آن را می‌رویانید یا ما رویمانده‌ایم؟ (۶۵) اگر بخواهیم آن را گیاهی در هم شکسته - یا کاهی بی‌دانه - می‌گردانیم پس سراسیمه و در شکفت بمانید، (۶۶) [و گوئید: راستی که ما زیان کرده

و تاوان زده‌ایم. (۶۷) بلکه ما بی بهره مانده‌ایم. (۶۸) آیا آبی را که می‌آشامید دیده‌اید؟ (۶۹) آیا شما آن را از ابر فرو آورده‌اید یا ما فرو آورده‌ایم؟ (۷۰) اگر بخواهیم آن را تلخ و شور می‌گردانیم، پس چرا سپاس نمی‌گزارید؟ (۷۱) آیا آتشی را که می‌افروزید دیده‌اید؟ (۷۲) آیا درخت آن را شما پدید آورده‌اید یا ما پدید آورده‌ایم؟ (۷۳) ما آن را یاد کردی ساختیم - که چون آن را ببینند آتش دوزخ را یاد کنند - و کالایی برای صحرائشینان. (۷۴) پس نام پروردگار بزرگ خود را به پاکی یاد کن. (۷۵) پس سوگند به فروشدنگاه - یا جایگاه - ستارگان، (۷۶) و همانا این سوگندی است بزرگ، اگر بدانید، (۷۷) که هر آینه این قرآنی است گرامی و ارجمند، (۷۸) در کتابی پوشیده و نگاه داشته - لوح محفوظ -، (۷۹) که جز پاک شدگان و پاکیزگان به آن دست نمی‌رسانند، (۸۰) فرو فرستاده‌ای است از پروردگار جهانیان. (۸۱) پس آیا به این سخن بی‌اعتنایی و سهل‌انگاری می‌کنید؟! (۸۲) و روزی - بهره - خود را [از آن] این می‌سازید که [آن را] دروغ انگارید؟! (۸۳) پس چرا چون [جان] به گلوگاه رسد - هنگام مرگ -، (۸۴) و شما آن هنگام می‌نگرید - به آن که در حال جان دادن است -، (۸۵) در حالی که ما به او از شما نزدیک‌تریم، ولی شما نمی‌بینید، (۸۶) پس چرا اگر شما [برانگیختنی] جزا دادنی نیستید - یعنی اگر رستاخیز را باور ندارید -، (۸۷) او را باز نمی‌گردانید، اگر راست می‌گویید؟! (۸۸) و اما اگر از نزدیک داشتگان - مقربان - باشد، (۸۹) پس آسانی - هنگام مرگ و پس از آن در برزخ و رستاخیز - و روزی جاودانی - یا گیاه خوشبو - و بهشت پرنعمت [فراروی اوست]. (۹۰) و اما اگر از یاران دست راست - اهل سعادت - باشد، (۹۱) پس تو را از یاران دست راست سلام است. (۹۲) و اما اگر از دروغ‌انگاران گمراه باشد، (۹۳) پس پذیرائی [او] از آبی جوشان است. (۹۴) و به دوزخ درآمدن و سوختن. (۹۵) هر آینه این، آن سخن راست بی‌گمان و درست است. (۹۶) پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن. (۹۷)

الحدید

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) هر چه در آسمانها و زمین است خدای را به پاکی می‌ستاید، و اوست توانای بی‌همتا و دانای با حکمت. (۲) او راست پادشاهی آسمانها و زمین، زنده کند و بمیراند، و او بر هر چیزی تواناست. (۳) اوست اول و آخر - پیش از هر چیز بوده و پس از هر چیز هم باشد - و پیدا - به هستی - و نهان - به چگونگی -، و او به همه چیز داناست. (۴) اوست که آسمانها و زمین را در شش روز - شش دوره - بیافرید، سپس بر عرش - مقام فرمانروایی و تدبیر امور - برآمد. آنچه در زمین فرو رود و آنچه از آن بیرون آید، و هر چه از آسمان فرود آید و هر چه در آن بالا رود، همه را می‌داند، و او هر جا که باشید با شماست، و خدا بدانچه می‌کنید بیناست. (۵) او راست پادشاهی آسمانها و زمین، و کارها همه به خدای باز می‌گردد. (۶) شب را در روز در می‌آورد و روز را در شب - اشاره به کاهش و افزایش شب و روز - و او بدانچه در سینه‌هاست - از نیتها و قصدها - داناست. (۷) به خدا و پیامبرش ایمان آرید، و از آنچه شما را در آن جانشین [گذشتگان] گردانیده - اموالتان - انفاق کنید، پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده‌اند مزدی بزرگ دارند. (۸) و شما را چیست که به خدای ایمان نمی‌آورید - ایمانی که آثار آن، از جمله انفاق مال، نمودار باشد - و حال آنکه پیامبر شما را می‌خواند تا به پروردگارتان ایمان بیاورید؟! و هر آینه [خداوند] از شما پیمان گرفته است - بر اقرار بر ربوبیت و وحدانیت خود -، اگر باور دارنده‌اید. (۹) اوست آن که بر بنده خود آیات روشن و هویدا فرو می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها به روشنایی درآورد، و هر آینه خداوند به شما رووف و مهربان است. (۱۰) و شما را چیست - چه عذر دارید - که در راه خدا - هنگام جهاد - هزینه نمی‌کنید و حال آنکه خدای راست میراث آسمانها و زمین؟! کسانی از شما که پیش از فتح - فتح مکه یا صلح حدیبیه - انفاق و کارزار کرده‌اند [با دیگران] برابر نیستند، پایه ایشان بزرگتر است از آنان که پس از آن (فتح) انفاق و کارزار کرده‌اند. و خداوند همه را به پاداشی نیکو وعده داده است، و خدا بدانچه می‌کنید آگاه است. (۱۱) کیست که خدای را وام دهد و امی نیکو تا او را دو چندان - یا چند برابر - باز دهد و او را مزدی گرانمایه باشد، (۱۲) در روزی که مردان و زنان مومن

را بینی که نورشان در پیش ایشان و از راست ایشان شتابان می‌رود - می‌درخشد تا به آسانی بگذرند - امروز شما را مژدگان بهشتهایی است که از زیر [درختان] آنها جوی‌ها روان است، در حالی که در آنجا جاویدان باشید، این است کامیابی و رستگاری بزرگ. (۱۳) روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند گویند: به ما بنگرید - یا درنگ کنید - تا از نور شما [روشنایی] فراگیریم. گفته شود - مومنان یا فرشتگان گویند -: به پشت سر خویش - یعنی به دنیا - باز گردید و [از آنجا] روشنایی بجوید - یعنی روشنایی را باید از دنیا با خود آورد - پس میانشان دیواری برآورد که آن را دری باشد، در اندرون آن رحمت - بهشت - است و بیرون آن از پیشش عذاب - دوزخ - است. (۱۴) [منافقان] ایشان (مومنان) را آواز دهند: آیا [در دنیا] ما با شما نبودیم - که با جماعت شما نماز می‌گزاردیم و ... -؟ گویند: آری، ولیکن شما خود را گرفتار فتنه - نفاق ورزیدن - کردید و به انتظار نشستید - انتظار مرگ پیامبر (ص) و شکست و هلاک مسلمانان - و شک آوردید - درباره خدای یگانه و نبوت پیامبر (ص) و رستاخیز - و آرزوها شما را فریفت تا فرمان خدای - مرگ - بیامد، و آن فریب کار - شیطان - شما را به خدای بفریفت. (۱۵) پس امروز از شما و نه از کسانی که کافر شدند باز خریدی نستانند. جایگاهتان آتش دوزخ است. آن به شما سزاوارتر و نزدیکتر است، و بد بازگشت گاهی است. (۱۶) آیا کسانی را که ایمان آورده‌اند هنگام آن نرسیده است که دل‌های ایشان از یاد خدا و آنچه از سخن راست - وحی الهی - فرو آمده نرم و ترسان شود؟ و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنها کتاب - تورات - داده شد، پس زمان بر آنان دراز گشت - مدتی گذشت - آنگاه دل‌هاشان سخت [و تاریک] شد، و بسیاریشان نافرمان شدند. (۱۷) بدانید که خدا زمین را پس از مردگی‌اش زنده می‌کند - همچنان دل‌های مرده و سخت را زنده و نرم می‌گرداند - ما نشانه‌ها [ی قدرت خود] را برای شما روشن کردیم شاید خرد را کار بندید. (۱۸) همانا مردان و زنان صدقه دهنده و آنان که خدای را وام دادند وامی نیکو، به آنان دو چندان - افزون - باز داده شود و ایشان مزدی گرانمایه دارند. (۱۹) و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، ایشانند راستی پیشگان و شهیدان - یا گواهان بر امتها - نزد پروردگارشان، آنان راست پاداش و نورشان. و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ انگاشتند اینان دوزخیانند. (۲۰) بدانید که زندگانی دنیا بازی و بیهودگی و آرایش و فخر کردن با یکدیگر و نازیدن - یا افزون جویی - در مالها و فرزندان است، - همچون بارانی که گیاه رویانیدنش کشاورزان را خوش آید و به شگفت آرد، سپس پژمرده شود و آن را زرد بینی و آنگاه خشک و شکسته و خرد گردد، - و در آن جهان عذابی سخت و نیز آمرزشی از سوی خدا و خشنودی اوست. و زندگانی این جهان جز کالای فریبنده‌گی نیست. (۲۱) به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن - یعنی وسعت و فراخی آن - همچون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی که به خدای و پیامبرانش ایمان آورده‌اند آماده شده، [بر یکدیگر] پیشی گیرید. این فزون بخشی خداست که آن را به هر که خواهد می‌دهد، و خدا دارای فزون بخشی بزرگ است. (۲۲) هیچ مصیبتی در زمین - چون تنگدستی و سختی و قحطی - و نه در جانها - چون بیماری و اندوه - نرسد مگر پیش از آنکه بیافرینمش در نبشته‌ای است، این بر خدا آسان است (۲۳) تا بر آنچه از دست شما رفت اندوه مخورید و بدانچه شما را داد شادمان نشوید، و خدا هیچ گردن‌کش خودستا را دوست ندارد، (۲۴) آنان که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل فرمان می‌دهند. و هر که روی بگرداند - از ایمان و انفاق -، پس [بداند که] خداست بی‌نیاز و ستوده. (۲۵) هرآینه پیامبرانمان را با حجتهای روشن و هویدا فرستادیم و با ایشان کتاب - که وسیله تمیز حق از باطل است - و ترازو فرو فرستادیم تا مردم به داد و انصاف برخیزند، و آهن را فرو آوردیم که در آن نیرویی سخت - سلاح و وسایل کارزار و مانند آن - و سودهایی [دیگر] برای مردم است، و تا خدا کسی را که او و پیامبرانش را به نادیده یاری می‌کند باز شناسد. همانا خدا نیرومند و توانای بی‌همتا است. (۲۶) و هرآینه نوح و ابراهیم را فرستادیم و در میان فرزندانشان پیامبری و کتاب نهادیم. پس برخی‌شان ره‌یافته بودند و بسیاریشان از فرمان [حق] بیرون شدند. (۲۷) سپس از پی ایشان - پیامبرانی که یاد کردیم - پیامبران خود را فرستادیم، و عیسی پسر مریم را از پی در آوردیم و به او انجیل دادیم، و در دل‌های کسانی که از او پیروی کردند مهربانی و نرمی نهادیم و رهبانیتی - گوشه‌گیری - که از خود ساختند، ما

آن را بر آنان نوشتیم - مقرر نکردیم - جز [آنکه آن را] برای جستن خشنودی خدای [اختراع کردند]، ولی آن را آن سان که سزاوار است نگاه نداشتند، پس مزد کسانی از آنان را که ایمان آوردند دادیم، و بسیاری از آنها نافرمان بودند. (۲۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدای پروا کنید و به پیامبر او ایمان آورید تا شما را از بخشایش خود دو بهره دهد، و برای شما نوری قرار دهد که بدان راه [راست] روید و شما را بیامرزد، و خدا آمرزگار و مهربان است. (۲۹) تا اهل کتاب - جهودان و ترسایان - بدانند که بر هیچ چیز از فضل خدا - مانند پیامبری - توانایی ندارند، و افزونی و بخشش به دست خداست، به هر که خواهد می‌دهد. و خدا، دارای فزون بخشی بزرگ است. (۳۰)

المجادله

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) هر آینه خدا سخن آن زن را که درباره شوی خود با تو گفت و گو و چون و چرا می‌کرد و به خدای ناله و شکایت می‌نمود شنید، و خداوند گفت و شنود شما را می‌شنید. همانا خدا شنوا و بیناست. (۲) کسانی از شما که زنان خویش راظهار کنند آن زنان مادرانشان نیستند. مادرانشان جز زنانی که آنان را زاده‌اند نباشند، و هر آینه آنان سخنی ناشایست و دروغ می‌گویند، و خدا درگذرنده و آمرزگار است. (۳) و کسانی که زنان خویش راظهار می‌کنند و سپس از آنچه گفته‌اند برمی‌گردند - تا آن را بشکنند و به همسر خود باز گردند - پیش از آنکه به هم رسند آزاد کردن برده‌ای باید. این است که بدان پند داده می‌شوید، و خدای بدانچه می‌کنید آگاه است. (۴) و هر که [برده] نیابد - یا نتواند -، پس روزه داشتن دو ماه پیاپی باید، پیش از آنکه به هم رسند، و هر که نتواند، پس طعام دادن شصت مستمند بیاید. این برای آن است که به خدا و پیامبرش ایمان آورید - و دست از احکام جاهلیت بردارید -، و این مرزهای - احکام - خداست، و کافران را عذابی است دردناک. (۵) همانا کسانی که با خدای و پیامبر او دشمنی و مخالفت می‌کنند خوار و نگونسار شوند چنانکه کسانی که پیش از آنان بودند خوار و نگونسار شدند. و ما آیاتی روشن و هویدا فرو فرستادیم، و کافران را عذابی است خوارکننده (۶) در روزی که خداوند همه آنان را برانگیزد آنگاه بدانچه کرده‌اند آگاهشان سازد، که خدا آن (اعمالشان) را شمار کرده است و حال آنکه خود از یاد برده‌اند، و خدا بر هر چیزی گواه است. (۷) آیا ندیده‌ای - ندانسته‌ای - که خدا آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است می‌داند؟ راز گفتن هیچ سه تنی نیست مگر آنکه او چهارم ایشان است، و نه هیچ پنج تنی مگر آنکه او ششم ایشان باشد و نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن مگر آنکه او با آنهاست هر جا که باشند، سپس در روز رستاخیز آنان را بدانچه کرده‌اند آگاه می‌کند، که خدا به همه چیز داناست. (۸) آیا به کسانی - جهودان و منافقان - ننگریستی که از راز گفتن بازداشته شدند و سپس بدانچه بازداشته شدند باز می‌گردند و درباره گناه و ستم و نافرمانی پیامبر با یکدیگر راز می‌گویند، و چون نزد تو آیند تو را درود گویند نه بدان گونه که خدای درود گفته است، و در دل خود می‌گویند: چرا خدا ما را بدانچه می‌گوییم عذاب نمی‌کند؟! بس است آنها را دوزخ که بدان در آیند، و بد بازگشت گاهی است. (۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون با یکدیگر راز گوید رازی مگوید که در آن گناه و ستم و نافرمانی پیامبر باشد، و با یکدیگر به نیکوکاری و پرهیزگاری راز گوید. و از خدایی که به سوی او برانگیخته و فراهم می‌شوید پروا کنید. (۱۰) جز این نیست که راز گفتن - راز بد و بیهوده - از شیطان است تا کسانی را که ایمان آورده‌اند اندوهگین کند و حال آنکه جز به اذن - علم و خواست - خدا هیچ زبانی به ایشان نمی‌رساند. و مومنان باید بر خدا توکل کنند. (۱۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون شما را گویند که در مجلسها - مجالسی که با پیامبر (ص) دارید یا همه مجالس ذکر - جای بگشایید - برای برادرانتان - پس جای بگشایید، تا خدای شما را جای بگشاید - در بهشت - و چون شما را گویند که برخیزید برخیزید، که خدا کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند [به پایه‌ای] و کسانی را که دانش داده شده‌اند به پایه‌ها بالا برد، و خدا بدانچه می‌کنید آگاه است. (۱۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون [خواهید که] با پیامبر راز گوید، پیش از راز گفتن خود صدقه‌ای بدهید. این برای

شما بهتر و پاکتر است. پس اگر [صدقه‌ای] نیافتید، همانا خدا آمرزگار و مهربان است - می‌توانید بی‌صدقه راز گوید - (۱۳) آیا ترسیدید که پیش از راز گفتن خود صدقه‌ها بدهید؟! پس چون نکرديد - یعنی نتوانستید کرد و از دل و دستتان برنیامد - و خدا هم [به بخشایش خویش] بر شما بازگشت - این حکم را برداشت -، پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و خدا و پیامبر او را فرمان برید، و خدا بدانچه می‌کنید آگاه است. (۱۴) آیا به کسانی ننگریستی که با مردمی که خدا بر آنها خشم گرفته است - یعنی جهودان - دوستی داشتند؟ اینان - منافقان - نه از شمایند و نه از آنها، و به دروغ سوگند می‌خورند [که ما با شمایم] و خود می‌دانند [که دروغ می‌گویند] (۱۵) خدای برایشان عذابی سخت آماده ساخته است، زیرا که بد است آنچه می‌کردند. (۱۶) سوگندهاشان را سپر گرفته‌اند، و [مردم را] از راه خدا بگردانیده‌اند، پس آنان راست عذابی خوارکننده. (۱۷) مالها و فرزندانشان آنان را در برابر [عذاب] خدا هیچ سود ندارد - عذاب خدا را از آنها باز ندارد -، اینان دوزخیانند، در آن جاودانه‌اند (۱۸) روزی که خدا همه آنان - منافقان - را برانگیزد، پس برای خدا سوگند می‌خورند چنانکه [امروز] برای شما سوگند می‌خورند، و می‌پندارند که بر چیزی دست دارند - یعنی از سوگند خود سودی می‌برند - آگاه باشید که آنها دروغگویانند. (۱۹) شیطان بر آنان دست یافته است، پس یاد کرد خدای را از یادشان برده است. اینان گروه شیطانند، آگاه باشید که گروه شیطان زیان‌کارند. (۲۰) همانا کسانی که با خدای و پیامبرش دشمنی و مخالفت می‌کنند آنان در میان خوارترین [مردمان] اند. (۲۱) خدای نوشته - حکم کرده - است که من و فرستادگانم البته پیروز خواهیم شد، همانا خدا نیرومند و توانای بی‌همتا است. (۲۲) مردمی را نیابی که به خدای و روز واپسین ایمان آورند در حالی که با کسانی که با خدای و پیامبرش دشمنی و مخالفت کرده‌اند دوستی بدارند اگر چه پدران یا پسران یا برادران یا خویشان‌شان باشند، اینانند که [خداوند] ایمان را در دلهاشان نوشته - پایدار ساخته - است و ایشان را به روحی از نزد خویش نیرومند گردانیده و به بهشت‌هایی در آورد که از زیر آنها جوی‌ها روان است، در آنجا جاویدانند، خدا از آنها خشنود است و ایشان از خدا خشنودند. ایشانند گروه خدا، آگاه باشید که گروه خدا رستگارانند. (۲۳)

الحشر

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدای را به پاکی می‌ستایند، و اوست توانای بی‌همتا و دانای با حکمت. (۲) اوست آن که کسانی از اهل کتاب - جهودان بنی‌النضیر - را که کفر ورزیدند در نخستین بیرون راندن دسته جمعی از خانه‌شان بیرون راند. شما گمان نداشتید که [به این آسانی] بیرون روند و خود پنداشتند که باورهاشان بازدارنده آنها از [فرمان] خداست، پس [فرمان] خدای از آنجا که گمان نمی‌بردند بدیشان آمد - گرفتارشان کرد - و در دلهاشان بیم افکند، خانه‌های خویش را به دستهای خودشان و دستهای مومنان ویران می‌کردند، پس ای خداوندان بینش، عبرت بگیرید. (۳) و اگر نه این بود که خدا بیرون شدن از خانمان - جلای وطن - را بر آنان نوشته بود هرآینه در این جهان عذابشان می‌کرد، و آنها را در آن جهان عذاب دوزخ است. (۴) این [عذاب] به کیفر آنست که با خدای و پیامبرش دشمنی و مخالفت ورزیدند، و هر که با خدای دشمنی و مخالفت ورزد پس [بداند که] خدا سخت کیفر است. (۵) آنچه از درختان خرما بریدید یا آنها را ایستاده برپای خود واگذاشتید همه به خواست و فرمان خدا بود [تا شما را یاری دهد و پیروز گرداند] و تا بدکاران نافرمان - جهودان - را خوار و رسوا کند. (۶) و آنچه خدای از [مال و زمین] آنها - جهودان - به پیامبر خود بازگردانید - یعنی به غنیمت به وی ارزانی داشت - شما هیچ اسبی و شتری بر آن نتاخته بودید - از این رو حقی در آن ندارید -، ولیکن خداست که پیامبران خود را بر هر که خواهد چیره می‌گرداند، و خدا بر هر چیزی تواناست. (۷) آنچه خدا از [مال و زمین] مردم آبادی‌ها به پیامبرش بازگردانید از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان - همه از ذریه پیامبر - است تا میان توانگراتان دست گردان نباشد. و آنچه را پیامبر به شما داد بگیریید و از آنچه شما را بازداشت باز ایستید و از خدا پروا کنید، که خدا سخت کیفر است. (۸) [و نیز آن غنیمت]

برای نیازمندان هجرت کننده است که از خانه‌ها و مالهای خود بیرون رانده شدند در حالی که فضل - روزی - خدای و خشنودی او را می‌جویند و [دین] خدای و پیامبر او را یاری می‌کنند، ایشانند راستگویان (۹) و نیز کسانی راست که در سرای هجرت و ایمان - یعنی مدینه - پیش از ایشان جای گرفته‌اند - یعنی انصار که در دیار خود ایمان آوردند - هر که را که به سوی آنان هجرت کرده است دوست می‌دارند و در سینه‌های خویش از آنچه به آنان (مهاجران) داده شده نیازی - تنگی و حسدی - نمی‌یابند و [آنان را] بر خویشتن برمی‌گزینند هر چند که خود بدان نیازمند باشند. و هر که از بخل و آز خویش نگاه داشته شود ایشانند رستگاران. (۱۰) و نیز کسانی راست که پس از آنان آمدند - پس از فتح مکه مهاجرت کردند - می‌گویند: پروردگارا، ما و آن برادران ما را که به ایمان بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز، و در دل‌های ما بدخواهی کسانی را که ایمان آورده‌اند من، پروردگارا، همانا تو رووف و مهربانی. (۱۱) آیا به کسانی که نفاق ورزیدند ننگریستی که به برادران کافرشان از اهل کتاب - جهودان - می‌گفتند: اگر شما را بیرون کردند هرآینه با شما بیرون می‌آییم و درباره شما هیچ کس را فرمان نمی‌بریم، و اگر با شما جنگ کردند بی‌گمان شما را یاری می‌کنیم، و خدا گواهی می‌دهد که آنان دروغگویند. (۱۲) اگر بیرونشان کنند، با آنان بیرون نشوند، و اگر با آنها کارزار کنند یاریشان ندهند، و اگر هم به یاریشان بیایند هرآینه پشت کرده برگردند - بگریزند - و آنگاه یاری نشوند - یعنی آن جهودان - (۱۳) هرآینه می‌می که از شما در دل دارند از ترس از خدا بیشتر است. این از آن روست که گروهی نافهمند. (۱۴) همه آنها - منافقان و جهودان - با شما کارزار نمی‌کنند مگر در آبادی‌های استوار شده - به خندق و برج و بارو - یا از پس دیوارها - به سنگ و تیر - زورمندی آنها در میان خودشان سخت است - ولی در برابر مسلمانان سست است و یاری رویارویی دارند - آنان را با هم و به هم ساخته می‌پنداری ولی دل‌هاشان پراکنده است. این بدان سبب است که مردمی بی‌خردند. (۱۵) [داستان آنها] - جهودان - همچون داستان کسانی است که اندک زمانی پیش از آنها بودند - جهودان بنی قینقاع یا کافران مکه - که فرجام بد کار خود را چشیدند، و آنان را عذابی است دردناک. (۱۶) [داستان منافقان با جهودان] همانند داستان شیطان است آنگاه که به آدمی گفت: کافر شو، و چون کافر شد، گفت: من از تو بیزارم، من از خدای، پروردگار جهانیان، می‌ترسم. (۱۷) پس سرانجام آن دو این شد که هر دو جاودانه در آتش باشند، و این است کیفر ستم کاران. (۱۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید، و هر کسی باید بنگرد که برای فردا - روز رستاخیز - چه پیش فرستاده است، و از خدا پروا داشته باشید، که خدا بدانچه می‌کنید آگاه است. (۱۹) و مانند کسانی مباشید که خدای را فراموش کردند و خدا خودشان - یعنی تدبیر حال خویشتن - را فراموششان ساخت. اینانند بدکاران نافرمان. (۲۰) دوزخیان و بهشتیان برابر نیستند، بهشتیان همان رستگارانند. (۲۱) اگر این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم هرآینه آن را از بیم خدا ترسان و شکافته می‌دید. و این مثلها را برای مردم می‌آوریم شاید بیندیشند. (۲۲) اوست خدای یکتا که جز او خدایی نیست، دانای نهان و آشکارا، اوست بخشاینده و مهربان. (۲۳) اوست خدای یکتا که جز او خدایی نیست، پادشاه [بسزا و راستین]، پاک از هر عیب - و وصفی که در خور نباشد -، ایمنی بخش، نگاهبان [بر همه چیز]، توانای بی‌همتا، بر همه چیز، در خور کبریا و بزرگی، پاک و منزّه است خدای از آنچه [با او] انباز می‌گیرند. (۲۴) اوست خدای آفریدگار، هستی بخش، نگارنده صورتها، او راست نامهای بهین، آنچه در آسمانها و زمین است او را به پاکی می‌ستایند، و اوست توانای بی‌همتا و دانای با حکمت. (۲۵)

المتحنه

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمنان من و دشمنان خود را دوست مگیرید اگر [از خانمان و وطن خویش] برای جهاد در راه من و جستن خشنودی من بیرون آمده‌اید، با آنها طرح دوستی می‌افکنید و حال آنکه آنان به سخن راستی که به شما آمده است - یعنی قرآن - کافر شدند، پیامبر و شما را از آن رو که به خدای، پروردگارتان، ایمان آورده‌اید بیرون می‌کنند، به پنهانی با آنان دوستی می‌کنید و حال آنکه من به آنچه پنهان می‌دارید و آنچه آشکار می‌کنید داناترم. و از شما

هر که چنین کند همانا راه راست را گم کرده است. (۲) اگر شما را بیابند دشمنان شما باشند و دستها و زبانهای خود را به بدی - آزار و گزند - به سوی شما می گشایند و دوست دارند که کاش شما هم کافر شوید. (۳) خویشان و فرزندانان - که به خاطر آنها خدا و پیامبرش را نافرمانی می کنید - در روز رستاخیز هرگز شما را سودی ندارند، [خدا] میان شما جدایی می افکند، و خدا بدانچه می کنید بیناست. (۴) همانا برای شما در [روش] ابراهیم و کسانی که با او بودند پیروی نیکوست، آنگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه جز خدا می پرستید بیزاریم، به [آیین و پرستیده] شما کافر و ناباوریم، و میان ما و شما برای همیشه دشمنی و کین پدید آمده تا به خدای یگانه ایمان آورید، مگر گفتار ابراهیم به پدر خود - سرپرست خود آزر - که برای تو آمرزش خواهم خواست و برای تو از خدای هیچ چیز در توان ندارم - که عذاب را از تو باز دارم -. پروردگارا، بر تو توکل کردیم و به سوی تو باز گشتیم، و باز گشت [همه] به سوی توست. (۵) پروردگارا، ما را مایه آزمون کافران مکن، و ما را، بار خدایا، بیامرزد، که همانا تویی توانای بی همتا و دانای با حکمت. (۶) هرآینه شما را در [روش] آنها پیروی نیکوست، برای کسی که به [پاداش] خدای و روز واپسین امید می دارد، و هر که روی بگرداند پس [بداند که] خداست بی نیاز و ستوده. (۷) امید است که خدا میان شما و کسانی از آنان که با آنها دشمنی دارید دوستی پدید آرد - با اسلام آوردن آنها -، و خدا تواناست - که دشمنی را به دوستی بدل کند -، و خدا آمرزگار و مهربان است. (۸) خداوند شما را از نیکی کردن و دادگری نمودن با کسانی که در دین با شما کارزار نکردند و شما را از خانمانتان بیرون نراندند، باز نمی دارد، همانا خدا دادگران را دوست دارد. (۹) جز این نیست که خدا شما را از دوستی کردن با آنان که در دین با شما کارزار کردند و از خانمانتان بیرون راندند و بر بیرون کردنشان همپشتی نمودند باز می دارد، و هر که با آنان دوستی بدارد، پس اینانند ستم کاران. (۱۰) ای کسانی که ایمان آورده اید، هرگاه زنان با ایمان هجرت کنان به نزد شما آیند پس آنان را بیازمایید، خدای به ایمانشان داناتر است، پس اگر آنان را با ایمان دانستید، به سوی کافران بازشان مگردانید. نه اینان برای آنان حلالند و نه آنان برای اینان حلال باشند، و آنچه هزینه کرده اند - کابینی که به این زنان داده اند - بازشان دهید. و باکی بر شما نیست که اینان را به زنی گیرید چنانچه کابینشان را به آنان بدهید. و به عصمتهای - نکاح - زنان کافر شده - و به ارتداد به مکه بازگشته - چنگ مزیند - یعنی زنان کافر را نگاه مدارید و به همسری آنها ادامه مدهید - و آنچه هزینه کرده اید [از آن مردان کافر] بخواهید و آنها نیز آنچه هزینه کرده اند [از شما] بخواهند. این حکم خداست که میان شما حکم می کند، و خدا دانا و با حکمت است. (۱۱) و اگر کسی از زنان سوی کافران رفت - به کفار پیوست و هزینه شما به دستتان نیامد - سپس غنیمتی [از کافران] به دست آوردید، پس به کسانی که زنانشان رفته اند مانند آنچه هزینه کرده اند بدهید، و از خدای که به او ایمان دارید پروا کنید. (۱۲) ای پیامبر، هرگاه زنان مومن نزد تو آیند که با تو بیعت کنند بر این شرط که چیزی را با خدای انباز نگیرند و دزدی و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و دروغی را که در میان دستها و پاهایشان فرابافته باشند پیش نیارند - یعنی به شوهرانشان جز فرزندان خود ایشان را نسبت ندهند - و در هیچ کار نیکو و پسندیده ای - که ایشان را فرمایی - نافرمانی تو نکنند، پس با آنها بیعت کن و برایشان از خدای آمرزش بخواه، که خدا آمرزگار و مهربان است. (۱۳) ای کسانی که ایمان آورده اید، گروهی را که خداوند بر آنها خشم گرفته است - یعنی جهودان را - به دوستی مگیرید، همانا آنان از [پاداش] آن جهان نومیدند چنانکه کافران از اهل گورها - از باز آمدن مردگان خود - نومیدند - زیرا رستاخیز را باور ندارند -. (۱۴)

الصف

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است خدای را به پاکی ستایند، و اوست توانای بی همتا و دانای با حکمت. (۲) ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا می گوئید آنچه نمی کنید؟ (۳) بزرگ دشمنی و خشمی است به نزد خدای که بگوئید آنچه نمی کنید. (۴) همانا خدا دوست می دارد کسانی را که در راه او صفزده کارزار می کنند که گویی بنائی به هم

پیوسته و استوارند. (۵) و [یاد کنید] آنگاه که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، چرا مرا می آزارید و حال آنکه می دانید که من فرستاده خدا به سوی شمایم؟! پس چون [از حق] بگشتند و کج روی کردند خدا هم دلهاشان را بگردانید و کج ساخت. و خدا مردم بدکار نافرمان را راه ننماید. (۶) و [یاد کن] آنگاه که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شمایم، باور دارنده آنچه در پیش من است که تورات است، و مژده دهنده ام به پیامبری که پس از من می آید، نام او احمد است، پس چون با نشانه های روشن بدیشان آمد، گفتند: این جادویی است هویدا. (۷) و کیست ستم کارتر از آن کس که بر خدا دروغ بافت - یعنی پیامبر او را دروغگو انگاشت و آیات او را سحر خواند - در حالی که به اسلام خوانده می شود؟ و خدا مردم ستم کار را راه نمی نماید. (۸) می خواهند که نور خدا را با دهانهاشان خاموش کنند، و حال آنکه خدا تمامکننده نور - یعنی دین - خویش است هر چند که کافران خوش ندارند. (۹) اوست آن که پیامبر خویش را با رهنمونی [به راه راست] و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دینها چیره سازد، گرچه مشرکان خوش ندارند. (۱۰) ای کسانی که ایمان آورده اید، آیا شما را بر آن بازرگانی راه نمایم که شما را از عذاب دردناک برهانند؟ (۱۱) به خدا و پیامبر او ایمان آورید - بر ایمان به خدا و پیامبر او استوار باشید - و در راه خدا با مالها و جانهای خویش جهاد کنید، این برای شما بهتر است اگر می دانستید (۱۲) تا گناهانتان را بیامرزد و شما را به بهشتهایی که از زیر آنها جویها روان است و خانههایی خوش در بهشتهایی پاینده در آرد، این است رستگاری و کامیابی بزرگ. (۱۳) و [نعمت] دیگری که آن را دوست می دارید: یاری از خدای و پیروزی نزدیک، و مومنان را مژده ده. (۱۴) ای کسانی که ایمان آورده اید، یاران [دین] خدای باشید چنانکه عیسی پسر مریم به حواریان - پیروان ویژه خود - گفت: یاران من به سوی خدا - برای خدا و در راه خدا - کیانند؟ حواریان گفتند: ماییم یاران خدای. پس گروهی از فرزندان اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند، پس کسانی را که ایمان آوردند بر دشمنانشان یاری و نیرو دادیم تا چیره و پیروز شدند. (۱۵)

الجمعة

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است خدای، آن پادشاه پاک توانای بی همتا و دانای با حکمت، را به پاکی می ستاید. (۲) اوست آن که در میان مردم درس ناخوانده - عرب - پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می خواند و پاکشان می سازد - از آلودگی کفر و اخلاق زشت - و کتاب - قرآن - و حکمت - اندیشه و گفتار و کردار درست - به آنان می آموزد، و هر آینه پیش از این در گمراهی آشکار بودند. (۳) و [نیز آن پیامبر را برانگیخت به] دیگران از ایشان - مومنان - که هنوز بدیشان نپیوسته اند، و اوست توانای بی همتا و دانای با حکمت. (۴) این [پیامبری] فروبخشی خداست که به آن کس که خواهد می دهد، و خدا خداوند فزون بخشی بزرگ است. (۵) داستان کسانی که تورات بر آنها نهاده شد - یعنی مکلف شدند که آن را کار بندند - و آنگاه آن را برنداشتند - یعنی آن را کار نبستند - همچون داستان خری است که کتابهایی را بردارد، بد [داستانی] است داستان گروهی که آیات خدای را دروغ شمردند، و خدا گروه ستم کار را راه ننماید. (۶) بگو ای کسانی که یهودی شدید، اگر پندارید که شما دوستان خدایید نه دیگر مردمان، پس آرزوی مرگ کنید - تا شما را به او برساند - اگر راستگوید. (۷) و هرگز آن را آرزو نخواهند کرد به سبب آنچه دستهاشان پیش فرستاده است - یعنی کارهایی که کرده اند - و خدا به ستم کاران داناست. (۸) بگو: همانا مرگی که از آن می گریزید شما را دیدار می کند، سپس به سوی دانای نهان و آشکارا باز گردانیده می شوید آنگاه شما را بدانچه می کردید آگاه می کند. (۹) ای کسانی که ایمان آورده اید، چون برای نماز روز آدینه آواز دهند، به ذکر خدا - یعنی نماز جمعه - بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید. این برای شما بهتر است اگر دانسته باشید. (۱۰) پس چون نماز گزارده شد، [می توانید] در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بجوید - یعنی با کسب و کار روزی بجوید - و خدای را بسیار یاد کنید، شاید که رستگار شوید. (۱۱) و چون بازرگانی - یعنی کاروان بازرگانی - یا سرگرمی را

بینند به سوی آن پراکنده می‌شوند و تو را ایستاده - در حال خواندن خطبه - رها می‌کنند! بگو: آنچه نزد خداست از سرگرمی و از بازرگانی بهتر است، و خدا بهترین روزی دهندگان است. (۱۲)

المنافون

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) چون منافقان - آنها که دل و زبانشان یکی نیست - نزد تو آیند، گویند: گواهی می‌دهیم که هر آینه تو فرستاده خدایی. و خدا می‌داند که تو فرستاده اوئی، و خدا گواهی می‌دهد که همانا منافقان دروغ‌گویند. (۲) سوگندهای [دروغ] خود را سپری گرفته‌اند، پس از راه خدا روی گردانده‌اند - یا مردم را از راه خدا بازداشته‌اند - همانا بد است آنچه می‌کردند - نفاقورزی - (۳) این [نفاق و بدکاریشان] بدان سبب است که ایمان آوردند - به ظاهر - سپس کافر شدند - در نهان - پس بر دلهاشان مهر نهاده شد از این رو [حق را] در نمی‌یابند. (۴) و چون آنان را بینی پیکرهاشان تو را به شکفت آورد، و اگر سخن گویند گفتارشان را بشنوی - از بس چرب زبانند -، [و حال آنکه] گویی چوبهایی اند به دیوار تکیه نهاده - بی‌ایمان و مردگانی بی‌روح اند - هر بانگی را بر [زیان و هلاک] خود پندارند. اینان دشمنانند پس از آنها بر حذر باش. خدا بکشدشان - یا لعنت بر آنها باد - به کجا و چگونه [از حق] گردانیده می‌شوند؟! (۵) و چون به آنها گفته شود: بیاید تا پیامبر خدا برایتان آموزش بخواهد، سرهای خویش را بیچانند و آنان را بینی که [از حق] روی می‌گردانند در حالی که گردن کشاند. (۶) بر آنها یکسان است چه برایشان آموزش بخواهی یا آموزش نخواهی، هرگز خدا نیامرزدشان. همانا خدا مردم بد کار را راه ننماید. (۷) اینان همان کسانی که می‌گویند: بر آنان که نزد پیامبر خدایند هزینه مکنید - به آنها چیزی ندهید - تا [از نزد وی] پراکنده شوند، و حال آنکه خدای راست گنجینه‌های آسمانها و زمین، ولیکن منافقان در نمی‌یابند. (۸) گویند: چون به مدینه بازگردیم، آن که عزیزتر است آن را که خوارتر است از آنجا بیرون می‌کند، و حال آنکه خدای راست عزت - بزرگی و ارجمندی - و پیامبر او و مومنان راست، ولیکن منافقان نمی‌دانند. (۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مالها و فرزندان شما را از یادکرد خدا سرگرم نکنند، و هر که چنان کند - به سبب مال و فرزندان از طاعت خدا بازماند - ایشانند زیان کاران. (۱۰) و از آنچه شما را روزی کرده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرارسد پس گوید: پروردگارا، چرا مرا تا سرآمدی نزدیک باز پس نداشتی - مرگ مرا اندکی به تاخیر نیفکندی - تا صدقه دهم و از نیکان و شایستگان باشم (۱۱) و هرگز خدا کسی را چون سرآمدش رسیده باشد باز پس ندارد، و خدا بدانچه می‌کنید آگاه است. (۱۲)

التغابن

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدای را به پاکی می‌ستایند، او راست پادشاهی - پادشاهی حقیقی و مطلق - و او راست سپاس و ستایش، و او بر هر چیزی تواناست. (۲) اوست که شما را آفرید پس برخی از شما کافر و برخی از شما مومناید، و خدا بدانچه می‌کنید بیناست. (۳) آسمانها و زمین را بحق آفرید و شما را صورت نگاشت پس صورتهای شما را نیکو نگاشت، و بازگشت [همه] به سوی اوست. (۴) آنچه را در آسمانها و زمین است می‌داند، و آنچه را پنهان می‌کنید و آنچه را آشکار می‌کنید می‌داند، و خدا به آنچه در سینه‌هاست - نیتها و رازها - داناست. (۵) آیا خبر کسانی که پیش از این کافر شدند به شما نیامده است؟ که سرانجام بد کار خویش چشیدند و آنان را عذابی است دردناک. (۶) آن [عذاب] از این روست که پیامبرانسان با حجت‌های روشن بدیشان می‌آمدند، ولی آنها می‌گفتند: آیا آدمیان ما را راه می‌نمایند؟! پس کافر شدند و [از حق] برگشتند، و خدای [از ایمانشان] بی‌نیازی نمود، و خدا بی‌نیاز است و ستوده. (۷) کسانی که کافر شدند پنداشتند که هرگز زنده و برانگیخته نمی‌شوند. بگو: چرا، به پروردگام سوگند که هر آینه زنده و برانگیخته می‌شوید، سپس بدانچه کرده‌اید خبر داده

شوید، و این بر خدا آسان است. (۸) پس به خدا و پیامبرش و نوری که فرو فرستاده‌ایم - قرآن - ایمان بیاورید. و خدا بدانچه می‌کنید آگاه است. (۹) [زننده و برانگیخته می‌شوید در] روزی که شما را در روز فراهم آوردن - روز رستاخیز - فراهم آورد. آن روز، روز زیان [و حسرت و افسوس] - زیان کافران و سود مومنان - است و هر که به خدا ایمان آورد و کار نیک و شایسته کند بدی‌هایش را از او بزدايد و او را به بهشتهایی در آرد که جوی‌ها از زیر آنها روان است، همیشه و جاودانه در آنجا خواهند بود، این است رستگاری و کامیابی بزرگ. (۱۰) و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ انگاشتند، اینانند دوزخیان که در آن جاودانه‌اند، و بد بازگشت گاهی است. (۱۱) هیچ مصیبتی جز به خواست و فرمان خدا نرسد. و هر که به خدا ایمان آورد [خدا] دلش را راه نماید - به خشنودی و شکیبایی -، و خدا به هر چیزی داناست. (۱۲) و خدای را فرمان برید و پیامبر را فرمان برید، پس اگر روی بگردانید [بدانید که] بر پیامبر ما رساندن آشکار پیام است و بس. (۱۳) خدای یکتا جز او خدایی نیست، پس مومنان باید بر او توکل کنند و بس. (۱۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا برخی از همسران و فرزندان دشمن شمايند، پس از آنها حذر کنید، و اگر در گذرید و چشم بپوشید و ببخشایید، همانا خدا آمرزگار و مهربان است. (۱۵) جز این نیست که مالها و فرزندانان [برای شما] آزموناند، و مزد بزرگ نزد خداوند است. (۱۶) پس هر چه توانید از خدا پروا کنید و بشنوید و فرمان برید و انفاق کنید که برای خودتان بهتر است، و هر که از بخل و آز خویش نگاه داشته شود پس ایشانند رستگاران. (۱۷) اگر خدای را وام دهید و امی نیکو - در راه خدا هزینه کنید - آن را برای شما افزون - یا دو چندان - کند و شما را بیامرزد، و خدا سپاسدار و بردبار است (۱۸) داننده نهان و آشکارا، توانای بی‌همتا و دانای با حکمت است. (۱۹)

الطلاق

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) ای پیامبر، چون خواهید زنان را طلاق دهید پس آنان را به هنگام عده ایشان طلاق دهید و شمار عده را نگاه دارید، و از خدای، پروردگارتان، پروا کنید، و آنان را از خانه‌هایشان بیرون مکنید و [آنها هم] بیرون نروند مگر آنکه کار زشت آشکاری کرده باشند. و این مرزهای - احکام - خداست و هر که از مرزهای خدا در گذرد برآستی به خود ستم کرده است. تو - ای طلاق‌دهنده - چه دانی، شاید خداوند پس از این کاری پدید آرد. (۲) پس چون به سرآمد خویش نزدیک شدند، یا به شیوه‌ای نیکو و پسندیده نگاهشان دارید یا از آنان بخوبی جدا شوید، و دو تن عادل از خودتان را گواه گیرید، و گواهی را برای خدا برپا دارید - ادا کنید -، این است که به آن پند داده می‌شود هر که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، و هر که از خدا پروا کند برای او راه بیرون شدن [از هر دشواری و اندوهی] پدید آرد (۳) و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد. و هر که بر خدا توکل کند خدا او را بسنده است. همانا خدا کار خود را رساننده است [به آنجا که خواهد]. برآستی که خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای نهاده است. (۴) و آن زمانی از شما که از حیض - قاعدگی - ناامید شده باشند، اگر شک داشتید - علت آن ندانستید - پس عده [طلاق] ایشان سه ماه است و نیز زمانی که حیض ندیده‌اند - با آنکه در سنین حیض دیدن هستند - و زنان باردار سرآمدشان این است که بار خود را بنهند. و هر که از خدای پروا کند - به طاعت او - او را در کارش آسانی پدید آرد. (۵) این فرمان خداست که آن را به سوی شما فرو فرستاد، و هر که از خدای پروا کند بدی‌هایش را از او بزدايد و مزدش را بزرگ سازد. (۶) آنان - زنان طلاق داده - را [تا سرآمد عده‌شان] آنجا سکونت دهید که خود سکونت می‌کنید از همان توانایی که دارید و به ایشان گزند مرسانید - در نفقه و مسکن - تا بر آنها تنگ گیرید - که از آنجا بیرون روند - و اگر بار دارند بر آنها هزینه کنید تا بار خویش بنهند. پس اگر کودکان شما را شیر دادند، مزدشان را بدهید، و با یکدیگر به شایستگی و خوبی مشورت و سازش کنید - در شیر دادن مادر و پرداخت اجرت از سوی پدر - و اگر دشواری کنید - به توافق نرسیدید - زنی دیگر باید او را شیر دهد - پدر دایه بگیرد - (۷) فراخدست از فراخدستی خود هزینه کند، و هر که روزی‌اش بر او تنگ شده باشد از آنچه خداوند به او داده است هزینه

کند - یعنی به اندازه توان خود -، خدا هیچکس را تکلیف نمی کند مگر [به اندازه] آنچه به او داده است. خداوند پس از سختی و دشواری آسانی و فراخی پدید خواهد آورد. (۸) و بسا [مردم] دیه و شهر که از فرمان پروردگارشان و فرستادگان او سر باز زدند پس سخت به حساب آنها رسیدیم و عذابشان کردیم عذابی دشوار و ناشناخته. (۹) پس سرانجام بد کار خود را چشیدند و عاقبت کارشان زیان کاری بود. (۱۰) خداوند برای آنان - مشرکان و کافران - عذابی سخت - عذاب دوزخ - آماده کرده است، پس ای خردمندان که ایمان آورده اید از خدای پروا کنید، همانا خدا به سوی شما یاد و پندی - قرآن - فرو فرستاده است (۱۱) [و نیز بفرستاد] پیامبری که آیات روشن و روشنگر خدا را بر شما می خواند تا کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند از تاریکی ها به روشنایی بیرون آورد. و هر که به خدا ایمان آورد و کار شایسته کند او را به بهشتهایی درآورد که از زیر آنها جوی ها روان است، همیشه در آنجا جاودانه اند. همانا خدا روزی او را نیکو ساخته است. (۱۲) خدای همان است که هفت آسمان و از زمین همانند آن - هفت زمین - بیافرید، فرمان [او] میان آنها فرو می آید - جاری است - تا بدانید که خدای بر هر چیزی تواناست و دانش خدا همه چیز را فرا گرفته است. (۱۳)

التحریم

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) ای پیامبر، چرا آنچه را خدا برای تو حلال کرده [بر خود] حرام می کنی؟ [با این کار] خشنودی همسران خود را می خواهی، و خدا آمرزگار و مهربان است. (۲) همانا خدا برای شما گشودن سوگندهاتان را [به کفار] مقرر کرد و خدا سرپرست و کارساز شماست، و اوست دانای با حکمت. (۳) و [یاد کنید] آنگاه که پیامبر با یکی از زنان خویش سخنی به راز گفت، پس چون آن زن - حفصه - آن راز را فاش کرد - به عایشه باز گفت - و خدا او [پیامبر] را بر آن آگاه ساخت، برخی از آن را [به آن زن] شناساند و از برخی چشم پوشید - به روی وی نیامورد - پس چون وی - حفصه - را بدان آگاه کرد، گفت: چه کسی این [فاش کردن راز] را به تو خبر داد؟ گفت: دانای آگاه به من خبر داد. (۴) اگر [شما دو زن] به خدای باز گردید - توبه کنید - [بجاست]، زیرا که دلهای شما به کژی و گناه - فاش کردن سر پیامبر (ص) - بگشته است. و اگر بر ضد او همپشتی کنید، همانا خدا یاور اوست و جبرئیل و شایسته از مومنان - علی (ع) - و فرشتگان پس از آن یار و پشتیبان [او] هستند. (۵) اگر شما را طلاق دهد شاید پروردگارش همسرانی بهتر از شما به او عوض دهد: مسلمان، مومن، فرمانبر، توبه کننده، خداپرست، روزه دار، شوهر کرده و دوشیزه. (۶) ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خود را از آتشی که همیشه آن مردم و سنگ - کافران و بتها - باشند نگاه دارید که بر آن فرشتگانی درشت خو و سختگیر نگهبانند که خدای را در آنچه به آنان فرماید نافرمانی نکنند و هر چه فرمایندشان همان کنند. (۷) ای کسانی که کافر شدید امروز - روز رستاخیز - عذر نخواهید، جز این نیست که آنچه می کرده اید کیفر داده می شوید. (۸) ای کسانی که ایمان آورده اید، به خدای باز گردید - توبه کنید - بازگشتی به صدق و اخلاص - که از روی پشیمانی بر گناه و ترک آن و استغفار باشد -، امید است پروردگارتان بدی هاتان را از شما بزدايد و شما را به بهشتهایی درآورد که از زیر آنها جوی ها روان است، روزی که خدا پیامبر و کسانی را که با او ایمان آورده اند خوار نسازد - بلکه با وارد کردنشان به بهشت گرامی شان دارد -، نورشان پیشاپیش ایشان و از سوی راستشان می رود، می گویند: پروردگارا، نور ما را برای ما کامل ساز و ما را بیمارز، که تو بر هر چیزی توانایی. (۹) ای پیامبر، با کافران و منافقان کارزار کن و بر آنها درستی و سختگیری نما، و جایشان دوزخ است، و بد بازگشت گاهی است. (۱۰) خدا برای کسانی که کافر شدند مثلی آورده است: زن نوح و زن لوط را، که این دو زیر [فرمان] دو بنده از بندگان شایسته ما بودند، پس به آن دو خیانت کردند، و آن دو [پیامبر] در برابر خدا هیچ سودی برای آن دو [زن] نداشتند - عذاب را از آنها دور نکردند - و [به آنان] گفته شد: به آتش درآید با درآیندگان. (۱۱) و خدا برای کسانی که ایمان آورده اند مثلی آورده است: زن فرعون را، آنگاه که گفت: پروردگارا، برای من نزد خویش در بهشت خانه ای بساز و مرا از

فرعون و کردار او برهان، و مرا از گروه ستم کاران برهان (۱۲) و مریم دختر عمران را که دامن خویش [از حرام] نگاه داشت، پس ما از روح خود در آن دمیدیم. و او کلمات پروردگار خویش و کتابهایش را باور داشت و از فرمانبرداران بود. (۱۳)

الملك

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) بزرگ و بزرگوار است آن که پادشاهی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست، (۲) آن که مرگ و زندگی را بیافرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارتر است، و اوست توانای بی‌همتا و آمرزگار. (۳) آن که هفت آسمان را مطابق - یا بر - یکدیگر بیافرید. در آفرینش خدای رحمان هیچ تفاوت - اختلاف و خلل و بی‌نظمی - نمی‌بینی، پس دیگر بار دیده را بگردان و بنگر، آیا هیچ شکافی - خلل و نقصی - می‌بینی (۴) سپس بار دیگر نیز دیده بگردان و بنگر تا دیده‌ات خوار و فرومانده به سویت باز گردد - بی آنکه عیب و نقصی در آسمانها بیاید - (۵) و هر آینه آسمان دنیا - نزدیکتر به زمین - را به چراغهایی - ستارگان - بیاراستیم و آنها (چراغها) را تیرهای راندن شیطانها ساختیم، و آنان را عذاب سوزان آماده کرده‌ایم. (۶) و کسانی را که به پروردگارشان کافر شدند عذاب دوزخ است، و بد بازگشت گاهی است، (۷) چون در آن افکنده شوند، در حالی که می‌جوشد - و آنها را فرو می‌برد - آوازی دلخراش مانند آواز خران از آن بشنوند، (۸) نزدیک است که از خشم پاره پاره شود. هر گاه گروهی - از دوزخیان - در آن افکنده شوند، نگهبانانش [به نکوهش و سرزنش] از آنها پرسند: مگر شما را بیم‌کننده‌ای نیامد (۹) گویند: چرا، همانا ما را بیم‌کننده آمد، ولی تکذیب کردیم و گفتیم: خدا هیچ چیز فرو نفرستاده است، شما جز در گمراهی بزرگ نیستید. (۱۰) و گویند: اگر ما می‌شنیدیم و خرد را کار می‌بستیم در زمره دوزخیان نبودیم. (۱۱) پس به گناه خویش اقرار کنند، پس نابودی باد اهل آتش افروخته را!! (۱۲) همانا کسانی که از پروردگارشان در نمانند، آمرزش و مزد بزرگ دارند. (۱۳) و گفتارتان را چه پنهان دارید یا آن را آشکار کنید، همانا او بدانچه در سینه‌هاست داناست. (۱۴) آیا کسی که آفریده است نمی‌داند - آیا آفریدگار از آفریده خود با خبر نیست -، و حال آنکه باریکدان و آگاه است؟! (۱۵) اوست که زمین را برای شما رام کرد پس در اطراف و کناره‌های آن راه روید و از روزی او بخورید، و [بدانید که] برانگیختن - در روز رستاخیز - به سوی اوست. (۱۶) آیا از آن که در آسمان است ایمن شده‌اید از اینکه شما را به زمین فرو برد و آنگاه آن (زمین) در جنبش و لرزش باشد؟! (۱۷) یا از آن که در آسمان است ایمن شده‌اید از اینکه بر شما بادی سنگبار فرستد؟ پس بزودی خواهید دانست که بیم‌دادن من چگونه است. (۱۸) و هر آینه کسانی که پیش از آنان بودند تکذیب کردند، پس انکار [و کيفر] من چگونه بود؟ (۱۹) و آیا به مرغان بر فراز سرشان ننگریسته‌اند که بالها گشایند و به هم آرند؟ [تا ببینند که] هیچ کس آنها را [در هوا] جز خدای رحمان نگاه نمی‌دارد، همانا او به هر چیزی بیناست. (۲۰) یا کیست آن که سپاه شما باشد که شما را در برابر خدای رحمان یاری کند؟ کافران جز در فریفتگی - فریب خورده شیطان - نیستند. (۲۱) یا کیست آن که شما را روزی دهد، اگر او روزی خویش باز گیرد؟ بلکه اینان در سرکشی و رمیدن [خویش] فرو رفته‌اند. (۲۲) آیا کسی که نگونسار بر روی خود می‌رود راه یافته‌تر است یا آن که راست ایستاده بر راه راست می‌رود؟ (۲۳) بگو: اوست که شما را آفرید و برای شما گوش و دیدگان و دلها پدید آورد. [ولی] اندک سپاس می‌گزارید. (۲۴) بگو: اوست که شما را در زمین بیافرید و به سوی او برانگیخته و فراهم می‌شوید. (۲۵) و می‌گویند: این وعده کی خواهد بود، اگر راست‌گویید؟ (۲۶) بگو: همانا دانش [آن] نزد خداست و من بیم‌کننده‌ای آشکارم و بس. (۲۷) پس چون آن [وعده] را نزدیک شده بینند، روی آنان که کافر شدند بد - زشت و تاریک و ناخوش - گردد و گفته شود: این است آنچه می‌خواستید - می‌طلبیدید - (۲۸) بگو: مرا گویند که اگر خدای مرا و کسانی را که با منانند هلاک کند یا بر ما مهر و بخشایش آرد، چه کسی [شما] کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟ (۲۹) بگو: او خدای رحمان است، به او ایمان آوریدیم و بر او توکل کردیم. پس بزودی خواهید دانست چه کسی در گمراهی آشکار است. (۳۰) بگو: مرا گویند که اگر آب شما [به زمین] فرو شود، چه کسی شما

را آب روان می آورد؟ (۳۱)

الفلم

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) نون، سوگند به قلم و آنچه می نویسند، (۲) که تو به نعمت پروردگارت - نبوت و رسالت - دیوانه نیستی. (۳) و هرآینه تو راست مزد بی پایان. (۴) و هرآینه تویی بر خوبی بس بزرگ. (۵) پس زودا که بینی و آنها نیز ببینند، (۶) که کدامین شما دیوانه و شوریده است. (۷) همانا پروردگارت داناتر است به کسی که از راه او گم گشته و داناتر است به ره یافتگان. (۸) پس دروغ انگاران را فرمان مبر. (۹) دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی کنند. (۱۰) و هر بسیار سوگند خورنده خوار و بی ارزشی را فرمان مبر، (۱۱) که عیجو، بدگو، رونده به سخن چینی، (۱۲) بازدارنده نیکی، از حد درگذرنده، گنه پیشه، (۱۳) [و] پس از این همه، سخت دل و درشت خو و بی تبار است، (۱۴) از آن رو که دارای مال و پسران است، (۱۵) چون آیات ما بر او خوانده شود گوید: افسانه های پیشینیان است. (۱۶) بر خرطوم - بینی - او داغ خواهیم نهاد. (۱۷) ما آنها - اهل مکه - را بیازمودیم - به آنها نعمت دادیم ولی کفر ورزیدند - چنانکه خداوندان آن بوستان را آزمودیم، آنگاه که سوگند خوردند که هرآینه بامداد پگاه - پنهان از مستمندان - میوه آن را خواهیم چید (۱۸) و استثنا، نکردند - نگفتند اگر خدای خواهد -، (۱۹) پس شبانگاه که خفته بودند آفتی از سوی پروردگارت برگرد آن (بوستان) بگردید. (۲۰) پس مانند باغی شد که میوه آن چیده و بریده باشند - درختانش سوخته و سیاه شد -، (۲۱) پس بامدادان یکدیگر را ندا دادند: (۲۲) اگر میوه چین هستی پگاه به کشتزار خود درآید. (۲۳) پس به راه افتادند و با هم آهسته می گفتند: (۲۴) امروز مبادا درویشی در آن (بوستان) بر شما درآید. (۲۵) و پگاه برفتند بدین آهنگ که بر [چیدن و] منع درویشان توانایند. (۲۶) پس چون آن را دیدند - خشک و سوخته - گفتند: هرآینه ما گمراهیم - این باغ ما نیست -، (۲۷) [نه]، بلکه ما ناکام شده ایم. (۲۸) بهتر نشان - به خرد و میانه روی - گفت: آیا شما را نگفتم: چرا خدای را به پاکی یاد نمی کنید؟ (۲۹) گفتند: پاک است پروردگار ما، همانا ما ستم کار بوده ایم. (۳۰) پس برخی از ایشان بر برخ دیگر سرزنش کنان روی آورده، (۳۱) گفتند: وای بر ما، همانا ما سرکش بوده ایم. (۳۲) امید است پروردگار ما بهتر از آن را به ما باز دهد، ما به پروردگاران گراننده ایم. (۳۳) چنین است عذاب [این جهانی]، و هرآینه عذاب آن جهان بزرگتر است، اگر می دانستند. (۳۴) همانا پرهیزگاران را نزد پروردگارشان بهشتهای پر نعمت است. (۳۵) پس آیا مسلمانان - گردن نهادگان - را همچون بزه کاران می سازیم - یکسان و برابر -؟! (۳۶) شما را چیست؟! چگونه داوری می کنید؟! (۳۷) یا مگر شما را کتابی است که در آن می خوانید، (۳۸) که شما راست در آن [جهان] هر چه گزینید؟! (۳۹) یا مگر شما را بر ما پیمانهایی است رسا و پیوسته تا روز رستاخیز، که هر چه حکم کنید شما را باشد؟! (۴۰) از آنها پرس که کدامشان ضامن این [دعوی] اند، (۴۱) یا مگر ایشان را انبازانی است - بتها و معبودانی جز خدا که پشتیبان آنها باشند -؟! پس اگر راستگویند انبازان خویش بیارند، (۴۲) در روزی که کار [بر کافران] سخت و دشوار شود، و آنان به سجود خوانده شوند ولی نتوانند، (۴۳) در حالی که دیدگانشان از ترس فرو شده، خواری و زیونی آنها را فرو گرفته است، و همانا به سجود خوانده می شدند و حال آنکه تندرست بودند - می توانستند سجده کنند ولی اجابت نمی کردند -، (۴۴) پس مرا با کسانی که این سخن - قرآن - را دروغ می انگارند و اگذار، آنها را اندک اندک و پایه پایه از آنجا که ندانند فرو گیریم - به هلاکت و نابودی کشانیم -، (۴۵) و آنان را مهلت دهم، که تدبیر من استوار است. (۴۶) یا مگر از آنان مزدی می خواهی که از تاوان گرانبارند؟! (۴۷) یا مگر نزدشان علم غیب است که [آن را] می نویسند - و به دیگران می دهند -؟! (۴۸) پس بر حکم پروردگار خود شکیبایی کن و مانند صاحب ماهی - یونس - مباش آنگاه که با دلی پر اندوه [در شکم ماهی] ندا داد. (۴۹) اگر نه آن بود که نعمتی - بخشایش و نیکو داشتی - از پروردگارش او را دریافت هرآینه به صحرائی بی گیاه افکنده می شد و نکوهیده می بود. (۵۰) پس پروردگارش او را برگزید و از نیکان و شایستگانش ساخت. (۵۱) و هرآینه نزدیک است آنان که کافر شدند، چون قرآن را شنیدند - که می خواندی -

تو را با چشمهای خود بلغزانند و بیفکنند، و می گویند: همانا او دیوانه است. (۵۲) و نیست این [قرآن] مگر یاد و پندی برای جهانیان. (۵۳)

الحاقه

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) آن روز راست - روز رستاخیز که وقوعش راست است - (۲) چیست آن روز راست؟ (۳) و چه آگاه کرد تو را که آن روز راست چیست؟ (۴) ثمود - قوم صالح - و عاد - قوم هود - روز کوبنده و درهم شکننده را دروغ شمردند. (۵) اما ثمود، پس به سبب سرکشی - یا به عذاب صیحه سرکش - هلاک شدند. (۶) و اما عاد، به بادی سرد و سخت و از حد گذشته هلاک شدند، (۷) که آن را هفت شب و هشت روز پیایی بر آنان گماشت، پس آن قوم را در آن (شبها و روزها) افکنده می دیدی گویی تنه های پوسیده و افکنده درختان خرمایند. (۸) پس آیا هیچ برجای مانده ای از آنان می بینی؟ (۹) و فرعون و کسانی که پیش از وی بودند و [مردم] آبادی های زیرورو شده - شهرهای قوم لوط - همگی با بدکاری و گناه آمدند - یا بدکاری و گناه آوردند - (۱۰) فرستاده پروردگار خود را نافرمانی کردند پس [خدای هم] آنها را به کیفری سخت بگرفت. (۱۱) همانا ما هنگامی که آب از حد درگذشت شما را در آن کشتی - کشتی نوح - سوار کردیم، (۱۲) تا آن را برای شما یاد کرد و پندی سازیم و گوشهای فراگیرنده آن را فراگیرد. (۱۳) و چون یک بار در صور دمیده شود، (۱۴) و زمین و کوهها [از جای] برداشته شوند و یکباره درهم شکنند، (۱۵) پس آن روز آن واقعه - رستاخیز - رخ نماید. (۱۶) و آسمان بشکافتد پس در آن روز سست و پراکنده باشد، (۱۷) و فرشتگان بر کناره های آن (آسمان) باشند، و عرش پروردگارت را در آن روز هشت [فرشته] بر فراز سرشان بردارند. (۱۸) آن روز شما را پیش آرند به گونه ای که هیچ [کار] پوشیده ای از شما، پنهان نماند. (۱۹) پس آن که کارنامه او به دست راستش داده شود [با خوشحالی] گوید: بیایید و کارنامه مرا بگیرید و بخوانید - زیرا در آن عملی نیست که از آشکار شدنش شرم داشته باشم - (۲۰) من می دانستم که حساب خویش را خواهم دید. (۲۱) پس او در زندگانی پسندیده باشد، (۲۲) در بهشتی برین، (۲۳) که میوه های آن نزدیک و در دسترس است. (۲۴) بخورید و بیاشامید، نوش و گوارا، به پاداش آنچه در روزگار گذشته پیش فرستادید. (۲۵) و اما آن که کارنامه او به دست چپش داده شود پس [با بدحالی] گوید: ای کاش کارنامه ام به من داده نمی شد. (۲۶) و نمی دانستم حسابم چیست. (۲۷) ای کاش مرگ پایان دهنده کار بود. (۲۸) مالم مرا سود نبخشید - عذاب را از من باز نداشت - (۲۹) حجت - یا نیروی - من از دستم برفت. (۳۰) [ندا آید:] او را بگیرید و در بندش کنید. (۳۱) سپس به دوزخش درآرید - یا بسوزانید - (۳۲) سپس در زنجیری که درازای آن هفتاد گز باشد درآریدش. (۳۳) زیرا که او به خدای بزرگ ایمان نمی داشت، (۳۴) و بر طعام دادن بنویان بر نمی انگیخت - ترغیب نمی کرد - (۳۵) پس امروز او را در آنجا هیچ دوستی نباشد، (۳۶) و نه طعامی مگر از زردابه - چرک و خونی که از تن دوزخیان می آید - (۳۷) که آن را جز بدکاران نمی خورند. (۳۸) پس سوگند به آنچه می بینید، (۳۹) و آنچه نمی بینید، (۴۰) که این [قرآن] گفتار فرستاده ای است بزرگوار - رسول اکرم (ص) -، (۴۱) و این سخن شاعری نیست، چه اندک ایمان می آورید، (۴۲) و سخن کاهنی - پیشگو یا اخترگو - هم نیست، چه اندک پند می گیرید. (۴۳) فرو فرستاده ای است از پروردگار جهانیان. (۴۴) و اگر وی برخی سخنان را بر ما بر می بافت، (۴۵) هرآینه او را به دست راست - کنایه از قوت و توانایی یا سختی و شدت - می گرفتیم، (۴۶) سپس رگ جان - دل - او را می بریدیم، (۴۷) پس هیچ یک از شما باز دارنده [عذاب] از او نیست. (۴۸) و هرآینه این [قرآن] یاد و پندی است برای پرهیزگاران. (۴۹) و هرآینه ما می دانیم که از شما تکذیب کنانی هستند. (۵۰) و هرآینه آن [قرآن] بر کافران حسرت است - دریغ و پشیمانی که چرا آن را نپذیرفتند - (۵۱) و همانا آن حق الیقین است. (۵۲) پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی. (۵۳)

المعارج

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) پرسنده‌ای عذابی را که بودنی - واقع شدنی - است درخواست نمود، (۲) که کافران را هیچ بازدارنده‌ای از آن نیست، (۳) از سوی خدای که خداوند پایه‌های بلند است. (۴) فرشتگان و روح - فرشته همراه وحی - در روزی که درازی آن پنجاه هزار سال است - از سالهای دنیا - به سوی او بالا - می‌روند. (۵) پس شکیبایی کن شکیبایی نیکو. (۶) آنها آن - عذاب یا روز قیامت - را دور می‌بینند، (۷) و ما نزدیکش می‌بینیم. (۸) روزی که آسمان چون مس گداخته شود، (۹) و کوه‌ها مانند پشم رنگین [زده شده] گردد، (۱۰) و هیچ خویشاوندی - یا دوستی - از [حال] خویشاوندی - یا دوستی - نپرسد. (۱۱) آنان - یعنی خویشانشان - را بدیشان بنمایند - ولی کاری از آنها ساخته نیست - بزه کار آرزو کند که کاش می‌توانست [برای فرار] از عذاب آن روز فرزندان خود را عوض دهد (۱۲) و زن و برادر خود را، (۱۳) و خویشانی را که او را جای می‌دادند - و به خود نزدیک می‌ساختند -، (۱۴) و هر که را در زمین است، همه را یکجا، تا او را [از عذاب] برهاند، (۱۵) هرگز، که آن آتشی است زبانه کشنده، (۱۶) برکننده پوست سر - یا همه تن -، (۱۷) می‌خواند هر که را [به ایمان و طاعت] پشت کرد و روی بگردانید. (۱۸) و [مال را] گرد کرد و بیندوخت. (۱۹) همانا آدمی ناشکیبا - یا حریص - آفریده شده، (۲۰) چون بدی [و رنجی] بدو رسد بی‌تاب است، (۲۱) و چون نعمتی [و رفاهی] بدو رسد بازدارنده است - بخل ورزد -، (۲۲) مگر نماز گزاران، (۲۳) آنان که بر نماز خویش پیوسته و پاینده‌اند، (۲۴) و آنان که در مالهاشان حقی است معلوم - مانند زکات و صدقات -، (۲۵) برای نیازمند خواهند و بینوای درمانده، (۲۶) و آنان که روز پاداش را باور دارند، (۲۷) و آنان که از عذاب پروردگار خود ترسانند، (۲۸) همانا از عذاب پروردگارشان ایمنی نیست، (۲۹) و آنان که شرمگاه خویش نگاه می‌دارند، (۳۰) مگر از همسران خود یا کنیزانی که آنها را مالکند، که [درباره آنها] سرزنش نشوند. (۳۱) پس هر که فراتر از این جوید اینانند از حد گذشتگان، (۳۲) و آنان که امانتها و پیمانهای خود را رعایت می‌کنند، (۳۳) و آنان که به گواهی‌های خویش ایستاده‌اند - متعهد و پایدارند -، (۳۴) و آنان که بر نماز خود نگاه‌دار و پاسدارند - به نیکوترین و کاملترین وجه نماز می‌گزارند -، (۳۵) ایشانند که در بهشتها گرامی داشتگانند. (۳۶) پس کافران را چیست که به تو چشم دوخته و به سویت شتابانند، (۳۷) از راست و از چپ گروه گروه، (۳۸) آیا هر مردی از آنها طمع دارد که به بهشت بر نعمت درآید؟! (۳۹) هرگز، همانا ما آنان را از آنچه می‌دانند - نطفه - آفریده‌ایم، (۴۰) پس سوگند به خداوند خاورها و باخترها که هر آینه ما تواناییم، (۴۱) بر آنکه بهتر از ایشان را به جایشان آریم، و ما واپس مانده - ناتوان و درمانده - نیستیم. (۴۲) پس واگذارشان تا بیهوده گفت و گو و بازی کنند تا آن روزشان را که وعده داده می‌شوند ببینند. (۴۳) روزی که از گورها شتابان بیرون آیند گویی که به سوی نشانه‌ای [که برپا شده] می‌شتابند، (۴۴) در حالی که دیدگان‌شان از ترس فرو شده، خواری و زبونی آنها را فرو گرفته است، این است آن روزی که وعده داده می‌شدند. (۴۵)

نوح

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را بیم ده پیش از آنکه عذابی دردناک بدیشان آید. (۲) گفت: ای قوم من، همانا من شما را بیم‌کننده‌ای آشکارم، (۳) که خدای یکتا را پرستید و از او پروا کنید و مرا فرمان برید، (۴) تا گناهانتان را بیامرزد و شما را تا سرآمدی نامبرده واپس دارد، که سرآمد خدای چون فرارسد واپس نیفتد، اگر می‌دانستید. (۵) گفت: پروردگارا، همانا من قوم خود را شب و روز خواندم، (۶) پس خواندن من آنان را جز رمیدن و گریختن نیفزود، (۷) و هرگاه که ایشان را بخواندم تا آنها را بیماری انگشتان خویش در گوشه‌هایشان کردند - تا نشنوند - و جامه‌های خود را بر سر کشیدند - تا مرا نبینند - و [بر کفر خویش] پای فشردند و بسی سرکشی و بزرگمنشی نمودند. (۸) و آنگاه آنان را آشکارا به

آواز بلند بخواندم، (۹) باز آنها را آشکارا بگفتم و در نهم بگفتم. (۱۰) پس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او آمرزگار است، (۱۱) تا آسمان - ابر - را بر شما بارنده فرستد. (۱۲) و شما را به مالها و پسران یاری کند و به شما بوستانها دهد و برایتان جویها پدید آرد. (۱۳) چیست شما را که خدای را به بزرگی باور ندارید - یا از عظمت خدا نمی ترسید -؟! (۱۴) و حال آنکه شما را گوناگون - به مراحل یا از حالی پس از حالی - آفریده است. (۱۵) آیا ندیده اید که خدا هفت آسمان را چگونه مطابق - یا بر - یکدیگر آفرید، (۱۶) و ماه را در آنها تابان ساخت و خورشید را چراغ درخشان کرد؟! (۱۷) و خدا شما را از زمین برویند رویدنی - چون گیاه - (۱۸) سپس شما را به آن باز گرداند و باز شما را بیرون آرد بیرون آوردنی - به هنگام رستاخیز - (۱۹) و خدا زمین را برای شما بستری گسترده کرد، (۲۰) تا از آن به راههای فراخ - گشاده یا مختلف - بروید. (۲۱) نوح گفت: پروردگارا، اینان مرا نافرمانی کردند و از کسی پیروی کردند که وی را مال و فرزندانش جز زیان کاری نیفزود. (۲۲) و نیرنگ ساختند نیرنگی بزرگ - در دین خدا، یا در هلاکت من - (۲۳) و گفتند: خدایانتان را وامگذارید، و ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر را رها کنید. (۲۴) و براستی که بسیاری را گمراه کردند، و [بار خدایا،] ستم کاران - یعنی کافران - را جز گمراهی میفزای. (۲۵) به سزای گناهانشان غرق شدند - به طوفان - و به آتشی - آتش دوزخ - درآورده شدند، پس به جای خدا برای خود هیچ یاورانی نیافتند. (۲۶) و نوح گفت: پروردگارا، بر روی زمین از این کافران هیچ کسی را مگذار، (۲۷) که اگر بگذاریشان، بندگان تو را گمراه می کنند و جز بدکار و کافر نمی زایند. (۲۸) پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را و هر که را که با ایمان به خانه من درآمده باشد و همه مردان و زنان مومن را بیامرز و ستم کاران را جز هلاکت و نابودی میفزای. (۲۹)

الجن

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) بگو: به من وحی شده است که گروهی از پریان [به این قرآن] گوش فرا داشتند، پس گفتند که ما قرآنی شگفت - بسیار فصیح که مانند سخن بشر نیست - شنیدیم (۲) که به راه راست [و کمال] راه می نماید، پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را به پروردگارمان انباز نگیریم، (۳) و همانا برتر است بزرگی و شکوه پروردگارمان که نه همسری گرفته و نه فرزندی، (۴) و همانا نابخرد از ما بر خدا دروغ و ناروا گفت - نسبت زن و فرزند به او داد -، (۵) و ما می پنداشتیم که هرگز آدمی و پری بر خدا سخن دروغ نگویند، (۶) و همانا مردانی از آدمیان به مردانی از پریان پناه می بردند پس بر سرکشی و گناهکاری آنان (پریان) افزودند، (۷) و چنانکه شما پنداشتید آنها نیز پنداشتند که خداوند هرگز کسی را برنینگیزد - به پیامبری یا به زندگی دیگر -، (۸) و ما آسمان را بسودیم - کنایه از اینکه به آسمان بالا رفتیم - پس آن را پر از نگهبانان نیرومند - یعنی فرشتگان - و شهابها - درخشها یا تیرهای آتشین - یافتیم (۹) و ما در آنجا (آسمان) در نشست گاههایی برای شنیدن [اخبار آسمانی] می نشستیم، اما هر که اکنون گوش فرا دارد خود را در کمین شهابی بیابد (۱۰) و ما نمی دانیم که آیا درباره کسانی که در زمیناند - آدمیان - بدی خواسته شده، یا پروردگارشان برای آنها رهایی [به نیکی و راه راست] خواسته است (۱۱) و همانا از ما برخی نیک و شایسته اند و برخی جز این. ما گروههایی به راههای گوناگون بودیم، (۱۲) و ما می دانستیم که هرگز خدای را در زمین ناتوان نتوانیم ساخت و با گریختن - از عذاب او - ناتوانش نتوانیم کرد، (۱۳) و چون رهنمونی [به راه راست] - قرآن - را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، که هر که به پروردگار خویش ایمان آورد نه از کاستی - در پاداش - ترسد و نه از ستم - در کیفر - (۱۴) و همانا از ما برخی مسلمانند و برخی بیدادگر. پس هر که [فرمان خدای را] گردن نهاد ایناند که راه راست را جسته و یافته اند. (۱۵) و اما بیدادگران، پس دوزخ را همیشه باشند. (۱۶) و [به من وحی شده که] اگر [آدمیان و پریان] بر راه راست پایداری کنند، هر آینه از آبی فراوان - کنایه از روزی فراوان - سیرابشان کنیم (۱۷) تا درباره آن بیازماییمشان، و هر که از یاد و پند پروردگارش روی بگرداند او را به عذابی سخت درآرد. (۱۸) و همانا مسجدها - یا اندامهای سجده - برای خداست، پس با خدای یکتا کسی را مخوانید - نپرستید - (۱۹) و چون

بنده خدا - پیامبر (ص) - برپا ایستاده او را می خواند - نماز و قرآن می خواند - نزدیک بود [پریان از شوق و حرص شنیدن قرآن و ازدحام] بر او روی هم افتند. (۲۰) بگو: همانا من تنها پروردگارم را می خوانم - می پرستم - و هیچ کس را با وی انباز نمی گیرم. (۲۱) بگو: من برای شما نه هیچ زبانی را در توان دارم و نه هیچ رهنمونی به خیر و صلاح و کمالی را [بی هدایت خدا]. (۲۲) بگو: همانا مرا هیچ کس از [عذاب] خدای پناه و زهار ندهد - اگر درباره من عذابی خواسته باشد - و هرگز جز او پناه گاهی نیابم، (۲۳) جز تبلیغی از جانب خدای و رساندن پیامهای او - که تنها پناه من است - و آنان که خدای و پیامبرش را نافرمانی کنند، ایشان راست آتش دوزخ که برای همیشه در آن جاویدان باشند. (۲۴) تا آنگاه که آنچه به آنها وعده داده شده بینند خواهند دانست که چه کسی را یارانی ناتوانتر و به شمار کمتر است. (۲۵) بگو: نمی دانم که آیا آنچه وعده داده می شوید - عذاب - نزدیک است یا پروردگارم برای آن مدتی می نهد، (۲۶) دانای نهان و ناپیداست، پس کسی را بر غیب خود آگاه نسازد، (۲۷) مگر آن را که به پیامبری پسندد و برگزیند، زیرا که از پیش روی و از پشت سرش نگهبانانی گسیل می دارد، (۲۸) تا معلوم کند که پیامهای پروردگارشان را رسانده اند، و [خدای] آنچه را در نزد ایشان (پیامبران) است [به دانش] فرا گرفته و عدد همه چیز را شمار کرده است. (۲۹)

المزمل

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) ای جامه به خود پیچیده، (۲) شب را [به نماز] برخیز مگر اندکی، (۳) نیمی از آن را، یا اندکی از نیمه بکاه - تا به ثلث رسد -، (۴) یا بر آن بیفزای - تا به دو ثلث رسد - و قرآن را شمرده و آرام - واضح و با درنگ - بخوان. (۵) ما بر تو سخنی سنگین و دشوار - یا گرانیامیه - خواهیم افکند - یعنی این قرآن را بر تو فرو خواهیم آورد - (۶) همانا ساعتهای شب - یا قیام و عبادت در شب - استوارتر و پابرجاتر و به گفتار درستتر است - از عبادت روز - (۷) زیرا تو را در روز آمد و شد - کار و شغل - دراز و بسیار است - پس شب را ویژه عبادت و خلوت و مناجات کن - (۸) و نام پروردگارت را یاد کن و از همه بریده شو و یکسره روی دل بدو آر، (۹) خداوند خاور و باختر، هیچ خدایی جز او نیست، پس او را کارساز خویش گیر. (۱۰) و بر آنچه می گویند شکبیا باش و به شیوه ای نیکو از آنان کناره بگیر. (۱۱) و مرا با آن دروغ انگاران کامران و توانگر - صناید قریش - واگذار، و اندکی مهلتشان ده. (۱۲) هر آینه نزد ما بندهای گران و آتش افروخته است، (۱۳) و خوراکی گلوگیر و عذابی دردناک، (۱۴) به روزی که زمین و کوهها به لرزه درآید، و کوهها توده ای ریگ روان گردد. (۱۵) همانا به سوی شما پیامبری فرستادیم که بر [اعمال] شما گواه است همچنانکه به سوی فرعون پیامبری فرستادیم. (۱۶) اما فرعون آن پیامبر را نافرمانی کرد، پس او را بگرفتیم گرفتنی سخت. (۱۷) اگر [امروز] کافر باشید، پس چگونه پروا می کنید از [عذاب] روزی که کودکان را سپید موی - پیر - می گرداند؟! (۱۸) آسمان در آن روز شکافته شود، وعده او شدنی است. (۱۹) همانا این آیتها یادآوری و پندی است، پس هر که خواهد راهی به سوی پروردگار خویش فراگیرد. (۲۰) همانا پروردگارت می داند که تو نزدیک دو ثلث شب و نیم آن و ثلث آن را به نماز بر می خیزی و گروهی از آنان که با تو اند نیز [چنین می کنند]، و خدا شب و روز را اندازه می کند - به اندازه آن داناست و می داند که شما چه اندازه از شب را به نماز می ایستید -، می داند که شمار آن نتوانید داشت پس [به مهر و بخشایش خود] بر شما بازگشت - آن را بر شما سبک ساخت - پس هر چه میسر شود از قرآن بخوانید، می داند که برخی از شما بیمار و برخی دیگر به جستجوی فضل خدا - روزی - در سفرند و گروهی دیگر در راه خدا کارزار می کنند، پس هر چه میسر شود از آن بخوانید، و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و خدای را وام دهید و امی نیکو - در راه خدا انفاق کنید -، و هر کار نیکی که برای خویشتن پیش فرستید آن را نزد خدای باز یابید - به پاداش آن می رسید -، که آن بهتر و مزدش بزرگتر است، و از خدای آمرزش بخواهید، که خدا آمرزگار و مهربان است. (۲۱)

المدثر

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) ای جامه به خود پیچیده - یا ای جامه به سر کشیده - (۲) برخیز و بیم کن، (۳) و پروردگارت را به بزرگی یاد کن، (۴) و جامه خویش را پاک ساز، (۵) و از عذاب دوری گزین، (۶) و چیزی به کسی مده که بیشتر بستانی - یا منت منه که کارت را بزرگ شماری یا فزونی جویی - (۷) و برای پروردگارت شکیبایی ورز. (۸) پس چون در صور دمیده شود - برای زنده شدن مردگان - (۹) آن روز روزی سخت و دشوار است، (۱۰) بر کافران آسان نیست. (۱۱) مرا با آن که به تنهایی آفریدمش واگذار. (۱۲) و او را مال فراوان دادم، (۱۳) و پسرانی حاضر [در نزد وی]، (۱۴) و برای او [نعمت دنیا را] به تمامی آماده و فراهم ساختم. (۱۵) و باز طمع دارد که [مال و فرزندان او را] بیفزایم. (۱۶) هرگز، زیرا که او با آیات ما - سخنان و نشانه‌های ما - ستیهنده بود. (۱۷) زودا که او را به سختی و دشواری - عذاب - افکنم. (۱۸) وی اندیشید و اندازه کرد. (۱۹) پس مرگ بر او باد، چگونه اندازه کرد؟! (۲۰) باز هم مرگ بر او باد، چگونه اندازه کرد؟! (۲۱) آنگاه اندیشه کرد. (۲۲) سپس روی ترش نمود و چهره درهم کشید. (۲۳) سپس روی بگردانید - از حق یا از ایمان یا از رسول - و گردن کشی کرد. (۲۴) پس گفت: نیست این [قرآن] مگر جادویی که [از تعلیم ساحران] باز گفته می‌شود، (۲۵) این نیست مگر گفتار آدمی. (۲۶) زودا که او را به سقر در آرم. (۲۷) و تو را چه آگاه کرد که سقر چیست؟! (۲۸) [آتشی است که] نه باقی گذارد و نه رها کند. (۲۹) سوزاننده و سیاه کننده پوست [کافران] است. (۳۰) بر آن نوزده [فرشته] گماشته است. (۳۱) و ما دوزخبانان را جز فرشتگان نساختم، و شمار آنها - نوزده - را جز آزمونی برای کسانی که کافرند نکردیم، تا اهل کتاب - جهودان و ترسایان - یقین کنند - که پیامبر ما راستگو و بر حق است و آنچه می‌گوید از وحی می‌گوید چنانکه نظیر آن در تورات و انجیل هست - و کسانی را که ایمان آورده‌اند ایمان بیفزاید - چون از اهل کتاب بشنوند که آنچه پیامبر ما گفت حق است دلگرمتر و استوارتر شوند - و تا اهل کتاب و مومنان شک نکنند، و نیز برای آنکه کسانی که در دلهاشان بیماری است - منافقان - و کافران بگویند: خدا از این وصف - شمار دوزخیان - چه خواسته است؟ بدین گونه خداوند هر که را خواهد گمراه می‌کند و هر که را خواهد راه می‌نماید، و [شمار] سپاهیان پروردگارت را جز او نداند، و این - ذکر سقر و دوزخبانان - برای آدمی جز یاد و پندی نیست. (۳۲) نه چنان است [که کافران و منکران گویند]، سوگند به ماه، (۳۳) و سوگند به شب چون پشت کند و برود، (۳۴) و سوگند به صبح چون رخ نماید و روشن شود، (۳۵) که آن - سقر - یکی از پدیده‌های بزرگ است، (۳۶) که بیم‌کننده آدمیان است. (۳۷) برای هر کس از شما که بخواهد پیشی گیرد - در کار نیک و طاعت - یا باز ایستد و واپس ماند - از کار نیک و طاعت - (۳۸) هر کسی در گرو کاری است که کرده است. (۳۹) مگر یاران دست راست - اهل سعادت - (۴۰) که در بهشتها باشند، می‌پرسند، (۴۱) از بزه کاران: (۴۲) چه چیز شما را به دوزخ در آورد؟ (۴۳) گویند: ما از نماز گزاران نبودیم، (۴۴) و بینوا را طعام نمی‌دادیم، (۴۵) و با یاوه گویان یاوه می‌گفتیم، (۴۶) و روز پاداش را دروغ می‌انگاشتیم. (۴۷) تا ما را مرگ فرا رسید. (۴۸) پس شفاعت شفیعان به آنها سود ندهد. (۴۹) پس چیست آنها را که از این پند روی گردانند؟ (۵۰) گویی که گورخرانی رمیده‌اند، (۵۱) که از شیر - یا شکارچی - گریخته‌اند. (۵۲) بلکه هر مردی از ایشان می‌خواهد که او را نامه‌هایی گشاده بدهند. (۵۳) نه چنین است [که می‌پندارند]، بلکه از [عذاب] آن جهان نمی‌ترسند. (۵۴) نه چنین است [که می‌گویند]، همانا این قرآن یادآوری و پند است. (۵۵) پس هر که خواهد آن را یاد کند و پند گیرد. (۵۶) و یاد نکنند و پند نگیرند مگر آنکه خدا خواهد، اوست سزاوار پروا کردن - از وی - و سزاوار آمرزیدن. (۵۷)

القیامه

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) سوگند می‌خورم به روز رستاخیز. (۲) و سوگند می‌خورم به نفس سرزنشگر [که هرآینه آدمی را به

روز رستاخیز بر خواهم انگیخت]. (۳) آیا آدمی پندارد که استخوانهایش را فراهم نخواهیم آورد؟ (۴) چرا، ما قادریم بر اینکه سرانگستان او را هم راست و درست کنیم. (۵) بلکه آدمی می‌خواهد فرایش خود - یعنی در آینده - نیز بدکاری کند. (۶) می‌پرسد: روز رستاخیز کی خواهد بود؟ (۷) پس آنگاه که چشم [از ترس] خیره شود، (۸) و ماه تیره گردد، (۹) و خورشید و ماه جمع شوند - به گونه‌ای که نورشان برود و هر دو تیره گردند - (۱۰) آن روز آدمی گوید: گریزگاه کجاست؟ (۱۱) هرگز، پناه‌گاهی نیست. (۱۲) آن روز [بازگشت و] قرارگاه به سوی پروردگار توست. (۱۳) آن روز آدمی را بدانچه پیش فرستاده و واپس نهاده آگاه کنند. (۱۴) بلکه آدمی بر نفس خویش بیناست - که چه کرده و چه می‌کند - (۱۵) هر چند که عذرهای خود را [بر گناه] در میان آورد. (۱۶) زبان خود را به این [قرآن] مجنبان تا بدان خواندن و حفظ آن - شتاب کنی - (۱۷) همانا فراهم آوردن و خواندن آن بر ماست. (۱۸) پس چون آن را بخوانیم - به زبان جبرئیل - خواندنش را پیروی کن. (۱۹) آنگاه بیان آن بر ماست. (۲۰) [کافران را بگو]: نه چنان است [که می‌گویید]، بلکه شما این جهان شتابان و زودگذر را دوست می‌دارید، (۲۱) و آن جهان را فرو می‌گذارید. (۲۲) آن روز چهره‌هایی تازه و خرم است، (۲۳) که [پاداش] پروردگار خویش را چشم می‌دارند، (۲۴) و چهره‌هایی تیره و ترش است، (۲۵) گمان دارند که با آنها رفتاری کمرشکن می‌کنند. (۲۶) آری، آنگاه که جان به چنبر گردن - گلوگاه - رسد، (۲۷) گفته شود - فرشتگان یا کسان محتضر گویند -: کیست افسون‌کننده - شفا دهنده -؟! (۲۸) و بدانند که گاه جدایی - از دنیا - است، (۲۹) و ساقهای پا به هم پیچند. (۳۰) آن روز، روانه شدن به سوی پروردگار توست. (۳۱) نه باور داشت و نه نماز گزارد، (۳۲) ولیکن دروغ انگاشت و روی گرداند، (۳۳) سپس خرامان به سوی کسانش رفت، (۳۴) وای بر تو پس وای بر تو، (۳۵) باز هم وای بر تو پس وای بر تو. (۳۶) آیا آدمی می‌پندارد که او را بیهوده و رها فرو گذارند - که در دنیا مکلف نباشد و در آخرت برانگیخته و حسابرسی نشود و پاداش و کیفر نبیند -؟! (۳۷) آیا او نطفه‌ای از منی که [در رحم] ریخته می‌شد، نبود؟ (۳۸) سپس خون بسته بود، پس [خدایش] بیافرید و درست اندام کرد؟ (۳۹) پس، از آن دو گونه: مرد و زن، ساخت. (۴۰) آیا آن [خدای] قادری نیست که مردگان را زنده کند؟ (۴۱)

الإنسان

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) آیا بر آدمی روزگاری برآمد که چیزی یاد کردنی نبود؟ (۲) ما آدمی را از نطفه‌ای آمیخته - نطفه مرد و زن - بیافریدیم، او را می‌آزماییم و از این روشنا و بینایش ساختیم (۳) ما راه را به او بنمودیم، یا سپاسگزار باشد و یا ناسپاس. (۴) ما برای کافران زنجیرها و بندها و آتش سوزان آماده ساخته‌ایم. (۵) همانا نیکوکاران از جامی می‌نوشند که آمیزه آن کافور است - سرد و خوشبوست - (۶) چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌آشامند هرگونه و به هر جا که بخواهند روانش می‌سازند. (۷) به نذر [خود] وفا می‌کنند و از روزی که بدی و سختی آن فراگیر است می‌ترسند. (۸) و طعام را با دوستی آن - با آنکه خود به آن مایلتر و نیازمندترند - به بینوا و یتیم و اسیر می‌خورانند، (۹) [زبان حالشان این است که] همانا شما را برای خشنودی خدای می‌خورانیم، از شما پاداش و سپاسی نمی‌خواهیم، (۱۰) ما از پروردگاران در روزی که گرفته و دژم و سخت و سهمگین است می‌ترسیم. (۱۱) پس خدای ایشان را از بدی و سختی آن روز نگاه دارد و ایشان را تازگی و شادمانی پیش آورد. (۱۲) و ایشان را به سبب آنکه شکیبایی کردند بهشت و پرنیان پاداش دهد. (۱۳) در آنجا بر تختها [آراسته] تکیه زنند، در آنجا نه [گرمی] آفتابی بینند و نه سرمای. (۱۴) و سایه‌های [درختان] آن بر آنان نزدیک باشد و میوه‌هایش به آسانی رام گشته - در دسترس - است. (۱۵) و جامه‌هایی از نقره و سبوهایی از آبگینه بر ایشان می‌گردانند، (۱۶) آبگینه‌هایی از سیم - سفید و شفاف به صفای آبگینه - که [فراخور نوشندگان] به اندازه کرده باشند. (۱۷) و در آنجا جامی بنوشانندشان که آمیزه آن زنجبیل است. (۱۸) [از] چشمه‌ای در آنجا که سلسبیل - روان و گوارا - نامند. (۱۹) و پسرانی جاودانی و پاینده بر گردشان می‌گردند - به خدمت - که چون آنان را بینی پنداری که مروارید پراکنده‌اند. (۲۰) و چون به آنجا بنگری نعمتها بینی - که در وصف نگنجد - و پادشاهی بزرگ. (۲۱) بر بالای ایشان

جامه‌های سبز از دبیای نازک و ستبر است، و با دستواره‌های سیمین زیور شده‌اند، و پروردگارشان شرابی پاکیزه بنوشاندشان. (۲۲) همانا این برای شما پاداشی است و کوشش شما پذیرفته و سپاس داشته است. (۲۳) همانا ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم، فرستادنی - به تدریج، سوره سوره و آیه آیه - (۲۴) پس بر فرمان پروردگارت شکیبایی کن و از آنان هیچ گنه پیشه یا ناسپاسی را فرمان مبر. (۲۵) و نام پروردگارت را بامداد و شبانگاه یاد کن - در نماز و بیرون نماز - (۲۶) و در پاسی از شب او را سجده آر - نماز بگزار - و شبی دراز او را به پاکی بستای. (۲۷) همانا اینان این [دنیای] شتابان و زودگذر را دوست می‌دارند و روزی گران - یعنی رستاخیز - را پشت سرشان می‌افکنند - فراموش می‌کنند - (۲۸) ما ایشان را آفریدیم و آفرینش - یا بندهای اندامهای - آنان را استوار ساختیم، و هرگاه بخواهیم به جای آنها مانندشان را بیاوریم آوردنی - که از آن ناتوان نیستیم - (۲۹) همانا این - آیات قرآن یا این سوره - یادآوری و پند است، پس هر که خواهد به سوی پروردگار خویش راهی فرا گیرد. (۳۰) و شما نمی‌خواهید مگر آنکه خدای بخوهد. همانا خداوند دانا و با حکمت است. (۳۱) هر که را خواهد در مهر و بخشایش خویش درآرد، و ستم کاران را عذابی دردناک آماده ساخته است. (۳۲)

المرسلات

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) سوگند به آن فرستاده شدگان پیایی، (۲) پس به آن بادهای سخت وزنده، (۳) و سوگند به آن پراکنده کنندگان پراکندنی، (۴) پس به آن جداکنندگان جدا کردنی - میان حق و باطل - (۵) پس به آن القاکنندگان ذکر - یادها و پندها - (۶) برای باز نمودن عذر و برای بیم کردن، (۷) که همانا آنچه وعده داده می‌شوید - رستاخیز - شدنی و بودنی است. (۸) پس آنگاه که ستارگان تاریک و ناپدید شوند، (۹) و آنگاه که آسمان شکافته شود، (۱۰) و آنگاه که کوه‌ها از بیخ برکنده شوند، (۱۱) و آنگاه که پیامبران را میعادگاهی نهند - تا بر امتهای خود گواهی دهند - (۱۲) برای کدام روز اینها واپس داشته شده؟ (۱۳) برای روز جدایی. (۱۴) و چه دانی که روز جدایی - یا داوری - چیست؟ (۱۵) در آن روز وای بر دروغ‌انگاران. (۱۶) آیا پیشینیان را هلاک نکردیم؟ (۱۷) سپس پسینیان - مانند کفار مکه - را از پی آنها درآریم - هلاک سازیم - (۱۸) با بزه کاران چنین می‌کنیم. (۱۹) در آن روز وای بر دروغ‌انگاران. (۲۰) آیا شما را از آبی پست و بی‌ارج نیافریدیم؟ (۲۱) پس آن را در جایگاهی استوار نهادیم، (۲۲) تا اندازه‌ای دانسته - دوران بارداری - (۲۳) پس توانا بودیم و نیکو توانا بودیم - یا: پس سرنوشت شما را تقدیر کردیم و نیکو تقدیر کردیم - (۲۴) در آن روز وای بر دروغ‌انگاران. (۲۵) آیا زمین را فراهم آورنده نساختیم، (۲۶) مردگان و مردگان را - که زندگان و مردگان را در خود جای دهد -؟ (۲۷) و در آن کوه‌ها سخت استوار و بلند پدید کردیم و شما را آبی خوشگوار نوشاندیم. (۲۸) در آن روز وای بر دروغ‌انگاران. (۲۹) بروید به سوی آنچه دروغش می‌انگاشتید - دوزخ - (۳۰) بروید به سوی سایه‌ای سه شاخه - از دود -، (۳۱) که نه سایه گستر است و نه از آتش بازدارد. (۳۲) [آتشی] که شراره‌ها می‌افکند همچون کوشکها - از بزرگی -، (۳۳) تو گویی شترانی زرد رنگ است. (۳۴) در آن روز وای بر دروغ‌انگاران. (۳۵) این است روزی که سخن نیارند گفت، (۳۶) و آنان را اجازه ندهند تا عذر بخواهند. (۳۷) در آن روز وای بر دروغ‌انگاران. (۳۸) این است روز داوری، که شما - ای منکران این امت - و پیشینیان را فراهم آوردیم. (۳۹) پس اگر نیرنگ و ترفندی دارید، درباره [عذاب] من به کار برید. (۴۰) در آن روز وای بر دروغ‌انگاران. (۴۱) همانا پرهیزگاران در سایه‌ها و [کنار] چشمه‌ها باشند. (۴۲) و میوه‌هایی از آنچه بخواهند. (۴۳) بخورید و بیاشامید، نوش و گوارا، به پاداش آنچه می‌کردید. (۴۴) همانا نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. (۴۵) در آن روز وای بر دروغ‌انگاران. (۴۶) بخورید و اندکی [در این جهان] برخوردار شوید، که شما بزه کارانید. (۴۷) در آن روز وای بر دروغ‌انگاران. (۴۸) و چون به آنان گفته شود رکوع کنید - نماز گزارید - رکوع نکنند. (۴۹) در آن روز وای بر دروغ‌انگاران. (۵۰) پس به کدام سخن بعد از آن (قرآن) ایمان خواهند آورد؟ (۵۱)

النبا

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) [کافران] از چه می پرسند - از تو یا از یکدیگر -؟ (۲) از آن خبر بزرگ - رستاخیز - (۳) همان که درباره آن اختلاف دارند. (۴) نه چنان است [که می پندارند]، بزودی بدانند. (۵) باز هم نه چنان است [که می پندارند]، بزودی بدانند. (۶) آیا زمین را بستر و قرارگاه [شما] نگردانیدیم؟ (۷) و کوهها را میخهایی - تا زمین بدان استوار باشد و نجبد -؟ (۸) و شما را جفت جفت - نر و ماده - آفریدیم. (۹) و خوابتان را مایه آسایش و راحتی ساختیم. (۱۰) و شب را پوششی قرار دادیم. (۱۱) و روز را هنگام جستن مایه و اسباب زندگانی - وقت کار و کوشش شما - کردیم. (۱۲) و بر فرازتان هفت آسمان استوار بساختیم. (۱۳) و چراغی درخشان - خورشید - پدید کردیم. (۱۴) و از ابرهای باردار آبی سخت روان و ریزان فرو فرستادیم، (۱۵) تا بدان دانه و گیاه بیرون آریم. (۱۶) و بوستانهایی از درختان انبوه. (۱۷) همانا روز جدایی - یا داوری - وعده گاه است، (۱۸) روزی که در صور دمیده شود، پس شما گروه گروه بیابید، (۱۹) و آسمان شکافته و گشوده شود پس درهایی گردد - برای نزول فرشتگان یا برای راه یافتن انسان به عالم فرشتگان - (۲۰) و کوهها به گردش آید پس سرابی شود - یعنی حقیقت خود را از دست بدهد و ریگی روان گردد - (۲۱) همانا دوزخ کمینگاه است، (۲۲) سرکشان - کافران لجوج و معاند - را بازگشت گاه است. (۲۳) روزگاری دراز - یعنی همیشه - در آن درنگ کنند. (۲۴) در آنجا نه هیچ خنکی - نسیمی - چشند و نه هیچ آشامیدنی، (۲۵) مگر آب جوشان و خونابه دوزخیان، (۲۶) پاداشی فراخور [کارهای آنان]. (۲۷) همانا آنان حساب [قیامت] را امید - باور - نمی داشتند، (۲۸) و آیات ما را همی دروغ انگاشتند. (۲۹) و ما همه چیز را در نوشته‌ای به شمار آورده‌ایم - و مطابق همان پاداش و کیفر می دهیم - (۳۰) پس بچشید که نیفزاییم شما را مگر عذاب. (۳۱) همانا پرهیزگاران را رستگاری است، (۳۲) باغها و تاکها، (۳۳) و زنانی نارپستان همسال. (۳۴) و جامهای لبریز از شراب، (۳۵) در آنجا سخن بیهوده و دروغ نشنوند - بر خلاف شراب خواران دنیا که هذیان و دروغ گویند و شنوند -، (۳۶) پاداشی است از پروردگارت، بخششی حساب شده. (۳۷) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست، خدای رحمان، که کسی را یارای گفت و گو با او نیست، (۳۸) در روزی که روح - فرشته همراه وحی - و فرشتگان به صف ایستند، سخن نگویند مگر کسی که خدای رحمان او را اجازه دهد و سخن درست گوید. (۳۹) این است آن روز حق - متحقق و بودنی - پس هر که خواهد به سوی پروردگار خویش راه بازگشتی پیش گیرد. (۴۰) همانا ما شما را از عذابی نزدیک بیم دادیم، روزی که آدمی آنچه را دستهایش پیش فرستاده است می نگرد، و کافر گوید: ای کاش خاک بودمی - تا برانگیخته و حسابرسی نمی شدم - (۴۱)

النازعات

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) سوگند به آن کشندگان - یا برکنندگان - به نیرو و به سختی - فرشتگانی که جانهای کافران را به قوت و شدت گیرند -، (۲) و سوگند به آن بازگیرندگان بازگرفتنی به نرمی و آسانی - فرشتگانی که جانهای مومنان و نیکان را به نرمی از تن باز گیرند و بیرون برند - (۳) و سوگند به آن شناکنندگان شنا کردنی - فرشتگانی که آمد و شد می کنند، یا شناوران آسمانی مانند ستارگان و ماه و خورشید -، (۴) پس به آن پیشی گیرندگان پیشی گرفتنی - در فرمانبرداری -، (۵) پس به آن تدبیرکنندگان کارها - فرشتگانی که تدبیر امور خلق می کنند، [که هرآینه برانگیخته می شوید] -، (۶) در روزی که آن لرزاننده - دمیدن نخست - همه آفریدگان را بلرزاند، (۷) در حالی که لرزاننده دیگری در پی آن درآید - دمیدن دوم که برانگیختن با آن است - (۸) دلهایی در آن روز تپنده و لرزان است. (۹) دیدگانشان فرو خفته است - از ترس - (۱۰) [منکران بعث] گویند: آیا ما [پس از مرگ] به حال نخست بازگردانیده می شویم؟! (۱۱) آیا آنگاه که استخوانهایی پوسیده گشتیم؟! (۱۲) گفتند: آنگاه آن بازگشتی زیانبار است - از روی استهزاء، می گفتند که اگر ما را بازگشتی باشد زیان کار باشیم زیرا آن را دروغ می انگاشتیم - (۱۳) پس همانا

آن (بازگشت) یک بانگ انگیزنده است و بس - که اسرافیل دردمد - (۱۴) که ناگاه بر روی زمین فرا آیند. (۱۵) آیا داستان موسی به تو رسیده است - تا تو را دلداری باشد بر تکذیب قوم -؟ (۱۶) آنگاه که پروردگارش او را در وادی مقدس طوی بخواند، (۱۷) که به سوی فرعون برو که او سرکشی کرده است. (۱۸) پس بگو: آیا تو را هیچ میل و رغبتی هست که به پاکی گرایی؟ (۱۹) و تو را به سوی پروردگارت راه نمایم تا بترسی - و سرکشی نکنی -؟ (۲۰) پس آن نشانه بزرگتر - عصا و ید بیضا - را به او بنمود. (۲۱) پس تکذیب کرد و نافرمانی نمود. (۲۲) سپس پشت کرده می کوشید - در هلاکت موسی - (۲۳) پس [همه را] گرد آورد آنگاه آواز داد، (۲۴) گفت: منم خدای برتر شما. (۲۵) پس خداوند او را به کیفر آن جهان - دوزخ - و این جهان - غرق شدن - بگرفت. (۲۶) هرآینه در این عبرتی است برای هر که بترسد - از خدا یا از عذاب - (۲۷) آیا شما به آفرینش سختتريد یا آسمان که آن را برافراشت، (۲۸) سقش را فراداشت و آن را راست و بسامان کرد. (۲۹) و شبش را تاریک ساخت و روزش را بیرون آورد. (۳۰) و زمین را پس از آن بگسترانید. (۳۱) [و] از آن آبش و گیاهانش - یا چراگاهش - را بیرون آورد. (۳۲) و کوهها را [بر آن] استوار و پابرجا گردانید. (۳۳) تا شما و چارپایانتان را بهره‌مندی و کالایی باشد. (۳۴) پس چون آن بلائی سخت بزرگ - روز رستاخیز - بیاید، (۳۵) روزی که آدمی آنچه کوشیده است به یاد آرد، (۳۶) و دوزخ برای هر که ببیند - او را بینایی باشد - آشکار شود [و مردم در آن روز دو گروه شوند]، (۳۷) و اما هر که سرکشی کرده از حد درگذشت، (۳۸) و زندگی این جهان را برگزید، (۳۹) پس همانا دوزخ جایگاه اوست. (۴۰) و اما هر کس که از مقام پروردگار خود - یا از ایستادن در پیشگاه پروردگارش - ترسید و خویشتن را از آرزو و کام دل بازداشت، (۴۱) پس همانا بهشت جایگاه اوست. (۴۲) تو را از روز رستاخیز می‌پرسند که هنگام آمدن آن کی خواهد بود؟ (۴۳) تو از یاد آن در چه چیزی؟ - از هنگام آمدن آن چه خبر داری -؟ (۴۴) [دانش] پایانه و سرانجام آن با پروردگار توست. (۴۵) تو تنها هر کس را که از آن می‌ترسد بیم‌دهنده‌ای و بس - آنچه به تو مربوط است همین است - (۴۶) گویی که آنان روزی که آن را ببینند درنگ نکرده‌اند - در دنیا یا در گور - مگر شامگاهی یا چاشتگاهی. (۴۷)

عبس

به نام خدای بخشاننده مهربان (۱) روی درهم کشید و رخ برتافت (۲) چون آن نابینا به سویش آمد. (۳) و تو چه دانی شاید او به پاکی گراید - به سبب آنچه شوند - (۴) یا پند گیرد و آن پند سودش دهد. (۵) اما آن که بی‌نیاز است - به مال و جاه - (۶) پس تو بدو روی می‌آری و به او می‌پردازی! (۷) و چیست بر تو - تو را چه زیان دارد - که [آن کافر] پاکی نوزد؟ - یا: و تو را باکی نیست که او پاکی نمی‌ورزد - (۸) و اما آن که با کوشش و شتاب نزد تو آمده، (۹) در حالی که [از خدای] می‌ترسد، (۱۰) پس تو از او [به دیگری] می‌پردازی. (۱۱) همانا این [آیات قرآن] یادآوری و پندی است - برای آدمیان - (۱۲) پس هر که خواهد، آن را یاد کند و پند گیرد. (۱۳) [آنها] در دفترهایی است گرامی داشته، (۱۴) بلند پایه و پاکیزه - از عیب و بیهوده و دروغ و از دستهای شیاطین - (۱۵) در دست سفیرانی (۱۶) بزرگوار و نیکوکار. (۱۷) مرده باد آدمی، چه کافر و ناسپاس است! (۱۸) او را از چه چیز آفرید؟ (۱۹) از نطفه‌ای آفریدش پس به اندازه‌اش نهاد. (۲۰) سپس راه [به ایمان و طاعت] را برایش آسان ساخت. (۲۱) سپس او را بمیرانید و در گور کرد. (۲۲) سپس آنگاه که بخواهد او را برانگیزد - باز زنده گرداند - (۲۳) نه چنین است، که هنوز آنچه را [خدا] به او فرمان داده نگزارده و بجای نیاورده است. (۲۴) پس آدمی باید به خوراک خود بنگرد - تا عبرت گیرد - (۲۵) همانا ما آب [باران] را فرو ریختیم فرو ریختنی، (۲۶) سپس زمین را [با سر بر آوردن گیاهان] بشکافتیم شکافتنی. (۲۷) پس در آن دانه‌ها رویانیدیم، (۲۸) و انگور و سبزی، (۲۹) و درخت زیتون و خرما، (۳۰) و بوستانهای پر درخت، (۳۱) و میوه و علف، (۳۲) تا برخوردار باشد برای شما و چارپایان شما. (۳۳) پس چون آن بانگ هول‌انگیز [رستاخیز] بیاید، (۳۴) روزی که آدمی از برادر خود می‌گریزد، (۳۵) و از مادر و پدر خویش، (۳۶) و از همسر و فرزندانش، (۳۷) هر مردی از آنان را در آن روز کاری است که بدان می‌پردازد - کسی به دیگری نپردازد -

(۳۸) روی‌هایی در آن روز تابان و درخشان است، (۳۹) خندان و شادمان. (۴۰) و روی‌هایی در آن روز بر آنها گرد نشسته است، (۴۱) تیرگی و سیاهی آنها را فرو پوشد، (۴۲) اینانند کافران بدکار گنه‌پیشه. (۴۳)

التکویر

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) آنگاه که خورشید درهم پیچیده و بی‌نور شود. (۲) و آنگاه که ستارگان تیره گردند و فرو ریزند. (۳) و آنگاه که کوه‌ها از جای رانده شوند - و چون ریگ روان گردند - (۴) و آنگاه که شتران آبستن رها گذاشته شوند - بی‌صاحب بمانند - (۵) و آنگاه که جانوران وحشی گرد آورده شوند. (۶) و آنگاه که دریاها به جوش آیند - یا با اتصال به یکدیگر پر شوند - (۷) و آنگاه که کسان [با یکدیگر] جفت و قرین شوند - نیکان با نیکان و بدان با بدان - (۸) و آنگاه که از دختر زنده به گور شده پرسند: (۹) به کدام گناه کشته شده است؟ (۱۰) و آنگاه که نامه‌ها - نامه‌های اعمال - گشوده شود. (۱۱) و آنگاه که آسمان برکنده و در نور دیده شود. (۱۲) و آنگاه که دوزخ افروخته و شعله‌ور گردد. (۱۳) و آنگاه که بهشت نزدیک گردانیده شود - برای اهلس - (۱۴) [در آن روز] هر کسی بداند آنچه را فرا آورده باشد. (۱۵) پس سوگند به ستارگان بازگردنده، (۱۶) آن روندگان پنهان شونده - در روز - (۱۷) و سوگند به شب چون پشت کند و برود - یا درآید - (۱۸) و سوگند به بامداد چون برمد، (۱۹) که هرآینه این [قرآن] گفتار فرستاده‌ای بزرگوار - جبرئیل (ع) - است، (۲۰) نیرومندی که نزد خداوند عرش، گرامی و دارای مکانت و منزلت است، (۲۱) در آنجا - در میان فرشتگان - فرمانروا و [در پیشگاه خدا] امین است - در رساندن وحی - (۲۲) و یار شما - پیامبر (ص) - دیوانه نیست. (۲۳) و هرآینه او - یعنی جبرئیل - را در افق روشن - کناره جهان برین - دیده است. (۲۴) و او بر غیب - وحی - بخیل نیست - که چیزی از آن بکاهد و ناگفته بگذارد - (۲۵) و آن سخن شیطان رانده شده نیست. (۲۶) پس کجا می‌روید؟! (۲۷) آن جز یادآوری و پندی برای جهانیان نیست، (۲۸) برای هر کس از شما که بخواهد به راه راست رود. (۲۹) و نمی‌خواهید مگر آنکه خدای، پروردگار جهانیان، بخواهد. (۳۰)

الانفطار

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) آنگاه که آسمان بشکافد، (۲) و آنگاه که ستارگان پراکنده شوند - فرو ریزند - (۳) و آنگاه که دریاها شکافته و درهم روان شوند، (۴) و آنگاه که گورها زیر و زبر گردند - تا مردگان زنده بیرون آیند - (۵) هر کسی بداند آنچه پیش فرستاده و آنچه واپس انداخته است - سنتهایی که از خود بجا گذاشته و با دیگران در پاداش عمل به آنها شریک است - (۶) ای آدمی، چه چیز تو را به پروردگار بزرگوارت - بخشنده و نیکوکار - بفریفت؟! (۷) آن که تو را آفرید پس راست و بسامان کرد و [اندامهایت را] معتدل و هماهنگ گردانید. (۸) به هر صورتی که خود خواست - زن و مرد، زیبا و زشت، بلند و کوتاه و ... - ترکیب کرد. (۹) نه چنان است [که می‌پندارید]، بلکه رستاخیز - روز پاداش - را دروغ می‌انگارید. (۱۰) و هرآینه بر شما نگهبانانی باشد، (۱۱) بزرگوارانی نویسنده، (۱۲) که می‌دانند آنچه می‌کنید. (۱۳) هرآینه نیکان در بهشت پرنعمتانند. (۱۴) و همانا بدکاران و گنه‌پیشگان در دوزخاند، (۱۵) که در روز حساب و پاداش بدان درآیند - یا به آتش آن بسوزند - (۱۶) و از آن ناپیدا و ناپدید نیستند - یعنی بیرون نیایند - (۱۷) و تو چه دانی که روز حساب و پاداش چیست؟! (۱۸) باز چه دانی تو که روز حساب و پاداش چیست؟! (۱۹) [به یاد آر] روزی که هیچ کس برای هیچ کس چیزی - بازداشتن عذابی یا رساندن سودی - در توان ندارد، و فرمان در آن روز همه خدای راست. (۲۰)

المطففین

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) وای بر کمفروشان، (۲) آنان که چون از مردم پیمانه ستانند تمام می ستانند، (۳) و چون خود برای آنها بیمایند یا بسنجند - با ترازو وزن کنند - کم می دهند. (۴) آیا اینان گمان نمی برند که برانگیخته خواهند شد، (۵) به روزی بزرگ، (۶) روزی که همه مردم در برابر پروردگار جهانیان بایستند - برای حساب -؟ (۷) حقا که کارنامه بدکاران در سنجین است. (۸) و چه دانی تو که سنجین چیست؟ (۹) نامه ای است نوشته - و نشاندار و خوانا - (۱۰) در آن روز وای بر دروغ انگاران. (۱۱) آنان که روز حساب و پاداش را دروغ می شمردند. (۱۲) و آن را دروغ نینگارد مگر هر تجاوزگر گنه پیشه ای، (۱۳) که هرگاه آیات ما بر او خوانده شود، گوید: افسانه های پیشینیان است. (۱۴) نه چنان است [که می گویند] بلکه آنچه می کردند - گناهانشان - بر دلهاشان چیره شده و آنها را پوشانده - یا زنگار بسته - است. (۱۵) حقا که آنان در آن روز از [رحمت] پروردگارشان در پرده اند - محروماند - (۱۶) پس هرآینه آنان به دوزخ درآیند - به آتش آن بسوزند - (۱۷) سپس به آنها گفته شود: این است آنچه دروغش می شمردید. (۱۸) حقا که کارنامه نیکوکاران در علین است. (۱۹) و چه دانی تو که علین چیست؟ (۲۰) نامه ای است نوشته - و نشاندار و خوانا - (۲۱) آن نامه را مقربان - فرشتگان مقرب - حاضر و گواهند - آن را نگاه می دارند و در رستخیز بدن گواهی خواهند داد - (۲۲) هرآینه نیکوکاران در نعمتهایی فراوانند. (۲۳) بر تختها [تکیه زده] می نگرند - به هر چه بخواهند - (۲۴) در روی هاشان خرمی و تازگی نعمتها [ی بهشت] را می شناسی. (۲۵) از شرابی سر به مهر سیراب شوند، (۲۶) که مهر آن از مشک است و در آن - شراب یا نعمتهای بهشتی - راغبان و کوشندگان باید بکوشند و بدان پیشی گیرند. (۲۷) و آمیزه اش از [چشمه] تسنیم - بهترین نوشیدنی بهشت - است. (۲۸) چشمه ای که مقربان از آن می نوشند. (۲۹) همانا بزه کاران - یعنی کافران - به کسانی که ایمان آورده اند می خندیدند، (۳۰) و چون بر آنان می گذشتند به یکدیگر چشمک می زدند - با چشم و ابرو به طعنه و مسخره اشاره می کردند - (۳۱) و چون به سوی کسان خویش باز می گشتند شادان و نازان - از ریشخندی که کرده اند - باز می گشتند، (۳۲) و چون آنان را می دیدند می گفتند: هرآینه اینها گمراهانند، (۳۳) و حال آنکه آنها (کافران) را بر آنان (مومنان) نگهبان نفرستاده بودند - تا آنان را زیر نظر گیرند و بر اعمالشان بختند - (۳۴) پس امروز - روز رستخیز - کسانی که ایمان آورده اند به کافران می خندند، (۳۵) در حالی که بر تختها [ی آراسته تکیه زده اند] می نگرند - به دوزخیان که به انواع عذاب گرفتارند - (۳۶) آیا کافران بدانچه می کردند پاداش داده شدند؟ (۳۷)

الانشاق

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) آنگاه که آسمان شکافته شود. (۲) و به پروردگار خود گوش سپارد و فرمان برد و این سزاوار اوست. (۳) و آنگاه که زمین کشیده و گسترده شود - به اینکه کوهها از میان برداشته و زمین هموار گردد - (۴) و آنچه را درون خود دارد - مردگان - بیرون افکند و تهی گردد. (۵) و به پروردگار خود گوش سپارد و فرمان برد و این سزاوار اوست. (۶) ای آدمی، همانا تو به سوی پروردگارت سخت کوشنده و رونده ای، پس او را دیدار خواهی کرد. (۷) پس آن که کارنامه اش به دست راستش داده شود، (۸) زودا که با او حساب کنند حسابی آسان. (۹) و شادان به سوی کسان خویش - از مومنان و بهشتیان - باز گردد. (۱۰) و اما آن که کارنامه اش از پشت سرش داده شود، (۱۱) پس زودا که به هلاکت و نابودی - و گفتن وای بر من - فریاد بر آرد، (۱۲) و به آتش افروخته و سوزان درآید. (۱۳) همانا وی در میان کسان خود [به ناروا] شادان بود. (۱۴) همانا او می پنداشت که هرگز باز نخواهد گشت، (۱۵) آری، همانا خدایش به وی - و کردارش - بینا بود. (۱۶) پس سوگند می خورم به شفق - سرخی بعد از غروب آفتاب که در مغرب دیده می شود - (۱۷) و سوگند به شب و آنچه فراهم آرد و فرو پوشد - شبانگاه که چارپایان و جانوران در آرامگاه خود گرد آیند - (۱۸) و سوگند به ماه آنگاه که [فروغش] کامل گردد - شب چهاردهم - (۱۹) که هرآینه شما حالی را از پس حالی - از مرگ و بعث و حساب و ... - پشت سر می گذارید. (۲۰) پس آنان را چیست که ایمان نمی آورند؟! (۲۱) و چون بر

آنان قرآن خوانده شود به سجده در نمی آیند - خضوع نمی کنند -؟! (۲۲) بلکه آنان که کافر شدند تکذیب می کنند - قرآن یا رستاخیز را - (۲۳) و خدا بدانچه در دل نماند می دارند دانایتر است. (۲۴) پس آنها را به عذابی دردناک مژده ده! (۲۵) مگر آنان که ایمان آورده و کارهای نیک و شایسته کرده اند که ایشان را مزد بی پایان - یا بی منت - است. (۲۶)

البروج

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) سوگند به آسمان دارای برجها، (۲) و به روز وعده داده شده - روز رستاخیز -، (۳) و به گواه و گواهی شده [که پادشاه اعمال راست است]. (۴) مرگ بر صاحبان آن خندق، (۵) آن آتش دارای هیمة بسیار. (۶) آنگاه که بر [کنار] آن نشسته بودند - تا شکنجه آن آتش افکنده شدگان را تماشا کنند - (۷) و آنان بر آنچه با مومنان می کردند حاضر و تماشاگر بودند. (۸) و از آنها چیزی را ناپسند نشمردند - یا از آنها کینه نداشتند - جز اینکه به خدای توانای بی همتا و ستوده ایمان آورده بودند، (۹) آن که او راست پادشاهی آسمانها و زمین، و خدا بر هر چیزی گواه است. (۱۰) همانا کسانی که مردان و زنان مومن را آزار و شکنجه کردند - یاران اخدود و مشرکان مکه -، سپس توبه نکردند، آنان راست عذاب دوزخ - مانند زقوم و گرزهای آهنین - و آنان راست عذاب سوزان. (۱۱) همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک و شایسته کردند ایشان راست بهشتهایی که از زیر آنها جویها روان است، این است کامیابی و رستگاری بزرگ. (۱۲) هرآینه گرفتن پروردگار تو بسی سخت است. (۱۳) همانا اوست که [آفرینش آفریدگان را] آغاز می کند و باز می گرداند - به هنگام رستاخیز - (۱۴) و اوست آمرزگار و دوستدار [مومنان]، (۱۵) خداوند بزرگوار عرش. (۱۶) هر چه را بخواهد کننده است. (۱۷) آیا خبر آن لشکرها به تو رسیده است؟ (۱۸) [لشکرهای] فرعون و ثمود - قوم صالح - (۱۹) بلکه آنها که کافر شدند در تکذیب و باور نداشتن به سر می برند. (۲۰) و خداوند از همه سو ایشان را فراگیرنده است - به دانش و قدرت بر آنها احاطه دارد - (۲۱) بلکه آن [سخن]، قرآنی ارجمند است، (۲۲) در لوحی محفوظ - که تغییر و تحریف به آن راه ندارد - (۲۳)

الطارق

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) سوگند به آسمان و آینده در شب، (۲) و تو چه دانی که آینده در شب چیست؟ (۳) ستاره درخشان است، (۴) که هیچ کس نیست مگر آنکه بر او نگاهیانی هست. (۵) پس آدمی باید بنگرد که از چه آفریده شده؟ (۶) از آبی جهنده آفریده شده، (۷) که از پشت [پدر] و استخوانهای سینه مادر بیرون می آید. (۸) هرآینه او (خدای) بر باز گرداندنش تواناست. (۹) در روزی که نهانها - نیتها و رازها - آشکار شود. (۱۰) پس او را نه نیرویی است و نه یاور. (۱۱) سوگند به آسمان باز گردنده، (۱۲) و به زمین شکاف دارنده - شکافنده به گیاهان - (۱۳) که هرآینه آن (قرآن) سخنی است جداکننده - میان حق و باطل، یا سخنی درست و قاطع و داوری کننده - (۱۴) و سخنی بیهوده و شوخی نیست. (۱۵) همانا آنان نیرنگ و ترفند می اندیشند. (۱۶) و من نیز تدبیر نهانی می کنم. (۱۷) پس کافران را مهلت ده، اندکی فرو گذارشان و درنگشان ده - تا عذاب ما بدیشان فرارسد - (۱۸)

الأعلى

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) نام پروردگار والائترت را - که برتر از همه چیزهاست - به پاکی بستای. (۲) آن که آفرید - آفریدگان را - و راست و هموار ساخت - سامان بخشید - (۳) و آن که اندازه کرد پس راه نمود. (۴) و آن که [گیاه] چراگاه را بیرون آورد - برویانید - (۵) پس آن را خاشاکی خشک و سیاه گردانید. (۶) زودا که تو را [به قرآن] خوانا گردانیم پس فراموش نمی کنی، (۷) مگر آنچه خدای خواهد، همانا او آشکار را می داند و نیز آنچه را پنهان و پوشیده است. (۸) و تو را برای آسانترین راه

آماده می‌سازیم - تو را توفیق پیمودن راه آسان در تبلیغ اسلام می‌دهیم، یا به شریعت آسان راه می‌نماییم - (۹) پس پند ده و یادآوری کن اگر پند دادن و یادآوری سود داشته باشد. (۱۰) زودا که پند گیرد آن که [از خدای] می‌ترسد. (۱۱) و بدبخت‌ترین [مردم] از آن (پند) کناره می‌گیرد. (۱۲) آن که به آن آتش بزرگ - دوزخ - درمی‌آید، (۱۳) آنگاه در آن آتش نه می‌میرد و نه زنده می‌ماند. (۱۴) براستی رستگار شد هر که پاکی ورزید - از کفر و شرک و گناهان - (۱۵) و نام پروردگارش را یاد کرد - به توحید و تکبیر - پس نماز گزارد. (۱۶) بلکه شما زندگی این جهان را برمی‌گزینید، (۱۷) و حال آنکه آن جهان بهتر و پاینده‌تر است. (۱۸) هرآینه این - که یاد شد - در کتابهای پیشینیان هست، (۱۹) [در] کتابهای ابراهیم و موسی. (۲۰)

الغاشیة

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) آیا خبر آن پوشنده فراگیر - یعنی رستاخیز - به تو رسیده است؟ (۲) روی‌هایی در آن روز فروشکسته‌اند - ترسناک و خوارند - (۳) کوشنده‌اند - در این جهان - و رنج کشنده - در آن جهان - (۴) در آتشی سخت سوزنده درآیند - یا به آتشی سخت سوزنده بسوزند - (۵) از چشمه‌ای بسیار گرم آبشان دهند. (۶) آنها را هیچ خوردنی نیست مگر خار درشت تلخ - که هیچ چارپایی نمی‌خورد - (۷) که نه فربه می‌کند و نه از گرسنگی سودی دهد - گرسنگی را از میان نمی‌برد - (۸) روی‌هایی در آن روز تازه و نازنده - به نعمت - باشند، (۹) از کردار خود خشنود، (۱۰) در بهشتی برین. (۱۱) در آنجا سخن بیهوده و یاوه نشنوند. (۱۲) در آنجا چشمه‌ای روان باشد. (۱۳) در آنجا تختهایی است بلند. (۱۴) و سبوهایی نهاده - سرشار از می - (۱۵) و بالشهایی به ردیف چیده، (۱۶) و فرشهایی گسترده. (۱۷) پس آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟ (۱۸) و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟ (۱۹) و به کوه‌ها که چگونه نهاده شده و استوار گشته؟ (۲۰) و به زمین که چگونه گسترانیده شده؟ (۲۱) پس یادآوری کن و پند ده که تو یادآور و پنددهنده‌ای و بس. (۲۲) بر آنان گماشته و چیره نیستی. (۲۳) مگر آن کس را که پشت کرد و کفر ورزید - که او را سود نکند - (۲۴) پس خدا او را عذاب کند بزرگترین عذاب. (۲۵) همانا بازگشتشان به سوی ماست. (۲۶) آنگاه حسابشان بر ماست. (۲۷)

الفجر

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) سوگند به سپیده دم - هر بامداد یا بامداد دهم ذوالحجه - (۲) و به شبهای ده گانه، (۳) و به جفت و طاق، (۴) و به شب چون برود. (۵) آیا در آن - که یاد شد - برای خردمند سوگندی [بسند] هست؟ (۶) آیا ندیده‌ای که پروردگارت با عاد - قوم هود - چه کرد؟ (۷) [با] ارم که دارای ستونها - یا کاخهای بلند - بود؟ (۸) که مانند آن در شهرها آفریده نشده بود. (۹) و [با] ثمود - قوم صالح - آنان که در آن وادی - میان عمان و حضرموت - سنگ می‌بریدند - برای ساختمانهاشان - (۱۰) و [با] فرعون دارای میخها - که به چهار میخ می‌کشید و شکنجه می‌کرد - (۱۱) آنان که در شهرها سرکشی کردند و از حد درگذشتند. (۱۲) و در آنها بسی تباهی کردند. (۱۳) پس پروردگار تو تازیانه عذاب را بر آنها فرو ریخت. (۱۴) هرآینه پروردگارت در کمینگاه است. (۱۵) اما آدمی را چون پروردگارش بیازماید و او را گرمی دارد و نعمتش دهد، گوید: پروردگارم مرا گرمی داشت - چون شایسته این گرمی‌داشت بودم - (۱۶) و اما چون او را بیازماید و روزی‌اش را بر او تنگ سازد، گوید: پروردگارم مرا خوار و زبون کرد - به سبب این ابتلا - (۱۷) نه چنان است - نه آن کرامت است و نه این اهانت -، بلکه یتیم را گرمی نمی‌دارید - او را از ارثش محروم می‌کنید و مالش را می‌خورید - (۱۸) و یکدیگر را بر طعام دادن بینوا بر نمی‌انگیزید. (۱۹) و میراث - میراث خود و یتیم - را می‌خورید خوردنی پر و یکجا - به تمامی یا حلال و حرام را با هم - (۲۰) و مال را دوست می‌دارید دوست داشتنی تمام و بسیار. (۲۱) حقا که چون زمین سخت درهم شکسته و کوبیده شود، (۲۲) و [فرمان] پروردگارت بیاید، و فرشتگان صف به صف

بیایند، (۲۳) و در آن روز دوزخ آورده شود - هویدا گردد -، در آن روز آدمی به یاد آرد - و به خود آید -، و به یاد آوردن کجا او را سود دهد؟ (۲۴) گوید: ای کاش برای زندگانی ام [کار نیک] پیش می‌فرستادم. (۲۵) پس در آن روز، هیچ کس به [مانند] عذاب او (خدای) عذاب نکند، (۲۶) و هیچ کس به [مانند] بند کشیدن او به بند نکشد (۲۷) ای جان آرام - آرامش و اطمینان یافته -، (۲۸) به سوی پروردگارت باز گرد، تو از او خشنود و او از تو خشنود. (۲۹) پس در میان بندگان [ویژه] من در آی، (۳۰) و در بهشت [ویژه] من در آی. (۳۱)

البلد

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) سوگند یاد می‌کنم به این شهر - مکه - (۲) در حالی که تو به این شهر فرود آمده‌ای - تو در آن اقامت داری و زیست می‌کنی - (۳) و سوگند به پدری [بزرگ] - ابراهیم (ع) - و آنچه زاده - اسماعیل (ع) - (۴) هرآینه آدمی را در سختی و رنج آفریده‌ایم. (۵) آیا می‌پندارد که هرگز هیچ کس بر او توانا نیست - که سرکشی و نافرمانی می‌کند -؟! (۶) گوید: مالی فراوان را نابود کردم - در دشمنی با پیامبر (ص) و بازداشتن از دعوت او - (۷) آیا می‌پندارد که هیچ کس او را نمی‌بیند؟! (۸) آیا برای او دو چشم نساخته‌ایم - که بدان می‌بیند -؟! (۹) و زبانی - که بدان سخن می‌گوید - و دو لب - که دهان او را می‌پوشاند و در سخن گفتن و خوردن و آشامیدن بدو کمک می‌کند -؟! (۱۰) و او را دو راه - خیر و شر - ننمودیم؟! (۱۱) پس به آن گریوه - گردنه یا راه سخت و دشوار در کوه، مراد راه خیر است که برخی از مصادیق مهم آن در آیات بعد می‌آید - درنیامد. (۱۲) و تو چه دانی که آن گریوه چیست؟! (۱۳) آزاد کردن گردنی - یعنی بنده‌ای -، (۱۴) یا طعام دادن در روز گرسنگی - کمبود غذا -، (۱۵) به یتیمی خویشاوند، (۱۶) یا به بینوایی خاکشین، (۱۷) وانگهی از کسانی باشد که ایمان آورده‌اند و یکدیگر را به شکیبایی - پایداری بر ایمان - اندرز می‌دهند و به مهربانی و بخشایش سفارش می‌کنند. (۱۸) آنان خجستگان و سعادت‌مندانند. (۱۹) و کسانی که به آیات ما کافر شدند، آنان شومان و بدبختانند، (۲۰) که بر آنهاست آتشی فراگیر و پوشنده - آتش دوزخ که در آن روزنی نیست و همه را در خود فرو می‌پوشد - (۲۱)

الشمس

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) سوگند به خورشید و روشنایی آن، (۲) و به ماه چون از پی آن برآید - که بعد از غروب آفتاب با جلوه بیشتر پدیدار می‌شود - (۳) و به روز چون آن را آشکار و پدیدار کند. (۴) و به شب آنگاه که آن را فرو پوشد. (۵) و به آسمان و آن که برافراشتش. (۶) و به زمین و آن که گسترانیدش. (۷) و به نفس - جان، روان - و آن که آن را راست و درست ساخت - یا سامان بخشید - (۸) پس بدکاری و پرهیزگاری‌اش را به وی الهام کرد. (۹) براستی رستگار شد هر که آن را پاک گردانید و پاکیزه داشت - از کفر و گناهان - (۱۰) و نومید و بی‌بهره گشت هر که آن را بیالود - به کفر و گناهان - (۱۱) ثمود از روی سرکشی خود، [صالح و دین حق را] تکذیب کردند. (۱۲) آنگاه که بدبخت‌ترینشان انگیخته شد و برخاست. (۱۳) پس پیامبر خدا - صالح - به آنان گفت: ماده شتر خدای را با آبشخورش واگذارید - آزارش نکنید و از آب خوردن بازش مدارید - (۱۴) پس او را دروغگو شمردند و آن را پی کردند - کشتند -، پس خدایشان به سزای گناهشان آنان را هلاک و نابود کرد و [با خاک] یکسانشان ساخت. (۱۵) و از سرانجام آن بیم نمی‌داشت. (۱۶)

اللیل

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) سوگند به شب آنگاه که فرو پوشد - روز یا زمین یا خورشید را - (۲) و به روز آنگاه که روشن و

پدیدار شود. (۳) و به آن که نر و ماده را آفرید. (۴) که هرآینه کوشش شما بسی پراکنده است - مختلف است نه یکسان - (۵) پس هر که بخشید - مال خود را - و پرهیزگاری کرد، (۶) و آن [وعده] نیکو - پاداش اخروی - را باور داشت و راست انگاشت، (۷) پس زودا که او را برای راه آسان - خیر یا راه راست و شریعت آسان یا بهشت یا همه اینها - آماده سازیم. (۸) و اما هر که بخل ورزید - حق خدا را در مال ادا نکرد - و بی نیازی نمود - از دین حق و ثواب الهی - (۹) و آن [وعده] نیکو را انکار کرد و دروغ انگاشت، (۱۰) پس زودا که او را برای راه دشوار - شر که گمراهی و کفر و آتش دوزخ است - آماده سازیم. (۱۱) و چه سود دارد او را مالش آنگاه که به هلاکت درافتد. (۱۲) هرآینه رهنمونی بر ماست. (۱۳) و هرآینه ما راست آن جهان و این جهان. (۱۴) پس شما را از آتشی که زبانه می کشد بیم می دهیم. (۱۵) در آن درنیاید و بدان نسوزد مگر آن بدبخت تر، (۱۶) آن که تکذیب کرد و [از حق] برگشت. (۱۷) و زودا که آن پرهیزگارتر، از آن (آتش) دور داشته شود. (۱۸) آن که مال خود را می دهد تا پاک و پیراسته شود - از پلیدی بخل و امساک - (۱۹) و هیچ کس را نزد او نعمتی نیست که بایست پاداش داده شود - انفاق او به تلافی یا به پس دادن حقوق دیگران نیست - (۲۰) جز آنکه برای جستن خشنودی پروردگار والای خویش [انفاق می کند]. (۲۱) و هرآینه خشنود خواهد شد - آنگاه که به ثواب و پاداش خود برسد - (۲۲)

الضحی

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) سوگند به روشنایی و بر آمدن روز. (۲) و سوگند به شب چون درآید و آرام گیرد - تاریکی آن همه را فرو پوشد - (۳) که پروردگارت نه تو را فرو گذاشته و نه دشمن داشته است. (۴) و هرآینه آن جهان برای تو بهتر است از این جهان. (۵) و هرآینه پروردگارت تو را بخششی خواهد کرد که خشنود شوی. (۶) آیا تو را یتیمی نیافت پس جای و پناه داد - به وسیله عمویت ابوطالب -؟ (۷) و راه گم کرده ات یافت پس راه نمود. (۸) و نیازمندت یافت پس بی نیاز و توانگر ساخت - به مال خدیجه، یا به قناعت - (۹) پس، یتیم را خوار مدار و مران. (۱۰) و خواهنده - سائل نیازمند - را بانگ مزین و مران. (۱۱) و به نعمت پروردگارت - نبوت و قرآن و هدایت و ... - سخن گوی - که شکر آن است - (۱۲)

الشرح

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) آیا ما سینه تو را برایت گشاده نکردیم؟ (۲) و بار گرانت را از تو فرو نهادیم؟ (۳) آن [بار گرانی] که پشتت را بشکسته بود. (۴) و نام و آوازه ات را بلند نکردیم؟ (۵) پس، همانا با دشواری آسانی است. (۶) همانا با دشواری آسانی است. (۷) پس چون [از کار] فارغ شدی به عبادت کوش و رنج آن را بر خود هموار کن. (۸) و به سوی پروردگارت روی آر - آهنگ او کن و هر چه خواهی از او بخواه - (۹)

التین

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) سوگند به انجیر و زیتون. (۲) و سوگند به کوه سینا. (۳) و سوگند به این شهر ایمن و ایمنی بخش - یعنی مکه - (۴) که هرآینه ما آدمی را در نیکوترین نگاشت - صورت و ترکیب و اعتدالی که بتواند به پایه های بلند دست یابد - بیافریدیم. (۵) سپس - آنگاه که ناسپاسی کرده و کفر ورزید و برای آنچه آفریدیمش قیام نکرد - او را فروتر از همه فروتران گردانیدیم. (۶) مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند، پس ایشان راست مزدی بی پایان - یا بی منت - (۷) پس با این حال - بعد از ظهور دلایل - چه چیز تو را - ای آدمی - به دروغ انگاشتن حساب و پاداش وامی دارد؟ (۸) آیا خدا داورترین همه داوران نیست؟ (۹)

العلق

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) بخوان به نام پروردگارت که بیافرید - همه آفریدگان را - (۲) آدمی را از خونی بسته آفرید. (۳) بخوان، و پروردگار تو بزرگوارترین [بخشنندگان] است، (۴) آن که [نوشتن] با قلم پیاموخت. (۵) آدمی را آنچه نمی دانست پیاموخت. (۶) آری، هرآینه آدمی سرکشی می کند و از حد می گذرد، (۷) از آن رو که خود را بی نیاز و توانگر بیند. (۸) همانا بازگشت [همه] به سوی پروردگار توست. (۹) مرا بگو که آیا آن [کافر سرکش] که باز می دارد، (۱۰) بنده ای [گزین و بهین] را آنگاه که نماز گزارد [آیا نمی داند که خدا او را می بیند]؟ (۱۱) مرا بگو که اگر [آن بنده] بر راه راست باشد، (۱۲) یا به پرهیزگاری فرمان دهد [حال آن کافر چه خواهد بود]؟ (۱۳) مرا بگو [از حال آن کافر] اگر [حق را] تکذیب کند و [از ایمان و کار نیک] روی گرداند [سزاوار چه کیفری است]؟ (۱۴) آیا ندانسته است که خدا می بیند [و او را کیفر می دهد]؟ (۱۵) نه، اگر باز نایستد هرآینه موی پیشانی او را بگیریم و بکشیمش [به دوزخ]. (۱۶) موی پیشانی دروغ زنی بزه کار را. (۱۷) پس او انجمنش را بخواند. (۱۸) ما نیز آن دوزخبانان را خواهیم خواند. (۱۹) نه، او را فرمان مبر، و سجده کن و [به پروردگار خویش] نزدیکی جوی. (۲۰)

القدر

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) همانا آن (قرآن) را در شب قدر فرو فرستادیم. (۲) و تو چه دانی که شب قدر چیست؟ (۳) شب قدر بهتر از هزار ماه است - که در آن شب قدر نباشد - (۴) فرشتگان و روح - جبرئیل یا فرشته همراه وحی - در آن شب به فرمان پروردگارش از برای هر کاری - که خدای حکم کرده باشد - فرو می آیند. (۵) سلامت است آن (شب) تا هنگام برآمدن سپیده دم. (۶)

البینة

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) کسانی از اهل کتاب - جهودان و ترسایان - و مشرکان که [اکنون به اسلام] کافر شدند، [از آیین خود] جدا نمی شدند - باز نمی ایستادند - تا آن حجت روشن - پیامبر (ص) - بدیشان آمد (۲) فرستاده ای از خدای که نامه هایی پاک - پاره هایی از قرآن - را بر آنان می خواند، (۳) که در آنها نوشته هایی است راست و درست. (۴) و کسانی که به آنها کتاب داده شده - جهودان و ترسایان - پراکنده نشدند - اختلاف نکردند - مگر پس از آنکه ایشان را حجت روشن - پیامبر و قرآن - آمد. (۵) و آنان را جز این نفرموده بودند که خدای را بپرستند در حالی که دین را ویژه او کنند و حقگرای باشند و نماز را برپا دارند و زکات بدهند، و این است آیین [آن نوشته های] راست و استوار - یا: این است دین راست و استوار - (۶) همانا کافران اهل کتاب و مشرکان در آتش دوزخ جاویدانند، اینانند بدترین آفریدگان. (۷) همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند، ایشانند بهترین آفریدگان. (۸) پاداش ایشان نزد پروردگارشان بهشت های پاینده است که از زیر آنها جوی ها روان است، در آنجا همیشه جاودانه باشند، خدای از آنان خشنود است و آنان از خدا خشنودند، این [پاداش] برای کسی است که از پروردگار خود بترسد. (۹)

الزلزلة

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) آنگاه که زمین جنبانده شود جنباندنش را - یعنی جنبشی سخت که برای برپایی رستاخیز نوشته شده - (۲) و زمین بارهای گرانش - مردگان - را بیرون آورد. (۳) و آدمی گوید که آن را چه شده - که اینگونه سخت می جنبد -؟

(۴) در آن روز زمین خبرهایش را باز گوید، (۵) بدان سبب که پروردگارت به او وحی کرده است. (۶) آن روز مردمان از گورها گروه گروه باز گردند تا کردارهایشان را بدیشان بنمایند. (۷) پس هر که همسنگ ذره‌ای - یا مورچه‌ای خرد - نیکی کند آن را ببیند. (۸) و هر که همسنگ ذره‌ای بدی کند آن را ببیند. (۹)

العادیات

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) سوگند به اسبان دونده که گاه دویدن نفس نفس زنند، (۲) پس سوگند به اسبانی که با سم خود از سنگ آتش می‌جهاند. (۳) پس سوگند به یورش برندگان بامدادی، (۴) که بدان گردی برانگیزند، (۵) و بدان - در همان بامداد، یا به سبب دوانیدن اسب و پراکندن غبار - در میان شوند - در میان دشمن درآیند -، (۶) که هرآینه آدمی پروردگار خویش را ناسپاس است، (۷) و همانا خود بر آن [ناسپاسی] گواه است. (۸) و هرآینه وی به سبب دوستی خیر - مال بسیار - سخت بخیل است - یا: هرآینه وی سخت مال دوست است -، (۹) پس آیا [سرانجام را] نمی‌داند آنگاه که آنچه را در گورهاست زیر و رو کنند و برآرند، (۱۰) و آنچه در سینه‌هاست - از ایمان و کفر و خیر و شری که ورزیده‌اند - فرادید آرند، (۱۱) هرآینه پروردگارشان در آن روز بدیشان - به اعمال و پاداش آنان - آگاه است. (۱۲)

القارعة

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) آن کوبنده - یا آن روز کوبنده -، (۲) چیست آن کوبنده؟ (۳) و چه دانی تو که چیست آن کوبنده؟ (۴) روزی که مردمان همچون پروانگان پراکنده باشند، (۵) و کوه‌ها مانند پشم رنگین زده شده. (۶) پس هر که ترازوی کردارش سنگین باشد - کارهای با ارزش داشته باشد -، (۷) پس او در زندگانی پسندیده و خوشایندی است. (۸) و اما هر که ترازوی کردارش سبک باشد - کار شایسته نداشته باشد -، (۹) پس جایگاه او دوزخ است - که در آن سرنگون شود -، (۱۰) و تو چه دانی که آن چیست؟ (۱۱) آتشی است سخت سوزنده. (۱۲)

التکائر

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) شما را افتخار بر یکدیگر به افزونی - در مال و افراد - سرگرم کرد، (۲) تا گورستانها را دیدار کردید - تا آنگاه که بمردید، یا تا آنجا که برای فخرفروشی و برتری‌جویی به گورستانها رفتید و مردگان را نیز به حساب آوردید -، (۳) چنین نیست [که می‌پندارید]، بزودی خواهید دانست. (۴) باز چنین نیست [که می‌پندارید]، بزودی خواهید دانست. (۵) هرگز! اگر می‌دانستید، دانستن بی‌گمان، [از فزونخواهی و برتری‌جویی باز می‌ایستادید]. (۶) سوگند که دوزخ را خواهید دید. (۷) باز هرآینه آن را به دیده یقین خواهید دید. (۸) سپس هرآینه در آن روز از نعمتها پرسیده خواهید شد - که آیا سپاس گزاردید یا ناسپاسی کردید -، (۹)

العصر

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) سوگند به عصر - روزگار یا هر عصری، یا وقت نماز عصر یا عصر نبوت یا عصر مهدی (ع) که حق بر باطل پیروز می‌شود -، (۲) که هرآینه آدمی در زیان کاری است، (۳) مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند و یکدیگر را به راستی و درستی اندرز دادند و یکدیگر را به شکیبایی - و پایداری - سفارش کردند. (۴)

الهزّه

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) وای بر هر بدگوی طعنه زننده [در پشت سر و پیش روی]، (۲) آن که مالی را فراهم ساخته و آن را پی در پی می شمرد - به سبب دوست داشتن و لذت بردن از شمردنش - (۳) می پندارد که مالش وی را جاوید و پاینده می دارد. (۴) چنین نیست [که می پندارد]، هر آینه در آن شکننده خردکننده - دوزخ - افکنده شود. (۵) و تو چه دانی که آن شکننده خردکننده چیست؟ (۶) آتش افروخته خداست. (۷) آتشی که بر دلها برآید و چیره شود - دلها را فراگیرد - (۸) همانا آن آتش بر آنها فرو بسته شده است - درهای آن را بسته اند و گریزی از آن نیست - (۹) در ستونهایی دراز و کشیده. (۱۰)

الفیل

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) آیا ندیدی - ندانستی - که پروردگارت با پیلداران - ابرهه و لشکرش - چه کرد؟ (۲) آیا نیرنگ و ترفندشان را - برای ویران کردن کعبه - تباه و بیهوده نساخت؟ (۳) و بر آنان پرندگان گرو گرو فرستاد، (۴) که آنان را سنگ گل - کلوخی که در آن سنگ ریزه است - می انداختند. (۵) پس آنها را مانند کاهبرگهای ریز و خورده شده گردانید. (۶)

قریش

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) برای [سپاس] الفت و پیوستن قریش [به یکدیگر]، (۲) الفت و پیوندشان در سفر زمستان و تابستان، (۳) پس باید خداوند این خانه را پرستش کنند، (۴) آن که ایشان را از گرسنگی [رهانید و] طعام داد، و از بیم ایمنشان ساخت. (۵)

الماعون

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) آیا دیدی آن کس را که دین - دین خدای یا روز حساب و جزا - را دروغ می انگارد؟ (۲) پس آن، کسی است که یتیم را به سختی - با ستم و بی مهربی - می راند، (۳) و بر طعام دادن بینوا [خود و دیگران را] بر نمی انگیزد. (۴) پس وای بر نمازگزاران، (۵) آنان که از نمازشان غافلند، (۶) همانان که به دیگران می نمایانند - در عبادت ریا می کنند -، (۷) و نیازمندی ها - یا زکات - را [از نیازمندان] دریغ می دارند. (۸)

الکوثر

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) همانا تو را کوثر - خیر بسیار - دادیم. (۲) پس برای پروردگارت نماز بگزار و شتر قربانی کن. (۳) همانا دشمن تو، همو دنبال بریده - بی نسل و بی دنباله - است. (۴)

الکافرون

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) بگو: ای کافران، (۲) نمی پرستم آنچه را که شما می پرستید. (۳) و نه شما پرستنده اید آنچه را که من می پرستم، (۴) و نه من پرستنده ام آنچه را که شما پرستیده اید، (۵) و نه شما پرستنده اید آنچه را که من می پرستم. (۶) شما راست دین شما و مراست دین من - یعنی نه من در عبادت بتها و خدایان ساختگی با شما هماهنگ خواهم شد و نه شما توفیق پرستش خدای یکتای سزاوار پرستش را خواهید داشت - (۷)

النصر

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) آنگاه که یاری خدا و آن فتح - فتح مکه - فرارسد، (۲) و مردمان را ببینی که گروه گروه در دین خدا در آیند [بدان که رفتن تو به جهان پاینده نزدیک است]، (۳) پس پروردگارت را با سپاس و ستایش و به پاکی یاد کن - حمد و تسبیح گوی - و از او آمرزش خواه، که او توبه پذیر است. (۴)

المسد

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) زیان کار - یا بریده - باد دو دست ابولهب - یعنی کردارش - و نابود باد خود او. (۲) مالش و آنچه به دست آورده او را سود ندهد - عذاب را از او دفع نکند. - (۳) زودا که بر آتشی زبانه دار در آید و بسوزد، (۴) و زنش نیز که همیشه کش و آتشافروز باشد، (۵) در گردنش ریسمانی است تاییده از لیف [خرما] - یا زنجیر آتشین دوزخ. - (۶)

الإخلاص

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) بگو: حق این است که خدا یکتا و یگانه است، (۲) خدا تنها بی نیاز است که نیازها بدو برسد. (۳) نزاده و زاده نشده است. (۴) و هیچ کس مر او را همتا و همانند نبوده و نباشد. (۵)

الفلق

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) بگو: پناه می برم به خداوند سپیده دم، (۲) از شر آنچه آفریده است، (۳) و از شر شب تاریک آنگاه که در آید، (۴) و از شر زنان دمنده در گره ها - زنان جادوگر -، (۵) و از شر هر بدخواه - حسود - آنگاه که بدخواهی کند. (۶)

الناس

به نام خدای بخشاینده مهربان (۱) بگو: پناه می برم به پروردگار مردمان، (۲) پادشاه مردمان، (۳) خدای مردمان، (۴) از شر وسوسه گر نهانی - شیطان، که به گناه وسوسه می کند و پنهان می گردد -، (۵) آن که در سینه های - دل های - مردمان وسوسه می کند، (۶) از پریان و آدمیان - شیطانهای انس و جن. - (۷)